

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جایگاه و تأثیر عفاف در تعاملات و ارتباطات

با سیری در سیره رضوی

تدوین: دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

تهیه شده در حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران با

همکاری دبیرخانه جشنواره بین المللی امام رضا علیه السلام

ویراستار: دکتر علی شریفی

صفحه آرایی: مجید اکبرزاده

حروف چین: میترا زارع مجد

ناشر:

نوبت چاپ:

تاریخ چاپ:

شمارگان:

جایگاه و تأثیر عفاف در تعاملات و ارتباطات

باسیری در سیره رضوی

تدوین:

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

فهرست مطالب

- مقدمه دبیرخانه دائمی جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام ۰۷
- مقدمه پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات ۰۹
- مقدمه دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و احد خواهران ۱۱
- ۱: معناشناسی عفاف در آموزه‌های اسلامی با تأکید بر سیره رضوی ۲۷
- دکتر صدیقه مهدوی‌کنی / سمانه ساقی
- ۲: مفهوم‌شناسی عفاف در آیات و روایات با تأکید بر سیره رضویین ۴۵
- دکتر فاضله میرغفوریان
- ۳: ملاکات و مصالح عفاف در تعامل اجتماعی با سیری در سیره رضوی ۶۳
- دکتر کبری پورعبداللّه
- ۴: بررسی آیات و روایات عفاف و حجاب از منظر زیست‌شناسی ۸۵
- دکتر شکوفه گلخو
- ۵: بررسی نقش عفاف در استحکام روابط اجتماعی با توجه به سیره امام رضا علیه‌السلام ... ۱۰۱
- دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی / انسیه خدایی
- ۶: عفت دیداری با رویکردی بر سنت رضوی ۱۲۳
- دکتر مریم ابن تراب
- ۷: تعاملات اخلاقی امام رضا علیه‌السلام در آینه روایات ۱۳۹
- دکتر فهیمه ملک‌زاده

۸: تعامل دین و اخلاق و عقل در مسئله حجاب بر اساس سیره رضوی ۱۶۱

دکتر فهیمة کلباسی اصفهانی

۹: شناسایی الگوهای رفتاری امام رضا (ع) با تکیه بر سیره عملی ۱۸۱

فائزه عظیم زاده اردبیلی / مریم رافع

۱۰: نقش بایسته‌های رفتاری زوجین در عفاف آن‌ها مبتنی بر سیره رضوی ۲۰۵

نادیا قربانی

۱۱: ارزیابی نقش و تأثیر عفاف و حجاب در خانواده با سیری در سیره رضوی (ع) ۲۲۵

سمانه جیل‌ساز

۱۲: نقش عفاف در استیفای حقوق کودکان در خانواده در سیره رضوی ۲۴۹

ریحانه آقاعبداللهی

۱۳: بررسی رابطه حجاب و عفاف دانش‌آموزان با میزان آگاهی ۲۶۳

دکتر مهرشاد شبابی / مهریار شبابی

۱۴: تقویت فرهنگ عفاف و حجاب در برنامه درسی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی ۲۸۳

عفت عباسی

۱۵: نقش گروه مرجع در شکل‌گیری تشبه و تأثیر آن بر عفاف در سیره رضوی ۳۰۱

مریم معینی‌فر / محدثه معینی‌فر

۱۶: رویکرد اسلام و فمینیسم به عفاف و تحکیم خانواده (با سیری در سیره رضوی) .. ۳۲۳

معصومه حمیدی‌پور

چکیده مقالات ۳۳۹

مقدمه دبیرخانه دائمی جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام

جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام همه ساله به مناسبت میلاد باسعادت و سراسر نور عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام و کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام در «دهه کرامت» (از اول تا یازدهم ذی‌القعدة) به همت مردم ولایت‌مدار و مسئولان خدوم در داخل و خارج کشور به شکل با شکوهی برگزار می‌شود.

جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام از این جهت اهمیت مضاعف می‌یابد که همه ساله، اندیشمندان، پژوهشگران، هنرمندان و در یک کلام، «پدیدآورندگان آثار فاخر رضوی» با خلق آثار فاخر و ارزنده زمینه ترویج بیش از پیش فرهنگ، سیره و معارف رضوی را در فضایی معنوی فراهم می‌کنند.

برنامه‌های موضوعی

برنامه‌های موضوعی تعریف‌شده در جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام شامل آن دسته از برنامه‌هایی می‌شود که در موضوعات فرهنگی، هنری، سینمایی، مطبوعاتی و رسانه‌های دیجیتال به صورت مسابقه و در رقابتی سالم و سازنده در این جشنواره، بدان‌ها پرداخته می‌شود که در حال حاضر، ۵۲ شاخه از جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام به این موضوعات اختصاص دارد.

همایش‌ها

همایش‌های علمی و پژوهشی جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام که به طور عمده از طریق دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی انجام می‌شود زیر نظر اعضای هیئت علمی به تولید مقالات و آثار پژوهشی در زمینه فرهنگ و معارف رضوی می‌پردازد که ۱۸ شاخه از جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام با موضوعات علمی و پژوهشی انجام می‌شود.

امور بین‌الملل:

برنامه‌های تعریف شده برای خارج از کشور در جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام با بهره‌گیری از ظرفیت علمی، فرهنگی اندیشمندان و دانشمندان جهان، همچنین مشارکت ارادتمندان هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت در اقصاد نقاط جهان با رویکرد علمی، پژوهشی، فرهنگی و هنری برگزار می‌شود. محوریت این بخش با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و همکاری نهادهای فرهنگی مرتبط با خارج از کشور است.

برنامه‌های عمومی

سازمان‌دهی برنامه‌های عمومی جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام با ایجاد فرصت‌های معنوی در دهه کرامت در سراسر کشور اعم از شهر و روستا در قالب جشن‌های مردمی و به خصوص بزرگداشت قدمگاه‌های حضرت در مسیر هجرت تاریخی امام رضا علیه‌السلام از مدینه به مرو و همچنین پاسداشت امامزادگان و بقاع و اماکن متبرکه در قالب جشن‌های مردمی دهه کرامت پیش‌بینی می‌شود. کتاب حاضر، گوشه‌ای است از آثار منتشره مرتبط با برنامه‌های علمی، پژوهشی جشنواره در زمینه فرهنگ رضوی که با همکاری و نظارت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و پردیس خواهران دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به ثمر نشسته است تا انشاءالله مورد استفاده و بهره‌مندی عموم به ویژه اصحاب علم و تحقیق قرار گیرد.

دبیرخانه دائمی جشنواره بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام

مقدمه پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

بی‌شک حضرت علی بن موسی الرضا المرتضی (علیه السلام)، سبط خاتم الانبیا والمرسلین (علیهم السلام)، فرزند فاطمه و یادگار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در ایران اسلامی، افزون بر آن که حجت خدا و امام و وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، بزرگ‌ترین پدیده فرهنگی در ایران اسلامی است چرا که میلیون‌ها نفر در سرتاسر این سرزمین پهن‌آور هر سال از سر عشق و شوق به زیارتش می‌شتابند و از ژرفای جان به ایشان عشق می‌ورزند.

یکی از ابتکارهای جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه السلام) در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ آن است که پژوهش‌های بنیادی، ماندگار و مؤثری را در برنامه‌های خود گنجانیده است؛ بسیار خشنودم که این طرح‌های ارزشمند به همت محققان این پژوهشگاه انجام می‌شود. یکی از این طرح‌ها «جایگاه و تأثیر عفاف در تعاملات و ارتباطات با سیری در سیره رضوی» است که با نظارت علمی پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ در پردیس خواهران دانشگاه امام صادق (علیه السلام) به فرجام رسیده است. در این جا بر خود لازم می‌دانم از همکارانم در این پژوهشکده و مجری محترم طرح تشکر کرده و از فرهیختگان و شیفتگان معارف رضوی (علیه السلام) بخواهم از سر لطف ما را مشمول پیشنهادهای علمی‌شان بگردانند.

یحیی طالبیان

رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

مقدمه دانشگاه امام صادق (پردیس خواهران)

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ
رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخِيًّا أَمَرْنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ غُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ
النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا

امامان معصوم (علیهم السلام)، چشمه‌های جوشان معرفت و گنجینه‌های حکمت الهی هستند که چون چراغی پرفروغ و خاموش نشدن فراسوی علم را با پرتو افشانی خود روشن می‌کنند. آنان با اندیشه‌ها و افکار منور خود، تاریکی‌های جهل را از بین برده و در هر زمان، امید حق ستیزان را نومید می‌ساختند. امام هشتم، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) همانند دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) دارای تمام کمالات و فضایل انسانی در مرتبه اعلی است که بعد از شهادت پدر بزرگوارش، امامت و رهبری شیعیان را به عهده گرفت و به رغم مشکلات حاد جامعه مسلمین در جهت بارور نمودن فرهنگ غنی اسلامی و هدایت جامعه مسلمانان از دریای موج اندیشه‌های خود بهره می‌برد. شناختن الگوهای انسانی و شناساندن آن‌ها به دیگران، زمینه را برای محیط آرام و عاری از فسق و فساد و تحقق وعده‌های الهی در ایجاد جامعه امن اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی فراهم می‌کند. بنابراین، سیره به همان سبک‌ها و روش‌های خاص و شیوه‌های زندگی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه دین (علیهم السلام) گفته می‌شود یعنی همان اصول و روش‌های اخلاقی و عملی ثابتی که در برخورد با دوستان، مردم عادی، افراد خانواده، دشمنان، در تبلیغ و رهبری، در عبادت و سیاست و خلاصه در تمام شئون زندگی داشتند به عنوان اصل و قانون در زندگی آن‌ها حکم‌فرما بود و برای ما هم باید همان اصول و روش‌ها الگو و راهنما باشد و هدف ائمه (علیهم السلام) این است که می‌خواهند به همه انسان‌ها آگاهی دهند که اگر می‌خواهید زندگی سالمی در دنیا داشته باشید و با سلامت از گذرگاه دنیا عبور کنید، می‌باید ائمه (علیهم السلام) و راه آن‌ها را بشناسیم و با سیره عملی ایشان در تعاملاتشان آشنا باشیم؛ زیرا ایشان؛ چراغ هدایت و مقصد نهایی و کشتی نجات مردم در دریای شقاوت و مایه رسیدن به سعادت هستند. یکی از دقیق‌ترین راه‌های شناخت امامان شیعه (علیهم السلام) توجه به القاب خاصی است که آن‌ها بدان ملقب شده‌اند. گرچه در مضامین دینی از اهل بیت (علیهم السلام) به تعبیر «کلهم نور» یاد شده است ولی با دقت

در القاب مبارک آن بزرگواران، مشاهده می‌شود که این نورانیت واحد و بی‌بدیل در ظرف زمانی و مکانی به شیوه‌ها و گونه‌های متفاوتی ظهور کرده است. بر این اساس، پس از دوران امام صادق و امام کاظم (علیه‌السلام) هشتمین طلیعه نورانی امامان شیعه ملقب به عالم آل محمد (علیه‌السلام) آشکار شد.

بی‌درنگ این پرسش ایجاد می‌شود که چه پیش زمینه‌هایی در ملقب شدن امام رضا (علیه‌السلام) به این لقب، دخیل بوده است؟ برای پاسخ یابی به این سؤال باید دورنمایی از جامعه فکری زمان امام رضا (علیه‌السلام) را به نظاره بنشینیم. گرچه دامنه شبهات دینی و اعتقادی به شکل‌های گوناگون در زمان امامان شیعه (علیه‌السلام) رواج داشته و آنان به دفاع از ارزش‌ها می‌پرداختند؛ ولی آن‌چه در دوره امام رضا (علیه‌السلام) به اوج خود می‌رسد، ظهور مکاتب فلسفی و دیگر مکتب‌های مدعی در هدایت مردم از یک سو و بی‌بندباری اخلاقی از سوئی دیگر بوده است. در آن زمان، امام رضا (علیه‌السلام) به ارشاد و هدایت جامعه می‌پردازد و مردم جامعه را به رعایت اخلاق و عفاف اجتماعی دعوت می‌کنند و رمز موفقیت و تعالی جامعه را در رسیدن به معارف الهی مکارم اخلاقی و حفظ شئون و منزلت‌های اجتماعی می‌دانند. کلید این رمز را در انس با قرآن و عمل به تعالیم اخلاقی تبیین می‌فرمایند. این، همان وعده جدش امام صادق (علیه‌السلام) به امام کاظم (علیه‌السلام) بود که فرمود: دانای خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرزند توسست که هم نام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، کاش او را می‌دیدم ... و در سفارشی دیگر، امام کاظم (علیه‌السلام) به فرزندانش فرمود: این برادر شما، عالم آل محمد (علیه‌السلام) است که باید مشکلات خود را از او سؤال کنید. امام (علیه‌السلام) با راهبردی‌ترین کلام آمیخته به علم لدنی در قالب سخنرانی و احتجاجات و مناظرات به تبیین مسائل علمی و عملی اسلامی پرداخت. نگاهی به مبانی «حجاب و عفاف» که برخاسته از حقایق دین و در افق بالاتر از عالم ماده تدوین و تبیین شده است، در عصر برهنگی، تنها پاسخ مثبت و حقیقی به نیازهای درونی و بازگشت به گرایش‌های فطری جامعه انسانی است که سلامت، امنیت، معنویت و کمال را در خانواده و اجتماع میسر می‌سازد؛ و این انتخاب تنها راه رسیدن به کمال و سعادت الهی است که مبانی و ریشه و راه‌های این حقیقت را می‌توان از بطن قرآن و روایت‌های اصیل اسلامی به دست آورد. از آن جایی که ارزش‌ها، باورها و در رأس آن‌ها، ایمان و اعتقادات دینی و مذهبی از عناصر متشکله مهم شخصیت انسانی است و دستورات دینی در تمام شئون زندگی، از عوامل مؤثر در رشد شخصیت بوده و روابط فردی و اجتماعی را مشخص می‌کند، توجه به این تعالیم ارزشمند در رفتارها و تعاملات اجتماعی، ضامن تحقق خانواده سالم و جامعه سالم خواهد بود و بالعکس؛ کم رنگ شدن باورها و اعتقادات مذهبی و عدم رعایت عفاف و تقوی در سطح جامعه به ویژه خانواده‌ها، نهادها و گروه‌ها و موجب بروز ناهنجاری‌ها و رفتارهای غیرمتعارف در سطح جامعه می‌شود. اثر حاضر تحت عنوان "جایگاه و تأثیر عفاف در تعاملات و ارتباطات با سیری در سیره رضوی" مجموعه‌ای از مقالات اساتید و محققانی است که دغدغه شناسایی الگوهای رفتاری حضرت امام رضا (علیه‌السلام) را دارند. این کتاب، مشتمل بر شانزده مقاله تحقیقی است که در آن‌ها، به نقش تأثیر عفاف در تعاملات

خانوادگی، اجتماعی و اخلاقی پرداخته و ملاکات و بایسته‌های رفتاری را در سیره عملی حضرت پردازش نموده است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران، با توجه به اهداف ارزشمند خود و با عنایت به این که علم را نور حقیقی برگرفته از منبع وحی می‌داند اقدام به نشر و توسعه علوم انسانی و معارف اسلامی نمود و از فرصت نیکوی فراهم آمده در راستای همکاری با جشنواره بزرگ بین‌المللی رضوی استقبال نمود و با بهره‌گیری از نیروی علمی و فکری اساتید متخصص، پژوهش‌گران و دانش‌آموختگان صاحب قلم خود و با دعوت از اندیشمندان در اردیبهشت ۹۱ اقدام به برگزاری هم‌اندیشی و نواندیشی حریم امن، رشد و بالندگی نمود.

این دانشگاه با عنایت به این که اولین دانشگاه اسلامی تک جنسیتی موفق در عرصه علمی، معنوی، فرهنگی و سیاسی است و از سویی، الگوی عملی بی‌همتای عفاف و حجاب در ایران اسلامی می‌باشد، بر خود وظیفه می‌داند تا در این مجال، آثار علمی وزینی از خود به جای گذارد و با تأکید بر سیره رضوی به بحث و ارائه نقطه نظرات متخصصان در ابعاد مختلف در زیر محورهای عفاف و حجاب اقدام نماید. اگرچه این موضوع حتی در مفاهیم مرتبط در روایات و اخبار امام رضا علیه السلام اندک می‌نمود اما همان‌اندک، مجموعه‌ای پرمحتوا و عالمانه پیش رویتان فراهم آورد.

در پایان، شایسته است از تمامی بزرگوارانی که فرصت طلایی خدمت در آستان قدس علمی رضوی را برای دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق علیه السلام فراهم نمودند، سپاس به عمل آورد. به ویژه از توجه ریاست محترم پردیس خواهران، حاجیه خانم مهدوی کنی، قدردانی کرده و از زحمات برادران بزرگوار، آقایان دکتر سروری مجد، معاون محترم پژوهشگاه وزارت ارشاد اسلامی، آقای جعفری، دبیر کل جشنواره رضوی و حجت‌الاسلام والمسلمین میرلوحی، مدیر کل محترم روابط عمومی و بین‌المللی دانشگاه امام صادق علیه السلام کمال تشکر را دارد و نیز لازم می‌داند از همکاران بزرگوار در معاونت پژوهشی و هسته مرکزی دبیرخانه هم‌اندیشی خانم‌ها سیده زهرا مطهری فرد، شعله رضا زاده، عقیده دادیار و کیایی و مساعدت بی‌دریغ و دلسوزانه خانم‌ها دکتر فاضله میرغفوریان و منا فریدی در تهیه و تنظیم این مجموعه مقالات قدردانی نماید.

دبیر جشنواره رضوی دانشگاه

مهدیه مهدوی کنی

معاون پژوهشی

دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی

معناشناسی عفاف در آموزه‌های اسلامی با تأکید بر سیره رضوی

دکتر صدیقه مهدوی‌کنی^۱

سمانه ساقی^۲

مقدمه

مسئله عفاف، از مسائل جدی قرآن است تا حدی که در آیه اول سوره نور که منشور عفاف دانسته شده، با تعبیر «سورة انزلناها» و بعد با کلمه «فرضناها» اهمیت آن را بیان می‌کند و آیه پنج سوره مؤمنون، یکی از خصلت‌های برجسته مؤمنان را عفت و پاکدامنی می‌داند. عفت را بعد از نماز و زکات و پرهیز از لغو مطرح نموده و آن را حتی بر مسئله امانت و وفای به عهد نیز مقدم داشته است. این، برخلاف افکار امروز بشر است که در جهت آسان نمودن و بی‌اهمیت دانستن روابط جنسی حرکت می‌کنند. در حالی که آموزه‌های اسلامی با بیان حریم عفاف، مجازات بی‌عفتی، ترغیب به ازدواج و... اهمیت این مسئله را بیان می‌کنند. در این مقاله، سعی شده است تا با کنکاش در آیات و روایات، به اهمیت این فضیلت نفسانی در زندگی بشر پرداخته شده و گستره آن را در بُعد کردار و گفتار و اندیشه در حوزه عفاف جنسی بیان کنیم.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

مفهوم لغوی عفاف

«عَفَّاف» به فتح عین، از ماده «عَفَّ» به معنای خودداری و امتناع کردن از چیزی اشتقاق یافته است. (فیومی، بی تا: ۴۱۸) و بر مفهوم خودداری از چیزی که حرام و زشت است دلالت دارد که مصدر دیگر آن، «عَفَّت» می باشد و واژه «استعفاف» بر طلب عَفَّت و عَفَّاف دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۹۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۰۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۲؛ ۳۹۳). برخی از لغویون، در تعریف عَفَّت آورده اند: «عَفَّت، حالتی است که برای نفس حاصل شده و مانع از غلبه شهوت می شود و اصل آن اکتفا به بهره مندی کم از چیزی است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۳). برخی دیگر از لغت شناسان، بر این عقیده هستند که این واژه، دارای دو اصل است:

- ۱- «عفاف» به فتح عین، به معنای خودداری و امتناع از چیزی می باشد که قبیح و زشت است.
- ۲- «عفاف» به ضم عین، بر قلت و کمی چیزی دلالت دارد مانند باقی مانده شیر در پستان (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۱۴)

مفهوم اصطلاحی عفاف

عفاف و عَفَّت، از جمله فضیلت هایی است که در علم اخلاق از آن بحث می شود. ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده در تعریف آن آورده است: عَفَّت، به معنای آن است که قوای شهوانی در برابر قوای عقلانی مطیع و منقاد باشد. بدان معنا که اگر عقل فرمان داد، اطاعت کند و اگر نهی کرد، اجتناب کند و آن، حد اعتدال است که در شرع و عقل پسندیده است و دو طرف افراط و تفریط آن مذموم و ناپسند می باشد (نراقی، ۱۳۸۵ش: ۲۸۴). شهید مطهری، عفاف را این گونه تعریف می کند: عفاف و پاکدامنی یک حالت نفسانی است؛ یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان، تحت تأثیر قوه شهوانی بودن، شره نداشتن. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵۲)

منشأ ادراک عقلانی مطلوب در گستره روایات، حضور عفاف در وجود انسان است. این خصیصه فطری، هر چه بیشتر تقویت شود، تکامل اندیشه و نیروی عقلانی قوی تر می شود. بدین معنا که چون انسان فطرتاً عفت مدار و طالب زیبایی و نامأنوس با زشتی و پلیدی است، عقل در جداسازی زیبا از زشت و نیک از بد او را کمک می کند و راه را روشن می سازد. چنان که در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ أَصْلَ الْعَقْلِ الْعَفَافُ وَ ثَمَرَتُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْآثَامِ»؛ اساس عقل، عفاف است و ثمره آن، دوری از زشتی می باشد (مجلسی، بی تا: ۱۷۵). در روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از بیان هویت عقل، درباره انشعابات آن آمده است: «فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ وَ مِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ وَ مِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ وَ مِنَ الرُّشْدِ الْعَفَافُ وَ مِنَ الْعَفَافِ الصِّيَانَةُ» (همو: ۱۸/۱۱۷) این روایت، منافاتی با این بیان که اصل عقل، عفاف است ندارد؛ زیرا خمیرمایه فطری که در درون هر انسانی وجود دارد، عَفَّت است. لیکن این سرمایه، قابلیت پرورش

دارد و تعقل و اندیشه و حلم و علم و رشد مایه فروزی آن می‌شود. عفت در حقیقت، کنترل شهوت است؛ «الْعِفَّةُ تَضَعُ الشَّهْوَةَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۵۵) و شهوت در لغت، یک مفهوم عام دارد که هر گونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی را شامل می‌شود.

بنابراین، «عفت» مفهوم وسیعی داشته و در اموری مانند: خوردن، سخن گفتن و نگاه کردن نیز کاربرد دارد. عفت، به معنای اعتدال در بهره‌مندی از شهوات می‌باشد و وصف عقیف نیز به کسی اطلاق می‌شود که در حد اعتدال و در چهارچوب عقل و شرع از شهوات بهره‌برد و به وادی افراط و شره، یا تفریط و خمودی کشیده نشود و یک ویژگی اخلاقی است که در جان تثبیت شده و رفتار بیرونی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اما عفت، یک مفهوم خاص هم دارد که همان کنترل شهوت جنسی است. غالباً در روایات و کتب اخلاق منظور از عفت، خویش‌تن‌داری در خوردن و امور جنسی است که برترین عبادات شمرده شده و بر آن بسیار تأکید شده است. چنان‌که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةَ الْبُطْنِ وَالْفَرْجِ» (مجلسی، بی تا: ۱۶۸، ۲۶۹)

علت این‌که بر این دو جنبه از عفت بیشتر تأکید شده، این است که شهوت جنسی و شهوت شکم، قوی‌تر از دیگر شهوات می‌باشند و انسان در این امور، بیشتر در معرض خطر سقوط قرار می‌گیرد و اعتدال در این امور دشوارتر است. چنان‌که از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: بیشترین و مهم‌ترین سبب دخول به بهشت چیست؟ فرمودند: تقوای الهی و اخلاق نیک و سؤال شد: مهم‌ترین موجبات و اسباب دخول آتش چیست؟ فرمودند: دو عضو شکم و فرج»^۱ (صحیفه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق: ۶۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۱۲، ۳۸)

همچنین، در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «از سه چیز، بعد از درگذشت خود بر امتم خائف و بیمناک هستم: ۱- ضلالت و گمراهی از حق پس از معرفت و شناخت ۲- فتنه‌ها و حوادث گمراه‌کننده ۳- شهوت شکم و فرج» (صحیفه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق: ۴۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۱۲، ۲۹)

کاربرد واژه «عفاف» در قرآن

مشتقات ریشه «عفف» چهار بار در بافت قرآن کاربرد یافته‌اند. دو واژه «استعفاف» و «تعفف» با یکدیگر قریب المعنا هستند؛ واژه «تعفف» در آیه ۲۷۳ سوره بقره با توجه به بافت آیه، به معنای خودداری و امتناع از سؤال در حالت فقر، (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳۱۸۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۷، ۶۸) به عنوان یکی از نمودهای عفاف درونی و باطنی آمده است؛

۱. ما أكثر ما يدخل به الجنة قال تقوى الله و حسن الخلق و سئل و ما أكثر ما يدخل به النار قال الأجوفان البطن و الفرج.

«لَلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ - يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ - تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»^۱

این آیه، حال کسانی را بیان می‌کند که از شدت عفتی که دارند، دیگران آن‌ها را توانگر می‌پندارند و دلالت دارد بر این که مؤمنان تا آن جا که می‌توانند تظاهر به فقر نمی‌کنند و از علامت‌های فقر به غیر آن مقداری که نمی‌توان پنهان داشت، پنهان می‌دارند و منظور از «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»، نفی اصرار است نه نفی اصل سؤال؛ زیرا صرف اظهار حاجت ضروری حرام نیست، بلکه گاهی واجب هم می‌شود، آن سؤالی مذموم است که زائد بر مقدار لزوم باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۲-۳۹۹-۴۰۰). همچنین در لسان روایات، عفاف، زینت فقر دانسته شده^۲ (حکمت ۶۸) که ثمره و نتیجه آن، قناعت است^۳ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۵۵).

و واژه «عفاف» در آیه ۶ سوره نساء با توجه به بافت آیه، بر معنای خودداری از خوردن مال یتیم در صورت توانگری و بی‌نیازی، (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۳-۱۷) به عنوان یکی دیگر از نمودهای عفت درونی دلالت دارد؛

«وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ - وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»^۴

این آیه، دلالت دارد بر این که هر ولی و سرپرستی که توانگر و بی‌نیاز است و در زندگی حاجتی به گرفتن مال یتیم ندارد، باید طریق عفت را پیش گیرد و ملازم آن شود و از مال یتیم چیزی را نگیرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۴-۱۷۳)

بنابراین، دو واژه «استعفاف» و «تعفف» در این دو آیه، به مفهوم خودداری و امتناع از چیزی که حرام نمی‌باشد، کاربرد یافته‌اند.

واژه «استعفاف»، دو بار در سوره نور به کار رفته است که کاربرد آن در آیه ۳۳، بر عفت جنسی دلالت می‌کند و بیان‌کننده حالتی است در نفس که از غلبه و تسلط شهوت جنسی جلوگیری می‌کند؛ «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۵

کاربرد دیگر این واژه، در آیه شصت سوره نور بر معنای خودداری از برداشتن پوشش (فخررازی، ۱۴۲۰ق:

۱. [این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندیانی است که در راه خدا فرومانده‌اند و نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشنداری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آن‌ها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی‌خواهند.

۲. «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ».

۳. «مَرَّةُ الْعِفَّةِ الْقَنَاعَةُ».

۴. و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد.

۵. «و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند».

۱۲۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳/۲۵۵) دلالت می‌کند که یکی از نمودهای عفت جنسی می‌باشد؛ «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ»^۱

در حقیقت، عفاف یک حالت درونی و نفسانی است که دارای تجلیات و نمودهای مختلفی در رفتار بیرونی انسان است که در کلام الهی به عمده‌ترین نمودهای عفت جنسی با توجه به اهمیت موضوع اشاره شده است. از جمله، عفت در نگاه، عفت در گفتار، عفت در پوشش، عفت در زینت و آرایش.

روابط معنایی عفاف

۱- رابطه معنایی «عفاف» با «تحصن»

واژه «تحصن» از ماده «حصن» به معنای مکان مستحکمی که نتوان در آن نفوذ کرد، اشتقاق یافته است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۱۸/۱۳، ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳/۱۱۹) «حصن» به معنای قلعه و دژ است و جمع آن «حُصُون» می‌باشد و بدین معنا در برخی از آیات قرآن کاربرد یافته است؛ «وَوَطُّوا أَرْحَامَهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ»^۲

این واژه، با گذر زمان، بر هر نوع تحفظ و نگهداشتنی دلالت کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۹).

«احسان» و مشتقات آن، ۱۸ بار در قرآن استعمال شده است. این واژه، در اصل به معنای منع است و دژ محکم را نیز از این جهت حصن گفته‌اند که مانع از ورود اغیار است (طوسی، بی‌تا: ۱۶ و ۱۵ و ۲۶۹؛ فخررازی، ۴۲۰ق: ۱۱۸/۴۶۵؛ قرطبی، ۳۶۴ش: ۱۱۱/۳۲۰)

واژه «احسان» در برخی از بافت‌ها به معنای احراز و حفظ کردن، (همو) کاربرد یافته است؛ «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»^۳ (الانبیاء، ۸۰).

کلمه «محصنات» (به فتحه صاد) اسم مفعول از «احسان» به معنای منع می‌باشد و بدین جهت به زنان شوهردار و همچنین زنان عفیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند، «محصنات» گفته می‌شود. در قرآن کریم درباره حضرت مریم علیها السلام تعبیر «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» به کار رفته است که به معنای حفظ فرج از حلال و حرام است.

۱. «و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آن‌ها بهتر است».

۲. «و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آن‌ها خواهد بود». (الحشر، ۲)

۳. «و به [داوود] فن زره [سازی] آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند. پس آیا شما سپاس گزاری؟» (الانبیاء، ۸۰)

چنان که آیه «وَلَمْ يَمَسِّنْ بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَعِيًّا» بر این امر دلالت می‌کند.

گاهی به زنان آزاد در مقابل کنیزان نیز «محصنات» اطلاق شده است؛ زیرا آزادی آن‌ها در حقیقت، به منزله حریمی است که به دور آن‌ها کشیده شده و دیگری حق نفوذ به این حریم را بدون اجازه ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۶۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳۳۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۳۲-۳۳۳) واژه «محصنات»، هشت بار در بافت قرآنی به معانی زنان عفیف، زنان آزاد و زنان شوهردار به کار رفته است. در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره نساء که در مقام بیان محرمات در باب ازدواج است، ازدواج با محصنات از زنان نیز قید شده است و بر این امر دلالت دارد که مراد از محصنات، زنان شوهردار می‌باشند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۷۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۵۱۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۱۴۹۷) «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ...»^۱ (نساء، ۲۴)

علامه بر این عقیده است که مراد از احصان در جمله «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» احصان عفت است؛ زیرا منظور از «ابتغاء به اموال» در آیه شریفه، اعم است از آن چه خرج نکاح می‌شود، یا خرج خریدن کنیز و احصان عفت بدین معنا نیست که اصلاً در صدد آمیزش و مباشرت با زنان برنیابند تا با مورد آیه که در مقام حلال کردن زنان است منافات داشته باشد، بلکه منظور از احصان عفت، چیزی در مقابل سفاح به معنای تعدی به سوی فحشا به هر صورت که باشد، است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۹-۲۶۷). برخی دیگر از مفسران، معتقدند که مراد از «احصان»، عقد نکاح است در مقابل سفاح (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۵۲۷۱؛ طوسی، بی‌تا: ۱۶۵۱۳) و «سفاح» بر مفهوم زنا دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۸۱۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲۴۸۵).

بنابراین، عبارت «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» بدین معناست که به آن تزویج و تسری که به شما دستور داده شده، عفت خود را نگاه دارید و به زنا و خلاف عفت نیفتید (بانو امین، ۱۳۶۱ش: ۱۴۴۶). از طرفی، تعبیر «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» در آیه فوق، شاید اشاره به این حقیقت نیز باشد که نباید هدف در مسئله ازدواج، تنها هوسرانی و ارضای غریزه جنسی باشد بلکه این امر حیاتی برای هدف عالی‌تری می‌باشد که غریزه نیز در خدمت آن قرار گرفته و آن، بقای نسل انسان و نیز حفظ او از آلودگی‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۳۵).

در آیه ۲۵ سوره نساء، در صورت عدم استطاعت مالی، نکاح با فتيات مؤمن در مقابل نکاح با محصنات مؤمن قرار گرفته است و دلا (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۵۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۳۵۴)؛

۱. «و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید. [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر شده است و غیر از این [زنان نامبرده]، برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید، در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید.»

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ... مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ...»

در این آیه، «محصنات» و «فتیات» به قید «مؤمنات» مقید شده‌اند و اشاره دارند به این که برای مسلمان جایز نیست با زن غیر مؤمنه یعنی اهل کتاب و مشرک ازدواج کند و مراد از «محصنات» عبارت «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ»، زنان عفیف می‌باشند و تقابل «مُسَافِحَاتٍ» و «مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» دلالت بر تفاوت معنایی آن دو دارد. «اخذان» جمع «خدن» به معنای دوست است و مذکر و مؤنث و مفرد و جمع آن یکسان است. این واژه، اکثراً در مورد کسی که برای میل و خواهش نفسانی و شهوانی دوستی می‌کند، به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۷۷) و جمع آمدن آن در این آیه، دلالت بر کثرت و زیادی دارد. بنابراین، در عبارت «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» از زنا آشکار (غیر مُسَافِحَاتٍ) و پنهان (لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ) هر دو منع شده است و در آیه ۳۳ سوره اعراف نیز بر این امر تأکید شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۲۷۵-۲۷۸، طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵۵۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۵۰۰۱۱)

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ.»^۱
در آیه پنج سوره مائده، واژه «محصنات» در محور جانشینی با واژه «طبیبات» واقع شده و یکی از مصادیق آن به شمار آمده است که بر معنای زنان عفیف و پاکدامن (طوسی، بی تا: ۴۴۵۱۳) دلالت دارد؛ «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ.»

مراد از محصنات از اهل کتاب، با توجه به تقابل آن با محصنات از اهل ایمان، زنان عفیف و پاکدامن می‌باشند. در این آیه، حکم طبیبات اعاده شده است و طعام اهل کتاب و زنان پاکدامن آنان نیز از مصادیق طبیبات بیان شده است. سپس، مسلمانان را از بی‌بند و باری در تنعم به این نعمت بر حذر داشته تا بی‌بند و باری آن‌ها را به کفر به ایمان و ترک ارکان دین و اعراض از حق نکشاند و سبب حبط عمل و خسران در آخرت نشود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۲۰۵۱۵)

«مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»

واژه «تحصن» در بافت کلامی آیه ۳۳ سوره نور نیز در تقابل معنایی با واژه «بغاء» به مفهوم زنا، بر عفت و پاکدامنی و ازدواج (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱۳۱۱۵، طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۲۲۱۱۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۲۳۳۷۷) دلالت دارد؛

«لَا تَكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِنَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۲ (النور، ۳۳)

۱. بگو: «پروردگار من فقط زشت‌کاری‌ها را -چه آشکارش [باشد] و چه پنهان- و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است». ۲. و کنیزان خود را -در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند- برای این که متاع زندگی دنیا را بجوئید، به زنا وادار مکنید.

بنابراین، دایره معنایی «احسان» و «تخصّن» شامل عفت در نکاح به طور خاص و عفت به طور عام می‌شود که در مورد زنان، بیان‌کننده مفهوم عفت از زنا و در مورد مردان، بیان‌کننده مفهوم عفت در نکاح در تقابل با زنا می‌باشد.

۲- رابطه معنایی «عفاف» با «نکاح»

غریزه جنسی، از قوی‌ترین غرایز و از عمده‌ترین راه‌های به انحراف کشیده شدن انسان‌ها است که ارضای صحیح آن در چارچوب ضوابط شرعی نقش بسزایی در پیشگیری از انحرافات جنسی دارد و ازدواج، بهترین حالت طبیعی برای آن و سالم‌ترین روش برای ارضای غریزه و آرامش و تسکین یافتن اضطرابات و هیجان‌های بدنی و درونی و خودداری از دنبال حرام رفتن می‌باشد و به همین جهت، در بافت کلامی قرآن برای مردان و زنانی که ازدواج کرده‌اند، تعبیر «محسن» که مشتق از «حصن» به معنای منع می‌باشد، به کار رفته است.

در آیه ۳۳ سوره نور، واژه «استعفاف» در محور همنشینی با عبارت «لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» قرار گرفته و به کسانی که توانایی پرداخت مهریه و نفقه را ندارند، دستور داده شده که از زنا احتراز کنند تا خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۵، ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۷، ۲۲۰)

«وَلْيُسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۱

«استعفاف» در این آیه، به معنی کوشش در عفت و پاکدامنی در صورت عدم توانایی مالی بر نکاح می‌باشد. (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴ ش: ۹ و ۱۱-۳۷-۳۸). از این آیه، استفاده می‌شود که فلسفه ازدواج، به وجود آوردن عفت و پاکدامنی در زن و شوهر و پیش‌گیری از بی‌عفتی است. بنابراین، اگر نتوانستند عفت را از راه ازدواج به دست بیاورند، باید بکوشند تا در اثر صبر و استقامت عفت بیافرینند. (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۴ ش: ۴۴)

همچنین در قرآن، از ازدواج تعبیر به لباس شده است: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ» (البقره، ۱۸)

این تعبیر، از باب استعاره است؛ زیرا هر یک از زن و شوهر، یکدیگر را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن جلوگیری می‌کند و همان‌طور که انسان با لباس، عورت خود را از دیگران می‌پوشاند و اما خود لباس از نظر دیگران پوشیده نیست، همسر نیز چنین است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۲، ۴۴) از طرفی، در جهان‌بینی قرآنی همین تعبیر در مورد تقوا نیز به کار رفته است: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أُنْزِلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»^۲ که دلالت دارد بر این که، یکی از عوامل مؤثر

۱. و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند.
۲. «ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است.» (الاعراف، ۲۶)

در پرورش فضیلت تقوا، ازدواج می‌باشد و مترادف معنایی عفاف و تقوا در معنای سلبی و منفی نیز بر این امر تأکید می‌کند. چنان‌که در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که مراد از لباس تقوا در این آیه، همان عفاف است. (مجلسی، بی‌تا: ۱۶۸، ۲۶)

ازدواج با هر انگیزه‌ای که صورت گیرد، دارای یک نوع ارزش اخلاقی خواهد بود؛ زیرا کسی که ازدواج می‌کند در حقیقت، برای کام جویی غریزی و شهوانی خود قید و بند شرعی به وجود می‌آورد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ش: ۱۳، ۶۳) و آیات قرآن نیز دلالت روشنی بر این حقیقت دارند، چنان‌که در آیه ۳۲ سوره نور، ازدواج را مورد ترغیب قرار داده، بر کمک کردن به آن و آسان ساختن راه‌هایش امر می‌فرماید: «وَأُنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُفْرَأْ لَهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که نباید فقر، موجب محروم شدن شخص از ازدواج شود و فقرا باید بر خدا توکل کنند که خدا آنان را بی‌نیاز خواهد کرد.

در روایات نیز یکی از اهداف ازدواج، حفظ عفت و پاکدامنی بیان شده است. چنان‌که در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است: «تَزَوَّجْ فَإِنَّ فِي التَّزْوِيجِ بَرَكَهً وَالتَّعْفِيفَ مَعَ عِفَّتِكَ؛ ازدواج کن؛ زیرا در ازدواج، برکت و عفت است.» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ق: ۱۴، ۱۶۲)

در روایت دیگری از پیامبر (ص) آمده است: ای جوانان! هر کدام از شما که توانایی ازدواج را دارد، پس ازدواج کند و هر کسی که نمی‌تواند، روزه بگیرد که روزه، از بین برنده شهوت است.^۲ (همان، ۱۷، ۵۰۷) با توجه به این روایت، یکی از راه‌های پرورش عفاف در صورت عدم توانایی ازدواج، روزه گرفتن است و روزه، عامل مؤثری برای پرورشی روح تقوا و پرهیزگاری در تمام زمینه‌ها و ابعاد است. چنان‌که در آیه ۱۸۳ سوره بقره آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳) (طباطبائی، ۱۴۱۷: ق: ۱۲، ۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ش: ۱۱، ۶۲۴)

۳- رابطه معنایی «عفاف» با «تقوا»

تقوا از ریشه «وقی» و از ماده «وقایه» به معنای نگهداری و حفاظت از چیزی که اذیت و آزار می‌رساند، اشتقاق یافته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ق: ۱۱۵، ۴۰۱) و به معنای قرار دادن نفس در وقایه از آن چه که بیم می‌رود، می‌باشد. اما گاهی به قاعده استعمال لفظ مسبب در مورد سبب و استعمال لفظ سبب

۱. «بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درست کارتان را همسر دهید. اگر تنگ‌دستند، خداوند آنان را از فضل خویش

بی‌نیاز خواهد کرد و خدا، گشایش‌گر داناست.»

۲. «أَنَّهُ قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشُّبَّانِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ فَعَلَيْهِ الصَّوْمُ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»

۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.»

در مورد مسبب، خوف به جای تقوا و تقوا به جای خوف استعمال می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸). البته، دلالت تقوا بر خوف، یک دلالت الزامی است؛ زیرا اصل تقوا به معنی خود نگهداری است و لازمه حفظ نفس از چیزی، ترس از آن است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۷۸۱)

تقوا در عرف شرع، به معنای نگهداری نفس از آن چه انسان را به گناه می‌کشاند و ترک ممنوعات و محرمات می‌باشد. به تعبیر دیگر، تقوا، یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند و در واقع، نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها حفظ می‌کند و از تندروی‌های خطرناک باز می‌دارد. تقوا، دارای شاخه‌ها و شعب مختلفی است. مانند: تقوای اقتصادی، تقوای جنسی، تقوای اجتماعی، تقوای سیاسی و غیره. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۷۹۱)

اصل پرهیز و اجتناب، یکی از اصول زندگی بشر است ولی در زندگی سالم، نفی و اثبات، سلب و ایجاب، ترک و فعل توأم هستند. با نفی و سلب است که می‌توان به اثبات و ایجاب رسید و پرهیز از ضدی برای عبور به ضد دیگر است. (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۶: ۵۰۳). تقوا، نوعی احتراز است و تقوای الهی به معنای احتراز و اجتناب از عذاب او می‌باشد و چنین تقوایی وقتی محقق می‌شود که طبق خواسته و رضای او رفتار شود. بنابراین، تقوا عبارت است از امتثال اوامر خداوند و اجتناب از آن چه که از ارتکاب آن نهی فرموده است. در حقیقت، تقوای الهی این است که خداوند اطاعت شود و معصیت نشود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۳: ۳۶۷)

صفات انسانی، چه فطری و چه اکتسابی، به دو صورت در انسان قابل مشاهده می‌باشند: اخلاق نفسانی و اخلاق رفتاری. این دو اخلاق در تعامل با یکدیگر هستند؛ به گونه‌ای که اخلاق نفسانی در رفتار انسان اثرگذار است و رفتار انسان نیز در نفسانیات مؤثر می‌باشد. به عبارت دیگر، از سویی، اعمال انسان از اخلاق نفسانی او سرچشمه می‌گیرد و ثمره خلیقات درونی او هستند و از سویی دیگر، اعمال انسان نیز به نفسانیات او شکل می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ۷۲). بنابراین، اعمال و رفتار انسان، نمود ظاهری باطن او است و یکی از راه‌های مؤثر در تهذیب نفس، تهذیب رفتار است؛ یعنی همان گونه که رفتار شایسته در روح و جان انسان اثر می‌گذارد و به صورت ملکه‌ای در درون جان انسان در می‌آید، رفتار بد نیز در روح و جان او اثر گذاشته، سبب پیدایش رذایل اخلاقی می‌شود (همو، ۱۹۹۴)، چنان که در آیه ۱۴ سوره مطففین آمده است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ همچنین این رفتار، در میزان محبت مردم نسبت به او اثر می‌گذرد. «من أراد أن يكون أعز الناس فليتق الله في سره و علانيته» (فقه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق: ۳۸۱)

تقوا، یک امر درونی و نفسانی است: «فِيهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۲ به تعبیر دیگر، تقوا، حالتی است در درون انسان که او را از ارتکاب گناه حفظ می‌کند و عاملی بازدارنده در برابر انحرافات و نافرمانی‌های

۱. «نه چنین است، بلکه آن چه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است.»

۲. «در حقیقت، آن [حاکمی] از پاک‌ی دل‌هاست.» (الحج، ۳۲)

خداوند می‌باشد. این فضیلت نفسانی، بر اثر ممارست در اطاعت و پرهیز از معصیت پرورش یافته و به صورت صفتی در نفس پدیدار می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷ ش: ۱۱ و ۱۲). عفاف، همان صفت درونی و ملکه نفسانی است که منشأ تقوای بیرونی می‌شود. یعنی تقوای بیرونی، تجلی عفاف درونی است و عفاف به منزله یک قوه بازدارنده از افراط است که وقتی به صورت ملکه‌ای در درون در آمد، حاکمیتش در بیرون ظاهر می‌شود. لذا، در روایات آمده است: بِالْعَفَافِ تَزْكُوا الْأَعْمَالُ؛ اعمال را به واسطه عفاف پاکیزه و تصفیه کنید. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۵۵) همچنین در روایت دیگری از امام علی (ع) ذکر شده: مَرَّةُ الْعِفَّةِ الصَّيَانَةُ؛ حفظ و نگهداری حاصل عَفْت است. (همو، ۲۵۶)

عفاف، پیوسته نیاز به پرورش و افزایش دارد تا به سبب آن، حراست و صیانت در درون و بیرون، اندیشه و عمل، نیت و قول تحقق پذیرد و خویشتن داری و تقوای بیرونی، مایه فزونی آن می‌شود. بنابراین، میان عفاف و تقوا، رابطه تعاملی وجود دارد. بدین معنا که تقوا و خویشتن داری بیرونی، نمود ظاهری عفاف درونی می‌باشد و هر چه تقوای بیرونی افزایش یابد، روح عفاف در درون انسان تقویت می‌شود و بر همین اساس، امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف متقین در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه، مشهور به خطبه همام می‌فرماید: انفسهم عفيفة؛ پرهیزگاران، نفس‌هایشان عقیف است.

همان‌طور که بیان شد، تقوا یک مفهوم وسیع دارد و شامل هر نوع فعل و ترکی که مورد رضای خداوند باشد، خواهد شد و بر جهت مثبت و منفی به طور مطلق دلالت دارد. اما واژه «عفاف» با توجه به مفهوم لغوی آن و کاربردهای این واژه در بافت کلامی قرآن، فقط بر جنبه منفی و سلبی دلالت می‌کند. بنابراین، دو واژه «عفاف» و «تقوا» در ترادف معنایی مطلق با یکدیگر قرار ندارند بلکه واژه «تقوا» در معنای سلبی با واژه «عفاف» هم‌پوشانی دارد و رابطه آن دو، از نوع عموم و خصوص مطلق می‌باشد. بدین معنا که هر عفاقی، تقوا است ولی هر تقوایی، عفاف نمی‌باشد.

۴- رابطه معنایی «عفاف» با «ایمان»

فضایل و ارزش‌های اخلاقی از ایمان به خدا و معاد سرچشمه می‌گیرند و در بافت قرآنی، فضیلتی را نمی‌توان تصور کرد که بر بنیاد ایمان حقیقی استوار نباشد. اعتقاد به وجود خدای واحد با اوصاف کمالی مطلق، موجب تقرب به او به عنوان غایت نهایی اخلاق و ملاک ارزش در نظام اخلاقی اسلام می‌شود و همچنین اعتقاد به معاد و جاودانگی نفس، پهنه‌پی آمدهای اعمال انسان را در ارزیابی اخلاقی افعال او تا بی‌نهایت وسعت می‌بخشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۷۹)

در روایتی از امام علی (ع)، دو اصل اطاعت و عفاف به عنوان اوصاف مؤمنان بیان شده است: الْمُؤْمِنُ عَلَى الطَّاعَاتِ حَرِيصٌ وَعَنِ الْمَحَارِمِ عَفٌّ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۹۰) همچنین، در روایت دیگری از ایشان، عفاف، ستون ایمان به شمار آمده است.^۱ (همان، ۳۹۷)

۱. حُسْنُ الْعَفَافِ وَالرِّضَا بِالْكَفَافِ مِنْ دَعَائِمِ الْإِيمَانِ.

در آیه ۵ سوره مؤمنون، عفت و پاکدامنی به عنوان یکی از مؤلفه‌های معنایی مؤمنان بعد از نماز و زکات بیان شده است.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» (المؤمنون، ۵-۱)

همچنین، در آیه ۲۳ سوره نور واژه «محصنات» در محور همنشینی با دو واژه «مؤمنات» و «غافلات» قرار گرفته است و نسبت زنا به زنان عفیف و پاکدامن را ظلمی بزرگ و گناهی عظیم دانسته که کیفرش لعنت در دنیا و آخرت و عذاب عظیم خواهد بود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱

بیان سه صفت «محصنات»، «غافلات» و «مؤمنات» در یک ردیف، بر عظمت معصیت دلالت دارد؛ زیرا سه صفت عفت، بی‌خبر از کارهای زشت و ایمان، هر یک سبب تامی هستند تا نسبت زنا را ظلم و نسبت‌دهنده را ظالم و متهم بی‌گناه را مظلوم جلوه دهند. چه این‌که همه آن صفات با هم جمع گردند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۹۴)

در بسیاری از بافت‌های قرآن، واژه «ایمان» در همنشینی با عبارت «عمل صالح» آمده است و دلالت دارد بر این که ایمان، چیزی است که خودش مقتضی عمل می‌باشد و ملتزم شدن به لوازم آن را به همراه دارد. بدین جهت، در بافت قرآنی، هر جا مؤمنان به پاداش بسیار ستوده شده‌اند، ایمان را با عمل صالح

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ»^۲ (لقمان، ۸)

وقتی اعتقاد و ایمان، حق و صادق باشد، قهراً عمل هم آن را تصدیق می‌کند نه تکذیب یعنی عمل نیز مطابق با آن عقاید است. بنابراین، عمل از فروع علم و آثار آن است. آثاری که هیچ‌گاه از آن جدا شدنی نیست و هر چه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ‌تر و روشن‌تر و در تأثیر

در مؤثر گشتن، یعنی در صعود به سوی خدا یاری می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۷، ۲۳) چنان که در آیه ۱۰ سوره فاطر آمده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

مراد از «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ»، عقاید حقی است که انسان آن را زیر بنای اعمال خود قرار می‌دهد که همان کلمه توحید است که برگشت سایر اعتقادات حق نیز به آن است (همو).

در آیه ۲۴ سوره ابراهیم، «کلمه طیبه» به «درخت طیبه» تشبیه شده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۳ که مراد از آن، عقاید حقی است که

۱. «بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آن‌ها عذابی سخت خواهد بود.»

۲. «در حقیقت، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، باغ‌های پر نعمت خواهند داشت.»

۳. آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟

ریشه‌اش در اعماق قلب انسان جای دارد و شاخه‌های آن عبارت است از معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن حیات طیبه خود را به وسیله آن‌ها تأمین می‌نماید. (همان، ۱۱۲: ۵۲-۵۱)

همچنین، در روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است: ایمان همان انجام واجبات و ترک محرمات است و آن، شناخت قلبی، اقرار به زبان و عمل با اعضاء و جوارح است.^۱ (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲۲). در روایت دیگری از امام صادق (ع)، ایمان چیزی جز عمل دانسته نشده که ایمان با آن ثابت می‌شود: الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَلَا يَثْبُتُ إِلَّا بِإِيمَانٍ إِلَّا بِعَمَلٍ (مجلسی، بی‌تا: ۱۶۶: ۳۲)

عفاف، یکی از فضایل اخلاقی نفسانی است که دارای نمودهای بیرونی می‌باشد که در اعمال و رفتار انسان ظاهر می‌شود. اعمالی که از ایمان به خدا و روز قیامت سرچشمه می‌گیرند و ایمان، زیربنای آن‌ها می‌باشد. چنان که در آیه ۱۰۹ سوره توبه آمده است: «أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ».^۲

این آیه، اساس زندگی مؤمنان را در مقابل منافقان مجسم می‌سازد و آن اساس و پایه، همان دین و روشی است که دنبال می‌کنند. دین مؤمن، تقوا و پرهیز از خدا و طلب خشنودی اوست با یقین و ایمان به او و دین منافق، مبنی بر شک و تزلزل است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹: ۳۹۱)

در روایتی از امام علی (ع)، ایمان به بسیاری تقوا و به چنگ آوردن زمام شهوت و غلبه نمودن بر هوای نفس استدلال شده است.^۳ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۷۱: ۲۷۱)

بنابراین، ایمان اگر در اعماق جان انسان نفوذ کند حتما شعاع آن در اعمال انسان خواهد تابید و عمل او را عمل صالح می‌کند و همچون چراغ پرنوری که در درون اطاقی برافروزند، اشعه آن از تمام دریچه‌ها به بیرون می‌تابد که همان تقوای الهی است و عفاف، همان صفت نفسانی است که از ایمان و اعتقاد به خداوند سرچشمه می‌گیرد و بازتاب آن، در اعمال و رفتار انسان نمود می‌یابد و هرگونه تقوای عملی را در برمی‌گیرد.

تقابل معنایی عفاف

۱- تقابل معنایی «عفاف» با «زنا»

واژه «زنا» و مشتقات آن، نه بار در قرآن استعمال یافته است که شش بار آن در سوره نور و به صورت

۱. وَالْإِيمَانُ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْحَرَامِ وَالْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

۲. «آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پر تگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟».

۳. يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ بِكَثْرَةِ التَّقَىٰ وَمُلْكِ الشَّهْوَةِ وَغَلَبَةِ الْهَوَىٰ.

اسم فاعل «زانی و زانیه» و سه بار دیگر در سوره‌های اسراء، فرقان^۱ و ممتحنه^۲ به کار رفته است. واژه «زنا»، بر مفهوم جماع بدون عقد شرعی و یا شبهه عقد دلالت می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۸۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۱۴؛ طوسی، بی‌تا: ۱۶؛ ۴۷۵) و در مقابل نکاح قرار دارد. برخی از اهل لغت، درباره معنای نکاح گفته‌اند: نکاح به معنی جماع است و به معنای عقد و ازدواج نیز به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲؛ ۴۲۰). برخی دیگر آورده‌اند: نکاح به معنای جماع و عقد برای آن است. (فیروزآبادی، بی‌تا، ۱۱؛ ۲۵۴). برخی از لغویون اصل نکاح را در کلام عرب، جماع دانسته‌اند که برای عقد و ازدواج نیز به کار رفته است؛ زیرا به سبب جماع مباح می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲؛ ۴۲۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲؛ ۶۲۵). اما برخی دیگر، بر این عقیده هستند که نکاح در اصل، به معنای پیمان بستن و عقد است و سپس از باب استعاره، به معنای جماع نیز به کار رفته است و کاربردهای این واژه در قرآن نیز بر اصل نکاح بر عقد و ازدواج دلالت می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۲۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۱۲؛ ۲۳۳) مؤید این بیان، آیه ۴۹ سوره احزاب می‌باشد؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرْخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»^۴ (الاحزاب، ۴۹)

زیرا این آیه، دلالت بر نکاح بدون وطی می‌کند و همچنین، در آیات دیگر نیز نکاح به معنای عقد و ازدواج به کار رفته است.^۵

نکاح در اصطلاح شرع، به قراردادی گفته می‌شود که وطی را مجاز می‌سازد. (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴ ش: ۹ و ۱۱۰؛ ۲۳) که زنا در مقابل آن قرار دارد. زنا، یکی از رفتارهای جنسی نامشروع می‌باشد که منافی عفت است. چنان‌که در روایتی از امام علی (علیه السلام) آمده است: مَا زَنَى عَفِيفٌ؛ انسان عفیف، زنا نمی‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۵۶).

زنا، به عنوان یک عمل منافی عفت که دارای بُعد ارزشی منفی است با مجازات بدنی «جلد» به معنای تازیانه زدن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱؛ ۷۹) ذکر شده و شارع مقدس، صد تازیانه به عنوان حد، برای زناکار تعیین کرده است:

۱. «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (الاسراء، ۳۲).
۲. «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ» (الفرقان، ۶۸).
۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بِيَا يَعْنِيكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ...» (الممتحنه، ۱۲)
۴. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آن گاه پیش از آنکه با آنان همخواهی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آن‌ها عده‌ای که آن را بشمارید، نیست. پس، مهرشان را بدهید و خوش و خرم آن‌ها را رها کنید.»

۵. رک: البقره، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷؛ النساء، ۳، ۶، ۲۲، ۲۵، ۱۲۷؛ النور، ۳، ۳۲، ۳۳، ۶۰؛ القصص، ۲۷؛ الاحزاب، ۵۰، ۵۳؛ الممتحنه، ۱۰.

«الرَّائِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ (النور، ۲)

در این آیه، دستور به اجرای حد درمورد دو عامل فاعلی «زانی» و «زانیه» داده شده است. سپس، مبالغه اکیدی نسبت به اجرای حد درباره زناکار شده است. نخست، با نهی رأفت نسبت به زانی؛ دوم از لحاظ اشعار کلمه «فی دین الله» بر این که اجرای حد، دین خدا است؛ سوم، این که اجرای حد را لازمه ایمان به خدا قرار داده است: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» و در نهایت امر به حضور مردم در مراسم مجازات زانی کرده تا درس عبرتی برای آنان بوده و چنین عملی را مرتکب نگردند. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق: ۱۲؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۵ ش: ۳۱۲)

در روایتی از امام رضا (ع) درباره علت اجرای حد زانی با شدت، آمده است: دلیل شدت نواختن تازیانه بر بدن فرد زناکار این است که او، اقدام به زنا کرده و از راه انحرافی با تمام بدنش لذت برده است. بنابراین، تازیانه را برای کیفر او و مایه عبرت دیگران قرار دادیم و زنا، از بزرگ‌ترین جرم‌ها است.^۲ (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۱۲؛ ۹۶)

«حد جلد» زناکار یک حکم عمومی است. اما طبق نظر فقها، جرم زنا، مجازات‌های دیگری نیز دارد که در قرآن به صراحت بیان نشده و آن‌ها را می‌توان در روایات معصومین (ع) مشاهده نمود. چنان که در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده: رجم، حد بزرگ الهی است و جلد، حد کوچک الهی. پس، هنگامی که مرد همسر داری زنا کرد، رجم می‌شود نه جلد.^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۲۸؛ ۶۸) همچنین، امام باقر (ع) درباره کنیزی که زنا داده است فرمود: نیم حد باید بخورد، چه دارای زوج باشد چه نباشد.^۴ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴۱۴)

فلسفه سخت‌گیری اسلام در مورد زنا و قراردادن احکامی از قبیل: قتل و رجم و شلاق برای آن، بدین جهت است که منجر به انواع فسادهای اجتماعی می‌شود؛ زیرا از یک سو، نظام خانواده را در هم می‌ریزد و از سوی دیگر، رابطه پدر فرزندی را از بین می‌برد. از طرفی، فرزندان بی‌هویت را زیاد می‌کند و جرم و جنایت و امراض آمیزشی را افزایش می‌دهد. چنان که در روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است: زنا حرام شده؛ زیرا در آن فساد می‌باشد و آن، عبارت است از: کشتن نفوس، از بین رفتن انساب، ترک تربیت اطفال، تباه شدن میراث و اموری شبیه به این‌ها که از انواع فساد محسوب می‌شوند. (شیخ

۱. به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

۲. وَعَلَىٰ ضَرْبِ الزَّانِي عَلَىٰ جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّرْبِ لِمُبَاشَرَتِهِ الزَّانَا وَاسْتِلْذَاذِ الْجَسَدِ كُلِّهِ بِفِعْلِ الضَّرْبِ عُقُوبَةٌ لَهُ وَعِزَّةٌ لِعِزَّتِهِ وَهُوَ أَعْظَمُ الْجَنَایَاتِ.

۳. «الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، وَالْجُلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصْغَرُ، فَإِذَا زَنَى الرَّجُلُ الْمُحْصَنَ رُجِمَ وَلَمْ يُجْلَدَ.»

۴. «تُجْلَدُ نِصْفَ الْحَدِّ كَانَتْ لَهَا زَوْجٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهَا زَوْجٌ.»

صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۹۲/۲) همچنین خداوند در آیه ۳۲ سوره اسراء، در تعلیل جرم انگاری زنا، بعد از اشاره به قبح ذاتی آن، به بیان مفسده اجتماعی آن پرداخته است: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا»^۱

بنابراین، «عفاف»، «سلامت جنسی جامعه» و «دوری از انحرافات جنسی» چنان دارای اهمیت هستند که شارع مقدس، نقض آن‌ها را مستوجب کیفر دانسته است. زنا، عملی ضد اخلاقی، حرام و دارای کیفر اخروی و آثار و عوارض منفی است؛ چنان که از امام رضا (ع) نقل شده است: زنا چهره را سیاه می‌کند، سبب فقر می‌شود، طول عمر را کوتاه می‌کند، رزق و روزی را قطع می‌کند، شکوه و جلال را از بین می‌برد، موجب غضب باری تعالی می‌شود و فاعلش را خوار و ذلیل می‌کند.^۲ (فقه‌الرضا (ع)، ۲۷۵)

اما این عمل، زمانی جرم و مستوجب عقوبت دنیوی است که به حدی آشکارا انجام شود که دست کم چهار نفر آن را آشکارا مشاهده کنند. در حقیقت، کسی باید کیفر این جرایم را متحمل شود که حاضر شده باشد با گستاخی، حریم عفت عمومی جامعه را نقض کند. اگر اثبات جرایم با گواهی دو نفر امری عقلایی باشد، در این باره از روش متعارف عدول شده و وجود چهار شاهد برای اثبات جرم ضروری شناخته شده است. (نوبهار، ۱۳۸۹ ش: ۱۷). چنان که در آیه ۱۵ سوره نساء آمده است: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ»

علاوه بر مجازات بدنی، پاره‌ای محدودیت‌ها نیز برای زناکاران پیش‌بینی شده است، چنان که درباره ازدواج با زناکار در آیه ۳ سوره نور آمده است: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

در این آیه، «زانی و زانیه» از جهت نکاح هم‌تراز با «مشرک و مشرکه» قرار داده شده و ازدواج با آنان بر مؤمنان حرام شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۷-۱۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۱۱۴-۳۶۱-۳۶۲)

روایاتی که در باب سبب نزول این آیه وارد شده، بر این امر دلالت دارند که مراد از «زانی و زانیه»، زناکاران حرفه‌ای می‌باشند.^۳ از طرفی، در بافت‌هایی که مشتقات «زنا» استعمال شده، در همنشینی با مفهوم دلالتی «شرک» آمده است. چنان که در آیات ۲۳ تا ۳۸ سوره اسراء آمده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا

۱. «و به زنا نزدیک مشوید؛ چرا که آن همواره زشت و بد راهی است.»

۲. وَرُؤْيَا أَنْ الزَّانِي سَوْدُ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَبْئِثُ الْعُمَرَ وَ يَقْطَعُ الرِّزْقَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَ يَقْرُبُ السَّخَطَ وَ صَاحِبُهُ مَحْدُولٌ مَشْتُومٌ.

۳. در روایتی از عکرمه آمده است: گروهی از زنان مشهور به فساد در مکه و مدینه زندگی می‌کردند که برخی از آن‌ها برای این که محل کسب و کارشان شناخته شود، پرچم داشتند. برخی از مسلمانان، با انگیزه مادی قصد ازدواج با آن‌ها را داشتند که این آیه نازل شده، آن‌ها را نهی کرد. عکرمه در این روایت، اسامی نه نفر از زنان مشهور به زنا را در جاهلیت گزارش کرده است. (واحدی، ۱۴۱۱ ق: ۳۲۶-۳۲۵)

تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا..... وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ.»

در این آیات، از زنا در کنار شرک، قتل اولاد، قتل نفس و برخی دیگر از آداب و رسوم جاهلی نهی شده است.^۱ بنابراین، این آیات دلالت دارند بر این که گناه «زنا» هم طراز گناه «شرک» است. چنان که از امام رضا (ع) روایت شده است: شخص زناکار هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نیست، از معنی آن سؤال شد؛ ایشان فرمودند: در آن حال، روح ایمان از انسان خارج می‌شود و تا هنگامی که توبه نکند، روح ایمان به او برمی‌گردد.^۲ (فقه الرضا (ع)، ۱۴۰۶ ق: ۲۷۵) همچنین، در روایت دیگری از امام صادق (ع) زنا، شرک شیطان دانسته شده است: وَمَنْ شَغِفَ بِمَحَبَةِ الْحَرَامِ وَشَهْوَةِ الزَّانِي فَهُوَ شُرْكَ الشَّيْطَانِ (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۱۱ / ۳۴۱)

در بسیاری از روایات، زنا در ردیف شرک قرار گرفته و از گناهان کبیره به شمار آمده است.^۳

۲- تقابل معنایی «عفاف» با «بغاء» و «سفاح»

در شبکه معنایی قرآن، دو واژه «بغاء» و «سفاح» نیز در دایره معنایی زنا قرار گرفته‌اند. واژه «بغاء» از ریشه «بغی»^۴ در بافت آیه ۳۳ سوره نور در تقابل معنایی با واژه «تَحَصَّنَ» به معنای عفاف و پاکدامنی (مقاتل بن سلیمان، ۱۹۸۱۳) واقع شده و بر مفهوم طلب زنا (طوسی، بی تا: ۱۷ / ۳۵۰) دلالت دارد؛

«لَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ مَحْصَنًا لِنَبِّتُوهَا غَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۵ (النور، ۳۳)
واژه «بغاء» در این آیه با واژه «فتیات» همنشین شده است. «فتی» به معنای طراوت جوانی است و

۱. همچنین رک: الفرقان، ۶۸-۶۳، الممتحنة، ۱۲.

۲. همچنین در روایت دیگری از پیامبر (ص) نقل شده است: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ إِذَا فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ؛ شخص زناکار هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نیست و همچنین دزد، هنگامی که دزدی می‌کند ایمان ندارد؛ زیرا هنگام ارتکاب این عمل، روح ایمان از او خارج می‌شود. (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۱۹ / ۱۸)

۳. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: کبائر عبارتند از: الشُّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْمَةِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَقَدْ فُتِحَتْ لَهُ الْحُصُونُ وَبَعْدَ ذَلِكَ الزَّانَا وَاللَّوْاطُ وَالسَّرَقَةُ وَأَكْلُ الْمَيْتَةِ وَالذَّمُّ وَلَحْمُ الْخَنْزِيرِ.... (مجلسی، بی تا: ۹/۷۶)

۴. واژه «بغی» دارای دو اصل، دال بر طلب چیزی و ظلم و تعدی می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۲۷۱؛ فیومی، بی تا: ص ۵۷؛ فراهدی، ۱۴۱۰ ق: ۴ / ۴۵۳) برخی از اهل لغت بر این عقیده‌اند که این واژه، دارای اصل واحدی است و بر معنای طلب شدید دلالت دارد که در بافت‌های مختلف بر معانی نسبی طلب کردن چیزی و تجاوز و تعدی دلالت می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۳۰۷/۱)

۵. و کنیزان خود را- در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند- برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند، به زنا وادار مکنید.

مؤنث آن «فته» می‌باشد و به طور کنایه برای برده زن و مرد به کار می‌رود. «فتیات» جمع «فته» به معنی کنیزان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۵)

در این آیه، اجبار کنیزان به زنا و خودفروشی نهی شده و شرط اراده تحصن بدین خاطر است که اگر، در صورتی ممکن است که کنیزان اراده تحصن داشته باشند. در غیر این صورت، اگر از زمینه‌ای ندارد.^۱ (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۷/۲۲۱)

همنشینی «فتیات» با «بغاء» دلالت دارد بر این که واژه «بغاء» برای نشان دادن عمل منافی عفت زنا برای جنس مؤنث کاربرد دارد ولی واژه «زنا» برای هر دو جنس مذکر و مؤنث استعمال شده است. چنان که بافت زبانی آیه ۲۰ سوره مریم بر این امر تأکید می‌کند؛

«قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا»^۲ (مریم، ۲۰)

واژه «بغی» در این آیات، وصفی است که مختص زن زناکار است و برای مرد زناکار کاربرد ندارد. (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۱۱/۵۳؛ فیومی، بی تا: ۵۷)

بنابراین، در شبکه معنایی قرآن، دو واژه «زنا» و «بغاء» در یک حوزه معنایی قرار دارند، با این تفاوت که دایره شمولیت واژه «زنا» نسبت به «بغاء» از وسعت بیشتری برخوردار می‌باشد. واژه «زنا» برای مرد و زن زناکار، هر دو به کار می‌رود ولی واژه «بغاء»، فقط برای زن زناکار کاربرد دارد.

واژه «سفاح» نیز بر مفهوم زنا دلالت دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۴۸۵) این واژه، از ریشه «سفح» به معنای ریختن چیزی که شأن آن حفظ شدن است، اشتقاق یافته است. (مصطفوی، ۳۶۰ ش: ۱۵/۱۳۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۸۱) و وجه تسمیه زنا به سفاح، ریختن آب (منی) بدون عقد نکاح می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۴۸۶) سفاح اعم از زنا می‌باشد، یعنی هر زنا، سفاح است ولی هر سفاحی، زنا نیست. بنابراین، دایره شمولیت سفاح نسبت به زنا از وسعت بیشتری برخوردار است؛ زیرا هم شامل زنا می‌شود و هم شامل نکاح آمیخته با حرام و چون از جهتی، حلال و از جهت دیگری، حرام می‌باشد به آن سفاح اطلاق می‌شود. مانند ازدواج در ایام عده. (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۱۵/۵۷۱-۵۷۰) «سفح» در مقابل «حصن» قرار دارد. واژه «حصن»، دلالت بر حفظ در ظاهر و باطن می‌کند. بنابراین، «سفح» به معنای عدم حفظ چیزی و تجاوز از حد عفت است و استعمال این واژه، در باب مفاعله، بر استمرار و زوال عفت دلالت می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۱۵/۱۳۴)

۱. درباره سبب نزول این بخش از آیه نقل شده است: عبدالله بن ابی، شش کنیز به نام‌های مسیکه، معاذه، امیمه، اروی، عمره و قتبله داشت که آن‌ها را به روسپی‌گری وادار می‌کرد و درآمدشان را از آن‌ها می‌ستاند. هنگامی که زنا تحریم شد، آن‌ها نزد پیامبر ﷺ آمده و از ارباب خود شکایت کردند و این آیه نازل شد. همچنین روایات دیگری بدین مضمون نقل شده است (سیوطی، بی تا: صص ۱۴۵-۱۴۴؛ واحدی، ۱۴۱۱ق: صص ۳۲۷-۳۲۵).

۲. گفت: «چگونه مرا پسری باشد با آن که دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام؟»

دامنه عفاف در قرآن

همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، در روایات از عفت و پاکدامنی به بالاترین شرافت‌ها، نتیجه عقل، برترین عبادات، کمال نعمت و خویشستن داری در کردار و گفتار و اندیشه تعبیر شده است. اما تنها آموزه‌های اسلامی نیست که ما را به عفاف دعوت می‌کند بلکه این ندا از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و درون آن را تایید می‌کند. عفاف، یک حالت درونی و نفسانی است که دارای مصادیق و نمودهای گوناگونی در رفتار بیر

اصلی قابل تقسیم بندی است: ۱- عفاف در کردار (عفت رفتار) ۲- عفاف در گفتار (عفت کلام) ۳- عفاف در اندیشه (عفت فکر)

در ذیل، با توجه به دامنه بحث، به بررسی اجمالی تجلیات و نمودهای بیرونی عفاف جنسی در سه بُعد کردار و گفتار و اندیشه در آیات قرآن خواهیم پرداخت.

۱- عفاف در کردار

در این قسمت، به مهم ترین مصادیق و نمودهای عفاف جنسی در بعد رفتار و کردار که در آیات قرآن تاکید شده، اشاره خواهیم کرد.

۱-۱- عفاف در نگاه

اولین دستوری که خداوند در سوره نور که منشور عفاف دانسته شده به مؤمنان می‌دهد، کنترل نگاه است. نگاه به نامحرم، یکی از مهم ترین راه‌های نفوذ عوامل محرک جنسی می‌باشد. دل آن‌چه را چشم ببیند و حس کند می‌طلبد. پس، باید مواظب بود که با یک نگاه آلوده اسیر نشویم: النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقُلُوبِ الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؛ چشم‌چرانی، تخم شهوت را در دل می‌کارد و چنین کاری برای نگاه کننده کافی است تا منشا فتنه شود. (روضة المتقین، ۱۹/۴۳۴)

بدین جهت، قرآن کریم در آیات ۳۱ و ۳۰ سوره نور، مردان و زنان را به حفظ چشم از نگاه به نامحرم، به عنوان یکی از نمودهای عفت درونی و باطنی توصیه کرده است.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»

«غَضَّ» به معنای کم کردن نگاه و صدا می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۷) بنابراین، «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» به معنای کم کردن نگاه است یعنی خیره نگاه نکردن و به اصطلاح علمای اصول، نظر آلی داشتن نه استقلالی^۱ (مطهری، بی تا: ۱۹/۴۷۵-۴۷۶). برخی از مفسران، «غَضَّ بصر» را به معنای روی هم

۱. نگاهی که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است، نظر آلی گفته می‌شود. ولی نگاهی که برای ورا انداز کردن و دقت کردن به خود شخص است، نظر استقلالی است.

نهادن پلک‌های چشم گرفته و بر این عقیده هستند که این آیه، به جای این که نهی از چشم‌چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و این امر، آن نهی را نیز افاده می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۵-۱۱۰) و مقابله «غَضَّ بَصْرَ» و «حفظ فروج» در این آیات، دلالت دارد بر این که مراد از «غَضَّ بَصْرَ»، پرهیز از نگاه به مواضعی است که پوششش آن واجب می‌باشد، چنان که در روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است: «غَضَّ بَصْرَكَ عَنْ عَوْرَةِ النَّاسِ وَ اشْتَرُ عَوْرَتَكَ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ أَرَوَى أَنَّ النَّاطِرَ وَالْمُنْظُورَ إِلَيْهِ مَلْعُونٌ؛ به عورت مردم نگاه نکن و عورت خود را از معرض دید دیگران پوشیده دار؛ زیرا روایت شده است که نگاه‌کننده و کسی که به او نگاه شده ملعون می‌باشند. (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۸-۲۴۵) و از ماده «عار» اشتقاق یافته و مفهوم عامی دارد و به هر چیزی که آشکار ساختنش موجب عار باشد، اطلاق می‌شود، مانند آلت تناسلی و نیز هر چیزی که انسان از آن می‌ترسد. بدین جهت، زنان عورت نامیده شده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۹۵).

در حقیقت، چشم‌چرانی، رفتار اخراقی جنسی است که انحرافات جنسی دیگر را باعث می‌شود. لذا، حضرت رضا (ع) درباره فلسفه حرمت نظر به نامحرم می‌فرماید؛ زیرا مردان تحریک شده و به فساد و انجام کارهای حرام و ناپسند کشانده می‌شوند.^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۰-۱۹۴-۱۹۳) همچنین، در روایت دیگری از ایشان نقل شده است: خداوند نگاه کردن به موهای زنانی که به جهت شوهران خود در پرده هستند و غیر آن‌ها را از آن جهت حرام کرده است که نگاه به آنان، آتش شهوت را در مردان مشتعل کرده، باعث فساد و دخول در عمل حرام و قبیح می‌شود، همچنین نگاه کردن به چیزهایی که شبیه مو می‌باشند.^۲ (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق: ۹۸۱۲-۹۸۷).

در برخی دیگر از روایات، نگاه به نامحرم به تیری مسموم از تیرهای شیطان تشبیه شده است.^۳ نگاه به نامحرم در روایات، از مصادیق زنا شمرده شده است، چنان که در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است: هر یک از اعضای انسان بهره‌ای از زنا دارد؛ زنا چشم، نگاه کردن، زنا زبان، سخن گفتن، زنا گوش، سخن شنیدن، زنا دست‌ها، تجاوز کردن و زنا پاها، راه رفتن به سوی گناه است. سرانجام دستگاه جنسی است که زنا اعضا را تصدیق یا تکذیب می‌کند.^۴ (مجلسی، بی تا: ۳۸۱۸۰۱) بنابراین، زنا به رفتارهای مستقیم جنسی منحصر نیست و رفتارهایی که مقدمه زنا عملی می‌گردند نیز زنا خوانده شده است.

۱. لَمَّا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الْفَسَادِ وَالْدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَحْتَمِلُ.

۲. حُرْمُ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَإِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ؛ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَالْدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَحْتَمِلُ، وَكَذَلِكَ مَا أَشَبَّهُ الشُّعُورَ.

۳. النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكَمْ مِنْ نَظَرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۱/۲۰).

۴. لِكُلِّ غَضُوٍّ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّنا فَالْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظَرُ وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ وَالْأَذْنَانُ زِنَاهُمَا السَّمْعُ وَالتِّدَانُ زِنَاهُمَا الْبُطْشُ وَالرِّجْلَانِ زِنَاهُمَا الْمَشْيُ وَالْفَرْجُ يَصْدُقُ ذَلِكَ وَيُكَذِّبُهُ.

۱-۲- عفاف در پوشش

حجاب و پوشش، یکی دیگر از نمودهای عفت درونی است که در آیات قرآن در خصوص زنان تأکید شده است. چنان که در آیه ۳۱ سوره نور، به زنان دستور داده شده که اطراف مقنعه‌ها را بر روی گردن و سینه قرار دهند تا بدین وسیله پوشیده شوند؛ «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»

«خُمُر» جمع «خمار» در اصل به معنی پوشش است. ولی معمولاً، به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۸) و مراد از «ضرب خُمُر بر جیب»، انداختن کنار مقنعه یا روسری بر روی چاک گریبان است تا گردن و سینه نمایان نگردد؛ چنان که عادت زنان در جاهلیت بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۴۴۰، ۱۱۴؛ جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۱، ۱۲)

همچنین در آیه ۵۹ سوره احزاب، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجُكَ وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱ (الاحزاب، ۵۹)

«جلابیب» جمع جلباب، پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است و زن به وسیله آن، سر و سینه خود را می‌پوشاند، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۰۶) و منظور از جمله «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انتظار ناظرین پیدا نباشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۹، ۱۱۶)

در این آیه، پس از آن که توصیه می‌کند زنان خود را بپوشانند می‌فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به این که اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک‌تر است. در نتیجه، دیگر اذیت نمی‌شوند و اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌شوند. (همو، ۳۴۰-۳۳۹)

در این آیات، حدود پوشش بیان شده است بدون این که کلمه «حجاب» به کار رفته باشد و آیه‌ای که در آن کلمه «حجاب» به کار رفته، مربوط به زنان پیامبر ﷺ است؛ «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ»^۲ (الاحزاب، ۵۳)

واژه «حجاب» هر چند در استعمال‌های روزمره به معنی پوشش زن به کار می‌رود ولی در لغت، چنین مفهومی را ندارد. «حجاب» در لغت، به معنی چیزی است که در میان دو شیء حائل می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۸۶، ۱۳) و این واژه، در قرآن نیز به معنای پرده و حائل استعمال شده است. چنان که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام، غروب خورشید را این‌طور توصیف می‌کند: «حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص، ۳۲)؛ یعنی تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد. (طوسی، بی تا: ۸، ۵۶۰).

۱. ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این، برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است».

۲. و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید. این، برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است.

منظور از «حجاب» در این آیه، پوشش زنان نیست بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر ﷺ بوده و مردم موظف بودند به خاطر شرائط خاص همسران پیامبر ﷺ، هر گاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند از پشت پرده باشد و آن‌ها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این گونه موارد ظاهر نشوند. بنابراین، آن‌چه درباره زن مسلمان لازم است داشتن همان پوشش اسلامی است که در اصطلاح فقه نیز تحت عنوان «ستر» نه «حجاب» نامیده می‌شود ولی به خاطر وجود دشمنان فراوان و عیب‌جویان مغرض برای زنان پیامبر ﷺ این دستور خاص به آن‌ها داده شد. (مکرم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۴۰۳-۴۰۱) درحقیقت، اسلام با تشریع حکم پوشش در خصوص زنان خواسته است:

۱- به بهداشت روانی زنان و مردان کمک کند؛ زیرا اگر میان زن و مرد حریمی وجود نداشته باشد و زنان همه زیبایی‌های خود را در مرئی و منظر مردان قرار دهند، از طرفی، موجب تحریک تقاضاهای جنسی مردان شده، طبیعتاً برای ارضای آن دست به هر کاری خواهند زد و آرامش و امنیت را از زنان خواهند گرفت. افزون بر این، آرامش روحی و روانی خود مردان نیز به هم می‌ریزد و دائماً در اندیشه اشباع این عطش روحی و روانی‌ای هستند که با مشاهده زنان برهنه و بی‌حجاب پدید می‌آید.

۲- روابط خانوادگی را تحکیم کرده، از فروپاشی نظام خانواده جلوگیری می‌نماید. بدون تردید آزادی جنسی و بی‌حجابی زنان در جامعه موجب سست شدن پایه‌های روابط خانوادگی خواهد شد.

۳- شخصیت و کرامت زن را تأمین کرده، او را از یک شخصیت ابزاری به شخصیتی مستقل تبدیل می‌نماید.

۴- حریم اجتماع را از بی‌عفتی و آلودگی‌های جنسی حفظ می‌کند. اگر حریم اجتماع از نگاه‌ها و روابط آلوده جنسی حفظ شود، در آن صورت بهتر می‌تواند به هدف خود نایل شود. (مطهری، بی‌تا: ۴۴۲-۴۳۳)

و علت این‌که دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خودنمایی و خودآرایی، مخصوص زنان است. بنابراین، انحراف تبرّج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر شده است. (همو، صص ۴۳۷-۴۳۶)

۱-۳- عفاف در اظهار زینت

یکی دیگر از غوذهای عفاف که در آیات قرآن بر روی آن تأکید شده، عدم اظهار زینت در خصوص زنان است که در آیه ۳۱ سوره نور، اظهار زینت‌های آشکار و همچنین، اظهار زینت برای محارم از آن استثناء شده‌اند:

«وَلَا يُدْرِي زِينَتُهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ... وَلَا يُدْرِي زِينَتُهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ ...»

زینت‌های زن دو نوع است؛ یک نوع، زینتی است که آشکار می‌باشد و نوع دیگر، مخفی است. مگر آن‌که زن عمداً بخواهد آن را آشکار گرداند که پوشاندن زینت نوع اول، واجب نیست اما پوشاندن زینت‌های نوع دوم، واجب شده است. (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۸۸/۹۲) و «زینت»، عبارت است از چیزهایی که زن خود را با آن‌ها می‌آراید. مانند: طلاجات، سرمه و خضاب. زینت‌های آشکار از قبیل انگشتر،

حلقه، سرمه و خضاب مانعی ندارد که آشکار شوند اما زینت‌های پنهان از قبیل: دست‌برنج، پای‌برنج، بازوبند، گردنبند، تاج، کمربند و گوشواره باید پوشانده شوند مگر از عده‌ای که در آیه استثناء شده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳، ۲۳۰)

بنابراین، آیه ۳۱ سوره نور، حکم زنان را از نظر اظهار زینت، در دو حوزه مطرح نموده است:
الف. زندگی عمومی و حضور در جامعه و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی.

ب. خانواده و رابطه با همسر از یک سو و سایر افراد محرم در خانواده از سوی دیگر.
شارع مقدس، رابطه زن را با جامعه از آن حیث که انسان است، مورد توجه قرار داده است و به زن اجازه نمی‌دهد که زینت‌های خود را در مقابل مردان نامحرم، آشکار گرداند تا از مبنا و معیار قرار گرفتن بُعد جنسی زن به عنوان انگیزه حضور در اجتماع جلوگیری شود و در مقابل، بر جنبه مشترک انسانی زن و مرد تأکید و تمرکز شود و مبنای رابطه زن با اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی، جنبه انسانی او باشد. (شمس الدین، ۱۳۸۲ش: ۷۰-۶۹)

اما در تشریع قوانین مربوط به درون خانواده، به انگیزه‌های زنانه زن مبنی بر زینت دوستی و علاقه به اظهار زینت، پاسخ مثبت داده می‌شود. بدون آن که انسانیت او مورد تحقیر قرار بگیرد. زن در خانواده - خارج از چارچوب همسر و روابط زناشویی - مانند زن در حیات اجتماعی، یک انسان به شمار می‌آید و در پوشاندن بدن و زینت خود، قید و بند کمتری دارد؛ زیرا انگیزه‌های لذت‌جویی، فتنه و فساد در این چارچوب کم‌تر از حوزه مواجهه زن با مردان نامحرم است. لذا، شرع به زن اجازه می‌دهد تا قسمت‌هایی از بدن و زینت‌های خود را در مقابل محارم و اتباع آن، آشکار بگذارد که آشکار نهادن آن‌ها را در برابر مردان بیگانه جایز نمی‌داند. (همو، صص ۷۶-۷۷)

همچنین در آیه ۳۳ سوره احزاب، در زمینه رعایت عفت، زنان پیامبر ﷺ را به ماندن در خانه و عدم تبرّج و ظاهر کردن زر و زیور خود همانند زنان در جاهلیت قبل از اسلام امر می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۶، ۳۰۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۸، ۵۵۸)

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.»^۱

«تبرّج» به معنای این است که زن زینت و زیبایی‌های خود را که پوشاندن آن‌ها واجب است برای مردان آشکار سازد و اصل آن به معنای ظهور می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۷، ۲۴۲)

بدون شک، این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر ﷺ به عنوان تأکید بیشتر است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۶، ۳۰۹)

همچنین، در آیه ۶۰ سوره نور، زنان سالخورده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند به شرط این که خودآرایی

۱. و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید.

و تبرّج نکنند، از حکم حجاب مستثنی شده‌اند؛ (همو، ۱۶۴/۱۵)
 «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»^۱

بنابراین، تبرّج و جلوه‌گری و دلربایی هم بر پیران و هم بر جوانان حرام شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۷/۲۴۳)

۱-۴- عفاف در معاشرت

انسان، موجودی اجتماعی است و برای ادامه زندگی نیاز به روابط اجتماعی دارد. زنان نیز برای تامین نیازهای خود باید حضور اجتماعی و در صحنه‌های مختلف زندگی مشارکت داشته باشند اما برای سالم ماندن جامعه و دور ماندن از فساد باید در معاشرت‌ها، آداب و قوانینی را رعایت کرد از جمله، می‌توان عدم اختلاط زن و مرد نامحرم و خلوت نکردن آنان با هم را نام برد. در موقعیت‌های خلوت، وسوسه گناه به بیشترین حد می‌رسد. اگر زن و مرد نامحرمی دور از چشم دیگران، کنار هم قرار گیرند، موقعیت محرک‌تر خواهد بود. به همین دلیل، در روایات اسلامی، بر پرهیز از خلوت با نامحرم تاکید شده است. در روایتی از امام علی (علیه السلام) آمده است: هنگامی که زن و مرد نامحرم با هم خلوت می‌کنند، شیطان نفر سوم آن‌ها است.^۲ (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱۴/۲۶۵)

همچنین، در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است: لَا تَدْخُلُوا عَلَى الْمَغِيبَاتِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَحَدِكُمْ جَرَى الدَّمِ؛ بر زن‌هایی که شوهران آن‌ها نیستند، وارد نشوید؛ زیرا شیطان در چنین شرایطی همانند خون در بدن انسان جریان دارد. (متقی هندی، ۱۳۹۷ق: ۵/۴۶۶)
 یکی دیگر از آداب معاشرت که در این باره در روایات بیان شده، اجازه گرفتن به هنگام ورود بر زنان است. چنان‌که در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِهِنَّ؛ مردان بدون اجازه بر زنان وارد نگردند. (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۱۵/۵۲۹)

در آیه ۲۷ سوره نور، از ورود بدون اجازه به خانه‌های دیگران نهی شده است که یکی از فلسفه‌های آن، پوشیده بودن زن است و به همین جهت، این دستور با آیات پوشش ذکر شده است؛ (مطهری، بی‌تا: ۱۱۹/۴۶۸)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ سَلُّوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.»^۳

۱. و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.

۲. لَا يَدْخُلُوا بِامْرَأَةٍ رَجُلٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ تَالِفَهُمَا.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویند. این، برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.

همچنین، برای حفظ عفت عمومی و حرمت بیشتر به محیط خانواده در آیه ۵۷ سوره نور، دستور داده شده است که کنیزان و غلامان و فرزندان ممیز نابالغ نیز در سه هنگام، بدون اجازه وارد محیط خلوت و استراحت موالی و والدین نشوند که مبادا با دیدن منظره‌های نامناسب، هم حرمت خانواده آسیب ببیند و هم در روح بینندگان اثر نامطلوب بگذارد و از این سه وقت، تعبیر به «عورات» شده است؛ زیرا در این اوقات، احتمال کشف عورت زیاد است؛ «قبل از فجر» بدین دلیل که وقت برخاستن از رختخواب و عوض کردن لباس روز با لباس شب است. «وقت ظهر»؛ زیرا وقت خواب قیلوله می‌باشد و احتمال آشکار شدن عورت وجود دارد. «وقت عشاء»، زمان تبدیل لباس روز به لباس شب است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۱۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۷، ۲۴۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق: ۲۲۵۱۲-۲۲۴)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ.»^۱

در روایات، حتی نشستن بر جایی که تا لحظاتی قبل، زن نامحرم نشسته منع شده است. از پیامبر ﷺ روایت شده: إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مُجَلِّسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْرُدَ؛ زمانی که زن نامحرم از جای خود بلند می‌شود، کسی نباید به جای او بنشیند تا زمانی که آن مکان سرد شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۰، ۲۴۸)

بنابراین، زن و مرد نامحرم در روابط اجتماعی باید آداب معاشرت اسلامی را رعایت کرده تا مقدمات وقوع در حرام و زمینه‌های وسوسه شیطان فراهم نگردد.

۲- عفاف در گفتار

یکی دیگر از حوزه‌های عفاف، حوزه کلام و گفتار است. کلام عفیف، کلامی است که هم از نظر محتوا و هم از نظر شیوه بیان قرین عفت باشد. یکی از غادهای بی‌عفتی در گفتار، سخن گفتن با ناز و عشوه در برابر نامحرم است، چنان‌که در آیه ۳۲ سوره احزاب، خطاب به زنان پیامبر ﷺ آمده است:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۲

در این آیه، بعد از آن‌که علو مقام و منزلت همسران رسول خدا ﷺ را به خاطر انتسابشان به آن

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده‌اند سه بار [در شبانه روز] از شما کسب اجازه کنند: پیش از نماز بامداد و نیم روز که جامه‌های خود را بیرون می‌آورید و پس از نماز شامگاهان. [این،] سه هنگام برهنگی شماست.

۲. ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سرِ پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید.

جناب بیان نموده و این علو مقامشان را مشروط به تقوی نموده، ایشان را از خضوع در کلام نهی می کند و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند، تا دل او را دچار ریه و خیال های شیطانی نموده، شهوتش را بر انگیزانند و در نتیجه آن، مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است. آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می دارد. سپس آن ها را امر می کند که سخنی بگویند که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده می دارد و آن، سخنی است که تنها مدلول خود را برساند. (طبایطی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۹)

در حقیقت، جمله «لا تخضعن بالقول» اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله «فَلَنْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» اشاره به محتوای سخن که معنی وسیعی داشته و هر گونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۱۷، ۲۸۹)

همچنین، در مورد رعایت عفت در کیفیت سخن گفتن در آیه ۱۹ سوره لقمان آمده است: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.»

غض صوت به معنای آهسته و کوتاه صدا کردن است. در این آیه، امر به رعایت اعتدال در هنگام سخن گفتن شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳، ۴۹۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۵، ۱۲۲)

۳- عفاف در اندیشه

عفاف در اندیشه، به معنی کنترل افکار است تا وارد عرصه های آلوده و گناه نگردد. پروراندن ذهنیت گناه و معصیت در ذهن و افکار و خیالات باطل، مقدمه و زمینه ساز سقوط انسان در ورطه گناه می باشد. عفت درون و اندیشه پاک، رفتار و کردار پاک و عقیقانه را در پی دارد و اندیشه ناپاک، ثمره ای جز رفتار و گفتار ناپاک نخواهد داشت: فِكْرُكَ فِي الْمَعْصِيَةِ يَحْدُوكَ عَلَى الْوُقُوعِ فِيهَا؛ فکر به گناه، انسان را به گناه وامی دارد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ۵۷). همچنین، در روایت دیگری آمده است: الْفِكْرُ فِي الْخَيْرِ يَدْعُو إِلَى الْعَمَلِ بِهِ؛ فکر به نیک، انسان را به عمل به آن وامی دارد. (همو، ۵۶) آیاتی که حتی نزدیک شدن به فواحش و زنا را نهی کرده، موبد همین است که فکر و اندیشه این مسائل هم انسان را در عمل به خطا می کشاند. «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» (الاسراء، ۳۲) «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ» (الانعام، ۸۵۱)

عقل، موجب تعدیل خواهش های نفسانی و رام کردن غرایز بشری است. هر چه انسان عاقلانه تر تفکر کند و همراه با فطرت منطبق تر باشد، سریع تر راه تکامل را می پیماید. چنانچه امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: مَنْ عَقَلَ عَفَّ (همو، ۵۳) عقل قادر است تمایلات انسان را سمت و سو دهد و او را به خیر و صلاح هدایت کند. هادی و راهنمایی است که مایه رستگاری و فلاح بشر است: فِكْرُكَ يَهْدِيكَ إِلَى

الرَّشَاد؛ افکار عاقلانه تو را به راه درست ارشاد می‌کند (همو، ۵۷). بنابراین، برای رسیدن به زندگی سعادت‌مند، نیازمند اندیشه و فکری عقیف هستیم.

یافته‌های پژوهش

با توجه به مطالبی که بیان کردیم، نتایج ذیل استفاده می‌گردد:

۱. عفاف، یک فضیلت نفسانی و باطنی است که قوه شهوت را کنترل کرده و آن را تحت سیطره عقل قرار می‌دهد و از افراط و تفریط آن جلوگیری می‌کند.
۲. مشتقات این واژه در آیات قرآن، چهار بار استعمال شده است که دو بار، به مفهوم عفاف در بُعد مالی و اقتصادی و دو بار دیگر، به مفهوم عفت جنسی کاربرد یافته است.
۳. واژه «احسان» و مشتقات آن، در آیات قرآن در محور جانشینی با واژه «عفاف» به مفهوم عفت جنسی قرار گرفته و با توجه به بافت زبانی آیه به دو معنا آمده است: ۱- مفهوم خاص عفت در نکاح در تقابل با زنا در مورد مردان ۲- مفهوم عام عفت در تقابل با زنا در مورد زنان.
۴. «نکاح» و «عفاف» رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و در روایات، یکی از فلسفه‌های ازدواج، حفظ عفت و پاکدامنی بیان شده است، به طوری که در برخی از آیات به کسانی که توانایی مالی بر ازدواج ندارند، دستور داده شده که از راه‌های دیگری عفت و پاکدامنی را طلب کنند.
۵. واژه عفاف در معنای خاص عفت جنسی در آیات قرآن در تقابل معنایی با عمل منافی عفت زنا قرار دارد. عفاف و سلامت جنسی جامعه چنان دارای اهمیت هستند که شارع مقدس، نقض آن‌ها را مستوجب کیفر دانسته است و فلسفه سخت‌گیری اسلام در مورد زنا و قراردادن احکامی از قبیل رجم و شلاق برای آن بدین جهت است که منجر به انواع فسادهای اجتماعی می‌گردد. در آیات و روایات، «زنا» در ردیف «شرک» قرار گرفته و از آن نهی شده است. دو واژه «بغاء» و «سفاح» نیز در بافت کلامی قرآن در حوزه معنایی زنا قرار دارند با این تفاوت که «سفاح» اعم از «زنا» و «زنا» نیز اعم از «بغاء» می‌باشد.
۶. میان عفاف و تقوا، رابطه تعاملی وجود دارد، بدین معنا که تقوا و خویش‌داری بیرونی، نمود ظاهری عفاف درونی می‌باشد و هر چه تقوای بیرونی افزایش یابد، روح عفاف در درون انسان تقویت می‌شود. بنابراین، گستره عفاف تمامی ابعاد زندگی انسان را دربر می‌گیرد و هر جا که سخن از تقوای عملی مطرح شود، عفاف نیز نمود پیدا می‌کند.
۷. عمل، لازمه ایمان به خدا و از آثار آن می‌باشد و عفاف، همان صفت نفسانی است که از ایمان و اعتقاد به خداوند سرچشمه می‌گیرد و بازتاب آن در اعمال و رفتار انسان نمود می‌یابد و هرگونه تقوای عملی را در برمی‌گیرد.

۸. عفاف، دارای نمودها و تجلیاتی در رفتار ظاهری انسان می‌باشد که موجب حفظ عفت درونی می‌گردند و در سه بُعد: کردار و گفتار و اندیشه نمود می‌یابند که مهم‌ترین ابعاد عفاف جنسی، در بُعد کردار، عفاف در نگاه، پوشش، زینت و آرایش و معاشرت است که در آیات قرآن و روایات مورد تأکید واقع شده‌اند.

وَنَزَوَىٰ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّهُمُ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَلَدَ... وَرَوَى طَوْبَى لِمَنْ آمَنَ وَكَانَ عَيْشُهُ كُفَافًا (فقه الرضاء علیه السلام، ۱۴۰۶، ۳۶۶)

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق.). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. بانو امین (۱۳۶۱ش.). مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۴. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش.). غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. جوهری، الصحاح (۱۴۰۷ق.). تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق.). تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق.). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۸. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق.). آیات الا، تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرائی، تهران: انتشارات نوید.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق.). المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق.). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۱۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق.). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۲. سید رضی، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجرة، بی تا.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، لباب النقول، تصحیح احمد عبد الشافی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۴. شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۸۲ش.). حدود پوشش و نگاه در اسلام، ترجمه محسن عابدی، تهران: انتشارات الهدی.
۱۵. شیخ صدوق (۱۳۷۸ق.). عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، بی جا: انتشارات جهان.
۱۶. _____ (۱۴۱۳ق.). من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق.). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش.). مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹ ق.). کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۳. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق.). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق.). کتاب العین، قم: انتشارات هجرت،
۲۵. فیروز آبادی، القاموس المحیط، بی جا، بی تا.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، بی تا.
۲۷. قبله ای خویی، خلیل (۱۳۸۴ ش.). آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۲۸. قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۳۸۴ ش.). تفسیر جامع آیات الاحکام، تهران: نشر سایه.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش.). الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش.). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۱. متقی هندی (۱۳۹۷ ق.). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: حسن رزوق، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، بی تا.
۳۳. مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۸۵ ش.). آیات الاحکام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۳۴. محدث نوری (۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰ ش.). فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۶. _____ (۱۳۷۷ ش.). اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام).
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش.). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ ش.). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا،
۳۹. مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۴۰. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق.). تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. _____ (۱۳۸۰ ش.). اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
۴۳. نراقی، ملا احمد (۱۳۸۵ ش.). معراج السعاده، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۴۴. نوبهار، رحیم (۱۳۸۹ ش.). اهداف مجازات ها در جرایم جنسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۵. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ ق.). اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. فقه الرضا (علیه السلام)، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۴۷. صحیفه الرضا (علیه السلام)، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.

مفهوم‌شناسی عفاف در آیات و روایات با تأکید بر سیره رضویین (امام رضا، امام کاظم و امام جواد علیهم‌السلام)

دکتر فاضله میرغفوریان^۱

یکی از مفاهیم مورد توجه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، مفهوم عفاف می‌باشد. حقیقت عفاف از آن جهت قابل توجه ثقلین است که علاوه بر آن که یک عبادت فردی است، تأثیرات غیر قابل انکاری بر جامعه انسانی داشته و استقرار آن در جامعه دینی، اسباب رشد و تعالی مؤمنان را فراهم خواهد ساخت و در صورت عدم وجود عفاف، آثار زیان باری گریبان‌گیر جامعه دینی خواهد شد. از آن جهت که مفهوم عفاف از مجموعه‌ای از ریز مفاهیم تشکیل می‌شود، ابتدا ریز مفاهیم توضیح داده شده و سپس، نتیجه کلی اخذ خواهد شد.

روش کار در توضیح مفاهیم زیر مجموعه مفهوم عفاف، ابتدا یافتن واژه یا واژگان ناظر به معنا در کتب لغت، آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام خاصه روایات رضویین علیهم‌السلام است. البته، با توجه به این موضوع که به دلیل وجود پدیده نقل به معنا در روایات، به مجموعه‌ای از واژگان ناظر به معنا توجه شده است تا یک واژه خاص.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۱- واژه عفت (عفاف)

راغب در مفردات در تعریف عفت چنین می‌نگارد:

عفت، به دست آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن، از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود و متعفف، کسی است که با ممارست و تلاش، مانع از غلبه شهوت شود ... و استعفاف، طلب عفت است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق: ۳۵۱).

در لسان العرب، عفت به اجتناب از هر آن چه حلال (شرعی) و زیبا (عقلی) نباشد. (ابن منظور، ۴۱۴ق: ۱۹ ۲۵۳)

همچنین التحقیق می‌آورد: عفت، حفظ نفس از تمایلات آن و شهوات نفسانی است. آن گونه که تقوی، حفظ نفس از محرّمات و موجبات عصیان است. پس، عفت متعلق به چیزی است که در نفس است و تقوی، متعلق به چیزی است که در خارج نفس است. (مصطفوی حسن، ۱۳۶۰ش: ۱۸۰)

در قرآن کریم نیز این واژه، چهار بار، یک مرتبه، در قالب واژه تعفف و سه مرتبه، در قالب واژه استعفاف مجموعاً در سه معنای عفت‌ورزی بطن، عفت‌ورزی در اخذ برخی حقوق و عفت‌ورزی جنسی تکرار شده است.

عفت‌ورزی بطن

آیه ۲۷۳ سوره بقره، مؤمنان فقیری را که از مردم درخواست کمک نمی‌کنند، متعفف می‌نامد و می‌فرماید:

«لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.»

(انفاق شما، مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند (و توجه به آیین خدا، آن‌ها را از وطن‌های خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد، به آن‌ها اجازه نمی‌دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتی بزنند) نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشنداری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند. اما آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. (این است مشخصات آن‌ها!) و هر چیز خوبی در راه خدا اتفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

براساس آیه شریفه، تعفف، خویشنداری شدید از اظهار فقر است. چنان‌که علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه، تعفف را چنین معنا می‌کند: کلمه تعفف به معنای آن است که عفت، صفت آدمی شده باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۱۲ ۶۱۳)

عفت ورزی در اخذ برخی حقوق

در آیه شش سوره نساء، خداوند متعال از هر ولی و سرپرستی که خودش توانگر و بی‌نیاز است و در زندگیش حاجتی به گرفتن مال یتیم ندارد، می‌خواهد طریق عفت را پیش گیرد و ملازم آن شود و از مال یتیم چیزی را نگیرد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴)

«وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيَا فَلْيُتَّقِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ...»

«و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آن‌ها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید! و پیش از آن که بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید! هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد ...»

عفت‌ورزی جنسی

در آیه ۳۳ سوره نور، خداوند متعال از مؤمنانی که قدرت بر نفقه و مهریه و در نتیجه، قدرت بر ازدواج ندارند می‌خواهد از زنا اجتناب نمایند تا خداوند از فضل خود، آن‌ها را بی‌نیاز نماید. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...»

«و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود، آنان را بی‌نیاز گرداند...»

در آیه ۶۰ همین سوره مبارکه نیز خداوند به زنان سالخورده اجازه می‌فرماید که بدون تبرّج حجاب را بردارند. اما همین زنان نیز اگر خود را بیپوشانند، بهتر از بیپوشاندن است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این که در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بیپوشانند، برای آنان بهتر است و خداوند، شنوا و داناست.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، منظور از عفت در دو آیه (۲۷۳ سوره بقره و ۶ سوره نساء)، خویش‌نهاداری و عفت بطن است اما در دو آیه دیگر (آیات ۶۰ و ۳۳ سوره نور)، منظور از عفت، خویش‌نهاداری در مسائل جنسی در ارتباط با نامحرم است.

همان گونه که ملاحظه می شود، مخاطب آیات در امر به رعایت عفت بطن و فرج همه مؤمنان، اعم از زنان و مردان می باشند.

واژه عفت یا عفاف در روایات

در روایات نیز عفت در دو گستره معنایی: عفت در معیشت (عفت بطن) و عفت جنسی مورد توجه قرار گرفته است:

۱- صاحب مستدرک به نقل از نوادر راوندی از امام کاظم علیه السلام روایت می آورد که فرمود: قال رسول الله ﷺ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّهُمُ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ» پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «باراهی! محمد و آل محمد و محبین آنان را عفاف و کفاف و دشمنان محمد و آل محمد را مال و فرزند بسیار روزی ده.»^۱ (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۱۵ / ۲۳۱)

عفاف در روایت فوق، اعم از عفت بطن و فرج است. چنان که علامه مجلسی در شرح روایت مشابه رسیده از امام صادق علیه السلام در کافی می نویسد: «عفاف، عفت بطن و فرج یا تعفف از سؤال از خلق است و یا همه این موارد را شامل می شود.» (مجلسی، ۱۳۸۵ ش: ۱۸ / ۳۲۹)

همچنین، کلینی با سند خود از زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۱۲ / ۷۹)

۲- کلینی در فروع کافی با سند خود از امام کاظم علیه السلام روایت می آورد که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فُلَانٍ فَإِنَّهُمْ عَفْوًا فَعَفَّتْ نِسَاؤُهُمْ وَ لَا تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فُلَانٍ فَإِنَّهُمْ بَعَوْا فَبَعَّتْ نِسَاؤُهُمْ وَ قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ أَنَا اللَّهُ قَاتِلُ الْفَاتِلِينَ وَ مُفْقِرُ الزَّائِنِينَ أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَاؤُكُمْ كَمَا تَدِينُ تَدُنًا.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «با فلان خاندان ازدواج کنید؛ چرا که آنان عفت ورزیدند و در نتیجه، زنانشان نیز عقیف شدند و با فلان خاندان وصلت ننمایید؛ چرا که از حدود الهی در مسائل جنسی تجاوز کردند و در نتیجه، زنانشان نیز دچار بی عفتی شدند و فرمود: در تورات مکتوب است که من الله هستم قاتل قاتلان و به فقر کشاننده زناکاران. ای مردم! زنا نکنید تا زنانتان نیز زنا نکنند هرگونه عمل کنید همان گونه با شما عمل می کنند.»^۲ (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۱۵ / ۵۵۴)

۳- علامه مجلسی در بحار به نقل از نوادر راوندی از امام کاظم علیه السلام روایت می کند:

۱. به نظر می رسد روایت ناظر به آیه ۵۵ سوره توبه است که می فرماید: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ.»

۲. در فروع کافی کتاب النکاح بابی با نام «مَنْ عَفَّ عَنْ حَرَمِ النَّاسِ عَفَّ عَنْ حَرَمِهِ» منعقد است که روایات متعددی با محتوای روایت فوق جمع آوری شده است. مثلاً از امام صادق علیه السلام در همین باب، روایت شده است که فرمود: «عَفَّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ، تَعَفَّ نِسَاؤُهُمْ» (کلینی، ۵ / ۵۵۴)

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرُ نَسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْعَلِمَةُ الْعَفِيفَةُ فِي فَرْجِهَا الْعَلِمَةُ عَلَى زَوْجِهَا» «پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بهترین زنان شما، زن عقیف است. زنی که در روابط جنسی با نامحرم عقیف و در ارتباط با همسرش کاملاً در اختیار او باشد.»^۱ (مجلسی، ۴۰۴: ۱۸۰۰، ۲۳۷)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در روایات فوق، (۳ تا ۱) عفت در دو گستره معنایی: عفت در نحوه معیشت و عفت جنسی مورد توجه و تأکید معصومین (علیهم‌السلام) قرار گرفته است و در عفت و خویشتن‌داری جنسی به عنوان یک تکلیف و واجب الهی، مخاطب روایات هم مردان و هم زنان می‌باشند و اما این موضوع، در مردان از جهت دیگری نیز مورد سفارش و تأکید ائمه (علیهم‌السلام) قرار گرفته است و آن، عبارت است از رعایت عفت جنسی از سوی مردان به عنوان یک مسئولیت اجتماعی. به این معنا که اگر مردان می‌خواهند که زنانشان عقیف و پاکدامن بمانند باید در ارتباط با زنان و محارم دیگر مردان، عفت پیشه سازند. به نظر می‌رسد این مسئله، در جامعه دینی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

۴- کلینی با سند خود از حسن بن جهم روایت می‌کند:

«قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ اخْتَضَبَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ اخْتَضَبْتَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ التَّهْنِئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عَقَّةِ النِّسَاءِ وَلَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعَقَّةَ يَتْرُكُ أَزْوَاجَهُنَّ التَّهْنِئَةَ ثُمَّ قَالَ أَيْسُرُكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَكَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ تَهْنِئَةٍ قُلْتُ لَا قَالَ فَهُوَ ذَاكَ ثُمَّ قَالَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ وَالتَّطَيُّبُ وَحَلْقُ الشَّعْرِ وَ...» «حسن بن جهم می‌گوید: ابا الحسن را دیدم که خضاب کرده بود. به او عرض کردم فدایت شوم خضاب کرده‌اید؟ فرمود: بلی، پیرایش و آرایش از اموری است که بر عفت زنان می‌افزاید و زانی به دلیل عدم نظافت مردانشان از عفاف فاصله گرفتند. سپس، فرمود: آیا تو دوست داری که همسرت را بدون پیرایش و آرایش ببینی. پاسخ دادم: خیر. فرمود: این هم همان است. سپس فرمود: نظافت، استعمال بوی خوش و پیرایش و ... از اخلاق انبیاء می‌باشد...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵، ۵۶۷)

۵- علامه مجلسی در بحار از امام رضا (علیه‌السلام) روایت می‌آورد که فرمود «أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ﷺ أَنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهْنِئَةُ أَزْوَاجِهِنَّ وَقَالَ إِنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا» «امام (علیه‌السلام) از آب‌اء طاهرینش روایت فرمود: زنان بنی اسرائیل از عفاف خارج شده و به فجور رسیدند و این، تنها به دلیل عدم توجه مردان آنان در رسیدگی به وضع ظاهری خود بوده است و فرمود: «همان انتظاری که تو از همسرت داری او نیز از تو دارد.» (مجلسی، ۴۰۴: ۱۰۲۱۷۳)

۶- کلینی با سند خود از عباس بن موسی الوراق روایت می‌کند که ابی الحسن^۲ (امام رضا) (علیه‌السلام) فرمود: «دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَأَوْهُ مُخْتَضِباً بِالسَّوَادِ، فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أَحَبُّ النِّسَاءِ، وَأَنَا

۱. روایات مشابه روایت فوق در کتاب نکاح فروع کافی در دو باب خیر النساء و شرار النساء فراوان است (کلینی، ۱۳۶۵: ۵/۳۲۴).

۲. شیخ طوسی در رجال عباس بن موسی الوراق را از اصحاب امام رضا (علیه‌السلام) برمی‌شمارد. (طوسی، ص ۳۶۱)

أَتَصْنَعُ هُنَّ». «گروهی بر ای جعفر امام باقر علیه السلام وارد شدند در حالی که ایشان با رنگ سیاه خضاب فرموده بود. در سبب رفتار امام سؤال نمودند. ایشان پاسخ فرمود: من نسبت به همسران خود محبت می‌ورزم و برای آنان خضاب نموده‌ام.» (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۶/ ۴۸۰)

۷) کلینی با سند خود از احمد بن عبدوس بن ابراهیم روایت می‌کند: «رایت ابا جعفر (امام جواد علیه السلام) و قد خرج من الحمام وهو من قرنه الى قدمه مثل الورد من اثر الحناء» ابا جعفر را در حالی که از حمام خارج می‌شد دیدم. در اثر حنا، از سر تا پا سرخ رنگ بود^۱ (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۶/ ۵۰۹) همان‌گونه که از چهار روایت (۷ تا ۴) برمی‌آید، ائمه علیهم السلام تأکید فراوانی بر توجه و رسیدگی مردان به وضع ظاهری خود داشته و در سیره عملی نیز، خود، به آن ملتزم بوده‌اند و آن را عاملی مهم در حفظ عفاف زنان می‌دانند.

۲- واژه حياء

راغب، در مفردات می‌آورد: حياء، انقباض و فاصله گرفتن نفس از زشتی‌ها و ترک آن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ق: ۱۴۰)

التحقيق می‌آورد: استحياء، حفظ نفس از ضعف و نقص و دوری از عيوب و آن‌چه برای نفس بد است می‌باشد... و آن، ضد وقاحت است. (مصطفوی حسن، ۱۳۶۰: ش: ۱۲/ ۳۳۸)

در قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین علیهم السلام، واژه حياء در دو معنای: رعایت آداب اجتماعی و رعایت آداب ارتباط با نامحرم استفاده شده است:

در آیه ۵۳ سوره احزاب، سخن از حياء ممدوح پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای رعایت ادب و اخلاق در روابط اجتماعی به میان آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِينَ إِنَاءُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَسِينِ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود. در حالی که (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید اما هنگامی که دعوت شدید، داخل شوید و وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید. این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید. ولی از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد...».

۱. در باب الخضاب از فروع کافی روایات و سیره فراوانی از ائمه علیهم السلام در رسیدگی به وضع ظاهری وجود دارد. (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۶/ ۴۸۰)

در همین معنا، کلینی به سند خود از سماعه نقل می‌کند که از ابی الحسن موسی علیه السلام شنیدم که فرمود: «لَا تُذْهَبِ الْحِشْمَةُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَخِيكَ أَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ.» «ادب معاشرت را میان خود و برادر دینیت حفظ نما؛ چرا که از بین رفتن آن، به معنای از بین رفتن حیاء است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۲، ۶۷۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، منظور امام از حیاء، به معنای رعایت آداب اجتماعی و عدم ترک آن است.

اما در آیه ۲۵ سوره قصص، سخن از حیاء دختر شعیب در برابر نامحرم (موسی علیه السلام) است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَفَيْتَ لَنَا...» ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام بر می‌داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد...» علامه طباطبائی، در تفسیر آیه مبارکه چنین می‌نگارد: «... و اگر کلمه استحياء را نکره، بدون الف و لام آورد، برای رساندن عظمت آن حالت است و مراد از این که راه رفتنش بر استحياء بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش: ۳۵۱۶)

در این معنا نیز کلینی با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا خَلَّتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَعَتْ لَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ وَإِذَا لَبِسَتْ لَبِسَتْ مَعَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ.»

«بهترین زنان شما، زنی است که هرگاه با همسرش خلوت کرد، پوشش حیاء را بر کند و هرگاه از همسرش فاصله گرفت، پوشش حیاء را بر تن کند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۵، ۳۲۴)

در برخی دیگر از روایات، واژه حیاء، در یک مفهوم کلی‌تر که هر دو مفهوم فوق را در بر می‌گیرد استفاده شده است:

امام صادق علیه السلام در حدیث جنود عقل و جهل، حیاء را از جنود عقل و ضد آن جلع (در برخی نسخ خلع)، را از جنود جهل می‌داند: «اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا... وَضِدَّهَا الْجَلْعُ (الخلع) ...» «عقل و جنود آن و جهل و جنود آن را بشناس ... حیاء، از جنود عقل و بی‌حیایی، از جنود جهل است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱، ۲۰)

همچنین در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام در بیان صفات و حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... شِيمَتُهُ الْحَيَاءُ...» «طبیعت و سرشت او حیاء بود.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱، ۴۴۴)

۳- کنترل نگاه

در قرآن کریم، این معنا با واژه غَضِّ بصر همراه شده است.

راغب، غَضِّ بصر را کم کردن و کاستن از نگاه معنا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ق: ۳۷۴).

ابن منظور، آن را اجتناب از نگاه، پایین انداختن و شکستن آن معنا کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ق: ۱۷ ۱۹۶)

در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، مؤمنان و مؤمنات با خطاب‌های جداگانه به غض بصر و کنترل در نگاه خود به نامحرم سفارش شده‌اند:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» (نور، ۳۰)

«به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند...»

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ...» (نور، ۳۱)

«و به آنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند...»

در روایات، این مفهوم، با واژه "نظر" همراه شده است:

صدوق در عیون اخبار الرضا با سند خود از محمد بن سنان می‌آورد:

«أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ حَرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفُسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ أَوْ يَغِيْرَ الْجُلُبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ.» «نگاه مردان نامحرم به موی (یا شبیه به آن) زنان متاهل و مجرد حرام است. این نگاه، زمینه ساز هیجانی است که در فرد نسبت به فساد کشش ایجاد می‌کند و زمینه ارتکاب عمل ناپسند را که حرام است، فراهم می‌نماید ولی مواردی را خداوند استثناء فرموده است، چنانچه در قرآن می‌فرماید: «بر پیر زانی که مردان میل به ازدواج با آن‌ها نمی‌یابند، ایرادی نیست اگر حجابی نداشته باشند، مشروط بر آن که خود را نیارایند.» مطابق این آیه قرآن، نگاه مردان به سوی چنین زانی اشکال ندارد.» (صدوق، ۱۳۷۸: ق: ۱۲ ۹۷)

همچنین، صاحب وسایل به نقل از عیون با سندش از امام رضا (ع) از آباء طاهرینش نقل می‌کند که فرمود:

«قال رسول الله ﷺ: لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ لَيْسَ لَكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا أَوَّلُ النَّظْرَةِ: يَا عَلِيُّ! ادْنِبالِ نَگاهِ خود را مگیر؛ چرا که جایز بر آن نیستی. مگر اولین نگاه» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ق: ۱۲ ۱۹۳)

صدوق با سند خود در فقیه از امام کاظم در تفسیر آیه «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» می‌آورد که فرمود: «قَالَ لَهَا شُعَيْبٌ هَذَا قَوِيٌّ قَدْ عَرَفْتِيهِ بِرَفْعِ الصَّخْرَةِ الْأَمِينُ مِنْ أَيْنَ عَرَفْتِيهِ قَالَتْ يَا أَبَتِ إِنِّي مَشَيْتُ قُدَّامَهُ فَقَالَ أَمْشِي مِنْ خَلْفِي فَإِنْ ضَلَلْتُ فَأَرْشِدْنِي إِلَى الطَّرِيقِ فَإِنَّا قَوْمٌ لَا نَنْظُرُ فِي أَذْبَارِ النِّسَاءِ» امام فرمود: «شعیب از دخترش سؤال کرد از برداشتن صخره توسط موسی فهمیدی او قوی است. اما چگونه دانستی امین نیز هست. دختر پاسخ داد: پدر جان! من پیش روی او حرکت می‌کردم. گفت: پشت سرم بیا و اگر راه را اشتباه رفتم مرا راهنمایی کن؛ چرا که ما از خاندانی هستیم

که (نه تنها به چهره زنان بلکه حتی) به پشت سر آنها هم نگاه نمی‌کنیم.» (صدوق، ۱۴۱۳:ق: ۱۹۱۴) دو مفهوم بعدی، یعنی فحشاء و زنا، از مفاهیمی است که اجتناب از آن، از لوازم مفهوم عفاف است.

۴- فحشاء

راغب در مفردات در تعریف فحشاء می‌نویسد: فحش و فحشاء و فاحشه عبارتست از افعال و اقوال بسیار قبیح. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲:ق: ۳۸۷)

لسان العرب، فحشاء را هر قول و فعل قبیح می‌داند. (ابن منظور، ۱۴۱۴:ق: ۳۲۵۱۶) و التحقيق، آن را هر عصیان آشکار و بین می‌داند. (مصطفوی حسن، ۱۳۶۰:ش: ۳۵۱۹) این واژه، گاه در معنای مطلق گناهان و زشتی‌ها استفاده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور، ۱۹)

«کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.» «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۶۹) «او شما را فقط به بدی‌ها و کار زشت فرمان می‌دهد (و نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.»

و گاه در معنای زنا و لواط استعمال شده است: در آیه پانزده سوره نساء در معنای زنا: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا.» «و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا این که خداوند، راهی برای آنها قرار دهد.»

و در آیه هشتاد سوره اعراف، در معنای لواط: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» «و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است.»

در روایات نیز گاه این واژه، در معنای عام مطلق گناهان استعمال شده است: در روایت ذیل امام صادق علیه السلام، تهمت به برادر دینی را از مصادیق فاحشه ذکر می‌فرماید:

«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» «هر کس در مورد مؤمنی چیزی بگوید که چشمش آن را ندیده و گوشش آن را نشنیده، پس او از جمله کسانی است که خداوند متعال در مورد آن‌ها فرمود: «ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲، ۳۵۷).

و گاه در مفهوم خاص آمده است. چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء» (یوسف، ۲۴) فحشاء را به معنای ارتکاب زنا تفسیر فرمود. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۷، ۱۱۲)

۵- زنا

راغب در مفردات می‌آورد: زنا، آمیزش با زن از طریق غیر عقد شرعی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

التحقیق، آن را نزدیکی با زن بدون حق مشروع و از راه غیر معروف و غیر مصوب می‌داند. (مصطفوی حسن، ۱۳۶۰: ۱۴، ۳۵۴)

این واژه، نه بار و در پنج آیه قرآن تکرار شده است.

یکی از روشن‌ترین آیات، آیه ۳۲ سوره اسراء می‌باشد که این عمل را گناه کبیره شمرده و مؤمنین را حتی از نزدیک شدن به آن برحذر می‌دارد:

«وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا»

«و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.»

علامه طباطبائی، در تفسیر این چنین می‌نگارد:

«این آیه، از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است. چون نفرموده این کار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است و زشتی و فحش آن صفت لاینفک و جدایی ناپذیر آن است، به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود و با تعلیل دیگر که فرمود: وَ سَاءَ سَبِيلًا فهماند که این روش، روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شئون اجتماع منجر می‌شود و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱۷، ۱۱۳)

در قرآن کریم، واژه دیگری نیز برای «اجتناب از زنا» مورد استعمال قرار گرفته است و آن، «حفظ فرج» می‌باشد.

چنان که در آیات بسیاری مؤمنین به آن سفارش شده‌اند:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور، ۳۱ و ۳۰)

و یا خداوند متعال آن را از صفات بارز زنان و مردان مؤمن معرفی می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» (مؤمنون، ۵)

«و آن‌ها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند.»

«وَمَرْيَمُ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (تحریم، ۱۲)

و همچنین به مریم، دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما را از روح خود در آن دمی‌دیم. او، کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

در روایات رسیده از معصومین (علیهم‌السلام) نیز به حرمت زنا، حکمت تحریم، آثار و حد آن تصریح شده است. اما از آن جهت که مباحث، مباحثی کاملاً فقهی است در این مقاله، از آن صرف نظر می‌شود و فقط به تعدادی از روایات که بیشتر جنبه اخلاقی و تربیتی را در این موضوع پوشش می‌دهد، پرداخته می‌شود: در بخشی از این روایات، به حکمت تحریم اشاره شده است تا عقلاء و صاحبان خرد به این آثار و نتایج سوء توجه نموده و جامعه را از خطرات این گناه عظیم بر حذر دارند:

امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به مجموعه‌ای از سؤالات محمد ابن سنان در علت تحریم زنا چنین می‌فرماید: «حَرَّمَ الزَّنا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنَ قَتْلِ الْاَنْفُسِ وَ ذَهَابِ الْاَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْاَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِثِ وَ مَا اشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُودِ الْفَسَادِ» «زنا به دلیل مفسادی که به دنبال دارد تحریم شده است و آن، عبارتست از: قتل نفس، مخدوش شدن نسب، ترک تربیت کودکان، تباه شدن موضوع ارث و میراث و امثال آن.» (صدوق، ۱۳۷۸ق: ۱۲ ۹۷)

همچنین، علامه مجلسی به نقل از مناقب ابن شهر آشوب می‌آورد: امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ مأمون در علت تحریم زنا چنین می‌فرماید: «لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ ذَهَابِ الْمَوَارِثِ وَ انْقِطَاعِ الْاَنْسَابِ لَا تَعْلَمُ الْمَرْأَةُ فِي الزَّوْنِ مَنْ اَحْبَلَهَا وَ لَا الْمَوْلُودُ يَعْلَمُ مَنْ اَبُوهُ وَ لَا اَرْحَامَ مَوْضُوعَهُ وَ لَا قَرَابَةَ مَعْرُوفَهُ» «حرام شده است؛ چرا که از نتایج و آثار آن، فساد و از بین رفتن میراث و قطع انساب می‌باشد. در این عمل، زن نمی‌داند از کدام مرد باردار شده و فرزند نمی‌داند پدرش کیست و ارحام و قرابت هم معلوم نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۶ ۱۱۱)

در بخشی دیگر از روایات ائمه (علیهم‌السلام)، مسلمانان را به این نکته توجه می‌دهند که کسانی که بی‌هیچ واهمه‌ای در جامعه مرتکب این گناه شده و آن را اشاعه می‌دهند، بدانند که ناموس و حرم خود آنان نیز بی‌نصیب نمانده و هر چه کنند با آنان نیز همان معامله می‌شود:

در روایتی که در معنا شناسی عفاف به طور کامل آمد، از امام کاظم (علیه‌السلام) روایت شد که فرمود: «لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَاؤُكُمْ كَمَا تَدِينُ ثُدَانُ» - زنا نکنید که اگر مرتکب چنین گناهی شدید زنانتان نیز مرتکب

می‌شوند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵/۵۵۴)

در وسائل نیز از امام صادق روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَاؤُكُمْ وَمَنْ وَطِئَ فِرَاشَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ وَطِئَ فِرَاشَهُ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ» «خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود: زنا نکنید؛ چرا که اگر مرتکب شدید، زنانتان نیز دچار آن می‌شوند و هر کس به ناموس و حرم مسلمانی تجاوز نماید به حرم او نیز تعرض خواهد شد. هر گونه عمل کنید، همان گونه با شما رفتار می‌شود.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۰/۳۱۳)

در روایت دیگری، مؤمنان حتی از فکر کردن به این گناه بر حذر داشته می‌شوند:

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: حواریون عیسی از او نصیحت و ارشاد طلب کردند وی پاسخ داد: ... «إِنَّ مُوسَىٰ نَبِيَّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمَرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّانَا فَضَلَا عَنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّانَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتٍ مُزَوَّقٍ فَأَفْسَدَ التَّرَاوِيقَ الدُّخَانُ وَإِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ اللَّبِثُ»

«موسی، نبی خدا شما را امر نمود که مرتکب زنا مشوید و من به شما امر می‌کنم که نه تنها مرتکب آن نشوید بلکه در مورد آن فکر نکنید. پس هر کس به این گناه، حتی فقط فکر کند مانند کسی است که در خانه ای ترین شده از جواهرات آتش بیفروزد. پس، دود، آن‌ها را فاسد خواهد کرد اگرچه خانه را نسوزاند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵/۵۵۳)

شاید بتوان گفت این روایت، تفسیری از این عبارت قرآنی و لاتقربوا الزنی باشد و فکر نکردن به زنا، از مصادیق عدم نزدیکی به آن باشد.

همان گونه که ملاحظه شد، التزام عملی به عفت، حیاء، کنترل نگاه و اجتناب از فحشاء و زنا واجب و تکلیف همه مؤمنان اعم از مرد یا زن است. اما در ادامه، التزام به حجاب (پوشش خاص جلباب یا خمار)، کنترل کلام و اجتناب از تبرج تنها خاص بانوان است.

۶- حجاب

این معنا در قرآن کریم، با مجموعه‌ای از عبارات بیان شده است و واژه حجاب، در معنای مصطلح پوشش خاص بانوان یک واژه قرآنی نیست.

در آیه ۳۱ سوره نور و ۵۹ احزاب دستورات مربوط به حجاب شرعی و حدود آن آمده است: «... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِجُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...» (نور، ۳۱)

«و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد)...»
 «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (احزاب، ۵۹)

«ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار، برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است. (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده، توبه کنند) خداوند، همواره آمرزنده رحیم است.»
 در روایات نیز از این واژه، برای پوشش بانوان استفاده نشده است و چنان‌که در معنا شناسی کنترل نگاه آمد، امام رضا (ع) علت تشریع حکم حجاب و پوشاندن موها را بیان نموده‌اند.

۷- کنترل کلام

نشانگر این مفهوم در قرآن کریم، واژه خضوع در قول است که در آیه ۳۲ سوره احزاب تنها زنان مؤمنه را به ترک آن در برابر مردان نامحرم دستور می‌فرماید:

«يَسْأَلُ النَّبِيُّ لَشْتِ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»

«ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.»

البته، این دستورات، منحصر به زنان پیامبر نیست بلکه برای هر زنی است که بخواهد تقوای الهی را رعایت نماید. چنان‌که علامه طباطبائی نیز بر این مسئله تأکید نموده و می‌نگارد:

«... این امور، بین زنان پیغمبر و سایر زنان مشترک است. پس، از اینجا می‌فهمیم که آوردن جمله «شما مثل سایر زنان نیستید» برای تأکید است و می‌خواهد این تکالیف را بر آنان تأکید کند و گویا می‌فرماید شما چون مثل دیگران نیستید. واجب است در امتثال این تکالیف، کوشش و رعایت بیشتری بکنید و در دین خدا، بیشتر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱۶، ۴۶۱)

در روایات نیز به این معنا توجه شده است. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) یکی از ویژگی‌های بهترین زنان را این گونه معرفی می‌فرماید: «... الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا» «در قوم و عشیره‌اش، عزیز و

نفوذناپذیر و برای همسرش، رام باشد.»

و هم ایشان در مورد بدترین زنان می‌فرماید: «... الدَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا الْغَزِيْرَةُ مَعَ بَعْلِهَا» «ذلیل و رام قوم و عشیره‌اش و نفوذ ناپذیر همسرش باشد.» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۱۵، ۳۲۴)

۸- تبرج

راغب، در معنای تبرج چنین می‌آورد: تَبَرَّجَتِ الْمَرْأَةُ یعنی زن در اظهار زیبایی‌های خود شبیه برج شد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق: ص ۳۹)

ابن منظور، آن را این گونه معنا کرده است: زن محاسن و زیبایی‌های گردن و صورت خود را آشکار کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲، ۲۱۲)

در قرآن کریم، واژه تبرج در همین معنا استعمال شده است:

در آیه ۲۳ سوره احزاب به زنان پیامبر ﷺ امر می‌فرماید که در خانه‌های خود آرام گیرند و به روش جاهلیت تبرج نورزند:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...»

«و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید...» علامه طباطبائی، در تفسیر آیه فوق چنین می‌نگارد: «و کلمه «تبرج» به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است. همان طور که برج قلعه برای همه هویدا است و کلمه «جاهلیة اولی» به معنای جاهلیت قبل از بعثت است...» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۴۶۲/۱۶). همچنین، طبرسی در مجمع البیان می‌آورد: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» یعنی بیرون نیایید بنابر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نکنید زر و زیور خود را چنان چه زنان جاهلیت می‌کردند. قتاده و مجاهد گویند: تبرج به معنای تبختر و خودنمایی در راه رفتن است. مقاتل گوید: تبرج این ست که روسری خود را بر سرش اندازد ولی آن را نبندد که گلویند و گوشواره‌اش مستور دارد، پس این‌ها ظاهر شود. (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ۱۲، ۱۰۸)

لازم به ذکر است، همان گونه که در بحث خضوع در قول آمد این امر الهی، منحصر در زنان پیامبر نیست بلکه برای تمامی زنان مسلمان تشریع شده است.

در روایات معصومین (علیهم‌السلام) نیز از این واژه، در همان معنای مورد نظر قرآن استفاده شده است. با این تفاوت که در استعمال قرآن، تنها تبرج در اظهار زیبایی‌های زن برای ناهرم و در معنای مذموم می‌باشد. اما در روایات، به دو نوع تبرج ممدوح و مذموم تصریح شده است. تبرج ممدوح، اظهار زیبایی‌های زن برای همسرش و مذموم، برای دیگر مردان است. چنان که پیامبر اکرم ﷺ، بهترین زن را زنی می‌داند که این گونه باشد: «الَّتَبَرَّجَتْ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ» «برای همسرش تمامی زیبایی‌های خود را ظاهر نماید و برای دیگر مردان چون قلعه نفوذناپذیر باشد.» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۱۵، ۳۲۴)

همچنین ایشان، یکی از ویژگی‌های بدترین زنان را چنین معرفی می‌فرماید: «الْمُتَبَرِّجَةُ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْضُ الْحِصَانِ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ» «در غیاب همسرش در برابر نامحرمان ظاهر بیاراید و در حضور همسر چون دژی نفوذناپذیر باشد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۵، ۳۲۴)

هشت مفهومی که در بالا توضیح آن آمد، مجموعاً، مفهوم عفاف را پوشش داده و هر یک متکفل تبیین بخشی از مفهوم کلی‌تر عفاف می‌باشد. براساس آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام)، عفاف در مردان و زنان عبارت است از عفت جنسی (اعم از اجتناب از زنا و رعایت آداب ارتباط با نامحرم مانند کنترل نگاه)، عفت بطن و خویشتن‌داری در خواسته‌های شکم، رعایت آداب اجتماعی و عفت‌ورزی در اخذ برخی حقوق و در مورد بانوان، علاوه بر موارد فوق، استفاده از حجاب و پوشش خاص، اجتناب از تبرج و خودنمایی و کنترل کلام.

نکته قابل توجه دیگر در آیات و روایات رسیده از معصومین (علیهم‌السلام)، توجه به امر ازدواج، به عنوان مهم‌ترین راه تحقق عفاف می‌باشد.

ازدواج مهم‌ترین راه تحقق عفاف در جامعه دینی

در پایان بحث، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که از نگاه قرآن و روایات، مهم‌ترین راه درمان نهایی بیماری‌های اخلاقی و جنسی در جامعه، ازدواج است و در این مسیر، نه تنها خود فرد باید برای تحقق این سنت نبوی اقدام نماید بلکه خانواده، جامعه و حکومت موظف و مکلفند تا زمینه‌های مناسب برای تحقق این امر مقدس در جامعه را فراهم آورند.

خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره روم، ازدواج را یکی از آیات و نشانه‌های دلالت‌کننده متفکران بر وجود خود برشمرده و می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

«و از نشانه‌های او، این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

و در آیه ۳۲ سوره نور، جامعه ایمانی را به تزویج مردان و زنان بی‌همسر مکلف می‌نماید و چنین می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

«مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند. خداوند از فضل خود، آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند، گشایش‌دهنده و آگاه است.» در روایات نیز بر این امر مهم تأکید فراوان شده است:

کلینی با سند خود از حسین بن بشار واسطی روایت می‌کند: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَسْأَلُهُ عَنِ

النَّكَاحَ فَكَتَبَ إِلَى مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضِيْتُمْ دِيْنَهُ وَ أَمَاتَهُ فَرَوَّجُوهُ - إِلَّا تَقْعُلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ» «به ابو جعفر (ع) نامه نوشته و از ایشان در مورد ازدواج سؤال نمودم. ایشان پاسخ فرمود: اگر فرد دین دار و امانت‌داری از (خواهران و دختران تحت ولایت) شما خواستگاری نمود پس، آنان را به عقد او در آورید. (سپس به آیه‌ای از قرآن استشهاد فرمودند که: اگر چنین نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگی روی می‌دهد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ش: ۱۵، ۳۴۷)

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ أُخْرَزَ نَصْفَ دِيْنِهِ» و در حدیث دیگر فرمود: «پس تقوای الهی را در نیم دیگر رعایت نماید.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵، ۳۲۸)

یافته‌های پژوهش

۱- قرآن کریم و اهل بیت پیامبر (ص) در جایگاه مبینان و مفسران قرآن تمامی ابعاد مفهوم وسیع عفاف را در قالب کلمات نورانی خود تبیین نموده و اهل بیت (ع) در سیره عملی خویش آن را به مرحله ظهور و بروز رسانده‌اند.

۲- با توجه به آیات و روایات ناظر به بحث، مفاهیم عفت، حیا، حجاب، کنترل نگاه و کلام و اجتناب از تبرج، فحشاء و زنا، مفاهیم مربوط به حوزه حیات اجتماعی مؤمنان می‌باشد و آن‌ها بر اساس همین آیات و روایات موظفند اوامر و نواهی مربوط به این حوزه را در جامعه دینی تحقق بخشند. نادیده گرفتن یکی از مفاهیم، به اصل و مفهوم کلی عفاف نقص وارد می‌کند.

۳- دستورات مربوط به حوزه عفاف خاص زنان یا مردان نیست و همه مؤمنان به رعایت عفت، حیا، کنترل نگاه امر شده و از فحشاء و زنا نهی شده‌اند. اگرچه که برخی حوزه‌ها مانند پوشش خاص خمار یا جلباب، کنترل کلام و عدم تبرج خاص بانوان است.

۴- بر اساس روایات ذکر شده، مردان با توجه به ظاهر خود، نقش بسیار مهمی در تقویت عفاف در همسران خود دارند. همچنین عفت‌ورزی مردان در جامعه، سبب می‌شود تا حرم خود آنان نیز امن بماند.

۵- ازدواج، مهم‌ترین راه حل نهایی و مطمئن برای تحکیم پایه‌های عفاف در جامعه و دور شدن از آلودگی‌ها و ناپاکی‌های اخلاقی و جنسی است.

در پایان، تذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نکته اول: از آن جا که در این مقاله محوریت بحث با روایات رضویین (ع) بود تنها از آیات و روایات سایر معصومین (ع) به عنوان تکمیل بحث استفاده شد. اما ضروری به نظر می‌رسد در نوشتاری دیگر جهت بازایی دقیق‌تر و عمیق‌تر مفهوم عفاف تمامی آیات و روایات مربوط به این حوزه، کاملاً مورد بررسی قرار گیرد. نکته دوم: شایسته است نقش و جایگاه ازدواج و راه کارهای تحقق آن در جامعه در مقاله‌ای مستقل و حتی یک پایان نامه مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار گیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق.). وسائل الشیعة الى تفصیل مسائل الشریعة. قم: موسسه آل‌البیت.
 ۳. راغب اصفهانی (۱۳۹۲ق.). معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الکاتب العربی.
 ۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق.). عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان.
 ۵. هبمان (۱۴۱۳ق.). من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 ۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴ش.). المیزان فی تفسیر القرآن، موسوی همدانی، محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی.
 ۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق.). رجال الطوسی، موسسه نشر اسلامی.
 ۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش.). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۰. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۵ش.). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، پنجم.
 ۱۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش.). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 ۱۲. موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق.). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة.

ملاکات و مصالح عفاف در تعامل اجتماعی با سیری در سیره رضوی

دکتر کبری پور عبدالله^۱

مقدمه

هر حکم شرعی، مبتنی بر یک ملاک است. ملاک، همان مصلحت در حکم وجوبی و مفسده در حکم تحریمی می باشد. در توضیح این مطلب، امام خمینی رحمته الله علیه می فرمایند: «آن چه واقعاً موضوع حکم است و آن چه مأمور به یا منهی عنه به شمار می آید، خود مصالح و مفاصد است؛ و اگر نماز، روزه، سرقت و غیبت موضوع حکم قرار گرفته، بدین جهت است که مکلفان به آن مصالح و مفاصد راه نداشته اند موضوع حکم و و مأمور به یا منهی عنه همین عناوینی است که در ادله شرعیه آمده است؛ ولی به جهت مفسده و مصلحتی که دارند.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۱۹)

درک ملاکات، به درک حدود هر حکم و حل ابهامات نظری و عملی در آن حکم کمک می کند. البته، کشف ملاک، نیازمند بیان خود شارع و درک قطعی آن است و نباید تشخیص ملاک را به گمان افراد واگذار نمود. فقیه می کوشد از طریق ظهور علت، تنقیح مناط و در ادله موجود ملاک مدنظر شارع را کشف کند. در صورتی که نسبت به ملاک مکشوف قطع بیابد، آن را علت حکم در موضوعات جدید قرار می دهد. از جمله، حکم به عفاف در تعامل ها ادله بسیار دارد که می توان از طریق مطالعه قانونمند آن ها، به ملاک شرعی دست یافت. از راه تبیین ملاک و مصلحت عفاف، هم مخاطب به اهمیت عفاف در روابط پی می برد و بیشتر به آن اهتمام می کند و هم فقیه در موضوعات جدید مرتبط حکم لازم را استنباط خواهد کرد.

۱. دکترای حوزوی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

اما در ابتدا، باید ثابت کرد رعایت عفاف یک الزام دینی و واجب شرعی است تا بعد به کمک ادله ببینیم چه مصلحت ملزمه‌ای ملاک تشریع آن بوده است. به دنبال آن نیز باید ثابت کرد رعایت عفاف در تعامل‌ها الزامی است و بعد به کمک ادله ملاک این الزام معلوم شود. تبیین گفتار فوق، نیازمند اثبات عناوین متعددی است که در خلال مباحث به آن‌ها خواهیم پرداخت.

مفهوم عفاف

واژه «عفاف»، از ریشه «ع.ف.ف» است و در معنای آن گفته‌اند: «عفاف، عبارت است از دست کشیدن از حرام و درخواست از مردم و دست کشیدن از آن چه حلال و زیبا نیست و بازداشتن نفس از خواهش‌های نادرست.» (طریحی، ۱۴۱۶: ۵/ ۱۰۱)

البته، تفسیر ماده ع ف به «الكف عن القبیح، او عما لا ینبغی، او عما لا یحل، او عما لا یجمل، او عن الحرام، او عن السؤال، او الصبر، او النزاهة»: (دست کشیدن از زشتی یا آن چه شایسته نیست، یا از آن چه حلال نیست، یا از آن چه زیبا نیست، یا از حرام یا از درخواست، یا شکیبایی، یا پاکدامنی) و یا سایر موارد، نوعی تفسیر تقریبی است و اصل جامع در این معنا، عبارت است از: نگاهداری نفس از تمایلات و شهوت‌های نفسانی اش (همو)

از ریشه «ع.ف.ف»، مجموعاً چهار بار و سه اشتقاق در قرآن کریم به کار رفته است. (المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ۵۹۲)

بر خلاف آن چه در اذهان متشرعه شکل گرفته، عفاف محدود به امور اخلاقی نیست و شامل امور مالی نیز می‌شود. واژه عفت در قرآن، در هر دو معنا به کار رفته است. یعنی گاه به معنی خودنگهداری و پاکدامنی (نور، ۶۰) و گاه به معنی قناعت مالی (نور، ۳۲) آمده است. در روایات نیز هر دو معنا ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال، امام صادق علیه السلام می‌فرماید شیعه علی علیه السلام باید شکم و دامن خود را حفظ کند (مجلسی، بی تا: ۳۵۹/۴۷) و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «رضای به رزق الهی از شعبه‌های عفاف است.» (همو، ۱/ ۱۲۵) در نتیجه، همان معنای خویش‌داری از شهوات مالی و باطنی برای عفاف در لغت، کتاب و سنت ثابت می‌شود.

الزام به عفاف

صرف نظر از اهمیت و ضرورت استعفاف فردی و جمعی که جای بحث ندارد باید معلوم شود آیا رعایت عفاف یک الزام شرعی نیز می‌باشد؟ و آیا عفاف از موضوعات احکام است طوری که ترک آن علاوه بر آسیب‌ها و ضررها، معصیت محسوب شود؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، لازم است ابتدائاً ببینیم اصل وجود مطالبات و فرامین شرعی نفیا و اثباتاً و نیز الزاماً و غیر الزاماً چگونه ثابت می‌شوند. در واقع، از چه راهی می‌توان فهمید مفهوم مورد نظر از موضوعات مقررات شرعی است؟

از منظر استنباطی؛ منابع چهارگانه یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل مبنای کشف حکم هستند. واژه عفاف هم در آیات قرآن و هم در روایات آمده است. درک قطعی عقل نیز به استناد قانون ملازمه می‌تواند ما را به نتیجه برساند. بنابراین، به ترتیب این سه منبع را مورد بررسی قرار داده و پاسخ را پی می‌گیریم.

الزام به عفاف در آیات قرآن

همه مفسران در بررسی «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۲) يستعفف را فعل امر دانسته و از جمله مرحوم علامه طباطبائی معتقد است:

«معنى الآية الأمر بالتعفف لمن لا يقدر على النكاح و التحرز عن الوقوع فى الزنا حتى يغنيه الله من فضله» «معنی آیه امر به تعفف برای کسی که قادر به نکاح نیست، می‌باشد. چنین کسی باید پرهیز از زنا کند تا وقتی که خداوند به فضلش او را بی‌نیاز (مالی) کند و بتواند نکاح کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۱۵)^۱ ظهور فعل مضارع در عبارت با سیاق امری مفید معنای امر است و به قرینه معنایی عفاف (پرهیز از زنا) این ظهور به صراحت تبدیل می‌شود و ما را به قطع می‌رساند که خداوند در آیه، دستور الزامی صادر نموده است. با توجه به این که واژه عفاف در این آیه نسبت به آیات دیگر وضوح و کمال بیشتری دارد، می‌توان ادعا کرد مطلقاً خداوند در قرآن، عفاف را حکمی الزامی قرار داده است.

الزام به عفاف در روایات

برای عفاف در روایات، ضرورت‌های متعددی شمرده شده است. از جمله:

برترین عبادت؛

امام باقر علیه السلام برترین عبادت را عفت بطن و فرج می‌دانند. (مجلسی، بی‌تا: ۲/ ۲۲۶)

برترین جهاد؛

حضرت علی علیه السلام، در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه می‌فرماید: «پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عفیف پاکدامنی نیست که توان بر گناه دارد؛ ولی آلوده نمی‌گردد. همانا نزدیک است عفیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشتگان گردد.» (دستی، ۱۳۷۹: ۷۴۰)

خواهش‌های نفسانی، ابعاد گوناگونی دارد. از جمله آن‌ها، شهوت شکم و غرایز جنسی است که از سخت‌ترین خواهش‌های نفسانی است و چیره شدن بر آن‌ها بسیار مشکل است و کسی که بتواند بر آن‌ها چیرگی یابد، می‌تواند مراتبی از کمال را بی‌یابد و شاید سبب این که «بطن»، در سخن گهربار امام علیه السلام پیش از «فرج» قرار گرفته، این باشد که لقمه حرام، سرچشمه بسیاری از آلودگی‌ها است.

۱. و نیز بنگرید به: مجمع البیان، ۲۲۱/۷؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۳۲/۷؛ تفسیر القرآن العظیم، ۴۸/۶.

رشد و هدایت

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «رشد، از عفاف و پاکدامنی سرچشمه می‌گیرد.» (حرانی، ۴۰۴: ق: ۱۵) داستان این روایت از این قرار است که یک راهب مسیحی، معروف به شمعون بن لاوی ابن یهودا، از نوادگان حواریون عیسی مسیح ﷺ نزد رسول خدا ﷺ آمده، پرسش‌های بسیار کرد. از جمله عرض کرد: عقل چیست و چگونه است و چه چیزهایی از آن منشعب می‌شود؟ آن حضرت ﷺ نیز به ده گروه از اصناف عقل اشاره کردند؛ بدین شرح: «خداوند، از عقل، بردباری را منشعب کرد؛ از بردباری، علم را؛ از علم، رشد و راه یافتگی را؛ از راه یافتگی، پاکدامنی را، از پاکدامنی، نگاهداری را؛ از نگاهداری، حیا را؛ از حیا، متانت را، از متانت، پیوستگی بر نیکی را و از پیوستگی بر نیکی، بیزاری از تباه‌کاری را و از بیزاری از تباه‌کاری، فرمان‌برداری از خیر خواه را. این‌ها ده گونه از دسته‌های خیر و نیکی است؛ و هریک از گونه‌ها نیز به ده دسته تقسیم می‌شود.»

امام باقر ﷺ در تفسیر آیه ۲۶ از سوره اعراف، «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ وَرِيشًا» می‌فرماید: لباس، پوشش مردم است و ریش، همان متاع و اموال ایشان است. لباس تقوی، عفاف است و عقیف، کسی است که عورت آشکار ندارد. حتی اگر لباس نداشته باشد و فاجر عورت آشکار دارد. حتی اگر لباس بسیار داشته باشد و خداوند می‌فرماید: «لباس تقوی بهتر است.» (مجلسی، بی‌تا: ۶۸/۲۷۲) امام رضا ﷺ از جدشان، حضرت رسول ﷺ نقل می‌کنند: اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند، شهید و عبد مملوکی که به خوبی بندگی مولایش را کرده باشد و عقیف درست‌کرداری است که عبادت خدا را نموده باشد. (همو، ۲۷۳)

در تمام این موارد از روایات، عفاف، اساس عقل، تقوی و رستگاری قرار گرفته است و این امور، همه مبین رشد یافتگی و هدایت هستند.

اما چگونه الزام به استعفاف از روایات به دست می‌آید؟ مرحوم علامه مجلسی معتقد است اخبار عفاف غالباً حمل بر لزوم حفظ شکم و دامن از حرام و حتی مکروهات می‌شوند و حتی لزوم ترک مقدمات امور حرام و مکروه نیز ثابت می‌شود. این اخبار ثابت می‌کنند ترک محرم عبادت و بلکه بالاترین عبادت است. از اخبار فهمیده می‌شود عفت شکم و دامن، از بالاترین عبادات است؛ زیرا سخت‌ترین عبادت نیز می‌باشند. (مجلسی، بی‌تا: ۶۸/۲۶۸) ایشان به دنبال نقل کلام حضرت علی ﷺ که حضرت مرتباً می‌فرمودند: «بالاترین عبادت، عفاف است.»

بیان کرده‌اند می‌توان عفاف را در اینجا به معنی «مطلق ترک محرمات» دانست. (همو، ۲۶۹) وقتی طبق روایات، عفاف ترک حرام است و ترک حرام هم واجب است، پس، عفاف هم واجب است.

الزام به عفاف به حکم عقل

دامنه مفهوم عفاف در استعمال معصوم علیه السلام مربوط به ترک حرام است. عفاف، حفظ شکم و دامن از حرام می‌باشد و تقوی که مبین عفاف است پرهیز از حرام و مقدمه حرام است. در اینجا به درک قطعی عقل معلوم می‌شود:

عفاف، ترک حرام است و ترک حرام، عقلاً و قطعاً واجب است. این درک قطعی از راه قانون، ملازمه مستلزم حکم شرعی است و در نتیجه، شرعاً مراعات عفاف واجب است. بنابراین، حتی اگر در منطق کلام معصوم علیه السلام وجوب عفاف نیامده باشد اما وقتی عفاف را به معنی ترک حرام معرفی می‌کنند به ملازمه عقلی می‌توان بنا گذاشت. مفهوم قطعی کلام ایشان، وجوب شرعی عفاف است. حتی اگر ادله شرعی را لحاظ نکنیم عقل، خود، مستقلاً می‌تواند اهمیت اجتناب از ناپاکی‌ها را درک کند و به طور قطعی، حکم به ضرورت عفاف نماید. در این صورت نیز بر اساس قانون ملازمه از حکم قطعی عقل به ضرورت عفاف، حکم شرعی وجوب عفاف ثابت می‌شود.

ملاک شرعی الزام به عفاف

ملاک در حکم الزامی، مصلحت ملزمه است و درک آن، از طریق دلیل شرعی و بیان شارع امکان‌پذیر است. بنابراین، لازم است عباراتی که می‌توانند این مصالح و ملاکات را نسبت به عفاف تبیین کنند مورد دقت قرار گیرند:

در روایتی مفصل پیامبر صلی الله علیه و آله رضا به رزق الهی و دست نزدن به حرام برای طلب زیادی و خضوع و فروتنی را از لوازم عفاف بیان می‌نماید و علت را چنین بیان می‌فرمایند: «زیرا عفاف از حرام مانع طغیان آدمی و به ذلت کشیده شدن وی می‌شود و با ترک دنیا، آخرت نصیب می‌شود؛ زیرا کسی که مال دنیا را جمع کند جز سختی برای خود فراهم نکرده و کسی که دامن را به حرام بیالاید مشقت دنیا و منازعات و حدود شرعی را باید تحمل کند... ترک عفاف، خشوع در عبادت را از بین می‌برد و یاد مرگ و تفکر در مبدأ و معاد را در آدمی سلب می‌کند.» (مجلسی، بی تا: ۱/ ۱۲۵) در نتیجه، پیامبر صلی الله علیه و آله ملاک و مصلحت برای حکم به عفاف را از بین بردن سرکشی روح برای دنیاپرستی می‌داند. (لان من عف ..لایطغی) و در واقع، عفاف، اساس عمل به واجبات و بندگی خواهد بود.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام خطاب به عباد ابن کثیر، لزوم عفاف را تذکر داده و سپس نسبت به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلَحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» می‌فرماید: «اعلم أنَّه لا يَنْقَبِلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا» آگاه باش تا وقتی کلام حق و درست را نگویی خداوند هیچ عملی را از تو قبول نمی‌کند.

صدر کلام امام علیه السلام، تذکر عفاف است و ذیل کلام شان، میزان عدالت و درستی برای صحت و قبولی

عمل است. به قرینه وحدت سیاق می‌توان نتیجه گرفت، ملاک برای لزوم عفاف، رسیدن به تقوای الهی و عدالت و اتقان در طریق حق است. امام علیه السلام عباد را دعوت به عفاف می‌نماید؛ زیرا عباد، مانند تمام مخاطبان دیگر آیه شریفه، باید به تقوا و قول سدید برسند. پس ملاک و مصلحت در حکم به عفاف، همان تقوا و استقامت دینی است و معلوم است که دلیل پرهیز از حرام، لزوم تقوی و مراعات حدود الهی است. حضرت علی علیه السلام نیز در بیانی می‌فرمایند: «هر کس عفت بورزد بار گناهانش سبک می‌شود و ارزشش نزد خدا زیاد می‌شود.» (خوانساری، ۱۳۶۶ ش: ۳۲۸/۵) و معلوم است عفاف، عمل و رفتار ویژه‌ای نیست که انجام آن باعث تحفیف گناهان شود. عفاف، ترک و خویشندن داری است که خود به خود نمی‌گذارد بار گناهان زیاد شود و به تدریج، شخص را به سوی عبادت الهی می‌کشاند و این، حسنات‌اند که باعث کفران سیئات می‌شوند. بنابراین، مصلحت ملزم «قدرت یافتن بر ترک و توانایی برای غلبه بر عصیان و تجری» اساس الزام به عفاف بوده و ملاک در این حکم محسوب می‌شود.

یکی از شواهد این بحث، الزام به عفاف در مقررات پوشش زنان و در مقررات ارتباط زن و مرد بیگانه است. سیره معصومین علیهم السلام و تواتر روایات، نشان می‌دهد خداوند به طور قطعی در امور جنسی و پیرامون آن دستور به استعفاف داده و به جز آن را معصیت شمرده است. مقررات لمس و نظر، پوشش بانوان و منع از اختلاط همه نشان دهنده الزام مؤکد الهی نسبت به عفاف در روابط بین زنان و مردان است. در این مبحث، نقش زنان بیشتر مورد توجه است و خانواده نیز حریم خصوصی برای روابط جنسی و عاشقانه دانسته شده است تا روابط اجتماعی باید از این امور مصون بماند. زنان، به عنوان مظهر زیبایی خلقت موضوع کشش‌های جنسی و عاطفی مردان می‌باشند و خداوند، از طریق مقررات دینی، ایشان را از دسترسی و طمع ورزی طبیعی مردان خارج کرده و به این ترتیب، مفهوم کلان «ترک و خویشندن داری» را در هر دو گروه تقویت نموده است. امام صادق علیه السلام از جدشان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند: بهترین زنان شما پاکدامنان دلربا هستند^۱ (پاینده، ۱۳۸۲ ش: ۴۷۵). بهترین زنان، کسانی هستند که از یک سوی، دامن خویش را از حرام، پاک دارند؛ و از دیگر سوی، در برابر همسرشان، در نهایت دلربایی باشند. درباره «غلم و غلمه» به معنی دلربایی گفته‌اند: برانگیختن تمایل جنسی از سوی زن و مرد و دیگران (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۴۳۹/۱۲؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق: ۱۲۷/۶) نیز «غلمه» را مترادف با «شبق» یا هیجان شهوت گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۷۱/۱۰) بدیهی است هیجان شهوت به طور مطلق، پسندیده نیست ولی هرگاه مطلق روابط جنسی که نیاز طبیعی آدمی است در حریم امن و مشروع خانواده تأمین شود راه بر مفاسد اجتماعی بسته شده و روابط مسیر حقیقی و هدایت آمیز خود را دنبال خواهند کرد. این امور، همگی نیازمند منع طغیان در امور جنسی می‌باشد. در نتیجه، عفاف در حیطه زنان به دلیل تأثیرات منحصر به فرد جنسیتی ایشان، دستوری دینی

بوده و از ملاک کلی عفاف که رشد و تقویت روحیه ترک و خویش‌داری است پیروی می‌کند. زنان در حضور اجتماعی خود، ضوابط پوشش و رفتار را رعایت کرده و به تعبیر روایت، عقیقه‌اند. ولی در روابط خانوادگی و نسبت به همسر، غلمه و دلربایند و بدین ترتیب، ترک حرام را هم برای خود و هم برای همسر تسهیل می‌کنند. اگر در خارج از حریم خانواده جریان شهوات کنترل نداشته باشد و به ویژه توسط زنان خویش‌داری نسبت به خودنمایی‌ها رخ ندهد، خانواده نقش خود را از دست خواهد داد و در مدت کوتاهی شهوت‌رانی گفتمان رایج جوامع خواهد شد.

کنترل و ترک گناه، قوای بشر را تعدیل می‌کند و دنیاخواهی و هیجان‌ها آدمی را به طغیان می‌کشاند و اینجاست که لزوم حتمی عفاف و ملاکات آنان بیشتر بر بشر ثابت می‌شود.

ترک به عنوان ملاک، دارای مفهومی عمیق است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «پر تلاش‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که ترک گناه می‌کنند.» (عاملی، ۱۴۰۷ ق: ۵۴) زیرا مقاومت روح در برابر تمایلات، از مقدماتی سخت می‌گذرد اما در این مراحل، روح هم صلابت یافته و هم کشش‌های ملکوتی در وی رشد می‌کنند. خداوند نیز به منظور تأمین چنین ملاک و مصلحتی عفاف را بر مکلف واجب فرمود.

ماهیت تعامل اجتماعی

وقتی دو یا چند نفر در حال تعاملند واقعاً چه روی می‌دهد؟ روش‌های ممکن برای مطالعه و توضیح فرایندهای تعاملی چه هستند؟ بنابر آن چه در منابع روان‌شناسی آمده است (فرگاس، جوزف، پی، ۱۳۷۳ش: ۲۶ و ۳۱) در سه سطح می‌توان به تبیین تعاملات مردم پرداخت:

۱- ممکن است توجه خود را به نظام‌های در برگیرنده و بزرگ‌تر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متوجه سازیم که تأثیر قابل توجهی بر نگرش‌ها و رفتارهای شخصی دارند. این را رویکرد جامعه‌شناختی کلان می‌نامیم. ایده زیربنایی آن، جبرگرایی اجتماعی است: نظام‌های اجتماعی و هنجارها به طریق جداگانه رفتار افراد را تعیین می‌کنند. عواملی چون، طبقه اجتماعی، نژاد، درآمد یا نظام سیاسی حاکم همگی بر رفتارهای تعاملی ما تأثیر می‌نهند. مردم طبقه متوسط در مقایسه با طبقه کارگر به نحو متفاوتی تعامل می‌کنند.

۲- دومین شیوه مطالعه فرایندهای اجتماعی از نقطه نظر فردی است. (رویکرد روانشناختی) عواملی چون تربیت، هوش، ظاهر جسمانی، نگرش‌های فردی یا مهارت‌های ارتباطی همگی در نحوه تعامل مردم با سایرین نقش مهمی ایفاء می‌کنند. ما به افراد خوش قیافه واکنش بسیار متفاوتی نشان می‌دهیم تا افراد معمولی و اغلب ما درباره افراد، ویژگی‌ها و انگیزه‌های آن‌ها نظریه‌های شخصی داریم که نحوه رفتار ما را با آن‌ها تعیین می‌کنند.

۳- سومین شیوه، بررسی فرایندهای تعاملی در سطح خودشان است نه اینکه محصول متغیرهای

تاکید می‌نماید. مطابق ادله موجود، اموری که در آموزه‌های اسلامی برانگیزاننده عواطفند عبارتند از:

۱- گشاده‌رویی و لبخند زدن: حرکات غیر کلامی چهره به ویژه صورت شاد همراه با لبخند هنگام ملاقات با دوستان، تأثیری عمیق‌تر از زبان دارد و به طرف مقابل چنین القا می‌کند که دوست دارم و از دیدار تو خرسندم. «لبخند زدن فرد هنگام ملاقات برادر مؤمنش، برای او پاداش محسوب می‌شود.» (مجلسی، بی‌تا: ۴۰۹/۶۶) گشاده‌رویی، «موجب انس دوستان است.» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱/۱۹۱)

۲- احترام گذاشتن: نخستین گام برای جلب عواطف و محبت دیگران، رعایت ادب و احترام در مقابل آنان است. در روایت آمده است: «احترام میان خود و برادرت را از بین مبر و از آن، چیزی را باقی گذار؛ زیرا از میان رفتن آن، موجب از میان رفتن شرم است و بر جای بودن احترام، عامل دوستی است» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۶۷۲) توجه به دیگران و قدردانی و گوش فرا دادن به سخنان آنان، از علائم احترام گذاشتن است و در روایتی می‌خوانیم بهترین برادران تو آن است که احسان تو را به خود به زبان آورد. «(مجلسی، بی‌تا: ۷۹/۱) و یا سخن برادرت را محترم شمار! با گوش فرا دادن خود و آن را از گزند بی‌توجهی خود باز دار. (ورام، بی‌تا: ۲۹/۱) قرآن کریم در این زمینه، پیامبر را چنین می‌ستاید: «... بگو [پیامبر] گوش خوبی برای شناسنت به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را باور دارد.» (توبه، ۶۱)

۳- سلام کردن: سلام، نوعی اعلام محبت، دوستی و اظهار مهر و آشتی در آغاز گفت و گو است که معمولاً، توأم با حالت عاطفی خوشایند است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید «وارد بهشت نخواهید شد مگر آن که ایمان بیاورید و ایمان نخواهید آورد مگر آن که یکدیگر را دوست بدارید. آیا شما را به چیزی راهنمایی بکنم که اگر انجامش دهید محبوب یکدیگر خواهید شد؟ سلام کردن میان خودتان را آشکار کنید.» (عطایی، همو: ۲۴۷)

آغاز سخن با سلام، نوعی اظهار تمایل به ارتباط کلامی با دیگران است «سلام کردن باید پیش از سخن گفتن باشد.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۶۴۴) دادن جواب سلام، نیکوتر از طرف مقابل است و خود، نوعی پاسخ عاطفی و اظهار تمایل به ادامه رابطه است. «چون به شما درود گفته شود، به صورتی بهتر از آن درود گوید یا همان را در پاسخ برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرسان است» «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (نساء، ۸۶) پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «سلام کردن، مستحب است و جواب سلام واجب» (همو) واجب شمردن جواب سلام نوعی تأکید بر لزوم پاسخ و استمرار دوستی و روابط عاطفی است.

۴- دست دادن و در آغوش کشیدن: فشردن دست‌ها هنگام رویارویی، موجب رفع کینه‌ها (همو، ۲/۱۸۳) و زمینه‌ساز ازدیاد محبت است. (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰: ۱۶۷) «دست دادن، از نشانه‌های کامل بودن دوستی است (همو) همچنین در روایت، دست دادن با برادر مؤمن، برتر از دست دادن با فرشتگان به حساب آمده است. (مجلسی، بی‌تا: ۷۳/۳۳) هنگامی که این عمل با در آغوش کشیدن از سر محبت تکمیل شود، علاقه و ابراز عواطف کامل می‌شود. «هرگاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند و دست

یکدیگر را بفشردند خداوند به آن دو، صد رحمت نازل می‌کند که نود و نه رحمت از آن کسی است که دوست خود را بیشتر دوست دارد و اگر یکدیگر را در آغوش گیرند، هر دو غرق در رحمت خدا خواهند شد.» (حلی، ۱۴۰۷: ۱۸۶)

۵- پرسیدن از نام و حال: افراد به نام خود علاقه‌ای ویژه دارند و پرسیدن از نام و نشان مخاطب و به زبان آوردن آن، احساس خوشایندی در وی ایجاد می‌کند و به دوستی‌ها استحکام می‌بخشد و یا اگر کسی دارای اسامی متعدد هست با نامی که بیشتر دوست دارد صدا بزنی،م، برایش خوشایندتر است. «سه چیز دوستی را خالص و یک رنگ می‌کند: هرگاه دوست را دید با گشاده رویی با او دیدار کند هرگاه در مجلسی کنارش نشست برایش جا بگشاید و او را با محبوب ترین نام‌هایش بخواند.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳/۲) سؤال کردن از آدرس و تمایل و مکانی که می‌توان به کسی دسترسی یافت نیز نوعی ابراز علاقه و عاطفه به اوست و نشانه تمایل به ادامه دوستی است. در روایت، در این باره آمده است: «هرگاه با کسی ملاقات می‌کنید نام او و نام پدر و قبیله‌اش را بپرسید چون مودت بیشتری ایجاد می‌کند.» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۹۳)

۶- اعلام دوستی و محبت: اگر به دوست خود بگوییم که دوستش داریم، احساس محبت او نیز به ما برانگیخته می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «هرگاه کسی را دوست داشته باشی، او را، بدان آگاه ساز که این کار، دوستی میان شما را پایدارتر می‌کند» (عاملی، ۱۴۰۹: ۵۴/۱۲) حتی، پیامبر اکرم (ص) عمل کسی را که محبت برادر مؤمنش را در دل داشته باشد و آن را به او اظهار نکند، نوعی خیانت می‌شمرد. (دبلی، ۱۴۱۲: ۱/۱۸۶)

عوامل دیگری نیز مانند: هدیه دادن، حسن ظاهر و آراستگی در این فهرست هستند و همه از قبیل بروز عواطف و جهت تقویت روابط می‌باشد.

الزام به عفاف در تعامل‌ها

دانستیم تعامل از دیدگاه دینی، ماهیتی فطری داشته و روایات نیز ما را به این امر فطری توصیه نموده‌اند و راه‌های تقویت روابط را نیز نشان داده‌اند. در مقابل، عواملی آفات روابط میان افراد بوده و در روایات نسبت به ترک آن‌ها تاکید شده است و این ترک، همان الزام به عفاف در تعامل‌ها است. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱- آزار و اذیت دیگران: قرآن می‌فرماید: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آن که مرتکب عمل زشتی شده باشند آزار می‌رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند» (احزاب، ۵۸) انس می‌گوید: هرگاه پیامبر (ص) شبانه برای عبادت برمی‌خاست، آیات قرآن را بسیار آهسته تلاوت می‌کرد. پرسیدند: ای رسول خدا! چرا به هنگام خواندن قرآن صدایت را بلند نمی‌کنی؟ فرمود: خوش ندارم دوستانم و خانواده‌ام را بیازارم. (هندی، ۱۴۰۹: ۳۱۹/۲) ابن سنان گوید: مردی خدمت امام

صادق علیه السلام بود و این آیه را قرائت کرد: «کسانی که مردان و زنان مؤمن را به غیر آن چه کرده‌اند (بدون گناه) آزار دهند، بهتان و گناه آشکاری به گردن گرفته‌اند (همو). امام صادق علیه السلام فرمود: «پس ثواب کسی که به مؤمنی شادی رساند چیست؟» عرض کردم قربانت ده حسنه. فرمود: آری، به خدا و هزار هزار حسنه (یعنی به مقدار افزایش شادی و خلوص نیت و زحمتی که در آن راه تحمل می‌کند، حسنه افزایش یابد) (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ۱۹۲/۲) و یا فرموده‌اند: «بالاترین صدقه، صدقه زبانیست که... معروفي را به برادرت برسانی یا بدی را از او دور کنی» (مجلسی، بی تا: ۴۴/۷۳)

۲- تحقیر کردن: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای بندگان خدا! برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند او را خوار نمی‌سازد و تحقیرش نمی‌کند.» (مسلم، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ح ۱۹۸۶)

۳- غیبت: در قرآن کریم، قاطعانه از غیبت نهی شده است. (حجرات، ۱۲-۱۰) امور دیگر نیز مانند: سوء ظن، تجسس در کار دیگران، حسد، سخن چینی، عیب جویی، کینه‌ورزی، دو زبانی و دورویی، مجادله و ملامت، بخل، بدخویی و بد اخلاقی، از ویژگی‌های رفتاری یا صفات خلقی و شخصیتی است که بر روابط اجتماعی و دوستی‌ها اثر منفی گذاشته و زمینه‌های ایجاد علاقه دو جانبه را در بین افراد زایل می‌کند. آفات معاشرت مؤمنین و بلکه معاشرت عموم انسان‌ها همه از قبیل امور ممنوعی است که صریحاً در نواهی الهی و معصومین علیهم السلام ذکر شده‌اند و ترک آن‌ها خواسته شده است. همان‌طور که گفته شد، ترک و اجتناب، اساس و ملاک در عفاف است. در نتیجه، تقویت روابط و بذل عواطف همه موافق عفاف و آسیب و تضعیف ارتباط‌ها، همه مخالف عفاف است. عقیف به حسن معاشرت شناخته شده و فاجر به معاشرت قبیح شناخته می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز است که هر کس آن را ندارد هیچ عملی از او پذیرفته نیست: ورعی که او را از معاصی بازدارد، خلقی که با مردم مدارا کند و حلمی که به کمک آن جهل جاهل را ببوشاند» (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۲/۱۲) فاجر به دلیل آن که حدود الهی را رعایت نمی‌کند نمی‌تواند به نتایج اخلاقی در روابط خود برسد و معاشرت نیکو و ماندگار نخواهد داشت و همین، باعث می‌شود در ضرورت‌ها فقدان یار و همراه او را دچار ضرر و خسارت کند و ضررها، خود، عامل جدیدی برای استیصال و عصیان شوند و فاجر از شکست نتیجه کفر بگیرد.

در اینجا می‌توان نتیجه گرفت؛

عفاف، ضرورت معاشرت و تعامل اجتماعی است و فقدان عفاف، آسیب روابط انسان‌ها و حیات اجتماعی آن‌ها می‌باشد. فقدان عفاف در معاشرت‌ها، مورد نهی صریح است. از جمله:

پرهیز از محادثه: که عبارت است از گفت و گویی که هزل و لُهو را به دنبال داشته باشد و با نوعی فتنه‌گری همراه باشد. (این نوع سخن، مصادیق فراوانی دارد از جمله، ترانه‌های بی‌معنا، تمسخر، بهتان و...) اما مصداق بارز این سخن، مزاح‌ها و شوخی‌هایی است که بین زن و مرد نامحرم پیش می‌آید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «از محادثه با زنان پرهیزید؛ زیرا مرد با زن نامحرمی خلوت نمی‌کند مگر با قصد بد نسبت به او» (نهج الفصاحه، ۳۵۶)

پرهیز از طمع کردن در اموال و نوامیس افراد: برخی از معاشرت‌ها به جهت طمع در مال و نوامیس مردم است که قرآن درباره صاحبان این گونه معاشرت‌ها می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره، ۱۰) بنابراین، شارع مقدس از تمام عواملی که زمینه این گونه معاشرت‌ها را فراهم می‌کند، نهی می‌نماید؛ از جمله:

خلوت کردن مرد با زن نامحرم: چنان چه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هرگز مرد و زنی با هم خلوت نمی‌کنند مگر آن که سومی آنان شیطان است» (نهج الفصاحه، ۲۴۶)

پرهیز از مصافحه با زن نامحرم: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مصافحه با زن اجنبی جایز نیست مگر در صورت ضرورت» (بوطی، ۱۴۲۶ق: ۳۹۶)

پرهیز از فریب مسلمان در اموالش: حضرت رضا علیه السلام به نقل از رسول خدا ﷺ می‌فرماید: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمان غش نماید یا به او ضرر بزند یا او را به اکراه وادار نماید. (صدوق، ۱۳۷۸ش: ۲۹/۲)

این امور، خلاف عفاف و ممنوع بوده و در مقابل، خود عفاف الزام می‌یابد. بدین ترتیب، وجوب عفاف در تعامل افراد به وضوح ثابت می‌شود.

ملاک الزام به عفاف در تعامل‌ها

ملاک و علت دستور خداوند به پاکدامنی در روابط را می‌توان از روایات این دستور که در عبارات فوق ذکر شدند، کشف کرد. در این روایات، وقتی محدثه را منع می‌کند خبر می‌دهد. موقع محدثه قصد بد در آدمی شکل می‌گیرد و وقتی خلوت را منع می‌کند خبر می‌دهد. موقع خلوت، شیطان به دو نامحرم نزدیک می‌شود. قصد سوء و قرب به شیطان همه فساد و تباهی هستند و دوری از آن‌ها، علت و ملاک وجوب پاکدامنی را تشکیل می‌دهند. خداوند خواسته است مردم در روابط خود عفیف باشند تا در جریان تعامل که یک امر فطری است، فساد رخ ندهد و ارتباط انسان‌ها زمینه جرم و معصیت را فراهم نکند.

معلوم می‌شود مصلحت این عفاف و خویش‌داری در تعاملات اجتماعی، از بدیهیات است؛ زیرا تعامل به اقتضای فطرت و به قصد تشیید فضایل (معاونت در برّ، انفاق، امر به معروف و...) است و حرام الهی خلاف فطرت بوده و باعث می‌شود تعامل‌ها از ماهیت خود خارج شده و بالعکس، زمینه‌های فساد را فراهم کنند. بنابراین، مصلحت و ملاک عفاف در تعامل، همان مصلحت و ملاک مطلق عفاف است. یعنی خویش‌داری. شارع خواسته است در هیچ موضوع و محلی، شهوات جاری نباشد تا حکم الهی در هر موضوع به غایت خود در اثر فقدان مانع نائل شود. اگر تعامل انسانی در مباحات و با قصد مباح و بر میزان مباح (که همه مستجمع عفاف‌اند) صورت گیرد، غایت تعامل که رشد فطری و معنوی است

رخ خواهد داد و این معانی، مرهون استعفاف انسانی است. ملاک و علت عفاف نیز تقویت قوای ترک و خویش‌داری در انسان است. خویش‌داری، حاکمیت اراده انسان است و قدرت مکلف را در مسیر رشد و کمال فزونی می‌بخشد.

ملاک «عفاف در تعامل‌ها» از منظر سیره رضوی

عالم آل رسول، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که سیره نورانی‌شان تفسیر عفاف و راهی روشن به سمت آسمان قرب است؛ در قالب گفتار و رفتار هدایت‌گرانه خویش تأکید بر تعامل مؤمنین و تصحیح نسبت به نوع تعامل داشته‌اند. حضرت رضا (علیه السلام) از سویی ما را توصیه به ارتباط با دیگران می‌کنند: به عنوان مثال، محمد بن زید از حضرت رضا (علیه السلام) روایت می‌کند که از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: «هر کس برای رضای خداوند برادری برای خود اختیار کند، پروردگار خانه‌ای در بهشت برای او برمی‌گزیند» (عطار دی، ۱۴۰۶ ق: ۱/ ۲۹۹) امام هشتم (علیه السلام) می‌فرماید: «دوستی یا رفاقت بیست ساله، خویشی و قرابت ایجاد می‌کند.» (صدوق، ۱۳۷۸ ش: ۲/ ۱۳۱) و نیز حضرت رضا (علیه السلام) توصیه فرموده‌اند: «در زندگی روزانه خود، بخشی را برای معاشرت و مذاکره با افراد آگاه و مورد اعتماد قرار دهید و از وجود افرادی که باطن‌های سالم و روحیه خیرخواهانه دارند؛ بخواهید شما را نسبت به عیوبتان آگاه و معایب و اشتباهاتتان را تذکر دهند.» (مجلسی، بی تا: ۳۴۶/ ۷۵) و یا به ویژه درباره خانواده می‌فرمایند: «کسی که به قصد تأمین عیالش تلاش کند، اجرش از مجاهد فی سبیل الله بالاتر است.» (مجلسی، بی تا: ۳۳۹/ ۷۵) اما از سوی دیگر، مقررات این ارتباط را هم بیان می‌دارند:

حسین بن خالد از حضرت رضا از پدرانش از علی (علیه السلام) روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس مسلمان است، باید مکر و خدعه نکند و من از جبرئیل شنیدم می‌گفت مکر و خدعه در آتش است و سپس فرمود: «از ما نیست کسی که با مسلمانی غش کند و او را بفریبد و از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند.» بعد از این، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! حسن خلق را مراعات کن و همواره با مردم با نیکی و گشاده روئی گفت و گو نما.» (همو: ۲۹۸) و یا ابوهاشم جعفری یکی از شاگردان امام رضا (علیه السلام) می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که به من فرمود: «چرا تو را می‌بینم که با عبدالرحمن بن یعقوب همنشین می‌کنی؟» جعفری گوید: عرض کردم، او دایی من است. امام فرمود: «او درباره ذات پاک خدا مطالب نامناسبی می‌گوید که ساحت پاک خدا، از آن منزّه است. خدا (به صورت اجسام و اوصاف آن وصف می‌کند) در حالی که خدا قابل توصیف نیست. پس، یا با او همنشین باش و ما را ترک کن و یا با ما همنشین باش و از او دوری کن.» ابوهاشم گوید: عرض کردم، او هر عقیده‌ای دارد و هر چه می‌گوید، بر من چه زبانی دارد با اینکه من بر عقیده حق خود استوار هستم و از عقیده او دوری می‌کنم. امام رضا (علیه السلام) فرمود: «آیا نمی‌ترسی که بلایی به او برسد و تو نیز

به بلای او بسوزی؟! آیا به این داستان آگاهی نداری که شخصی از یاران حضرت موسی (علیه السلام) بود، ولی پدرش از یاران فرعون بود، هنگامی که سپاه فرعون به سپاه موسی (علیه السلام) رسید، او نزد پدر رفت تا او را موعظه کند و به سپاه مؤمنین ملحق سازد. ولی پدر سخن او را رد می کرد و همچنان با هم ستیز می کردند تا این که هر دو به کناری از دریا رسیدند. ناگاه بلای غرق شدن فرعونیان فرا رسید و آن پسر نیز همراه پدر غرق شد. وقتی که این خبر به موسی (علیه السلام) رسید، موسی (علیه السلام) فرمود: او در رحمت خداست ولی چون عذاب فرود آید، از آن کس که نزدیک گنهکار است، دفاعی نشود.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۷۵ و ۳۷۴) در این احادیث، امام رضا (علیه السلام) علت و ملاک برای عفاف در روابط با دیگران را مبتلا نشدن به فساد دیگران و یا مبتلا نمودن دیگران به فساد دانسته شده و این، همان خویش داشتن داری خود و دیگران از تباهی و معصیت است.

لوازم تأمین عفاف در تعامل ها از منظر سیره رضوی

اما اموری که می تواند افراد را در جایگاه لازم قرار داده و مقدمه برای واجب عفاف در دوستی ها باشد در کلام امام هشتم (علیه السلام) چنین ذکر شده اند:

● رعایت حقوق همنشینی

از امام هشتم (علیه السلام) سؤال شد حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ حضرت فرمود: «بدون تردید، حق مؤمن بر مؤمن، آن است که او را قلباً دوست بدارد و از نظر مالی به وی موااسات (کمک) نماید.» (مجلسی، بی تا: ۲۳۲/۷۱) مسلماً، مؤمن نمی تواند به شخص منحرف محبت قلبی پیدا کند و یا اموالش را به وی بذل کند و در واقع، رعایت این دستور از حضرت (علیه السلام) هم به تقویت رابطه اهل ایمان می انجامد و هم خود به خود به استعفاف در دوستی ها می انجامد.

● شدت ارتباط اهل ایمان در حالات روحی یکدیگر (شرکت در غم و شادی هم)

روایت شده که از امام هشتم (علیه السلام) سؤال شد سبب چیست گاه شخصی در حالت غم فرو می رود، در حالی که خود سبب آن را نمی داند؟ حضرت فرمود: هرگاه غم و غصه (به طور ناخودآگاه) به کسی دست دهد، پس باید بداند برادر دینی اش غمناک است. همچنین است هرگاه آدمی بی جهت حالت سرور و انبساط به او دست دهد، این سرور، سبب شادمانی برادر دینی اش می شود (و ناخودآگاه او را مسرور می کند) پس، از خداوند متعال می خواهیم که ما را در انجام حقوق برادران دینی کمک نماید. (همو: ۲۲۷) در نتیجه، مؤمنین می دانند خواه ناخواه بر حالات هم مؤثرند. پس، ارتباط به هر حال وجود دارد فقط کفایت با پرهیز از منهیات باعث ضرر و ناخشنودی یکدیگر نشوند.

● خطر معاشرت با اشرار

همنشینی با اشرار و بدکاران، موجب بدبینی نسبت به نیکان و درستکاران است. (همو: ۱۹۱)

● دوستی نسنجیده

دامنه دادن انس با دیگران (یا انس گرفتن حساب نشده و بدون کنترل با مردم)، مهابت و شخصیت آدمی را از بین می‌برد. (همو: ۳۵۳/۷۵)

● آداب معاشرت

پیوسته یکدیگر را ملاقات کنید تا دوستی هایتان برقرار بماند. با یکدیگر مصافحه کنید و بر یکدیگر بلندپروازی نکنید. (همو: ۳۴۷)

● آیین بهزیستی

از امام رضا (ع) درباره خوشی دنیا سؤال شد. فرمود: «وسعت منزل و فراوانی دوستان» (همو، ۷۱/۱۷۷)

● هزار دوست کم و یک دشمن بسیار است

امام رضا (ع) به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: لقمان حکیم به فرزندش فرمود: ای پسر! هزار دوست بگیر در حالی که هزار دوست کم است و یک دشمن مگیر که یک دشمن بسیار است. (صدوق، ۴۰۰ ق: ۶۶۹)

● دوستی‌های ناپایدار

پنج صفت اگر در کسی نبود، در کارهای دنیا و آخرت از او انتظار کار نیک نداشته باش: (۱) اصالت خانوادگی (۲) اخلاق نیکو (بزرگواری طبع) (۳) ثبات در اخلاق (۴) کرامت نفس (۵) ترس از پروردگار (مجلسی، بی تا: ۳۳۹/۷۵)

● عامل جلب دوستی و دشمنی

دل‌های مردم به این تمایل فطری آفریده شده است که نیکی کنندگان به خود را دوست و بدکنندگان به خویش را دشمن دارند. (صدوق، ۴/۴۱۹)

در این روایات بر عناوین زیر تأکید شد:

۱- رعایت حقوق دوستان ۲- با رفتار غلط دوستان را ناخشنود نکنیم.

۳- ترک دوستی با بدان ۴- ترک افراط در دوستی با خوبان

۵- رعایت ادب و مقررات اخلاقی در ارتباط با مردم

۶- تلاش برای زیاد کردن عدد دوستان

۷- ترجیح داشتن کسانی که دوستی با آنها می‌تواند ادامه یابد.

۸- جلب محبت دیگران با انجام نیکی‌ها

عناوین سلبی یعنی رفتار غلط با دوستان، دوستی با بدان، افراط در دوستی با خوبان و عناوین ایجابی یعنی رعایت حقوق و اخلاق نسبت به دوستان، تلاش برای زیاد کردن دوستان و جلب محبت دوستان و ترجیح دوستان ماندنی، همه اموری هستند که انسان را در تعاملی معنوی با دیگران قرار داده و موفق می‌دارد.

موانع تعامل اجتماعی در سیره رضوی

بعضی امور، آفت روابط اجتماعی نیستند بلکه مانع تحقق روابط هستند. یعنی اصلاً نمی‌گذارند تعامل اخلاقی شکل بگیرد. در بعضی روایات رسیده از حضرت رضا (ع) به این عوامل تذکر داده شده است. از جمله:

۱- مال اندوزی

امام رضا (ع) فرمود: «مال جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی‌شود. بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب، قطع رابطه با خویشاوندان، مقدم داشتن دنیا بر آخرت.» (مجلسی: بی تا: ۷۰/ ۱۳۸)

۲- اصالت دادن به مزایای ظاهری (همچون: مال، شهرت، مقام)

امام رضا (ع) فرمود: «هر که فقیر مسلمانی را ملاقات کند و بر او نه بدان گونه که بر غنی سلام می‌کند، سلام کند، خدا را در روز قیامت در حالی که بر او خشمگین است، ملاقات خواهد کرد.» (صدوق، ۱۴۰۰ ق: ۴۴۲)

۳- مستی مقام

امام رضا (ع) فرمود: «از رحمت خداوندی به دور است کسی که از برادر مسلمان خود روی پوشیده در پرده می‌شود (در موارد نیاز و گرفتاری دوست یا یکی از بستگان، خود را پوشیده بدارد به طوری که دسترسی به او به آسانی ممکن نباشد).» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۲/ ۲۳۱)

۴- خلق بد

امام رضا (ع) می‌فرماید: «خلق بد، عمل را فاسد می‌کند. مانند سرکه غسل را و نیز می‌فرماید: «بنده با حسن خلق به درجه روزه دار شب زنده دار می‌رسد.» (عطار دی، ۱۴۰۶ ق: ۱/ ۲۹۷)

۵- توقعات و انتظارات

امام رضا (ع) فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: البته، ریسمان و رشته آرزو و امید هر مؤمنی را که به غیر من امیدوار شود، پاره کنم و به یأس و ناامیدی مبدل نمایم و در میان مردم جامه خواری و مذلت بر او بیپوشانم و او را از نزدیکی و اتصال به خود دور می‌کنم.» (مجلسی، بی تا: ۶۸/ ۱۴۳)

۶- دنائت نفس (پستی)

از امام رضا (ع) پرسیدند: فرومایه کیست؟ فرمود: «کسی که چیزی داشته باشد و به وسیله آن سرگرم شود و از اقامه حقوق الهی غافل گردد.» (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۴۳)

از این شش عنوان روایی معلوم می‌شود هر چه خلاف تقوا و عفاف است، مانع تعامل با مردم نیز هست. حب مال و مقام و چشم‌داشت‌های دنیوی و وجود تعلق‌های بی‌ارزش مادی، وجود آدمی را به ذلت می‌کشاند و اصلاً نمی‌گذارد کشش‌های عاطفی به خود و به ویژه به دیگران در درون وی شکل بگیرد. ضمن آن که از نگاه دیگران هم چنین کسی گزینش عاطفی نمی‌شود و بالعکس، مورد طمع این و آن خواهد بود و معلوم است روابط طمع کارانه، تعامل معنوی که مورد ستایش روایات است نیست.

تعامل اجتماعی در سیره رضوی

در پایان، ذکر نمونه‌هایی از سیره عملی خود حضرت می‌تواند درک الگوی صحیح را عملی‌تر کند. این نمونه‌ها، عبارتند از:

۱- انتخاب غذا برای مستمندان

از معمر بن خلاد روایت شده: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام غذا میل می‌کرد کاسه بزرگی نزدیک سفره می‌گذاشت و از هر طعامی که در سفره بود از بهترین قسمت‌های آن مقداری بر می‌داشت و در آن کاسه می‌گذاشت. آن گاه امر می‌کرد که آن را بر ساکین و مستمندان بخشش کنند. سپس، این آیه را تلاوت می‌کردند:

«فَلَا افْتَحِمِ الْعُقَبَةَ» (بلد، ۱۱)

حاصل معنای این آیه شریفه، با ضمیمه قبل و بعد آن این است که این انسانی که راه خیر و شر را به او نمایاندم، پس به سختی وارد آن را دشوار و سخت نگردید و آن گردنه را نپیمود و چه می‌دانی که گردنه و راه دشوار چیست؟ آزاد کردن برده‌ای یا غذا دادن در روز گرسنگی به یتیمی از خویشاوندان یا مستمندی خاک نشین؟

بعد حضرت رضا علیه السلام می‌فرمود: «خداوند می‌دانست که هر انسانی قدرت آزاد کردن بنده را ندارد. از این رو، برای آنان راهی به سوی بهشت قرارداد؛ یعنی در مقابل آزاد کردن بنده، طعام دادن به یتیمان و مستمندان قرار داد.» (مجلسی، بی تا: ۹۷/۴۹)

۲- جود و عطای امام رضا علیه السلام

آن بزرگوار، دستی دهنده و دلی بخشنده داشت؛ سائلان را همواره راضی و خشنود می‌ساخت که با دل مسرور و شادمان از او جدا می‌شدند. ایشان می‌فرماید: «دارنده نعمت در معرض خطر است. بر او واجب است که حقوق خدا را در مالش بپردازد. سوگند به خدا! که او، نعمت‌هایی به من عطا می‌کند و من، همواره از آن‌ها بر خود بیمناکم- و دست خود را (به نشانه نگرانی) حرکت داد- تا حقوق الهی را که بر من واجب است ادا کنم.» (کلینی، ۱۳۶۲ش: ۵۰۲/۳)

۳- احسان با حفظ آبروی حاجت خواه

شیخ کلینی قدس سره از الیسع بن حمزه نقل کرده که گفته: من در مجلس امام رضا علیه السلام بودم و با آن حضرت سخن می‌گفتم و عده زیادی بر آن حضرت گردآمده بودند و از مسائل حلال و حرام از او پرسش می‌کردند. ناگهان مردی بلند قامت و گندم گون وارد شد و عرض کرد: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! من مردی از دوستان تو، پدران تو و اجداد تو علیهم السلام می‌باشم، از حج برمی‌گردم و مخارج خود را گم کرده‌ام و چیزی که حق خود را به یک منزل برسانم ندارم. اکنون اگر می‌شود به من کمک کنید تا به شهرم برسم و وقتی به شهر خود رسیدم همان مقداری که به من لطف می‌کنید از طرف شما صدقه می‌دهم؛ زیرا خداوند به من نعمت داده و من فقیر و مستحق صدقه نیستم.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: بنشین! خدا تو را رحمت کند و بعد رو به مردم کرده با آنان سخن گفت تا آن که پراکنده شدند و فقط من و سلیمان جعفری و خیثمه در کنار امام (علیه السلام) باقی ماندیم. در این هنگام، حضرت فرمود: آیا به من رخصت می‌دهید که داخل شوم (یعنی به اندرون حجره روم)؟ سلیمان گفت: خدا کار تو را به مقصد برساند. حضرت برخاست و داخل حجره شد و ساعتی ماند. بعد بیرون آمد، در را بست و دست مبارک را از بالای در بیرون آورد و فرمود: آن خراسانی کجاست؟ او عرض کرد: من حاضرم.

حضرت فرمود: این دویست اشرفی را بگیر و برای مخارجت از آن استفاده کن و بدان تبرک بجو، از جانب من هم صدقه مده و بیرون رو که من تو را نبینم و تو هم مرا نبینی. آن گاه بیرون آمد. سلیمان عرضه داشت: جان من فدایت! عطای فراوانی به او کردی و درباره او رحم فرمودی؛ چرا روی مبارک را از وی پوشاندی؟ فرمود: «از ترس این که مبادا آثار ذلت سؤال و درخواستی که من آن را برآورده کردم در چهره‌اش ببینم.» آیا حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نشنیده‌ای که فرمود: «(احسان) پنهان کننده صدقه، معادل با هفتاد حج است و افشا کننده بدی، مخذول است (نصرت و لطف خدا از او گرفته خواهد شد) و مخفی کننده آن، آمرزیده خواهد شد. آیا کلام بعضی از کسانی که در دوران‌های گذشته می‌زیسته‌اند را نشنیده‌ای؟!»

«مَتَى آتِهِ يَوْمًا لِأَطْلَبَ حَاجَةً رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي وَ وَجْهِي بِمَاءَةٍ»

(کلینی، ۱۳۶۲ ش: ۴/۲۴ و ۲۳)

و مقصود از این شعر، این است که شخص مورد مدح و ثنای من کسی است که اگر روزی برای حاجت و درخواستی به نزد او روم در حالی به سوی اهل و بستگانم برگردم که آبروی من به جای خود باقی باشد. (و به طور کلی، طوری رفتار می‌کند که به ذلت و خواری سؤال گرفتار نمی‌شوم در حالی که بسیاری از افراد برای برآوردن حاجت انسان، آبرو و شخصیت او را ضایع می‌کنند.)

۴- حفظ کرامت انسانی

شخصی به نام غفاری می‌گوید: مردی از آل ابی رافع (ابو رافع، آزاد شده رسول الله ﷺ می‌باشد). حق مالی بر من داشت و مصرانه از من مطالبه نمود و مردم هم او را یاری می‌کردند. من که با این مشکل مواجه شدم به مسجد رسول خدا ﷺ آمدم و نماز صبح را خواندم. سپس به سوی حضرت رضا (علیه السلام) رفتم و آن زمان، حضرت در عریض بود. نزدیکی منزل آن حضرت که رسیدم، امام (علیه السلام) را سوار بر الاغی دیدم که پیراهن و ردایی پوشیده و بیرون آمده‌اند. چون نظرم بر آن حضرت افتاد از ایشان شرم کردم که وضع خود را به وی بگویم. هنگامی که به من رسیدند، ایستاده و بر من نظر افکندند. پس از سلام، عرض کردم: خداوند مرا فدای شما کند! فلان شخص که دوستدار و دلدادۀ شماست حقی بر من دارد و به همه گفته و مرا مفتضح ساخته است. تصور من این بود که حضرت آن شخص را امر می‌کند که مرا رها کند و جریان را دنبال ننماید. فرمود: اینجا باش تا برگردم. من در آنجا ماندم تا اینکه نماز مغرب را هم

خواندم و چون روزه‌دار بودم کم کم می‌خواستم برگردم که ناگهان دیدم حضرت آمدند و مردم اطراف ایشان را فرا گرفته‌اند و سائلان و اربابان حاجت هم آنجا نشسته بودند و آن بزرگوار به آنان صدقه می‌داد و کمک می‌کرد. بالاخره رفتند و وارد خانه شدند سپس بیرون آمده و مرا خواستند من برخاستم و بر آن حضرت وارد شدم. امام نشست و من هم نشستم و با آن بزرگوار در مورد ابن‌المسیب که امیر مدینه بود سخن می‌گفتم و من بسیاری از اوقات در مورد او با امام رضا علیه السلام گفت و گو می‌کردم.

چون این مطالب به پایان رسید فرمود: گمان نمی‌کنم که هنوز افطار کرده باشی. عرض کردم: نه! پس امر فرمود برای من طعام آورند و پیش رویم گذاشتند و غلام خود را امر فرمود که با من غذا بخورد. چون از صرف غذا فارغ شدیم به من فرمود: و ساده (تشک) را بالا بزن و آن چه را در زیر آن است بردار. من و ساده را بالا زدم و دیدم دینارهایی در زیر آن است، برداشتم و در آستین خود جای دادم. حضرت چهار نفر غلام خود را امر فرمود که همراه من بیایند و مرا به منزل برسانند. من عرض کردم: جانم به فدایتان! فرزند گردشگر و مامور ابن‌المسیب مرا می‌بیند و متوجه می‌شود که غلامان تو با من هستند. (و ممکن است مشکل ساز باشد). حضرت فرمود: درست می‌گویی و به غلامان امر کرد که هر جا من به آن‌ها گفتم برگردید، باز گردند.

چون به نزدیکی‌های منزل رسیدم و دیگر ترس و نگرانی نبود به آن‌ها گفتم که برگردند و آنان برگشتند و خود وارد منزل شدم و چراغ طلبیدم و به آن دینارها نگاه کردم. دیدم ۴۸ دینار بود در حالی که طلب آن مرد از من بیست و هشت دینار بود؛ در میان آن دینارها، یک دینار بسیار روشن و چشمگیر بود که من از آن بسیار خوشم آمد و بر آن به صورت روشن نقش شده بود: حق آن مرد، بیست و هشت دینار است و مابقی آن برای خودت باشد. من خود دقیقاً نمی‌دانستم که مقدار طلب او این مقدار است و سپاس خدای رب العالمین که ولی خود را عزیز و سرافراز گردانیده است. (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ۱/ ۴۸۸ و ۷۸)

ثمره بحث از ملاک عفاف در تعامل‌ها

همه معانی مذکور (از سفارش‌ها، موانع و نمونه‌ها) دستور به عفاف و درست‌کرداری در بستر تعامل با دیگران می‌باشند. ملاک و علت عفاف منع طغیان روح و تقویت خویش‌داری است پس، می‌توان نتیجه گرفت بعضی تعامل‌ها ممنوع خواهد بود. (مانند تعامل با اشرار) و بعضی تعامل‌ها تکلیف خواهد بود (مانند تعامل با ضعفا و نیازمندان). بعضی تعامل‌ها که به ضعف و ذلت روح خواهد انجامید (مانند تعامل با بطلان و بیکارگان) قطعاً ممنوع است اما بعضی تعامل‌ها که به قدرت و استقلال روح می‌انجامد (مانند تعامل با تلاشگران عرصه علم، کار و تولید) یقیناً، مطلوب خداوند است. بر همین سیاق، موارد بسیاری هست که ثابت می‌کند دوستی با دیگران به شرط تامین منافع معنوی روح انسانی است و توصیه به تعامل اطلاق ندارد.

یافته‌های پژوهش

در بررسی ملاک شرعی حکم به عفاف گفته شد، عفاف، دارای مصلحت خویشتن‌داری است و تعامل نیز به دنبال تأمین منافع بر اساس اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد. گرایش انسان‌ها به مشارکت‌های جمعی فطری بوده و خواه ناخواه اهداف و منافع در روابط اجتماعی نیز فطری و عقلایی می‌باشند. حال، هر نوع رفتار غیر اخلاقی و هر هدف‌گذاری غیر انسانی و خصوصاً غیر دینی نه تنها مشارکت‌ها را از نیل به اهداف باز می‌دارد و به امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی آسیب می‌زند بلکه تعامل‌ها را از ماهیت خود خارج کرده و به جای تقویت حس فطری دیگرخواهی، عرصه‌ای برای نمایش کردن کشی‌ها خواهد شد.

عفاف در تعامل یعنی پرهیز از فساد اداری و مالی در مشارکت‌ها و رفتارهای اجتماعی یعنی پرهیز از رقابت‌های نابرابر و تبعیض آلود. یعنی پرهیز از اختلاط نابجای زنان و مردان و مراعات حریم جنسی (مطابق بیان شارع مقدس) و یعنی پرهیز از هر اقدامی که فضای امن کار و تلاش را ملتهب می‌کند و اهداف انسانی و دینی برای رشد و ترقی را تضعیف می‌نماید.

در نتیجه، «عفاف در تعامل» با ملاک شرعی خود، یعنی خویشتن‌داری از ارتکاب هر منکر فردی و اجتماعی، از الزامات روابط اجتماعی بشر است و به دلیل دیر آشنایی مسلمانان با این مقوله پرفایده، انتظار می‌رود در جوامع دینی بیشتر مورد عمل قرار گیرد.

در سیره و کلام حضرت رضا (علیه السلام) خطراتی مانند: حب مال و مقام، خلق بد، چشم داشت به اموال دیگران، سرگرمی به متاع ناچیز دنیا، معاشرت با اشرار و اموری از این قبیل، بی‌تقوایی‌های دانسته شده که سلامت فرد و جامعه را تهدید نموده و تأمین اهداف کلان مادی و معنوی را غیرممکن می‌سازند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج اول.
۲. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دارالفکر - دارصادر، ج سوم.
۳. بوطنی، محمد سعید رمضان (۱۴۲۶). فقه السیرة النبویة مع موجز لتاریخ الخلافة الراشدة، دمشق: دارالفکر، ج ۲۵.
۴. جزری، ابن اثیر مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم: اسماعیلیان، ج اول، بی تا.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح (تاج اللغة و الصحاح العربیة)، بیروت: دارالعلم للملایین، ج اول.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: آل البيت (علیهم السلام) ج اول.
۷. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام) قم: جامعه مدرسین، ج دوم.
۸. حلی، ابن فهد (۱۴۰۷). عدة الداعی و نجاح الساعی، دارالکتاب الاسلامی، بی جا.
۹. خوانساری، جمال (۱۳۶۶ ش). شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم، تهران: دانشگاه تهران: ج اول.
۱۰. دشتی، محمد (۱۳۷۹ ش). نهج البلاغه، قم: مشهور، ج اول.
۱۱. دیلمی، حسن (۱۴۱۲). ارشاد القلوب الی الصواب، قم: نشر شریف رضی، ج اول.
۱۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (صدوق) (۱۳۶۲ ش.). خصال، قم: جامعه مدرسین، ج اول.
۱۳. _____ (۱۴۰۰). امالی الصدوق، بیروت: اعلمی، ج ۵.
۱۴. _____ (۱۴۰۴). من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ج دوم.
۱۵. _____ (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران: نشر جهان، ج اول.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، ج ۵.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۵). مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف اشرف: حیدریه، ج ۲.
۱۸. _____ (۱۳۷۲ ش.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ج سوم.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: آل البيت، ج اول.
۲۲. _____ (۱۴۰۷). الاربعون حدیثا، قم: مدرسه امام مهدی (علیه السلام) ج اول.
۲۳. عطاردی، عزیز الله (۱۴۰۶). مسند الامام الرضا (علیه السلام)، مشهد: آستان قدس، ج اول.
۲۴. فرگاس، جوزف بی (۱۳۷۳ ش.). روانشناسی تعامل اجتماعی، مترجمان بیگی، خشایار - فیروز بخت، مهرداد، تهران: ابجد، ج اول.

۲۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۶.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ش.). کافی، تهران: اسلامیه، ج دوم.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، تهران: اسلامیه، بی تا.
۲۸. مسلم، بن حجاج (۱۴۰۷). صحیح مسلم، بیروت: عزالدین، بی چا.
۲۹. مصباح الشریعة، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج اول، ۱۴۰۰.
۳۰. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر، ج اول.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۲ ش.). تهذیب الاصول، قم: نشر اسماعیلیان، بی چا.
۳۲. ورام، ابن ابی فراس، تنبیه الخواطر، قم: مکتبه فقیه، ج اول، بی تا.
۳۳. هندی، حسام الدین (۱۴۰۹). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی چا.
۳۴. نهج الفصاحه، گردآوری پابنده، ابوالقاسم، تهران: دنیای دانش، چ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

بررسی آیات و روایات عفاف و حجاب از منظر زیست‌شناسی

دکتر شکوفه گلخو^۱

مقدمه

به اعتقاد ما مسلمانان، قرآن مجید، کلام خداست که توسط جبرئیل امین بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و بدون تحریف در اختیار مسلمانان و دیگر ادیان و افراد قرار گرفته است. به تعبیری، می‌توان گفت: قرآن مجید، قانون اساسی و دستورالعمل زندگی انسان هاست یا بهتر است بگوییم، یک دائرة المعارف جامع است که همه نیازهای مادی و معنوی بشر را به طور فشرده در بردارد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فهمیدن قرآن و عمل به دستورات آن، موجب تکامل و سعادت بشر می‌شود. البته، به اعتقاد ما، شیعیان، چون این قرآن فشرده و موجز است، نیاز به مفسران معصوم دارد که حقایق آن را چنان که باید تشریح و تفسیر کنند. این مفسران و عاملان راستین، جز پیامبر اکرم و ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام نیستند. همچنین می‌توان گفت که چون آیات قرآن از طرف خدای خالق و دانا و حکیم صادر شده است، طبعاً قوانین و احکام آن مطابق فطرت بشر و سازگار با زندگی مادی و معنوی اوست. نکته قابل توجه دیگر، این است که با پیشرفت علم و تکنولوژی و کشفیات جدید، نه تنها مضامین علمی قرآن کهنه نشده بلکه این پیشرفت‌ها و کشفیات موجب شده که بعضی از مجهولات علمی آن بهتر و بیشتر کشف و فهمیده شوند. به عنوان نمونه، به یکی دو مورد اشاره می‌شود:

یکی از مهم‌ترین و متکامل‌ترین فرضیه‌ها در مورد پیدایش کرات آسمانی و زمین، فرضیه «لاپلاس»

۱. عضو هیئت علمی و رئیس سابق پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء ع.ا.ه.

است که حدود یکصد سال پیش مطرح شده و تا امروز به قوت خود باقی است. لاپلاس می‌گوید: «کل کرات آسمانی و زمین، ابتدا همچون گوی آتشین بزرگی به هم پیوسته بوده‌اند که بر اثر چرخش دورانی و طولانی قسمت‌هایی از آن جدا شده و کرات آسمانی و کره زمین را پدید آورده‌اند.» قرآن مجید، نزدیک به پانزده قرن قبل آیه‌ای را مطرح می‌کند که مطابقت فراوانی با این فرضیه دارد. معنای آیه این است:

«أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ...»

«آیا کسانی که کافر شده‌اند، ندانسته‌اند که همانا کرات آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته و متراکم بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر جدا نمودیم؟» (انبیاء، ۳۰)

مورد دیگر، مربوط به پیدایش گوشت و استخوان در مراحل جنینی است. پیدایش تقدم و تاخر بافت‌های جنینی مدت‌ها مورد سؤال دانشمندان جنین‌شناسی بوده است و اغلب فکر می‌کردند که استخوان‌ها پس از عضلات پدید می‌آیند ولی به تازگی به همین مراحل و ترتیبی که قرآن تصریح کرده رسیده‌اند!

«ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.»

«آن‌گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس، آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم. بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم. آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا! که بهترین آفرینندگان است.» (مؤمنون، ۱۴)

قوانین ترمودینامیک، نیز از جمله موارد قابل توجهی است که عمر آن به دو قرن نمی‌رسد و به افزایش بی‌نظمی و کاهش انرژی در جهان اشاره دارد! در حالی که قرآن مجید، حدود پانزده قرن قبل در آیات متعددی خبر از این حادثه مهم می‌دهد. (تکویر، ۶-۱)

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶)»

در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود (۱) و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند (۲) و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت درآیند (۳) و در آن هنگام که با ارزش‌ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود (۴) و در آن هنگام که وحوش جمع شوند (۵) و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند (۶)

تفسیر و بررسی علمی آیات قرآنی و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و تطبیق آن‌ها با دانش بشری (تا حد امکان) می‌تواند موجب اقناع اذهان افرادی گردد که برای پذیرش هر سخنی به دنبال استدلال و برهان عقلی آن می‌باشند. لذا، با اثبات حقانیت جزء به جزء آن، می‌توان به اثبات و حقانیت کل رسید. پیش از ورود به اصل موضوع، ابتدا خلاصه‌ای از تاریخچه حجاب در دوران‌ها و ادیان گوناگون مطرح

می‌شود، سپس با نگاهی گذرا، آیات و احادیث مربوط به حجاب مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام، به بررسی و تطبیق آیات با علوم زیست‌شناسی پرداخته می‌شود.

نگاهی کوتاه به تاریخچه حجاب و عفاف در اقوام گذشته

بنابر تحقیقات در متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب در میان زنان معمول بوده است.

هر چند در طول تاریخ، حجاب، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان تشدید و یا تخفیف یافته، ولی هیچ‌گاه به‌طور کامل از بین نرفته است.

در یونان و روم باستان، زنان دارای حجاب خاصی بودند که گاهی صورت خود را با آن می‌پوشاندند. همچنین در دایرة المعارف لاروس آمده است که حجاب در بین مادها و پارس‌ها وجود داشته است. (دایرة المعارف القرن العشرين، ۱۹۲۳)

متونی که بیانگر حجاب زنان ایران باستان است، نشان می‌دهد که زنان در دوره‌های مختلفی چون دوره مادها، پارسی‌ها (هخامنشیان)، اشکانیان و ساسانیان دارای حجاب و پوشش مخصوص به آن دوره بوده‌اند. (ضیاءپور، صفحات، ۱۹۴ و ۱۱۴ و ۵۶ و ۵۴)

برای اثبات استفاده از حجاب در دوره ساسانیان، این نقل تاریخی قابل توجه است: «هنگامی که سه تن از دختران کسری، پادشاه ساسانی، ثروت فراوانی از اموال، برای عمر بن خطاب، خلیفه دوم، آوردند. آن شاهزادگان ایرانی در حالی که با پوشش و نقاب روی خود را پوشانده بودند، در برابر عمر ظاهر شدند. خلیفه با آواز بلند بر آنان فریاد کشید و دستور داد که: پوشش از چهره برگیرند تا مسلمانان آن‌ها را ببینند و خریداران، پول بیشتری به پای آنان بریزند، دختران ایرانی از برهنه کردن صورت خودداری کردند و مشیت به سینه نمایندگان عمر زدند و آنان را از خود دور ساختند. خلیفه، خشمناک شد و خواست با تازیانه آنان را بیازارد که شاهزادگان ایرانی به گریه افتادند.»

حضرت علی علیه السلام به عمر فرمودند: «با آن‌ها خوش رفتاری کن؛ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «بزرگ و شریف هر قومی را که خوار و فقیر شده، گرامی بدارید.» آتش خشم عمر پس از شنیدن سخن حضرت علی علیه السلام فرو نشست. سپس، حضرت علی علیه السلام اضافه نمود: «با دختران ملوک نباید معامله کنیزکان کرد.» (السيرة الحلیة، ۲/ ۲۳۴)

حجاب در ادیان الهی و فطری بودن آن

حجاب و پوشش در تمام ادیان و مذاهب توحیدی، از جایگاه خاصی برخوردار است. یکی از دلایل اساسی آن، این است که حجاب و عفاف امری فطری است و از ابتدای خلقت بشر مورد توجه بوده است.

داستان حضرت آدم و حوا در قرآن نیز فطری بودن پوشش را اثبات می‌کند.
 «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»
 «چون (آدم و حوا) از میوه آن درخت خوردند، شرمگاه‌هایشان نمایان شد و به پوشانیدن خود از برگ‌های درختان بهشتی پرداختند.» (اعراف، ۲۲)
 در ادیان زرتشتی (یسنا: ۵۳)، پندهای ۸-۵) یهودی (اشتহারی: ۵؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۶۲/۱۲) مسیحی (انجیل، رساله پطروس رسول، باب سوم، فقره ۶-۱) و اسلام، حجاب برای زنان امری لازم شمرده شده است، کتاب‌های مقدس این ادیان و دستورها و احکام دینی و آداب و رسوم رسیده از طرف پیامبران الهی، بهترین شاهد و گواه اثبات این مدعاست.

حجاب در شریعت اسلام

اسلام که آخرین آیین الهی و بالطبع، کامل‌ترین دین است و احکام آن برای همیشه و همه بشریت از طرف خداوند عالم نازل شده است، لباس را «هدیه الهی» معرفی نموده و وجوب آن را برای زنان با اعتدال و انتظام مناسبی به جامعه بشری ارزانی داشته است. از انحرافات یا افراط و تفریط‌هایی که پیرامون پوشش زنان وجود داشته پرهیز کرده و در تشریع این قانون، حد و مرزی مناسب با فطرت انسانی در نظر گرفته است.

در حجاب اسلامی، سهل انگاری‌های مضر و سخت‌گیری‌های بی‌مورد، وجود ندارد. حجاب اسلامی، آن گونه که غرب تبلیغ می‌کند به معنای حبس زن در خانه، یا پرده نشینی و دوری از شرکت در مجالس اجتماعی نیست، بلکه بدین معناست که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه، موی سر و اندام خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد تا عفت عمومی حفظ شود و جامعه سالم بماند. البته، پذیرش حجاب و عفاف از روی فهم و آگاهی و رعایت آن، بسیار با ارزش‌تر از آن است که فردی با اکراه و اجبار آن را بپذیرد.

مفهوم لغوی حجاب و عفاف

به گفته اهل لغت، واژه «حجاب»، اسم و مصدر است و فعل آن به صورت متعدی و به معنای در پرده قرار دادن به کار می‌رود.

شهید مطهری نتیجه تحقیقات لغوی خود را درباره این واژه چنین بیان می‌کند: «کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه، از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت، هر پوشش حجاب نیست. آن پوشش، حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن

صورت گیرد.» (مطهری، ۱۹/۴۳۰-۴۲۹)

«عفاف»، صفتی نفسانی و ارادی است که باعث می‌شود انسان به تمایلات و نیازهای جسمی و جنسی خود، پاسخی عقل‌پسند، عرف‌پذیر و اخلاقی بدهد و هرگاه از تأمین نیازهای خود به شکل یادشده ناتوان ماند، خویش‌تن‌دار و شکیب‌ا باشد و نفس خویش را از دست زدن به روش‌های ناپسند و نامعقول باز دارد. (نور، ۳۳)

پوشش زنان عرب قبل از اسلام

شواهد متعددی در قرآن مجید می‌باشد که حاکی از این نکته است که در جامعه عرب قبل از اسلام، زنان برای حضور در اجتماع، از پوشش مناسب و مطلوبی برخوردار نبودند. به همین دلیل، همسران پیامبر ﷺ از متابعت آن گونه حجاب منع شده‌اند:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.....»

«و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار مکنید.» (احزاب، ۳۳)

دستورهای اصلاحی اسلام نسبت به پوشش زنان نیز حاکی از برخی نقص‌ها و کاستی‌ها در پوشش زنان آن دوره و فاصله آن با پوشش مورد سفارش اسلام است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَذْنٰى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَّحِيمًا»

«ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو: «جلیباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار، برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است. (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.» (احزاب، ۵۹)

حجاب در قرآن

مسئله حجاب در دو سوره از سوره‌های قرآن مطرح شده است. ابتدا، این نکته به طور اجمال در سوره احزاب آیه ۵۹ مطرح شده و سپس با تفصیل بیشتر، در سوره نور آیه ۳۱ آمده است:

«وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ بَنَىٰ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمُنُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرَ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا يَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»

«و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر ناحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آن چه طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان و یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم‌کیش) خود یا کنیزانشان یا خدمت کاران مرد که (از زن) بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند و پاهای خود را (به گونه‌ای به زمین) نکوبند تا آن چه از زینت‌شان نهفته می‌دارند، معلوم گردد. ای مؤمنان همگی (از مرد وزن) به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.» (نور، ۳۱)

شان نزول آیه ۳۰ سوره نور

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَنْصُرِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

محمد بن یعقوب کلینی با سند معتبر از سعد اسکاف نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «جوانی از جماعت انصار در شهر مدینه بازی رو به رو شد. در آن زمان، زنان پوشش سر خود را پشت گوش‌های خود می‌انداختند (در نتیجه، بناگوش و گردن ایشان هویدا بود) وقتی زن از کنار وی گذشت، جوان سر را به عقب برگردانید و هم‌چنان که راه می‌رفت وی را نظاره می‌کرد، وارد کوچه‌ای شد و در حالی که به پشت سر خود نگاه می‌کرد به راه خود ادامه داد تا این که صورتش به استخوان یا تکه شیشه‌ای که از دیوار بیرون زده بود برخورد کرد و شکست. وقتی آن زن از نظرش محو شد، نگاه کرد و دید که بدن و لباسش خونین شده. (به خود آمد) و گفت: به خدا سوگند! خدمت رسول خدا می‌رسم و او را از این مسئله خبردار می‌کنم. پس، خدمت رسول خدا شرفیاب شد. پیامبر از حال وی جویا شد و او جریان را به اطلاع آن جناب رساند. پس، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد. (کلینی، ۵/۵۲۸) سیوطی نیز این شأن نزول را به نقل از ابن مردویه از امام علی علیه السلام نقل کرده است. (طباطبائی، ۱۱۶/۱۵)

شواهد روایی

مطابقت احکام اسلامی با موازین عقلی

شمعون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد که عقل چیست؟ آن چه از آن منشعب می‌شود و آن چه منشعب نمی‌شود کدامست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: عقل، عقال (زانویند) جهل است. به زانو بند شتر تشبیه شده، نفس، همانند پلیدترین جانوران است. اگر زانو بندش زنند سرگردان شود. پس عقل، عقال و جلوگیری از جهل است. خدا، عقل را آفرید. دستور داد بیا. آمد. امر کرد برو. رفت. فرمود: به عزت و جلال مخلوقی

بزرگ‌تر و مطیع‌تر از تو نیافریده‌ام، به تو آغاز کنم و به تو از سر گیرم، ثواب مال توسست، عذاب هم برای تو (عقل که مایه اطاعت و فرمان‌برداری است و هدف خلقت را تأمین می‌کند، هم سبب آفرینش است و هم علت تجدید حیات پس از مرگ. ثواب و عقاب نیز قهراً بر ملاک عقل است که هر که ندارد، مسئولیت و مکافاتی ندارد و هر که دارد، به اندازه خردش مسئول است و به همان اندازه پاداش و کیفر دارد) سپس از عقل، حلم منشعب شد. از حلم، علم. از علم، رشد. از رشد، عفاف (عفت نفس). از عفاف، خویش‌تن‌داری. از خویش‌تن‌داری، حیا. از حیا، وقار. از وقار، مداومت بر خیر... این ده صنف از انواع خیر (که از عقل منشعب شده) و هر صنف خود، ده نوع است (مشکاة الانوار: ۲۱۹) در روایاتی از سوی رسول خدا ﷺ محدوده حجاب بیان شده است. به عنوان نمونه:

- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که نمایان ساختن تمام بدن برای زوج رو است و سر و گردن را می‌توان در برابر پسر و برادر آشکار کرد اما در برابر نامحرم باید از چهار پوشش استفاده کرد: پیراهن (درع)، روسری (خمار)، پوششی وسیع‌تر از روسری که بر روی سینه می‌افتد (جلباب) (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه جلباب) و چادر (ازار). (طبرسی، ۲۷۱/۷)

- همچنین پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که نظر به نامحرم را از خوف خداوند ترک کند، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد.» (الحکم الزاهرة، ۳۰۱/۱)

- رسول اکرم ﷺ، از اسماء در حالی که جامه‌های نازک و بدن نما پوشیده بود رو برگرداندند و گفتند: «ای اسماء! همین که زن به حد بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر این و آن که حضرت اشاره به مچ دست به پایین و صورتشان نمود. (سنن ابی داوود، ۶۲/۴)

- یکی از سفارشات امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب این است: ای پسر جندب! به راستی که حضرت عیسی بن مریم به اصحاب خود فرمود: «از نگاه ناروا بر حذر باشید؛ زیرا در قلب، شهوت می‌کارد و همین برای صاحبش فتنه‌انگیز خواهد بود.» (مجلسی، ۲۸۴/۷۸)

- امام رضا علیه السلام در مورد این که چرا نگاه مردان نامحرم به موی زنان متاهل و مجرد حرام است، فرمود: «نگاه کردن به موهای زنان شوهردار و غیرشوهردار، حرام است؛ زیرا این نگاه، مرد را تهییج و تحریک می‌کند و تهییج، شخص را به فساد و داخل شدن در حرام و اعمال ناپسندیده می‌کشاند و همچنین است حکم نگاه به غیر مو که نگاه مرد به آن‌ها حلال نیست، مگر در موردی که حق تعالی در قرآن، آن را استثنا کرده و فرموده است:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ

«بر زنان سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته، امید ازدواج ندارند باکی نیست که لباس هایشان را غیر از چادر بر زمین بگذارند و اشکالی ندارد که به موهای مثل این زنان نگاه شود.» (شیخ صدوق، ۵۶۵/۲).

بررسی علمی آیات قرآنی

آیات قرآنی که درباره خلقت انسان از خاک و گل آمده است، احتمالاً می‌تواند منطبق با یک نظریه علمی باشد که درباره پیدایش موجودات زنده پیشرفته از موجودات زنده ابتدائی آمده است. (نظریه آندوسمبیوتیک) (Lynn, 1981)

براساس نظریه آندوسمبیوتیک، میکروارگانیسم‌های ابتدایی (پروکاریوت‌ها) که در خاک وجود داشته‌اند ساختاری شبیه به میتوکندری سلول‌های پیشرفته‌تر (یوکاریوت‌ها) دارند. با انتقال آن‌ها به داخل توده‌های پروتوپلاسمی، این ارگانل سلولی به صورت میتوکندری در داخل سلول‌های پیشرفته، منشا تولید ATP یا انرژی شدند و از این جا، سلول‌های گیاهی و حیوانی پدید آمدند. سلول‌های یوکاریوتی، طی دوران‌های نخست زمین‌شناسی (چهار دوره) تغییراتی یافتند و انسان متکامل خلق گردید.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ» «و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم» (مؤمنون، ۱۲)
 «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» «انسان را از گل خشکیده‌ای هم‌چون سفال آفرید.»
 (الرحمان، ۱۴)

مقایسه دستگاه‌های تناسلی و سیستم تولید مثل و تشکیل گامت‌ها در زن و مرد (گایتون، آرتور، ۱۳۸۵) و (گایینی، عباس‌علی، ۱۳۸۲) از نظر فیزیولوژیکی نشان می‌دهد که دستگاه تناسلی و مراحل اسپرماتوژنز در جنس نر، فعال‌تر و از نظر تعداد سلول‌های جنسی بیشتر است. در واقع، دستگاه تناسلی نر (مرد) به طور مرتب و دائماً در حال ساختن اسپرماتوزوئید (سلول جنسی نر) می‌باشد. در حالی که در جنس ماده (زن)، این مراحل دوره‌ای (پریودیک) است و به طور متناوب هر ماه یک اوول از تخمدان‌ها آزاد می‌شود. در صورت لقاح، سلول تخم تشکیل و در رحم مادر، لایه‌های جنینی (اکتودرم، مزودرم و آندودرم) تشکیل می‌شود.

«أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِّن مَّنِيِّ يَمْنَىٰ» «آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود» (قیامت، ۳۷)

«ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ» «سپس به صورت خون‌بسته در آمد و خداوند، او را آفرید و موزون ساخت.» (قیامت، ۳۸).

«ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

«آن‌گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم. بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم. آن‌گاه

[جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا، که بهترین آفرینندگان است.» (مؤمن، ۱۴)
 «اللَّهُ يَغْلُمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»
 «خدا می‌داند آن‌چه را که هر ماده‌ای [در رحم] بار می‌گیرد و [نیز] آن‌چه را که رحم‌ها می‌کاهند و آن‌چه را می‌افزایند و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد.» (رعد، ۸)

تولید سلول‌های جنسی نر (اسپرماتوزنز)

اسپرماتوزنز، در لوله‌های منی‌ساز طی سال‌های زندگی جنسی فعال در اثر تحریک هورمون‌های گنادوتروپیک غده هیپوفیز قدامی رخ می‌دهد. این فرایند، به‌طور متوسط در سیزده سالگی آغاز و در بیشتر سال‌های باقیمانده زندگی ادامه پیدا می‌کند اما به‌طور مشخصی در سنین پیری، کاهش پیدا می‌کند. در نخستین مرحله از اسپرماتوزنز، اسپرماتوگونی‌ها در بین سلول‌های سرتولی به سمت لومن مرکزی لوله‌های منی‌ساز مهاجرت می‌کنند. سلول‌های سرتولی بسیار بزرگ هستند و پر از بسته‌های سیتوپلاسمی‌ای هستند که اسپرماتوگونی‌ها را در تمام مسیر تا لومن مرکزی لوله‌ها احاطه می‌کنند.

تولید سلول‌های جنسی ماده (اووژنز)

تولید مثل، با تکامل تخمک‌ها در تخمدان آغاز می‌شود. در میانه دوره جنسی ماهانه، یک تخمک واحد از فولیکول تخمدانی به حفره شکم در انتهای باز و زائده‌دار لوله‌های فالوپ، به بیرون رانده می‌شود. سپس، تخمک با گذر از یکی از این لوله‌ها، وارد رحم می‌شود و چنانچه در آن‌جا به وسیله اسپرم بارور شود در رحم جایگزین شده و جنین، جفت و پرده‌های جنینی و نهایتاً، کودک را به وجود می‌آورد. در طول زندگی جنینی، سطح خارجی تخمدان به وسیله نوعی اپی‌تلیوم زایا پوشیده شده است که از نظر جنین شناختی، از اپی‌تلیوم ستیغ‌های زایا منشأ می‌گیرد. با تکامل جنین، تخمک‌های بدوی از این اپی‌تلیوم متمایز می‌یابند و به قشر تخمدان مهاجرت می‌کنند. سپس، یک لایه سلول دوکی از استرومای تخمدان (بافت نگهدارنده تخمدان) دور هر تخمک جمع می‌شود و ویژگی اپی‌تلیوئید به خود می‌گیرند. این سلول‌ها، سلول‌های گرانولوزا نام دارند و تخمکی که به وسیله یک لایه از سلول‌های گرانولوزا احاطه شده است، فولیکول بدوی نامیده می‌شود. خود تخمک در این مرحله، هنوز نابالغ است و پیش از این که بتواند به وسیله اسپرم بارور شود، نیاز به دو تقسیم سلولی دیگر است. به این تخمک، اووسیت اولیه می‌گویند.

در کل دوره باروری زندگی فرد، بین سنین سیزده تا ۴۶ سالگی، تنها چهارصد تا پانصد فولیکول اولیه برای بیرون راندن تخمک‌هایشان به اندازه کافی تکامل می‌یابند یعنی یک تخمک در هر ماه، بقیه آن‌ها

تحلیل می‌روند. با پایان یافتن قدرت تولیدمثل (در یائسگی) تنها چند فولیکول بدوی در تخمدان‌ها باقی می‌مانند و حتی این تعداد باقی مانده هم زود دژنره خواهند شد.

فیزیولوژی هورمون‌های محور هیپوتالاموس - هیپوفیزی

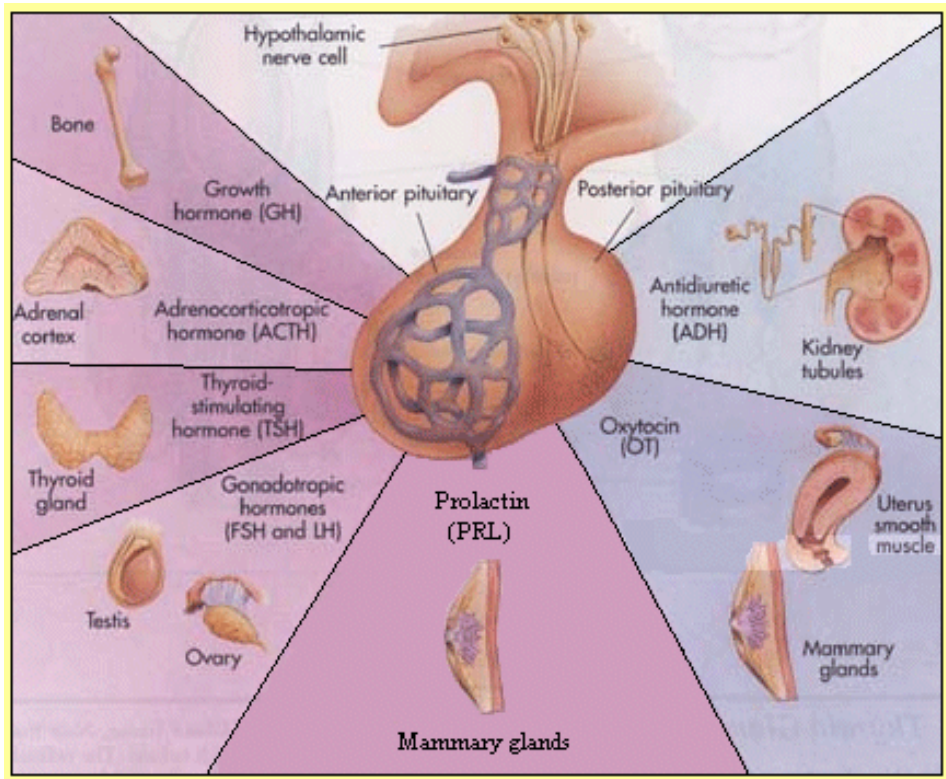
محور هیپوتالاموس - هیپوفیزی، مهم‌ترین مجتمع هورمون‌سازی را به وجود می‌آورد که مواد هورمونی آن، همه جنبه‌های متابولیکی بافت‌های بدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هیپوتالاموس، با این که یکی از اندام‌های مهم دستگاه عصبی مرکزی به شمار می‌آید، نقش‌های هورمونی زیادی بر عهده دارد. این اندام، انتقال‌دهنده اصلی پیام‌هایی است که منشأ عصبی مرکزی داشته و خود ممکن است از راه عمل سازه‌های محیطی بر دستگاه عصبی به وجود آمده باشند. (شکل ۱)

فیزیولوژی غده هیپوفیز

جایگاه هورمون‌ها و یاخته‌ها: هیپوفیز، غده کوچکی است که در زیر هیپوتالاموس در فرو رفتگی زین ترکی استخوان پروانه‌ای قاعده مجسمه جای دارد و دست کم نه هورمون پپتیدی رها می‌سازد. (شکل ۱) کار ساختاری و رهایشی این غده را، هورمون‌ها و سازه‌های هیپوتالاموسی از نزدیک کنترل می‌کنند.

فیزیولوژی هورمون‌های هیپوتالاموس

هیپوتالاموس می‌تواند برابر با شمار و تعداد هورمون‌های هیپوفیزی، هورمون یا عامل هورمونی رها کننده یا مهار کننده بسازد. نه تا دوازده عدد از این هورمون‌ها، در هیپوتالاموس دیده شده است. طرح ساده و ترسیمی جایگاه نوروئ‌های هورمون ساز هیپوتالاموس و راه ورود هورمون‌های آن‌ها در شکل (۱) نشان داده شده است.



شکل ۱- شمایی از غدد تحت تاثیر محور هیپوتالاموس-هیپوفیز

- هورمون‌های رهاکننده تیروتروپین: (TRH). این هورمون، یک پپتید سه تایی است که رها شدن هورمون محرک تیروئید را تحریک می‌کند.

- هورمون‌های رها کننده گنادوتروپین‌ها: (GNRH) این هورمون، یک دکاپپتید است که ترشح هر دو گنادوتروپین را تحریک می‌کند. هورمون‌های رها کننده گنادوتروپین‌ها بیشتر در برجستگی میانی، هسته کمائی (Arcuate Nucleus) و در ناحیه بین جسم رابط پیشین و کیاسمای بینایی وجود دارد. گذشته از گردش خون باب هیپوفیزی که این هورمون‌ها را به ادینو هیپوفیز می‌رساند، مایع مغزی- نخاعی نیز در انتقال درون حجمه‌ای آن نقش دارد. تانیسیته‌های برجستگی میانی که از بطن سوم تا نخستین شبکه مویرگی باب هیپوفیزی کشیده می‌شود، ممکن است در تولید و رهائش این هورمون نقشی مهم بر عهده داشته باشند (شکل ۱).

تنظیم عصبی ره‌ایش گنادوتروپین‌ها

دستگاه عصبی مرکزی، تأثیرات بسیار مهم و اساسی بر روند تنظیم ره‌ایش گنادوتروپین‌ها می‌گذارد. فشارهای محیطی (جسمی و روانی) از راه گذرگاه‌های نورونی مرکزی پیام خود را به هیپوتالاموس می‌فرستند و میزان ره‌ایش GnRH را تغییر می‌دهند. پیام‌هایی که از مسیر بینایی و (رتینو-هیپوتالاموسی) به دستگاه عصبی مرکزی می‌رسد، فعالیت ترشحی و هورمون‌سازی هیپوفیز پیشین را از طریق هیپوتالاموس تحت تأثیرات مثبت و منفی قرار می‌دهند.

کنترل اعمال جنسی مرد از طریق هورمون‌های هیپوتالاموس و غده هیپوفیز قدامی

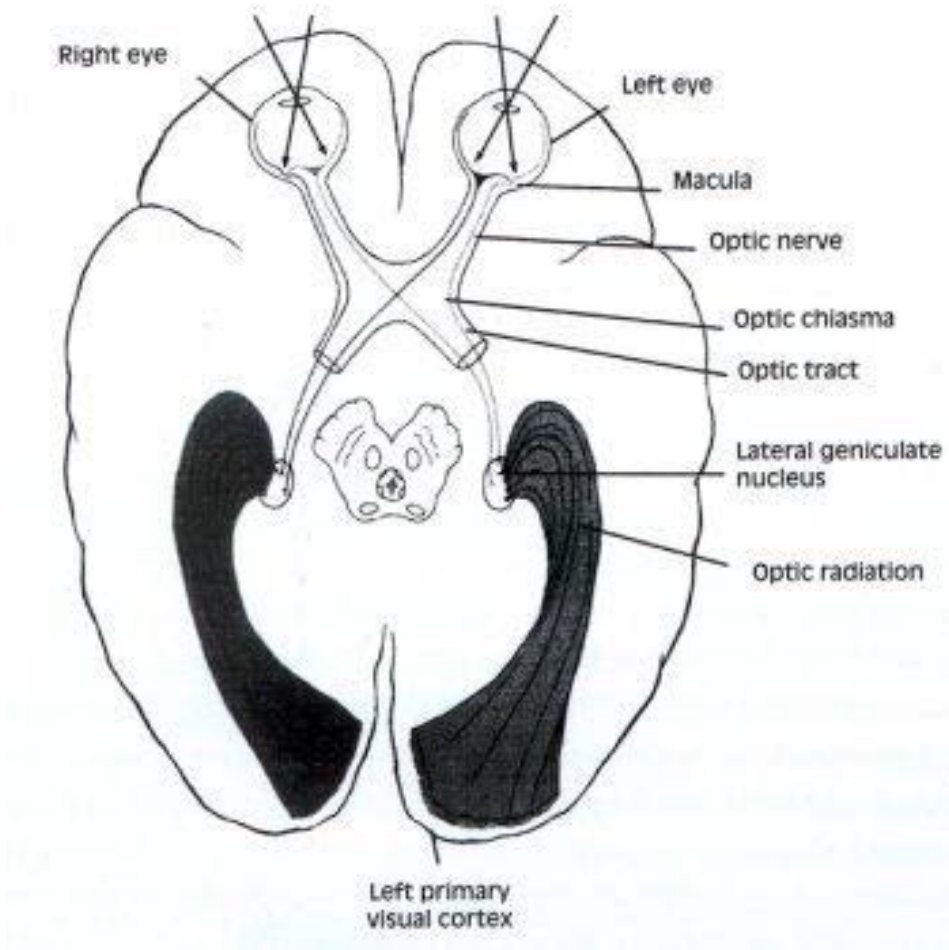
سهم عمده‌ای از کنترل اعمال جنسی، چه در مرد و چه در زن، با ترشح هورمون آزاد‌کننده گنادوتروپین (GnRH) از هیپوتالاموس آغاز می‌شود. (شکل ۱) این هورمون، به نوبه خود، غده هیپوفیز قدامی را وادار به ترشح دو هورمون دیگر موسوم به هورمون‌های گنادوتروپیک می‌کند: هورمون مولد جسم زرد (LH) و هورمون محرک فولیکول (FSH) که عمدتاً اووژنز و اسپرماتوژنز را تحریک می‌کند.

اثرات روانی مؤثر بر ترشح گنادوتروپین‌ها و فعالیت جنسی

عوامل روانی زیادی باعث ارسال پیام از سیستم لیمبیک مغز به هیپوتالاموس می‌شوند و می‌توانند بر میزان ترشح هیپوتالاموسی FSH تأثیر بگذارد و لذا، بر بیشتر جنبه‌های دیگر اعمال جنسی و تولید مثلی هر دو جنس مرد و زن مؤثراند. تحریکات مناسب روانی، می‌توانند توان شخص را برای انجام عمل جنسی تا حدود زیادی تقویت کنند. پرداختن به افکار جنسی یا حتی خواب دیدن این که فرد در انجام عمل جنسی است به تنهایی می‌تواند باعث عمل جنسی مرد شود و به انزال ختم شود. در واقع، بسیاری از مردان در برخی از مراحل حیات جنسی خود به ویژه طی نوجوانی دچار تخلیه‌های شبانه هنگام رویا می‌شوند.

نوروفیز یولوژی مرکزی بینایی

مسیرهای بینایی: سیگنال‌های بینایی از طریق عصب بینایی، شبکه را ترک می‌کنند. در کیاسمای بینایی، فیبرهای عصب بینایی مربوط به دو نیمه سمت بینی شبکه به طرف مقابل رفته و در آن جا به فیبرهای مربوط به شبکه سمت گیج گاهی سمت مقابل می‌پیوندند و راه بینایی (Optic tract) را می‌سازند. (شکل ۲)



شکل ۲- ارتباط اعصاب بینایی با کیسهای بینایی در مغز

Hamann و همکارانش (۲۰۰۴)، با استفاده از روش تصویربرداری از تصورات فعال و ذهنی Functional Magnetic Resonans Imaging (fMRI) نشان دادند که پس از مشاهده تصاویر ویژه و تحریک آمیز روی بخش چپ آمیگدال در مردان بیشتر از زنان اثر می‌گذارد. این پدیده، به دلیل تفاوت در طبیعت تحریک پذیری اولیه در بخش دستگاه لیمبیک است و در قسمت چپ آمیگدال مردان، تحریک پذیری وسیع‌تر از زنان می‌باشد. گرچه مردان و زنان در قسمت‌های مختلف مغز تشابه در تحریک نشان می‌دهند ولی مطالعات این

دانشمندان نشان می‌دهد که بخش آمیگدال، مسئول تفاوت رفتار زنان و مردان در میزان اشتها و تحریکات بیولوژیکی است. همچنین آنان نشان دادند که بخش چپ آمیگدال، بیشترین نقش را در تحریک توسط بینایی و رفتار جنسی در مردان ایفا می‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تصاویر تحریک کننده از طریق کیاسمای بینایی بر روی بخش چپ آمیگدال مردان اثر کرده و آن را فعال تر می‌نماید. این تحریک، موجب فعال شدن نوروترانسمیترهای مختلف گردیده و نهایتاً، موجب تحریکات جنسی می‌گردد. در حالی که در زنان با توجه به پریودیک بودن فعالیت تخمدان‌ها و محدود بودن فعالیت دستگاه تناسلی، تحریک از طریق بینایی به ندرت صورت می‌گیرد.

شاید به دلیل فوق است که در سوره نور آیات (۳۱-۳۰)، سوره احزاب آیه (۵۹) سوره معارج آیات (۲۹-۳۱) و سوره مؤمنون آیه (۵) رعایت حدود حجاب و پوشش و داشتن عفت و پاکدامنی به زنان بیشتر توصیه شده است و فرو گرفتن نگاه به مردان و همچنین پوشش مناسب، عفت و پاکدامنی برای آن‌ها واجب شده است تا هم برای زنان مصونیت ایجاد شود و هم آن که از تحریک مردان جلوگیری شود.

یافته‌های پژوهش

۱- با توجه به مطالب گفته شده، مقایسه دستگاه‌های تناسلی در زن و مرد تحت کنترل هورمون‌های ترشحی از هیپوتالاموس و هیپوفیز می‌باشد. این غده حیاتی، در زیر کیاسمای بینایی قرار دارد. کیاسمای بینایی، محل تحلیل تصاویر دریافتی از شبکه چشم می‌باشد. (شکل ۲) بنابراین، می‌تواند تصاویر دریافتی را به غده هیپوفیز انتقال دهد. غده هیپوفیز نیز با دریافت اطلاعات از مرکز بینایی فعال می‌شود و مبادرت به تولید و ارسال هورمون‌های کنترل کننده سیستم تناسلی می‌نماید. (شکل ۱)

۲- مقایسه فیزیولوژی دستگاه تناسلی زن و مرد نشان می‌دهد که دستگاه تناسلی در مردان، بسیار فعال تر از دستگاه تناسلی در زنان است. تولید گامت نر در مردان به طور دائمی ایجاد می‌شود و از نظر نظر تعداد بسیار بیشتر از تولید گامت ماده در زنان است. در زنان، گامت زنانه هر ماه یک بار و به طور متناوب از هر تخمدان یک گامت تولید می‌شود. به علاوه، آن که تحریکات هورمونی در بخش چپ آمیگدال مغز مردان بیشتر از زنان صورت می‌گیرد.

بنابراین، تحریک‌پذیری سیستم تناسلی در مردان از طریق بینایی بیشتر از زنان می‌باشد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که رعایت پوشش توسط زنان (آیه سی سوره نور) و بنابر اصول منطقی و علمی و فیزیولوژیکی، با دو هدف اجتماعی و حقوقی توصیه شده است.

۳- به علاوه، رعایت حقوق اجتماعی افراد از دیدگاه اسلام بر هر کسی لازم است چه مسلمان و چه غیر مسلمان. زنان و مردان در قرآن هر دو، مورد توجه قرار گرفته‌اند و حکم قرآنی رعایت حجاب در مورد زنان، مبنی بر اصول علمی و بنابر تفاوت‌های فیزیولوژیکی میان زنان و مردان است. در عین

حال، در آیات قرآن مجید، ممانعتی برای حضور زنان در اجتماع دیده نمی‌شود ولی شرط آن، رعایت حدود حجاب و عفاف است.

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.»

«مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان عبادت پیشه، مردان و زنان راست گفتار، مردان و زنان بردبار و شکیبا، مردان و زنان فروتن و نرم دل، مردان و زنان بخشنده، مردان و زنان روزه دار، مردان و زنان پاکدامن، مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ مهیا نموده است.» (احزاب، ۳۵)

بنابراین، زنان نیز می‌توانند در برخورداری از امتیازات اجتماعی و استفاده از دستاوردهای فردی مشارکت کنند و استعدادهای بالقوه و ذاتی نهفته خود را شکوفا نمایند و در ساختن و پیشرفت جامعه سهم بسزایی داشته باشند.

با توجه به سه دلیل فوق، برای حفظ حقوق فردی و اجتماعی زنان و مردان و امکان استفاده از مواهب طبیعی و ذاتی و متناسب با استعدادها و توانمندی‌های آنان، بایستی شرایط مناسب و عادلانه و بدون هیچ‌گونه عامل مخرب و محرک و برای هریک از افراد در اجتماع فراهم گردد. حضور نامطلوب و نامناسب زنان در اجتماع، می‌تواند موجب تحریک مردان از طریق بینائی شود و آنان را به بیراهه برد و بر روی استعدادهای فردی و اجتماعی آنان تأثیر نامطلوب بگذارد. از سوی دیگر، مردان نیز طبق آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» بایستی از خیره نگاه کردن و پوشش نامناسب خودداری نمایند؛ زیرا این عمل، به دلایل ذکر شده می‌تواند اثرات مخربی در ذهن زنان و مردان جامعه بگذارد و آنان را به انحراف اخلاقی بکشاند.

همان‌طور که ملاحظه شد، محور اصلی آیات حجاب، بر روی پدیده بینایی و تأثیر آن بر روی سیستم تناسلی خلاصه شده است. لذا، اگر زنان و مردان جامعه‌ای به دستورات الهی و آیات مربوط به حجاب و پوشش توجه و عمل نمایند، در سالم سازی محیط خانوادگی، کاری و اجتماعی و بروز استعدادهای انسانی گام‌های مؤثری خواهند برداشت.

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم
۲. انجیل، رساله پطروس رسول، باب سوم، فقره ۶ - ۱.
۳. اشتها ردی، ابوالقاسم، حجاب در اسلام، ص ۵.
۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴.
۵. حلبی شافعی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۳۴.
۶. دایرة المعارف القرن العشرين، ۱۹۲۳.
۷. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۶۲.
۸. شیخ صدوق، علل الشرایع، قم: نشر داوری، ج ۲، ص ۵۶۵، باب علة تحريم النظر إلى شعور النساء.
۹. صابری یزدی، علیرضا، الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۳۰۱.
۱۰. ضیاءپور، جلیل، پوشاک باستانی ایرانیان، ص ۵۴، ص ۵۶، ص ۱۹۴، ص ۱۱۴.
۱۱. طباطبائی، علامه محمد حسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۶.
۱۲. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۷۱.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ذیل واژه جلباب.
۱۴. علامه، سیده فاطمه، حجاب فاطمی، ج ۱، ص ۵۶.
۱۵. کلینی، محمد، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۲۸.
۱۶. گایتون، آرتور، (۱۳۸۵). فیزیولوژی پزشکی، ویرایش یازدهم، ترجمه حوری سپهری، تهران: انتشارات اندیشه رفیع.
۱۷. گایینی، عباسعلی، (۱۳۸۲). فیزیولوژی انسانی، تهران: انتشارات پیام نور.
۱۸. مشکاة الانوار، ترجمه عطاردی، ص ۲۱۹.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۰ - ۴۲۹.
۲۰. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۶۲.
۲۱. یسنا، ص ۵۳، پندهای ۸ - ۵ به نقل از: آموزش های زرتشت، پیامبر ایران، رستم شهرزادی، انجمن زرتشتیان.
۲۲. ایران، آبان ۷۶.
23. Lynn Maegulis "Symbiosis in Cell Evolution" 1981.
24. Stephan Haman, Rebecca Herman, Carla L Nolan & Kim Wallen. Men and Women differ in Amygale response to visual sexual stimuli. Nature Neuroscience VOL. 7 No.4 April 2004.

بررسی نقش عفاف در استحکام روابط اجتماعی با توجه به سیره امام رضا علیه السلام

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی^۱

انسیه خدایی^۲

مقدمه

دین اسلام، کامل‌ترین دین برای بشریت است و دستوراتش، مطابق با ساختار و ابعاد وجودی انسان است. عفاف، از جمله دستورات دین مبین اسلام است که دارای ابعاد مختلفی است و تمام رفتار و منش شخص را تحت کنترل دارد و همان‌طور که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» (تیمی‌آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۵۵) «عفاف، رأس تمام خوبی‌هاست» از این رو، نقش مهمی را در نظام ارزشی جامعه اسلامی ایفا می‌کند و آثار متعددی را از جمله، هدایت افراد و استحکام روابط اجتماعی به دنبال دارد. به همین دلیل، بررسی این خصلت و آثار آن در جامعه اسلامی، از ضرورت خاصی برخوردار است. در این مقاله، ضمن شناسایی مفهوم عفاف و بررسی انواع و ابعاد آن در قرآن کریم، به بررسی آثار عفاف در تعاملات و روابط اجتماعی با توجه به سیره امام رضا علیه السلام پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی عفاف

«عفت»، به معنی مناعت است. در شرح آن گفته شده: حالت نفسانی است که از غلبه شهوت باز دارد.

۱ معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام و احد خواهران، استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام

پس، عقیف به معنای خود نگهداری و مناعت باشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۳ و قرشی، ۱۴۱۲: ۱۸/۵)

«عفت، به معنای بازداشتن از فعل قبیح و بازداشتن از چیزی که شایسته نیست و استعفاف، به معنای طلب عفاف و باز ایستادن از حرام آمده است.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۸/ ۱۸۰)

تعاریف ذکر شده بیان کننده این است که عفت، از هر گونه فعل قبیح و ناشایست جلوگیری می کند. در مفردات راغب، در ذیل معنای قبیح این گونه آمده است: «قیح، از جمله اعمال و احوالی است که نفس از آن جلوگیری می کند و آن چه که خداوند متعال فرموده است: «من المقبوحین» (قصص، ۴۲) یعنی موسوم به حالت نهی شده و این، اشاره دارد به آن چه که خداوند متعال کفار را به آن متصف می کند. از جمله، پلیدی و نجاست و دیگر صفات.» (راغب اصفهانی، پیشین: ۶۵)

در مجمع البحرین آمده است: «القبیحُ خلافُ الحسن» (طریحی، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۴۰۲)

یعنی: قبیح، هر گونه ردیلتی است که در مقابل فضیلت قرار دارد.

بنابر تعاریفی که از عفت و فعل قبیح ذکر شد، می توان نتیجه گرفت که عفت، از هر گونه فعل قبیح همچون بد خلقی، ظلم، خیانت، سرقت و هر گونه فعلی که موجب فساد و فحشاء می شود جلوگیری می کند. بنابراین، تقویت چنین صفتی در جامعه ضروری است تا جامعه خالی از هر گونه فعل قبیح باشد.

انواع عفاف و رابطه آن با دیگر فضائل

عفاف، از دامنه و ابعاد گسترده ای برخوردار است. «در یک نگاه کلی، گستره عفاف به گستردگی فعل و انفعالات جوارح و جوانح انسان است. لذا، گاه موضوع کلی عفاف در امور اجتماعی است که انشعاباتی چون عفاف در لباس، نگاه، صدا، گفتار و ... دارد و گاه موضوع عفاف فعل و انفعالات فردی و زمینه ساز ارزش های خاصی از جهت تمایزات اخلاق شخصی است مثل مشارطه در دوری از گناه» (میرخانی، ۱۳۸۰: ش ۲۴ / ۸۷)

پس، می توان عفاف را به دو دسته عام و خاص تقسیم نمود. بخشی از آن، مربوط به اخلاق شخصی است و بخشی، مربوط به اخلاق اجتماعی. البته، می توان گفت عفاف شخصی، زمینه ساز بروز عفاف اجتماعی است؛ چرا که اگر مراقبت از دوری گناه نباشد، مسلماً شخص نمی تواند در برخورد اجتماعی نیز نگاه، کلام و پوشش خود و ... را حفظ کند.

از آن جایی که عفاف، در رأس همه خوبی ها و فضیلت هاست، همان طور که امام علی علیه السلام فرموده اند: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۲۵۵) و در جایی دیگر، فرموده اند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ شَيْءٌ وَاحِدٌ وَهُوَ الْعِفَّافُ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱/ ۲۷۶) پس، نسبت به سایر فضیلت ها برتری داشته و این برتری، نشان از اهمیت خاص آن می باشد. به طوری که حتی، بعضی از فضیلت ها، به طور مستقیم یا غیر

مستقیم نشئت گرفته از عفاف می باشند. کلام امام علی علیه السلام نشان از این مطلب دارد. ایشان فرموده اند: «مَنْ عَفَّتْ أَطْرَافَهُ حَسُنَتْ أَوْصَافُهُ» (تمیمی آمدی، پیشین: ۲۵۵)

با توجه به تعاریفی که از عفت ذکر شد، صدق این گفتار روشن می شود؛ چرا که جلوگیری نفس از هر گونه فعل قبیح برابر است با نیکو شدن صفات آدمی و در نتیجه، انجام هر گونه فعل حسن.

صفاقی هم چون صبر، تزکیه، ورع و تقوا و فضایل دیگر در نتیجه عفاف حاصل می شود:

عفاف و صبر، رابطه نزدیکی باهم دارند. به طوری که یکی از معانی عفاف، صبر است:

«التَّعَفُّفُ الصَّبْرُ وَالتَّزَاهَةُ مِنَ الشَّيْءِ» (واسطی، ۴۱۴ق: ۲/ ۳۹۳)

عفاف ورزیدن، همان صبر و دوری از مکروهات است.

در کلام امام علی علیه السلام تزکیه، نیجه ورع و تقوا و نتیجه عفاف است:

«التَّقْوَى جِمَاعُ التَّزْكِيهِ وَالْعَفَافِ، بِالتَّقْوَى تُزَكُّوا الْأَعْمَالُ، بِالْوَرَعِ يَتَزَكَّى الْمُؤْمِنُ» (تمیمی آمدی،

پیشین: ۲۷۴)

تقوی، حاصل جمع بین پاکی و پاکدامنی است. به سبب تقوی، اعمال تزکیه می شود و با ورع مؤمن، زکی (پاک) می شود.

عفاف و تقوا، رابطه تأثیر و تأثر با هم دارند. پس در تعریفی دیگر، این گونه می توان گفت: «عفاف، همان صفت درونی و ملکه نفسانی است که منشاء تقوای بیرونی می شود. یعنی تقوای بیرونی، تجلی عفاف درونی است و عفاف، به منزله یک قوه بازدارنده از افراط است.» (میرخانی، پیشین، ش ۲۴ / ۹۲)

در مورد ورع و تقوای امام رضا علیه السلام، همه تاریخ شناسان متفق هستند و چنین چیزی با کوچک ترین مراجعه به کتب و حتی از زبان دشمنان ایشان دانسته می شود تا جایی که «خود مأمون بیشتر از یک مرتبه و در مناسبت های مختلف به این موضوع اعتراف کرده است و خود او چنین گفته است: رضا علیه السلام عالم ترین اهل زمین و عابدترینشان است. هم چون فضیلت و ورع و زهد خالصی که در او وجود دارد را هرگز ندیده ام.» (الحسینی، ۱۳۹۸ق: ۱۴۷ و ۱۴۱)

در جایی دیگر، مأمون گفته است: «بر روی زمین احدی هم چون رضا علیه السلام نیست که بارزترین از نظر فضیلت و عفت و با تقواترین از نظر ورع در دنیا باشد.» (القرشی، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۵۶)

از جمله صفاقی که امام رضا علیه السلام به آن ملقب شده اند، صابر و زکی است. (ر.ک: القرشی، ۱۴۱۱ق: ۲۴) پس، امام رضا علیه السلام که صابر و زکی نامیده شده اند، در ضمن آن، دارای خصایص عفت، ورع و تقوا نیز بوده اند؛ چرا که همه این خصائص به هم مرتبط هستند و بودن یکی، لازمه بودن دیگری است.

با توجه به اینکه عفاف، خصلت بزرگی است و اگر حفظ شود به دنبالش فضایل دیگر حاصل می شود، می توان گفت: عاملی مهم در سالم سازی جامعه محسوب می شود و اگر عفت نباشد، مسلماً مکارم اخلاق جایی در جامعه نخواهد داشت.

همچنین با توجه به توصیه های اخلاقی ائمه معصومین علیهم السلام عفاف، قرین و ملازم با برخی از فضایل

هم چون حياء، مروت و حسن خلق آمده است. همان طور که در کلام امام علی (ع) آمده است:
«الْحَيَاءُ قَرِينُ الْعَفَافِ» (تمیمی آمدی، پیشین: ۲۵۵)

در جایی دیگر، فرموده اند: «الْحَيَاءُ خُلُقٌ جَمِيلٌ وَ خُلُقٌ مَرَضِيٌّ» (همو: ۲۵۶)
امام علی (ع)، حياء را خلقی زیبا و مورد قبول خوانده اند. پس می توان گفت: که حسن خلق نیز در
سایه حياء نشئت می گیرد و قرین با عفت است. امام رضا (ع) خوش خلق ترین افراد را کامل ترین از
نظر ایمان می داند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. وَ إِنَّمَا الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ»
(الغازی، ۱۴۱۸ ق: ۶۵)

امام رضا (ع): کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان، نیکوترین آن ها از نظر خلق است و مسلمان کسی
است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

از این که امام رضا (ع) حسن خلق مؤمن را در کنار خصوصیت مسلمان آورده اند، می توان دریافت
کسی که از حسن خلق برخوردار است قطعاً به دیگران آزار نمی رساند. این ویژگی به خصوص در روابط
اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. از اهمیت آن، همین بس که پیامبر (ص) فرموده اند من برای
اتمام مکارم اخلاق مبعوث شدم:

«إِنِّي بَعُثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ... وَ ذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَ الْقَنَاعَةَ وَ الْبُصِيرَةَ وَ الشُّكْرَ وَ الْحِلْمَ وَ حُسْنَ
الْخُلُقِ وَ السَّخَاءَ وَ الْغَيْرَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمُرُوءَةَ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ زَادَ فِيهَا الْحَيَاءَ وَ الصَّدْقَ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ.»
(فقه الرضا (ع)، ۱۴۰۶ ق: ۳۵۳)

امام رضا (ع)، هم چون جدشان، رسول خدا (ص) علم هدایت و متصف به مکارم اخلاق بوده اند
(القرشی، پیشین: ۱/ ۳۱) به طوری که افراد زیادی به آن اعتراف کرده اند. از جمله، عبد القادر احمد یوسف
گفته است: «ایشان، علم هدایت زمان خود بودند و الگویی برتر در تقوا، ورع، حلم، اخلاق و ...» (همو: ۶۳)
امام علی (ع) مروة را نیز مرتبط با عفاف دانسته اند و فرموده اند:
«اصل المروة الحياء و ثمرتها العفة» (تمیمی آمدی، پیشین: ۲۵۸)

اصل مروة، حياء است و ثمره مروة، عفت است.
ایشان همچنین فرموده اند: «ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمُرُوءَةُ: غَضُّ الطَّرْفِ وَ غَضُّ الصَّوْتِ وَ مَشْيُ الْقَصْدِ.» (همو: ۲۵۸)
با توجه به آن چه که گفته شد، می توان دریافت که عفاف، رابطه تأثیر و تأثری عمیقی با دیگر مکارم
اخلاق دارد. از این رو، از جایگاه مهمی در رفتار آدمی برخوردار است به گونه ای که اگر شخصی فاقد
عفاف باشد در رفتار او تقوا، صبر، حياء، مروه و حسن خلق دیده نمی شود.

جایگاه اجتماعی عفاف در آیات قرآن

مسئله عفاف در وضع رفتار به شدت تأثیر گذار است؛ چرا که رفتار آدمی، ناشی از خصلت های درونی

اوست. وضع رفتار نیز جایگاه مهمی در روابط اجتماعی دارد. امروزه یکی از موارد مهمی که در روانشناسی اجتماعی مطرح است، مسئله وضع رفتار می باشد. «آلپورت از روانشناسان اجتماعی اظهار می دارد، مفهوم وضع رفتار، شاید مشخص ترین و ضروری ترین مفهوم روانشناسی اجتماعی معاصر می باشد ... مفهوم وضع رفتار با عقاید عمومی، تبلیغات، تخصص و مبارزه طلبی میان گروه ها رقابت اقتصادی و اعتقادات دینی نیز مربوط می گردد که تأثیرات متقابل آن ها در مناسبات اجتماعی به صورت نظری و عملی قابل رویت است، به دلیل آن که وضع رفتار بستر انجام برخی واکنش هاست. از این رو، با ذهنیت و عقاید پیوند نزدیکی دارد». (زارع نژاد، ۱۳۸۵: ش ۱۰ / ۱۰۵-۱۰۴)

رعایت کردن عفاف در جامعه اسلامی از یک طرف، نشان دهنده میزان اعتقادات درونی افراد جامعه است و از طرف دیگر، نشان دهنده اهمیت و عمق ارزش ها در یک جامعه است.

«ارزش ها و باورهای ریشه داری هستند که گروه اجتماعی هنگام پرسش درباره خوبی ها و بدی ها و کمال مطلوب به آن رجوع می کنند. ارزش ها در فرهنگ هر جامعه، نقش کلیدی بر عهده دارند و استواری هر فرهنگ به ارزش های آن جامعه وابسته است. بنابراین، هر چه یک جامعه از مجموعه ارزشی نیرومندتر و پسندیده تری برخوردار باشد انسجام اجتماعی آن نیز بیشتر می شود.» (مالیر، حجاب، مسئولیت ها و اختیارات دولت، ۱۳۷۸: ۹۴/۲)

عفاف، از جمله ارزش های دینی در جامعه به شمار می رود که در منطق دین طیف گسترده ای از رفتارهای مختلف را در بر می گیرد. خداوند در قرآن کریم، مسئله عفاف را به صورت های مختلف تذکر می دهد. از جمله، عفاف شخص فقیر، عفاف شخص غنی، عفت در راه رفتن، عفت در سخن گفتن، عفت در نگاه و عفت در پوشش.

با توجه به سیره امام رضا (ع) به بررسی صورت های مختلف عفاف در قرآن کریم می پردازیم:

الف) تَعَفُّفٌ در فقیر

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ يُحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره، ۲۷۳)

«برای نیازمندیانی باشد که... از شدت خویشنداری، افراد ناآگاه آن ها را بی نیاز می پندارند.»
«و متعفف: کسی است که چنان حالتی از عفت را در اثر تمرین و زحمت حاصل می کند.» (راغب اصفهانی، پیشین: ۵۷۳)

در سیره امام رضا (ع) دیده می شود که ایشان در کمال سادگی و قناعت با بردگانش بر سر سفره می نشست و این چنین می سرود «لَبِسْتُ بِالْعِفَّةِ تَوْبَ الْغِنَى با عفت خود، لباس ثروت را پوشیدم.» (القرشی، پیشین، ۳۱/۱)

امام (ع) با این عمل خود به مردم یاد می دادند که باید در برابر فقر قناعت ورزید تا لباس آبرو که از ارزشمندترین جامه هاست جانشین فقر شود.

«پس عفاف در فقیر، با قناعت حاصل می‌شود تا جایی که برایش میسر است و حفظ قلب است از تمایلات و شهوات نفسانی.» (مصطفوی، پیشین: ۱۸۰/۸)

در حدیثی از امام رضا علیه السلام شخص فقیر متعفف، از اولین کسانی است که وارد بهشت می‌شود: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ وَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ نَصَحَ لِسَيِّدِهِ وَ رَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۶۸ / ۲۷۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اولین کسی که داخل بهشت می‌شود، شهید است و عبدی که بهترین عبادت را برای پروردگارش انجام می‌دهد و مرد عفیفی که عبادت می‌کند.»

در ذیل این حدیث وارد شده است که منظور از «رَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ» «فقیری است که فقرش را ظاهر نمی‌کند.» (الغازی، پیشین: ۸۲)

در زندگی جمعی، شخص فقیر باید با قناعت و عدم توسل به مردم، عفاف خود را حفظ کند؛ چرا که این عمل، علاوه بر تقویت عفاف و خویش‌داری، موجب حفظ آبرو در شخص می‌شود.

ب) تعفف در غنی

«...وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ...» (نساء، ۶)

«...هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند...»

این آیه مربوط است به اطفالی که تحت سرپرستی شخص غنی قرار دارند و توصیه می‌کند به سرپرستان ثروتمند از این که از برداشتن حق الزحمه خودداری کنند و زیاده خواهی نکنند.

«عفاف در غنی، با حفظ نفس است از شهواتی که به سبب وسعت مال حاصل می‌شود.» (مصطفوی، پیشین: ۱۸۰ / ۸)

یعنی عفت شخص غنی به این است که نفشش را در مقابل زیاده خواهی مال حفظ کند، همان‌طور که در ضمن کلام امام رضا علیه السلام سفارش عفت در شکم و دوری از شهوت فهمیده می‌شود چنان که فرموده‌اند: «[صَحِيفَةُ الرِّضَا عليه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ النَّارَ قَالَ الْأَجُوفَانِ الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ.» (مجلسی، پیشین: ۶۸ / ۲۷۳)

«امام رضا علیه السلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد از بیشترین افرادی که داخل جهنم می‌شوند. فرمود: دو گروه زیاده خواه، شکم پرست و شهوتران.»

ایشان، با برحذر داشتن امت خویش از زیاده خواهی در مال و امور شهوانی، توصیه به عفاف می‌کنند. لازمه زندگی جمعی سالم، عدم زیاده طلبی است؛ چرا که زیاده‌روی در شهوت، موجب شهوترانی و در نتیجه، بی‌امنی و زیاده‌روی در مال چه بسا موجب ضایع شدن حقوق سایر افراد جامعه شود.

ج) تعفف در نکاح

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۳)
«و کسانی که (وسیله) زناشویی نمی‌یابند، باید عفت بورزند تا خداوند روزی آن‌ها را توسعه دهد...»
در مجمع البیان آمده است: «منظور از «ولیستعفف» این است که خود را آلوده به منکرات و فحشاء نکنند.» (الطبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷/ ۲۲۱)
بنابراین، بر جوانان لازم است برای حفظ عفت عمومی، عفاف بورزند.

د) عفت در پوشش

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ... وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (نور، ۶۰)
«و زنان کارافتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند... و اگر خود را بپوشانند، برای آنان بهتر است...»
در تفسیر میزان آمده است: و جمله «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» کنایه است از خودپوشی، یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است.» (الطباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۵/ ۱۶۴)

ه) عفت در راه رفتن

به چند صورت در قرآن کریم به آن اشاره شده است.
«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (اسراء، ۳۷)
«و روی زمین با تکبر راه مرو!»
«وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...» (فرقان، ۶۳)
بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند.
۱. «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ...» (لقمان، ۱۹)
«(پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن...»
در تفسیر این آیه شریفه آمده است:
«و میانه‌رو باش و به آرامی و وقار راه برو چنان که در آیه شریفه فرموده «أَنان» که بر روی زمین به آرامی راه می‌روند.» «قتاده» گفته مقصود، تواضع در راه رفتن است و «سعید بن جبیر» گفته مقصود این است که متکبرانه راه مرو.» (الطبرسی، پیشین، ۵۰/ ۸)
کلمه قصد در هر چیز به معنای حد اعتدال در آن است و معنای آیه این است که در راه رفتن میانه‌روی را پیش گیر» (الطباطبائی، پیشین، ۱۶/ ۲۱۹)
قدم برداشتن در نهایت حیا، با آرامش و بدون تکبر، با آرامی و وقار نشانه عفت فرد محسوب می‌شود همان‌طور که امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ» (تمیمی آمدی، پیشین: ۲۵۶)

به میزان حیا، عفت حاصل می‌شود.

«أَفْضَلُ الْمَرْوَةِ الْحَيَاءُ وَ تَمَرَّتُهُ الْعِفَّةُ ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمَرْوَةُ عَشُّ الطَّرْفِ وَ عَشُّ الصَّوْتِ وَ مَشْيُ الْقَصْدِ»

(همو، ۲۵۸)

برترین نوع مروت، حیا است و ثمره حیا، عفت است؛ مروت در سه چیز است: فرو بردن چشم، فرو بردن صدا و میانه روی در راه رفتن.

در اسناد وارد شده است که امام رضا علیه السلام برای سخنرانی در میان امت با آرامی وارد می‌شدند «در شهر نیشابور امام علیه السلام با چهره جذاب و با متانت در حالی که لباسی ساده بر تن داشت در برابر همگی مردم که از طبقات مختلف بودند قرار گرفت و بیاناتشان را به مردم عرضه داشتند» (القیومی الاصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۱)

می‌توان گفت امام رضا علیه السلام، مصداق بارز این آیه شریفه هستند: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...»

همین تواضع و عفتی که امام علیه السلام در راه رفتن خود نشان می‌دادند، علاوه بر این که باعث نزدیک شدن دل‌های مردم به سمت ایشان می‌شد، رفع کدورت می‌کرد و در ضمن آن، دل‌های مردم را به هم نزدیک می‌ساخت و روابط بینشان استحکام می‌یافت. بنابراین، افراد جامعه باید به این مهم دقت داشته باشند.

(و) عفت در کلام

این قسم نیز به چند وجه در قرآن کریم آمده است.

۲. «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... فَلَا تَقُلْ لَهُمَا: أَفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳)

«با این عبارات وحیانی، قرآن کریم فرا می‌خواند وجدان برّ و رحمت را در قلب‌های فرزندان «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» و این، اولین مرتبه از مراتب رعایت ادب می‌باشد «وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» و این، عالی‌ترین مرتبه ایجابی در رعایت ادب است این که کلام فرزند با والدین همراه با احترام و اکرام باشد.»

(سید بن قطب، پیشین: ۴ / ۲۲۲۱)

یکی از توصیه‌های امام رضا علیه السلام، اکرام والدین و رعایت عفت کلام در برابر ایشان است همان‌طور که فرموده‌اند: «فَقَهُ الرَّضَا علیه السلام، عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْأَبِ وَ بَرِّهِ وَ التَّوَاضُّعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْإِعْظَامِ وَ الْإِكْرَامِ لَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ قَدْ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّهُمَا بِحَقِّهِ فَقَالَ اللَّهُ أَشْكُرُ لِي وَ لَوَ أَلَدْتُكَ إِلَى الْمَصِيرِ...» (محدث نوری، پیشین، ۱۷۶ / ۱۵)

امام رضا علیه السلام به اطاعت پدرت و نیکی به او، تواضع، خضوع، بزرگداشت و اکرام او تا جایی که فرمود خداوند عزّ و جلّ حق والدین را با حق خودش قرین یکدیگر ساخت و فرمود شکرگزار باش از من و والدینت، این مصیر من است.

۳. «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء، ۶۳)

«و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما!»

در تفسیر این آیه شریفه آمده است:

«یعنی به ایشان سخنی بگو که دل‌هایشان آن را درک کند و بفهمند چه می‌گویی و خلاصه، با زبان دل با آنان حرف بزنی تا متوجه شوند که این رفتارشان چه مفاسدی دارد...» (طباطبائی، پیشین: ۴/۴۰۴) در مورد این که چرا پیامبر ﷺ با سخنی رسا و بدون تندگی گناهکاران را متوجه اشتباهشان می‌کرد در تفسیر کاشف چنین آمده است: «این روش اسلام است در مورد هر مجرمی به این صورت که در عقوبت گناهکار تعجیل نمی‌شود و مایوس نمی‌شود از بخشش خداوند... و سخن امام علی (علیه السلام) است که فرمودند: «فقیه کسی است مردم را از رحمت خداوند مایوس نکند و از مکر خداوند هم در امانشان ندارد» و مصدر این حکمت، این سخن خداوند است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (زمر، ۵۳) (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۲/۳۶۷)

بنابراین، یکی از نکات مهم برای جذب افراد به دین، توجه به نحوه گفت و گو است. رعایت عفت کلام، اصلی اساسی در هدایت افراد است.

۴. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِيَنَالَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴)

«اما به نرمی با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد!»

«مراد این است که در گفت و گوی با فرعون از تندگی و خشونت خودداری کنند که همین خویشتن‌داری از تندگی، واجب‌ترین آداب دعوت است.» (الطباطبائی، پیشین، ۱۴/۱۵۴)

۱. «وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» (اسراء، ۲۸)

«و هر گاه از آنان [مستمندان] روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن‌ها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو!» عفت اقتضا می‌کند که در صورت نداشتن مال برای کمک به نیازمندان با کلامی نرم، دل‌های آنان در جامعه گرم و شاد شود.

«نقل است روزی فقیری به امام رضا (علیه السلام) گفت: به اندازه مروتت به من عطا کن. امام (علیه السلام) پاسخ داد: چنین چیزی از من مقدور نیست. فقیر دوباره کلامش را تکرار کرد. امام (علیه السلام) لبخندی جان بخش زد و فرمود: باشد و دستور داد دویست دینار برای او بیاورند و فرمود: همانا مروت امام (علیه السلام) قابل شمارش نیست. پس اگر تمام آن چه را که در نزد اوست ببخشد باز هم به اندازه مروت و رحمتی که در امتداد مروت جدش رسول الله ﷺ است، نمی‌رسد» (القرشی، پیشین: ۱/۳۵)

گفتار نرم و آمیخته با لطف امام (علیه السلام) با فقیر در این روایت، به خوبی دیده می‌شود.

«...وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...» (لقمان، ۱۹)

«از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن)...»

«و از آواز خود فرا کشیده به آرامی و خضوع با خداوند خود سخن بگو و بعضی گفته‌اند مقصود آنست که به هنگام سخن، صدا را بلند نکرده و... (الطبرسی، پیشین، ۸/ ۵۰۰) بالا بردن صدا، موجب افزایش کدورت بین افراد می‌شود و فاصله ایجاد می‌کند. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا...» (فصلت، ۳۳) «چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد...» با توجه به آیات ذکر شده، می‌توان گفت در ارتباطات اجتماعی روابط کلامی از بیشترین و شاید مهم‌ترین نوع ارتباط است. پس، لازم است که در آن دقت بیشتری شود. از این رو، به بررسی عفت کلام در مناظرات امام رضا علیه السلام می‌پردازیم.

عفت کلام در مناظرات امام رضا علیه السلام

از جمله مناسبات اجتماعی که امام رضا علیه السلام داشته‌اند، مناظرات ایشان است و از میان تمام مراتب عفاف، عفت کلام در سخنان ایشان، بسیار بارز است. برای درک بهتر عفت کلام امام علیه السلام در مناظرات، در ابتدا لازم است چند مورد از آداب مناظره کردن را بیان کنیم:

۱- مناظره کننده در طلب حق باشد مانند کسی که در طلب گمشده خویش است و زمانی که آن را می‌یابد، شاکر است.

۲- منع نکند طرف مقابل را از این که از یک سؤال به سؤال دیگر و از دلیلی به دلیل دیگر منتقل شود بلکه باید اجازه دهد هرچه که در نزد اوست بیان کند و سپس خارج کند از کلام او آن چه را که در اصابت حق، نیاز است.

۳- از عبارات دشنام، لعن و مسخره آمیز و مواردی این چنین که موجب دشمنی و کینه در طرف مقابل شود بپرهیزد.

۴- صدایش را از حد متعارف بالاتر نبرد و با آرامی سخن بگوید؛ چرا که تأثیر این روش، بیشتر از روش فریاد زدن است.

۵- در مخاطب قرار دادن طرف مقابل، تواضع کند و از کلمات قبیح بپرهیزد.

۶- طرف مقابل را به قدر فهمش مخاطب قرار دهد و با روشی حسن و منطقی محکم. (الشیخ عبدالله الحسین، ۱۴۱۵ق: ۳۵ و ۳۲)

امام رضا علیه السلام در مناظراتی که با دانشمندان مذاهب مختلف داشته‌اند علاوه بر رعایت تمام آداب مناظره، از رفتار و منش خاصی استفاده کرده‌اند.

● ایشان، با صبر و مناعت طبع فراوان به سؤالات و اشکالات افراد گوش فرا می‌دادند.

از جمله دلایلی که موجب موفقیت امام رضا علیه السلام شده، صبر ایشان بوده است.^۱ خداوند در قرآن کریم

۱. عفاف و صبر رابطه نزدیکی باهم دارند به طوری که یکی از معانی عفاف، صبر است. «وَالتَّعَفُّفُ: الصَّبْرُ وَالتَّزَاهُةُ مِنَ الشَّيْءِ» (واسطی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۳۹۳)

در مورد صابرین چنین فرموده است:

«إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» (انفال، ۶۵)

علامه طباطبائی، در تفسیر این آیه آورده است: مقصود از کلمه «ماتین»، دویست نفر از کفار است. هم‌چنان که در جمله بعد، کلمه «الف» را مقید به کفار غوده و هم‌چنین در جمله «وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ» مقصود، صد نفر صابر است که قبلاً کلمه «عشرون» را مقید بدان کرده بود ... و معنایش این است که: بیست نفر صابر از شما بر دویست نفر از کسانی که کافر شده‌اند غالب می‌شود و صد نفر صابر از شما بر هزار نفر از کسانی که کافر شده‌اند غالب می‌آیند و این غلبه، به علت این است که کفار، مردمی هستند که نمی‌فهمند و همین نبودن فهم در کفار و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده که یک نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از ده نفر از دویست نفر کافر به حساب آید ... و سرش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست و ایمان به خدا، نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد. چون به دست آوردن ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح، صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد و او را شجاع و با شهامت و پر جرئت و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می‌آورد. (الطباطبائی، پیشین: ۱۲۲/۹)

پس، داشتن صبر در هنگام مناظره، از نکات مهمی است که طرفین مناظره باید به آن توجه داشته باشند تا اینکه عفت کلام رعایت شود و از تندی کردن و سخنان نادرست جلوگیری به عمل آید.

- ایشان، از حکمت و موعظه حسنه استفاده می‌کردند. همان‌طور که خداوند در قرآن کریم به پیامبر اسلام توصیه نموده است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...» (نحل، ۱۲۵)

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن!»

«شکی نیست در این که از آیه استفاده می‌شود که این سه قید یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است.» (الطباطبائی، پیشین: ۳۷۱/۱۲)

در نتیجه صبر است که فرد آرام می‌شود و فرصت درست اندیشیدن را پیدا می‌کند و با عفت کلام به دعوت افراد اقدام می‌کند.

- ایشان با شیوه کرامت و رعایت عفت کلام، به سؤالات پاسخ می‌دادند همان‌طور که خداوند در قرآن کریم اشاره کرده است:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ ...» (فصلت، ۳۳)

«چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند ...»

در تفسیر این آیه مبارکه آمده است: «مقصود از کسانی که مردم را به سوی خدا فرا می‌خوانند،

پیامبر و امامان جانشینان او هستند که داعیان به حقند.» (الطبرسی، ۱۳۷۷ ش، ۴/ ۳۳)
از مهم‌ترین دلایل موفقیت امام رضا (ع) در مناظرات و هدایت، افراد استفاده از همین روش بوده است که با کلامی خوش و عقیقانه با افراد مناظره می‌کرد. ایشان، از عالی‌ترین درجات عفت کلام و سخن گفتن بهره‌مند بوده‌اند و «هر چه الگوی عفاف دارای مراتب عالی‌تر باشد، تأثیر بیشتری بر معنویت و دینداری فرد و جامعه خواهد گذاشت.» (تابعی، ۱۳۸۵: ش ۱۰/ ۲۳۸)

از نظر علامه طباطبائی، حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آن چه وعظ می‌کند متعظ باشد و از آن گذشته، در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد. قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود ... و نیز باید از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری بپرهیزد. چون اگر غیر این کند، درست است که حق را احیاء کرده اما همان طور که فهمیدید، با احیاء باطل و کشتن حقی دیگر احیاء کرده است و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد و به همین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن ولی جدال را مقید نموده به احسن (بهتر). (الطباطبائی، پیشین: ۱۲/ ۳۷۲)

در مناظرات امام رضا (ع) مشاهده می‌کنیم که ایشان با فرقه‌های مختلف به بحث می‌پرداختند بدون اینکه کوچک‌ترین بی‌احترامی و توهین به مقدسات ادیان مختلف داشته باشند. ایشان، با قولی بلیغ و رسا «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء، ۶۳)، نرم و ملایم «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴)، با لطف و مهربانی «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (اسراء، ۲۸)، با صدایی آرام «...وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...» (لقمان، ۱۹) و کلامی خوش «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا...» (فصلت، ۳۳) با افراد مناظره می‌کرد به گونه‌ای که کلام امام را می‌پذیرفتند، به علمشان اعتراف می‌کردند و حتی مسلمان می‌شدند.

در تفسیر مجمع البیان آمده است: «واعظ نیکو سخن، دل‌های مردم را نرم می‌کند و بذل خشوع و خضوع را در دل‌های مردم می‌افشاند ... برخی گویند: مقصود از «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» این است که به اندازه قدرت فهم و تحملشان با آن‌ها بحث و گفت و گو کند، نه بیشتر، چنان که در حدیث آمده است: ما پیامبران مأموریم که با مردم به قدر عقلشان سخن گوئیم.» (الطبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۶/ ۶۰۵)
امام رضا (ع) در مناظراتی که داشته‌اند، با هر کس با توجه به مذهب و اعتقاداتشان و به اندازه فهم و تحملشان احتجاج می‌نمود، زمانی که «نوفلی» از طرف مأمون، نزد امام (ع) رفتند تا برای مناظره ایشان را دعوت کند چون امام (ع) می‌دانست که مأمون به قصد شکست دادن امام (ع) این مناظره را راه اندازی کرده به نوفلی فرمود: «آیا دوست داری بدانی که چه زمانی مأمون پشیمان می‌شود؟ گفت: بلی. فرمود: زمانی که بشنود که با اهل تورات به وسیله توراتشان، با اهل انجیل به وسیله انجیلشان، با اهل زبور به وسیله زبورشان و با صابۀ و هرابذه و رومی بوسیله دین خودشان سخن می‌گویم.» (شیخ صدوق،

۱۳۷۸ق: ۱/ ۱۵۶)

از جمله، مناظرات امام علیه السلام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

● جاثلیق، یک دانشمند مشهور نصرانی بود که در مناظره با متکلمان اسلامی پیروز شد. او تصور می‌کرد امام رضا علیه السلام نیز مانند یکی از متکلمان است و او به راحتی خواهد توانست که ایشان را شکست دهد. زمانی مأمون از او خواست به مناظره با امام علیه السلام بپردازد او گفت: «یا امیرالمؤمنین! چگونه با کسی احتجاج کنم که با کتابی سخن می‌گوید که من منکر آن هستم. امام علیه السلام به او فرمود: ای جاثلیق! اگر با انجیل با تو احتجاج کنم آیا اقرار به آن می‌کنی؟ گفت: چگونه می‌توانم چیزی را که می‌خواهم بدان سخن گویم قبول نکنم، امام فرمود: بپرس از آن چه نزد توست و جواب را بشنو.» (شیخ صدوق، پیشین: ۱/ ۱۵۶)

پس از پرسش و پاسخ فراوان، جاثلیق عاجز شد و اعتراف کرد: «قسم به حق مسیح گمان نمی‌کنم در میان علماء مسلمان کسی هم‌چون تو باشد.» (همو، ۱۶۴)

● عمران صابئی: امام رضا علیه السلام در مجلس مناظره فرمود «اگر کسی در میان شما هست که با اسلام مخالف است و سؤالی دارد بپرسد» (همو، ص ۱۶۸) در این میان، عمران صابئ بلند شد، او از بزرگ‌ترین فلاسفه عصر امام رضا علیه السلام بوده است که سؤالی در مورد وحدانیت خداوند داشت، امام علیه السلام با خوش‌رویی به او فرمود: «ای عمران! سؤالت را بپرس و انصاف را رعایت کن و از منطق فاسد و جور بپرهیز و...» (همو، ۱۶۸)

زمانی که عمران توانایی و تسلط علمی امام را دید «در همان مجلس، شهادت را بر زبان آورد به سجده افتاد و مسلمان شد» (همو: ۱۶۸) و امام علیه السلام او را تکریم کرد و یک لباس، مرکب و ده هزار درهم به او بخشید، در پی این عمل امام علیه السلام عمران گفت: «فدایت شوم، عمل جدت امیرالمؤمنین را انجام دادی» (همو: ۱۷۸) و سپس، امام علیه السلام او را برای شام دعوت کرد.

با توجه به نحوه مناظراتی که امام علیه السلام با فرقه‌های مختلف داشته‌اند، حسن خلق و عفت کلام ایشان فهمیده می‌شود طرز بیان ایشان به گونه‌ای بود بدون این که توهینی به فرقه‌ای شود، جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای برای کسی باقی نمی‌ماند.

به نرمی و آرامی سخن گفتن، با لطف و مهربانی، با فرو بردن صوت و با زبانی رسا سخن گفتن، از آداب اساسی عفت در کلام است؛ چرا که در روایت وارد شده است که امام علی علیه السلام فرموده است:

«الْحَيَاءُ قَرِينُ الْعَفَافِ، الْحَيَاءُ خُلُقٌ جَمِيلٌ وَإِذَا حَسُنَ الْخُلُقُ لَطَفَ النَّطْقُ» (تیمی آمدی، پیشین: ۲۵۶-

۲۵۵)

آثار اجتماعی عفاف

با توجه به آن چه که در آیات و روایات در مورد ابعاد مختلف عفاف و توصیه به رعایت آن ذکر شد و باید به اهمیت مسئله عفاف پی برد؛ چرا که این خصلت، آثاری را به دنبال دارد که اگر رعایت شود، سعادت یک جامعه تامین می شود از جمله آثار عفاف در جامعه - با توجه به آنچه که در ضمن آیات و روایات آمد - می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جذب افراد به سمت دین و تقویت اعتقادات مردم: رعایت عفاف در جامعه، نشان دهنده میزان اعتقادات افراد است. حسن خلق نشئت گرفته از عفت است. زمانی که افراد با حسن خلق در جامعه حضور پیدا می کنند، مردم به سمت دین و مذهب جذب می شود، همان طور که در سیره امام رضا (ع) به خصوص در مناظرات مشاهده کردیم شخصیت عفیف امام (ع) تا چه میزان موجب جذب و گرایش افراد به سمت اسلام می شد. به همین دلیل است که امام رضا (ع) به حسن خلق و گشاده رویی توصیه کرده اند: «قال الرضا عن آبائه (ع) قال قال أمير المؤمنين (ع) إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فسعوهم بطلاقة الوجه و حسن اللقاء» (حر عاملی، پیشین: ۱۲ / ۱۶۱)

«امام رضا (ع) از پدران شان نقل می کنند که امام علی (ع) فرمود: با اموال خود برای مردم وسعت در مال (بی نیازی) ایجاد نکنید بلکه با گشاده رویی و خوش برخوردی به آن ها لطف کنید.» حسن خلق، چنان جایگاهی دارد که امام رضا (ع) واجدین چنین صفتی را از جمله کسانی معرفی می کند که وارد بهشت می شوند:

«عن الرضا عن آبائه (ع) قال: سئل رسول الله (ص) ما أكثر ما يدخل الجنة قال تقوى الله و حسن الخلق...» (مجلسی، پیشین: ۶۸ / ۲۷۳)

حیاء، قرین عفت است. امام رضا (ع)، غیبت نکردن را از آثار حیاء می دانند: «عن الرضا (ع) قال: من ألقى جلباب الحياء فلا غيبة له.» (محدث نوری، پیشین: ۹ / ۱۲۹) یکی از عمده ترین گناهانی که در جامعه رواج دارد، غیبت است. با رعایت عفت از میزان غیبت کاسته می شود و در نتیجه، گناهان کم تر شده، ایمان افراد از آسیب در امان می ماند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴)

«اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!»

«خداوند به حضرت موسی امر فرموده: با او به ملایمت سخن گوئید چون مدارا از آداب دعوت به حق است، ناگفته نماند «یتذکر» در جای قبول و «یخشی» در جای نزدیک شدن به قبول است معنی «یتذکر» آنست که طرف، سخن تذکر دهنده را قبول کند. خشیت نیز باعث می شود که انسان به قبول سخن نزدیک باشد یعنی: با او به نرمی سخن گوئید تا ایمان بیاورد و یا بترسد و به ایمان آوردن نزدیک باشد.» (قرشی، ۱۳۷۷: ۶ / ۳۹۸)

این آیه تصریح دارد بر این که قول نرم که یکی از ابعاد عفاف است، موجب خشوع در مخاطب می شود و قلبش را به سمت ایمان متمایل می کند و این، از آداب دعوت است.

۲. رعایت حقوق افراد: یکی از آثار عفاف، رعایت حق مؤمن است. امام رضا علیه السلام این حقوق را

بر می شمرد:

«سُئِلَ الرَّضَا علیه السلام مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ ... وَ النَّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ ... وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغُشُّهُ وَ لَا يَحُونُهُ وَ لَا يَحْذُلُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَفْ فَإِذَا قَالَ لَهُ أَفْ وَ ...» (محدث نوری، پیشین: ۴۵/۹)

«از امام رضا علیه السلام در مورد حق مؤمن بر مؤمن سؤال شد، فرمودند: از جمله حقوق اینست که مؤمن مودت مؤمن دیگر را در دل داشته باشد ... در برابر کسی که به او ظلم می کند او را یاری کند ... به او ظلم نکند، خیانت نکند، خار و ذلیلش نکند، غیبتش را نکند، به او اف هم نگوید و...»

همین که افراد در رفتار و منش خود رعایت عفاف را می کنند، مثلاً غیبت نمی کنند، ناسزا نمی گویند، حسن خلق نشان می دهند و... نشان دهنده اهمیت به حقوق دیگران است.

امام علی علیه السلام خیانت را دلیل کمبود ورع و تقوا در شخص می داند و همان طور که قبلاً ذکر شد، تقوا، از عفاف نشئت می گیرد: «الْحَيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَى قِلَّةِ الْوَرَعِ وَ عَدَمِ الدِّيَانَةِ» (تمیمی آمدی، پیشین: ۴۶۰). بنابراین، کسی که خیانت می کند فاقد عفت است.

امام رضا علیه السلام در جایی دیگر فرموده اند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِبَادًا شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ حَزُونَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (فقه الرضا علیه السلام، پیشین: ۳۷۰)

امام رضا علیه السلام عباد الله را چنین توصیف می کند که مردم از شرشان در امان هستند و دارای نفسی عقیف می باشند. از آن جایی که امام علیه السلام این دو صفت را با هم ذکر می کند در می یابیم که عفت نفس شخص و در امان بودن مردم از شر او، ملازم با یکدیگرند و شخص عقیف، به دیگران ظلم و خیانت نمی کند و افراد را خار و ذلیل نمی سازد.

۳. برخورداری از امنیت اجتماعی: عفاف، از جمله خصوصیات شخص مسلمان است و از دو

جنبه امنیت را برای افراد به دنبال دارد. از یک طرف، مانع از این می شود که افراد مریض در جامعه به شخص عقیف متعرض شوند. همان طور که خداوند در قرآن کریم داستان دختران حضرت شعیب را متذکر می شود و عفت و حیا آنان را الگوی مؤمنین قرار می دهد.

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص، ۲۵)

«ناگهان، یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت...»

در تفسیر این آیه آمده است:

«نکره آمدن «استحیاء» برای تفخیم است. یعنی عفت کامل» (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۸/۳۵)

«تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» راه رفتن دختر جوان طاهر، فاضل، عقیفه، نظیف هنگامی که با مردان روبرو

می‌شوند، بدون هیچ‌گونه خودآرایی، عشو و ناز و فریب.» (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق: ۵/ ۲۶۸۶)
و از طرف دیگر، مانع این می‌شود که افراد موجب آزار و اذیت دیگران شوند و امنیت را از دیگران سلب کنند؛ چرا که شخص عفیف، هیچ وقت موجبات آزار دیگران را فراهم نمی‌کند. امام رضا علیه السلام خصوصیات مؤمن و مسلمان را بر می‌شمرد:

«قَالَ الرَّضَا علیه السلام الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا أَحْسَنَ اسْتَبْشَرَ وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ وَ الْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلَمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأَيْقِهِ» (حر عاملی، پیشین: ۱/ ۱۲۷)

امام رضا علیه السلام: مؤمن کسی است که اگر خوبی کند خوشحال می‌شود، اگر بدی کند استغفار می‌کند و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبانش در امان هستند و از ما نیست کسی که همسایه‌اش از ظلم او در امان نباشد.

پس، از صفات بارز مؤمنین، عفت است.

۴. ایجاد مودت و استحکام روابط اجتماعی:

«قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام: «... إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنْ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْحَبَّةَ؛ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲/ ۱۱۳)

امام رضا علیه السلام: «همانا سکوت، دری از درهای حکمت است. سکوت موجب محبت می‌شود و دلیلی است بر هر گونه خوبی.»

عفت کلام، گاهی ایجاب می‌کند که شخص در مواقعی سکوت کند. همین سکوت، می‌تواند بهترین پاسخ و بهترین راه برای ایجاد مودت بین افراد باشد و در نتیجه، از گسسته شدن روابط جلوگیری می‌کند.

۵. استحکام بنیان خانواده: فضای خانواده باید آکنده از معنویت، محبت و احترام متقابل به شخصیت حقیقی و حقوقی زوجین باشد و این در صورتی خواهد بود که پایه خانواده، محبت و عشق زوجین به یکدیگر باشد، عشقی که به مبنای ارزش‌های الهی و فضایل اخلاقی استوار است.

عفاف، از جمله ارزش‌های الهی و فضایل اخلاقی است که رعایت آن سبب بهتر شدن روابط اعضای خانواده به خصوص زوجیت می‌شود. به همین دلیل است که امام رضا علیه السلام توصیه به حفظ عفاف از جانب زوجین کرده‌اند:

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام خَضَبْتُ قَالَ نَعَمْ بِالْحَيَاءِ وَ الْكَنَمِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي ذَلِكَ لَأَجْرًا إِنَّهَا نَجَبٌ أَنْ تَرَى مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي نَحِبُ أَنْ تَرَى مِنْهَا يَعْْنِي الْمَرْأَةُ فِي التَّهْنِئَةِ وَ لَقَدْ خَرَجَنَ نِسَاءٌ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّوْا زَوَاجِهِنَّ» (الطبرسی، ۱۴۱۲ق: ۸۱)

روزی حسن بن جهم به محضر امام رضا علیه السلام مشرف شدند و متوجه شد که حضرت ظاهری آراسته دارد و خضاب کرده است با تعجب پرسید خضاب کرده اید؟ امام علیه السلام فرمود: با حناء و برگ نیل خضاب کرده‌ام مگر نمی‌دانی که این کار سودی فراوان دارد از جمله آن که، همسر تو دوست دارد در تو همان زیبایی و آراستگی را ببیند که تو دوست داری در او ببینی. زنانی از اقوام گذشته از دایره عفت

بیرون رفتند و فاسد شدند و چنین نشدند مگر به دلیل کم توجهی شوهرانشان. با توجه به سخن امام رضا (ع) معلوم می‌شود که هدف دین از ضروری دانستن عفاف، حفظ زمینه‌های فساد است، وقتی آرایش و پیرایش برای یکدیگر صورت گیرد علاوه بر ایجاد روابط پسندیده اخلاقی، موجب اطمینان زوجین نسبت به هم می‌شود.

۶. فراهم شدن بسترهای رشد و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون: اگر تمام آثار ذکر شده از رعایت عفاف را در کنار هم در نظر بگیریم با یک جامعه سالم روبرو می‌شویم. جامعه‌ای که در آن تحریکات و روابط نامشروع جنسی به حداقل خود کاهش یافته و امنیت، عفت و سلامت اخلاقی بر جامعه حاکم است آن زمان است که افراد خصوصاً جوانان انرژی‌های مثبت، توانایی‌ها و استعدادها خود را در زمینه‌های گوناگون علمی، پژوهشی، هنری، ورزشی، اقتصادی و... به کار بسته و شکوفا خواهند نمود. عفاف جهت تقویت روحیه و حفظ آرامش درونی به جای سوق دادن به محیط فحشاء و اعمال مبتذل، موجب شرکت در فعالیتهای مختلف می‌شود.

بنابراین، رعایت عفاف همان‌طور که مانع از انجام هرگونه فعل قبیح از جمله، ظلم، خیانت، بدخلقی، غیبت، تجاوز به حقوق دیگران و... می‌شود. به همان نحو زمینه انجام افعال حسن و در نتیجه، هدایت و رشد اخلاقی-دینی افراد را در جامعه فراهم می‌کند و این‌گونه جامعه به جامعه‌ای سالم و دینی تبدیل می‌شود.

آثار بی‌عفتی در جامعه

همان‌طور که رعایت عفاف در جامعه آثاری را به دنبال داشت، مسلماً عدم رعایت آن نیز آثاری را به دنبال دارد. البته، آثاری که سلامت جامعه را دچار خدشه می‌کند، از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. کاهش مکارم اخلاق و در نتیجه اعتقادات:

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، از خصوصیات شخص عفیف، حسن خلق و نرمی و بخشش است. پس اگر عفت نباشد عکس این خلق و خوی در فرد جایگزین می‌شود.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «الْمُؤْمِنُ هَيْنَ لَيْنٍ سَمَحٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ قَطُّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ.» (حر عاملی، پیشین: ۱۵۹/۱۲)

امام رضا (ع) از پدرانسان نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: مؤمن، آرام، نرم و بخشنده است و حسن خلق دارد و کافر، خشونت در کلام دارد، بداخلاق است و به شدت متکبر است.

۲. از بین رفتن ارزش‌های جامعه:

عدم رعایت عفاف، موجب خصومت بین افراد می‌شود. امام رضا (ع) مردم را از خصومت بر حذر می‌دارد؛

زیرا این خصلت، موجب از بین رفتن ارزش‌ها می‌شود.
 «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ مُشَارَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الْمَعْرَةَ وَ تَدْفِنُ الْعِزَّةَ» (حر عاملی، پیشین: ۲۴۰/۱۲)
 امام رضا علیه السلام از پدران‌شان نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: از خصومت و دشمنی با مردم بر حذر باشید چرا که دشمنی را ظاهر می‌کند و عزت را دفن می‌کند.
 زمانی که شخص خالی از هر گونه عفت در منش و برخورد باشد، در نتیجه، تندخو شده و همین موجب خصومت در او می‌شود.
 امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «أَوَّلُ الْمَرْوَةِ طَلَاقُهَا لَوَجْهِهِ وَ آخِرُهَا التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ.» (تمیمی آمدی، پیشین: ۲۵۸)

اول مروت، گشاده‌رویی و آخر آن، محبت به مردم است. قبلاً ذکر شد که عفت، ثمره مروت است.^۱
 پس، شخص باید گشاده‌رو باشد و به مردم محبت کند تا صفت عفت در او صدق کند و مسلماً شخص گشاده رو خصومت نمی‌ورزد.
 «وَ إِيَّاكَ وَ الْخُصُومَةَ فَإِنَّهَا تَوْرَثُ الشُّكَّ وَ تُحْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُرْدِي بِصَاحِبِهَا وَ عَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَا يُعْفَرُ لَهُ.» (محدث نوری، پیشین: ۷۷/۹)
 امام رضا علیه السلام: «بر حذر باش از خصومت چرا که شک را به دنبال دارد، عمل را نابود می‌کند و چه بسا چیزی بگوید که قابل بخشش نباشد.»

به دنبال بی‌عفتی، بد خلقی و خصومت حاصل می‌شود و سپس، شک در افراد نسبت به یکدیگر ایجاد می‌شود و همین شک، موجب دور شدن افراد از یکدیگر و در نهایت، قطع شدن روابط می‌گردد.

۳. از بین رفتن امنیت فردی و اجتماعی:

در اثر کثرت شهوات در انسان‌ها و تنزل آن‌ها از عالم انسانیت به عالم حیوانی، هیچ عمل انسانی‌ای از افراد بی‌عفت انتظار نمی‌رود؛ چرا که ممکن است در اثر این خوی حیوانی دست به هر جرم و گناهی بزنند و در نتیجه، افراد نمی‌توانند با آرامش خاطر زندگی کنند. چرا که همیشه این احتمال را می‌دهند که چشمان پر گناه و آلوده انسان‌های شهوتران و فرصت طلب آن‌ها را دنبال خواهد کرد و موجبات آزار و اذیت و ناامنی آنان را فراهم می‌کنند. به این ترتیب، امنیت اجتماعی به خطر می‌افتد.
 امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِبَاداً شُرُوءَهُمْ مَأْمُونَةٌ مَخْرُونَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (فقه الرضا علیه السلام، پیشین: ۳۷۰)

با توجه به کلام امام رضا علیه السلام عبادالله افرادی عفیف هستند که مردم از شرشان در امان می‌باشند پس از جانب شخص عفیف ظلمی صورت نمی‌گیرد، ظلم به دیگران چنان رذیلتی است که امام رضا علیه السلام

۱. «أَصْلُ الْمَرْوَةِ الْحَيَاءُ وَ ثَمَرُهَا الْعِفَّةُ.» (تمیمی آمدی، پیشین: ۲۵۸)

فرد را از آن بر حذر داشته است:

«صَحِيفَةُ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلُوبَكُمْ» (محدث نوری، پیشین: ۱۰۳/۱۲)

امام رضا علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل می کند: از ظلم بر حذر باشید چرا که او قلب هایتان را نابود می سازد. کسی که خالی از عفت است از ظلم ایایی ندارد. در نتیجه، قلب انسان از هر گونه لطافت و نرمی خارج می شود و هر عملی ممکن است از آدمی سر بزند.

۴. تزلزل خانواده‌ها:

یکی از آثار زیان بار بی عفتی، تزلزل خانواده هاست؛ زیرا آنان با گسترش و رواج مسائل جنسی از خانواده به جامعه، مرتکب ظلمی فاحش و غیر قابل جبران اجتماعی می گردند و روابط زناشویی در خانواده ها را متزلزل می کنند.

همان طور که امام رضا علیه السلام متذکر شده اند:

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَضَبْتَ قَالَ نَعَمْ بِالْحِنَاءِ وَالْكُتْمِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي ذَلِكَ لَأَجْراً إِنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْهَا يَعْنِي الْمَرْأَةَ فِي التَّهَيُّتِ وَلَقَدْ خَرَجَنَ نِسَاءٌ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيُّوْا زَوَاجَهُنَّ» (الطبرسی، ۱۴۱۲ق: ۸۱)

زنانی از اقوام گذشته از دایره عفت بیرون رفتند و فاسد شدند و چنین نشدند مگر به دلیل کم توجهی شوهرانشان.

۵. بی مسئولیتی و عدم رعایت حقوق افراد:

زمانی که فردی بی عفت در جامعه حضور پیدا کند، مسلماً با وجود صفات رذیله ای که در او وجود دارد به حقوق افراد جامعه احترامی نخواهد گذاشت و احساس مسئولیت در قبال وظیفه اش نخواهد داشت. بنابر آن چه که در این قسمت ذکر شد باید متذکر شد زمانی که افراد جامعه جانب عفاف را رعایت نکنند دیگر عاملی برای بازداشتن از فعل قبیح و ناشایست وجود نخواهد داشت. در نتیجه، آن چه که در جامعه پدید می آید چیزی نیست جز پلیدی و افعال غیر اخلاقی.

موارد ذکر شده، تنها بخشی از آثار و پیامدهای رعایت و عدم رعایت عفاف در سطح جامعه است، اگر از حیطه ی تداوم روابط اجتماعی فراتر رویم و با دیدی وسیع تر به این مسئله نگاه کنیم و تمام ویژگی ها و ابعاد عفاف را در کنار هم بگذاریم، با توجه به کلام امام علی علیه السلام که فرموده اند عفاف رأس همه خوبی هاست، خواهیم دید که رعایت عفاف، می تواند یکی از مهم ترین علل پیشرفت کشورهای اسلامی شمرده شود و انواع جرایم موجود در جامعه و عدم پیشرفت یا بهتر است بگوییم پسرفت جوامع، می تواند ناشی از بی عفتی باشد که در جای خود نیاز به بررسی دارد.

یافته‌های پژوهش

۱. از آن جایی که عفاف از گستردگی خاصی برخوردار است، گاه موضوع کلی عفاف در امور اجتماعی است و گاه موضوع عفاف فعل و انفعالات فردی.
۲. عفاف با دیگر فضایل، رابطه‌ی اثر و مؤثر دارد؛ چرا که عفاف، در رأس همه خوبی‌ها و فضیلت‌هاست.
۳. در آیات قرآن کریم به ابعاد مختلف عفاف اشاره شده است، عفت در شخص فقیر، غنی، پیر و جوان، عفت در کلام و راه رفتن از جمله این ابعاد است.
۴. رعایت ابعاد مختلف عفاف آثار زیادی را در جامعه به دنبال دارد. از جمله: تقویت اعتقادات مردم، رعایت حقوق افراد، برخورداری از امنیت اجتماعی، ایجاد مودت و استحکام روابط اجتماعی، استحکام بنیان خانواده و...
۵. بی‌عفتی در جامعه، به دلیل نبود عاملی برای جلوگیری از انجام فعل قبیح نیز آثار سوئی به دنبال خواهد داشت. از جمله: کاهش مکارم اخلاق و در نتیجه اعتقادات، از بین رفتن ارزش‌های جامعه، از بین رفتن امنیت فردی و اجتماعی، تزلزل خانواده‌ها، بی‌مسئولیتی و عدم رعایت حقوق افراد و...

فهرست منابع

- القرآن الکریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۱. اکبری، محمد رضا (۱۳۷۷) تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، بی جا، پیام عترت، ج ۴.
۲. الامام الرضا (ع) (۱۴۰۶ ق.) فقه الرضا (ع)، تحقیق: موسسه آل البيت (ع)، مشهد: المؤتمر العالمی، ج ۱.
۳. تابعی، محمد علی، اکبری بورنگ، محمد (۱۳۸۵). سیمای حجاب و فواید آن در عقل و نقل، مجله بانوان شیعه، ش ۱۰.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد (۱۳۶۶). غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
۵. الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی، ج ۱.
۶. الحسینی، جعفر مرتضی (۱۳۹۸ ق.). حیاة الامام الرضا (ع)، بی جا، دار التبلیغ الاسلامی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق.). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ج ۱.
۸. زارع نژاد، ندا (۱۳۸۵). نظریه های روانشناسی تبلیغ در گفتمان حجاب، تهران: بانوان شیعه.
۹. سید بن قطب (۱۴۱۲ ق.). فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ج ۱۷.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ هـ. ق.). عیون اخبار الرضا (ع)، بی جا، انتشارات جهان.
۱۱. الشیخ عبدالله الحسن (۱۴۱۵ ق.). المناظرات فی الامامة، بی جا، انوار الهدی، ج ۱.
۱۲. الطباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
۱۳. الطبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳.
۱۴. _____ (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
۱۵. الطبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ ق.). مکارم الاخلاق، قم: نشر شریف رضی، ج ۴.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق.). مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۳.
۱۷. الغازی، داود بن سلیمان (۱۴۱۸ ق.). مسند الرضا (ع)، بی جا، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ هـ.). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۶.
۱۹. (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ج ۳.
۲۰. القرشی، باقر شریف (۱۴۱۱ ق.). حیاة الامام الرضا (ع)، نجف اشرف: منشورات سعید بن جبیر.
۲۱. القیومی الاصفهانی، جواد (۱۳۷۳). صحیفه الرضا (ع)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱.
۲۲. مالیر، مهدی (۱۳۷۸). «جامعه شناسی حجاب بررسی تحلیلی وضعیت حجاب» حجاب مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۱.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق.). بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.

۲۴. محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ ق.). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث العربی، ج ۱.
۲۵. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق.). تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
۲۶. میرخانی، عزت السادات (۱۳۸۰). گستره عفاف در زندگی انسان، ندای صادق، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۲.
۲۷. واسطی، محب الدین (۱۴۱۴). تاج العروس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ج ۱.

عفت دیداری با رویکردی بر سنت رضوی

دکتر مریم ابن تراب^۱

مقدمه

عفت به معنای کف و بازداری (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۹۰)، پارسایی پیشه کردن، پاکدامنی و پرهیزکاری است (بندرریگی، ۱۳۷۱: ۳۶۸). شاید حفظ نگاه، از آن چه دیدن آن درست نیست، نخستین گام در پرهیزکاری و پاکدامنی اعضای بدن باشد؛ زیرا بسیاری از اعمال نادرست هم چون تجاوز به حقوق دیگران، از نگاه سرکش ریشه می گیرد. در مورد عفت دیداری می توان به طور کلی گفت آن چه در آموزه های شرعی، از عورات یک فرد محسوب می شود، محترم است و دیگران باید نگاه از آن برگیرند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۳۳۹/۲)

واژه شناسان، عورت را به معنای خلل در چیزی معنا کرده اند و همچنین هر خانه یا مکانی که در آن خللی است که ترس از داخل شدن دشمن در آن وجود داشته باشد. (ابراهیم، مصطفی و دیگران، بی تا: ۶۳۶/۲) عورت را به سرحدات و مرزها تعریف کرده اند. هم چنین، هر چه انسان در صدد پوششش آن باشد، عورت نامیده می شود. (بندرریگی، ۱۳۷۱: ۳۸۳)

محدوده نگاه مجاز از سطح اجتماع آغاز می شود و تا خصوصی ترین حوزه های خانوادگی ادامه پیدا می کند. از این رو، حوزه نگاه مجاز و غیرمجاز در تمام این موارد، در آموزه های شرعی مورد توجه قرار گرفته است و حدود پوشش، جدای از حریم نظر بیان شده است.

۱ دکترای فقه و حقوق اسلامی، استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) به ویژه سنت رضوی (علیه السلام)، هم‌چنین دیدگاه فقیهان در مورد این دلیل‌های شرعی، به دست می‌آید که تمام آن‌چه بیان شده به منظور حفظ و ترویج پاکی و پاکدامنی افراد اجتماع از آلودگی‌هاست که در حوزه‌های مختلف بازتاب‌های مهمی به دنبال دارد. در سنت حضرت امام رضا (علیه السلام) نیز توجه به این امر مهم به طور کامل مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که ابن ضحاک فرستاده مأمون که ایشان را از مدینه تا مرو همراهی کرد، گفته است: به خدا سوگند مردی باتقواتر از ایشان ندیدم. (البحرانی، ۱۴۳۰: ۱۶۸/۲۲) بی‌شک، یکی از مصادیق تقوا، تقوای جوارح است که از جمله آن، نگاه‌های نامشروع می‌باشد. آن امام همام، در این مورد فرموده‌اند: از جمله حقوق خداوند بر بندگان، آن است که نعمت‌های او را در راه نافرمانیش صرف نکنند. (صدوق، ۱۳۷۳: ۱/۶۵۰) بنابراین، استفاده درست از نعمت بینایی از حقوق خداوند است. نخستین گناهی که از نگاه نامشروع به ذهن متبادر می‌شود، در حوزه روابط میان دو جنس است. محدود کردن بهره‌ری‌های جنسی به محیط خانواده از طریق مشروع، از یک سو سبب تحکیم روابط خانوادگی و سلامت جسم و روان افراد در خانواده می‌شود و از دیگر سو، عرصه‌های علم و عمل در جامعه عملکرد بهتری خواهند داشت که این مهم، به توسعه همه‌جانبه در یک اجتماع منجر می‌شود. گاهی نگاه نادرست به تجاوز به اموال دیگران می‌انجامد، که ممکن است نتیجه آن سرقت باشد. در فقه اسلامی نیز کیفر بردن مال از درون محل محفوظ با آن‌چه آشکارا در منظر دیگران قرار دارد، متفاوت است.

برگرفتن نگاه از آن‌چه دیگران مایل به اطلاع از آن نیستند، از حقوق هر فرد به شمار می‌رود. منزل هر کس حریم اوست و دیگران برای ورود به آن باید از صاحب منزل اجازه بگیرند و به نیکی وارد آن شوند. افراد ساکن در یک منزل نیز برای خود، حریم خلوتی دارند که دیگران بدون اذن ایشان حق ورود به آن را ندارند.

ضمانت اجرای این حقوق، بعضی دنیوی هستند، اما در بعضی موارد، ضمانت اجراها اخروی‌اند و با بیان حکم حرمت، فرد خاطی در پیشگاه خداوند مسئول خواهد بود.

حفظ حریم منازل

برگرفتن نگاه از حریم منازل دیگران، یکی از موارد عفت دیداری است. در آموزه‌های شرعی به ویژه در قرآن کریم به حفظ حریم منازل تأکید شده است. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا...» (نور، ۲۶) در این آیه شریفه، مؤمنان از داخل شدن به خانه دیگران منع شده‌اند تا این‌که از اهل خانه کسب اجازه کنند و به ایشان سلام کنند. استیناس به معنای طلب انس است که به سبب شناخت یا غیر آن حاصل می‌شود و گفته شده است: استیذان سه بار است. اگر اذن داده شود که فرد مجاز است داخل شود وگرنه باید برگردد.

(طوسی، ۱۳۸۵: ۷/ ۳۷۷)

منظور از «تستأنسوا» تنها اذن نیست، بلکه منظور، شناخت انس اهل خانه به ورود فرد است. بدین معنی که آیا اهل منزل به ورود او راضی هستند یا خیر؟ بنابراین، «استئناس» اعم و اشمل از واژه «استئذان» است. (الصابونی، ۱۴۲۵: ۲/ ۹۴)

بنابراین، بر حسب مفاد این آیه شریف، درخواست اذن در استئناس مندرج است و شرط امکان ورود به خانه دیگران می‌باشد و وظیفه شخص وارد، آن است که بر اهل خانه سلام کند و به موجب این آیه شریفه، اگر در خانه باز باشد شخص بدون کسب اذن، حق ورود ندارد. (خزائلی، ۱۳۶۱: ۵۲)

در شأن نزول این آیه شریفه آمده است: در جاهلیت، افراد با هجمه وارد خانه دیگران می‌شدند و این فراز از آیه شریف که فرموده: «ذلک خیر لکم» بدین معنی است که استئذان برای شما بهتر است، به خاطر آن که بر عورات هجوم نبرید؛ زیرا گاهی صاحب خانه یا اهل خانه در حالتی بودند که برای هیچ کس دیدن ایشان جایز نبود و ورود تازه وارد موجب اذیت ایشان می‌شد و در حقیقت، منزل حریم امن و مسکن نبود. از این رو، خداوند متعال مسلمین را به این ادب عالی مؤدب کرد و فرمود از اهل خانه اذن بگیرد و به اهل خانه سلام کنید تا ایجاد وحشت نشود. (طوسی، ۱۳۸۵: ۷/ ۳۷۷)

بنابراین، روشن می‌شود که مصلحت این حکم، پوشاندن عورات مردم و حفظ احترام ایشان است؛ زیرا وقتی شخصی هنگام ورود به خانه دیگری، او را به وسیله‌ای آگاه سازد، در حقیقت، او را در پوشاندن آن چه باید بپوشاند کمک کرده و نسبت به خود اِین ساخته است. (طباطبائی، بی تا: ۲۹/ ۱۶۰) در برداشت از این آیه شریفه، نکات دقیقی در مورد عفت دیداری مورد توجه قرار گرفته است. از جمله، این که طلب اذن یک حکم عمومی است و شامل محارم فرد هم می‌شود. چنان که فردی از رسول گرامی اسلام ﷺ پرسید: از مادر من نیز اذن بگیرم؟ حضرت فرمودند: بله، آیا دوست داری او را عریان ببینی؟ مرد گفت: خیر، حضرت فرمودند پس اذن بگیر. (الصابونی، ۱۴۲۵: ۲/ ۹۸) از نکات جالب توجه آن است که حتی گفته شده: وارد شونده روبه‌روی در نایستد بلکه برای طلب اذن طرف راست یا چپ بایستد و «السلام علیکم» بگوید. (همو: ۹۹)

در دنباله آیه شریفه آمده است: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ...» (نور، ۲۷)

«اگر کسی را نیافتید داخل خانه نشوید تا این که به شما اذن داده شود.»

در این مورد گفته شده: منظور این نیست که سر به داخل خانه کنید و اگر کسی را ندیدید داخل نشوید؛ زیرا سیاق آیات شاهد بر این است که همه این جلوگیری‌ها، برای این است که کسی به عورات و اسرار داخلی مردم نظر ننندازند. (طباطبائی، بی تا: ۲۹/ ۱۶۱)

و این آیه شریفه، دارای تعبیر دقیق و ظریفی است. چه بسا در خانه، صاحبش باشد اما اذن ورود ندهد. در این صورت، برای فردی که اذن ورود می‌خواهد، نیافتن فردی در خانه صدق می‌کند. در حالی که اگر گفته می‌شد: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا» چنین برداشتی نمی‌شد. حاصل این که، آیه شریفه در دو

حالت از ورود فرد به خانه دیگری نهی می‌کند:

۱- در حالت اعتذار ضمنی که به عدم اذن اشاره دارد.

۲- در حالت اعتذار صریح در جایی که می‌فرماید: «وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اَرْجِعُوا فَارْجِعُوا» (نور، ۲۷) بدین معنی که اگر به شما گفته شد: برگردید، شما برگردید که تصریح به عدم اذن دارد. (الصابونی، ۱۴۲۵: ۲ / ۹۵ و ۹۴) با توجه به آیه شریفه و روایات وارد شده، به دست می‌آید که عفت دیداری، نسبت به حریم منازل به طور کامل و دقیق مورد توجه شرع مقدس اسلام قرار گرفته است.

ضمانت اجرای حریم منازل از نگاه دیگران

کسی که حریم دیگران را حفظ نکند و در صدد نگاه به مکانی باشد که نگاه کردن به آن برای او جایز نیست، صاحبان حق، در مرتبه نخست او را وضع می‌کنند و از عمل او جلوگیری می‌نمایند، بلکه چنین عملی برایشان واجب است. اگر فرد عمل نادرست خود را تکرار کرد، طرف مقابل می‌تواند با برخورد فیزیکی با او مقابله کند، تا جایی که اگر فرد خاطی از عمل خود دست برندارد و صاحب حق برای حفظ حریم خود مرتکب جنایتی بر او شود، ضامن نیست. این مورد، از موارد دفاع مشروع شناخته شده است. البته، باید در دفاع از حریم از مراتب پایین‌تر شروع کند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۳ / ۳۳۹) نگاه کردن با دوربین و وسایل دیگر نیز همین حکم را دارد. (همو، ص ۳۴۱) حتی بعضی از علمای اهل سنت در این مورد نظر داده‌اند، که اگر کسی از جایی مثل سوراخ در خانه دیگری را نگاه کند و اهل خانه چشم او را درآورند، هدر است و قصاص ندارد. (الصابونی، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۰۰) ولی اگر فردی که به منزل دیگری سرکشی می‌کند، نابینا باشد یا از فاصله‌ای که قرار دارد قادر به دیدن اهل منزل نیست، این حکم جریان ندارد. (همو)

حفظ حریم اهل منزل

در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ...» (نور، ۵۷) بدین معنی که «ای کسانی که ایمان دارید! باید کسانی که مالک آن‌ها هستید و کسانی که هنوز به عقل نرسیده‌اند دستور دهید در شبانه‌روز سه وقت از شما اجازه ورود بگیرند. یکی، قبل از نماز صبح و هنگام نیم‌روز که جامه‌های خویش را از تن در می‌آورید و بعد از نماز شبانگاه» (طباطبائی، بی‌تا: ۲۳۴) آیه شریفه دلالت دارد بر این که در سه زمان اهل خانه برای ورود به اتاق اجازه بگیرند؛ زیرا در این مواقع، ممکن است در حالتی باشند که میل نداشته باشند در آن حال دیده شوند. قبل از نماز فجر، هنگام ظهر که به خانه می‌آیید و جامه به در می‌آورید و پس از نماز عشا، این سه زمان، سه عورت برای شماست

که شایسته نیست غیر از شما، دیگری بر وضع شما مطلع شود. (همو: ۲۳۶)

بنابراین، آن چه هر فرد نمی‌پسندد که دیگری آن را ببیند، حریم و در اصطلاح فقه، عورت او محسوب می‌شود و دیگران حق نگاه به آن را ندارند. این آیه شریفه، نکته بسیار دقیقی را در حوزه حریم نظر بیان می‌دارد و با توجه و به کار بستن آن، از مفاسد بعدی پیشگیری به عمل می‌آید.

بررسی حکم حریم بین افراد

افراد از دیدگاه شرع مقدس، از جنبه نگاه کردن به یکدیگر به دو گروه محرم و غیرمحرم تقسیم می‌شوند که هریک حکم ویژه خود را دارد.

حکم نگاه به محارم

هر مرد و زنی که به یکدیگر محرم هستند می‌توانند به بدن یکدیگر غیر از عورت نگاه کنند. البته، با این شرط که با تلذذ و ریه نباشد. (حلی، ۱۴۱۲: ۲/۴۹۵) بعضی از فقیهان معاصر، موضع بین ناف تا زانو را در حکم عورت می‌دانند. (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۴۱۹)

منظور از ریه نیز ترس از وقوع در حرام است که به آن، از خوف فتنه نیز تعبیر شده است. (النجفی، ۱۳۶۶: ۶۳/۲۹)

حکم نگاه همسران به یکدیگر

نگاه همسران به یکدیگر به هر گونه‌ای که باشد جایز است و در این مورد، هیچ منعی وجود ندارد. (محقق حلی، ۱۷۲)

نگاه دو هم‌جنس به یکدیگر

نگاه کردن هریک از زن و مرد به هم‌جنس خود جایز است. البته، نگاه به عورت جایز نیست و شرط است که نگاه برای تلذذ نباشد. منظور از عورت، نیز قبل و دبر و دو بیضه است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۳۳/۳)

نگاه به فرد غیربالغ

نگاه کردن مرد به دختر بچه تا زمانی که بالغ نشده، هم‌چنین نگاه زن به پسر بچه‌ای که بالغ نشده، جایز است. البته، در صورتی که در هیچ مورد تلذذ و شهوت نباشد. در مورد مردان، بهتر است که به مواضعی که به طور معمول با لباس پوشانده نمی‌شود نگاه نکنند (همو: ۴۳۵)

حفظ نگاه از نامحرمان

تشکیل خانواده به شکل مشروع و حفظ قداست خانواده، مورد توجه ویژه در شریعت اسلام است؛ زیرا

به روابط سالم اجتماعی منجر می‌شود. برقراری روابط جنسی نادرست، از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌آید و کیفر دنیایی آن نیز در بالاترین سطح کیفرها قرار دارد.

در آموزه‌های شرعی، نخستین گام در به وجود آمدن این روابط، عدم کنترل نگاه شمرده شده و در آیات قرآن کریم به آن تأکید شده است.

قرآن کریم در این مورد، می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» (نور، ۲۹) واژه «غَضَّ» به معنای روی هم نهادن پلک‌های چشم است.

معنای آیه شریفه این است که به مؤمنان امر کن که چشم خود بپوشند. این آیه شریفه، به جای نهی از چشم‌چرانی، امر به پوشیدن چشم کرده است و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم کرده است. (طباطبائی، بی‌تا، ۱۶۲/۲۹) اکثر مفسران در این آیه شریف، "من" را برای تبعیض دانسته‌اند و منظور، چشم پوشیدن از آن چیزی است که حرام است. فخر رازی نگاه را بر سه قسم تقسیم می‌کند: نگاهی که در آن غرض و فتنه نیست و نگاهی که در آن غرض نیست. اما فتنه هست و نگاهی که هم دارای غرض است و هم فتنه. قسم اول، جایز نیست، در قسم دوم، هم یا قصد ازدواج است که جایز است و یا قصد ازدواج نیست که حرام است. هم چنین قسم سوم (فخر رازی، بی‌تا: ۲۰۲/۲۳)

بنابراین، در شرع اسلام، نگاه به زنان نامحرم حلال نیست. اما نگاه نخست به دلیل آن که ارادی نیست، مؤاخذه ندارد و نهی از آن تکلیف مالا یطاق خواهد بود. اما نگاه برای بار دوم، حلال نیست و بیم فتنه و لغزش در راه نادرست از آن می‌رود. (الصابونی، ۱۴۲۵: ۱۰۹/۲)

در آیه شریفه بعدی، حکم نگاه زنان مورد توجه قرار گرفته است. چنان که می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...» (نور، ۳۰) در این آیه شریفه، زنان نیز به چشم پوشی از عورات مردان و آن چه نگاه به آن حلال نیست، امر شده‌اند. همچنین زنان از آشکار ساختن زینتشان نهی شده‌اند جز آن چه آشکار است و زینتی که از آشکار ساختن آن نهی شده است به نظر بعضی تنها لباس است و به نظر بعضی، زینت‌هایی چون انگشتر و سرمه و دستبند را در بر می‌گیرد. (طوسی، ۱۳۸۵: ۷/۳۸۰) بنابراین، حکم زنان مانند حکم مردان است در مورد برگرفتن نگاه از نامحرم. (السیوری، ۱۳۸۵: ۲/۲۲۱) به دنبال این موضوع، زنان از آشکار کردن مواضع زینت نهی شده‌اند، به جز آن چه ظاهر است. (طباطبائی، بی‌تا: ۱۶۳/۲۹) ذکر زینت بدون مواضع در آیه شریفه، به خاطر مبالغه در امر پوشش است. (الصابونی، ۱۴۲۵: ۱۰۸/۲)

از این نهی، به دست می‌آید که نگاه مرد نامحرم نیز به این مواضع جایز نیست. البته، در این مورد گفته شده: زینت، هر چیزی است که سبب تزیین و تجمل شود. خواه ظاهر باشد مانند جامه‌های نفیس و خواه باطن مثل خلخال و انگشتری و ظاهراً نهی از اظهار، زینت باطن است. (الجرجانی، بی‌تا: ۳۶۱)

و موارد استثنا هم چون همسر و افراد دیگر که پوشش در مقابل ایشان لازم نیست نام برده شده‌اند که می‌توان جواز نگاه آن‌ها را از آیه شریفه استفاده کرد.

موضوع دیگر، حفظ فروج است که در هر دو آیه بیان شده است. بعضی از مفسران، حرمت نگاه به این موضع را استفاده کرده‌اند، نه حفظ آن از زنا و لواط. (طباطبائی، بی‌تا، ۱۶۲/۲۹). در حالی که بعضی، حفظ را شامل هر دو مورد می‌دانند. (الجرجانی، بی‌تا: ۳۶۰) به دلیل عموم لفظ. (الصابونی، ۱۴۲۵: ۱۰۳/۲) بنابر آن چه بیان شد، تمام موارد حوزه نظر، مورد توجه شارع مقدس قرار گرفته است.

موارد جواز نگاه به نامحرمان

نگاه به نامحرمان در مواردی جایز است. گاهی جواز به مواضع ویژه‌ای از بدن اختصاص دارد و گاهی جواز به دلیل دیگری است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مواضع مجاز نگاه به نامحرمان

نگاه کردن مرد به وجه و کفین زن نامحرم بدون تلذذ و ریبه به اجماع نظر فقیهان جایز است. (الجبعی، العاملی، ۱۴۱۶: ۴۶/۷) تنها، شیخ طوسی رحمته این نگاه را با کراهت، جایز دانسته است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۸: ۱۶۰/۴) به دلیل آیه شریفه که فرموده است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا.....» (نور، ۳۰) و ظاهر به نظر ایشان، وجه و کفین است.

علامه رحمته در کتاب قواعد، چنین نگاهی را حرام دانسته است. (فخرالحقین، ۱۳۸۹: ۶/۳) اما بیشتر فقیهان چنین نگاهی را بدون قصد لذت جایز دانسته‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۳۳/۳) حکم نگاه کردن زن به مرد نامحرم هم چنین است. (همو)

حکم نگاه به زنان اهل ذمه

نگاه مردن به اهل ذمه و موهای ایشان جایز است به شرط آن که تلذذ و ریبه در آن نباشد. (الجبعی، العاملی، ۱۴۱۶: ۴۳/۷) البته، آن چه به احتیاط نزدیک‌تر است، آن است که به قسمت‌هایی که به طور معمول نمی‌پوشانند، اکتفا شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۳۷/۳)

ضرورت؛ مجوز نگاه به نامحرمان

موارد منع از نگاه کردن هریک از مرد و زن به دیگری مشروط به عدم نیاز است، اما اگر به دلیلی نیاز به نگاه کردن وجود داشته باشد، چنین نگاهی جایز است. مانند نگاه کردن برای تحمل یا ادای شهادت. برای انجام معامله، نگاه پزشک به خاطر درمان بیمار. این موارد، بنا بر نظر اجماع فقیهان، جایز است. البته، جواز نظر به میزان نیاز است. (الجبعی، العاملی، ۱۴۱۶: ۷/۵۰ و ۴۹)

نگاه مرد به زن نامحرم با قصد ازدواج

گفته شده: آن چه در امر ازدواج نگاه به آن جایز است، وجه و کفین است حتی اگر زن اذن ندهد (مکی، ۱۴۱۲: ۱۶۰)، به خاطر از بین رفتن غرور (الجبعی العاملی، ۱۳۷۳: ۶۷/۲) و این نظر اتفاقی است؛ زیرا مقصود به این مقدار حاصل می شود. (همو، ۱۴۱۶: ۴۱/۷). صاحب جواهر در این مورد ادعای اجماع کرده اند. (النجفی، ۱۳۶۶: ۶۳/۲۹) حتی اگر با تلذذ باشد، مگر آن که ترس از فتنه قبل از عقد باشد (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۳۶۱/۶) بعضی از فقیهان به طور مطلق، نظر را جایز دانسته اند. (علامه حلی، ۱۳۷۷: ۵۰۱/۲) البته، در جواز نگاه شروطی ذکر شده است که عبارتند از:

- ۱- آن زن در موقعیت ازدواج باشد. به عنوان مثال، در حال عده نباشد.
- ۲- قبول درخواست مرد از نظر زن نیز جایز باشد. نه اینکه عدم اجابت زن معلوم باشد.
- ۳- مرد خودش نگاه کند، و نیابت در این مورد جایز نیست اگرچه مرد نابینا باشد، هم چنین نگاه دوباره برای کسی که قبلاً اطلاع حاصل کرده جایز نیست. (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۳۶۰)
- البته، بعضی فقیهان تکرار نگاه را به طور ایستاده یا در حال حرکت جایز دانسته اند. (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۴۹۵/۲) گفته شده در جواز نگاه کردن در این مورد، اراده مرد بر ازدواج به طور کلی کافی نیست، بلکه قصد ازدواج با زن مورد نظر لازم است (النجفی، ۱۳۶۶: ۶۳/۲۹)
- بنابر نظر عده ای از فقیهان، جز موضوعی که ذکر شد، نگاه برای مرد حرام است؛ زیرا عموم ادله عدم تجویز نظر باقی می ماند (الجبعی العاملی، ۱۴۱۶: ۴۱/۷) این نظر مشهور است.

بررسی روایات در مورد حکم نگاه مرد به زن با قصد ازدواج

در موارد جواز نگاه کردن مرد به زنی که قصد ازدواج با او را دارد احادیثی وارد شده است. در بعضی از این روایات، پرسش گر محل نگاه را خود مطرح کرده و مورد پرسشش قرار داده است، از جمله آن ها، نگاه به صورت است که حضرت امام صادق علیه السلام آن را مجاز دانسته اند. (حرّ عاملی، ۱۳۶۷: ۵۹/۷) در بعضی از روایات، در مورد نگاه به موها، محاسن و معاصم پرسش شده، که حضرت امام صادق علیه السلام تمام موارد را جایز دانسته اند. (همو، صص ۶۱-۶۰-۵۹) البته، در حدیثی حضرت علیه السلام شرط کرده اند که اگر مرد متلذذ نشود، اشکال ندارد (همو) معاصم جمع معصم به معنای مچ دست است جایی که دستبند قرار می گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰)

اما در بعضی از احادیث حضرت امام صادق علیه السلام به طور مطلق اجازه نگاه کردن مرد را داده اند. (همان: ۴-۵۹/۱) از این اطلاق بیان حضرت علیه السلام شاید بتوان حکم را به جواز نگاه به بیش از وجه و کفین به دست آورد. افزون بر آن، اینکه در حدیثی، حضرت علیه السلام در پاسخ به پرسش در این مورد فرموده اند: زن برای مرد لباس را نازک کند تا مرد بتواند او را ببیند؛ زیرا مرد در امر ازدواج گران ترین بها را پرداخت

خواهد کرد (همو: ۶۱، ح ۱۱). هم‌چنان که حضرت علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: مرد در حال ایستاده و در حال راه رفتن می‌تواند به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، نظاره نماید. (همو: ۶۱، ح ۱۰)

نتیجه‌گیری از بررسی روایات و دیدگاه فقیهان

با توجه به روایات و دیدگاه فقیهان، نظر حضرت امام خمینی رحمته الله در این مورد بیان می‌شود که مورد توجه بیشتر فقیهان معاصر نیز می‌باشد. ایشان با شروطی که فقیهان قدیم ذکر کرده‌اند می‌فرمایند: احوط آن است که در نگاه به صورت و دو کف دست و مو و نیکویی‌های زن اکتفا شود، اگر چه اقوی آن است که به مچ‌ها بلکه بقیه بدن به غیر از عورت تعدی شود و احوط آن است که از پشت لباس نازک باشد. البته، این در موردی است که مرد قصد دارد با خصوص زنی که نگاه می‌کند، ازدواج نماید. بنابراین، حکم جواز نگاه شامل موردی که مرد به طور مطلق قصد ازدواج دارد و با این آزمایش و نگاه در صدد تعیین زوجه است، نمی‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۳۷/۳)

با توجه به آموزه‌های شرعی و سنت رضوی در مورد عفت دیداری، به نظر می‌رسد آن‌چه از نظر شارع مقدس اهمیت دارد، پیشگیری از وقوع عمل حرام است. به گونه‌ای که حتی در موارد جواز نظر، با وجود بیم وقوع گناه، حکم جواز برداشته می‌شود. چنان که در وجه تحریم نگاه بیش از یک بار یا عود نظر گفته شده: زیرا شأن نگاه دوباره، ایجاد میل قلبی و فتنه است اما یک بار نگاه چیزی است که به طور غالب اتفاق می‌افتد، بدون انگیزه شهوت و میل قلبی (الجبعی العاملی، ۱۴۱۶: ۴۸/۷)

شهید ثانی رحمته الله در این مورد می‌گوید: این نظر خوبی است اگر از نگاه دوباره خوف فتنه، و ایجاد میل قلبی حاصل شود، و اگر چنین نباشد، نگاه دوباره جایز است (همو). چنان که در امر پوشش نیز مقام معظم رهبری فرموده‌اند: گاهی پوشش مردان موجب جلب توجه زنان می‌شود، در این صورت از نظر دوری از تعاون بر اثم و عدوان، استفاده نکردن از آن پوشش واجب است. (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۴۹/۲) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این مورد فرموده‌اند: «لَكُمْ أَوَّلُ نَظَرَةٍ فَلَا تُتْبِعُوهَا بِالثَّانِيَةِ فَتَهْلِكُوا» (السیوری، ۱۳۶۹: ۲۲۱/۲) بنابراین، وقوع حرام و جلوگیری از آن دارای اهمیت ویژه است.

سنت رضوی در عفت دیداری

موضوع عفت دیداری در سنت رضوی علیه السلام، از دو جنبه قابل بررسی است. قسمتی به روایاتی که از ایشان وارد شده است، اختصاص دارد. در این روایات نیز گاهی به طور ویژه حکم نگاه کردن بیان شده و گاهی به طور کلی، امر به اجرای فرامین الهی است که از جمله آن، حریم نظر است. بخش دیگر از سنت رضوی، شیوه رفتاری آن امام معصوم علیه السلام است که در آن، تقوای ایشان مورد تأکید قرار گرفته که از جمله آن، موضوع مورد بحث است.

عفت دیداری در سیره رضوی

از نظر امامان معصوم (علیهم السلام)، زهد مفهومی گسترده دارد و در حقیقت، زاهد کسی است که روانی دارد میل به لذات و خوشی‌های دنیوی بر جان او حکومت کند. اهتمام این بزرگواران تنها به بیان و نصیحت و ارشاد منحصر نمی‌شد بلکه مراقبت دقیق بر اعمال و مواظبت مستمر سلوک و رفتار و ملاحظه و اصلاح نواقص و معایب اخلاقی را بر هر کس لازم و ضروری می‌شمردند. (فضل‌الله، ۱۳۷۸: ۵۷)

امام رضا (علیه السلام) هم چون پدر و اجداد پاکش همواره قبل از هر چیز، بنده خالص خداوند بود و همه چیز را در خط بندگی خدا دنبال می‌کرد. زهد و عبادت او، راز و نیاز و مناجات و سجده‌های طولانی او نشان می‌داد که دل‌داده خداست و رابطه تنگاتنگ عاشقانه با ذات پاک خداوند دارد. (اشتهاردی، ۱۳۷۳: ۱۳۰) این، موضوعی است که دوست و دشمن به آن اعتراف داشتند. چنان‌که ابن‌ضحاک، فرستاده مأمون که حضرت رضا (علیه السلام) را از مدینه تا مرو همراهی کرد، گفته است: مأمون به من امر کرد که شب و روز محافظ امام رضا (علیه السلام) باشم تا اینکه به او برسم و به خدا سوگند مردی باتقوا تر از ایشان ندیدم، آن بزرگوار در تمام اوقات ذکر می‌گفتند. (البحرانی، ۱۴۳۰: ۱۶۸/۲۲) تقوا در عرف شرع، نگهداشتن نفس از آن چیزی است که برایش زیان دارد. تقوا، دارای سه مرتبه است: نگهداری نفس از عذاب جاویدان به سبب ایمان و اصلاح عقاید، دوم، نگهداری نفس از آن چه نزد شرع گناه محسوب می‌شود و سوم، نگهداری دل از آن چه او را به غیر حق مشغول کند، و این مرتبه خواص و اولیای خداوند است که از جمله ایشان آن امام همام (علیه السلام) است. امام رضا (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «ایمان، یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا، یک درجه بالاتر از ایمان و یقین، یک درجه بالاتر از تقوا» (کلینی، بی‌تا: ۸۸/۳) امامان معصوم (علیهم السلام) در حقیقت، قرآن ناطق هستند، حضرت امام رضا (علیه السلام) نیز از این مقام شریف برخوردار بودند؛ زیرا مجموع محتوای قرآن، عقاید، اخلاق و اعمال است و همه این امور به انسان مربوط می‌شود. بنابراین، جایگاه وجود خارجی مضامین قرآن نفس انسانی است. از این رو، اگر کسی ظاهر و باطن قرآن را بداند و به تفسیر و تأویل آن آشنا باشد و متشابه و محکم آن و نیز شیوه ارجاع متشابهات به محکمت را بشناسد و به احکام آن عمل کند. چنین کسی قرآن ناطق یعنی قرآنی است که در خارج تجسم یافته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲)

از این رو، معصوم (علیه السلام) از هر گناهی پاک است؛ زیرا منشأ ارتکاب گناه یا جهل است که انسان از باطن عالم خبر ندارد و یا غفلت از یاد خداست یا عدم آگاهی که هیچ یک در امام معصوم (علیه السلام) راه ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۱۸) و تقوا، مدار اعمال او می‌گردد. تقوایی که خداوند سبحان آن را مدار کرامت انسانی معرفی کرده است (حجرات، ۱۳) و عفت در تمام جنبه‌های آن از مصادیق تقواست چنان‌که بعضی مصادیق عفت را پرهیز در شکم و شهوت و مال دانسته‌اند. (فریدونی، ۱۳۸۱: ۹۶) نگاه نادرست، نخستین گام در ورطه بی‌عفتی در تمامی موارد آن است که بی‌شک، حضرت امام رضا (علیه السلام) به آن توجه ویژه داشته‌اند. این مهم، از پاسخ‌های آن حضرت درباره علل احکام روشن می‌شود. در این پاسخ‌ها همواره

علت‌های مذکور از طرف ایشان با نوع حکم، هماهنگ و متناسب است، چنان‌که گاهی در وضع حکم جهت اجتماعی بیش از جنبه‌های دیگر در نظر گرفته شود. همین جنبه، علت وضع حکم بیان شده است. توجیهاتی که علت و حکمت احکام ویژه روابط زناشویی است نمایان‌گر نهایت اهتمام و توجهی است که اسلام درباره تنظیم و حفظ سلامت این روابط دارد و می‌کوشد آن را بر اساس فضیلت‌های انسانی و بر پایه حفظ حقوق هر دو طرف از دواج قرار دهد (فضل‌الله، ۱۳۷۸: ۲۵۰) و نخستین گام در این رابطه، حفظ نگاه است از آن‌چه شایسته دیدن نیست. چه بسا بی‌عفتی در حوزه نظر و تداوم آن، سبب گناهان بزرگ‌تر هم چون برقراری روابط نامشروع بین افراد شود یا آن‌که باعث سرد شدن کانون خانواده و مقایسه همسر با دیگران شود که گاهی در نهایت، شاید منجر به تلاشی خانواده شود.

روایات رضوی در مورد عفت دیداری

روایات رضوی در مورد عفت دیداری بسیار محدود است و با کنکاش در کتب روایی روایات معدودی در این رابطه دیده می‌شود.

در روایات امام رضا (ع) عمل بر اساس فرامین الهی از ایمان به پروردگار معرفی شده است. چنان‌که فرموده‌اند: «ایمان، عبارت است از اقرار به زبان و عمل به اعضا و شناخت اصول اعتقادی به وسیله عقل» (هیئت علمی مرکز فعالیت‌ها و پژوهش‌های قرآن و عترت، بی‌تا: ۶۵) زیرا یکی از پایه‌های ایمان، خشنودی به حکم و قضای خداوند و تسلیم فرمان او بودن است. (همو: ۶۶)

در دیدگاه آن امام بزرگوار (ع) از جمله حقوق خداوند بر بندگان، آن است که نعمت‌های او را در راه نافرمانیش صرف نکنند. (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۶۵۰) یکی از نعمت‌های بزرگ الهی نیز نعمت بینایی است و چنان‌چه انسان این نعمت بزرگ را در راه نافرمانی پروردگار به کار کرد و به صحنه‌هایی که از نگاه به آن‌ها نهی شده است، بنگرد، حق خداوند متعال را نادیده گرفته است. از فرمایشات آن بزرگوار آن است که «حیا از ایمان است. کسی که حیا ندارد در حقیقت، ایمان ندارد.»

در روایت دیگری، آن امام بزرگوار (ع) حکم نگاه کردن را بیان فرموده‌اند: «نظر کردن به موها و دیگر اعضای که زنان باید از نامحرمین بپوشانند، حرام است؛ زیرا نگاه‌ها موجب تحریک شهوانی در مردان می‌شود و به حرکت آوردن شهوت به فساد خواهد انجامید و باعث داخل شدن در عمل حرام و کارهای ناپسند و نامشروع می‌شود. مگر مواردی که خداوند متعال اجازه داده باشد، هم‌چون «روپوش» یا «قواعد النساء» (همو: ۱۹۶/۲ و ۱۹۵)

حضرت امام رضا (ع) در نامه‌ای که در پی پرسش از مسائلی مرقوم فرموده بودند، به مطالب فوق تاکید کرده‌اند. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۴۰)

آن امام بزرگوار (ع) در مورد کیفیت نماز کامل فرموده‌اند: «نماز کامل، نمازی است که دارای شرایط

حضور قلب، فراغت جوارح و اعضا از هر چیز غیر از یاد خدا و خاکساری در برابر خداوند باشد.» همچنین سفارش فرموده‌اند که «چشمان را در هنگام نماز به موضع سجده بیفکن، چنین نمازی است که فرد را به مرتبه یقین می‌رساند.» (کتابچی، ۱۳۷۹: ۶۲)

بنابراین، در تمام اعضا و جوارح باید تقوا دیده شود و از جلوه‌های تقوا و ورع در انسان، مرزداري است. انسان مسلمان همه حرکات و رفتار و کردارش مرزدار است، سخنی که می‌گوید، نگاهی که می‌کند، باید منضبط باشد. آن امام بزرگوار (علیه السلام) صفاتی را در امت خویش ذکر می‌کنند که آن ویژگی‌ها موجب بیزاری ایشان از آن افراد می‌شود. چنان‌که فرموده‌اند: «زمانی بر امت من خواهد آمد که پنج چیز مورد علاقه آنان قرار خواهد گرفت و پنج چیز را فراموش خواهند کرد:

- ۱- به دنیا دل ببندند و روز جزا را از نظر دور دارند.
 - ۲- به مال و ثروت علاقه مند شوند و روز حساب را فراموش کنند.
 - ۳- به زنان نامحرم مهر ورزند و از حوران بهشتی غافل مانند.
 - ۴- به بناهای عالی دو روزه‌ی دنیل دل ببندند و از آرامگاه ابدی به کلی غفلت کنند.
 - ۵- به خویشتن پردازند و پروردگار توانا را از یاد ببرند.
- این چنین کسان از من به دورند و من از آنان بیزارم.» (قدس میر محمدی، ۱۳۷۸: ۱/ ۷۵۱)

یافته‌های پژوهش

با توجه به پژوهش صورت گرفته، نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- نخستین گام در حفظ عفت فردی و اجتماعی، عفت دیداری است و از این رو، تمام جنبه‌های آن در آموزه‌های شرعی جدای از مسائل مربوط به پوشش مورد بررسی قرار گرفته است.
- ۲- برگرفتن نگاه از حریم منازل برای کسی که قصد ورود به منزل دیگری را دارد و چگونگی ورود، از موارد عفت دیداری در اجتماع است که در قرآن کریم و روایات بدان توجه شده و این حق، دارای ضمانت اجرا می‌باشد.
- ۳- هر فرد در داخل منزل خود نیز حریمی دارد که افراد دیگر باید بدون اذن به آن نگاه نکنند.
- ۴- شاخص‌ترین بخش عفت دیداری چگونگی نگاه به دیگر افراد است. این افراد را در دو دسته بزرگ محرم‌ها و نامحرم‌ها می‌توان دسته‌بندی کرد که هریک احکام ویژه‌ای دارند. در میان نامحرم‌ها، نگاه به قصد ازدواج و نکاح در موارد ضروری، به دلیل وجود ضرورت، دارای احکام خاصی است.
- ۵- در سنت رضوی (علیه السلام)، اعم از سیره عملی آن بزرگوار و روایات رسیده از جانب ایشان عفت دیداری مورد توجه قرار گرفته است.
- ۶- در سنت رضوی (علیه السلام)، از سیره عملی ایشان که عمل بر اساس تقواست، می‌توان توجه به تقوای

در نگاه را به دست آورد.

۷- روایات رسیده از جانب حضرت امام رضا (علیه السلام) در مورد عفت دیداری بسیار محدود است اما در آن‌ها نیز توجه به پاکی نظر و احکام مربوط به آن مشاهده می‌شود.

فهرست منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. اشتهاردی، محمد (۱۳۷۳). نگاهی بر زندگی حضرت رضا (ع)، بی جا، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
۲. ابراهیم، مصطفی، احمد حسن، الزیات، حامد، عبدالقادر، محمدعلی، النجار، المعجم الوسیط، استانبول: المكتبة الاسلامیة، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد (۱۴۰۸). لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۴. بحرانی، شیخ عبدالله (۱۴۳۰). عوالم المعالم، استدراکات سید محمدباقر موحد الابطحی، قم: امام المهدی (عج).
۵. بندرریگی، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ جدید عربی - فارسی، «ترجمه منجد الطلاب»، تهران: اسلامی، چاپ هشتم.
۶. بنی هاشمی خمینی، سید محمدحسن (۱۳۷۹). توضیح المسائل مراجع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۷. جبعی عاملی، زین الدین (۱۴۱۶). مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول.
۸. _____ (۱۳۷۳). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ هشتم.
۹. جرجانی، ابوالفتح، تفسیر شاهي یا آیات الاحکام، تبریز: شفق، بی تا.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)، قم: اسراء، چاپ ششم.
۱۱. حرّ عاملی، محمد (۱۳۶۷). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم.
۱۲. علامه حلی، جعفر (۱۴۱۲). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: استقلال، چاپ سوم.
۱۳. خزائلی، محمد (۱۳۶۱). احکام قرآن، تهران: جاویدان، چاپ پنجم.
۱۴. سیوری، مقداد (۱۳۶۹). کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی.
۱۵. صابونی، محمدعلی (۱۴۲۵). تفسیر آیات الاحکام من القرآن، بیروت: دار القرآن الکریم، چاپ دوم.
۱۶. صدوق، محمد (۱۳۷۳). ترجمه عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، چاپ دوم.
۱۷. طباطبائی، علی (۱۴۱۲). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت: دارالهادی، ۱۹۹۲ م، چاپ اول.

۱۸. طباطبائی، سید علی (۱۳۸۶). انسان کامل و معرفت امام و امامت در کلمات درباره حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام، قم: مطبوعات دینی، چاپ دوم.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دارالعلم، بی تا.
۲۰. طوسی، محمد (۱۳۸۸). المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح و تعلیق محمدباقر بهبودی، بی جا، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ دوم.
۲۱. طوسی، محمد (۱۳۸۵). تفسیر التبیان، تحقیق و تصحیح: احمدحبيب، قصیر العاملی، نجف: مکتبه الامین.
۲۲. علامه حلی، یوسف (۱۳۷۷). تبصرة المتعلمین، مترجم و شارح علامه ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه، چاپ پنجم.
۲۳. فخررازی، التفسیر الکبیر للامام الفخر الرازی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا.
۲۴. فریدونی، حسین (۱۳۸۱). درس هایی از زندگانی امام رضا علیه السلام، تهران: نیا، چاپ اول.
۲۵. فضل الله، محمدجواد (۱۳۷۸). تحلیلی بر زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ پنجم.
۲۶. قدس میر محمدی، سید جعفر (۱۳۷۸). اختران همیشه جاوید زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، بی جا، چاپ اول.
۲۷. کتابچی، محسن (۱۳۷۹). بوستان راز و گلستان نیاز یا نورانیت نماز و دعا از دیدگاه امام هشتم علیه السلام، مشهد: الف، چاپ اول.
۲۸. کلینی رازی، محمد، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه الاسلامیه، بی تا.
۲۹. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۲). المختصر النافع فی فقه الامامیه، تهران: بنیاد بعثت، چاپ دوم.
۳۰. (۱۴۱۲). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: استقلال، چاپ سوم.
۳۱. مکی، محمد (۱۴۱۲). اللمعة الدمشقية، قم: دارالفکر، چاپ دوم.
۳۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ هجدهم.
۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۳۴. هیئت علمی مرکز فعالیت ها و پژوهش های قرآن و عترت، شرح زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، تهران: سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، بی تا.

تعاملات اخلاقی امام رضا علیه السلام در آینه روایات

دکتر فهیمه ملک‌زاده

مقدمه

در تعالیم اسلامی، تهذیب و تزکیه نفس از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است تا آن حد که خداوند متعال در قرآن کریم، پس از یازده سوگند پیاپی به نشانه‌های عظمت و قدرت خویش از جمله آسمان، زمین، خورشید، شب، روز و... راه رسیدن به سعادت حقیقی و رستگاری ابدی را در آن می‌داند و چنین می‌فرماید: «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد» (شمس، ۹ و ۸) بنابراین، به دلیل اهمیت خاص تهذیب و تزکیه نفس، خداوند منان پیامبرانی را جهت راهنمایی در کسب فضائل و دفع رذایل و نیز چگونگی ایجاد تعادل در امیال گوناگون جهت رسیدن به سعادت ابدی، مبعوث نموده است. چنان‌چه پیامبر صلی الله علیه و آله خود می‌فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»؛ «همانا من برای کامل نمودن مکارم اخلاق مبعوث شدم.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۱۰) موضوع علم اخلاق، اعم از ملکات اخلاقی است و همه کارهای ارزشی انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسان کمالی فراهم کند، همگی در قلمرو اخلاق قرار دارند؛ چرا که هدف علم اخلاق از نظر اسلام، رساندن انسان‌ها به سعادت ابدی و کمال نهایی و قرب الهی است. با توجه به این که در عصر کنونی، سقوط و انحطاط انسانیت انسان‌ها بیشتر است بنابراین، به نظر می‌رسد که پیرامون مقوله اخلاق می‌بایستی توجهی ویژه شود.

سجایا و ملکات نفسانی و خصوصیات عالیه معنوی و عملی امام هشتم علیه السلام، در حدی نیست که به تقریر درآید. آن بزرگوار، طبق فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمود: «نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَتْمَاءُ الْحُسْنَى» (ما امامان، به خداوند سوگند اسماء حسناي خداوند هستیم) (العروسی الحویزی، ۴۱۲: ۲/۱۰۳، ح ۳۷۲)، مظهر همه صفات کمالیه و جمالیه خداوند است. خداوندی که دارای همه زیبایی‌ها و صفات جمالیه است،

مانند علم، حلم، حکمت، رحمت، عطوفت، رأفت، شفقت، عزت، کرامت، امانت، متانت، عدالت، کرامت، بصیرت، حقیقت، هدایت، کرم، جود، احسان، جمال، وفا، صبر و سایر اسماء حسنی و کمالات.

امام رضا علیه السلام مانند سایر امامان معصوم علیهم السلام، آینه تمام نما و جلوه گاه همه آن صفات حضرت حق است و در کلیه کمالات و صفات حسنه منحصر به فرد و سرآمد مردم روزگار خود بود. پس هرگز نشود همه جوانب و ابعاد معنوی و ارزش های انسانی آن حضرت را درک و بیان کرد، لکن به مصداق «مَا لَا يُدْرِكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّهُ» به قسمتی از آن ها اشاره می شود.

در برخی آیات قرآن کریم به وجود فطرت اخلاقی در بشر اشاره شده است. بر اساس این آیات، انسان ها به طور عموم از حس اخلاقی مشترکی برخوردارند و نسبت به اصول اخلاقی شناخت و آگاهی دارند. این آگاهی، اکتسابی و برخاسته از تعلیم بیرونی و عوامل خارجی نیست، بلکه با الهام الهی حاصل شده است و ریشه در ذات و فطرت آدمی دارد. وجود این فطرت اخلاقی، شاهد دیگری بر وجود طبیعت و سرشت مشترک در انسان ها است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدی و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.» (شمس، ۷ و ۶)

این الهام فطری، ممکن است در قالب وجود یک حس اخلاقی در بشر باشد (قوه عقل عملی محض یا وجدان)، حسی که در مراحل از رشد بشر فعلیت می یابد و در بدو خلقت انسان، بالقوه در او موجود است. البته، ممکن است درک این امور اخلاقی، از شئون عقل انسان باشد نه قوه ای دیگر به نام عقل عملی یا وجدان. یعنی عقل آدمی همان طور که به شناخت و درک امور نظری و غیرعملی نایل می شود، در مراحل از رشد و فعلیت خویش به ادراک این اصول اخلاقی نیز موفق می شود. در هر دو صورت، دستیابی به این ادراکات، لازمه ساختمان روحی بشر و امری فطری و سرشتی است که اختصاص به برخی از افراد ندارد و استعداد و قابلیت آن در همگان موجود است.

شاهد دیگر، آیه ۷۳ سوره انبیا است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛ «و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند»

مراد از کلمه «او حینا» در این آیه، وحی و هدایت تشریعی و امر الهی نیست، بلکه مقصود، الهام و تأیید الهی و هدایت باطنی او در انجام افعال خیر است. در برخی انسان ها، به دلیل قابلیت ها و زمینه های بیشتری که دارند، این هدایت و تأیید و الهام قوت و فعلیت بیشتری دارد و در بقیه انسان ها ضعیف تر و کمتر است.

در برخی از روایات نیز به وجود این الهامات اخلاقی فطری اشاره شده است، مانند روایتی که «وابصه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که پس از نزول آیه دو سوره مائده: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ....» او از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که «إِثْمٌ» و «عُدْوَانٌ» را برای او تعریف کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به سینه او زد و فرمود: «از قلب و از نفس خود بپرس. نیکی آن است که قلب انسان به

آن اطمینان یابد و نفس انسان به سوی آن آرام گیرد و گناه، آن چیزی است که در قلب تأثیر منفی می‌گذارد و در سینه انسان خلجان پیدا می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۱۴/۳۳۴)

سیره به همان سبک‌ها و روش‌های خاص و شیوه‌های زندگی پیغمبر و ائمه دین گفته می‌شود. یعنی همان اصول و روش‌های اخلاقی و عملی ثابتی که در برخورد با دشمنان، خلاصه در تمام شئون زندگی داشتند و به عنوان اصل و قانون در زندگی آن‌ها حکم فرما بود و برای ما باید همان اصول و روش‌ها الگو و راهنما باشد، و گرنه برای ما، دانستن اینکه امام رضا (ع) مثلاً در چه روزی به طور تحقیق به دنیا آمده و چه روزی به طور تحقیق از دنیا رحلت فرموده و به شهادت رسیده و یا شکل و شمایل و خصوصیات جسمی و شخصی آن حضرت چگونه بوده است خیلی مهم و آموزنده نیست و دانستن و شناختن آن، سیره‌شناسی نیست چون اینها سیره آن حضرت نیست.

«سیره»، مقوله‌ای است که شخصیت آن بزرگوار را تشکیل می‌دهد و آن‌هایی است که شیوه عمل آن بزرگواران را در زندگی به ما نشان می‌دهد و به طور ثابت و پیوسته در زندگی آن‌ها دیده می‌شود و معمولاً در اخبار و روایاتی که از آن نقل می‌شود، مصادیقی از آن‌ها بیان شده که فهماننده استمرار و پیوستگی عمل می‌باشد و خود آن بزرگواران نیز همان را از پیروانشان خواسته‌اند و زمانی می‌توان ادعا کرد که به سیره معصوم عمل می‌کنیم رهنمودهای آنان را سرلوحه زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دهیم. علمای اسلام، تعلیم و احکام دین مقدس اسلام را بر سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- مسائل اعتقادی؛ ۲- احکام عملی؛ ۳- دستورات اخلاقی. این تقسیم بیانگر این حقیقت است که مکتب آسمانی اسلام در تعلیم عالیه و انسان ساز خود در جهت اصلاح انسان‌ها، سه هدف را دنبال می‌نماید:

۱- تصحیح عقاید، یعنی در مقام عقیده باید انسان‌ها را از همه افکار خرافی و موهومی پاک و افکارشان از هر نوع عقیده باطلی آزاد گردد و به حقایق و عقاید حق اعتقاد نمایند.

۲- اصلاح اعمال یعنی در مقام عمل باد از همه کارهای ناشایسته اجتناب نمایند و به همه اعمال صالحه و کارهای شایسته عمل کنند.

۳- اصلاح اخلاق - یعنی در مقام باطن باید خود را از همه رذایل تزکیه نمایند و متخلق به اخلاق کریمه و فضایل نفسانی بشوند. در واقع، اگر انسان‌ها دارای عقاید حق، اعمال صالحه و اخلاق کریمه باشند، به صراط مستقیم هدایت شده‌اند. (کافی، ۱۳۶۶: ۷۰)

معنی و مفهوم اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق یا خُلُق به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می‌شود؛ چنان که خُلُق بر صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۲۴)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۷؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۶/۸۷۱۱)

خُلُق در اصطلاح، ملکه‌ای نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن، از انسان صادر می‌شود (مسکویه، ۱۴۱۵: ۲۷؛ غزالی، بی‌تا: ۹۶/۳) ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی خُلُق بدین گونه است که صورت باطنی انسان را کیفیات نفسانی وی می‌سازد؛ چنان که صورت ظاهری وی را کیفیات جسمانی او رقم می‌زند.

با توجه به معنای اصطلاحی، تنها به قوه انجام دادن کار، خُلُق گفته نمی‌شود؛ زیرا رابطه خُلُق با انجام دادن کار مانند نسبت آمادگی و مهارت کاتب با نوشتن حروف و کلمات است که به سهولت و بدون فکر و تروی صورت می‌گیرد؛ چنان که خُلُق بر خود فعل انجام گرفته نیز اطلاق نمی‌شود و فقط بر مصدر روحی و نفسانی انجام دادن کار اطلاق می‌گردد (الرازی، ۱۹۹۰: ۵۰۹/۱)؛ اما برخی، از باب توسعه و مجاز آن را درباره خود فعل نیز به کار می‌برند. (علم الهدی، بی‌تا: ۱۱۴)

خُلُق، بر اساس نوع فعلی که از آن صادر می‌شود به پسندیده یا ناپسند اتصاف می‌یابد؛ هرچند وقتی خُلُق یا اخلاق به صورت مطلق و بدون وصف یا قیدی به کار رود، به معنای خُلُق پسندیده است. (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۹/۳۶۶)

با توجه به تعریف اصطلاحی خُلُق، در تعریف حکیمان مسلمان از علم اخلاق، به طور معمول عنایت اصلی به خلقیات و ملکات و تمیز نیک و بد آن‌ها از یکدیگر است و توجهی به خود فعل نیست. (الطوسی، ۱۳۷۳: ۴۸؛ مسکویه، ۱۴۱۵: ۲۷؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۵)

در قرآن کریم، واژه اخلاق و نیز خُلُق به کار نرفته است؛ اما واژه «خُلُق» دو بار ذکر شده است.^۱ گرچه واژه خُلُق در همین دو آیه به کار رفته است؛ ولی بی‌تردید، بسیاری از آیات قرآن با مسائل اخلاقی ارتباط دارد. (دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲: ۳۵۹-۳۵۸/۲)

درباره این که اخلاق چیست و از چه مقوله‌ای است بحث بسیار است جمعی مانند سقراط و افلاطون و هم فکراشان اخلاق را از مقوله علم می‌دانند و معتقدند اگر علم و دانش در جامعه گسترش یابد و مردم تشخیص خوب و بد کارها را بدهند، خود به خود از کارهای زشت پرهیز کرده و به اخلاق حمیده روآور می‌شوند. گروهی مانند ارسطو، عقل و اراده را نیز دخیل دانسته و گفته‌اند: علم تنها، برای اخلاقی شدن انسان کافی نیست و تا اراده تقویت نشود و عقل به کار نیفتد و از دستورات آن پیروی نشود، انسان اخلاقی نمی‌شود و پیرو دستورات اخلاقی نخواهد شد.

دسته‌ای نیز معتقد به نسبیت اخلاق بوده و گفته‌اند: خوبی و بدی کارهای اخلاقی تابع شرایط زمانی و مکانی است و ممکن است یک عمل (مانند راستی و درستی) در یک جا و یاد یک زمان خوب و در جای دیگر بد باشد. گروهی نیز، اخلاق را بر وجدان فطری متکی دانسته و گفته‌اند: باید ندهای وجدانی را تقویت کرد؛ زیرا اگر این ندها به خوبی شنیده شود و با تقویت آن‌ها و پاک شدن محیط آن‌ها ندهای مخالف خاموش

گردد، دیگر زمینه‌ای برای مخالفت با اخلاق باقی نمانده و انسان خود به خود اخلاقی می‌شود و خلاصه، داروی دردهای انسان در وجود خود او است اگرچه خود نداند.

عقاید دیگری نیز در اینجا هست مانند اینکه گفته‌اند: اخلاق خوب یعنی پیروی از قوانین اجتماعی - و این نظر هگل است - و یا این که گفته‌اند: اخلاق زیبایی است و بایستی حس زیبایی را در بشر پرورش داد؛ زیرا انسان وقتی زیبایی راستگویی را درک کرد، دروغ نمی‌گوید و هنگامی که زیبایی امانت را دید، خیانت نمی‌کند. در اینجا، یک عقیده جالب و تازه‌ای هم وجود دارد که شاید بهترین و صحیح‌ترین عقیده‌ها یا لااقل بی‌اشکال‌ترین آن‌ها باشد و یا به قول استاد مرحوم، شهید مطهری، مؤثرترین و کاربردی‌ترین وسیله برای اخلاقی شدن باشد ... و آن عقیده، این است که - اخلاق از مقوله محبت و ارادت است ... یعنی کسانی اخلاقی می‌شوند و در این راه، از دیگران موفق‌تر هستند که در برابر یکی از انسان‌های بزرگ الهی و افراد کامل در علم و عمل و الگوهای اخلاقی سر تسلیم و ارادت فرود آورده و از دستورات و رفتار و کردارهای آن‌ها درس گرفته و خود را متخلق به اخلاق و مکارم اخلاق آن‌ها گردانند ... (مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۶۵: ۴۱۲-۴۰۷)

«راه رسیدن به ملکات فاضله و اخلاقی شدن، تمرین و تکرار اعمال صالحه است و مقدمات تحصیل آن، از یکی از دو راه ممکن است:

۱- توجه به منافع و آثار دنیوی آن از راه تشخیص خوب و بد و آثار و فواید دنیوی آن که هدف اخلاقی شدن در این جا، محبوبیت اجتماعی و ستایش افراد اجتماع است.

۲- از راه توجه به فواید و پاداش‌های اخروی، چنان چه در قرآن از این راه مردم را به اخلاقی شدن و انجام کارهای نیک ترغیب فرموده که هدف از اخلاقی شدن در این جا، رسیدن به کمال واقعی و نعمت‌های اخروی است. (الطباطبائی، بی‌تا: ۳۵۶-۳۵۵)

بزرگ‌ترین پشتوانه اخلاق

اعتقاد راسخ و استواری، بزرگ‌ترین پشتوانه اخلاق و طبیعی‌ترین ضامن اجرای اصول انسانی است. قدرت ایمان به خدا و اعتقاد به کیفر و پاداش روز بازپسین به درجه‌ای می‌رسد که انسان را در برابر گناه بیمه می‌کند و یک مصونیت همیشگی و حالت خویشستن داری و تملک نفس به انسان می‌دهد که در مقابل گناه و معصیت خودکار، مانند ترمز ماشین، ایست کرده خود را بر حذر می‌دارد و در مقابل، به کارهای شایسته و با فضیلت دست زده استقبال می‌کند.

قدرت ایمان در کنترل انسان. اگر انسان روزی برخلاف مقتضای ایمانی و اخلاقی رفتار کرد و در صحنه مبارزه با عواطف و غرایز شکست خورد، خود را به فکر جبران شکست خود انداخته راه ندامت و پشیمانی از گناه را در پیش گرفته بدون آن که مأموران پلیسی و قضایی او را تعقیب کنند خود را

به محکمه قضایی دین معرفی کرده توبه و آمرزش خود را از درگاه حضرت احدیث مسئلت می‌نماید و خود را پاک و پاکیزه نموده به مصداق «...تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...» «توبه کنید به سوی خدا! توبه بدون بازگشت» (تحریم، ۸)، توبه حقیقی می‌نماید. پس راه تحصیل ملکات فاضله و تهذیب اخلاق، یکی از سه مکاتیب است یا از راه علم و دانش و بیداری عقل و خرد یا از راه توجه داشتن به منافع و آثار دنیوی و یا از راه فواید اخروی ولی بهترین راه، مکتب سوم است که متکی به دین و مذهب است. یکی از مکاتب اخلاق که عالی‌ترین مکتب اخلاقی از دیدگاه قرآن است؛ زیرا در هیچ یک از کتب آسمانی و تعلیمات انبیا و آثار فکری حکمای الهی دیده نمی‌شود، آن است که انسان را از نظر روحی و علمی طوری تربیت می‌کند و چنان علوم و معارفی در وجود انسان می‌پروراند که با وجود آن، موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌ماند و ریشه رذایل اخلاقی را از بیخ و بن می‌کند نه آن که در صدد معالجه و مبارزه با مفاصل اخلاقی برآید و آن در موقعی است که انسان، «فضیلت خوبی» را برای ذات فضیلت و خوبی خود بداند و زشتی و بدی را برای ذات زشتی و بدی متفرد باشد و آن تحقق پیدا نمی‌کند، مگر آن که انسان فقط و فقط خدا که مستجمع جمیع صفات کمالات است دوست داشته و همیشه خدا را حاضر و ناظر دانسته و کاری برای غیر رضای خدا انجام ندهد. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ «هر آن کس در پیشگاه حضرت احدیث بترسد و از هوای نفس خود بگذرد همانا بهشت، برین منزل گاه اوست» (نازعات، ۴۱ و ۴۰)

آیات زیادی ما را به این معانی راهنمایی می‌کند از آن جمله آیات «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (طه، ۸) «رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (غافر، ۶۲) و این روش اخلاقی، بر اساس توحید خالص و کاملی است از دیدگاه قرآن که از مختصات اسلام است. از این مکتب، شاگردان فراوانی به اجتماع انسانیت تحویل داده شده است. از علمای ربانی و اولیای خدا تربیت یافتند. علاوه بر این، اساس این مکتب برنامه محبت و عشق به خدا و مقدم داشتن خواست و اراده اوست بر خواست بنده و این، عالی‌ترین مکتب اخلاقی را از بین برده و انسان را به فضایل اخلاقی کامل تربیت کند. پس، آن مکتب اخلاقی که می‌تواند عواطف و احساسات سرکش انسان را تعدیل و او را دارای اخلاقی نیکو و پسندیده گرداند، همان دستورات اخلاقی اسلامی است که ضامن سعادت و نیکبختی است و به مصداق حدیث نبوی، «بُعِثْتُ لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، علت بعثت خود را بر اساس تکمیل اخلاق بیان فرموده است. (حائری تهرانی، ۱۳۷۴: ۲۴-۱۹)

امام رضا علیه السلام اسوه کامل اخلاقی

امام هشتم علیه السلام در سه بعد اعتقادی و عملی و اخلاقی، اسوه کامل و نشان‌گر صراط مستقیم بود. در بعد عقیدتی، در تعلیمات عالیه خود همه حقایق و عقاید حقه را با همه ابعادش تا آن جا که شرایط

زمان اجازه می‌داد، بیان و روشن گردانید. در بعد عمل، به رهنمودهای علمی و عملیش مؤمنان را به همه اعمال صالحه و کارهای ناشایسته آگاه و به انجام کارهای نیک و اجتناب از کارهای زشت ارشاد نمود. در بعد اخلاقی، از نظر تزکیه نفس و تخلق به همه ارزش‌های الهی و اخلاق کریمه برای تمام انسان‌های پاک الگویی بی‌نظیر بود (کافی، ۱۳۶۶: ۷۱).

امام رضا علیه السلام، همواره این گونه بود. برای غونه، هنگامی که مأمون خواست امام علیه السلام را به ولیعهدی خود انتخاب کند «جلودی» از کسانی بود که سخت با این کار مخالفت کرده و مأمون ناچار شد او را به زندان بيفکند و سپس با وساطت ذوالریاستین روزی او را از زندان بیرون آوردند تا درباره‌اش تصمیمی بگیرند و در مجلسی که حضرت رضا علیه السلام حضور داشت جلودی را آوردند.

امام علیه السلام چشمش به جلودی - که مردی سالمند بود - افتاد به مأمون فرمود: «این پیرمرد را به من ببخش!» مأمون عرض کرد: این، همان کسی است که نسبت به دختران رسول خدا آن گونه رفتار کرد و جامه‌ها و زیورات آن‌ها را به غارت برد؟

جلودی در این وقت، نگاه به امام علیه السلام می‌کرد که با مأمون سخن می‌گفت ولی سخن امام را که عفو جلودی و بخشش او را از مأمون درخواست می‌کرد نمی‌شنید و روی طینت خبیث خود خیال می‌کرد امام علیه السلام سعایت او را می‌کند و قتل و کیفر او را از مأمون می‌خواهد از این رو، فریاد زد: «ای امیرالمؤمنین! تو را به خدا سوگند و قسم به خدمتی که من به درگاه هارون کرده‌ام که گفته او را درباره من قبول نکن و سخن او را درباره من نپذیر!»

مأمون گفت: ای ابالحسن! او خود سرنوشت خود را تعیین کرد و ما نیز طبق سوگند او عمل می‌کنیم و آن‌گاه گفت: نه به خدا سوگند! گفته او را درباره تو نمی‌پذیریم و سپس دستور داد گردنش را زدند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۷/۴۹-۱۲۶)

از آن حضرت پرسیده شد بندگان خوب خدا کیانند، فرمود: آن کسانی که هنگامی که کار نیکی انجام می‌دهند شاد می‌شوند و اگر مرتکب کار بدی شوند، استغفار می‌کنند و هنگامی که درباره آنان بخششی می‌شود سپاسگزار می‌شوند و چون به بلیه ای گرفتار شوند، شکیبایی می‌ورزند و زمانی که به خشم آورده می‌شوند، گذشت می‌کنند. (فضل الله، ۱۳۶۶: ۲۳۱ و ۲۲۶۱)

اهمیت اخلاق از نظر حضرت رضا علیه السلام تا آن جاست که ایشان می‌فرماید: «از بداخلاقی بپرهیزید زیرا که بد اخلاق، بدون تردید، در آتش است» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۳۴/۱)

اهمیت تزکیه نفس و تأثیر آن در اخلاق

اسلام در بعد اصلاح اخلاق، اهمیت ویژه‌ای قائل است و دستورات وسیع و مؤکدی را درباره پاکی باطن و تزکیه نفس و تخلق به اخلاق کریمه می‌دهد. قرآن کریم، رستگاری را در همان تزکیه از رذایل اخلاقی

می‌داند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس، ۹) یعنی «محققاً رستگار می‌شود کسی که باطن خود را پاک گرداند.» در روایات و منابع اسلامی، نمونه‌هایی است که ای بسا برای افرادی به خاطر اتصاف به یک یا چند صفت رذیله، مانند کبر، عجب و حسد، سر از کفر درآورده و از ایمان خارج شده‌اند. و به عکس، افرادی به خاطر چند خلق نیکو و اتصاف به صفات حسنه مانند: سخاوت، غیرت و شجاعت، از کفر رهایی یافته‌اند و به نور ایمان منور شده‌اند.

باری، برای اهمیت تزکیه باطن و تخلق به مکارم اخلاق، همین بس که در لسان قرآن و حدیث، هدف بعثت دانسته شده است:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ» (جمعه، ۲) یعنی «او است خدایی که میان عرب امی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند پیامبری بزرگوار از خود آن مردم برانگیخت، تا بر آنان آیات خدا را تلاوت کند و آنان را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک گرداند.»

«قال رسول الله ﷺ: بعثت لاتمّم مكارم الاخلاق»، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برانگیخته شدم تا به حد تمام و کمال، مکارم اخلاق را در انسان‌ها به وجود آورم.» (کافی، ۱۳۶۶: ۷۱)

پاره‌ای از خوی زیبا و رفتار انسانی امام رضا (ع) در ارتباط با وظایف فردی آن حضرت را ذکر می‌کنیم تا بتوانیم هر مورد از آن‌ها را سرلوحه اخلاق فردی خود قرار داده و از آن‌ها بهره‌مند شویم. امام رضا (ع) راضی به رضای خدا بود. از این رو، لقب «رضا» به او اختصاص یافته است. سیره اخلاقی حضرت، بسیار جالب و سازنده بود؛ برخورداری همراه با ادب حسن خلق داشت، هرگز به کسی تنی و جفا نمی‌کرد. کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا از سخن فارغ شود. تا می‌توانست، از برآوردن نیاز محتاجان کوتاهی نمی‌کرد. پیش همنشینان پای خود را دراز نمی‌کرد، تکیه نمی‌داد. به غلامان و خدمتگزاران ناسزا نمی‌گفت، قهقهه سر نمی‌داد، خنده اش تبسم بود، وقتی سفره‌اش را می‌گسترد، همه غلامان، حتی دربان و کارپرداز خانه را هم بر سر سفره می‌نشاند. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۳۲)

شب‌ها کم می‌خوابید، بیشتر وقت‌ها تا سحر بیدار بود و عبادت می‌کرد. روزه زیاد می‌گرفت. هر سه ماه سه روز را (روز اول، وسط، آخر) روزه می‌گرفت. کارهای خیر و صدقات پنهانی در شب‌های تاریک، بسیار داشت. گاهی هر سه روز یک بار ختم قرآن می‌کرد. شب‌ها هنگام خواب، در بستر خویش تلاوت قرآن می‌کرد. لباس شخصی او ساده و خشن بود، اما هنگامی که برای دیدار با مردم بیرون می‌آمد، خود را برای آنان می‌راست. شب‌ها هنگام غذا می‌گفت ظرفی می‌آوردند و از بهترین غذاهای سفره در ظرف می‌نهاد و می‌فرمود که به فقرا برسانند. هرگز از مهمان خویش کار نمی‌کشید، هنگام کمک به سائل و نیازمند، می‌کوشید تا آبروی او حفظ شود و شرم‌نده نگردد. زندگی اش ساده بود، به انسان‌ها - هر چند فقیر و ساده و برده بودند - احترام می‌گذاشت.

شاعران متعهد را گرامی می‌داشت. خلعت و جایزه‌ای که به دعبل، شاعر شیعی و انقلابی بخشید، یکی از این نمونه‌هاست.

کرامات و معجزات بسیاری از حضرتش نقل شده است (همان، ۴۱۶ به بعد) و ایشان در امور مختلف از فهم سرشار و حکمت فوق العاده‌ای را دارا بودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹، ۱۰۰، ح ۱۷).

اخلاق اجتماعی در سیره رضوی

اصل تعهدشناسی و مسئولیت‌پذیری که از آموزش‌های اساسی همه ادیان آسمانی است؛ در اسلام و در تعالیم رضوی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است به ویژه در روابط اقتصادی و محرومیت زدایی و یاری رسانی به بینوایان و تهی‌دستان.

سخن امام رضا (ع) با ادات تأکید همراه است و از سبکی قاطع و استوار برخوردار می‌باشد. این حکمت رضوی، در کلیت فراگیری در تعاملات پیامبر (ص) نیز آمده است که همه فرق اسلامی آن را بازگو کرده‌اند.

این مسئولیت‌شناسی که تکلیفی خدایی است، حد و مرز نمی‌شناسد و تنها به دو حد و مرز محدود می‌شود:

- ۱- درباره کمک کننده و یاری‌رسان، حد و مرز، مثل همه تکلیف‌ها، امکان و قدرت است، یعنی تا قدرت دارد و می‌تواند باید به یاری رسانی دست زند (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۴۲۹/۲ به بعد)
- ۲- درباره ناتوانان و درماندگان، مرز و حد وجود ناتوانی و درماندگی است که تا مشکل باقی است تکلیف نیز هست، تا بدان جا که فرد درمانده به جامعه و زندگی معقول اجتماعی برسد. (حکیمی، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۷)

امام رضا (ع)، علاوه بر اسوه بودن در اخلاق فردی، در اخلاق اجتماعی نیز الگویی تمام عیار می‌باشند که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

- نسبت به دوستانش بسیار رئوف و محبت خاصی داشت. چنان‌چه حتی نسبت به زائران خود توجه ویژه‌ای نشان داده و می‌فرمایند: «زائران قبر من، گرمی‌ترین گروه‌هایی‌اند که روز قیامت بر خداوند وارد می‌شوند. هیچ مؤمنی نیست که مرا زیارت کند و در راه زیارت آبی به صورتش بچکد، مگر آن که خدای متعال، بدن او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند.» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲/ ۲۴۸)

آن حضرت، با دسیسه مأمون از مدینه به خراسان آورده شد و با حيله، مسموم و شهید شد. هم از خاندان خویش دور و جدا بود، هم در غربت، مظلومانه به شهادت رسید و به خاک سپرده شد.

روایات در فضیلت زیارت آن حضرت بسیار است. درباره زیارت سید الشهداء (ع) آمده است که گرد و غباری که بر چهره زائران کربلا می‌نشیند، مقدس است و خدا بر آن چهره‌های غبار آلود، نظر عنایت دارد. درباره حضرت رضا (ع) چنین آمده که چهره‌ای که در راه این زیارت، با آب و باران و... برخورد کند، بر آتش نمی‌سوزد. این کرامت و لطفی است از سوی خدا نسبت به زائران قبر حضرت

رضاء علیه السلام.

زیارت اولیای الهی، نشانه عشق و محبت به این انسان‌های پاک است. زیارت، مهرورزی با بندگان خالصی است که جان در راه خدا نثار کردند و به مشعلی فروزان سر راه بشریت تبدیل شدند. (همو، ۱۳۷۲: ۶۲۶/۲ به بعد)

اگر کسی به او احسان می‌کرد به چندین برابر احسان او را تلافی می‌نمود. چنانچه در این مورد تأکید می‌فرمایند که «هرکس سپاسگزار بندگان نیکوکار نباشد، خدای متعال را هم سپاس نگفته است» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۲/ ۲۷)

هنگامی که کسی نیازمند به هدایت بود، ساعت‌ها با او صحبت می‌کرد و سؤال و پاسخ را ادامه می‌داد تا کاملاً حق را بر او روشن می‌کرد و او را به حق وادار می‌کرد. (کافی، ۱۳۶۶: ۷۸-۷۷) با تفکر در این کلام مولا، به این نکته می‌رسیم که حضرت رضاء علیه السلام حمایت از ناتوانان را از برترین صدقات می‌شمرد. همچنان که از متون دینی این امر برداشت می‌شود که صدقه، تنها کمک مالی به فقیر نیست. هر نوع خیررسانی و کمک به مردم در فرهنگ دینی صدقه محسوب می‌شود و ثواب دارد، حتی برداشتن سنگی از سر راه مردم صدقه است.

مصادیق و جلوه‌های تعاملات اخلاقی رضوی

شکرگزاری در کلام رضوی

امام رضاء علیه السلام: «بدانید که پس از ایمان به خدا و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد علیهم السلام، سپاسگزاری محبوب‌تر نزد خداوند از یاری رسانی به برادران مؤمن نیست. یاری رسانی به زندگی دنیای آنان که راهی است برای رسیدن به بهشت. کسانی که چنین یاری رسانی کنند از ویژگی‌های درگاه الهی اند...» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۱۶۹/۲؛ عطاردی، بی‌تا: ۹۵/۱)

شکر نعمت، بهره‌برداری از مواهب خدایی است در راستای اراده و خواسته صاحب نعمت. در این سخن امام رضاء علیه السلام، شکر دارای سه مرتبه معرفی شده است: مرتبه نخست شکر، در باور خداوند و ایمان به یکتایی اوست.

مرتبه دوم شکر، پذیرش حقوق اولیای خدا و خاندان پیامبر است.

مرتبه سوم شکر، مدد رسانی به برادران دینی است. یعنی آنان را در مشکلات زندگی کمک کنند، از اموال خویش کمبودهای آنان را برطرف سازند و به ناتوانان توان رسانند، اندوهگینشان را شاد سازند، بیمارشان را به درمان رسانند و در همه مسائل زندگی کمک کارشان باشند، تا با خاطری آسوده توان یابند که راه سیر به جهان باقی را ببیمایند و مشکلات زندگی مانع آنان نگردد. این سه جهت، بی‌کم و کاست، در راستای خواسته‌های خدایی از بخشش نعمت‌ها قرار دارد.

بنابراین، این شکر نعمت، وظیفه هر انسان خداشناسی است که به خالق انسان و جهان ایمان دارد، تنها با زبان و «شکر خدا» گفتن انجام نمی‌شود، بلکه نیاز به اقدام و عمل دارد، آن هم با این جهت‌گیری که امام در کلامشان فرمودند و مراتب آن را مشخص کردند. (حکیمی، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹)

استفاده بهینه از سرمایه‌ها در کلام رضوی

امام رضا علیه السلام: «بی گمان، خداوند... تباه سازی اموال را... دشمن دارد.» (عطار دی، بی تا، ۲۸۵/۱)
استفاده درست و منطقی از اموال، اصلی اسلامی و عقلی و اقتصادی است. هر گونه سرمایه گذاری، یا تولید، یا توزیع و یا مصرف باید در چهار چوب بهره برداری بهینه و با توجیهی اقتصادی باشد. (مجلسی، بی تا: ۳۴۴/۶۶؛ الحر العاملی، بی تا: ۱۰۳/۳)

این موضوع، نیاز به محاسبه و برنامه‌ریزی‌های اصولی و مدیریت‌های اقتصادی - تخصصی و فنی دارد و گرنه سرمایه‌ها هز می‌رود و یا بازده لازم را ندارد. اگر در مصرف باشد، مصرفی اضافی و اسراف است. اگر در توزیع باشد، توزیعی ناعادلانه و به زیان توده‌هاست و این، خود نوعی تضییع و تباه سازی اموال است؛ زیرا که اموال و سرمایه‌ها در جای لازم هزینه نمی‌شود و در بخشی تراکم می‌یابد و چون غده سرطانی، در اندام جامعه می‌گردد و بخشی را به سستی و ناتوانی و نابودی دچار می‌سازد. این‌ها، همه تباه‌سازی مال است که اگر حساب‌گری‌های دقیق و مدیریت‌های کاردان و متعهد در کارها نباشد، چنین تباه‌سازی‌هایی فراوان رخ می‌دهد و سرمایه‌های ملی هز می‌رود. (حکیمی، ۱۳۸۸، ۶۶-۶۷)
امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «حقیقت ایمان در بنده‌ای به کمال نمی‌رسد مگر اینکه سه خصلت در او باشد: دین را درست و کامل بفهمد، در معیشت خوب اندازه‌داری کند، در برابر بلاها بردبار باشد.» (الحرانی، بی تا: ۳۲۹)

زمانی که این درهم تنیدگی ژرف میان بخش‌های مختلف تربیت اسلامی را مورد توجه قرار دهید، می‌بینید که چگونه واقعیت ایمان قلبی را با مظاهر حیات مادی پیوند می‌دهد و به صراحت می‌گوید، کامل شدن ایمان - از جمله - از راه اندازه‌داری در معاش به دست می‌آید و این، از نمودهای فطری بودن این دین است؛ و این که تعلیم آن، هم در داخله خود درهم تنیده‌اند و از هم جدایی ندارند و هم با دیگر واقعیات جهان، مانند درهم تنیدگی اجزا و پاره‌های هستی. (آرام، ۱۳۸۳: ۲۵۶)

امام رضا علیه السلام: «تکه تکه کردن درهم و دینار (یا هر پول دیگر که آن‌ها را از استفاده بیندازد) و دور افکندن هسته خرما (و هر چیزی که قابل استفاده است)، از جمله کارهای فاسد و نادرست است. (عطار دی، بی تا: ۲، ۳۱۴)

فساد و تباه سازی اموال در تعلیم رضوی محکوم شده و در اینجا به دو گونه از آن اشاره رفته است که هر دو، مشکل مهم اقتصادی در جامعه‌ها است. به عنوان مثال: واحد پول رایج بسیار هزینه بر

است، چه کاغذی باشد و چه فلزی. سرمایه‌های ملی زیادی هزینه می‌شود تا واحد پولی تولید گردد و در دسترس جامعه قرار گیرد. مواظبت در نگهداری آن‌ها، عمر پول را چند برابر می‌کند و از صرف سرمایه‌های مجدد مانع می‌گردد.

موضوع دیگر، بهره‌برداری از هر چیز قابل بهره‌برداری و بازگرداندن به گردونه مصرف و زندگی است. این اصلی عقلی است که در تعالیم اسلامی آمده و در سخنان امام رضا علیه السلام بر آن تأکید شده است. از نظر مبانی فقهی و کلیت مفهومی احادیث، تنها همین واژه مورد نظر نیست و کلیت مفهومی آن محدود نمی‌گردد. (فیض، بی‌تا: ۱۸-۱۷)

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «باید آن‌چه برای خود و اهل خانه‌ات هزینه می‌کنی، با میانه‌روی باشد که خدای متعال فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ، از تو می‌پرسند: چگونه خرج کنند؟ بگو: در حد میانه» عفو به معنی میانه است و خدا فرموده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا، کسانی که انفاق کنند، نه اسراف کنند نه تنگ نظری...» (النوری الطبرسی، بی‌تا: ۴۲۰)

فقر و آثار آن در کلام رضوی

امام رضا علیه السلام: «بینوایی، کلید بدبختی و بیچارگی است.» (مجلسی، بی‌تا: ۷۸/۳۵۳)

بررسی مشکلات اجتماعی و سبب جویی نابسامانی‌ها روشن می‌سازد که فقر، اساس مشکلات اجتماعی و نابسامانی‌های زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی است. تردید نیست که انسان در این زندگی در کالبدی جای دارد که از مواد طبیعی تشکیل یافته است و با اشیایی سر و کار دارد و در فضایی زندگی می‌کند که به وسایل و کالاهای مادی نیازمند است. غذا، لباس، مسکن، نظافت، بیماری، بهداشت و... این‌ها همه در طبیعت این زندگی و لازمه تداوم حیات انسانی است. نبود یا کمبود هریک از این امور، ناتوانی، بیماری و فرسایش و پیری زودرس را موجب می‌گردد و یا به مرگ و نابودی می‌کشاند. چنین پدیده‌ای، به راستی کلید نابسامانی‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی است.

فقر، عبارت است از نیازمندی انسان، یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دقیق‌تر: فقر، عبارت است از نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آن‌ها نیازمند است و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادهای او به آن‌ها بستگی دارد. (آرام، ۱۳۸۳: ۴۰۰)

فقر و ایجاد صفات نقص در انسان: آشکار است که صفات و خصلت‌هایی که در طبقات محروم و فقیر آشکار می‌شود، بیشتر از گونه صفاتی است که با طبیعت زیان بخش فقر تناسب دارد و یا واقعیت آن که ویران کننده شخصیت فردی و اجتماعی انسان است و پدیدآورنده حالاتی است از جمله، نقص فکری، ضعف جسمانی، فروپاشی نیروهای روحی و احساس کاستی، نادانی و بی‌سوادی، مفاصد برخاسته از

فقدان پرورش و آموزش، ناتوانی اجتماعی، فساد اعتقادی و نتایج حاصل از ناآگاهی سیاسی و اقتصادی، همه این‌ها از صفات ناپسند و حالات له کننده ای است که از فقر تولد پیدا می‌کند و در قشرهای ناکام و بینوا رشد می‌یابد و این، امری زیان‌بخش و کوبنده است که اجتماع را از بسیاری از افرادی و شایستگی‌ها و توان‌های ایشان محروم می‌سازد (همو، ۴۰۱).

فقر، مواهب و استعدادهای آدمی را عجیب می‌کشد و معنویات خلاق و شایستگی‌های اخلاقی و ذوق فنی و نظایر این‌ها را از آدمی سلب می‌کند و این گونه بدبختی‌ها را به وضوح در تاریخ انسان - پس از گذشت قرن‌ها و دوره‌ها - و در زندگی انسان معاصر در بسیاری از جاهای زمین مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که چگونه مواهب و اندیشه‌ها و آمادگی‌ها کشته می‌شود و در گورستان‌های فقر و مسکنت و بدبختی مدفون می‌گردد. (همو: ۴۳۱)

امام رضا (ع) در سخن دیگری از فقر چنین یاد می‌کند: «هرگاه دنیا (مال و ثروت) به انسانی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به او می‌دهد و هرگاه به کسی پشت کند، (و او فقیر شود) نیکی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد» (شیخ صدوق، بی تا: ۱۲۰/۲)

زندگی انسان به شخصیت او بستگی دارد و پایگاه و محور اصلی اثرگذاری و نقش‌آفرینی هر کس، کیان، منش و شخصیت اوست. از این رو، نفی شخصیت، بسیار زیان‌بارتر از نفی شخص است. در این سخن، فقر عامل نفی شخصیت شمرده شده است که انسان فقیر دچار آن می‌گردد و نقاط مثبت کیان خود را از دست می‌دهد و یا آن‌ها را نمی‌بیند؛ زیرا دچار عقده حقارت (و خودکوچک بینی) شده است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۸۹/۲)

حقوق انسان در کلام رضوی

امام رضا (ع): «یاسر می‌گوید: نامه‌ای از نیشابور به مأمون رسید (به این مضمون): مردی مجوسی (زرتشتی) هنگام مرگ وصیت کرده است که مال زیادی را (از اموال او) میان بینوایان و تهیدستان تقسیم کنند. قاضی نیشابور آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است.

مأمون به امام رضا (ع) گفت: ای سرور من، در این موضوع چه می‌گویی؟ امام فرمود: مجوسیان به بینوایان مسلمان چیزی نمی‌دهد. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زرتشتی بدهد» (شیخ صدوق، بی تا: ۲، ۱۵؛ عطاردی، بی تا: ۳۳۲/۲)

امام رضا (ع): «ریان بن شیب می‌گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم: خواهرم وصیت کرده است برای گروهی از مسیحیان (که به آنان مالی بدهم) و من می‌خواهم این (مال) را به گروهی از هم‌کیشان مسلمان بدهد. امام فرمود: وصیت را بدانسان که هست اجرا کن. خداوند بزرگ گفته است: گناه آن بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر بدهند (بقره، ۱۸۱)» (کلینی، بی تا: ۱۶/۷؛ عطاردی، بی تا: ۴۱۰/۲)

در این دو حکمت اعجاب انگیز رضوی علیه السلام، عظمت و صف ناپذیر احترام به حقوق انسان شکوفا شده است. در دیدگاه امام رضا علیه السلام انسان حق دارد بیندیشد و انتخاب کند و در راستای اندیشه و مذهب خود گام بردارد و به کارهایی دست زند. این آزادی و حقوق او حتی پس از مرگش نیز محترم است و باید از اندیشه و عمل او، گرچه با اندیشه و عمل ما ناسازگار باشد، پاسداری شود و باید حقوق او به این علت که نامسلمان است، نادیده گرفته شود.

جالب توجه و مرز بالای جانب‌داری از حقوق انسان در این است که امام برای جبران خطای قاضی شهر نیشابور، دستور می‌دهد از بیت المال مسلمانان بردارند و به هم کیشان آن مجوسی بدهند. به راستی این گونه جانب‌داری اصولی از حقوق انسان، بدون توجه به عقیده و مذهب او، بسیار ارزشمند و بی‌نظیر است و انسان‌گرایی و صف ناپذیری را به تصویر می‌کشد که در سراسر غرب دروغ زن یک نمونه ندارد. (حکیمی، ۱۳۸۸: ۹۴-۲۴)

معرفی بهترین بندگان در کلام رضوی

از امام رضا علیه السلام درباره بهترین بندگان پرسیدند. فرمود: «آنان که هرگاه نیکی کنند، خوشحال می‌شوند و هرگاه بدی کنند، استغفار می‌کنند و هرگاه چیزی به آنان عطا شود، سپاس می‌گویند و هرگاه مبتلا و گرفتار شوند، صبر و شکیبایی می‌کنند و هرگاه خشمگین شوند، عفو و گذشت می‌کنند» (مجلسی، بی‌تا: ۳۳۸/۷۸)

پنج صفت برای بندگان نیک بیان شده است. همه این‌ها، بیان‌گر روحیات کسانی است که نسبت به وضع خود و اطراف خود، حساسند و عکس العمل مناسب نشان می‌دهند. توفیق «احسان» و نیکوکاری، جای تشکر از خدا و خوشحالی از این عمل را دارد. «لغزش و گناه» با «استغفار و توبه»، جبران ناپذیر است. پس اگر کسی لغزید، باید بی‌درنگ توبه کند و گناه را از نامه اعمالش پاک کند. «شکر بر عطا و بخشش دیگران» هم گویای قدرشناسی انسان است، چه در برابر نعمت‌های خدا، چه در مقابل نیکی‌های مردم باید سپاسگزار بود.

«صبر بر بلا»، ویژگی دیگر انسان‌های خوب و خودساخته است.

امام رضا علیه السلام: «کارهای امت پیامبر - که درود خدا بر او و خاندانش باد - چه نیکان و چه بدکاران، هر بامداد به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش و عرضه می‌شود. پس به هوش باشید» (عطار دی، بی‌تا: ۳۳۸/۱)

تفریحات سالم

دنیا، تجارت خانه اولیای خداست. در تجارت خانه باید سود برد. سود این تجارت، آن است که از دنیا و مال و امکانات دنیوی بهره بگیریم و آخرت خویش را آباد کنیم. در این صورت، دنیا را تبدیل به آخرت

و مادیات را تبدیل به معنویات کرده‌ایم.

در سخنی از امام علی علیه السلام آمده است: «مال و فرزندان، کشت دنیایند و عمل صالح، کشت آخرت است و گاهی خداوند، هر دو را برای برخی جمع می‌کند.» (محمدی ری شهری، بی تا: ح ۵۹۹۲)
این، همان دعای قرآنی است که حسنه دنیا و حسنه آخرت را از خدا می‌طلبیم. (بقره، ۲۰۱)
پس هم باید دنیا بهره گرفت، در حدی که مروت از بین نرود و به اسراف و گناه کشیده نشود، هم به فکر خانه آخرت بود و با عمل صالح آن را آباد کرد.
سرکوب کردن امیال نفسانی و ترک دنیا، در آموزه‌های دینی نیست بلکه استفاده صحیح از دنیا و دنیا را وسیله آبادی دین و آخرت قرار دادن، توصیه پیشوایان دینی است.
امام رضا علیه السلام فرموده است: «بکوشید که زمان شما چهار قسمت باشد: ساعتی برای مناجات با خدا، ساعتی برای امور زندگی و تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران خوب و مطمئن، ساعتی هم برای لذت حلال.» آن گاه فرمود: «به وسیله این، می‌توانید آن سه تای دیگر را هم به دست آورید.» (مجلسی، بی تا: ۳۲۱/۷۵)

حسابرسی اعمال در جهت تقویت اخلاق در کلام رضوی

امام رضا علیه السلام: «هر کس به حساب خودش رسیدگی کند، سود می‌برد و هر کس از خود (و اعمالش) غافل شود، زیان می‌کند و هر کس عبرت بگیرد، بینا شود.» (عطار دی، بی تا: ۳۰۲/۱)
گذشت عمر، نامحسوس است. «محاسبه» آن را محسوس می‌کند و خرج شدن سرمایه‌ها را به ما نشان می‌دهد. سرگرمی انسان به کارهای روزمره و سپری کردن ایام و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها، حالتی از «غفلت» را پیش می‌آورد که انسان به این که «چگونه گذشت؟» بی‌اعتنا می‌شود.
برنامه «محاسبه» که در توصیه‌های اخلاقی بزرگان دین آمده است، ما را از این غفلت در می‌آورد و نسبت به ارزیابی سخنان، عمل‌ها، خصلت‌ها، برخوردها و دستاوردهای عمر و زندگی حساس و هوشیار می‌کند. در محاسبه، هم در کارها باید دقت شود، هم نیت‌ها و انگیزه‌ها، هم حرف‌ها. در یک روز، چه قدر حرف می‌زنیم؟ (محدثی، ۱۳۹۰: ۶۵)

دعا و تلاش از جلوه‌های اخلاقی در کلام رضوی

امام رضا علیه السلام: «هر کس از خداوند، توفیق بطلبد ولی تلاش نکند، خودش را مسخره کرده است.» (عطار دی، بی تا: ۲۸۳/۱)

از رایج‌ترین دعا‌های روزمره ما درباره یکدیگر، آرزوی موفقیت است. توفیق یعنی هماهنگ‌سازی همه علل و عوامل و اسباب برای رسیدن به مقصود و برطرف شدن موانع کار. وقتی به کسی می‌گوییم: خدا

توفیقت دهد؛ یعنی اسباب رسیدن به هدف را فراهم آورد. یکی از نام‌های خدا، «موفق» است؛ توفیق دهنده. از زبان حضرت شعیب هم که قوم خود را دعوت به خداپرستی می‌کرد و هدف خود را اصلاح در حد توان بیان می‌کرد، آمده است: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» (هود، ۸۸) «توفیق من، جز به کمک و یاری او نیست».

قرآن، راه هدایت

ریتان بن صلت گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: ای پسر پیامبر! درباره قرآن چه می‌فرمایی؟ فرمود: «قرآن، کلام خداست. از آن فراتر نروید و هدایت را در غیر قرآن مجوید که گمراه می‌شوید.» (عطار دی، بی‌تا: ۳۰۸/۱)

آثار روزی حلال

«کسی که به مال حلال اندک راضی باشد، مخارجش سبک می‌شود، خانواده اش بر خوردار می‌گردند، خداوند او را به درد و درمان دنیا بینا می‌کند و او را سالم و بی‌گناه از دنیا به دار السلام بهشت بیرون می‌برد.» (همو: ۲۶۹)

آن چه به انسان آرامش روح و صفای زندگی می‌بخشد، «قناعت» است. قناعت یعنی به آن چه اندک و کافی است، بسنده کنیم و حرص و آز و افزون طلبی نداشته باشیم.

دو مرد و دو مرگ

امام رضا علیه السلام هنگام عیادت از یکی از اصحابش فرمود: «مردم دو دسته اند: یکی، آن که با مرگ، آسوده می‌شوند. دیگری، آن که با مرگ، مردم از دست او آسوده می‌شوند.» (همو: ۲۶۳)

آنان که صالح و نیکوکارند، وجودشان مایه بهره‌مندی و شادمانی دیگران است و فقدانشان، دل‌ها را غمگین می‌سازد. هر چند خودشان از سختی‌های زندگی می‌رهند و راحت می‌شوند.

توکل و امیدواری به خدا از مصادیق اخلاق کریمه

یکی از صفات اخلاقی نیکی که هر انسانی می‌تواند تلاش کرده و به آن متصف شود، توکل و امیدواری به خداوند است. در این زمینه، از علی بن موسی علیه السلام روایت شده که امام معصوم می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد قوی‌ترین مردم باشد، باید به خدا توکل نماید.»

از ایشان سؤال شد که حد توکل چیست؟ و حضرت فرمود: «توکل به خدا آن است که به جز خدا از کسی نترسی.»

امام رضا علیه السلام: «هر کس می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند. پرسیدند: تعریف توکل چیست؟ گفت: از غیر خدا نهراسی.» (مجلسی، بی‌تا: ۱۴۳/۷۱)

شک نیست که اگر انسان به خدای توانایی معتقد باشد که قدرت او نهایی ندارد و عزت و ملک به دست او است و بزرگی و جبروت به او اختصاص دارد، به هیچ وجه احساس ناتوانی... نمی‌کند؛ زیرا که خود را بهره‌مند و مستفیض از قدرت مطلق فیاضی می‌بیند که فیض او حدی ندارد و چنین انسانی، مقتدر و عزیز و پایدار می‌شود. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» (منافقون، ۸) و به نیروهای محدود ناپودشونده اعتنایی ندارد و برای هر کسی که تظاهر به قدرت کند، اهمیتی قائل نمی‌شود. (حکیمی، ۱۳۸۸: ۷۴)

و روایت شده است که خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود: «هر بنده ای که فقط به من چنگ بزند و از مردم قطع امید کند که این امر را از نیت او بشناسم، پس اگر تمام اهل آسمان و زمین و آن‌چه در آن‌ها است بخواهند مکر و کیدی به او بزنند، من برای او راه‌گریزی از آن مکر قرار می‌دهم.» و روایت شده است که به چیزی که امید نداری، امیدوارتر باش از چیزی که به آن امید داری؛ زیرا که موسی به عمران خارج شد که آتشی برای خانواده اش فراهم آورد، همان‌جا خدا با او تکلم کرد و وی پیامبر برگشت. ملکه سبا، برای جنگ با سلیمان بیرون آمد اما به دست سلیمان مسلمان شد. جادوگران قوم فرعون، در طلب عزت فرعون برای مبارزه با موسی خارج شدند، اما همه آن‌ها مؤمن برگشتند. (همو: ۳۵۹-۸۹)

همچنین در مورد صفت تسلیم و رضا در برابر خداوند که جزء نیکوترین اخلاق می‌باشد، می‌فرمایند: حال ما چنین است که اگر خدا بخواهد سلامتی و صحت و نعمت بدهد، عطا می‌کند و اگر بخواهد ما را مبتلا کند، راضی هستیم و در روایت است که ریشه اطاعت خدا، صبر و رضا است و روایت شده است که خداوند به موسی بن عمران وحی کرد:

ای موسی! من نیافریدم آفریده ای را که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد؛ زیرا هر چه از بلا و عافیت که خیر او باشد، به او می‌دهم و بنده مؤمن، هر آینه به بلایی که به او می‌دهم، صبر می‌کند و به نعمتی که به او می‌دهم، شکر می‌کند و به آن‌چه برای او حکم کنم، راضی می‌شود و من، او را در زمره صدیقین در نزد خود می‌نویسم. (همو، ۳۵۹، باب ۹۶)

علی بن موسی درباره حسن ظن به خداوند از قول عالم معصوم فرمود که سوگند به خدا، به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت عطا نمی‌شود، مگر به سبب گمان نیکی که به خدا دارد و به خاطر امیدواری او به خداوند و به خاطر حسن خلق او و به خاطر این که او از غیبت مؤمنان خود را باز می‌دارد. (همو، ۳۶۱-۳۶۰، باب ۹۶)

برخی از فضایل نفسانی از لسان امام رضا (ع)

از پیامبر اکرم (ص) روایت است که یکی از اصحاب را دید که از جنگ با کفار برگشته بود و آثار و غبار سفر بر او بود. فرمود: «از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ برگشتی.» گفته شد یا رسول الله! آیا جهادی بالاتر از جهاد با شمشیر هست؟»

فرمود: «آری! و آن، جهاد انسان است با نفس خود.»

و روایت است از معنای گفتار خداوند که می‌فرماید: «عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت» یعنی قبل از آن که دیگران از شما عبرت بگیرند، شما هم از گذشتگان عبرت بگیرید.

و روایت شده است که هر کس بدون آگاهی کاری را انجام می‌دهد، مانند کسی است که از غیر راه سیر کند. هر چه بیشتر برود، راهش دورتر می‌گردد.

و در روایت است که خداوند قلب بندگان را به منزله ظرف قرار داده است که نیکوترین دل‌های بندگان خدا، پاکیزه ترین دل‌ها است: استواری در دین خدا، پاکیزگی از گناهان و عطوفت با برادران. و روایت شده است که اگر کسی بخواهد عزیزترین مردم باشد، تقوای خدا را در پنهان و آشکار داشته باشد.

و از عالم معصوم (ع) روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه «هر کس تقوا داشته باشد، برای او گشایش خواهد بود و از جایی که هرگز گمان نمی‌برد، روزی او خواهد رسید» فرمود: «گشایش در دین او است و روزی از جایی که گمان نمی‌برد در دنیای او است» (کافی، ۱۳۶۶: ۲۰۲-۲۰۱)

راه نجات از وسوسه‌ها به عنوان یک آفت اخلاقی در کلام رضوی

یکی از مواردی که می‌توان از آن به عنوان یکی از آفات اخلاقی نام برد، وسوسه است که در این مورد، امام (ع) می‌فرمایند:

راوی گوید: خدمت معصوم (ع) عرضه داشتم: گاهی وسوسه‌های زیادی بر دلم می‌گذرد.

فرمود: «اشکال ندارد. بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و در حدیث دیگر دارد: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگو.

و روایت از پیامبر است که فرمود: «خدای تبارک و تعالی، امت مرا در مورد وسوسه‌هایی که در سینه‌های آن‌ها وارد می‌شود، عفو کرده است و خداوند از چیزهای باطلی که امت من در باطن خود وارد می‌کنند، مادامی که عقیده به آن‌ها پیدا نکنند، در می‌گذرد و در روایت است که اگر چیزی در عظمت و جبروت و بعضی صفات خداوند بر دل تو وارد گردید، بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. این کلمات را که گفتی، به محض ایمان بر می‌گردد» (الفقه، ۱۴۰۶: ۱۰۸)

دستور دعا در مراحل گوناگون زندگی؛ راهی برای تقویت بعد اخلاقی انسان در کلام رضوی
از موارد تقویت اخلاق، دعا کردن به درگاه باری تعالی است که امام معصوم علیه السلام دستوراتی را جهت دعای تأثیر گذار دارند از جمله:

در کتاب شریف فقه الرضا علیه السلام، برای موارد مختلفه، دعا‌های ارزنده‌ای تعلیم داده شده است که نمونه‌هایی از آن دعاها را تبرکاً مرور می‌کنیم.

فرمود: «هرگاه عطسه بر تو عارض شد، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» (همو: ۳۸۸-۳۸۷)

و فرمود: هرگاه به خاطر امر، حزن و اندوهی به تو وارد شد، هفت بار بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» اگر هفت بار تو را کفایت نکرد، هفتاد بار بگو (همو، ۳۹۳)

و فرمود: «هرگاه بلا و گرفتاری و غم و غصه برای تو پیش آمد، از برادران دینی خود کمک بگیر و این دعا را بخوان.» روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را می‌خواند و به حضرت علی علیه السلام امر می‌کرد که در موارد مهم آن را بخواند و فرمود: «هرکس این دعا را سه بار بخواند، هر چه بخواهد به او عطا می‌شود، مگر این که خواسته او گناه و یا قطع رحم باشد و آن دعا، این است: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَتَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.» (همو: ۳۹۳)

و فرمود: «هرگاه در آینه نگاه کردی، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي بِشَرٍّ أَوْ سَوِيًّا وَ زَيَّنَنِي وَ لَمْ يَشْنِ وَ فَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ مَنَّ عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَ رَضِيَهُ لِي دِينًا» «سپاس خدای را که مرا بشر و راست قامت آفرید و مرا بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داد و بر من منت گذارد که دین خود را برای من اسلام قرار داد و بدان برایم راضی شد.» (همو: ۳۹۵)

و فرمود: هنگامی که خواستی از خانه ات بیرون بروی، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» و سوره «قل هو الله» را یک بار به سمت راست، یک بار به سمت چپ، یک بار به طرف بالا، یک بار به طرف پایین و یک بار در مقابل خود بخوان که آن روز در امان خدا خواهی بود. (همو: ۳۹۸)

و فرمود: هرگاه مرکبی سوار شدی، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ مَنَّا عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (همو)

و فرمود: «هرگاه داخل خانه‌ات شدی، به اهل خانه سلام کن. اگر کسی در خانه نبود، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» (همو: ۴۰۱)

همچنین دستور جامعی از حضرت رضا علیه السلام وارد شده است که جهت تقویت اخلاق مؤثر است. آن حضرت به چند چیز توصیه می‌فرماید: ۱- در همه جا و همه امور تقوا داشته باش ۲- خلق و خوی خود

را نیک گردان ۳- معاشرت خود را کوچک و بزرگ نیکو قرار ده ۴- در مقابل علما و دانشمندان تواضع کن ۵- در مقابل دینداران و اهل دیانت تواضع کن ۶- با زیردستان خود به نرمی و رفق رفتار کن ۷- نسبت به برادران دینی خود متعهد باش ۸- در برآوردن حوائج برادران تسریع نما ۹- از غیبت کردن و سخن چینی و بدخلقی به اهل و عیال خود پرهیز کن ۱۰- با همسایگان خود به نیکی رفتار کن که خداوند در مورد حق همسایه از تو سؤال خواهد کرد. از پیامبر خدا مروی است که فرمود: «آن قدر خدای تبارک و تعالی مرا درباره همسایه توصیه کرد که گمان کردم همسایه از من ارث می‌برد.» (همو)

یافته‌های پژوهش

بدون شک، اخلاق یکی از مباحث مهم و ارزشمندی است که همواره در میان جوامع انسانی مطرح می‌باشد و موضوع آن، ارتباط مستقیمی با زندگی انسان‌ها دارد. در این مختصر، به این نتیجه رسیدیم که انسان کامل، کسی است که آراسته به اخلاق حسنه باشد و درجه مسلمانی یک فرد به رعایت کردن اخلاق است نه صرف عبادت و رعایت جزئیات.

اهمیتی که اسلام برای اخلاق در نظر گرفته است در هیچ آیینی دیده نمی‌شود. مقوله اخلاق، از طبیعت اجتماعی انسان نشئت گرفته است و بزرگان و دانشمندان نیز در این مورد در زمان‌های مختلف بنا به شرایط زمان و مکان، مسائلی را پیرامون اخلاق مطرح کرده‌اند. با توجه به این که قوانین اسلام هماهنگ با فطرت انسان است و نیازها و تمایلات انسان را در حد لازم مورد توجه قرار می‌دهد و با تأمین مصالح جامعه، استقلال و آزادی رشد و توسعه فرهنگی و سیادت جامعه اسلامی در چهارچوب یک سری قوانین ثابت و متغیر انسان را به سوی هدف اصلی آفرینش که کمال انسان است هدایت می‌کند.

در این مقاله، به این نتیجه می‌رسیم که امام رضا علیه السلام به این مهم اهتمام ورزیده و تذکرات لازم را به پیروان خود می‌دهد و آنان را در جهت رشد و ترویج اخلاق حسنه تشویق کرده و مورد آموزش قرار می‌دهد.

فهرست منابع

- علاوه بر قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. الحراتی، ابن شعبه، تحف العقول، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳. حکیمی، محمد (۱۳۸۸) فرازهایی از سخنان امام رضا علیه السلام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران.
۵. الرازی، فخرالدین (۱۹۹۰). المباحث الشرعیة، به کوشش محمد المعتصم بالله البغدادی، بیروت: دارالکتب العربی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
۷. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۲). تاج العروس من جواهر القاموس، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۸. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی‌تا.
۹. _____ (۱۳۷۲). عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، بی‌جا، نشر صدوق.
۱۰. الطباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، بی‌تا.
۱۱. _____ (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی، افست، قم: انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۱۲. _____ (۱۳۹۴). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم.
۱۳. الطوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳). اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم.
۱۴. العروسی الحویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۲). تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، بی‌تا.
۱۶. علم الهدی، سید مرتضی، الذریعة الى اصول الشریعة، به کوشش ابوالقاسم گرگی، تهران: دانشگاه، بی‌تا.
۱۷. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.
۱۸. فضل الله، محمدجواد (۱۳۶۶). تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان رضوی.
۱۹. الفقه، المنسوب للإمام الرضا علیه السلام (۱۴۰۶)، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، مشهد: المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام.

۲۰. فیض، ملا محسن، الوافی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۱. کافی، شیخ حسن (۱۳۶۶). امام رضا علیه السلام، اسوه صراط مستقیم، تهران: انتشارات میقات.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۲۳. کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، بی‌تا.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، بی‌تا.
۲۵. _____ (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: لبنان، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية.
۲۶. مجموع آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۲۷. محدثی، جواد (۱۳۹۰) حکمت‌های رضوی ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲). دائرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب،
۳۰. مسکویه، احمد بن محمد (۱۴۱۵). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار.
۳۱. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۸). معراج السعادة، قم: انتشارات هجرت، چاپ ششم.
۳۲. النوری الطهرسی، میرزا حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی‌جا، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، بی‌تا.

تعامل دین و اخلاق و عقل در مسئله حجاب بر اساس سیره رضوی

دکتر فیهیمه کلباسی اصفهانی^۱

مقدمه

حل و فصل مسئله حجاب، یکی از پر جاذبه‌ترین و در عین حال، لغزنده‌ترین مباحثی است که سابقه‌ای بس طولانی دارد، به ویژه در جامعه امروز بسیار پر تنش و جنجال برانگیز رخ می‌نماید و پیوسته این سؤال مطرح است که در رابطه دین و اخلاق و عقل، چه نوع تعاملی با امر حجاب وجود دارد؟ لذا، لازم است اجمالاً به مفاهیم واژگان دین و اخلاق و عقل و حجاب اشاره گردد و آن‌گاه در سیره رضوی، به جست و جوی تعامل مربوطه پرداخته شود.

مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی

الف) اخلاق

واژه اخلاق، جمع خُلُق است و به گفته راغب در مفردات، این واژه، در اصل با واژه خَلَق دارای یک ریشه می‌باشند. (راغب، بی تا: ۱۵۹) با این تفاوت که خُلُق به صفات، قوا و سجایایی گفته می‌شود که با دیده سر قابل رؤیت نیست و در مقابل، خَلَق که به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود. اما در اصطلاح، عالمان اسلام و غرب تعاریف متعددی را برای اخلاق ذکر کرده‌اند.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور

برخی، علم اخلاق را چگونگی اکتساب اخلاق نیکو دانسته‌اند که براساس آن، اخلاق واحوال شخص نیکو می‌شود (طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۶۴: ۱۴) و برخی دیگر، آن را علم چگونه زیستن دانسته‌اند. (مطهری، مسئله حجاب، ۱۳۶۸: ۲/ ۱۹۰) با توجه به کتاب‌های اخلاقی مانند جامع السعادات، معراج السعاده و... می‌توان گفت که اخلاق، علمی است که از انواع صفات خوب و بد مورد بررسی، تبیین و تعریف قرار داده و نحوه اکتساب صفات خوب و فضائل و نیز چگونگی زدودن صفات زشت و رذایل را بیان می‌کند. از این رو، موضوع علم اخلاق، صفات خوب و بد نفسانی و هدف نهایی آن، رساندن انسان به کمال و سعادت جاویدان و منزل مقصودی است که برای آن خلق شده است.

(ب) دین

دین در لغت، واژه‌ای است عربی که در معجم‌ها و کتب لغت معانی بسیاری برای آن ذکر شده است. مانند مُلک و پادشاهی، طاعت و انقیاد، قهر و سلطه، پاداش و جزا، عزّت و سرافرازی، اکرام و احسان، همبستگی ... اما تعریف دین در اصطلاح، یکی از پیچیده‌ترین تعاریف است که توافق نظر کمی بر سر آن در بین متفکران و صاحب‌نظران وجود دارد. مفهوم دین، مانند دیگر مفاهیم نظری مورد بحث و گفت و گویای فراوانی قرار داشته و دارد و از آن جا که رشته‌های مختلفی با این مفهوم سر و کار دارند، تعاریف متعددی از این مفهوم ارائه شده است و تاکنون به یک توافق مشترک نرسیده‌اند. البته این پیچیدگی، بدان معنا نیست که انسان‌ها از درک دین عاجز باشند. به تعبیر رابرت هیوم، دین به اندازه‌ای ساده است که هر بچه عاقل و بالغ و یا یک آدم بزرگ می‌تواند یک تجربه دینی حقیقی داشته باشد و به اندازه‌ای جامع و پیچیده است که برای فهم کامل و بهره‌گیری تام از آن نیازمند تجربه و تحلیل می‌باشد. (هیوم، ۱۳۷۳: ۱۸) با رجوع به متون دینی، اعم از قرآن و سنت در می‌یابیم که واژه دین در معنای اصطلاحیش، در دو معنای متفاوت به کار رفته است. از سویی، به تعالیم و حیاتی که توسط انبیاء الهی برای بشریت به ارمغان آورده شده اطلاق دین شده است؛ مانند: ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را جمع به تسلیم بودن در فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند. بدین گونه که ای فرزندان ما! خدا شما را به آیین پاک برگزید، پیوسته از آن آیین پیروی کنید و تا زمان جان سپردن، جز تسلیم رضای خدا نباشید (بقره، ۱۳۲)^۱ و از سوی دیگر، در اطلاقی وسیع‌تر، همه مکاتبی که حاوی دستورالعملی برای چگونه زیستن بوده‌اند، اعم از حق و باطل، دین نامیده شده است؛ مانند: اوست خدایی که رسول خود محمد مصطفی ﷺ را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد... (توبه، ۳۳)^۲

۱ «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ وَلَا تَمُونِ الْآوَانُكُمْ مُّسْلِمُونَ».

۲ «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...».

و یا پس اینک دین شما برای شما باشد و دین من برای من (کافرون، ۶)^۱ در سنت روایی ما نیز وضع به همین منوال بوده و هر دو نوع از کاربرد را می‌توان در مجامع روایی یافت. در مواردی، دین، تنها بر دین حق اطلاق شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به روایات اشاره کرد.^۲ (ری شهری، ۱۳۸۵: ۳/۳۷۸) اما در روایات دیگری، دین در حیطه معنایی وسیع‌تری به کار رفته و معنایی اعم از دین الهی از آن اراده شده است مانند روایتی از رسول خدا ﷺ^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۲۲/۶۹) با توجه به این دو نوع کاربرد، دو تعریف از دین می‌توان ارائه داد. در یک تعریف، می‌توان دین حق را مد نظر قرار داد و بر اعتقاد به وجود خداوند به عنوان عنصر اصلی تشکیل دهنده آن تأکید کرد. بر این اساس، دین این گونه تعریف شده است: دین، به معنای اعتقاد به آفریننده برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این اعتقاد می‌باشد (مصباح، ۱۳۷۱: ۱۱)، همچنین می‌توان دین را در معنای وسیع‌تری به کار برد و آن را اعم از دین حق و باطل در نظر گرفت همان گونه که یکی از متفکران و صاحب‌نظران معاصر در تعریف دین گفته‌اند: دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانینی و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطلند. اگر مجموعه‌ای حق باشد، آن را دین حق و در غیر این صورت، آن را دین باطل و یا التقاطی از حق و باطل می‌نامند. دین حق، دینی است که عقاید، قوانینی و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل، دینی است که از ناحیه غیر خداوند تنظیم و مقرر شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۹۳) در این مقاله، آن چه از دین مطرح می‌گردد به معنای عام است و با توجه به معنای عام، می‌توان حجاب را تأیید نمود و مشخص می‌شود که قوانین خداوند برای همگان تأثیر مثبت و خیر و برکت به همراه دارد.

ج) عقل

عقل: فهم. معرفت. درک. (قاموس القرآن) (بقره، ۷۵)^۴ یعنی آن را پس از فهمیدنش دگرگون می‌کردند در حالی که می‌دانستند. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» راجع به تحریف و «عَقْلُوهُ» راجع به فهم کلام الله است. عقل، فهم، معرفت و لبّ نظیر همانند (مجمع البیان). به نیرویی که آماده قبول علم است، عقل گویند و همچنین به علمی که به وسیله آن نیرو به دست آید. عقل، نیرویی است که آماده و مجهز کننده صاحبش برای قبول و استفاده از علم است (مفردات القرآن). نوری روحانی که نفس به وسیله آن، علوم بدیهی و نظری را درک می‌کند (مجمع البحرین). علامه طباطبائی، در تفسیر المیزان در باب

۱. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ».

۲. لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالَّذِينَ وَيَا غَايَةَ الدِّينِ الْإِيمَانِ.

۳. مَنْ نَصَبَ دِينًا غَيْرَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ.

۴. «ثُمَّ يَجْرِفُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

معنای لغوی عقل چنین می نویسد: عقل که مصدر برای (عقل یعقل) است، به معنای ادارک و فهمیدن چیزی است، البته، ادراک و فهمیدن کامل و تمام. کلمه عقل در اصل لغت، به معنای بستن و گره زدن است. لذا، طنابی را که با آن پا و یا زانوی شتر را می بندند، عقال گویند و این عمل را هم عقل نامیده و می گویند: (عقل البعیر) یعنی (شتر را عقال کن) و به همین معناست. ادراک هایی که انسان دارد و آن ها را در دل پذیرفته و عقد قلبی نسبت به آن ها بسته است و نیز مدرکات آدمی را و آن قوه ای که در خود سراغ دارد و به وسیله آن، خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می دهد، عقل نامیدند. در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام)، عقل، آن است که انسان به وسیله آن حق را فهمیده و عمل کند. پس در فرهنگ دین، مجموعه درک و کار را عقل می گویند. آن که درست درک نمی کند، عاقل نیست و کسی که درک می کند و عالم است ولی به علمش عمل نمی کند، او هم عاقل نیست. مجموعه این دو فضیلت که در آیات به صورت عقل تبیین شده در حدیث به صورت: العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان بازگو شده است، یعنی کسی که نداند، نمی تواند بهشت کسب کند و کسی هم که بداند ولی عمل نکند نمی تواند بهشت را فراهم نماید. حقیقت العمل ما عبد به الرحمن عصاره جزم و عزم است. یعنی اگر انسان با برهان نظری به مقام جزم رسید و در اثر قدرت عقل، عملی به مقام عزم نائل شد، آن عزم به اضافه این جزم در اصطلاح قرآن، عقل محسوب می شود که در حدیث، به یعبد به الرحمن و یکتسب به الجنان تعبیر شده است. با توجه به کلام خداوند (بقره، ۴۴) این بیان، نشانه آن است که واعظ غیر متعظ، عاقل نیست گرچه عالم است. آن ها که مردم را به نیکی دعوت کرده، تدریس، تألیف، سخنرانی، ارشاد و موعظه دارند ولی به فکر اصلاح خود نیستند، عالماند ولی عاقل نیستند؛ زیرا نه خود صالح می شوند نه در اصلاح دیگران کامیاب خواهند بود. چون اصلاح دیگران، صرف امر به معروف لفظی نیست، بلکه در این حدیث آمده است که: باید صالح باشید و مردم را به روش خود دعوت کنید. یعنی اسوه باشید.^۱ (کلینی، ۱۴۱۱: ۷۷/۲) به عبارت دیگر، شما که به عنوان عالمی وارسته در جامعه به سر می برید، اسوه پرهیزکاران هستید با سیرت و سنتتان مردم را به اقتدای به راه خداوند خود دعوت کنید. بنابراین، قرآن کریم واعظ غیر متعظ را عاقل نمی داند.

(د) حجاب

واژه حجاب به معنای، پرده، حاجب، پوشیدن، پنهان کردن و منع از وصول است. (راغب، بی تا: ۲۱۹؛ قریشی، بی تا: ۱۰۳/۲) حجاب، پوششی است که از طریق واقع شدن در پشت پرده تحقق می یابد. به کارگیری کلمه حجاب در خصوص پوشش زن، اصطلاحی نسبتاً جدید است؛ نه این که کلمه حجاب

۱. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تُلَوْنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

۲. «كُونُوا دُعَاةَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السُّبُتِ»

از ابتدا در مورد پوشش زن در مقابل نامحرم باشد. (مطهری، مسئله حجاب، ۱۳۶۸: ۷۴) در لاتین، دو واژه حجاب و عفت در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب، مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت، یک حالت درونی است. ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و بالعکس، هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد. واژه حجاب، هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است ولی به معنای حجاب اسلامی مصطلح نیست. (اعراف، ۴۶؛ احزاب، ۵۳؛ فصلت، ۵؛ شوری، ۵۱؛ الإسراء، ۴۵؛ مریم، ۱۷؛ المطففین، ۱۵) پس در کل، معنای حجاب از نظر لغت: ۱- پرده ۲- رادع ۳- مانع ۴- سد. ۵- حائل بین دو چیز می‌باشد که این چند معنا همه برگشت به حائل حسی میان دو جزء می‌کند و یا می‌توان گفت به معنای هر حائلی و اعم از حسی و غیر حسی می‌باشد به گفته بزرگی: هر چیزی که بین تو و بین آنچه دوست داری حائل شود، آن حجاب است، چه مادی و حسی باشد و چه نادیدنی و معنوی^۱ (لغت نامه دهخدا) حجاب، در آیاتی از قرآن به معنی حائل و پرده حس و مادی به کار رفته است مانند: و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان [= همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار، برای پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است! (احزاب، ۵۳)^۲ و در آیه دیگری، به معنی حائل و ستر معنوی و نوری آمده است (شوری، ۵۱)^۳.

ابعاد سه گانه در مبحث حجاب در سیره رضوی

برآورد بررسی مسئله حجاب در جوامع گذشته تا به امروز، آدمی را به تعاملات آشکار و پنهان سه بعد عقل و اخلاق و دین سوق می‌دهد. ولی آن چه در این مقاله مدنظر است، دیدگاه‌های معصوم (علیه السلام) است که با در نظر گرفتن این مسئله، به ارتباط هر یک از موارد مورد بحث پرداخته می‌شود.

الف) مبحث حجاب و عقل

آن چه مشخص است آن است که حجاب، علاوه بر بعد فردی، از حیث اجتماعی نیز از دیدگاه عقل و

۱. کل ستر مطلوبک عن عینک فهو حجاب.

۲. «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ».

۳. «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ».

عرف و شرع واجب است. امیرمؤمنان، علی علیه السلام می فرماید: «خداوند به آدم علیه السلام وحی کرد: من تو را به انتخاب یکی از سه صفت عقل، حیا و دین مخیر نمودم؛ یکی از آن‌ها را انتخاب نما و صفت دیگر را رها کن. آدم عرض کرد: من عقل را برگزیدم. خداوند توسط جبرئیل به حیا و دین فرمود: از عقل جدا گردید و او را به خودش واگذارید. آن‌ها به جبرئیل گفتند: ما از سوی خدا فرمان داده شده‌ایم که از عقل جدا نگردیم؛ هر جا که عقل باشد ما همراه آن هستیم. جبرئیل گفت: چنین باشد.» (کلینی، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۰) عقل، پیامبر درونی انسان است که خداوند متعال، چون چراغی تابان برای وی قرار داده است تا زشتی‌ها و نیکی‌ها را کاملاً تشخیص دهد، مسیر خوشبختی و بدبختی آدمی را مشخص می‌نماید. از آن جایی که عقل، هر چیزی را که باعث رشد و تکامل و سلامتی فرد و جامعه است، شایسته پذیرش انسان دانسته و وی را ملزم بر انجام آن می‌سازد. حجاب نیز، یک وسیله حفظ کننده زنان و مردان در امور زندگی است و لذا، به طور کلی، موجب کاهش هر گونه انحراف و فساد می‌باشد. خصلت حیا، یکی از شعبه‌های عقل است. وجود حیا در انسان، او را به سوی حفظ پوشش و عفت عمومی دعوت می‌کند و به عکس، بی‌حیایی که از شعبه‌های جهل است، انسان را به برهنگی و بی‌عفتی فرا می‌خواند. به عنوان مثال، اسوه زنان عالم، فاطمه الزهرا علیها السلام حتی در هنگام وفات خویش، برای امر پوشش و عفاف اهمیت بسزائی قائل شده و به اسماء فرمودند: من ضعیف و لاغر شده‌ام و گوشت بدنم رفته است. آیا برای من چیزی درست نمی‌کنی که مرا بپوشاند؟ اسماء عرض کرد: وقتی در سرزمین حبشه بودم، دیدم آن‌ها چیزی را می‌سازند (که برای این منظور خوب است)، نمی‌خواهید برای شما نمونه‌اش را درست کنم، اگر خوشستان آمد از روی آن بسازم؟ حضرت فرمودند: بله. پس جناب اسماء تختی را خواست و آن را به رو خوابانید و بعد تعدادی شاخه درخت خواست و آن‌ها را به چهار طرفش بست، سپس، آن را با پارچه‌ای پوشانید. عرض کرد: این‌طوری دیدم که می‌سازد. حضرت فرمودند: برای من هم مانند این را بساز تا مرا بپوشاند. خداوند تو را از آتش جهنم حفظ کند و در حدیثی دیگر^۱ (صدوق، عیون اخبارالرضا، بی تا: ۲/۱۳) که این حدیث بر این نکته کلیدی اشاره دارد که مشکلاتی که عدم حجاب و عفاف ایجاد می‌نماید نه تنها به حیات فرد منتهی نمی‌گردد بلکه پس از مرگ وی، موضوعیت خویش را از دست نداده، به قوت خویش باقیست و از طرفی، نگاه روانشناسانه امام رضا علیه السلام به برخورد زنان با کودکان هفت ساله دو موقعیت حساس را در دین برای حفظ حجاب مطرح می‌سازد. حضرت رضا علیه السلام به احمد بن ابی نصر بن‌ظنی فرمود: «وقتی پسر بچه به هفت سال رسید باید به نماز خواندن و اदार

۱. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرَّضَاءِ عَنْ ابْنِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ: دَخَلْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ وَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِشَعْرِهَا يُعْلَى دِمَاعُ رَأْسِهَا ... فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تُغْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرِّجَالِ ... وَأَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرِجْلَيْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْنَيْهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ زَوْجِهَا وَأَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ ...

شود، ولی تا وقتی که بالغ نشده است بر زن لازم نیست موی خود را از او بپوشاند.» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۲۹/۳) البته، دور از ذهن نمی باشد که کلام امام علیه السلام با احتیاط بانوان در پوشش، بنابر آن چه در روایت برخورد حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام با فرد نابینا مطرح است که ایشان، خود را از فرد نابینا پوشاندند و وقتی گفته شد که وی نابیناست، فرمودند من که نابینا نیستم، منافات ندارد. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران گرامیش از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل فرمود که: روزی شخص نابینایی اجازه ورود خواست. فاطمه علیها السلام برخاست و چادر به سر کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چرا از او رو می گیری، او که تو را نمی بیند؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: او مرا نمی بیند، اما من که او را می بینم و او اگر چه مرا نمی بیند ولی بوی مرا که حس می کند و اما آن نکات مهم در کلام امام رضا علیه السلام آن است که اولاً: نماز، نگاهدارنده ای محکم و قوی برای حفظ دین است و ثانیاً: بلوغ و عدم بلوغ، معیار مهمی در مسئله حفظ حرمت ها است. از موارد مهم دیگری که امام رضا علیه السلام بر آن تأکید دارند، آن است که: هر کس لباس بپوشد تا مباحات و جلوه گری کند، خدا رحمتش را از او باز می دارد. بنابراین، تمامی انسان ها اعم از مرد و زن، حتی آن افرادی که پوشش خویش را حفظ می کنند می بایست به یاد داشته باشند که مقصود ایشان از آن نوع پوشش، جلب رضایت الهی باشد نه اینکه قصد مباحات و فخرفروشی به دیگری را داشته باشند. همچنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منع کردند زنان را از این که موی خود را بر روی سر دسته و جمع کنند یا بر پیشانی یا شانه ها بریزند و انگشتان خود را رنگین کنند و فرمودند: «زنان بنی اسرائیل به سبب همین کارها نابود شدند.» و در روایت دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای زنی که به رشد و بلوغ رسیده جایز نیست که موی خود را بر پیشانی بریزد یا بر روی سر انبوه کند و یا از اطراف بر دوش خود افکند.» البته، کاملاً مشخص است که منظور انجام این اعمال برای نامحرم است. با توجه به مطالب مذکور، مشخص می شود که نماز و رعایت اخلاقیات بر اساس عقل، پایداری عفاف و حجاب را تضمین می نماید. از امام رضا علیه السلام است که: ^۱ ممنوع است نگاه به گیسو و موی زانی که در خانه شوهر و در پرده حفاظ او زندگی می کنند و نیز سایر زنان، چون آن باعث تحریک و هیجان شهوت مردان می شود و نیز موجب فساد و تباهی و ورود به امور حرام و ناشایستی خواهد شد که این تحریک، عواقب بدی را در پی دارد و همین طور، نظر به هر چه شبیه گیسوان، باعث تحریک می شود، مگر در مورد زنان سالخورده و از کار افتاده ای که دیگر جاذبه جنسی را از دست داده اند، نگاه به موی چنین زانی مانعی ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۴۱ از علل الشرایع: ۲/۲۸۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا، بی تا: ۲/۱۰۴) با توجه به آن چه معصوم علیه السلام فرموده است، مشخص می گردد که اولین چیزی که دوری از گناه و ایجاد عفاف دو طرفه چه زنان و چه مردان عقلاً مطرح است، پرهیز از مواجه شدن

۱. عن الامام الرضا علیه السلام: حَرَّمَ النَّظْرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنَ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَى الْفُسَادِ وَالْدُّخُولِ فِيْمَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَحْمِلُ [يَحْمِلُ] وَكَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ.

با آن زمینه‌های گناه است و حجاب و عفاف، امری دوسویه است و زن و مرد، هر دو، در این باره مسئولیت دارند و به هیچ عنوان، یک طرفه نمی‌باشد. لذا، می‌بایست حتی‌الامکان با فاصله انداختن میان نامحرمان، به حفظ حجاب و عفاف پرداخت و در صورت عدم امکان فاصله مزبور، می‌بایست آقایان ضمن حفظ حجاب باطن، دیدگان خویش را از نظاره به نامحرم محافظت و مراقبت نمایند و در این امر، کوشا باشند و بانوان نیز حجاب ظاهر و باطن خویش را حفظ نمایند. از رسول خدا ﷺ آمده است که: «آیا شما را بر بهترین زنانان آگاه نکنم؟ اصحاب عرض کردند: بله. حضرت فرمودند: بهترین زنان شما، زنی است پر بارور و فرزندان زیاد، بسیار با محبت و دوست‌دار، پوشیده و محفوظ، پاکدامن و پارسا، ارجمند و بزرگوار در خانواده‌اش، خاضع و فروتن با شوهرش، روی گشاده و خودمأ با همسرش، نهفته و در پرده از دیگران.»^۱ (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۸۷: ۲۱۰) به بانوان دستور داده شده است که در عوض، برای همسر خود از بهترین آرایش و زینت استفاده کنند. آنچه مشخص است، این است که گرچه دین و اخلاق دارای هویتی مستقل هستند، اما در عین حال، تعاملی جدایی‌ناپذیر داشته و نوعی رابطه منطقی مابین آن‌ها برقرار است؛ از قبیل رابطه علیت و معلولیت، تأثیر و تأثر یا فعل و انفعال. یعنی هم اخلاق و هم دین از جهاتی نیازمند یکدیگرند. پذیرش برخی از گزاره‌های دینی متوقف بر پذیرش برخی از مفاهیم و قضایای اخلاقی است و تعریف برخی مفاهیم اخلاقی و تصدیق پاره‌ای از گزاره‌های اخلاقی و علم به بسیاری از جزئیات احکام اخلاقی، همگی متوقف بر دین و گزاره‌های دینی هستند. حجاب که یکی از احکام دین است، این ارتباط و نیاز دین و اخلاق را کاملاً به نمایش گذارده و یکی از اقسام حکمی است که ابعاد دینی و اخلاقی را توأماً برعهده دارد و از سویی، امر حجاب ارتباط مستقیم با عقل و سیره عقلا دارد که به واسطه امر حجاب، حفظ دین و شئون اخلاقی، صورت می‌پذیرد و این مهم، هدف دین است. دین اسلام مدعی است برای ساختن انسان و تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر آمده است. بدین جهت، اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز از اهداف دین است که تنها در پرتو مجموعه خاصی از دستورات اخلاقی قابل تأمین است و مسائل اخلاقی بر اساس عقل قابل شناخت است. به همین دلیل، می‌توان گفت عقل و اخلاق و دین، در راستای تعاملی پیوسته به وقوع امر حجاب دامن می‌زنند و موجب استواری تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان می‌گردند. بی‌تردید، رفتار اخلاقی و ارزشی دینداران، بر مبنای عقل، همواره مهم‌ترین و کاراترین شیوه تبلیغ و ترویج دین بوده است. بنابراین، دین برای نشر و گسترش خود نیز وابسته به اخلاق است: پس، به واسطه رحمت خداوند، نسبت به آنان (مردم)، نرم شدی؛ و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس، آنان را ببخش و برایشان طلب آموزش کن و در کارها با آنان مشورت نما.

۱. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ نِسَائِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبَرَنَا قَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْوُلُودُ وَالْوُدُودُ وَالسَّيِّرَةُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْضِهَا الْمُنْتَبِجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ مَعَ غَيْرِهِ.

پس، آن گاه که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن. به درستی که خداوند متوکلان را دوست دارد.^۱ (آل عمران، ۱۵۹) یعنی وجود اخلاق، شرط لازم برای دین و دینداری است. خداوند با ترسیم جایگاه حقیقی انسان در جهان هستی، کمال و سعادت حقیقی و نهایی انسان را قرب به مبدأ هستی معرفی کرده و رسیدن به آن را در سایه اعمال اختیاری و در گرو عمل صالح ممکن دانسته است. از این رو، هر عملی که تأمین کننده این هدف غایی باشد از دید اسلام، نیکو و پسندیده و هر فعلی که انسان را از این هدف دور سازد، زشت و ردیلت اخلاقی محسوب می شود. لذا، می توان گفت که ارزش اخلاق یک فعل، ارتباط تنگاتنگی با اعتقاد به مبدأ آفرینش دارد و فعل اخلاقی، برای برخورداری از بالاترین درجه حسن و نیکی باید چنین پیامد مثبتی را به همراه بیاورد. یکی از اندیشمندان معاصر در این باره بیان می کند که: همه رفتارهای اخلاقی به نحوی ارزش خودشان را از این جا کسب می کنند که یا مستقیماً موجب قرب به خدا می شوند و یا زمینه را برای تقرب فراهم می کنند ... پس، رابطه اخلاق با دین بدین صورت تنظیم می شود که در دین خدا شناخته می شود و به عنوان هدف تکاملی انسان معرفی می شود و اخلاق، ارزش خودش را از این جا اخذ می کند. اگر دین نبود و آن چیزها را ثابت نمی کرد، اصلاً ارزش های اخلاقی پایه و مایه ای نداشت. (مصباح، ۱۳۶۷: ۱۹۷-۱۹۹) لذا، می توان نتیجه گرفت مادامی که خداوند، به عنوان غایت سیر حرکت انسان در وادی اخلاق، در یک نظام اخلاقی مورد غفلت قرار گیرد و اخلاق، تنها بر اصولی کاملاً انسان محورانه استوار گردد، این نظام قادر نخواهد بود بازگوکننده ارزش حقیقی نهفته در افعال باشد؛ چراکه یک فعل هرچه قدر هم که انسانی و مطابق با اصول وجدان باشد، نهایت امر دارای پیکره ای نیکو خواهد بود اما برای تبدیل شدن به یک فضیلت اخلاقی، نیازمند به انگیزه های والا یعنی جلب رضایت خداوند و تقرب به او نیز هست تا همانند روحی بر کالبد عمل دمیده شود و این، خود، نمایان گر حوزه وسیعی از نیازمندی اخلاق به دین است. بنابراین، ارزش حقیقی یک فعل در سایه میزان ظرفیت آن فعل در زمینه سازی قرب به خداوند رقم می خورد. به قول یکی از متفکرین معاصر، چشم انداز زندگی بسان اقیانوس فرورفته در تاریکی است که عقل، خرد، فطرت و نهاد، بخشی از آن را روشن ساخته و بخش های دیگر آن در تاریکی مطلق فرورفته است. در این جا؛ چراغی بزرگ تر و مشعل تابناک تر لازم است که دیگر بخش ها را روشن سازد. (سبحانی، کلام اسلامی، شماره ۳۱)

ب) مبحث حجاب و اخلاق

با توجه به مبحث قبل، اساس ارزش ها را غایات و اهداف افعال و رفتارها تشکیل می دهد. به عبارت

۱. فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.

دیگر، ارزش رفتارهای اخلاقی به غایت و اهداف آنها است. از آنجایی که امر حجاب دارای اهداف مقدسی است که مطلوبیت ذاتی دارد، باید بر این اساس، کارهایی را صورت داد که فرد را به آن اهداف مقدس برساند و این جا است که ارزش‌های اخلاقی، پدید می‌آید. رسول خدا ﷺ فرمود: بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش آرایش و خودنمایی کند اما خود را از نامحرمان بیوشاند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۵/۱۰۳). همان‌گونه که اشاره شد، غایت هدف انسان، رسیدن به قرب الهی است و این، بالاترین هدفی است که برای سیر تکاملی انسان وضع شده است و ارزش رفتارهای اخلاقی، از آن جانشی می‌شود که یا مستقیماً موجب قرب الهی می‌شوند و یا زمینه تقرب به خدا را فراهم می‌آورند. باید اذعان داشت که اخلاق برای تحوّل خود، نیاز به تحریک عاطفی دارد؛ چرا که اخلاق به تنهایی شامل مجموعه‌ای از قواعد و دستورات خشکی است که به تنهایی نمی‌تواند انگیزه کافی را برای انجام فعل در شخص ایجاد کند. هر شخصی دوست دارد در پی انجام هر فعل اخلاقی، از مهر و لطف ویژه‌ای برخوردار شود و با این کار، عنایت و عطوفت ویژه‌ای را نسبت به خود جلب نماید. ادیان الهی با مطرح ساختن رضایت پروردگار و بیان این که خواست خداوند در این دنیا به اخلاقی زیستن تعلق گرفته است، این انگیزه قوی را در فرد ایجاد می‌کنند تا همواره رضایت الهی را در افق افعال اخلاقی خود ببیند و در جهت کسب آن به قوانین اخلاق پایبند باشد. قواعد اخلاق برای تحقق در جامعه، نیازمند یک ضمانت اجرایی است. اصولاً، هر قانون و مصوبه‌ای، مادامی که از ضمانت اجرایی برخوردار نباشد در اجرا دچار مشکل شده و به صورت جوهری بر کاغذ باقی خواهد ماند. اخلاق نیز به عنوان مجموعه‌ای از قواعد و دستورات که رفتار صحیح انسان را در این دنیا تنظیم می‌کند، از این قاعده مستثنی نیست و برای تحقق، نیازمند نیرویی است تا اجرای آن را تضمین کرده و با متخلفان از این اصول برخورد کند. در این میان، دین با نظام جزا و پاداشش یک ضمانت اجرای ما فوق طبیعی را برای قواعد اخلاقی فراهم می‌سازد. ادیان الهی به شخص دیندار وعده می‌دهند که در صورت اخلاقی زیستن، به حیاتی ابدی و سعادت جاودان نائل می‌شود و از تنعمات اخروی بهره‌مند خواهد شد و از سوی دیگر، وی را از عواقب سوء بداخلاقی و عدم پایبندی به اصول اخلاقی برحذر داشته و دچار شدن به عذاب‌های دردناک اخروی را پیامد تخلف از این اصول معرفی کرده است. از نظر روان‌شناختی، انسان به گونه‌ای است که دوست دارد به قوانین و قواعد ثابت تکیه داشته باشد و اگر احساس کند که قانونی، ثبات و دوام نداشته و به زودی ملغی خواهد شد، در خود التزامی نسبت به آن احساس نمی‌کند. در اخلاق نیز وضع به همین منوال است. اگر قواعد اخلاق کاملاً بشری باشد و منشأ آنها، توافقات اجتماعی و انسانی شمرده شود، هیچ‌گونه دوامی برای آنها قابل تضمین نیست؛ چرا که تجربه انسانی در دیگر حوزه‌های قانون‌گذاری نشان داده است که قوانین مصوّب توسط انسان، مدام در معرض تغییر و تبدل بوده‌اند و هر از چند گاهی تبصره جدیدی بر آن افزوده می‌شود. حال، اگر قوانین اخلاق نیز به این سرنوشت دچار شوند، التزامات اخلاق به نحو چشمگیری کاهش می‌یابد. در مقابل، اگر این قوانین صبغه دینی و الهی به خود گیرند و امر به فضائل

و ناهی از رذائل خود خداوند باشد، آن‌گاه اطمینان خاطر کافی از جاودانه بودن این اصول در انسان ایجاد می‌شود و این مسئله، می‌تواند نقش مؤثری در ترویج اخلاق و تقویت پایداری افراد به آن داشته باشد. آن‌چه در جامعه انسانی بسیار شاخص است، آن است که مصلحت خواهی، خودگرایی و حب ذات در همه مسائل، از جمله مسائل اخلاقی، گریبان‌گیر عموم انسان‌ها است و کم‌تر کسی را می‌توان یافت که صرفاً به خاطر عشق به حقیقت و عشق به خداوند، به ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای دینی پای‌بند باشد. بسیاری، به خاطر شوق به بهشت و نعمت‌های آن و بسیاری دیگر، به دلیل هراس از جهنم و نعمت‌های آن است که به رفتارهای اخلاقی تن می‌دهند و خود را مقید به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد می‌کنند. بی‌تردید، در این دین، با بیان عالی‌ترین وعده‌ها برای انجام کارهای خوب و دردناک‌ترین وعیدها برای ارتکاب کارهای بد، موجب به فعلیت رسیدن ارزش‌های اخلاقی می‌شود. قوانین حفظ امر حجاب نیز به همین ترتیب در صورت انجام و یا عدم آن توسط مردان و زنان، مستلزم صواب یا عقاب می‌گردند. انسان، موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویت خلق شده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن‌ها در حد نیاز طبیعی، مسبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است. پوشش مناسب برای زن و مرد، عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است. امام رضا (علیه السلام): «هر کس لباس بپوشد تا مباحات و جلوه‌گری کند، خدا رحمتش را از او باز می‌دارد.» نمایان ساختن تمام بدن برای زوج رواست و سر و گردن را می‌توان در برابر پسر و برادر آشکار کرد، اما در برابر نامحرم، باید از چهار پوشش استفاده کرد: پیراهن (درع)، روسری (خمار)، پوششی وسیع‌تر از روسری که بر روی سینه می‌افتد (جلباب) و چادر (ازار) (مجمع البحرین) حضرت موسی (علیه السلام) آن‌قدر بر پوشیدگی خود محافظت می‌کرد که مردم می‌پنداشتند وی بیماری جسمانی دارد. حجاب در اسلام، از یک مسئله کلی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می‌خواهد انواع التذاهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می‌آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می‌ریزد. اسلام، قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است؛ زیرا بی‌بند و باری در پوشش، به معنای عدم ضابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست. مولا علی (علیه السلام): اختلاط و گفت و گو مردان با زنان نامحرم، سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد و دل‌ها را منحرف می‌سازد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۱/۷۴) در محیطی که امر حجاب به طریق صحیح و بر اساس موازین اسلام، حکم‌فرماست و شرایط دیگر اسلامی کاملاً رعایت می‌شود، موجب می‌گردد تا جسم و روح دو همسر به یکدیگر تعلق داشته باشد و احساسات و عواطف متقابل ایشان، مخصوص یکدیگر باشد، ولی در بازار آزاد فرهنگی و بی‌حجابی که عملاً زنان به صورت کالای مشترک (حداقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) درآمده‌اند،

دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نداشته و کانون گرم خانواده که می‌بایست محل انس و الفت باشد تبدیل به یک محیط سرد بی‌روح مانند خانه‌ای با اجساد روان و یا نهایت واکنش عشقی آن‌ها، جهنمی سوزان با آتش بیار معرکه متشکل از زن و مرد و حتی فرزندان بی‌گناه خواهد بود. بنابراین، دین مقدس اسلام برای حفظ حرمت زنان و مردان و در کل حریم خانواده و همچنین حراست جامعه از آلودگی و فساد و جلوگیری از شعله ور شدن غریزه جنسی به باطل، رعایت حجاب را برای زنان و حفظ چشم و ایجاد شرایط مناسب دور از خطر برای زنان را از مردان، طلب نموده و لازم دانسته است. رسول خدا ﷺ درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرمود: «همانا موسی مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش، هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد و لذا هنگامی که می‌خواست وارد آب شود تا بدنش وارد آب نمی‌شد، لباس خود را بیرون نمی‌آورد در حالی که بنی اسرائیل حیا نمی‌کردند و در برابر هم برای شست و شو برهنه می‌شدند و به یکدیگر نگاه می‌کردند.» رسول خدا ﷺ فرمودند: زر و زیور خود را در منظر و دیدگاه غیرشوهر مگذار و در غیاب شوهر خود را خوشبو مکن و مچ پا را نشان مده. اگر چنین کنید، دینتان را تباه و خدا را به خشم آورده‌اید. حضرت محمد ﷺ هر خانی که خود را معطر و خوشبو کند (عطر بزند) و سپس از خانه خارج شود، همواره مورد لعنت خدا و ملائکه خواهد گرفت، تا وقتی که به خانه برگردد. هر چند برگشتش به خانه طول بکشد (گزیده کافی، ۵/ ۱۶۳؛ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۱۳۸۵: ۵۵۹). امام الرضا علیه السلام فرمود: پنج صفت است که در هر کس نباشد امید چیزی از دنیا و آخرت به او نداشته باشید که عبارت است از این که کسی که در نهادهش اعتماد نبینی - و کسی که در سرشتش کرم نیابی - و کسی که در آفرینشش استواری نبینی - و کسی که در نفسش نجابت نیابی - و کسی که از خدایش ترسناک نباشد.^۱ پس، حکم حجاب برای زنان و مردان دارای معیار کسب رضایت الهی و حفظ حیاست که سلامتی جامعه را به همراه دارد. امام رضا علیه السلام فرمود: همانا سکوت و خاموشی، راهی از راه‌های حکمت است. سکوت، موجب محبت و علاقه و سکوت راهنمایی برای کسب خیرات می‌باشد. شاید بتوان گفت که در برابر خواسته‌های نادرست جامعه، حتی با سکوت می‌توان مقابله نمود و بدین ترتیب، با حفظ سکوت، حرمت‌ها حفظ گردد.

(ج) مبحث حجاب و دین

امام رضا علیه السلام فرمود:^۲ «همانا ما اهل بیت عصمت و طهارت چنان چه شخصی را بنگریم، ایمان و اعتقاد او را می‌شناسیم که اعتقادات درونی و افکار او چگونه است.» (طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷: ۲/ ۷۰) پس،

۱. عن الرضا علیه السلام خمس من لم تكن فيه فلا تزوجه لشيء من الدنيا والآخرة من لم تعرف الوفاة في أزومته والكرم في طباعه والرضا في خلقه والتبذل في نفسه والمخافة لله.

۲. قال الامام الرضا علیه السلام: إنا نعرف الرجل إذا رأينا حقيقة الإيمان وبخفة النفاق.

این خود، یک معیار مهم برای شناسایی افراد و به عبارت دیگر، مدعیان حقیقی دارای شرم و حیا از خداوند متعال و طالبین قرب الهی است که امام عصر علیه السلام با نظاره بر فرد فرد انسان‌ها، ایمان و اعتقاد افراد را شناسایی کرده و اعتقادات حقیقی و درونی ایشان را شناسایی می‌نماید. ریان از امام رضا علیه السلام پرسید: نظر تان راجع به قرآن چیست؟ امام فرمود: «قرآن، سخن خداست، فقط از قرآن هدایت بجوید و سراغ چیز دیگر نروید که گمراه می‌شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۷/۹۲) آری، کلیه مسلمانان که ادعای دینداری و طلب قرب الهی هستند، می‌بایست قرآن را سرمنشاء زندگانی خویش قرار داده و پیرو حقیقی قوانین و احکام الهی باشند که یکی از شاخص‌ترین احکام خداوند برای کلیه انسان‌ها، حفظ حجاب ظاهر و باطن منطبق بر قوانین قرآن است و دین، پیوسته بر حفظ این بعد قرآن که حیطة گسترده تمام جوامع انسانی را در برمی‌گیرد اصرار و پافشاری دارد و نتیجه آن، سلامت جسم و روح انسان‌ها در جامعه عمل‌کننده به احکام قرآن است. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «بعضی زن‌ها برای شوهرشان بهترین غنیمت هستند: زانی که به شوهرشان اظهار عشق و محبت کنند.» (نوری طبرسی، مستدرک، بی تا: ۵۳۲/۲) یکی از بیماری‌های شایع خانواده‌های منجر به متارکه و یا طلاق کلامی و یا طلاق کامل، فقدان ابراز عشق و محبت مابین زن و شوهر است که گه‌گاه نیز منجر به بی‌وفایی زن یا مرد مزدوج می‌گردد که با توجه به کلام معصوم در کنار فرمایش قرآن کریم که زن و مرد را مونس یکدیگر و تکمیل‌کننده طرفین نکاح معرفی می‌نماید؛ رسیدن به یک خانواده مطلوب بسیار سهل و آسان است که در نتیجه رعایت موارد مذکور در کنار حفظ حجاب باطن و ظاهر زن و مرد، سعادت انسان‌ها در جامعه تضمین می‌گردد. محمد بن سنان می‌گوید: حضرت امام رضا علیه السلام در جواب سؤالات من، نامه‌ای برایم ارسال داشتند که در فرازی از آن فرموده بودند: «نگاه کردن به موهای زنان شوهردار و غیر شوهردار، حرام است؛ زیرا این نگاه، مرد را تهییج و تحریک می‌کند و تهییج، شخص را به فساد و داخل شدن در حرام و اعمال ناپسندیده می‌کشد و همچنین است حکم نگاه به غیر مو، [که نگاه مرد به آن‌ها حلال نیست] مگر در موردی که حق تعالی [در قرآن، آن را استثنا کرده و] فرموده است: 'بر زنان سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته، امید ازدواج ندارند باکی نیست و اشکالی ندارد که به موهای مثل این زنان نگاه شود.'»^۱ (صدوق، علل الشرایع، ۱۳۶۷: ۵۶۵/۲) با توجه به کلام معصوم علیه السلام که جزء لاینفک دین است و همسنگ قرآن کریم ذکر شده است و گویای چگونگی استفاده از پوشش برای مردان و زنان است، به ارتباط تنگاتنگ این حکم یعنی حجاب با دین پی می‌بریم که به چه شکل طراح جهان به این امر مهم برای کمال و سعادت انسانی توجه داشته است. روزی حسن بن جهم به محضر امام رضا علیه السلام مشرف شد.

۱. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ.

۲. حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرَّجَالِ وَمَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَى الْفَسَادِ وَالذُّخُولِ فِي مَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَحِلُّ [يُجْمَلُ] وَكَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ وَلَا تَأْسٍ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ.

وی متوجه شد که حضرت، ظاهری آراسته دارد و خضاب هم کرده است. با تعجب پرسید: خضاب کرده‌اید؟ امام فرمود: بله، با حنا و برگ نیل خضاب کرده‌ام؛ مگر نمی‌دانی که این کار، سودی فراوان دارد؛ از جمله، آن که همسر تو دوست دارد در تو همان زیبایی و آراستگی را ببیند که تو دوست داری در او ببینی و زنانی [در اقوام گذشته] از دایره عفت، بیرون رفتند و فاسد شدند و چنین نشدند، مگر به دلیل کم‌توجهی شوهرانشان به آرایش خود.^۱ (طبرسی، مکارم الأخلاق، ۱۳۸۷: ۸۱، الفصل الثالث فی الخضاب)

این کلام، به حدی گویاست که نیازی به توضیح ندارد. حضرت رضا (ع) در سخن دیگری در همین باره فرمود: «وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر نموده است به این معنا است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.»^۲ (طبرسی، مکارم الأخلاق، ۱۳۸۷: ۸۰)

این دو گفتار، کاملاً وضعیت الگوی زن و مرد طالب سعادت دنیوی و اخروی را به نمایش می‌گذارد که در ارتباط با یکدیگر و در کنار آن با سایر افراد جامعه به چه نوعی سیر و سلوک داشته باشند و از سویی، این تفکر اشتباه را که حجاب و در نظر گرفتن خواسته‌های همسر تنها خاص بانوان است را به شدت و حدت رد می‌نماید و این امور را امری دو جانبه برمی‌شمارد که پیوسته در دین اسلام بدان تأکید شده است. آن‌چه هویداست، این است که گرایش به پوشش و عفاف، یک گرایش فطری در میان زنان و مردان است. اما میزان و شکل آن رابطه مستقیمی با اخلاق و فرهنگ جوامع داشته و دارد. در سرزمین‌های مختلف، انسان‌هایی که به ارزش‌های اخلاقی، اعتقاد بیشتری داشته‌اند از پوشش کامل‌تر و متین‌تری استفاده کرده‌اند و هر قدر سطح ارزش‌های اخلاقی در آن جوامع پایین آمده، پوشش مردان و زنان نیز در سطح پایین‌تری قرار گرفته و شکل نامناسبی پیدا کرده است. ادیان الهی، همواره بر پوشش تأکید کرده و آن را لازمه دینداری شمرده‌اند. مطابق با آئین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشانند و به حجاب پای‌بند هستند. در مسیحیت نیز پوشش اهمیت زیادی داشته و زنان معتقد به حضرت مسیح (ع) می‌کوشیدند مانند حضرت مریم (ع) موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شوند. قال علی (ع) «در آخرالزمان که بدترین زمان هاست، زنانی هستند که پوشیده اما برهنه اند و از خانه با خودآرایی بیرون می‌آیند. اینان، از دین بیرون رفته‌اند و در فتنه‌ها وارد شده و به شهوات تمایل پیدا کرده‌اند و به کوی لذات نفسانی در شتابند و حرام‌ها را حلال می‌دانند و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتارند.»^۳ شهوت، از غرائزی به شمار می‌آید که در وجود آدمی برای بقاء نسل و جلب آرامش به ودیعت نهاده شده و لاجرم باید در مسیر اصلی خویش و در حدود شرعی و قانونی قرار بگیرد تا آثار

۱. نَعَمْ بِالْحَيَاءِ وَالْكَثْمِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي ذَلِكَ لَأَجْرًا إِنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْهَا يَعْنِي الْمَرْأَةُ فِي التَّهَيَّئَةِ وَلَقَدْ خَرَجْنَ نِسَاءً مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قَلَّةٌ تَهَيَّوْا زَوْجَهُنَّ.

۲. أَنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قَلَّةٌ تَهَيَّئَةُ.

۳. يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَافْتِرَافِ السَّاعَةِ وَهُوَ سَرُّ الْأَزْمَنِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ غَارِيَّاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ مَانِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٍ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَجِلَاتٍ لِلْمَحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ.

مطلوب خویش را به ارمغان آورد نه آن که با انحراف و سوءاستفاده بردن از آن، زمینه فساد و هرج و مرج جنسی و دیگر عوارض خطرناک را رقم زند. مفسده انگیزی امری صرفاً مردانه یا زنانه نیست بلکه دو سویه و مرتبط به هر دو جنس می‌شود و لذا، هم حجاب و عفاف زنان مطرح است و هم حیا و پرهیز نمودن مردان از چشم چرانی و بی‌غیرتی. بی‌حجابی به ویژه در نظم دینی، نشانه ورود بی‌عفتی و آلوده‌سازی عمومی است، باید با روش‌های منطقی و تدریجی، محدود و مهار گردد. در واقع، حجاب مبتنی بر عفاف و عفاف بر پایه حیا استوار است. علاوه بر این، حق کرامت انسانی و صیانت هر انسان از این دو حق، ممنوعیت هرگونه تجاوز به حریم و حدود دیگران چه زن و چه مرد را و یا هرگونه رفتاری که به حجب و حیای عمومی و دامان پاکشان آسیب برساند را با خود به همراه داشته مصداق تجاوز و بی‌حرمتی خواهد بود و لاجرم، از ناحیه شرع مستوجب مجازات خواهد بود. به واسطه حکم حجاب در دین اسلام، جامعه از معضلات و ناهنجاری‌های فسادآمیز، این مسئله خطیر خلاصی یافت و به موهبت این حکم، گفتارها و کردارها، دارای الگوهای خاص دور از هرگونه پلیدی گردید. «ای رسول ما! مردان را بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا ببندند و فروج و اندامشان را از حرام محفوظ دارند که این بر پاکیزگی جسم و جان شما اصلح است و البته، خدا به هرچه کنید آگاه است. ای رسول! زنان مؤمن را نیز بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را از حرام محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آن چه قهراً ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و دوش خود را با مقنعه بپوشانند و جمال و زینت خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود و آن‌طور پای بر زمین نکوبند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود و ای اهل ایمان! همه به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید.» (نور، ۳۰ و ۳۱) اسلام، با دستورات و احکام سازنده خود، تدبیرات لازم را در این زمینه به خوی اندیشیده و از سویی، مردان را به پاک نمودن نگاه و فرو پوشاندن چشم از نامحرم حکم نمود که به واسطه خود این امر، حداقل نیمی از حکم حجاب تکمیل می‌گردد و از طرف دیگر، زن را در سایه حجاب و سایر فضائلش به صحنه آورد تا معلم عاطفه‌ها باشد و فریب خواسته‌های نفسانی و وسوس شیطانی و تبلیغات منحرفین را نخورد و بدین ترتیب، دین اسلام با رهنمود حفظ پوشش زنان، نیمه دیگر انجام بی‌کم و کاست حکم حجاب را تأمین نمود که متأسفانه در جامعه جهانی امروز، خلاف جهت آن حرکت و فعالیت و تبلیغ می‌شود و فرهنگ ابتدالی غرب و اروپا امروزه رو به گسترش نهاده و به دنبال آن است که با افزودن بی‌غیرتی در مردان و تنوع طلبی جنسی در ایشان و برداشتن حجاب از جسم و روح زنان، کالای مصرفی دو جانبه بسازد تا هم مردان و هم زنان مصرف کننده‌هایی بی‌فکر و درایت و مسخ شده الگوهای مبتذل اروپا و آمریکا و سایر دول مهاجم فرهنگی باشند و بدین منظور درصدد آن است که اولاً: زن را از جایگاه حقیقی خویش در جامعه یعنی جایگاه همسری و مادری و تربیت فرزند و در واقع مربی فداکار جهان محبت و در واقع، آن هنر و فضیلت و سلامت جسم و روح را از کفش بریاید و نیز مردان را از محور حمایت و ایجاد استواری و حفظ و تأمین خانواده و احساس و محبت و عواطف انسانی به همسر و فرزند و هم‌نوع خود بیاندازد و مردان را بی‌غیرت

نسبت به ناموس جامعه نماید که به جای ستون استوار خانواده بودن و همراهی همسر و فرزندان در پیشرفت جامعه سالم، تنها به فکر ایجاد تنوع در هوسرانی و عدم کارآیی اقتصادی و سیاسی و سایر اموری که مردان می‌بایست با صبر و درایت خویش برای کشور به ارمغان بیاورند باشند. امروزه بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که جبهه کفر و استکبار در نظر دارد بار دیگر از تجربه تاریخی و تلخ اندلس بر ممالک اسلامی، به خصوص جمهوری اسلامی ایران استفاده کند؛ آن هم با بهره‌گیری از فن‌آوری‌ها، تکنیک‌های نو و دستگاه‌های پیشرفته و پیچیده تبلیغاتی. بی‌گمان، برنامه‌های آنان، از بین بردن حجاب اسلامی و جایگزین ساختن مدها و الگوهای غربی است. رشد و گسترش پدیده بدحجابی از یک سو و بی‌برنامگی متولیان فرهنگی از سوی دیگر موجب شده تا دشمنان اسلام و مخالفان نظام اسلامی روزبه‌روز از این خلاء بهره‌برداری لازم را در جبهه‌گیری‌های ضدفرهنگی و ضددینی خود نموده و با تبلیغات منفی و گسترش محصولات تخریبی خود، به شیوع هرچه بیشتر این معضل اجتماعی در جامعه بپردازند. دختران و زنان، نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. به حکم اسلام و بر اساس دیدگاه قرآن، آنان ذخیره‌های انسانی مهم و ارزشمندی برای سازندگی، اعتلای معنوی و مادی کشور محسوب می‌شوند و شرکت ایشان در فعالیت‌های اجتماعی در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست کشور از ضروریات جامعه و نیز از لوازم اساسی رشد جامعه محسوب می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) با اقتباس از آیه ۲۱ سوره یونس^۱ در وصیت به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «زن را گل هستی و مظهر عاطفه و مهر الهی و محبت و عشق و صفا و کانون طراوت و شادابی و منشأ گرایش و آرامش مرد براساس مودت و مهر الهی معرفی می‌کند و او را نسبت به رعایت حال زنان چنین توصیه و تأکید می‌فرماید: کاری که در توان زن نیست به او مسپار؛ زیرا او چون گلی است»^۲ (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و در جای دیگر، می‌فرماید: «زنان، امانت خدا بر شما مردانند پس به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت نگیرید و در هر حال، مدارای حالشان را بکنید»^۳ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۸/۳۰) حقوق مشترک و مسلم بین زن و مرد که تا قبل از اسلام، به فراموشی و انکار سپرده شده بود. از فاحش‌ترین آن‌ها، حق ارث و مهرالمثل بود که به بین حلول دین مقدس اسلام و نزول آیات احیاء شد^۴ (نساء، ۷) و (نساء، ۱۹)^۵ شهید مطهری (رحمه الله) در این باره می‌گوید: عرب جاهلیت، مخالف ارث بردن زن بود و تا پای مردی ولو در طبقات بعدی در میان بود، به زن ارث نمی‌داد. لهذا، آیه ارث نازل شد و بدین مسئله تصریح کرد (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۸۷: ۲۱) (نور، ۳۱ و ۳۰) با بیان این آیات و روایات، روشن می‌شود که آفرینش زن و مرد از

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

۲. «وَلَا تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْأَمْرِ مَا يَجَاوِزُ نَفْسَهَا... الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ».

۳. «إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تَضَارُّوهُنَّ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ وَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ».

۴. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ».

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لَتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ».

یک گوهر است و هیچ مزیتی در اصل آفرینش میان آن‌ها وجود ندارد و هر کدام دارای موقعیت مستقلی در نظام طبیعت‌اند و لاجرم، باید بدانند که بر اساس چنین جایگاه حساسی در عالم خلقت از مسئولیت‌های خاصی نیز برخوردار است از آن جمله، باغبانی و مراقبت از گل وجود خویش؛ تا هم به حکم عقل و شرع و برابر دستورات الهی با حجاب و پوشش خود از آن وجود ریحانی محافظت نمایند و هم عواطف خود را به عنوان محور تربیتی یک خانواده در قبال نقش مدخلی که برای ورود فرزندان به جامعه دارد به خوبی بهره‌برداری و حراست نماید. خداوند متعال، زن و مرد (انسان) را برترین مخلوق خود در عالم و از یک ماده و عنصر قرار داد و ذکور و انثا بودن آن را صرف یک تفاوت جنسی برای بقای نسل و تکامل جامعه قرار داد و ملاک برتری را در تقوی و کسب شاخص‌های اخلاقی و تقرب به خدا قرار داد. بر اساس کلام پیامبر اکرم ﷺ در حدیث ثقلین، آموزگاران قرآن کریم، عترت پاک نبی مکرم، از طریق به نمایش گذاردن تعاملات گفتاری و رفتاری به عنوان سیره خویش؛ اندیشه، گفتار و کردار قرآنی را برای پیروان خود به ارمان گذارده‌اند و اهل بیت علیهم‌السلام که عارف به حقیقت قرآن هستند به شکل قول و فعل و تقریر در شعاع قرآن، مطالب را عرضه نموده‌اند. برای نمونه، حدیثی نقل شده است که حضرت رضا علیه‌السلام در پرسش ربان بن صلت از ایشان راجع به چگونگی بهره‌مندی از هدایت قرآن فرمود: قرآن کلام خداست، از آن چه او گفته است، فراتر نروید و هدایت را در غیر او نجوید که گمراه می‌شوید^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۱۲ - ۱) و چنان‌چه انسان طریق کفر را پیشه نماید، موجب از خود بیگانگی خویش شده و بر قلبش مهر زده شود. حضرت در تعریف ایمان با استناد به روایات رسول الله ﷺ چنین فرمودند: «ایمان، شناخت قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان است.»

یافته‌های پژوهش

عدم شناخت اصول بنیانگذار عفاف و حجاب، موجب لوث شدن حکم حجاب و ناچیز شمردن اهمیت آن در جامعه اسلامی و سوءاستفاده از تبلیغات منفی برای منفور نمودن و منزوی کردن محجبین در جامعه جهانی است و این امر، باعث به وجود آمدن مسائل و مشکلات متعددی به ویژه در حیطه اجتماعی و خانوادگی هم‌چون طلاق، از هم پاشیدگی خانواده‌ها، اداره خانواده به صورت تک‌والدی، افزایش بیماری‌های روحی و جسمی، از بین رفتن حرمت و کرامت انسانی زنان، گسترش کودکان نامشروع و جامعه سستیز، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی، کاهش تمایل به تشکیل خانواده و به طور کلی، به خطر انداختن سلامت فرد و در نهایت، سلامت جامعه شده است که ریشه تمامی موارد مذکور، به گونه‌ای به شناخت سه اصل انکارناپذیر هر جامعه انسانی است که عبارتند از: عقل، اخلاق و دین که در حقیقت، عدم توجه صحیح به این سه بعد، موجب عدم حجاب و آثار بی‌حجابی در میان زنان و مردان جوامع

۱. کَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُهُ وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا.

می‌گردد. لذا، برای اجتناب از چنین پیامدهایی لازم است ارزش‌های اخلاقی هم‌چون عفاف و حجاب در نسل جدید و شناخت دین و به کار بردن عقل و تفکر و تدبیر را در جامعه نهادینه کرد؛ زیرا با اندیشیدن در این حوزه، به ارتباط تنگاتنگ این سه بعد با امر حجاب بسیار با سهولت می‌توان بر این حکم کردن نهاد و از هرگونه انحراف بر حذر ماند. زن و مرد در درجه اول، هر دو انسان هستند و هر دو باید در محیط اجتماع و در برخورد با یکدیگر به گونه‌ای ظاهر شوند که مایه آلودگی و ناپاکی جامعه نشوند. زن مسلمان، تجسم حرمت و عفت در جامعه است. حفظ پوشش و داشتن حجاب به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاه‌های شهوانی و حیوانی است. در واقع، حجاب، موجب محدودیت مردان هرزه می‌باشد که در صدد کام‌جویی‌های آزاد و بی‌حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است. اخلاق یعنی ارزش‌هایی که در رفتارهای اجتماعی انسان مطرح می‌شود. قلمرو اخلاق فرای روابط اجتماعی انسان‌ها است و دین، رابطه فرد انسانی را با خدا بیان می‌کند و عقل در هر دو زمینه، نقش اساسی و ریشه‌ای دارد. عقل است که می‌تواند مفاهیمی کلی را درباره رابطه میان افعال اختیاری و کمال نهایی به دست آورد و مثلاً، عقل می‌فهمد که حجاب خوب است. اما این که حجاب برخلاف زنان، در مورد مردان پوشش ظاهری نیست و چه چیز موجب اقتضای این رویه است و از سویی، حفظ حجاب دیده، شامل زن و مرد به طور یکسان است در بسیاری موارد روشن نیست و بدیهی است که عقل، به تنهایی نمی‌تواند علت این احکام را تشخیص دهد؛ زیرا وقتی قادر بدین تشخیص است که بر همه روابط کارهای اختیاری انسان با غایات و نتایج نهایی آن‌ها و تأثیرات دنیوی و اخروی‌شان آگاهی کامل داشته باشد و چنین احاطه‌ای برای عقل عادی بشر ممکن نیست. پس، با توجه به دستورات اخلاقی در این مبحث، باز هم محتاج مراجعه به دین وجود دارد. آری، این وحی است که دستورات اخلاقی را در هر مورد خاصی با حدود خاص خودش و با شرایط و لوازمش تبیین می‌کند و عقل به تنهایی از عهده چنین کاری بر نمی‌آید و آن‌چه مشخص است، آن است که هر سه محور، امر حجاب را تأیید و تأکید می‌نماید و هیچ یک قادر بر نفی تأثیرات این حکم بر جامعه بشری نیست و انسان، با تعامل میان این سه بعد در زندگی خویش، حکم حجاب را امری واجب دانسته که بر اساس روایات معصومین (علیهم‌السلام)، پیوسته هر سه بعد آنان، اشاره و تأکید بر حقیقت بودن وضع این حکم از جانب خداوند متعال برای بهینه نمودن جامعه و صعود سعادت بشری دارند.

فهرست منابع

القرآن الکریم

نهیج البلاغه، ترجمه: محمدی دشتی، محمد سید کاظم، قم: انتشارات موعود اسلام، چاپ اول، بی تا.
۱. ارنست هیوم (رابرت، ۱۳۷۳ ش.). ادیان زنده جهان، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳ ش.). شریعت در آیین معرفت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ اول.
۳. حر عاملی، محمد بن حسین (۱۴۰۳ هـ.). وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۴. خرمنشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۵ ش.). قرآن شناخت، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
۵. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: بی تا.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین. معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی تا.
۷. سبحانی، جعفر (۱۳۷۸ ش.). نقش دین در پرورش فضائل اخلاقی، قم: فصلنامه کلام اسلامی.
۸. همو. محاضرات فی الالهیات، قم: موسسه نشر اسلامی، بی تا.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰ ش.). مجمع البیان، ترجمه: احمد بهشتی، بی جا، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.

۱۰. همو (۱۳۸۷ ش.). مکارم الاخلاق، مترجم: احمد احمد زاده، بنی الزهراء
۱۱. همو (۱۴۱۷ هـ.). إعلام الوری باعلام الهدی، موسوعه الامام المهدی علیه السلام قم: موسسه آل البيت
۱۲. شیخ صدوق، کمال الدین (۱۳۷۸ ش.). عیون اخبار الرضا، ترجمه: علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، انتشارات جهان.

۱۳. همو. عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی قمی، تهران: کتابفروشی جهان، بی تا.
۱۴. همو، ابو جعفر محمد بن بابویه قمی، التوحید، تعلیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: منشورات جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، بی تا.

۱۵. همو (۱۳۸۰ ش.). امالی، ترجمه حسین استاد ولی، کتابفروشی اسلامی، تهران.
۱۶. همو (۱۳۷۰ ش.). گزیده من لا یحضره الفقیه، ترجمه و تحقیق از محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات کویر.
۱۷. همو (۱۳۶۷ ش.). علل الشرائع و الاحکام و الاسباب، دار احیاء التراث و دارالبلاغه، ترجمه: علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران: نشر صدوق.

۱۸. همو (۱۳۸۵ ش.). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: نشر معروف.
۱۹. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۴۰۶ هـ.). مسند الامام الرضا (علیه السلام)، موسسه نشر و طبع آستان قدس رضوی.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷ هـ.). تبیان، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۱. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴ ش.). اخلاق ناصری، تهران: خوارزمی.
۲۲. _____ (۱۳۸۴ ش.). قرآن مجید، ترجمه: مهدی مجیب الدین الهی قمشه ای، احیا کتاب.
۲۳. قریشی، اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ هـ.). بحارالانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶ ش.). میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۷ هـ.). فلسفه اخلاق، قم: انتشارات موسسه آموزشی امام خمینی (علیه السلام)، چاپ اول.
۲۷. همو (۱۳۸۰ ش.). آموزش عقاید، قم: آل طه، چاپ اول.
۲۸. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ هـ.). اصول کافی، بیروت.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۴۶ ش.). آشنایی با علوم اسلامی، قم: انتشارات صدرا چاپ دوم.
۳۰. همو (۱۳۶۸). مسئله حجاب، قم: انتشارات صدرا.
۳۱. همو (۱۳۸۷ ش.). نظام حقوق زن در اسلام، قم: انتشارات صدرا، چاپ چهل و نهم.
۳۲. همو (۱۳۷۲). مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا، چاپ سوم.
۳۳. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل بیت (علیهم السلام)، بی تا.

شناسایی الگوهای رفتاری امام رضا (ع) با تکیه بر سیره عملی

فائزه عظیم زاده اردبیلی^۱

مریم رافع^۲

۱- مفهوم شناسی الگو، سیره، عفت

شناسایی الگوهای رفتاری حضرت رضا (ع) مستلزم آشنایی مقدماتی با چند واژه الگو، سیره و عفت است:

۱-۱- مفهوم الگو (pattern)

الگو، دارای مفهوم گسترده و وسیعی است. الگو در لغت، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۳۲۴۸) به معنای «مدل، سرمشق، مُقتَدی، اُسوه، قُدوه، مثال و نمونه» آمده است و در اصطلاح علوم مختلف، هم‌چون: علوم تربیتی، علوم اجتماعی و نیز روان‌شناسی متناسب با کاربرد آن، دارای معانی متفاوت و البته، نزدیک به هم است.

به طور کلی، واژه الگو طبق معانی لغوی ذکر شده، هم در مورد رفتار و هم در مورد انسان به کار می‌رود. یعنی الگوها، آن شیوه‌های زندگی هستند که افراد به هنگام عمل به طور طبیعی اعمال‌شان را با آن‌ها تطابق می‌دهند و این که الگو، به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است.

۱ استادیار دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی (ره)

در متون دینی، واژه اُسوه، معادل لغوی الگو می‌باشد. این واژه، در اصل، معنای مصدری دارد؛ اما کاربرد کنونی آن بیشتر به عنوان اسمی یا وصفی است نه مصدری. البته، لغت‌نامه‌هایی هم چون: لسان العرب بر معنای وصفی آن هم صحنه گذاشته است. راغب در مفرداتش، در معنای «اُسوه» می‌نویسد: «حالتی است که انسان از غیرش متابعت می‌کند و این متابعت، می‌تواند نیکو باشد یا زشت، مفید باشد یا مضر.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۷ هـ. ق: ۲۲)

۲-۲- دلایل نیاز بشر به الگو

وجود مترادف و معادل برای واژه الگو در سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها حکایت از آن دارد که انسان‌ها، طبیعتاً تقلیدگر هستند و برای شکل‌دهی رفتار و سلوک‌شان، شخص یا اشخاصی را مقتدی، الگو و اسوه قرار داده و مدل رفتاری آنان را سرمشق خویش قرار می‌دهند و تلاشی هدفدار و آگاهانه برای رسیدن به ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی الگو در پیش می‌گیرند و این، یعنی الگوخواهی، نیاز سرشت و فطرت بشری است و از آن‌جا که دین اسلام با سرشت آدمی سازگار است لذا، احکام و آموزه‌هایش که در جهت به کمال رساندن فطرت انسان صادر شده است و به این نیاز فطری آدمی توجه کافی مبذول داشته است. قرآن، نمونه‌های زیادی را به عنوان الگو و اسوه برای انسان‌ها معرفی و بر پیروی از آنان ترغیب کرده است. بی‌شک، کامل‌ترین اسوه و برترین الگوی قابل تصور، وجود نازنین پیامبر اعظم، محمد مصطفی (ص) است که خداوند بر بندگان منت نهاده و او را به عنوان الگو و سرمشق برای عمل معرفی نموده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» «به تحقیق، رسول خدا برای شما نمونه نیکویی است برای هر کس که امید به خدا و روز جزا دارد و بسیار یاد خدا می‌کند.» (احزاب، ۲۱) علاوه بر این، آسیب‌پذیری نوع انسان و فرصت محدود زندگی در دنیا انسان‌ها را بر آن می‌دارد که به جای تجربه کردن هر مسئله‌ای به خصوص در امور اخلاقی و رفتاری، از تجارب الگوها بهره برده و خود را از خطرات و زیان‌های محتمل حفظ کند و بدین وسیله، اسباب آرامش خویش را در طی طریق فراهم آورد.

۳-۱- روش الگویی

یکی از کارآمدترین روش‌های تربیت، روش «الگودهی» است. بی‌تردید، ارائه الگوی مناسب و سرمشق حقیقی به افراد، بر تربیت آنان از جنبه‌های گوناگون اثر می‌گذارد. (نساجی زواره، ۱۳۸۵: شماره ۲۹۳/۳۰) زیرا تأثیر شخصیت الگو، در شکل‌گیری رفتار و منش تربیت‌شونده به مراتب بیشتر از موارد دیگر است. اسلام نیز به این روش اهمیت زیادی داده است و قرآن کریم، بخشی از آیات مبارک خود را به معرفی مردان و زنان موحد و ثابت قدمی اختصاص داده است که در شرایط گوناگون، صلاحیت

و شخصیت خود را بروز داده و حق محوری خویش را به اثبات رسانده‌اند و بر پیروی از ایشان سفارش کرده است. (بهداروند، ۱۳۸۸: شماره ۳۲/ ۲۱۰)

۱-۴- مفهوم سیره

«سیره» در زبان عربی، از ماده «سیر» است. «سیر» یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳هـ. ق: ۴۳۲؛ ابوالحسن، ۱۴۰۴هـ. ق: ۱۲۰/ ۳) و واژه «سیره»، اسم مصدر بوده و بر وزن فعله است و فعله در زبان عربی، دلالت بر نوع می‌کند و بیانگر «حالت انسان»، «نوع ویژه حرکت او»، سبک خاص عملکرد و رفتار اوست. مثل دو واژه «جلسه» که به معنای نشستن است و «جلسه» که یعنی سبک و نوع نشستن و این، نکته دقیقی است. سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار، یعنی روشی که فرد در عمل برای هدف و مقصد خود به کار می‌بندد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۹۲ و ۴۷) نکته دیگری که در واژه سیره نهفته است، موضوع ثبات و تداوم آن است و به همین دلیل، هم واژه شناسان در تفسیر واژه «سیره» آن را به طریقه، هیئت، حالت، راه و رسم، سنت و روش، سبک و مذهب، اسلوب و شیوه ماندگار تفسیر کرده‌اند. (طریحی، ۱۴۱۶هـ. ق: ۳/ ۳۳۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ. ق: ۴/ ۳۸۹؛ کرمی، ۱۳۸۰: ۴۱۶-۴۱۳)

با این بیان، مطالعه و تعمق در سیره و سبک و راه و رسم انسان‌های والا و برگزیده‌ای چون حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) تاریخ نگاری و نقل حوادث روزگار آن بزرگوار نیست بلکه منظور، شناخت روش خاص و عملکرد ویژه ایشان در امور گوناگون و ابعاد و صحنه‌های مختلف زندگی است.

۱-۵- مفهوم عفت

در کتب مختلف لغوی، واژه عفت چنین تعریف شده است: عفت، خود نگهداری و پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن، از افزون طلبی قوه شهوانی و از آن چه که حلال و زیبا نیست، امتناع می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۷هـ. ق: ۵۷۳) در لغت‌نامه دهخدا نیز درباره عفت چنین آمده است: پارسایی، نهفتگی، پاکدامنی و خویش‌نشانداری. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/ ۱۴۰۸۱). البته، عفت، اصطلاحی اخلاقی است و عالمان اخلاق آن را در زمره مهم ترین فضایل می‌شمارند و در اصطلاح این علم، عفت، نقطه مقابل شهوت بوده و به معنی خویش‌نشانداری در برابر تمایلات افراط گونه نسبت به لذت‌های مادی و نفسانی است. یک عامل بازدارنده از حرکات مضر و زیان‌بار و کنترل کننده‌ای است که انسان را در مقابل انواع شهوت‌ها و تمایلاتی چون شهوت جنسی، مالی، و... باز می‌دارد و از این جهت، یک ضرورت و خصلت لازم برای انسان به حساب می‌آید و باعث اعتبار و بالا رفتن ارزش و بهاء انسان می‌گردد.

۱. منظور از شهوت در اینجا، معنای عام آن است که عبارت است از: هرگونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی.

در تفکر اسلامی، عفت، همان اعتدال عقلی و شرعی است و به عبارت دیگر، در تمامی اخلاق و احوال، حد وسط و راه میانه رو، عفت است (سبحانی نیا، ۱۳۸۹: ش ۸۱/ ۵۱). عفت، شامل منزه بودن و پاکی دست و زبان و شکم و دامن از هر گونه عیب و بدی است و روایات بسیاری با این مضمون وجود دارد که: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عَقَّةُ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۷۹). لذا، عفت معنای عامی داشته و تمامی امور نفسانی را شامل می‌شود و منحصر به پاک‌دامنی نیست. گرچه در فرهنگ اجتماعی مسئله عفت، بیشتر در پاک‌دامنی زن و مرد مطرح است. بر این اساس، گستره عفاف به گستردگی فعل و انفعالات جوارح و جوانح انسان است و کلیه تعاملات فکری و رفتاری انسان را نیز شامل می‌شود.

۲- سیره عبادی

عبادت از لحاظ لغوی، به معنای «بندگی» بوده و در رابطه بندگی - رابطه‌ای است که میان عبد و مولا برقرار است - خضوع، فرمانبرداری و خدمتگزاری، از ویژگی‌های بنده خوب است و البته، اصلی‌ترین شرط بندگی، «فرمانبرداری» است. عبادت خداوند نیز به معنای فرمانبرداری خالصانه از اوست. از نظر اسلام، اگرچه هر کار خیر و مفیدی که با انگیزه پاک و خدایی باشد، عبادت محسوب می‌شود، ولی در عین حال، رابطه‌ای اختصاصی نیز میان بندگان و خدا وجود دارد که عبادت به معنای خاص نامیده می‌شود و عبارت است از: اظهار بندگی و ثناگویی در قالب اعمال و مناسکی خاص در برابر پروردگار عالم، برای آن که او شایسته پرستش می‌باشد. نماز، روزه و حج، از جمله این عبادات است. عبادت خداوند، غایت خلقت بشر «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) است. انسان آفریده شده است تا خدای خویش را عبادت کند و به قولی، غرض از آفرینش انسان، عبادت است و چون در خداوند نقص و کمبودی نیست غرض او از آفریدن انسان، نمی‌تواند جلب فایده‌ای برای خویش باشد. پس، مقصود او از آفرینش جن و انس آن است که به رتبه و مقام عبودیت برسند و در حقیقت، فایده آفرینش به جن و انس می‌رسد نه به آفریننده آن‌ها. جن و انس با رسیدن به مقام عبودیت، خود را در برابر خداوند ذلیل و بنده می‌بینند و به اختیار خویش از خود منقطع و به خدای خویش متوجه می‌شوند. توجه به خداوند و انقطاع از ما سوی الله، حالتی است که برای بندگان مخلص و اولیاء خداوند در هر زمان رخ می‌دهد، ولی عباداتی هم‌چون نماز و روزه و حج، فرصت و محل مناسبی است که توجه بنده فقط به خداوند باشد و از هرآنچه جز اوست جدا شود. قرآن کریم در سوره زخرف آیه ۳۶ می‌فرماید: «هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم و همواره با او قرین خواهد بود.» غفلت از یاد خدا و غرق شدن در لذات دنیا و دلباختگی به زرق و برق آن، موجب تسلط شیطان بر آدمی می‌شود. به همین دلیل است که در سیره اولیای الهی، همواره توجه و عنایت ویژه‌ای به عبادت و مسائل معنوی مشهود است و رابطه نزدیکی بین ایشان و خداوند

برقرار است. در روایت معتبری از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ» (الکافی، ۱۴۰۷ هـ ق: ۷۹) براین اساس، می‌توان مطابق آموزه‌های دینی، عفاف را برترین عبادت تلقی کرد. به عبارت دیگر، مجاهدت با نفس و خودداری و کناره‌گیری معتدلانه از لذات دنیا، زمینه‌های تسلط شیطان بر آدمی را از بین می‌برد؛ اگر این مجاهده، همراه با نیتی خالص، حضور قلب و توجه به خداوند باشد سبب سعادت و رستگاری بندگان می‌شود. بهترین راه برای رسیدن به این درجه از عفاف، عنایت ویژه به نماز داشتن است؛ چرا که خداوند در قرآن فرموده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، ۴۵) در این آیه، بازداري از گناه به عنوان اثر طبیعی نماز مطرح شده است. چون نماز، توجه خاصی است از بنده به سوی خدای سبحان، لیکن این اثر تنها به مقدار اقتضاء است نه علیت تامه؛ یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد، اثر خود را می‌بخشد و نماز گزار را از فحشاء باز می‌دارد. هر چه اهتمام فرد به نماز بیشتر باشد و نماز کامل‌تری داشته باشد، یاد خدا نزد وی، جلوه بیشتری داشته و نسبت به اعمالی که خوشایند خدا نیست پروای بیشتری دارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴ هـ. ش: ۱۶/۱۹۱)

مطالعه حول محور سبک و سیاق زندگی عبادی هشتمین امام بزرگوار شیعه، حاکی از این است که ایشان هم‌چون پدران بزرگوارش با الهام از سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله که برترین مردم را کسی می‌دانستند که عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش کشد و از دل و جان دوستش بدارد و با پیکرش عبادت را به جا آورد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق: ۲/۸۳) اهل دعا و نیایش و عبادت و نماز بوده و از آن لذت می‌بردند تا آن جا که حالات عبادی ایشان سبب افزونی محبوبیت آن حضرت در دل‌ها بوده است. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ هـ. ق: ۲/۱۸۳)

نظر به اهمیت نماز و تأثیر آن در مقوله عفت‌پیشگی، در ادامه این بخش، محور مذکور، در سیره عبادی امام رضا علیه السلام مورد بررسی دقیق‌تر قرار می‌گیرد.

۲-۱- نماز

نماز، ابراز پرستش و عبادت مخصوصی است که بنده در پیشگاه خدا انجام می‌دهد، جزء جدایی‌ناپذیر همه شرایع الهی بوده و در هر دینی، به صورتی خاص وجود داشته است: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا» (نساء، ۱۰۳) قرآن، از نماز به عنوان یک نیروی بازدارنده از پستی‌ها و زشتی‌ها یاد می‌کند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، ۴۵) و از طرف دیگر، آن را یک منبع تهیه نیرو و انرژی برای حرکت می‌شمارد «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره، ۴۵) و در مجموع، نماز را یک عامل اساسی خودسازی به معنی انسان‌سازی می‌شمارد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۶)

۲-۱-۱- جایگاه نماز در اسلام

نماز که بهترین وسیله برای قرب به پروردگار متعال می باشد در فروع دین، جایگاه ویژه و بلندی داشته و پس از مسئله ولایت، از سایر مسائل مهم تر است. (فکری، ۱۳۷۸، شماره ۴۴: ۷) چنان که بعضی روایات، گویای این حقیقت است. از منظر امام رضا، علیه السلام هیچ عملی برتر و ارزشمندتر از نماز نیست؛ چرا که بهترین و راه برای رسیدن به قرب الهی است. امام رضا علیه السلام همواره می فرمود: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ هـ. ق: ۱/ ۲۱۰) «نماز، هر انسان پارسائی را به خداوند نزدیک می کند.» به همین جهت، آن حضرت به ابراهیم بن موسی فرمود: «لَا تُؤَخِّرَنَّ صَلَاةً عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ عَلَيْكَ أَبَدًا بِأَوَّلِ الْوَقْتِ» (مجلسی، ۱۴۱۰ هـ. ق: ۸۰/ ۲۱): انجام نماز را بدون علت از اول وقت آن تأخیر نینداز، همیشه در اول وقت آن شروع کن!

۲-۱-۲- فلسفه تشریع نماز

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ نامه ای که از فلسفه و علل تشریع نماز پرسیده بود چنین فرمود: «علت تشریع نماز، این است که بنده به ربوبیت پروردگار توجه و اقرار داشته باشد و مبارزه با شرک و بت پرستی و قیام در پیشگاه پروردگار، در نهایت خضوع و تواضع، اعتراف به گناهان، تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین همه روزه انجام پذیرد و نیز، هدف این است که انسان همواره هشیار و متذکر گردد، گرد غبار فراموش کاری بر دل او ننشیند، مست و مغرور نشود، خاشع و خاضع باشد، طالب و علاقه مند افزونی در مواهب دین و دنیا گردد. همین توجه او به خداوند متعال و قیام در برابر او، انسان را از معاصی باز می دارد و از انواع فساد جلوگیری می کند.»

امام رضا علیه السلام در مورد سایر آوردهای نماز فرمود: «نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز سبب می شود که انسان، مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند و روح سرکش و طغیان گری در برابر خدا بر او غالب نیاید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴ هـ. ش: ۱۶/ ۲۹۴)

با توجه به آن چه درباره فلسفه نماز به نقل از امام هشتم گفته شد، می توان موارد ذیل را به عنوان فوائد و آثار نماز ذکر کرد:

- یاد خدا: البته، منظور از ذکر الله، ذکر و یادی است که مقدمه فکر باشد و آن فکر، مقدمه عمل باشد (همو، ۱۳۵۴ هـ. ش: ۱۶/ ۲۸۹)

- رفع کبر و خودبینی

- آرامش جسم و جان

- انضباط و وقت شناسی

آثار ذکر شده برای نماز در کلام امام رضا علیه السلام، همگی مؤید این مطلب است که اقامه نماز به انسان ها کمک می کند تا هر کسی به قدر استطاعتش گام در جهت زندگی عقیفانه برداشته و در تعاملات و رفتارهای خود از آن بهره مند گردد.

۲-۱-۳- امام رضا (ع) و نماز

اهمیت امام به نماز و به خصوص اقامه آن در اول وقت، در سیره عملی ایشان کاملاً مشهود است. نقل شده است روزی ایشان با بزرگان ادیان مختلف مناظره داشتند و سخنان زیادی بین امام (ع) و حاضران رد و بدل می شد، جمعیت زیادی در آن مجلس حاضر بودند. زمانی که ظهر شد، امام فرمودند: وقت نماز است. یکی از حاضران که عمران نام داشت گفت: سرورم سخنان مان را قطع نکن که دلم آزرده می شود شاید اگر سخنانتان را ادامه دهی مسلمان شوم. ایشان فرمودند: «نماز می خوانیم و برمی گردیم» امام برخاستند و نماز خواندند. (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۸ هـ. ق: ۴۳۴) آن بزرگوار، همانند سایر امامان (ع) هیچ عملی را برتر و با ارزش تر از نماز نمی دانستند و همواره آن را در اول وقت اقامه می کردند؛ آن حضرت به «ابراهیم بن موسی» فرموده بود: «... نماز را همیشه در اول وقت اقامه کن و آن را بدون علت از اول وقت به تأخیر مینداز» (مجلسی، ۱۴۱۰ هـ. ق: ۲۱/۸۰) و این علاقه به عبادت نه به خاطر ترس از دوزخ یا اشتیاق به بهشت، بلکه به خاطر شناخت عمیق و معرفت بالایی بوده است که از خداوند متعال داشتند. به طور کلی، ویژگی های ذیل را برای عبادت آن حضرت می توان برشمرد:

- عبادت به خاطر شایستگی و استحقاق ذات باری تعالی

- شکرگزاری پروردگار

- عشق و محبت الهی

امام رضا (ع)، در مورد آداب نماز فرموده اند: «اگر برای نماز ایستادی تلاش کن با حالت کسالت و خواب آلودگی و سستی و تنبلی نباشد. بلکه با آرامش و وقار نماز را به جای آور و بر تو باد که در نماز خاشع و خاضع باشی و برای خدا تواضع کنی و خشوع و خوف را بر خود هموار سازی در آن حال که بین بیم و امید ایستاده ای و پیوسته باطمینان و نگران باشی. همانند بنده گریخته و گناه کار که در محضر مولایش ایستاده و در پیشگاه خدای عالمیان بایست. پاهای خود را کنار هم بگذارد و قامت را راست نگهدارد و به راست و چپ توجه نکن! و چنان باش که گوئی خدا را می بینی که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.» (حضرت رضا (ع)، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۱۰۱)

۳- سیره اخلاقی

نگارش درباره شخصیت والای امام علی بن موسی الرضا (ع) و توصیف مکارم و مناقب آن امام همام، بسیار آن چنان که شایسته بزرگی او باشد بسیار فراتر از توان انسان بوده و در این مختصر نمی گنجد؛ و تنها نمونه هایی از سیره اخلاقی ایشان که می تواند برای همگان به صورت یک «الگو» باشد، ذکر می شود که به قول فیض کاشانی:

مناقبتش والا، صفات شریفش درخشان، مکارمش حاتم گون، طبیعت و سرشتش اخزمی، اخلاقش

عربی، نفس شریفش هاشمی، تبار ارجمندش نبوی است، از مزایای او هر چه برشمارند، بزرگ‌تر از آن است و از مناقبش هر چه گویند، والاتر از آن است. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۸۰/۴)

۳-۱- اخلاق فردی

کردار و رفتار انبیاء و اوصیای الهی همه برای ابناء بشر الگو و مدلی کامل برای زندگی در جهت رسیدن به کمال می‌باشد، لکن به دلیل مجال اندک در زمینه اخلاق فردی امام رضا علیه السلام تنها به ذکر نکات شاخصی که مبتلا به نوع انسان است، بسنده می‌شود.

آن‌چه به عنوان وجه مشترک این شاخصه‌های اخلاقی می‌توان ذکر کرد، این است که این شاخصه‌ها هر یک نمودهایی از مقوله عفت است و همان‌طور که درباره مفهوم عفت ذکر شد: عفت، خود نگهداری و پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از افزون‌طلبی قوه شهوانی و از آن‌چه که حلال و زیبا نیست، امتناع می‌شود؛ نقطه مقابل شهوت و به معنی خویش‌داری در برابر تمایلات افراط گونه نسبت به لذت‌های مادی و نفسانی است.

تعمق و تدبیر در سیره و منش امام علیه السلام حاکی از این است که تمام اعمال و حرکات و گفتار ایشان عقیقانه و فاقد حتی ذره‌ای از ردیلت‌های شهوانی و هوس‌مآبانه است. بر همین اساس است که خواب و استراحت ایشان، اندک و تنها به قدر ضرورت بوده است. برخلاف رویه و روش عمومی انسانی، توجه ایشان به مقوله خوراک فقط از حیث سلامتی بدن بوده و نه نفس لذت خوردن، لذا هنگام صرف غذا از بهترین طعام موجود در سفره برای انفاق به نیازمندان بر می‌داشتند و کنار می‌گذاشتند. ایشان، گرچه هنگام حضور بین مردم جامه‌ای آراسته می‌پوشیدند و این از باب، توجه به مسائل روان شناختی این مقوله بوده است لکن در خلوت خویش، جامه زبر و خشن می‌پوشیدند و در زمستان و تابستان؛ زیراندازشان حصیری بیش نبوده است. کبر و غرور که از جمله مظاهر ردیلت‌های انسانی محسوب می‌شود هرگز در رفتارهای ایشان گزارش نشده است، بلکه آن‌چه به عنوان شاخصه رفتاری ایشان علی‌رغم جایگاه و شأن امامت و فارغ از عنوان حکومتی ولیعهدی مأمون عباسی مطرح شده است، تواضع و فروتنی ایشان است؛ لذا، برخلاف سفارش برخی اطرافیان، با خادمان و افراد مشابه ایشان با مهربانی رفتار کرده و با ایشان، بر سر یک سفره غذا تناول می‌کردند و هرگز به خاطر انجام کاری ایشان را از سر سفره غذا فرا نخوانده و به حقوق فردی آنان احترام می‌گذاشتند.

۳-۱-۱- خواب و استراحت

از نشانه‌های قدرت پروردگار جهان، خوابیدن انسان‌ها در شب و روز است. «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» (روم، ۲۳) همه موجودات زنده برای تجدید نیرو و به دست آوردن آمادگی لازم برای ادامه کار و فعالیت، نیاز به استراحت دارند، نیاز بشر به خواب و استراحت، طبیعی و غیرقابل انکار است، تا

جایی که اگر خواب نبود، روح و جسم انسان بسیار زود پژمرده و فرسوده شده و پیری و شکستگی به سراغ او می‌آمد و به همین دلیل، خواب مناسب آرام، راز سلامت و طول عمر و دوام نشاط جوانی است. (موسوی، ۱۳۸۶ هـ. ش: ۴/۲)

اولیای الهی نیز چون سایر مردم از این موهبت خداوندی برخوردار بوده‌اند ولی ایشان از فرصت خواب به عنوان زمینه‌ای برای نشاط جهت عبادت و تلاش بهره می‌برده‌اند نه برای تن پروری و تن آسایی. در مجموع، از بررسی روایات و اقوال موجود در این زمینه، نکات ذیل درباره کیفیت خواب و استراحت آن حضرت قابل ذکر است:

- خواب اندک و به قدر ضرورت به خاطر تهجد شبانه: در روایتی نقل شده است «آن حضرت شب‌ها کم می‌خوابید، بسیار بیداری می‌کشید و چه بسیار شب‌ها که تا صبح بیدار بود. شب‌ها در رختخواب خویش، زیاد تلاوت قرآن می‌کرد. چون به آیه‌ای می‌رسید که در آن یادی از بهشت و دوزخ بود، از خداوند بهشت می‌طلبید و از دوزخ به او پناه می‌برد.» (مجلسی، ۱۴۱۰ هـ. ق: ۲۱۰)

- رعایت برخی آداب برای خوابیدن: امام رضا در این باره فرموده‌اند: ما اهل بیت پیامبر، هنگام خواب، ده خصلت و رفتار داریم؛ با وضو می‌خوابیم، دست راست را زیر سر و صورت می‌گذاریم، سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله، سی و چهار بار الله اکبر می‌گوییم، رو به قبله می‌خوابیم، فاتحه الکتاب و آیه الکرسی می‌خوانیم، آیه (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...) می‌خوانیم و نیز سوره توحید یا قدر. (مجلسی، ق ۱۴۱۰ هـ: ۳/۲۱۰)

۳-۱-۲- خوراک و پوشاک

از منش و سیره آن امام بزرگوار در زمینه خوراک و پوشاک، شاخصه‌های ذیل قابل استخراج است: - توصیه به کسب رزق حلال: از جمله توصیه‌های اسلامی چنان که قبلاً هم ذکر شد، رعایت عفت بطن می‌باشد و یکی از راه‌هایی که سبب عفت انسان در این زمینه می‌شود، کسب روزی حلال است. به عبارت دیگر، خودداری از رزق غیر حلال یعنی عفت بطن. امام رضا (ع) در خصوص این مطلب فرموده‌اند: «وَاعْلَمْ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ فَرِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَأَمَّا الَّذِي تَطْلُبُهُ فَاطْلُبْهُ مِنْ حَلَالٍ فَإِنَّ أَكْلَهُ حَلَالٌ إِنْ طَلَبْتَهُ مِنْ وَجْهِهِ وَإِلَّا أَكَلْتَهُ حَرَامًا وَ هُوَ رِزْقُكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ أَكْلِهِ.» (مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۶: ۲۵۱)

- نعمت شناسی و سپاس: از جمله راه‌های شکر نعمت و سپاس‌گزاری از الطاف پروردگار، انفاق می‌باشد. خدای عز و جل فرموده است: «و هر چه را که انفاق کنید خدا آن را پاداش می‌دهد و او، بهترین روزی دهندگان است.» (سپاء، ۲۹)

نقل شده است: وقتی برای حضرت رضا (ع) غذا می‌آوردند، یک سینی می‌طلبید و کنار سفره می‌گذاشت. آنگاه از بهترین طعام‌های سفره در آن می‌گذاشت و دستور می‌داد که آن را به مساکین

بدهند. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق: ۴/۵۲)

- تواضع و خاکساری: حضرت رضا علیه السلام علی رغم جایگاه و شأن امامت و فارغ از عنوان حکومتی ولیعهدی مأمون عباسی، بنابر آموزه‌های اسلامی، برتری مردم نسبت به یکدیگر را در تقوی پیشگی بیشتر آن‌ها دانسته و لذا، برخلاف سفارش برخی اطرافیان، با خادمان و افراد مشابه ایشان با مهربانی رفتار کرده و با ایشان بر سر یک سفره غذا تناول می‌کردند. و هرگز به خاطر انجام کاری ایشان را از سر سفره غذا فرا نخوانده و به حقوق فردی آنان احترام می‌گذاشتند. در مورد این موضوع، نقل شده است: هرگاه سر سفره غذا می‌نشست، همه غلامان و کارپردازان را هم بر سر همان سفره می‌نشاند و با آنان غذا می‌خورد. (همو: ۱۴۰۷ هـ. ق: ۸/۲۳۰)

یاسر، خادم او نقل می‌کند: وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت ما را احضار نمی‌کرد و در پی کاری نمی‌فرستاد، تا آن‌که از غذا فارغ شویم یا اگر سراغشان می‌رفت و سر سفره غذا بودند، می‌فرمود: بلند نشوید تا غذایتان تمام شود. (همو: ۱۴۰۷ هـ. ق: ۶/۲۹۸)

بیهقی از صولی نقل کرده است که: «امام رضا در تابستان روی بوریا و در زمستان روی پلاس می‌نشست. جامه‌اش از پوشاک خشن بود و چون در برابر مردم ظاهر می‌شد، خود را برای آنان می‌آراست.» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق: ۴۹/۸۹)

جامه حضرت، اغلب زبر و خشن بود، اما هنگامی که می‌خواست نزد مردم آید، خود را آراسته می‌کرد. (الاریلی، ۱۴۰۵ هـ. ق: ۳/۵۷)

- رعایت آداب: نظم، جزء لاینفک زندگی انسان‌های مومن با تقوی است. لذا، این گروه از آدم‌ها، در زندگی شان از یک اسلوب و شیوه مستمر بهره برده و همواره بدان پایبند هستند. حضرت رضا علیه السلام نیز که الگو و سرآمد همه انسان‌ها هستند در هر زمینه‌ای، مقید به انجام برخی کارها بوده‌اند. مثلاً، درباره ایشان نقل شده است:

بدون شام، شب را سپری نمی‌کرد، هرچند خیلی مختصر باشد، می‌فرمود: این برای قوت جسم مفید است. (غازی، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۲/۳۲۲)

وقتی از آب زمزم می‌نوشید، می‌گفت: بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ.

حضرت رضا علیه السلام همواره لباس را از طرف راست می‌پوشید و آن را سبب عافیت و وفور نعمت می‌دانست. (همو: ۱۴۰۶ هـ. ق: ۵/۳۵)

۳-۱-۳- نظافت و بهداشت

با بررسی و مطالعه روایات، نکات ذیل را می‌توان از سیره امام رضا علیه السلام در زمینه نظافت و بهداشت ذکر کرد:

- اهتمام به مسواک: به روایت معمر بن خلاد، در دورانی که حضرت در خراسان بود، پس از نماز صبح در مصلاهی خویش می‌نشست و به ذکر می‌پرداخت تا خورشید طلوع کند. آنگاه پارچه‌ای می‌آوردند

که در آن چند مسواک بود، با یکایک آن‌ها مسواک می‌کرد، آنگاه برای حضرتش کُندر می‌آوردند و می‌جوید، سپس قرآن تلاوت می‌فرمود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۱/ ۳۶۰)

نظم آن حضرت در این زمینه هم مشهور بود. مسواک دانی داشت که پنج مسواک در آن بود و بر هریک نام یکی از نمازهای پنجگانه نوشته شده بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن‌ها مسواک می‌زد. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق: ۳/ ۱۳۷)

- تقید به انجام آداب و سنن روز جمعه: آن حضرت، شیعیان را به توصیه به انجام برخی آداب و سنن در روز جمعه از جمله: شستشوی سر و صورت با خطمی، ناخن گرفتن، کوتاه کردن شارب و عطر زدن می‌کردند. (محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ. ق: ۱/ ۴۱۴)

۳-۲- اخلاق معاشرت

بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی^۱، در ظرف معاشرت و ارتباط با دیگران ظهور می‌یابند و خود را نشان می‌دهند. لذا، شیوه امامان و اولیای الهی چنین است که در میان مردم زندگی کرده و همواره دارای ارتباط تنگاتنگی با ایشان بوده‌اند و در تعاملات اجتماعی، به نیکوترین صورت با آنان برخورد می‌نمودند و با زبان عمل و شیوه برخوردشان که تأثیری افزون‌تر از سخن و کلام دارد، راه و رسم رفتار درست را به مردم آموزش می‌دادند. امام رضا علیه السلام نیز که ملقب به «رئوف» هستند، کانون مهر و عاطفه نسبت به بندگان خدا بودند و در روابط خود با مردم، دارای نگاهی همراه با متانت و مهربانی بوده و با چهره‌ای گشاده با آنان برخورد می‌کردند؛ به گونه‌ای که افراد می‌آمدند و بدون هیچ‌گونه تکلفی مشکلات خود را با وی در میان می‌گذاشتند. برخورد خوب و مهربانانه امام و داشتن حسن خلق و ادب و احترام و تواضع، از نقاط قوت و الهام بخش در زندگی آن حضرت است که همواره سبب باز بودن راه انس و دوستی مردم با وی بوده است. (محدثی، ۱۳۸۵: ش ۶۷/ ۵۵)

به طور کلی، دو گونه معاشرت را می‌توان در سیره امام رضا علیه السلام مورد بررسی و تدقیق قرار داد:

الف- معاشرت با خانواده

ب- معاشرت با مردم در اجتماع

نقش مقوله عفت پیشگی در تعاملات افراد در خانواده و اجتماع، حائز اهمیت ویژه‌ای است. براین اساس، در ادامه این بخش، نحوه معاشرت امام رضا علیه السلام و جایگاه عفاف در تعاملات خانوادگی و اجتماعی ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. فضایل اخلاقی مانند: صدقه، تواضع، انفاق، احسان و رذایل اخلاقی مانند: ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی، رشوه، بی‌بند و باری، غیبت، حسادت.

۳-۲-۱- معاشرت با خانواده

کوچک ترین و مؤثرترین واحد اجتماعات بشری که از کنار هم قرار گرفتن آن‌ها جامعه تشکیل می‌شود، خانواده است؛ نقش خانواده در صلاح و سداد جامعه، بر هیچ کس پوشیده نیست و بدون تردید، در جامعه‌ای که خانواده‌های آن از انجام و همبستگی بهتری برخوردار باشند، آسیب‌های اجتماعی کمتری به چشم می‌خورند. (طاهری وحدتی، شماره ۸۹/ ۶۶) اسلام، برای تشکیل این نهاد کوچک ولی مؤثر اجتماعی، ارزش بسیاری قائل است و تشکیل خانواده‌ای را که به واسطه عقد نکاح مشروع زن و مرد به وجود می‌آید، مایه تکامل و بهروزی دانسته و محیط چنین خانواده‌ای که بر اساس معیارهای دینی پایه‌ریزی شده باشد را جایگاه آسایش جسم و جان و آرامش روح و روان می‌داند؛ ارزش و اهمیت تشکیل خانواده به گونه‌ای است که خداوند کسانی را که خانواده تشکیل می‌دهند، به لطف و مرحمت خود بشارت داده و فرموده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور، ۳۲)؛ «زنان و مردان را همسر دهید و هم‌چنین غلامان و کنیزان شایسته و درست کار خود را، اگر نیازمند و فقیر باشند، خداوند از لطف و فضل خویش، آن‌ها را بی‌نیاز می‌سازد.» از نظر اسلام، این بنا محبوب‌ترین بناها در پیشگاه خداوند است.»

با توجه به مطالب ذکر شده درباره اهمیت نهاد خانواده در اسلام، شیوه و عملکرد امام رضا (ع) نسبت به خانواده بیان می‌شود:

۱- توصیه به انتخاب همسر صالح و شایسته: اولین گام در تشکیل خانواده، انتخاب همسر است. اگر در این اولین مرحله از تشکیل خانواده آموزه‌های دینی لحاظ شود، قطعاً مراحل بعدی زندگی دچار فراز و نشیب کمتری خواهد شد و زندگی در مسیر نیل به اهداف متعالی اسلام پیش می‌رود. صفوان بن یحیی از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِذَا رَأَاهَا سَرَّتهُ، وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا». «هیچ سودی برای مرد بهتر از همسر صالح که هنگام دیدن وی، شوهر خوشحال شود و در غیاب شوهر، نگهدار خود و اموالش باشد نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/ ۳۲۷) البته، همان‌طور که سفارش به شایستگی و صالح بودن زن شده است در مورد مردان نیز این سفارش وجود دارد و به خانواده‌ها توصیه شده است تا به دخترانشان در انتخاب همسری خوب و شایسته کمک کنند. حسین بن بشار واسطی می‌گوید: خدمت امام رضا (ع) نامه نوشتم که یکی از بستگانم از دخترم خواستگاری کرده است، ولی مرد بد اخلاقی است. [آیا صلاح هست که دخترم را به ازدواج او در آورم؟] حضرت فرمود: «اگر بد اخلاق است، دخترت را به ازدواج او در نیاور.» (همت بناری، ۱۳۷۷: ش ۱۷/ ۴۵-۴۰)

۲- رعایت آداب ازدواج: بعد از انتخاب همسر شایسته، همسران ضمن رعایت آداب نکاح در اسلام، از خداوند فرزند سالم و صالح طلب کنند. در کتاب شریف فقه الرضا که به حضرت رضا (ع) منسوب است، در مورد اولین برخورد زن و مرد، خطاب به شوهر چنین آمده است: هنگامی که زن به خانه تو وارد شد، پیشانی‌اش را بگیر؛ او را به طرف قبله بنشان و بگو: خداوند، او را به امانت گرفته‌ام

و با میثاق تو بر خود حلال کرده‌ام؛ پروردگارا، از او فرزند با برکت و سالم روزی‌ام کن و شیطان را در نطفه‌ام شریک مساز و سهمی برای او قرار مده (مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۲۳۵ و ابن بابویه قمی، ۱۴۱۵ هـ. ق: ۳۰۲)

۳- حسن رفتار همسران در خانواده: حسن رفتار در خانواده را می‌توان در سه محور به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

- نحوه برخورد همسران با یکدیگر: رفتار نیکو و مهربانانه همسران نسبت به همدیگر از جمله عواملی است که سبب دوام و استحکام پیوند زناشویی می‌شود. امام رضا علیه السلام در مورد حسن رفتار در خانواده فرموده‌اند:

«أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا - وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي»، «کسی که ایمانش برتر از دیگران است، اخلاقش نیکوتر و به خانواده‌اش مهربان‌تر است و من نسبت به خانواده خود، مهربان‌ترم» (نجفی، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۶۸)

- مدیریت مسائل مالی و رفاهی: تامین رفاه خانواده و برآورده کردن حاجات اهل منزل، از جمله وظایف مردان نسبت به عیالشان می‌باشد؛ امام رضا علیه السلام در این باره فرموده‌اند: (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق: ۱۱/۴) «صَاحِبُ النَّعْمَةِ يَحِبُّ أَنْ يُوسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ»، «بر کسی که از مکتن مالی برخوردار است واجب است خانواده خویش را در وسعت قرار دهد.»

- توجه به خودآرایی و نظافت: از جمله توصیه‌های اسلام به همسران، توجه به آراستگی و خودآرایی ایشان در منزل است و البته، این توصیه، فقط نسبت به زنان نبوده و شامل مردان نیز می‌شود؛ یعنی همان‌طور که مردان، از همسران خود توقع دارند که خود را برای آنان بیارایند، آن‌ها نیز باید در حد معمول، به ظاهر خود برسند و برای ایجاد محبت در همسران خود، خود را بیارایند. ابن جهم می‌گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت، موهایش را خضاب کرده است. با تعجب گفتم: فدایت شوم موهایت را رنگ زدی؟!

آن حضرت در جواب فرمودند: بی‌گمان، آمادگی مردان از جمله مواردی است که عفت زنان را فزونی می‌بخشد، زنان که پاک دامنی را و نهاده‌اند، به این دلیل است که شوهرانشان آمادگی و خودآرایی را ترک کرده‌اند. سپس فرمود: آیا دوست داری همسرت را چون خود بی‌آرایش ببینی؟ گفت: نه، امام فرمود: آماده نبودن همین است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق: ۴۸۰)

۴- توصیه به رعایت عفاف در راستای تحکیم بنیان خانواده: عفاف در رفتار، از جمله عوامل استحکام خانواده و به تبعیت آن سلامت جامعه است. برای نیل به این هدف، در اسلام توصیه به عفت‌ورزی افراد در دوران تجرد و همچنین پس از آن و در زندگی زناشویی شده است. به طور

خلاصه، مواردی که می‌تواند تامین کننده اهداف فوق الذکر باشد بیان می‌شود:

- قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» «و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود، آنان را بی‌نیاز گرداند.» (نور، ۳۳) پاکدامنی در دوران تجرد و عدم ایجاد زمینه‌های ارتکاب گناه و انجام آن، سبب عنایت و فضل خداوند و فراهم شدن زمینه ازدواج می‌گردد.

- رعایت حقوق همسر و انجام وظایف زناشویی که سبب افزایش محبت و وابستگی میان زوجین است؛ تأمین نیازهای طبیعی و غریزی از این طریق و انحصار آن در کانون خانواده، سبب سلامت خانواده و آسیب‌ناپذیری آن و به تبع آن سلامت اجتماع می‌شود.

- عفت‌ورزی در نگاه و چشم‌پوشی از نگاه حرام و غیر ضروری و شهوت‌آلود که این گونه کنترل چشم، می‌تواند از اساسی‌ترین اصول عفاف باشد. در این رابطه، روایتی از محمد بن سنان نقل شده است به این شرح: حَدَّثَ مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ أَنَّ الرُّضَا ع كَتَبَ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حُرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفُسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ [يَحْمِلُ] وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجُلُبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورٍ مِثْلِهِنَّ: نگاه کردن به موهای زنان شوهردار و غیر شوهردار حرام است؛ زیرا این نگاه، مرد را تهییج و تحریک می‌کند و تهییج شخص را به داخل شدن در حرام و اعمال ناپسند می‌کشد و همچنین است حکم نگاه به غیر مو که نگاه مرد به آن حلال نیست مگر در مواردی که حق تعالی در قرآن آن را استثناء کرده است و منظور، زنان سالخورده هستند که امید ازدواج ندارند و علت مسئله، این است که چشم، دروازه دل است و آنچه از این دریچه وارد وجود شخص می‌شود گاهی او را به سعادت و گاهی به شقاوت می‌کشاند. لذا، عفت در نگاه توصیه شده که انسان خود را از نگاه‌های آلوده برحذر دارد.

- رعایت عفت در کلام که هر گونه گفتار باطل و بیهوده و گناه‌آلود و مخالف حق را نفی می‌کند و هم‌چنین هر گونه ناز و غمزه در کلام و تغییر صدا که افراد شهوتران را به فکر گناه می‌افکند، مردود می‌داند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، ۳۲)

- التزام به عفاف در معاشرت که با وجود آن که از دیدگاه اسلام، مشارکت اجتماعی زنان و تعامل و ارتباط بین زن و مرد در اجتماع مجاز شمرده شده است ولی برای آن آدابی از جمله: پرهیز از خلوت و گفت و گوهای فتنه‌انگیز و دست دادن و استعمال عطر و... که عفت اجتماعی نامیده می‌شود وضع شده است که در مجموع، باعث می‌شود محیط کار و اجتماع آلوده به لذت‌جویی‌های شهوانی نگردد و زنان و مردان با آرامش خاطر به مسئولیت‌ها و وظایف خود عمل کنند.

رعایت عفت در زمینه‌های ذکر شده، سبب حذف زمینه‌های فساد و ایجاد آرامش روانی زنان و

مردان می‌گردد و این، حاکی از اهمیت سخن امام رضا (ع) درباره حجاب و رعایت عوامل عفت است.

۵- رعایت حقوق فرزندان: فرزندان، عطیه و موهبتی از جانب خداوند است. لذا، والدین باید در حفظ و مراقبت از او تمام تلاش خود را به کار گیرند و نسبت به تربیت او اهتمام ورزند. به طور خلاصه، در سه محور ذیل، حقوق والدین نسبت به فرزندان را می‌توان ذکر کرد:

- مراقبت‌های ایام بارداری: بنابر آموزه‌های دینی، وظایف پدر و مادری نسبت به فرزند از هنگام انعقاد نطفه آغاز می‌شود که برخی مثل: حفظ آرامش، خواندن دعا و قرآن و به طور کلی، رعایت مسایل معنوی، متوجه مادر و برخی دیگر مثل: توجه به وضعیت روانی همسر، گستراندن بستر آرامش در منزل و خارج آن و نیز فراهم کردن تغذیه حلال، مناسب و سالم متوجه پدر است. محمد بن سنان از امام رضا (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: همسران بارداران را کندر دهید؛ اگر حمل آن‌ها پسر باشد، پاکیزه قلب و دانشمند و شجاع خواهد شد و اگر دختر باشد، خوش اخلاق و زیبا می‌شود و نزد شوهرش منزلت می‌یابد.

- رعایت آداب اسلامی: بعد از تولد فرزند، والدین به رعایت یکسری آداب سفارش شده‌اند. از جمله، گفتن اذان و اقامه در گوش راست و چپ وی، دادن صدقه و عقیقه کردن گوسفند جهت سلامتی‌اش و سپس، انتخاب نامی نیکو که مایه سربلندی و افتخار او در طول حیاتش باشد. امام رضا (ع) فرمود: هنگام تولد فرزند در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویید. آن حضرت، در بخشی از مطالبی که برای مأمون نوشت، چنین نگاشت: عقیقه کردن برای پسر و دختر، نامگذاری، تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و معادل وزن موها طلا یا نقره صدقه دادن لازم است. امام هشتم شیعیان نام نیکوی محمد را بر فرزند دلبندش نهاد و از تأثیر این نام نیکو چنین پرده برداشت: «خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، روز و شبشان را با خیر و نیکی به پایان می‌رسانند.» (مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۲۳۹)

- اهتمام به تربیت اسلامی: گرچه فرزندان هم‌چون گل‌های باغ به مراقبت همیشگی باغبانان خویش برای حفظ و بقا نیازمندند لکن این مراقبت، فقط شامل تأمین خوراک و پوشاک ایشان نمی‌شود. بلکه فرزندان از همان دوران طفولیت، علاوه بر مراقبت از سلامت جسمانی و تغذیه مناسب نیازمند تأمین آرامش و سلامت روانی و تأمین نیازهای عاطفی‌شان نیز هستند. اولین و مؤثرترین محیطی که انسان در او ساخته می‌شود، محیط خانوادگی است و مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نقش‌ها بر روی فرزند، نقش پدر و مادر است که ایشان کمال تأثیر را بر روی فرزند خود دارند. بر این اساس، نکته مهم و کلیدی در مقوله تربیت این است که فرزندان از عمل و رفتار والدین خود اثر می‌پذیرند و بی‌آن که والدین بخواهند یا نخواهند الگوی فرزندان نشان بوده و با کردار و منش خود به اولادشان آموزش می‌دهند؛ بهترین روش برای والدین این است که خود به الگوهای اسلامی و مذهبی اقتدا کرده و در تمام احوال و اخلاق چون: حسن معاشرت نسبت به یکدیگر، حفظ حریم‌ها، نیت، تفکر، رعایت حقوق متقابل، نوع پوشش، نگاه،

صدا، گفتار، مقام، مال، خوراک، خندیدن، زینت، کار و... رعایت اعتدال کرده و به عبارت دیگر، عقیفانه زندگی کنند؛ و با حفظ حریم عفاف و حیا، افراد تحت تربیت خود را به گونه‌ای تمرین دهند و ادب بیاموزند که عفاف ذاتی و حیای فطری در آن‌ها تقویت و نهادینه شود.

صحبت کردن والدین با کودکان، محبت بی‌شائبه کردن به وی و احترام گذاشتن به شخصیت کودک و خواسته‌های او، اهتمام به امر تربیت فرزند در عین خودداری از خشونت، از جمله راه کارهای کارآمد و مؤثر مورد سفارش امام هشتم برای احتراز از ایجاد مشکلات و ناسازگاری‌های تربیتی می‌باشد. این موارد، از روایات زیر قابل برداشت است:

- اباضلت می‌گوید: هنگامی که جواد علیه السلام بر بستر شهادت پدر وارد شد، حضرت رضا علیه السلام از بستر برخاست، به سوی او رفت، دست برگردنش انداخت، او را به سینه فشرد، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت... (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ هـ. ق: ۲/ ۲۷۲)

- امیه بن علی نقل می‌کند: در سالی که امام رضا علیه السلام حج به جای آورد و سپس به خراسان رفت، من در مکه همراه امام علیه السلام بودم و امام جواد علیه السلام نیز همراهش بود. امام علیه السلام با خانه کعبه وداع کرد. وقتی طوافش تمام شد، به طرف مقام [ابراهیم] رفت و در آن جا نماز گزارد. جواد علیه السلام که خردسال بود، بر دوش موفق - غلام حضرت - طواف داده می‌شد. جواد علیه السلام به طرف حجر [اسماعیل] رفت، در آن جا نشست و این امر، مدتی طول کشید. موفق به او گفت: جانم به فدایت باد، برخیز. او فرمود: بر نمی‌خیزم تا وقتی که خدا بخواهد و در چهره‌اش غم نمایان شد. موفق خدمت امام رضا علیه السلام آمد و گفت: جانم به فدایت باد، جواد علیه السلام در حجر نشسته، بر نمی‌خیزد. امام رضا علیه السلام به طرف جواد علیه السلام آمد و فرمود: برخیز، ای حبیب من. جواد علیه السلام فرمود: چگونه برخیزم، در حالی که شما با کعبه چنان وداع می‌کنید که گویا هرگز به سبویش باز نمی‌گردید! [برای بار سوم] امام رضا علیه السلام فرمود: برخیز، ای حبیب من. جواد علیه السلام برخاست. (محدث نوری، ۱۴۱۷ هـ. ق، ۹/ ۱۵۵)

- محمد بن ابی عباد که به تصویب فضل بن سهل امور نگارش حضرت رضا علیه السلام را به عهده گرفته بود، می‌گوید: حضرت رضا علیه السلام همواره از فرزند بزرگوارش محمد با کنیه [که نزد عرب علامت بزرگداشت و احترام است] نام می‌برد و می‌فرمود: ابوجعفر به من چنین نوشت و من به ابوجعفر چنین نوشتم. با آن که امام جواد علیه السلام در مدینه به سر می‌برد و کودکی بیش نبود، حضرت رضا علیه السلام وی را بسیار احترام می‌کرد و نامه‌هایی که از حضرت جواد به وی می‌رسید، با کمال بلاغت و نیکویی پاسخ می‌داد. ... - وَ قَالَ بَعْضُهُمْ شَكُوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ابْنًا لِي فَقَالَ لَا تَضْرِبُهُ وَ أَهْجُرْهُ وَ لَا تُطْلُ. ؛ مردی در حضور حضرت رضا علیه السلام از فرزند خود شکایت کرد، حضرت فرمود: «فرزندت را زن. برای ادب کردنش از او قهر کن، ولی مواظب باش قهرت طول نکشد و هرچه زودتر آشتی کن.» (مجلسی، ۱۰۴/ ۹۹)

۶- رعایت حقوق والدین:

بررسی گفتار و سیره عملی امام رضا علیه السلام حاکی از سفارش به داشتن محبت، تواضع نسبت به ایشان و

احترام فوق العاده نسبت به پدر و مادر است. ایشان، در حدیثی جامع، ضرورت اطاعت از پدر و مادر را گوشزد می‌کنند و در حفظ احترام آنان و رعایت حقوق ایشان می‌فرمایند:

بر تو باد که پدرت را اطاعت و نیکی کنی، در برابر او تواضع و خضوع به خرج دهی، او را بزرگ شماری و اکرام کنی، در نزد او صدای خود را آهسته گردانی؛ چرا که پدر، اصل و ریشه فرزند است و فرزند، فرع بر اوست. اگر او نبود فرزند نیز نبود. بهر قدرت خدا اموال، مقام و جان خود را فدای پدران خود کنید و من خبر می‌دهم که جان و مالتان از آن پدران شماس. از این رو، باید جان و مال در خدمت آنان قرار گیرد. در دنیا با بهترین صورت ممکن پدران خود را اطاعت کنید و پس از مرگ، آنان را دعا و برایشان طلب رحمت کنید؛ زیرا روایت شده است اگر کسی در حیات پدر، به او نیکی کند ولی پس از مرگش، او را دعا نکند، خداوند او را عاق پدر می‌نامد.

آن حضرت علیه السلام در ادامه این سخن نورانی درباره حق مادران تأکید فراوان می‌کنند و آن را لازم‌ترین حقوق برمی‌شمرد و می‌فرمایند:

بدان که حق مادر، لازم‌ترین و واجب‌ترین حقوق است؛ زیرا این مادر است که آن‌چه دیگران تحملش را ندارند تحمل کرده است و با چشم، گوش و تمام اعضای بدن خود، از فرزندش با خرسندی و شادمانی نگهداری می‌کند. کودک خویش را با تمام مشکلاتی که کسی یارای پذیرش آن نیست حفظ می‌کند، او به این رضایت داده است که خود گرسنگی را تحمل کند تا فرزندش سیر شود. او تشنگی را تحمل می‌کند تا کودک او سیراب شود، او خود برهنه می‌ماند تا فرزندش با لباس پوشانده شود، فرزندش در سایه قرار گیرد و او آفتاب سوزان را به جان می‌خرد، از این رو، باید به اندازه زحمت مادر، از او تقدیر شود، به او نیکی کرد و با او مدارا کرد. البته، جز با کمک خدا شما توان ادای حق مادر را ندارید. (مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۳۳۴)

۳-۲-۲- معاشرت با مردم در اجتماع

سیره عملی و رفتار امام رضا علیه السلام، نشان دهنده خلق و خوی دقیق و حساس اجتماعی ایشان است؛ بدین معنی که ایشان در تعامل با مردم، آدمی ظریف و نکته‌سنج بوده، ضمن رعایت ادب و آداب اسلامی مورد تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان پیشین علیهم السلام، خود نیز نسبت به مردم با مهر و محبت بسیار برخورد می‌کردند. برخی از جلوه‌های آموزنده زندگی ایشان که می‌تواند الگو و مدل مناسبی برای همگان در تعاملات اجتماعی‌شان باشد عبارت است از:

۱- توجه و بذل عنایت نسبت به دوستان و شیعیان

- عیادت از بیماران: یکی از روزها یک نفر از شیعیان آن حضرت بیمار شد و حضرت امام رضا علیه السلام برای دیدار او به خانه‌اش تشریف برده و حالش را پرسیدند؟ و سپس در همان چند لحظه، آن بیمار را

تسلی خاطر و موعظه و اندرز داده به او فرمودند: مردم دو گروه هستند، یکی با مرگ به راحتی و آسایش دست می‌یابد و دیگری با مرگش مردم را از شر خود راحت می‌کند. و تو اگر می‌خواهی از گروه اول باشی ایمان به خدا و ولایت را تجدید کن تا پس از مرگ در آسایش باشی، آن مرد چنین کرد و پس از چند لحظه در محضر پیر مهر و محبت حضرت امام رضا علیه السلام چشم از جهان بست (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق: ۵۵/۴۹) - شرکت در تشییع جنازه شیعیان: موسی بن سیار می‌گوید: با حضرت رضا علیه السلام بودم. نزدیک دیوارهای طوس رسیده بودم ناله و گریه‌ای شنیدم جست و جو کردم. چشمم به جنازه‌ای افتاد که می‌آوردند. در همین موقع، حضرت رضا علیه السلام از اسبش پیاده شد. به طرف جنازه آمد و آن را بلند نمود. چنان به جنازه چسبیده بود مثل بچه‌ای که به مادرش می‌چسبد. آنگاه رو به من نمود و فرمود: «مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةً وَلِيَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ» «هرکسی جنازه یکی از دوستان ما را تشییع نماید، از گناه پاک می‌شود.» مثل روزی که از مادر متولد شده است. بالاخره، جنازه را کنار قبر گذاشتند. امام رضا علیه السلام مردم را یک طرف کرد تا میت را مشاهده نمود. دست خود را بر سینه‌اش گذاشت و فرمود: فلائی تو را بشارت به بهشت می‌دهم. دیگر بعد از این ناراحتی نخواهی داشت. عرض کردم: فدایت شوم! مگر این مرد را می‌شناسی اینجا سرزمینی است که تاکنون در آن گام ننهاده‌ای. فرمود: موسی! مگر نمی‌دانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما عرضه داشته می‌شود: «فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ» «اگر کوتاهی در اعمال کرده باشد از خداوند درخواست می‌کنم بگذرد از او چنان چه کار نیکی انجام داده باشد درخواست پاداش برای او می‌نمایم.» (محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ. ق: ۱۶۴/۱۲)

۲- سخاوت و بخشنده‌گی

حضرت رضا علیه السلام در عین این که نمونه و یگانه دوران خویش در بذل مال و دستگیری از دیگران بودند، همواره نسبت به حفظ آبروی نیازمندان عنایت و توجه ویژه داشتند. از اصول اخلاقی که در زندگی همه امامان فراوان دیده شده است، جود و سخاوت است. سخاوت در مقابل بخل قرار دارد. یعنی انسان از امکانات مادی و معنوی که در اختیارش وجود دارد فقط خودش استفاده نکند بلکه با بخشش به دیگران قسمتی از مشکلات آن‌ها را حل کند و دیگران را از نعمت‌هایی که خداوند به او داده، چه نعمت مادی و چه نعمت‌های معنوی مانند علم برخوردار کند. (محمدی اشتهازدی، ۱۳۷۸ هـ. ش: ۵۳)

امام رضا علیه السلام درباره سخاوت فرموده‌اند (محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ. ق: ۲۵۸/۱۵): «السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ.» «انسان سخاوتمند از غذای دیگران می‌خورد تا از غذای او بخورند، ولی انسان بخیل از غذای دیگران نمی‌خورد تا از غذای او نخورند.»

بررسی سیره امام رضا علیه السلام حاکی از این است که ایشان انسان بخشنده و سخاوتمندی بوده‌اند. ایشان

بسیار صدقه پنهانی می‌دادند و اموال خویش را بین نیازمندان تقسیم می‌نمودند. روایت شده که ایشان یک سال تمام ثروت خود را در روز عرفه بین نیازمندان تقسیم کردند. فردی به ایشان گفت: این گونه بخشش، ضرر است. حضرت فرمودند: این گونه بخشش ضرر و زیان نیست بلکه غنیمت است، هرگز چیزی را که به وسیله آن طلب اجر و کرامت می‌کنید، غرامت و ضرر به شمار نیاور.

همچنین نقل شده است شخصی به حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) گفت: به قدر جوافردي خودتان به من عطا و بخشش کنید. ایشان فرمودند: «این اندازه برای من مقدور نخواهد شد.» او گفت: پس به اندازه مروت من عطا کن. حضرت فرمودند: «این مقدار ممکن می‌شود» پس از این جریان، به غلام خودشان دستور دادند تا مبلغ دویست اشرفی به او بدهند. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق: ۴۹/۱۰۰)

- دستگیری از نیازمندان همراه با حفظ کرامت انسانی ایشان: امام رضا (علیه السلام) درباره اصل یاری رسانی به مردم توسط آنانی که توان انجام آن را دارند فرموده‌اند هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق) و در جای دیگر از ایشان نقل شده «به‌راستی که بدترین مردم کسی است که یاری‌اش را (از مردم) باز دارد و تنها بخورد و زیر دستش را بزند.» (حرانی، ۱۳۵۴ هـ ش)

مفهوم مخالف این سخن بدین معنی است که بهترین مردم کسی است که یاری‌اش را از مردم دریغ نکند و با زیردست خود مهربان باشد. آن حضرت درباره چگونگی کمک به دیگران، فرموده‌اند: پنهان کننده کار نیک، پاداشش برابر هفتاد حسنه است ... (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق) در زمینه شیوه ایشان در کمک و دستگیری از نیازمندان نقل شده است:

مرد غریبی از شیعیان خدمت امام رسید و سلام کرد و گفت: من از دوستداران شما و پدران و اجداد شما هستم. از حج بازگشته‌ام و خرجی راه من تمام شده، اگر می‌توانید مبلغی را به من بدهید تا به وطنم بازگردم. وقتی به وطنم رسیدم، مبلغ پولی را که به من پرداخت نمودید، به فقرا صدقه می‌دهم؛ زیرا من در شهر خود فقیر نیستم. اینک در سفر درمانده شده‌ام. امام برخاست و به اتاق دیگری رفت. دویست دینار آورد و از بالای در دست خویش فراز آورد و آن شخص را صدا زد و فرمود: این دویست دینار را بگیر و توشه راه کن و به آن تبرک بجوی. و لازم نیست که از جانب من معادل آن را صدقه بدهی. آن شخص دینارها را گرفت و رفت. امام از آن اتاق به جای اول بازگشت. از ایشان پرسیدند: چرا چنین کردید که شما را هنگام گرفتن دینارها نبینید؟ فرمود: تا شرمندگی نیاز و سؤال را در او نبینم. (حر عاملی، ۴۵۶/۹)

توصیه و سفارش اولیه همه معصومان و اولیای الهی به مردم این بوده است که استغناء و مناعت نفس داشته باشند و از کسی جز خداوند متعال برای برآورده شدن حاجات و خواسته‌هایشان تقاضایی نداشته باشند و در عین حال، حاجت و تقاضای افرادی را که به ایشان مراجعه داشتند را برآورده می‌کردند؛ و در این ادای حاجت، عنایت و توجه خاصی به مسئله حفظ آبروی ایشان داشتند و در بسیاری از مواقع

حاجت حاجت مند را قبل از آن که بیان شود ادا می کردند. در روایتی به نقل از حضرت رسول ﷺ در باب اظهار حاجت آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق: ۱۳۹/۲) «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ؛ «کسی که از ما تقاضا کند، به او عطا می کنیم و هر کس بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز کند.» قرآن کریم نیز عدم بیان نیاز و درخواست در عین احتیاج و تمنا را پدیده عفت بیان کرده است: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۷۳)

۳- تواضع و فروتنی

امام رضا علیه السلام، انسانی متواضع و فروتن بودند و هرگز در تعامل با مردم دارای ملاحظات عرفی مقام ولایت عهدی خلیفه نبودند و هیچ توجهی به جنبه قدرت و عظمت آن مقام نداشتند. تواضع امام به اندازه‌ای بود که بعضی مواقع، مردم ایشان را نمی شناختند و از افراد معمولی تمیز نمی دادند. نقل شده است: روزی ایشان وارد حمامی می شوند. مردی آن جا بود که ایشان را نمی شناخت. به امام می گوید بیا مرا مشّت و مال بده. حضرت شروع به مالیدن دست و پای او کردند زمانی که ایشان را شناخت عذرخواهی کرد ولی امام او را دلداری دادند. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ۹۹/۴۹)

نمونه دیگری از این اخلاق امام رضا علیه السلام، این بود که در دوران ولایت عهدی و تصدی، بالاترین مقام در دولت اسلامی به هیچ یک از غلامانشان دستور نمی دادند که کارهای ایشان را انجام دهند. روایت شده که وقتی ایشان به حمام نیاز داشتند از این که به کسی دستور بدهند حمام را برای ایشان آماده کنند، امتناع می کردند و خود کارهای شخصی خویش را انجام می دادند. (قرشی، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۹) هم چنین ایشان جهت همدردی با مردم به حمام عمومی شهر می رفتند و از نزدیک با مردم معاشرت داشتند.

منش و رفتار حضرت رضا علیه السلام به پیروی از جدّ بزرگوارشان، پیامبر ﷺ این گونه بوده است که همواره خودشان متکفل انجام کارهای شخصی بوده‌اند که چنین رفتاری در واقع، از نمودهای عملی عفاف می باشد؛ زیرا عفاف یعنی خودداری از تمایلات نفسانی؛ و دستور دادن به زیردستان و غلامان، می تواند جلوه‌ای از این تمایلات نفسانی باشد. لذا، ایشان از تقاضا و درخواست کمک از دیگران به شدت بیزار بوده و این امر را عاملی برای حفظ عزّت و عفت خود می دانسته‌اند.

یافته‌های پژوهش

انسان‌ها، طبیعتاً تقلیدگر هستند و برای شکل دهی رفتار و سلوک شان ترجیح می دهند الگوهایی را انتخاب کرده و مدل رفتاری آنان را سرمشق خویش قرار می دهند؛ از آن جا که دین اسلام با سرشت آدمی سازگار است لذا، احکام و آموزه‌هایش که در جهت به کمال رساندن فطرت انسان صادر شده‌است

به این نیاز فطری آدمی توجه کافی مبذول داشته است و در کتاب آسمانی‌اش، نمونه‌های زیادی را به عنوان الگو و اسوه برای انسان‌ها معرفی و بر پیروی از آنان ترغیب کرده است. بی‌شک، کامل‌ترین اسوه و برترین الگوی قابل تصور، وجود نازنین پیامبر اعظم محمد مصطفی ﷺ است که خداوند بر بندگان منت نهاده و او را به عنوان الگو و سرمشق برای عمل معرفی نموده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». علاوه بر این، آسیب‌پذیری نوع انسان و فرصت محدود زندگی در دنیا انسان‌ها را بر آن می‌دارد که به جای تجربه کردن هر مسئله‌ای به خصوص در امور اخلاقی و رفتاری از تجارب دیگرانی که خود دارای عیب‌ها و کاستی‌های بی‌شماری نیستند. یعنی همان الگوها بهره برده و خود را از خطرات و زیان‌های محتمل حفظ کند و بدین وسیله، اسباب آرامش خویش را در طی طریق فراهم آورد.

مطالعه حول محور سبک و سیاق زندگی عبادی هشتمین امام بزرگوار شیعه حاکی از این است که:

۱- ایشان هم‌چون پدران بزرگوارش با الهام از سیره حضرت رسول ﷺ که برترین مردم را کسی می‌دانستند که عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش کشد و از دل و جان دوستش بدارد و با پیکرش عبادت را به جا آورد؛ اهل دعا، نیایش، عبادت و به خصوص اقامه نماز بوده‌اند و از آن لذت می‌بردند.

۲- در سیره عبادی آن حضرت فقط مسئله نماز، از جنبه‌های مختلفی چون جایگاه آن در اسلام و از منظر امام رضا ﷺ فلسفه تشریع نماز از نظر ایشان، مورد مطالعه قرار گرفت که در مجموع، می‌توان فوائد و برکاتی چون: یاد خدا، رفع کبر و خودبینی، آرامش جسم و جان، انضباط و وقت شناسی را از افعال و اقوال ایشان درباره نماز ذکر کرد. به طور کلی، ویژگی‌های ذیل را برای سیره عبادی آن حضرت می‌توان برشمرد: عبادت به خاطر شایستگی و استحقاق ذات باری تعالی، شکرگزاری پروردگار، عشق و محبت الهی.

۳- بررسی سیره اجتماعی ایشان در دو محور تعامل با خانواده و تعامل با اجتماع مطالعه شده است. گرچه کردار و رفتار انبیاء و اوصیای الهی همه برای ابناء بشر الگو و مدلی کامل برای زندگی در جهت رسیدن به کمال می‌باشد لکن به دلیل مجال اندک در این زمینه، تنها به ذکر نکات شاخصی که مبتلا به نوع انسان است، بسنده شده است.

۴- در زمینه اخلاق فردی، شیوه ایشان در سه مسئله کلی مورد نیاز همه انسان‌ها یعنی خواب و استراحت، خوراک و پوشاک و نظافت و بهداشت بررسی شده است و شاخصه‌های رفتاری ایشان در هر زمینه به اختصار ذکر شده است.

۵- آن حضرت در تعاملات اجتماعی به نیکوترین صورت با مردم برخورد می‌نمودند و با زبان عمل و شیوه برخوردشان که تأثیری افرون‌تر از سخن و کلام دارد، راه و رسم رفتار درست را به مردم آموزش می‌دادند. در روابط خود با مردم، دارای نگاهی همراه با متانت و مهربانی بوده و با چهره‌ای گشاده با آنان برخورد می‌کردند؛ به گونه‌ای که افراد می‌آمدند و بدون هیچ گونه تکلفی، مشکلات خود را با وی در

میان می گذاشتند. برخورد خوب و مهربانانه امام و داشتن حسن خلق و ادب و احترام و تواضع از نقاط قوت و الهام بخش در زندگی آن حضرت است که همواره سبب باز بودن راه انس و دوستی مردم با وی بوده است.

۶- امام رضا علیه السلام درباره نحوه تعامل صحیح و معاشرت در خانواده، ابتدا سفارش به تشکیل خانواده‌ای اسلامی با انتخاب همسر صالح و شایسته کرده و سپس، همسران را به رعایت حسن رفتار در خانواده سفارش کرده و در زمینه‌های مختلفی چون: نحوه برخورد همسران با یکدیگر، مدیریت مسائل مالی و رفاهی و توجه به خودآرایی و نظافت ایشان در محیط خانواده، توصیه‌هایی به ایشان دارد. ایشان در موارد متعددی، رعایت حقوق متقابل والدین و اولاد را گوشزد کرده و ایشان را به داشتن محبت، تواضع نسبت به یکدیگر و داشتن احترام سفارش کرده است و البته، منش خود آن حضرت در عمل و نحوه برخوردشان با خانواده و به خصوص فرزند خویش، برای الگوگیری در این زمینه مکفی است.

۷- شاخصه‌های رفتاری امام رضا علیه السلام در معاشرت با مردم در اجتماع عبارتند از:

- تواضع و فروتنی

- توجه و بذل عنایت ویژه نسبت به دوستان و شیعیان که در غالب عیادت از بیماران، شرکت در تشییع جنازه شیعیان متجلی بوده است.

- سخاوت و بخشندگی ایشان که همراه با توجه ویژه ایشان در حق نیازمندان بوده است و همواره دستگیری از نیازمندان همراه با حفظ کرامت انسانی ایشان بوده و به حفظ آبرو و حیثیت آن‌ها عنایت خاص داشته‌اند.

۸- بررسی دقیق سیره و منش امام رضا علیه السلام حاکی از این امر بوده است که شاکله اصلی شاخصه‌های رفتاری ایشان که به عنوان یکی از مهم‌ترین زیر ساخت‌های مؤلفه‌های پیش گفته تلقی می‌شود، «عفت» است. این مؤلفه‌های مبتنی بر عفت، مستقل از زمان و همسو با شاکله فطری انسان‌ها است. بنابراین، شناخت و بهره‌گیری از آن‌ها مستقل از زمان و مکان، تضمین کننده سعادت بشر در سایه زندگی عقیفانه می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۸۷ هـ. ش). التوحید، جامعه مدرسین، قم: چاپ اول، ص ۴۳۴ به نقل از نرم افزار معجم عقائدی.
۲. _____ (۱۴۱۵ هـ. ق.). المقنع، مؤسسه امام هادی، قم: چاپ اول: به نقل از نرم افزار جامع فقه اهل البيت (علیهم السلام).
۳. _____ (۱۴۰۴ هـ. ق.). عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، المؤسسة العلمی للمطبوعات، بیروت: چاپ اول، به نقل از نرم افزار معجم فقهی.
۴. _____ (۱۴۱۳ هـ. ق.). من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ج ۱: به نقل از نرم افزار جامع فقه اهل البيت (علیهم السلام).
۵. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ هـ. ق.). لسان العرب، دارالفکر للطباعة، بیروت: چاپ سوم: به نقل از نرم افزار جامع فقه اهل البيت (علیهم السلام).
۶. ابوالحسن، احمد (۱۴۰۴ هـ. ق.). مقایس اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: چاپ اول: به نقل از نرم افزار جامع فقه اهل البيت (علیهم السلام).
۷. الاربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵ هـ.). کشف الغمة فی معرفة الائمة، دارالاضواء، بیروت: به نقل از نرم افزار معجم فقهی.
۸. الحرانی، ابو محمد (۱۳۵۴ هـ. ش.). تحف العقول، علمیه اسلامی، تهران.
۹. بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۸). الگوگیری مهم ترین روش در تربیت، شماره ۲۱۰.
۱۰. حجتی کرمانی، محمد امین (۱۳۷۴ هـ. ش.). سیره معصومان، تهران: سروش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ. ق.). وسائل الشیعه، آل البيت، قم: چاپ اول، به نقل از نرم افزار جامع فقه اهل البيت (علیهم السلام).
۱۲. حصون، حمد (۱۴۱۴ هـ. ق.). اعلام الوری، بیروت: دار المفید، به نقل از معجم فقهی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران: چاپ دوم از دوره جدید.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۷ هـ. ق.). مفردات الفاظ القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۱۵. سیحانی نیا، محمد (۱۳۸۹). عفت پیشگی، فصلنامه معارف اسلامی، پاییز ش ۸۱.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴ ه. ش.). ترجمه تفسیر المیزان، موسوی، سید محمدباقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۱۷. طاهری وحدتی، حسین، گوشه‌ای از نکات اخلاقی در زندگانی امام رضا (ع)، مجله مشکوة، شماره ۸۹.
۱۸. طرییحی، فخر الدین (۱۴۱۶ ه. ق.). مجمع البحرين، مرتضوی، تهران: چاپ سوم.
۱۹. غازی، داوود بن سلیمان (۱۴۰۶ ه. ق.). مسند الرضا، آستان قدس رضوی، مشهد، به نقل از نرم‌افزار الشامله.
۲۰. فتحعلی خانی، محمد، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، بی‌نا، بی‌تا: به نقل از نرم‌افزار الشامله.
۲۱. فکری، جعفر (۱۳۷۸). آثار تربیتی نماز، معارف اسلامی، آذر، دی، بهمن و اسفند شماره ۴۴.
۲۲. قرشی، باقر شریف (۱۳۸۲). پژوهشی دقیق در زندگی علی بن موسی الرضا، سید محمد صالحی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. کرمی، علی (۱۳۸۰). سیره و سیمای ربخانه پیامبر (ص)، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول.
۲۴. کلینی، ابو جعفر (۱۴۰۷ ه. ق.). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم: به نقل از نرم‌افزار جامع فقه اهل البيت (ع).
۲۵. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ه. ق.). مستدرک الوسائل، قم: آل البيت، چاپ اول: به نقل از نرم‌افزار جامع فقه اهل البيت (ع).
۲۶. _____ (۱۴۱۷ ه. ق.). خاتمة المستدرک، آل البيت، قم: چاپ اول: به نقل از نرم‌افزار جامع فقه اهل البيت (ع).
۲۷. محدثی، جواد (۱۳۸۵). خلق و خوی رضوی، کوثر، پاییز شماره ۶۷.
۲۸. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۸ ه. ق.). اصول اخلاقی امامان، قم: بوستان کتاب.
۲۹. مجلسی، سید محمد باقر (۱۴۱۰ ه. ق.). بحار الانوار، الطبع و النشر، بیروت: چاپ اول، جلد ۶۲-۱۱۰: به نقل از نرم‌افزار جامع فقه اهل البيت (ع).
۳۰. _____ (۱۴۰۳ ه. ق.). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ج ۱-۶۱: به نقل از نرم‌افزار جامع فقه اهل البيت (ع).
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
۳۲. _____ (۱۳۸۴). پنج مقاله، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۴ ه. ش.). تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامی، تهران: چاپ اول: به نقل از نرم‌افزار قرآن کریم، نگارش ۲/۱۲.
۳۴. موسوی، سید کریم (۱۳۸۶). خواب از دیدگاه تعالیم اسلامی، مجله الکترونیکی طلوع نهم، مهر، ش ۴.
۳۵. نجفی، محمد مهدی (۱۴۰۶ ه. ق.). صحیفه الرضا، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع)، چاپ اول: به نقل از نرم‌افزار جامع فقه اهل البيت (ع).
۳۶. نساجی زواره، اسماعیل (۱۳۸۵). آموزه‌های تربیتی در سیره پیشوایان (ع)، پاسدار اسلام، اردیبهشت شماره ۲۹۳.
۳۷. همت بناری، علی (۱۳۷۷). مراحل تربیت فرزند در کلام امام رضا (ع)، فرهنگ کوثر، مردادش ۱۷.

نقش بایسته‌های رفتاری زوجین در عفاف آن‌ها مبتنی بر سیره رضوی

نادیا قربانی

مقدمه

اهمیت خانواده و محوریت آن در شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر، همواره به گونه‌ای بوده است که هیچ یک از مکاتب و بنیادهای فکری از پرداختن به آن دریغ نورزیده‌اند. پیامبران و امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز که بنیان‌گذاران مکاتب وحی و ترویج‌دهندگان تمدن‌های ناب بشری در نظام‌های اجتماعی بوده‌اند در صدد اصلاح روابط درونی خانواده و بیان بایسته‌های رفتاری اعضای آن در محیط خانواده برآمدند؛ چرا که خانواده، در تفکرات اسلامی دارای هویتی اصیل بوده و نقش محوری در تعالی جامعه خواهد داشت. در این میان، مسئله عفاف که امروزه باید آن را بحران عفاف نامید، یکی از اساسی‌ترین مسائل هر تمدن و جامعه‌ای است که گذشته از کتاب «مسئله حجاب» نوشته شهید مطهری که به بررسی عمیق آن پرداخته است غالب کتب و نوشته‌ها، حجاب و عفاف را از جنبه‌های سطحی اخلاقی و اجتماعی مورد تحقیق قرار داده‌اند و در آن‌ها، از گستره حجاب و عفاف تنها به مفهوم پوشش ظاهری اکتفا شده است. حال آن که بنابر آموزه‌های اسلامی، حجاب با تمامی ابعاد آن، تبلور عفاف و حیایی است که ریشه آن را باید در خانواده یافت و سوال اساسی این است که بنابر آموزه‌های رضوی، ویژگی‌های الگوی رفتاری مناسب زوجین در خانواده که به نوعی در عفت آن‌ها اثرگذار خواهد بود چیست؟

مفهوم شناسی

بی تردید، اثر پذیری اعضای خانواده از یکدیگر و محیط خانواده امری غیر قابل انکار است و چون تمامی کنش‌ها و واکنش‌های هر یک از زوجین بر روحیات و رفتار دیگری تأثیر گذار است، تعریف الگویی جامع و نمونه‌ای مناسب برای زوجین ضروری می‌نماید که در این پژوهش، به بایسته‌های رفتاری مناسب و مؤثر در عفاف زوجین که مبتنی بر فرهنگ رضوی باشد بسنده شده است و مقصود از الگوی مناسب، الگویی است که جامع تمامی شرایط برخاسته از سیره رضوی که صریحاً یا به طور تلویحی مؤثر در عفاف زوجین باشد. آن چه به عنوان رفتار نیز در این مجال مطرح شده است شامل، تمامی عملکردهای زوجین و کنش‌هایی است که به نوعی در خانواده اثر گذار خواهد بود. اما در این راستا، واژه‌شناسی و تبیین دو واژه عفاف و حیا ضروری است و نظر به این که مقصود از عفاف در روایات مدنظر است و خاستگاه روایات زبان عربی می‌باشد، به بررسی عفاف و جایگاه آن در کلام عرب می‌پردازیم.

عفاف در لغت به معنای پاکی و پاکدامنی است (معین، ۱۳۷۹ ش: ۱/ ۶۶۹) و کنایه از آدم نجیب و پارسا است. (عمید، ۱۳۶۲ ش: ۱/ ۵۰۲) در اصطلاح قرآنی، عفاف به معنای حصول حالتی است در نفس که از غلبه شهوات جلوگیری می‌کند. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ۵/ ۱۹) و راغب اصفهانی نیز در این باره می‌نویسد: «عفت، یکی از حالاتی است برای نفس و جان آدمی که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود.» (راغب اصفهانی، بی تا، ۲/ ۶۱۸) و در اصطلاح روایات، آن را چنین آورده‌اند: «رکن دوم کمال نفس انسان، عفت است و آن، نگهداری نفس است از حرص و آز نسبت به تمام شهوات محسوس و مطیع شهوت نبودن» (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ۳/ ۸۶) در یک نگاه کلی، گستره عفاف به گستردگی فعل و انفعالات جوارح و جوانح انسان است. لذا، گاه موضوع کلی عفاف در امور اجتماعی است که انشعابات چون عفاف در لباس، نگاه، صدا، گفتار، سر، مقام، مال، خوراک، خندیدن، زینت، کار و... دارد و گاه در خانه و خانواده است. مثل عفاف در جنس معاشرت زوجین، حفظ حریم‌ها، شنیدن، نیت، تفکر، رعایت حقوق متقابل و... و گاه موضوع عفاف، فعل و انفعالات فردی و زمینه ساز ارزش‌های خاصی از جهت تمایزات اخلاق شخصی است مثل: مراقبت به هنگام عبادت، مشارطه در دوری از گناه و سوءظن، پرهیز از بیکاری، غفلت، خواب و خوراک. پس دایره عفت در زندگی بشر به وسعت دایره زندگی فردی، اجتماعی و کلید تعاملات فکری و رفتاری انسان است و در این مجال، گستره‌ای از عفاف مدنظر است که حاصل رفتارهای صحیح زوجین و رفتارهای مبتنی بر فرهنگ اسلامی و خصوصاً سیره رضوی باشد. خواه عفاف فردی باشد خواه عفاف خانوادگی یا اجتماعی؛ گرچه رفتارهای صحیح زوجین در خانواده، زمینه‌ساز باروری عفت در هر سه عرصه خواهد بود؛ مقصود از عفت، همان اعتدال عقلی و شرعی است و افراط و تفریط در آن مذموم است. پس، در تمامی اخلاق و احوال حد وسط، عفت است که «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا».

تبیین بحث

بنابر فرهنگ اسلامی در نظام همسررداری، زوجین ملزمند بر اساس حفظ احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی در ارتقاء و تعالی یکدیگر بکوشند. از مهم‌ترین معیارهای کمال آدمی، میزان عفت اوست تا آن‌جا که امام علی (ع) در این باره می‌فرمایند: «بر شما باد که خود را به عفت ملزم کنید» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ هـ. ق: ۴۴۸) خاستگاه این عفت، در خانواده و روابط زوجین بحثی مهم و ضروریست. آنچه به عنوان رسالت زن و مرد در زندگی مشترک به نوعی در عفاف آن‌ها مؤثر است بر طبق آموزه‌های اسلامی و خصوصاً دیدگاه امام رضا (ع) بر دو محور اصلی مبتنی است: نخست: فاکتورهایی که رعایت آن‌ها مشترکاً از طرف زوجین سبب ارتقاء عفاف در ایشان می‌گردد و دوم: عواملی که هریک از زوجین به تنهایی در جهت ارتقاء دیگری باید لحاظ کند که ذیل دو عنوان «بایسته‌های رفتاری مرد» و «بایسته‌های رفتاری زن» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

گفتار اول - بایسته‌های رفتاری مشترک میان زوجین

بایسته‌های عقلی مؤثر در عفاف زوجین

از آن‌جا که عقل به صورت اشتراک لفظی بر معانی گوناگون اطلاق می‌شود. لذا، ابتدا به تبیین معنای عقل در انسان روایات پرداخته و سپس، نقش عقل را در عفاف زوجین بنابر آموزه‌های رضوی بررسی خواهیم پرداخت.

عقل را قرآن کریم و همچنین روایات به چیزی تفسیر کرده‌اند که انسان به وسیله آن، حق را فهمیده و عمل کند. پس در فرهنگ دین، مجموعه درک و کار را «عقل» می‌گویند. آن که درست درک نمی‌کند، عاقل نیست و کسی که درک می‌کند و عالم است ولی به علمش عمل نمی‌کند، او هم عاقل نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ هـ. ش: ۲۵۸) حال معنای سخن امام رضا (ع) روشن می‌شود که فرموده‌اند که «دوست هر کسی، خرد او و دشمنش، نادانی اوست.» (ابن شعبه، ۱۳۸۲ هـ. ش: ۸۰۵) چه بسا، بی‌خردی آدمی برای سقوطش از جایگاه والای انسانیت کافی باشد و خانواده‌ای که محوریتش بر روابط زن و مرد استوار است بی‌شک، استحکامش متأثر از خرد آن‌ها خواهد بود. «عقل آدمی حکم می‌کند که هر آن‌چه مانع رشد و کمال انسانی است، مردود و منفور و هر آن‌چه برای رشد و تعالی وی محسوب شود، مقبول و محبوب باشد. بی‌تردید، هوس‌پروری، شهوات‌انگیزی، نفس‌پرستی و... که از آثار و نتایج بی‌حجابی و خودآرایی و خودنمایی زنان است از موانع مهم رشد و کمال هستند و در مقابل، کنترل و تعدیل غرایز و شهوات و محدود کردن آن‌ها به محدوده خاص خانواده و مبارزه با نفس و شیطان، لازمه حیات معقول آدمی و کمال انسانی است» (هدایت‌خواه، ۱۳۸۸ هـ. ش: ۵۹). این، همان معنای والای عفت است. ملازمه عفاف و عقل تا آن‌جاست که در این باره چنین نوشته‌اند: «این مطلب، وجدانی عقلی است که

به اصطلاح «قیاساتها معها» دلیلش همراه خودش است» (حاتمی، ۱۳۸۸ش: ۴۳) از آن جا که حاصل و نتیجه عقل، در حسن رفتار ظهور و بروز می‌یابد، جایگاه عقل را در حسن رفتار زوجین در دو بخش ارتباطات کلامی و ارتباطات غیر کلامی در روایات پی می‌گیریم:

۱- جایگاه عقل در حسن رفتار زوجین در ارتباطات کلامی

در دامنه وسیع ارتباطات افراد، ارتباطات کلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت این مسئله در حسن برخورد زوجین نیز امری غیر قابل انکار به نظر می‌رسد. در دیدگاه رضوی، عقل‌ورزی زوجین، زیربنای ارتباطات کلامی صحیح آنان دانسته شده است که در ادامه به تبیین نمودهای ارتباطات کلامی برخاسته از عقل‌گرایی زوجین خواهیم پرداخت:

۱-۱- پرهیز از ضد ارزش‌های کلامی (بیهوده‌گویی)

تأکید امامان معصوم علیهم‌السلام بر جایگاه والای عقل و تأثیر آن در زندگی بشری، امری قابل تأمل است؛ تا آن جا که امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: «دوست هر کس، عقل و دانایی اوست و دشمن هر کس؛ جهل و نادانی او» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۲۶/۱) ارتباط میان سخن و عقل آدمی نیز واضح است. در کلام امام کاظم علیه‌السلام، سخن‌گویان سه دسته‌اند: «سود برنده و سالم و بیهوده‌گو؛ اما سودبرنده، همان یاد کننده خداوند است و اما سالم، همان ساکت است و اما بیهوده‌گو، کسی است که در باطل غرق می‌شود.» (ابن شعبه، ۱۳۸۲ش: ۷۱۹) که قسم سوم در ضد ارزش‌های کلامی و دو قسم اول در ارزش‌های کلامی مطرح خواهد شد.

الف) بی‌عفتی کلامی در برخورد با نامحرمان

عدم رعایت قوانین شرعی و اخلاقی در رویارویی با نامحرمان، برای زوجین و روابط خانوادگی ایشان و عفت آنان صدمات جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. آزادی، مفهوم دلنشینی است. ولی مصادیق زشت و زیبایی دارد. اگر مقصود از آزادی چیزی باشد که در برابر محدودیت قانون قرار گیرد، بی‌بند و باری خواهد بود و از خطرناک‌ترین چیزهاست (صدر، ۱۳۸۶ش: ۱۵) بی‌بند و باری در گفتار زن با مرد نامحرم یا شوهر با زن نامحرم آثار سوئی بر زوجین خواهد داشت. از جمله آنان، بی‌اعتمادی زوجین نسبت به یکدیگر و سوءظن یافتن به یکدیگر را می‌توان نام برد. در عظمت آثار مخرب دنیوی و اخروی این نوع از بی‌عفتی همین بس که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرمودند: «هر کس با زنی که مالک او نیست شوخی کند در برابر هر کلمه‌ای که در دنیا با او سخن گفته است هزار سال در آتش زندانی می‌شود و زن اگر تسلیم مرد شود و با او همراهی کند بر زن همان گناهی است که بر مرد است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۸/۲۰؛

بروجردی، ۱۳۸۶ق: ۲۵/۶۵۱^۱ این، همان پیام قرآن است که به زنان بگو هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع می‌کنند (احزاب، ۳۱). خضوع در کلام در آیه فوق، همان است که در برابر مردان آهنگ‌دار، نازک و لطیف نکنید تا دل آنان را دچار ریبه و خیال‌های شیطانی کرده و شهوتشان را برانگیزانید. (سویزی، ۱۳۸۷ش: ۳۴)

ب) بی‌عفتی کلامی زوجین در برخورد با یکدیگر

بررسی سیره عملی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و خصوصاً امام رضا (علیه‌السلام) حاکی از جایگاه مهم و والای ادب در کلام و مراقبت لسانی است. ابراهیم بن عباس در مورد سیره امام رضا (علیه‌السلام) در این باره چنین می‌گوید: «هیچ‌گاه ندیدم که امام ابوالحسن الرضا (علیه‌السلام) کلمه‌ای به زبان کسی بگوید و نه سخن کسی را پیش از پایان آن قطع کند.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۲/۲۰۹) یا در جای دیگر، ایشان علی‌رغم این که عبارت «ابوعتاهیه» که مشترک لفظی دو معنای «شیفته و شیدا» و «حق» است در آن زمان، لقب مستعمل شخص بوده است امام رضا (علیه‌السلام) ضمن شماتت ناقل فرمودند: «نامش را بگو و این تعبیر را واگذار که خدا سبحانه و تعالی می‌فرماید: «یکدیگر را با لقب بد نخوانید» و شاید آن مرد از این لقب بدش بیاید» (مجلسی، ۱۳۶۴ش: ۲/۵۵) این گونه برخورد، در سیره ائمه (علیهم‌السلام) گویای اهمیت عفت در کلام می‌باشد و چه بسا بسیاری از مشکلات، اختلافات و کدورت‌ها خصوصاً در روابط زوجین حاصل همین بی‌عفتی‌های کلامی باشد. نتیجه آن که در ارتباطات کلامی مبتنی بر سیره رضوی، نه تنها پرهیز از سخن بی‌جا و توهین‌آمیز الزامی است بلکه التزام به ارزش‌هایی چون گوش‌فرا دادن به سخن وی و عدم انقطاع کلام او نیز حائز اهمیت است.

۲-۱- رعایت ارزش‌های کلامی

الف) جایگاه سکوت

از دیگر مواردی که سبب بروز اختلاف میان زوجین می‌شود، مواردی است که در ناملایات زندگی و کشمکش‌های آن ناگفته‌ها بازگو می‌شود. در چنین مواردی است که جایگاه سکوت از سوی زوجین روشن می‌شود. نکته مهم در این خصوص، همان بیان شیوای امام رضا (علیه‌السلام) است که فرمودند: «سکوت، دری از درهای حکمت است. همانا سکوت، مهرآور است؛ چرا که بر هر نیکی رهنماست.» (ابن شعبه، ۱۳۸۲ش: ۸۰۳) ایشان، سکوت را به عنوان حاصل عقل و خرد در ارزش‌های کلامی بر شمردند. رعایت جایگاه سکوت در روابط زوجین بنابر آن چه از آموزه‌های مطرح شد، مهرآور و سبب ایجاد محبت می‌شود و این، همان تحکیم روابط زوجین است که در نهایت، عقیق‌تر شدن زوجین را در بر خواهد داشت.

۱. برای اطلاعات بیشتر به باب حکم حرف زدن و شوخی کردن زن و مرد نامحرم با یکدیگر در این دو کتاب مراجعه نماید.

ب) استفاده از عبارات سودمند

بنابر فرموده امام کاظم علیه السلام، قسم اول از سخن گویان، افرادی بودند که از سخنان خود سود می‌بردند. ایشان در این باره فرمودند: «اما سود برنده، همان یاد کننده خداوند است.» (همو: ۷۱۹) در خانواده نیز هریک از زوجین می‌توانند منادی اخلاق الهی و کمال الهی باشند و روح معنویت را در خانواده به جریان در آورند. رعایت حدود و اوامر الهی در سخن، توسط زوجین نیز از آموزه‌های معصومین علیهم السلام است. از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که زنی در اثر اخلاق نیکو و خودداری از عینیت مؤمنین در بهشت با حضرت داوود علیه السلام هم درجه است. (مجلسی، ۱۳۶۴ ش: ۱/ ۳۹۸) وجه دیگر این سود بردن، استفاده از مهارت‌های کلامی در ایجاد جاذبه برای همسر است. چه آن‌که طنازی و جلوه‌گری در صدای زنان، خود، منشأ لذت مرد است و به گفته پزشکان، سلامت جسم زن در گرو جلب نظر شوهر و پاسخگویی عواطف زن توسط مرد است. دکتر صانعی در این باره معتقد است: «قسمت عقب جمجمه که مرکز عواطف است در زنان بزرگ‌تر از مردان است. جای هیچ تردید نیست که روح سالم و حساس در زنان بر روح تأمل و تفکر و دور اندیشی غالب است. ظرافت جسمی زن با رقت روحی او بستگی تام دارد. این رقت احساس و لطف عواطف، برای حفظ نظام عاملی یا جلب شوهر و پرورش فرزند در روح زن به ودیعت گذاشته شده است.» (صانعی، ۱۳۸۱ ش: ۱۳۵ و ۱۳۴)

۲- جایگاه عقل در حسن ارتباطات غیر کلامی

بخشی از رفتارهای زوجین که به تحکیم روابط خانوادگی کمک می‌کند، رفتارهایی است که می‌باید فراتر از رفتارهای عادلانه و رعایت حقوق متقابل زوجین، از آن یاد کرد؛ به این معنا که هریک از زن و مرد ممکن است از نظر برخورداری از صفات و سجایای اخلاقی یا رفتارهای ارزشی، دارای کاستی‌ها و ضعف‌هایی باشند که با استعانت از نیروی خرد باید به اصلاح آنان بپردازند.

۲-۱- عدم خشونت

عقل، به عنوان چراغ راه و روشن‌گر مسیر هدایت آدمی و عاملی بازدارنده از رفتارهای غیر انسانی، نقش اساسی در زندگی انسان ایفا می‌کند. امام رضا علیه السلام آثار کمال عقل را چنین بیان می‌فرمایند: «خرد مرد مسلمان کامل نشود تا آن‌که ده ویژگی در او باشد: به نیکی او امید رود، مردمان از شر او در امان باشند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۳۶/۷۵) در واقع، میان همسرانی که عاقلند خشونت و آزار نه تنها مطرح نمی‌شود بلکه امید به نیکی آنان نیز می‌رود و این، یعنی فضایی توأم با آرامش در خانواده که حاصل آن، عفت زوجین خواهد بود. همان عفتی که در تئوری‌های غربی بستر انواع خشونت‌هاست، تا آن‌جا که در نقد آن چنین نوشته‌اند که «در واقع، یکی از تناقضات فمینیستی در همین نقطه آشکار می‌شود. مخالفت با حجاب اسلامی زنان و همچنین مخالفت با تفکیک جنسی، به عنوان اموری که با برابری جنسی و آزادی

زنان تقابل دارد از یک سو و گلابه از میزان بالای تجاوز، آزار و خشونت جنسی، ضمن آن که تناقض در اندیشه‌های فمینیستی را به نمایش می‌گذارد، حاکی از بی‌توجهی به تفاوت‌های آشکار جنسی بین زن و مرد است.» (بستان نجفی، ۱۳۸۷ش: ۱۲۵)

۲-۲- اعتماد و حسن ظن

امام رضا علیه السلام عامل دیگر کمال را چنین بیان می‌دارند: «کسی را نبینید مگر آنکه گوید او از من بهتر و پارسا تر است.» ایشان در ادامه می‌فرماید: «پس آن هنگام که بدتر از خویش را ببیند بگوید شاید نیکی او در درون اوست و این نیک باطنی برایش بهتر است و نیک ظاهری برای من بدتر است و چون پارسا تر از خویش را ببیند در برابرش فروتنی کند تا هم‌پای او گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۵/۳۳۶) و به راستی که گوهر حسن ظن نه تنها روابط زوجین و عفت آنان را تعالی می‌بخشد که روح آرامش و همدلی را برای خانواده و جامعه به ارمغان می‌آورد. در رویکرد رضوی، سوءظن به همسر جایی ندارد بر خلاف تفکرات غرب که به سبب کم رنگ شدن اخلاق و عفاف در جامعه و عدم التزام افراد به خانواده، بر سوءظن زوجین و سلب اعتماد آنان از یکدیگر دامن می‌زند. تأثیر فمینیسم در دختران در غرب مؤید همین مطلب است. یک نویسنده مسائل جنسی فرهنگی در مجله نیویورک درباره اوضاع جنسی در غرب می‌گوید: «حتی هنگامی که در خیابان قدم می‌زنیم، دختران و زنان جوان و حتی میان سالی را که به نمایش اندام‌های خود می‌پردازد مشاهده می‌کنیم و این را آزادی می‌دانند.» (کسر و لوی، ۱۳۸۸ش: ۱۵۴) در این فضای اجتماعی، عفت زنان و مردان جامعه، اولین قربانی سوءظن حاکم بر جامعه خواهد بود.

۲-۳- نحوه معاش خانواده

از دیگر عوامل مؤثر در عفاف زوجین، تدبیر در معیشت خانواده است؛ گرچه مسائل اقتصادی ارتباط مستقیم با مسائل اخلاقی چون عفت ندارد اما سوء تدبیر اقتصادی و ضعف در آن‌ها و طغیان حاصل از بی‌نیازی و غنای اقتصادی، در عفاف افراد مؤثر است.

الف) جایگاه مرد در تأمین معاش خانواده

بررسی روایات امام رضا علیه السلام نشانگر آن است که وظایف مرد در زمینه مالی شامل دو محور است: اول، آن‌چه مربوط به تدبیر و اندازه داشتن برای مخارج زندگی به صورت کلی است آن‌جا که امام رضا علیه السلام ذیل آیه «فَامْسَاكٌ مِّمْعُرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ»، «معروف» را چنین تعریف کردند: «نگاهداری زنان با شیوه انسانی، یعنی آزاری به او نرساند و هزینه زندگی (او) را بدون چشم داشتی تأمین کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۱/۵۱۳) در توضیح مطب چنان گفته شده است: رها کردن هر دو مورد خشونت در خانواده است؛ زیرا روشن است که واژه «اذی» و آزاررسانی در هر درجه باشد، خشونت است و سرباز زدن از

تأمین هزینه لازم زندگی، خشونت بسیار دشوار و نامرئی است. (حکیمی، ۱۳۸۹ ش، ۳/ ۹۳) امام رضا علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

«بردارنده نعمت واجب است که بر خانواده‌ای که روزیشان را می‌دهد گشایش دهد.» (ابن شعبه، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۰۳) یا در سیره ایشان این که فرد به بهانه ساخته شدن خانه توسط پدرش در خانه‌ای محقر زندگی کند در صورتی که امکان نقل مکان به منزل بهتری داشته باشد، مذمت شده است. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴۱/ ۶) مجموعاً آن چه از روایات رضوی قابل برداشت است ایجاد گشایش و راحتی از جانب مرد برای خانواده در وسعت رزق و شکیبایی و صبر در تنگدستی و تهیدستی است چنان که در این خصوص امام رضا علیه السلام فرمودند: «مؤمن، مؤمن نباشد تا آن گاه که سه ویژگی در او نباشد... و سنتی از امامش... و اما سنت از امامش، شکیب ورزی در تنگنایی و تهیدستی است.» (ابن شعبه، ۱۳۸۲ ش: ۸۰۳۹) در هر دو وجه آن یعنی چه در غنا و چه در فقر، تدبیر در مخارج زندگی باید بنابر آموزه‌های ولایی لحاظ گردد. البته به رغم سختی و مشقت تأمین هزینه‌ها امام رضا علیه السلام با تأکید بیشتر بر امر گشایش امور اقتصادی بر خانواده در این باره با بیان آثار شوم خصاست مرد می‌فرماید: «مرد را همی سزد که زندگی عیالش را توسعه دهد تا مرگش را آرزو نکنند» (ابن بابویه، ۱۳۶۷ ش: ۲/ ۳۷۷).

دوم نمونه‌های جزئی مالی چون نفقه و سایر مخارج جزئی خانواده است که امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سؤال که نفقه زن چه اندازه می‌باشد فرمودند: «بین دو مکروه، گوید: عرض کردم بین دو مکروه یعنی چه، فرمودند: خداوند شما را رحمت کند مگر نمی‌دانی خداوند اسراف و خودداری از انفاق را مکروه دانسته است و فرموده: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (مجلسی، ۱۳۶۴ ش: ۲/ ۲۶۵) امام علیه السلام نه تنها میزان نفقه را تعیین می‌کنند که شیوه تدبیر مخارج زندگی را آموزش می‌دهند بلکه فراتر از آن الگوی مصرف جامعه را تبیین می‌نماید. امروزه بشیریت در پرتگاه مصرف سرمایه‌داری گرفتار آمده است پیامد این مصرف‌زدگی، تشکیل جامعه طبقاتی و فقر و کمبود دارای دوسویی و زیاده‌داری در سویی دیگر است. ره‌آور شوم دیگر آن، کمبود یا تمام شدن منابع و نابودی زیست بوم و آلودگی آب‌ها و زوال گونه‌های گیاهی و حیوانی است. (حکیمی، ۱۳۸۷ ش: ۱/ ۸۲)

ب) جایگاه زن در حفظ سرمایه‌های خانواده

گرچه در دیدگاه اسلامی، تأمین معاش خانواده بر عهده زن نیست اما نقش او در خط و ساماندهی سرمایه‌های خانواده در آموزه‌های اسلامی بسیار مهم است. وظایف زن در این مورد به دو بخش تقسیم می‌شود: اولی، پرهیز از هزینه‌های اضافی و اسراف و دوم، قناعت توأم با رضایت.

در خصوص قسم اول از امام رضا علیه السلام روایت شده است که «بی شک، خداوند... تباه کردن دارایی و خواهش بسیار را دشمن می‌دارد.» (ابن شعبه، ۱۳۸۲ هـ ش: ۸۰۵) تباه کردن دارایی به انحاء مختلف محقق

است از جمله: صرف هزینه‌های تجمل‌گرایی و مدگرایی و... که از موضوع بحث مقاله خارج است. گرچه تمامی انحاء آن به نوعی عفت آدمی را مورد خدشه قرار می‌دهد تا آن‌جا که در تمدن غرب در حقیقت، مبتکران مدهای تازه، همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس و لباس همچنین حداکثر اشتیاق را در آن جنس دیگر (یعنی مرد) ایجاد نمایند. (حاذق و حمزه پور، ۱۳۹۰: ۲۰۶) اما در مورد قسم دوم که همان رضایت به اوضاع معیشتی است باید گفت این مسئله، ضامن آرامش در خانواده است. مدیر خانواده، کسی است که بتواند براساس نیازهای خانه با توجه به درآمد و شرایط اقتصادی و فرهنگی، امورخانه را رهبری کند و از عهده توازن در دخل و خرج، تعلیم و تربیت و سر و سامان دادن به امور خانه برآید. (زاهدی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). چنان‌که امام رضا (ع) در این باره می‌فرمایند: «هر کس به روزی کم خشنود باشد، کردار کم از او پذیرفته می‌شود و هر کس به روزی حلال اندک خشنود باشد، هزینه‌های او کاهش یابد.» (همو: ۸۱۵) و قطعاً، خشنودی مرد به عنوان مدیر خانواده، از میزان درآمد و تلاش برای کسب روزی حلال در گرو رضایت زن از اوضاع معیشتی خواهد بود.

گفتار دوم - بایسته‌های رفتاری اختصاصی هر یک از زوجین

اصولاً در هر نظامی، تکامل و پیشرفت اعضاء در گرو پابندی آنان به تعهدات و انجام وظایفشان است. نظام خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست و زوجین به التزام به وظایف خود به نوعی ضامن سعادت آن‌ها و فرزندان‌شان خواهد بود که این مهم، گذشته از شناخت وظایف مشترک زوجین که مطرح شد نیازمند شناخت وظایف اختصاصی هر یک از زوجین می‌باشد. از مهم‌ترین آثار رعایت این الزامات در خانواده از سوی زوجین، عفاف آن‌هاست. در این مجال، ابتدا به ارائه وظایف اختصاصی زن در سه محور ذیل می‌پردازیم: اول، بایسته‌های رفتاری او که مبتنی بر شناخت او از خود است. دوم، بایسته‌های رفتارش در برخورد با نامحرم و سوم، آن‌چه باید در مقابل همسر به آن ملزم باشد؛ و سپس، به بایسته‌های رفتاری مرد ذیل دو محور خواهیم پرداخت: اول، در برخورد با نامحرم و دوم، آن‌چه باید در برخورد با همسر خود رعایت کند.

بخش اول - بایسته‌های رفتاری زن

در این بخش، برآنیم تا از منظر روایات و سیره امام رضا (ع) آن دسته از وظایف اختصاصی زن که به نوعی بر عفاف زوجین مؤثر است ارزیابی شود. در این بخش، به الگوهای رفتاری زنان ذیل دو دسته پرداخته شده‌است؛ دسته نخست: آن‌چه در گرو شناخت زن نسبت به ارزش خود و جایگاه اوست از جمله، جایگاه حیا در زنان، گستره آزادی آنان و... و دسته دوم: وظایف زنان در برخورد با نامحرم و دسته سوم: بایسته‌های رفتاری ایشان در برابر همسر است که در ادامه به تفصیل مطرح خواهد شد.

الف) بایسته‌های رفتاری زن که مبتنی بر شناخت او از خود است

تأثیر شناخت زن از خود و آگاهی او از گوهر وجودی‌اش در عفاف او، امری انکارناپذیر است. زنی که بر ارزش وجودی خود و نعمت‌های الهی به ودیعت گذاشته شده در وجودش آگاه باشد، هرگز با بی‌عفتی خود را در معرض انواع بی‌حرمتی‌ها و توهین‌ها قرار نخواهد داد: امام رضا (ع) در این باره می‌فرمایند: «بالاترین مرتبه خردمندی، این است که انسان خودش را بشناسد.» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۱۵) که برخی از زیرمجموعه‌های این شناخت که در عفت زوجین مؤثر است، عبارت است از:

۱- شناخت جایگاه حیا در زنان و حفظ آن

یکی از صفات نیک انسانی، «حیا» است؛ حیا بدین معنی است که انسان با کمال احترام در برابر حق سر تسلیم فرود آورده، از انجام هرگونه نافرمانی و عصیانی به خاطر تعظیم مولا و پروردگار خویش پرهیز داشته باشد. (هدایت‌خواه، ۱۳۸۸ ش: ۵۹) حیا، از مظاهر عفت و از آثار شناخت زن از خود است. چه آن که امام رضا (ع) در خصوص حیا در زنان می‌فرمایند: «زن دارای ده پرده حیا می‌باشد. هنگامی که ازدواج کند، یکی از آن‌ها پوشیده می‌شود و چون میرد همه آن‌ها پوشیده می‌شود.» (طبرسی، ۱۳۶۵ ش: ۱/ ۴۵۲) این سخن، گواه آن است که عامل اصلی گرایش انسان‌ها مخصوصاً زنان به حجاب و پوشش، یک نیاز فطری و درونی به نام شرم و حیا است. (حلقی و حلقی، ۱۳۸۸ ش: ۶۸) حال، اگر زنی در اثر تربیت خانوادگی و یا تأثیر محیط حیای خود را از دست داد، با وجود جاذبه‌هایی که در او هست می‌تواند منشأ فساد و انحراف خود و عده بسیاری از افراد گردد. ممکن است از آن چه گفتیم این‌طور فهمیده شود که اگر حیا در زن از بین برود یا کم باشد، فساد می‌شود که از این مسئله ایجاد می‌شود، تنها خودنمایی و بی‌پروایی زن در مسئله پوشش و ایجاد تحریک در مردان است، ولی باید گفت که مسئله فقط به این جا ختم نمی‌شود بلکه فساد بالاتری در اثر از بین رفتن حیا ایجاد می‌شود. (شجاعی، ۱۳۷۶ ش: ۲۱۶) نتیجه این بی‌حیایی، در بیان امام رضا (ع) آن است که: «در میان مردم از سخنان پیامبران ضرب المثلی به جا مانده است که اگر حیا نکنی و از ننگ و عار نترسی، هرگونه عملی که خواهی بکن: زشت باشد یا زیبا» (ابن بابویه، بی تا، ۲/ ۲۹۴) نتیجه آن که، بی‌شک، حیا در زن که حاصل شناخت او از خود است، عامل مهمی برای حفظ حریم عفاف او خواهد بود.

۲- مفهوم شناسی آزادی و محدوده آن برای زنان

از دیگر وظایف مهم زنان آن است که آزادی و محدوده آن را در دیدگاه اسلامی شناخته و در محدوده آزادی‌های مشروع خود گام بردارند. این مسئله، همان حرکت در حدود الهی و اسلامی است. چنان که امام رضا (ع) در این باره از پیامبر (ص) نقل می‌نمایند: «همواره امتم زندگی به سامان خواهند داشت

اگر... از حرام دوری گزینند.» (علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق: ۴۳) و مسلماً تعیین مرز آزادی‌های آدمی، جز با شناخت حرام و دوری از آن محقق نخواهد بود. رهبر معظم انقلاب، در خصوص آزادی زن می‌فرمایند: «زن را به چشم یک انسان والا نگاه کنید تا معلوم شود که تکامل و حق او و آزادی او چیست. زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید که خانواده، اگر چه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت آن مؤثرند اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است.» (قدوسی زاده، ۱۳۸۹ ش: ۴۸/۵ و ۴۷) ایشان، در رد تفکرات غربی در خصوص آزادی زن می‌فرمایند: «زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را آزادی زن گذاشتند! در حالی که به واقع، آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن و نه آزادی زن بود.» (همو: ۴۸) شهید مطهری رحمته‌الله نیز در پاسخ به روشنفکرانی که حجاب را سلب آزادی قلمداد می‌کنند چنین می‌نویسد: «اگر رعایت پاره‌ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم زنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبی را «زندانی کردن» یا بردگی نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل آزادی فرد نمی‌توان دانست.» (مطهری، ۱۳۸۶ ش: ۹۳) نهایتاً باید گفت که در دیدگاه اسلامی به معنای واقعی، زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت‌های او در داخل خانواده تأکید می‌کند به هیچ وجه به معنای این نیست که آزادی‌های مشروع او را محدود یا او را از شرکت در مسائل اجتماعی و فعالیت‌های عمومی مردم منع کند.

۳- تبیین جایگاه هدف زنان از زندگی، ازدواج و تشکیل خانواده

زندگی بدون هدف، پوچ و فاقد معناست و هر کس نیاز دارد که فعالیت‌های خود را متوجه هدف یا هدف‌های مشخص نماید. (نوید، ۱۳۷۴ ش: ۶۶ و ۵۹) این مسئله، در میان زنان به دلیل حساسیت و لطافت روحی در ایشان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که افرادی که در زندگی هدف مشخص ندارد و یا هدف‌های بسیار کوچک را دنبال می‌کنند غالباً در تزلزل و ناامنی سر برده و دچار افسردگی، یاس و نومیدی می‌شوند. از طرف دیگر، داشتن هدف در زندگی، به فرد احساس رضایت و تحرک بیشتر می‌دهد. انسان‌های بی‌هدف، انسان‌های خود گم کرده هستند که ثبات شخصیت و سلامت روانی خود را از دست می‌دهند. (همو، ص ۶۰) امام رضا علیه‌السلام ضمن نقل نصایح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «با بخیل مشورت نکن؛ زیرا تو را از هدف باز می‌دارد.» (حر عاملی، ۱۳۸۰ ش: ۴۷/۲۵) جالب آن که به‌رغم کج‌فهمی برخی اندیشمندان غربی نسبت به هدف زنان از تشکیل خانواده، برخی دیگر از محققان غربی به این نظام الهی و هدف از تشکیل آن پرداخته‌اند.

نانسی لی دموس در دفاع از خانواده ذیل بحث «دروغ‌هایی که زنان درباره ازدواج باور می‌کنند» در

کتاب خود چنین می‌نویسد: «در حقیقت، خوشبختی چیزی نیست که با ازدواج (یا بدون آن) تضمین گردد و یا از طریق روابط انسانی حاصل گردد. بلکه رسیدن به آرامش قلبی، تنها با یاد خدا ایجاد می‌گردد. خداوند به تمام نیازهای ما پاسخ داده است. او می‌داند که ازدواج، این امکان را برای ما ایجاد می‌کند که در راه او به تعالی والاتری برسیم.» (لی دموس، ۱۳۸۸ ش: ۷۸/۲) چنین دیدگاهی که برخاسته از فطرت آدمی است، زوجین را در تحمل مشکلات و عفاف ورزیدن در شهوات مقاوم خواهد ساخت.

ب) بایسته‌های رفتاری در برخورد با نامحرمان

وجه دیگر بایسته‌های رفتاری زنان در سیره رضوی، برخورد ایشان در مواجهه با نامحرمان است که میزان رعایت این بایسته‌ها از جانب زنان، در ارتقاء سطح عفاف زنان، همسرانشان و حتی جامعه اثرگذار خواهد بود. بهترین ملاک برای تبیین جایگاه عفاف، قرآن کریم است. قرآن کریم در مقام بیان قوه جاذبه و معرفی ملکه عفاف هم تمثیل از مرد می‌آورد هم از زن. حضرت یوسف و حضرت مریم علیهم‌السلام مزایای ارزشی فراوانی داشتند که قرآن نقل می‌کند. آیت الله جوادی آملی، ضمن بررسی توأمان این دو شخصیت عفیف می‌فرمایند: «حضرت مریم علیها‌السلام از لحاظ ملکه عفاف بودن، یا هم سطح حضرت یوسف علیه‌السلام است که خداوند او را به عنوان عبد مخلص یاد کرد که «مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» و یا از او بالاتر است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ۱۴۶) این مسئله، اهمیت عفاف بانوان در برخورد با نامحرمان را می‌رساند. حجاب، به عنوان بالاترین و کامل‌ترین نماد عفاف بر زن و مرد واجب شده است و به دلیل اهمیت حفظ آن از جانب زن و وجود ظرائف وجودی بر حفظ آن از جانب زن، تأکید بیشتری شده است. مقصود از حجاب، صرفاً پوشش نیست؛ چرا که پوشش به تنهایی، باعث عفت نمی‌گردد بلکه مقصود، حجابی است که باعث ترقی و تکامل زن و مرد و عامل عفت و پاکدامنی گردد. عبارتی از یک منطق کرامت‌بخشی به زن است که در آن، زن را به عنوان موجودی با کرامت و با قیمت معرفی کرده و رفتار با او را، در سایه یک رفتار منطقی و انسانی توجیه می‌نماید. (دهقانی، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۰) در نتیجه، حجاب، امری تشکیکی بوده که ضعیف‌ترین مرحله آن، رعایت یک بخش از دستورات حجاب و بالاترین مرتبه آن، رعایت و حفظ کلیدی دستورات الهی مبنی بر حفظ حریم روابط زن و مرد در سطح جامعه و خانواده اعم از پوشش، آرامش، لباس محرک، طنازی و غیره می‌باشد؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام ذیل بحث حیا، بر لزوم پوشش در زنان چنین تأکید فرمودند: «زن دارای ده پرده حیا می‌باشد. هنگامی که ازدواج کند یکی از آن‌ها پوشیده می‌شود و چون ببرد همه آن‌ها پوشیده می‌شود.» (علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق: ۵۴)

بدون شک، بالاترین خواسته مردان، تمایل به جنس زن است. ارائه زیبایی‌ها و مواضع بدن زن، به شهوت و طمع مردان دامن می‌زند و آن‌ها را به یک کانون جدی خطر مبدل می‌سازد که به سلب

امنیت و آرامش زن منتهی می‌گردد. (اکبری، ۱۳۸۵ ش: ۱۶) نکته مهم آن که حتی حجاب ظاهری آنان باید ضامن دو وجه باشد. اولاً: بدن آن‌ها آشکار نباشد و در ثانی: خود لباس طوری نباشد که نظر مرد را به خود جلب کند و چشم نامحرم را به دنبال خود بکشاند. به عبارت دیگر، لباس باید هم مانع آشکار شدن بدن و ایجاد تحریکات شود و هم خود نباید تحریک آمیز باشد. (شجاعی، ۱۳۷۶ ش: ۱۹۰) گرچه نباید از جنبه‌های دیگر حجاب زنان در گفتار با نامحرم آن که خود از جلوه‌های طنازی و دلربایی زنان محسوب می‌شود غافل شد؛ چرا که در قرآن کریم و روایات برای حفظ زنان از آزار نامحرم، آنان را سفارش به کنترل استعدادهای کلامی و جاذبه‌های درونی زنانه آن می‌نماید؛ کتاب «آشنایی با وظایف و حقوق زن»، نمونه کامل زن در جامعه را این‌گونه معرفی می‌کند: «آنان برای حضور در اجتماع و محل کار، زینت و آرایش نمی‌کنند. پوشیده و ساده و بی‌آرایش از منزل خارج می‌شوند. آن‌ها، این محدودیت را با رضایت خاطر و فداکاری می‌پذیرند تا محیط اجتماع از عوامل انحراف و فساد سالم و پاک باشد.» (امینی، ۱۳۸۴ ش: ۴۸)

ج) بایسته‌های رفتاری زن در برخورد با همسر

گذشته از دو قسم قبل که به گونه‌ای غیرمستقیم در عفاف زوجین و استحکام روابط آنان مؤثر بود، بایسته‌های رفتاری زن در این بخش، مستقیماً در عفاف همسر وی مؤثر خواهد بود که به تبیین آن می‌پردازیم.

۱- محبت به همسر

بنابر آموزه‌های رضوی، زنی که به همسر خود محبت می‌کند دستاوردی گرانبهاست. ایشان در این باره می‌فرمایند: «بدان که زنان گوناگونند. برخی از آنان، دستاوردی گرانبها و تاوان (رنج‌های آدمی) هستند و این زن، کسی است که به شوهرش محبت می‌کند و عاشق اوست.» (علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۳۴؛ بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۴۷/۲۵)

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «این که در قانون خلقت مرد، مظهر نیاز و طلب و خواستاری و زن، مظهر مطلوبیت و پاسخگویی آفریده شده است، بهترین ضامن حیثیت و احترام زن و جبران کننده ضعف جسمانی او در مقابل نیرومندی جسمانی مرد است و هم بهترین عامل حفظ تعادل و توازن زندگی مشترک آن‌هاست.» (مطهری، ۱۳۷۶ ش: ۴۹)

۲- تبرّج در خانه

از وظایف مهم زن، آراستگی و جلوه‌گری در محیط خانه است. بی‌شک، تمامی نیازهای آدمی که به حکم فطرت در او به ودیعت گزراده است، مجرای طبیعی و محل ارضای آن بر مبنای حدود الهی در نظر گرفته شده است. حس جلوه‌گری و طنازی در زن نیز، از این جمله است. اسلام به زنان توصیه

می‌کند که در خانه و برای شوهر خود را آرایش و زینت کنند و بهترین لباس‌هایشان را بپوشند، نظیف و پاکیزه باشند و بوی خوش استعمال کنند. (قائمی، ۱۳۷۳ ش: ۶۲) اگر مرد همسر خود را چنین آراسته و جذاب ببیند، دیگر زمینه‌ای پیش نخواهد آمد تا با دیدن زیبا رویان و مهوشان خود آراسته دل ببازد. البته، روی سخن با عموم مردم است که در حد طبیعی از سلامت دل و رفتار برخوردارند.

۳- تمکین خاص و تأمین نیازهای جنسی

از گرایش‌های دیگر انسانی که به حکم فطرت در وجود آدمی قرار داده شده است و مجرای مشروع آن در خانواده و منحصر در ارتباط با همسر است، ارضای جنسی است که حاصل آن، جلوگیری از اختلاط نسل‌ها و رعایت اصول تربیتی در روند رشد و تعالی کودکان و عفت همسر در محیط جامعه خواهد بود. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «اسلام، اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی آمادگی کامل برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر داشته باشد؛ زن یا مردی که از این نظر کوتاهی کند، مورد نکوهش صریح اسلام قرار گرفته است. اسلام، اصرار فراوانی به خرج داده که محیط اجتماع بزرگ، محیط کار و عمل و فعالیت بوده و از هر نوع کامیابی جنسی در آن محیط خودداری شود. فلسفه تحریم نظربازی و تمتعات جنسی از غیر همسر قانونی و هم فلسفه حرمت خود آرای و تبرج زن برای بیگانه همین است.» (مطهری، ۱۳۸۴ ش: ۳۴)

بخش دوم- بایسته‌های رفتاری مرد

گسترده‌گی و وسعت روایات در این عرصه هم مانند گستره بایسته‌های رفتاری زنان ما را بر آن داشت تا در حیطه بایسته‌های رفتاری مردان در اندیشه رضوی که به نوعی مؤثر در عفاف زوجین است نیز تقسیماتی را لحاظ کنیم. این بخش در دو محور کلی بایسته‌های رفتاری مرد در برخورد با نامحرمان و بایسته‌های رفتاری او در برخورد با همسر ارائه می‌شود:

الف) بایسته‌های رفتاری مرد در برخورد با نامحرمان

در لسان روایات و سیره رضوی آن‌چه حائز اهمیت است، پرهیز از اختلاط با نامحرمان و کنترل حرکات و مراقبت از قوای لسانی، سمعی و بصری است؛ در خصوص کنترل لسانی در بایسته‌های کلامی به طور مشترک تبیین شد که البته، به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر مردان در تحریک‌پذیری، کنترل برخوردهای لسانی محبت‌آمیز با نامحرمان و مزاح‌های کلامی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ اما در برخوردهای سمعی و بصری، پرهیز از استماع ارتباطات کلامی مخرب و کنترل نگاه در برخورد با نامحرمان، از اساسی‌ترین موضوعاتی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است. «دکتر قائمی» در این باره می‌نویسد: «طبیعت مرد، طبیعت غلبه کردن و مسلط شدن است. اگر چیزی را بطلبد

تمام سعی خود را می‌کند تا آن را به دست آورد. طبیعت او در بعد غریزی، تحریک‌پذیرتر از زن است. در یک آزمایش، فیلم سکسی به نمایش گذاشتند و عده‌ای مساوی از زنان و مردان را در محیط مساوی زندگی بودند به تماشای آن واداشتند. میزان تحریک‌پذیری مردان هشتاد و برای زنان بیست درصد بود.» (قائمى، ۱۳۷۳ش: ۱۷۲) این آزمایش، حاکی از آثار قوای سمعی و بصری بر تحریک‌پذیری مردان است که عدم کنترل آن، آثار سوئی را به دنبال خواهد داشت. این مسئله، در آیات و روایات تحت عنوان «غَضُّ بصر» آورده شده است. از واژه غَضُّ، در آیات قرآن بنابر نظر محققین و قرآن‌شناسان، چنین استنباط می‌شود که: نباید به زن نامحرم از جنبه شخصی و ویژگی‌های فردی و از آن حیث که جنس مؤنث است چشم دوخت و خیره شد به نحوی که خود نگاه مقصود و هدف باشد و آمیخته به میل و لذت جویی گردد. (شمس الدین، ۱۳۸۲ش: ۱۸۶). حداد عادل در کتاب فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگ این موضوع را چنین آسیب‌شناسی نموده‌اند. بی‌بندوباری در پوشش و بی‌بندوباری در تحریک است در جامعه‌ای که برهنگی در آن حاکم است، هر مرد و زن همواره در حال مقایسه است. مقایسه آن‌چه دارد یا ندارد و آن‌چه ریشه خانواده را می‌سوزاند. این است که این مقایسه، آتش هوس را در زن و شوهر و مخصوصاً در وجود شوهر، دامن می‌زند. (حدادعادل، ۱۳۸۱ش: ۶۹) امام رضا (علیه السلام) نیز صریحاً در حکمت نگاه به موه‌های زنان می‌فرمایند: «نگاه کردن به موه‌های زنان شوهردار و غیر شوهردار حرام است؛ زیرا نگاه مرد را تهییج و تحریک می‌کند و تهییج، شخص را به فساد و داخل شدن در حرام و اعمال ناپسندیده می‌کشاند.» (ابن بابویه، ۱۹۶۶م: ۱/۲: ۵۶۴) گرچه تأکید روایات و سـ (علیه السلام)، بر عفاف مرد در نگاه است اما از عفاف او در گفتار و حرکات در برخورد نامحرم‌ان نباید غافل شد؛ چرا که عفاف او در برخورد با نامحرم‌ان، سبب محبت بیشتر به همسر و عفیف‌تر شدن او خواهد بود.

ب) بایسته‌های رفتاری مرد در برخورد با همسر

اصولاً در آموزه‌های دینی، اعم از آیات و روایات بر رفتار نیکو بر زنان تأکید فراوان شده است اما برای روشن‌تر شدن فحوای روایات، به بررسی این آموزه‌ها می‌پردازیم:

۱- سرپرستی و مدیریت خانواده

اسلام، همان‌گونه که در واگذاری هر مسئولیتی بر صلاحیت فکری و اخلاقی فرد مسئول تأکید دارد، در مسئله سپردن ریاست خانواده هم به مرد، تأکیدات و تمهیداتی دارد که او را بر صراط مستقیم و مرز عدالت قرار دهد. واگذاری مسئولیت و مدیریت نهایی خانواده به مرد به معنی برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری در مسائل کلی و اساسی خانواده است نه ترجیح و مزیت و اعمال قدرت و سوء استفاده از آن. لذا، مردان باید در مدیریت خانواده به تصمیم‌گیری عاقلانه بپردازند و اداره خانواده را بر محور عقل و منطق استوار سازند و به طور جدی از هوی و هوس بپرهیزند. امام رضا (علیه السلام) در مورد

معنای «برخورد معروف با زنان» می‌فرمایند: «نگاهداری زنان با شیوه انسانی، یعنی آزاری به او نرساند و هزینه زندگی (او) را بدون چشم‌داشتی تأمین کند.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۱۳/۲۱) همان نظری که محققان فعلی به آن قائلند: «سبک مدیریت خانواده باید به گونه‌ای باشد که امکان پرسش‌گری، اظهارنظر و مشارکت در تصمیم‌گیری برای تمام اعضای خانواده فراهم باشد. مدیر خانه، شخصی است که مسئولیت عملکرد اعضای خانواده را بر عهده دارد و آنان را به گونه‌ای هدایت می‌کند که با فعالیت و همکاری گروهی به هدف‌های معین خود دست یابند.» (زاهدی، ۱۳۸۶ش: ۱۹۴)

۲- استعمال بوی خوش و رعایت نظافت شخصی

از مهم‌ترین مسائلی که سبب جلب محبت و مباحثات است، رعایت نظافت شخصی و استعمال بوی خوش است. چنان که امام رضا (ع) در این باره می‌فرمایند: «امتناع نکند از کرامت مگر همار» (ابن بابویه، بی‌تا، ۲۳۴/۱) و در توضیح، کرامت را «بوی خوش» دانستند یا در جای دیگر، در تبیین اوصاف پیامبران فرمودند: «سه چیز از روش‌های پیامبران است: عطر و کوتاه کردن مو و صورت و بسیار خلوت گزیدن با همسر.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ۹/۵؛ ابن شعبه، ۱۳۸۲ش، ص ۸۰۳) که مصداق‌هایی چون کوتاه کردن شارب یا استعمال عطر در واقع، حاکی از رعایت آراستگی و نظافت است. همان‌طور که مرد دوست دارد همسر خود را زیبا، پاکیزه، خوش لباس، معطر ببیند، زن هم از او همین توقع را دارد. نظافت، استحمام، مسواک‌زدن، عطرزدن، لباس منظم و پاکیزه پوشیدن و سایر زینت‌های حلال بر اندام مرد نه تنها موجب خشنودی همسرش می‌شود و به عفت و پاکدامنی او می‌افزاید و خاتم را از حساسیت نسبت به نامحرمان حفظ می‌کند که مرضی خداست. امام رضا (ع) صریحاً عدم آراستگی و آمادگی مردان را سبب بی‌عفتی زنان دانسته، می‌فرمایند: «زنان یهود از عفت بیرون رفتند و فاسد شدند و چنین نشدند مگر به دلیل کم توجهی شوهران به آرایش و نظافت خود.» (طبرسی، ۱۳۶۵ش، ۸۰/۱)

۳- حسن خلق نسبت به همسر

عامل مؤثر دیگر در عفاف زن، مهربانی و حسن خلق شوهر نسبت به اوست در قرآن کریم بیش از ۳۰ بار واژه «معروف» آمده است و حدود نیمی از آن، درباره نوع رفتار و ضوابط برخورد با زنان است. این واژه، کارهای ارزشی و اخلاقی و انسانی را نیز در بر می‌گیرد. یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل که نوعی نیکوکاری و شایسته ارزش‌های متعالی انسانی است (حکیمی، ۱۳۸۸ش، ۲/۹۰) امام رضا (ع) به روایت از پیامبر (ص) می‌فرمایند: «بهترین مردم در دین باوری، خوش اخلاق‌ترین و مهربان‌ترین آنان نسبت به همسر خویش است و من، مهربان‌ترین شما نسبت به همسر می‌باشم.» (ابن بابویه، بی‌تا، ۳۸/۲) شوهر فهیم و آگاه با برخورد شایسته و حسن خلق، جسم و روح همسر را آرامش می‌دهد؛ او به خوبی می‌داند که باید محبت و دوستی و مهرورزی‌اش را نسبت به همسر بر زبان آورده و مهربانی را در قالب واژه‌های زیبا و پرمفهوم عینیت بخشد؛ چرا که صرف محبت قلبی کافی نیست. شهید مطهری در این باره

می‌نویسد: «مرد، بنده شهوت خویشان است و زن، در بند محبت مرد است. مرد، زنی را دوست می‌دارد که او را پسندیده و انتخاب کرده باشد و زن، مردی را دوست می‌دارد که ارزش او را درک کرده باشد و دوستی خود را قبلاً اعلام کرده باشد.» (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۰۷)

یافته‌های پژوهش

۱. در سیره رضوی، اصل بر رعایت آراستگی و جذابیت متقابل زوجین در محیط خانواده است.
۲. بایسته‌های رفتاری زوجین در جامعه، بنا بر رویکرد رضوی مبتنی بر پرهیز از اختلاط و اعمال رفتارهای مناسب و مؤثر در عفت است که به تناسب هریک از زوجین، این بایسته‌ها متفاوت خواهد بود.
۳. در اندیشه رضوی آن‌چه نقش اساسی در عفاف افراد جامعه ایفا می‌کند، نخست، ازدواج و فراهم آوردن امکانات آن است و در مرحله بعد، رفتار صحیح زوجین با یکدیگر خواهد بود.

پیشنهادهای

۱. فراهم نمودن امکانات ازدواج جوانان؛ با افزایش آگاهی آنان از آثار سوء بی‌عفتی و تبیین عوارض آن در غرب از جمله: آثار روحی و جسمی و اجتماعی و... از یک سو و اولویت دادن به رفع معضلات آنان (چون بیکاری، مسکن و...) توسط دولت از سوی دیگر.
۲. احیای امر به معروف و نهی از منکر در حوزه عفاف و حجاب با رویکردهای نوین و خصوصاً رویکردهای متناسب با جوانان.
۳. تقویت مراجع قانونی در حوزه عفاف و حیا در سطح خرد و کلان.
۴. فرهنگ‌سازی و آموزش در نحوه برخورد صحیح زوجین با یکدیگر و ایجاد کارگاه‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی در این خصوص در دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی، انجمن‌های اولیا و مربیان در مدارس و...
۵. اعمال برخورد قضایی مناسب در برچیدن عوامل فساد، چون: ماهواره و فیلم‌های مخرب؛ و نظارت بر سازمان‌ها و مراکز فرهنگی در خصوص رعایت بایسته‌های رفتاری.
۶. اهتمام بیشتر مراجع قانونی خصوصاً مجلس شورای اسلامی در بهره‌مندی از اندیشه‌های راهبردی در وضع قوانین مؤثر در حوزه عفاف و حجاب چون: اختصاص دادن درصدی از کارمندان استخدامی دولت به بانوان دارای حجاب برتر.
۷. الگوسازی صحیح در برنامه‌های فرهنگی در راستای ارتقاء فرهنگ عفاف در خانواده و نظارت دقیق و کارشناسانه بر میزان رعایت حیا و عفاف در برنامه‌های فرهنگی رسانه‌ها خصوصاً رسانه‌های جمعی چون: تلویزیون و رادیو.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۹۶۶). علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ: اول، ج ۲.
۲. عیون أخبار الرضا (ع)، ترجمه: آقا نجفی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول، بی تا، ج ۱.
۳. _____ (۱۳۶۷ ش.). من لایحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری و همکاران، تهران: صدوق، چاپ اول، ج ۲.
۴. _____ ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲ ش.). تحف العقول، ترجمه حسن زاده، قم: انتشارات آل علی (ع)، چاپ اول.
۵. اصفهانی، راغب، مفردات راغب، ترجمه سید غلام رضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، بی تا، ج ۲.
۶. اکبری، محمدرضا (۱۳۸۵ ش.). حجاب در عصر ما، تهران: پیام آزادی، چاپ چهارم.
۷. امینی، ابراهیم (۱۳۸۴ ش.). آشنایی با وظایف و حقوق زن، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۸. بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶ ش.). جامع احادیث الشیعه (البروجردی)، تهران: فرهنگ سبز، چاپ اول، ج ۲۵.
۹. بستان نجفی، صین (۱۳۸۷ ش.). نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۱۰. قیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق.). غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی (ع)، قم: دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ش.). زن در آینه جلال و جمال، قم: اسراء، چاپ چهارم.
۱۲. حاتمی، حمیدرضا؛ حاتمی، معصومه (۱۳۸۸ ش.). نگاه روانی، اجتماعی و اسلامی به مسئله حجاب و بد حجابی، تهران: سازمان بسیج خواهران کشور، چاپ اول.
۱۳. حاذق، مجید؛ حمزه پور، زهرا (۱۳۹۰ ش.). بررسی و تحقیق پیرامون حجاب و اشکالات مطرح شده در خصوص آن، تهران: خرسندی، چاپ اول.
۱۴. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۱ ش.). فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: سروش، چاپ چهاردهم.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ ش.). آداب معاشرت از دیدگاه معصومان (ع) (ترجمه وسائل الشیعه)، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ پنجم، ج ۲۵.
۱۶. _____ (۱۴۰۹ ق.). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ج ۱۲.
۱۷. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، ۱۳۸۰ ش. الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر

- فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ج ۱.
۱۸. حکیمی، محمد (۱۳۸۸ ش.). فرازهایی از سخنان امام رضا (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ج ۱.
۱۹. _____ (۱۳۸۸ ش.). فرازهایی از سخنان امام رضا (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ج ۲.
۲۰. _____ (۱۳۸۹ ش.). فرازهایی از سخنان امام رضا (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ج ۳.
۲۱. دهقانی، محسن (۱۳۸۶ ش.). منطق کرامت زن، قم: شهاب الدین، چاپ اول.
۲۲. زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۶ ش.). زن و توسعه، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم.
۲۳. سویزی، مه‌ری (۱۳۸۷ ش.)؛ چربی عفاف و حجاب، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول.
۲۴. شجاعی، محمد (۱۳۷۶ ش.). در و صدف (بحثی دینی، اجتماعی و سیاسی درباره حجاب)، قم: محیی، چاپ اول.
۲۵. شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۸۲ ش.). حدود پوشش و نگاه در اسلام، ترجمه محسن عابدی، تهران: الهدی، چاپ اول.
۲۶. صانعی، صفدر (۱۳۸۱ ش.). بهداشت ازدواج از نظر اسلام، اصفهان: کنکاش، چاپ سی و سوم.
۲۷. صدر، سید رضا (۱۳۸۶ ش.). زن و آزادی، سید باقر خسرو شاهی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۸. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵ ش.). مکارم الأخلاق، ترجمه میرباقری، تهران: فراهانی، چاپ دوم، ج ۱.
۲۹. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۹ ش.). مشکاة الأنوار، ترجمه هوشمند و محمدی، قم: دارالفتن، چاپ اول.
۳۰. علی بن موسی، امام هشتم (۱۴۰۶ ق.). صحیفة الإمام الرضا (ع)، ترجمه حجازی، مشهد: کنگره جهانی امام رضا، چاپ اول.
۳۱. عمید، حسن (۱۳۶۲ ش.). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۳۲. قائمی، علی (۱۳۷۳ ش.). حیات زن در اندیشه اسلامی، تهران: امیری، چاپ اول.
۳۳. قدوسی زاده، حسن (۱۳۸۹ ش.). نکته‌های ناب، قم: معارف، چاپ هفتم، ج ۵.
۳۴. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ ش.). قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۳۵. کسر، تیم و لوی، آرل (۱۳۸۸ هـ ش.). تأثیر فمینیسم بر دختران در غرب، ترجمه فاطمه سادات رضوی و همکاران، قم: معارف، چاپ اول، ج ۷.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ ق.). الکافی، دار الحدیث، قم: چاپ اول، ج ۱.
۳۷. _____ (۱۳۶۳ هـ ش.). گزیده کافی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ج ۶.
۳۸. _____ (۱۳۶۹ ش.). أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول، ج ۳.
۳۹. لی دموس، نانسی (۱۳۸۸ هـ ش.). دروغ‌هایی که زنان باور می‌کنند و حقایقی که آنها را آزاد می‌سازد، ترجمه پریسا پورعلمداری، قم: معارف، چاپ اول، ج ۲.
۴۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق.). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۷۵.
۴۱. _____ (۱۳۶۴ هـ ش.). آداب معاشرت (ترجمه جلد ۷۱ و ۷۲ بحار الانوار)، تهران: اسلامی، چاپ اول، ج ۲.

۴۲. _____ (۱۳۶۴ ه.ش.). آداب معاشرت (ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ بحارالانوار)، ترجمه موسوی همدانی، تهران: ولی عصر، چاپ اول، ج ۱.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ ه.ش.). مسئله حجاب، تهران: صدرا، چاپ هفتاد و سوم.
۴۴. _____ (۱۳۸۴ ه.ش.). اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران: صدرا، چاپ نوزدهم.
۴۵. _____ (۱۳۷۶ ه.ش.). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، چاپ نوزدهم، چاپ شانزدهم.
۴۶. معین، محمد (۱۳۷۹ ه.ش.). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۴۷. نوید، مهدی (۱۳۷۴ ه.ش.). فرهنگ و مقاومت فرهنگی، تهران: فلق، چاپ اول.
۴۸. هدایت‌خواه، ستار (۱۳۸۸ ه.ش.). زیور عفاف، مشهد: ضریح آفتاب، چاپ دوم.

ارزیابی نقش و تأثیر عفاف و حجاب در خانواده با سیری در سیره رضوی

سمانه جیل ساز^۱

مقدمه

وضع و جعل احکام دین از طرف شارع مقدس، منطبق با فطرت، عقل و حکمت بوده و هر کدام از آن‌ها از هدفمندی خاصی برای رشد و تعالی انسان برخوردار بوده‌اند. عفاف و حجاب، یک حکم از مجموعه احکام واجب الاجراء الهی است که از اهداف، آثار، برکات و نقش آفرینی‌های خاصی برخوردار است و اگر حقیقت این حکم برای انسان‌ها روشن و آشکار گردد، بعید است که فطرت‌های سالم و خداخواه تسلیم آن نشوند و آن را اطاعت نمایند. قرآن کریم، دین را فطری می‌داند. یعنی دین، بنیان‌کننده طبیعی‌ترین قوانین وجود بشری است و به عبارت دیگر، دستورات اسلامی منطبق بر مسیر شکوفائی فطرت بشری است و با کمی دقت بر این دستورات و احکام فطری، اهداف، آثار و نتایج عقلانی و حکمیانه آن‌ها نیز آشکار می‌گردد. بر همین اساس، حجاب و عفاف نیز که یکی از اوامر انسان ساز الهی و یکی از احکام حیات بخش اسلام در زندگی طیبه است، منطبق بر فطرت بشر و مبتنی بر نیازها و شرایط روانی او و زمینه‌ساز پویایی و کمال انسانی خواهد بود. همچنین، حجاب، همواره بخشی عمده از رسالت انبیاء و اولیاء ادیان و علما بوده است. به‌طوری که یکی از وظایف علمای دین و جامعه، مقوله عفاف و حجاب است. بنابراین، عموم انسان‌ها با رعایت عفت ورزی، به تهذیب و تزکیه نفس و ملکات نفسانی پرداخته و قرب الهی را فراهم می‌کنند؛ تا جایی که در سخن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) برترین عبادت را، عفت در

بطن و فرج بر شمرده‌اند. همان‌گونه که در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز به این مسئله اشاره شده است که: «خداوند به اندازه هیچ چیز برتر از عفت بطن و فرج پرستیده نشده است و برترین پرستش، عبارت است از عفت بطن و فرج و هیچ عبادتی نزد خداوند، برتر از عفت بطن و فرج نیست.»^۱ (کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۵۹/۲۲، الکلینی، ۱۴۲۹: ۲۰۳/۳)

به عبارتی، لزوم مهار نفس به وسیله یک نیروی بازدارنده به هنگام یکه‌تازی آن به خصوص در شهوات، از اموری است که اندیشمندان بزرگ دنیا با هر نوع اعتقاد و ملیت و مسلک آن را پذیرفته‌اند و عفاف، نسخه‌ای تجویز شده توسط دین و عقل است. خداوند تبارک و تعالی، در معجزه جاوید آخرین فرستاده خود، زنان و مردان را به انجام این حکم مهم الهی فرا می‌خواند؛ هم‌چنان که خطاب به پیامبر می‌فرماید: «به مردان مؤمن بگو تا چشم‌های خود را از نگاه ناروا بیپوشانند و فروغ و اندامشان را محفوظ دارند که این، بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است» (نور، ۳۰).^۲ هم‌چنین می‌فرماید: «ای پیامبر! به هسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ خداوند، همواره آمرزنده مهربان است» (احزاب، ۵۹).^۳ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این آیه شریفه، زنان با رعایت عفاف و حجاب، زمینه رشد معنوی مردان را در اثر حفظ نگاه تأمین می‌نمایند. پروردگار حکیمی که زن را مظهر جمال و زیبایی الهی قرار داده است، به درستی می‌دانسته که زیبایی، ظرافت و لطافت روح و جسم زن احتیاج به نگاهی دارد تا از تعرض نامردان در امان بماند؛ زیرا خداوند، ارزش زن را در در روح متعالی او می‌داند که در صورتی که مورد تعرض واقع شود، آسیب جدی می‌بیند. علاوه بر این، با حفظ عفاف و حجاب، غرایز و التهاب‌های جسمی و معاشرت‌های بی‌بند و بار کنترل و موجب تحکیم نظام خانواده می‌شود و به این سبب، از انحلال کانون محکم زناشویی جلوگیری شده و امنیت اجتماعی را فراهم می‌سازد. عفت‌ورزی و حجاب و به تبع آن، حفظ نظام خانواده نیز از آن رو ارزش دارند که تأمین‌کننده سعادت آدمی و منشاء قرب الهی هستند. در همین راستا، مقاله حاضر، برای تبیین نقشی که عفاف بر زندگی خانوادگی می‌گذارد و ترک آن، تالی فاسدهای بسیاری در پی دارد، نخست به مفهوم شناسی عفاف و حجاب و دستیابی به رابطه آن دو می‌پردازد، سپس فلسفه و حکمت آن را از لسان امام رضا علیه السلام بازگو می‌کند و در ادامه، آثار و فواید عفاف را در جامعه بیان و به چگونگی استحکام بخشیدن به خانواده می‌پردازد و در پایان، با ریشه‌یابی بی‌عفتی و بی‌حجابی، تأثیرات سوء عدم رعایت آن را در ترلزل و به اضمحلال کشیده شدن

۱. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «مَا عُدَّ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ.» وَ «إِنَّ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ.» وَ «مِمَّا مِنْ عِبَادَةِ أَفْضَلٍ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ.»

۲. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.» (نور، ۳۰)

۳. «أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهَا ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.» (احزاب، ۵۹)

خانواده را مورد بررسی قرار می‌دهد و راه‌هایی را در جهت مبارزه با بی‌عفتی پیشنهاد می‌دهد.

مفهوم لغوی و اصطلاحی حجاب و عفاف

حجاب: کاربرد کلمه حجاب درباره پوشش زن، اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار می‌رفت. (مطهری، بی‌تا: ۶۲) اما در لسان اهل لغت، حجاب، به معنای پرده، چادر، روپوش، روبند و آن چه با آن چیزی را بپوشانند و چیزی که مانع بین دو چیز دیگر باشد، آمده است (جوهری، ۱۰۷/۱) همچنین، حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنی پنهان کردن و منع از دخول است. حجاب به معنی «پرده» نیز است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۰۳/۲) در لسان العرب نیز حجاب به معنای ستر آمده است. علاوه بر آن، ابن منظور تعبیر زیبایی در این باره دارد و می‌گوید: فرزندان قصی می‌گفتند: حجاب (پرده‌داری خانه خدا) مخصوص ماست. یعنی پرده‌داری کعبه و متولی حفظ آن اختصاص به آن‌ها دارد (الافریقی، ۱۴۱۴: ۱/۲۹۸) از همین تعبیر، می‌توان استفاده کرد که حجاب همواره با حفظ و حراست و مراقبت همراه است. اما در اصطلاح اسلامی، عبارت است از: حفظ حیای زن، اولاً: با چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم، ثانیاً: پوشاندن زیبایی‌های بدن، همان گونه که باری تعالی خطاب به زنان مسلمان می‌فرماید: «وَلَا يُدْرِكُنَّ زِينَتَهُنَّ» (نور، ۳۱) اما این که بیشتر از حجاب و عفاف زنان سخن به میان می‌آید، به خاطر امنیت جسم و جان زن و به دلیل حفظ ارزشمندی او در جامعه است. همچنین، آثار ترک آن از سوی زنان در جامعه، مفاسد کثیری را در پی دارد و اگر زنان با حفظ حجاب و پوشش در جامعه حضور یابند، به مراتب از انحراف مردان نیز پیشگیری خواهد شد. در اینجا باید به یک نکته مهم اهتمام ویژه شود که وقتی از حجاب بحث می‌شود، تصور ذهنی مان پوشش و نوع آن می‌باشد و کمتر به حقیقت و روح حجاب و ریشه‌ها و مراحل شکوفایی آن پرداخته می‌شود. این در حالی است که برای یافتن راه کارهای ترویج حجاب، باید به لایه‌های زیرین آن از جمله، حیاورزی و عفت‌گرایی توجه ویژه کرد؛ چرا که سرمنشأ عفاف، حیا است و در روایات وارده از ائمه هدی (علیهم‌السلام) نیز ریشه عفت را حیا دانسته‌اند. (الواسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۵) و همین‌طور می‌توان به این نکته اندیشید که پدیده حجاب، تنها پوشش نیست بلکه نماد باورها و گرایش‌های افراد است و به این امر رسید که حجاب، ثمره حیا و عفاف است. (طیعی، ۱۳۹۰: ۱)

عفاف: عفت و پاکدامنی، جایگاهی ویژه در زندگی انسان‌ها دارد تا جایی که بدون آن، آدمی در باتلاق خواهش‌های نفسانی زودگذر، گرفتار می‌شود و هرگز به کمال نخواهد رسید. انسان پاکدامن، هرگز خود را آلوده به گناه نمی‌کند و در پرتو پاکدامنی است که افکار و گفتار و رفتارش پاکیزه می‌گردد. پاکدامنی، نشانه ایمان است و هر چه انسان‌ها از ایمان قوی‌تری برخوردار باشد، به پاکدامنی ماندگارتری می‌رسد. (رفیعی - شریفی، ۱۳۸۹: ۲۸) تا جایی که امام صادق (علیه‌السلام)، عفت را یکی از سجایای اخلاقی

می‌شمرد و ضد آن را بی‌پروایی می‌دانند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۱) اما عفت در کتاب‌های لغت، با تعاریف متفاوتی ذکر شده است. ابن منظور، آن را به معنای «خودداری و امتناع از آن چه حلال و زیبا نیست» معنا کرده است. (الافریقی، ۱۳۶۳: ۹/ ۲۵۳) راغب اصفهانی در مفردات نیز می‌نویسد: «عفت، پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن، از فزون خواهی شهوت جلوگیری شود» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۵۰) در ادب فارسی نیز در برابر کلمه عفت، واژگانی چون پارسایی، نهفتگی، پاکدامنی، خویشنداری آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰/ ۱۴۰۸۱؛ معین، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۳۱۹) معنای مشترک همه این تعاریف را می‌توان «خودداری کردن و خودنگهداری» دانست. این واژه، در اصطلاح علوم قرآنی، به معنای صفت و ویژگی درونی است که موجب می‌شود هواها و میل‌های درونی انسان نتوانند بر او غلبه پیدا کنند. هم‌چنان که افراط و تفریط در اخلاق دینی به طور کلی ناپسند است، این امر، در ارضای خواسته‌ها و امیال نفسانی نیز امری زشت و ناپسند شمرده شده است. زمانی پاکدامنی و عفت به وجود می‌آید که انسان میل‌های درونی خود را به فرمان عقل و اندیشه درآورد، خود را از اسارت و بندگی امیال و شهوات خارج کند و در ارضای غرایز جنسی میانه‌روی و اعتدال داشته باشد؛ اما هرگز عفاف معنای سرکوب غرایز و شهوات را بر نمی‌تابد. در نتیجه، می‌توان گفت: عفت، حالت بازدارنده درونی است که آثار و نتایج آن در پرهیز و اجتناب از کارهای قبیح و زشت ظاهر می‌شود. (وفایی، ۱۳۹۰: ۱۶) به عبارتی عفاف به دست آوردن حالتی نفسانی است که از غلبه شهوت بر عقل انسان‌ها جلوگیری می‌کند. این صفت، از آن جا که وصف عارض بر نفس است، برای نوع انسان‌ها مطرح می‌شود، نه فقط برای جنس خاص مثل زنان. در روایات نیز بین انسان‌های عقیف و عاقل، رابطه مستقیمی ذکر شده است. به این معنا که هر چه عقل بیشتر شود، عفاف بیشتر می‌شود و بر عکس. چنان‌چه امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند: «کسی که عاقل باشد، عقیف است.»^۱ (آمدی، ۱۳۶۶: ح ۷۶۴۶)

رابطه حجاب و عفاف

دو واژه «حجاب» و «عفت» در اصل، معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت، یک حالت درونی است؛ چرا که به نفس انسان برمی‌گردد.^۲ ولی با توجه به این‌که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است (باقری، ۱۳۷۴: ۷۳ - ۶۶) بنابراین، بین حجاب و پوشش

۱. «مَنْ عَقَلَ عَفٌّ».

۲. عفت، حالت است نه ملکه که پس از حصول آن در معرض خطر قرار نگیرد. به این معنا که باید پیوسته مراقب عفت خویش باشیم تا اینکه این حالت نفسانی از بین نرود یا کم رنگ نشود.

ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب، در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش‌تری دارد؛ و بالعکس، هرچه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد، باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد؛ لذا، این دو، لازم و ملزوم یکدیگراند. عفاف، بدون رعایت پوشش، قابل تصور نیست. نمی‌توان به زن یا مردی عقیف گفت، در حالی که بدون پوشش یا با پوشش نامناسب در انتظار عمومی ظاهر می‌شود. حجاب، هم‌چون صدقی است که از مرورید عفاف و پاکدامنی زن و مرد پاسداری می‌کند. لذا، حجاب در حقیقت، نمود و ظهور عفاف در چگونگی و مقدار پوشش است.

حال پاسخ این اشکال و شبهه افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار می‌دهند آشکار می‌گردد؛ زیرا مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب و پوشش ظاهری است و می‌دانیم که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن، حجاب باطنی و ذهنی است که فرد را در مواجهه با گناه و فساد، از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می‌کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله سنگ بنای دیگر حجاب‌ها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان، شکل دهنده رفتارهای اوست. البته، همان‌گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده‌اند؛ این حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعبیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»، خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه خود این نکته اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد؛ چرا که «زمین پاک نیکو گیاهش به اذان خدا نیکو برآید و زمین خشن ناپاک بیرون نیاورد، جز گیاه اندک و کم‌ثمر». ^۱ (اعراف، ۵۸، و جمعه، آیه ۲) ^۲

۱. «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»

۲. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا عَلَيْهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

فلسفه عفاف و حجاب از منظر امام رضا علیه السلام

در این زمینه، در کتاب علل الشرایع، شیخ صدوق درباره علت تحریم نگاه کردن به موهای زنان با نقل حدیثی از محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام می نویسد: محمد بن سنان می گوید: حضرت امام رضا علیه السلام در جواب سؤالات من، نامه ای برایم ارسال داشتند که در فرازی از آن فرموده بودند: «حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيْمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ [يَحْمِلُ] وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ» (صدوق، بی تا: ۲/ ۵۶۵)

«نگاه کردن به موهای زنان شوهردار و غیر شوهردار حرام است؛ زیرا این نگاه، مرد را تهییج و تحریک می کند و تهییج، شخص را به فساد و داخل شدن در حرام و اعمال ناپسندیده می کشاند و همچنین است حکم نگاه به غیر مو، [که نگاه مرد به آن ها حلال نیست] مگر در موردی که حق تعالی [در قرآن، آن را استثنا کرده و] فرموده است: «وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ»؛ «بر زنان سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته، امید ازدواج ندارند باکی نیست که لباس هایشان را غیر از چادر بر زمین بگذارند و اشکالی ندارد که به موهای مثل این زنان نگاه شود». همان گونه که از کلام گهربار امام رضا علیه السلام برمی آید: فلسفه و حکمت این که امر به عفاف و حجاب چشم برای مردان و پوشش برای زنان شده است، لزوم دفع مفسده ای است که در صورت عدم رعایت حجاب و پوشش زنان، مردان جامعه در اثر خواهش های نفسانی و میل افسار گسیخته جنسی گرفتار آن می شوند؛ چرا که نگاه، از مسائل مهمی است که رعایت نکردن آن می تواند زمینه ساز بسیاری از مفاصد و انحرافات باشد. لذا، لزوم حجاب برای مردان و زنان و کنترل غریزه شهوت و جلوگیری از رواج فحشا و فساد در جامعه از این سخن امام رضا علیه السلام استنباط می شود.

آثار و ثمرات حجاب و عفاف

حجاب و عفاف، در ابعاد مختلف، دارای آثار و فواید زیادی است که بعضی از مهم ترین فواید آن عبارت اند از: **الف) در بُعد فردی:** یکی از فواید و آثار مهم عفاف و حجاب در بُعد فردی، ایجاد آرامش روانی بین افراد جامعه است که یکی از عوامل ایجاد آن، عدم تهییج و تحریک جنسی است؛ در مقابل، فقدان آن و آزادی معاشرت های بی بند و بار میان زن و مرد، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی درمی آورد.

ب) در بُعد خانوادگی: یکی از فواید مهم حجاب و عفاف در بُعد خانوادگی، اختصاص یافتن التذاذهای جنسی، به محیط خانواده و در کادر ازدواج مشروع است. اختصاص مذکور، باعث پیوند و

اتصال قوی تر زن و شوهر و در نتیجه، استحکام بیش تر کانون خانواده می گردد؛ و برعکس، فقدان آن، باعث انهدام نهاد خانواده است. یکی از نویسندگان، تأثیر برهنگی را در اضمحلال و خشکیدن درخت تنومند خانواده، این گونه بیان کرده است: در جامعه‌ای که برهنگی بر آن حاکم است، هر زن و مردی همواره در حال مقایسه است؛ مقایسه آن چه دارد با آن چه ندارد و آن چه ریشه خانواده را می سوزاند این است که این مقایسه، آتش هوس را در زن و شوهر و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می زند. (حداد عادل، ۱۳۶۸: ۶۹)

ج) در بُعد اجتماعی: حضور زنان و مردان در جامعه به صورتی که هیچ گونه تحریک و شائبه جنسی با آن همراه نباشد، آن جامعه را استوار و مستحکم می کند و عفت و ورزی آنان در اجتماع، زمینه ساز سلامت و پیشرفت و تعالی آن جامعه خواهد بود. لکن اگر اصل عفاف و حجاب مورد توجه قرار نگیرد، حریم ها شکسته شده و فساد در جامعه ترویج یابد، عامل تباهی و سقوط آن جامعه فراهم می شود. به گفته منتسکیو «در حرکت دموکراسی، از دست رفتن عفت، بزرگترین بدبختی ها و مفاسد را باعث می شود تا جایی که اساس حکومت از بین می رود.» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۱۰۷)

از فواید دیگر عفاف و حجاب در بُعد اجتماعی، حفظ و استیفای نیروی کار در سطح جامعه است. در مقابل، بی حجابی و بدحجابی باعث کشاندن لذت های جنسی از محیط و کادر خانواده به اجتماع و در نتیجه، تضعیف نیروی کار افراد جامعه می گردد. بدون تردید، مردی که در خیابان، بازار، اداره، کارخانه و ... همواره با قیافه های محرک و مهیج زنان بدحجاب و آرایش کرده مواجه باشد، تمرکز نیروی کار او کاهش می یابد. برخلاف نظام ها و کشورهای غربی که میدان کار و فعالیت های اجتماعی را با لذت جویی های جنسی درهم می آمیزند، اسلام می خواهد با رعایت حجاب و پوشش، محیط اجتماع از این گونه لذت ها پاک شده و لذت های جنسی، فقط در کادر خانواده و با ازدواج مشروع انجام شود. (مطهری، ۱۳۷۵: ۹۴-۸۴) در سیره امام رضا (علیه السلام) در خصوص این امر آمده است که: علی بن سواد گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: من با زنان زیباروی فراوانی سروکار دارم و هنگامی که به آنان می نگرم از زیبایی آن ها لذت می برم!

امام (علیه السلام) فرمود: اگر نیت صادق داشته باشی (قصد لذت جویی نباشد) و هدف شهوترانی نباشد، مانعی ندارد. مواظب باش که به زنا آلوده نشوی؛ از موجبات آن بپرهیز؛ زیرا زنا، برکت و ایمان را نابود می سازد؛^۱ چرا که مرد در معرض لغزیدن است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۸/۲۰) دیدار چهره های گوناگون، تنوع های گوناگون در کوچه و خیابان، گمراه کننده است؛ لذا، همان گونه که از این سخن گرانقدر امام رضا (علیه السلام) مشاهده می شود، مردان باید حریص عفاف چشم را رعایت نمایند تا در جامعه ای که زنان نیز به

۱. عَنْهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوءِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنِّي مُبْتَلَى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ بَيْتِكَ الصَّدَقَ وَإِيَّاكَ وَالزَّانَا فَإِنَّهُ يَحْقُقُ الْبُرْكَهَ وَيُهْلِكُ الدِّينَ.

مانند مردان در جامعه حضور دارند، دچار انحراف نشوند و محیطی به دور از معضلات اجتماعی داشته باشیم. علاوه بر آن، زنان نیز باید با رعایت عفت‌ورزی و حجاب، موجبات تعالی جامعه‌ای سالم و مصون از انحراف را فراهم نمایند.

همچنین در حدیثی دیگر از این امام بزرگوار در تفسیر آیه «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» به عفاف و پاکدامنی حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: شعیب به دخترش گفت: دخترم! موسی توان مند است به سبب جابه جا کردن صخره؛ ولی امانت او را از کجا فهمیدی؟ پاسخ داد: پدر جان! من (هنگام دعوت او به خانه) در جلوی او راه می‌رفتم که به من گفت: از پشت سر من حرکت کن و اگر راه را گم کردم، راهنمایی‌ام کن؛ زیرا ما مردمانی هستیم که به پشت زنان نمی‌نگریم.^۱ (کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۲۲/ ۸۶۱) همان گونه که مشاهده شد، حضرت موسی علیه السلام به سبب عصمت و عفاف و پاکدامنی که دارد، در مواجهه با زنان نامحرم، پرهیزگاری و عفت پیشه می‌کند. خداوند نیز پاداش این پاکدامنی را به بهترین شکل می‌دهد و دختر پیامبر خدا را به همسری‌اش برمی‌گزیند. در جامعه نیز، اگر مردان بتوانند این رفتارهای ارزشمند را سر لوحه امور خود قرار دهند و عفت و ورزی را در محیط اجتماع به عنوان یک ارزش اساسی به کار بندند، این همه انحراف در جوامع امروزی مشاهده نمی‌شود. به یقین اهمیت این موضوع، در جامعه نمایان است که حضرت داود علیه السلام به فرزندش سلیمان سفارش می‌کند که «پشت سر شیر نر و ماده شیران برو؛ ولی پشت سر زنان راه مرو»^۲ (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۴/ ۲۷۵) **(د) پاکی نسل انسانی:** حفظ عفاف باعث می‌شود رحم‌ها پاک و نسل‌ها شناخته شده باشند. کودک باید احساس کند دارای سرپرست، پشتیبان و شخصیت است، نه موجودی وامانده و بی‌صاحب که از عشقی آلوده و ناپایدار به وجود آمده است. در فرهنگ ناب محمدی، مسئله پاکی رحم و نقش آن در سلامت فرد، خانواده و جامعه بسیار مهم قلمداد شده، به گونه‌ای که «اصلاب پاک و مطهر»، عاملی اساسی برای مسیر هدایت انسان و اجتماع معرفی شده و ارزشمندترین انسان‌ها کسانی بوده‌اند که در دامن‌های عفیف رشد کرده‌اند.

حال، علاوه بر فواید یاد شده، به طور فهرست وار فواید و آثار دیگری نیز برای حجاب و عفاف می‌توان نام برد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- حفظ ارزش‌های انسانی؛ مانند عفت، حیا و متانت در جامعه و کاهش مفاصل اجتماعی.
- هدایت، کنترل و بهره‌مندی صحیح و مطلوب از امیال و غرایز انسانی.

۱. «وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ قَالَ قَالَ لَهَا شُعَيْبٌ علیه السلام يَا بَنِيَّ هَذَا قَوِيٌّ قَدْ عَرَفْتَهُ بِرَفْعِ الصَّخْرَةِ الْأَمِينُ مِنْ أَيْنَ عَرَفْتِهِ قَالَتْ يَا أَبَتِ إِنِّي مَشَيْتُ قُدَّامَهُ فَقَالَ امْشِي مِنْ خَلْفِي فَإِنْ ضَلَلْتُ فَأَرْشِدْ بَنِي إِلَى الطَّرِيقِ فَإِنَّا قَوْمٌ لَا نَنْظُرُ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ».

۲. «قَالَ: قَالَ دَاوُدُ علیه السلام لَا يَنْبَغِي امْشِي خَلْفَ الْأَسَدِ وَالْأَسَدُ لَا تَمَشِي خَلْفَ الْمَرْأَةِ».

- بهداشت و سلامت جسمی

در نتیجه، حجاب و پوشش اسلامی برای مردان و زنان، تنها از کارکرد فردی برخوردار نیست و فقط برای ساماندهی خلیات و ملکات نفسانی آدمیان مؤثر نمی‌باشد، بلکه از کارکرد اجتماعی نیز برخوردار است؛ غرایز و التهاب‌های جسمی و معاشرت‌های بی‌بندوبار را کنترل و بر تحکیم نظام خانواده افزوده و از انحلال کانون محکم زناشویی جلوگیری نموده و در نتیجه امنیت اجتماعی را فراهم می‌سازد.

حجاب و عفاف، عامل تحکیم خانواده

تحکیم و اقتدار خانواده، خود، عاملی است که از فلسفه حجاب و عفاف ناشی می‌شود. هر عاملی که به گونه‌ای در حفظ سلامت و استواری بنیاد خانواده مؤثر باشد و جاذبه میان زن و شوهر را افزایش دهد، مطلوب و پسندیده است و هر پدیده‌ای که به نحوی سلامت و استحکام این بنا را تهدید نماید و از جاذبه و کشش میان زن و شوهر بکاهد، منفور و ناپسند است و تردیدی نیست که یکی از مهم‌ترین عوامل سلامت و استواری بنیان خانواده‌ها و افزایش جاذبه میان زن و شوهر، همان رعایت حجاب و پوشش اسلامی و عفت‌ورزی است. (هدایت‌خواه، ۱۳۸۸: ۴۰) چرا که خودنمایی و حضور تحریک‌آمیز زنان و دختران در صحنه‌های اجتماعی، نظر هر مرد متاهل و مجردی را به خود جلب می‌کند و خود آشکار است که چه مفاسدی از آن بر می‌خیزد که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم. شهید مطهری رحمته‌الله در این زمینه می‌نویسد: «...اختصاص یافتن استمتاع و التذاهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیش‌تر زوجین به یکدیگر می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۹/۴۳۷) به علاوه، به تجربه ثابت شده است که رابطه جنسی در چارچوب زندگی مشترک، از لحاظ فیزیکی و عاطفی رضایت‌بخش‌تر از رابطه جنسی نامشروع است.

بنابراین، اگر زن و شوهر عفت‌ورزی را سر لوحه‌ی خویش قرار دهند، و کام‌یابی جنسی را فقط در چارچوب خانواده انجام دهند و از بی‌بندوباری جنسی گریزان باشند، پایه‌های زندگی خانوادگی خود را هر چه بیشتر مستحکم کرده‌اند؛ چرا که هر کدام از زن و شوهر، عشق خویش را خرج یکدیگر می‌کنند. همان گونه که توضیح داده شد، این امر (عفاف در خانواده) هرگز به معنای نفی و دفع غرایز جنسی نیست؛ چرا که هر غریزه‌ای در وجود انسان توسط خدای تعالی نهاده شده، بر اساس هدف و مطلوب مشخصی بوده است، پس، سرکوب غرایز جنسی به هیچ وجه مقصود نیست. در حدیثی از امام رضا علیه‌السلام نیز به مدیریت صحیح و مشروع لذایذ و غرایز آدمی اشاره شده است که می‌فرمایند: «از لذایذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه‌های مشروع برآورید. مراقب باشید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید و به این وسیله،

در اداره زندگی یاری بگیرید» (المجلسی، بی تا: ۱۷/ ۲۰۸)^۱. در نتیجه، مشروع برآوردن این غرایز و در چارچوب مشخص و با حدود و ثغور معین مهم است. اما در مقابل، اگر زوجین بی‌عفتی و بی‌بندوباری پیشه نمایند و حریم روابط زن و مرد در اجتماع شکسته شود و آزادی‌های منفی گسترش یابد؛ بنا به فرموده امام رضا (ع)، اسراف و تندروی ورزند، رفته رفته کانون گرم خانواده به سردی می‌گراید و عشق و محبت در درون خانواده به نفرت مبدل می‌گردد، نخستین کانون تربیت، مهر و عاطفه کودکان ویران می‌شود و در نهایت، آمار طلاق و فحشا فزونی می‌یابد. چه زیبا امام علی (ع) فرمود که: «هان! قناعت و چیرگی بر شهوت، از برترین پاکدامنی‌هاست.»^۲ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱: ۳/ ۲۰۰۹) بنابراین، عفت زن، بهترین ابزاری است که زن در سایه آن می‌تواند قلب همسر خود را برای همیشه تسخیر کنند و در سایه‌سار این عشق حقیقی، جامعه‌ای را از فساد و بدبختی نجات دهد. امام رضا (ع) در توصیف بهترین زنان در زندگی خانوادگی می‌فرماید: «بهترین زنان، آن‌هایی‌اند که خوش‌خو باشند، مدارا کنند، در غیاب همسرشان حافظ آبرو و مال او باشند. چنین کسانی کارگزاران خداوند و کارگزار خدا مأیوس نمی‌شوند» (عطار دی قوچانی، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۵۵). به این معنا یکی از صفات بهترین زنان از منظر علی بن موسی الرضا (ع)، عقیف بودن آن‌هاست و این چنین زنان را در مرتبه کارگزاری خدای تبارک و تعالی قلمداد فرموده‌اند. به گفته ویکتور هوگو نیز: «اصولاً زن عقیف، زیبا و دل‌پسند است. وجاهت توأم با وقار و عفت به زن قدرتی می‌دهد که قوی‌ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست؛ بلکه آن‌ها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می‌سازد.» (دورانت، ۱۳۸۰: ۱۳۹)

لذا، بی‌تردید، نهاد خانواده با چیرگی بر شهوت و پاسداری از حریم عفاف و حجاب است که درخشندگی و بالندگی لازم را باز می‌یابد و می‌توان سلامت خانواده و بقای آن را تضمین کرد اما مرد نیز به مانند زن باید حریم عفاف و حجاب را رعایت نماید و عاملی برای ترغیب همسرش به عفاف و حجاب شود تا همسرش به تأسی از او عقیف شود. بنابراین، عفاف و حجاب تنها ویژه زنان نیست بلکه مردان نیز، هم خود باید نسبت به آن حساس باشند و هم از خانواده خویش پاسداری کنند و به آن رهنمون شوند؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باز دارید خود و خاندان خود را از آتش...» (تحریم، ۶).^۳ امام رضا (ع) نیز درباره تأثیر آراستگی مرد در عفت زن به یکی از یارانش توصیه رعایت آراسته بودن مرد را در زندگی خانوادگی می‌فرماید. اما حکایت از این قرار است که: روزی حسن بن جهم به محضر امام رضا (ع) مشرف شد. وی متوجه شد که حضرت، ظاهری آراسته دارد و خضاب هم کرده است. با تعجب پرسید: «خضاب کرده‌اید؟» امام فرمود: «نَعَمْ بِالْحِجَاءِ وَ الْكُتْمِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي ذَلِكَ لَأَجْرًا إِنَّهَا مُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي مُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْهَا يَعْْنِي الْمَرْأَةُ فِي التَّهَيُّئَةِ وَلَقَدْ خَرَجْنَ نِسَاءً

۱. «اجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْطَانِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَمَا لَمْ يُلْمِ الْمَرْؤَةُ وَلَا سَرَفَ فِيهِ وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدُّنْيَا».

۲. «أَلَا وَإِنَّ الْقَنَاعَةَ وَ غَلْبَةَ الشَّهْوَةِ مِنْ أَكْبَرِ الْعِفَافِ».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَفُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...».

مِنَ الْعُقَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قَلَّةٌ تَهَيَّوْا زَوَاجَهُنَّ؛ (طبرسی، بی تا: ۸۱) بله، با حنا و برگ نیل خضاب کرده‌ام؛ مگر نمی دانی که این کار، سودی فراوان دارد؛ از جمله آن که همسر تو دوست دارد در تو همان زیبایی و آراستگی را ببیند که تو دوست داری در او ببینی و زانی [در اقوام گذشته] از دایره عفت، بیرون رفتند و فاسد شدند و چنین نشدند، مگر به دلیل کم توجهی شوهرانشان به آرایش خود». حضرت رضا (ع) در سخن دیگری در همین باره فرمود: «أَنْ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعُقَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قَلَّةٌ تَهَيَّوْا زَوَاجَهُنَّ...»

(همو، بی تا: ۸۰) زنان یهود از عفت بیرون رفتند و فاسد شدند و چنین نشدند مگر به دلیل کم توجهی شوهران به آرایش و نظافت خود». و نیز فرمود: «وَقَالَ إِنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا؛ (همو، بی تا، ص ۸۰) همسرت از تو همان را می خواهد که تو از او توقع داری.»

با توجه به سخن امام رضا (ع)، معلوم می شود که هدف دین از ضروری دانستن حجاب و لزوم عفت ورزی، حذف زمینه های فساد در زندگی خانوادگی است. اما در حدیثی دیگر از پدر بزرگوار امام رضا (ع)، حضرت موسی بن جعفر با همین مضمون روایتی وارد شده است که فرمودند: «خودآرایی و رسیدگی به خود، از عواملی است که سبب می شود خداوند بر پاکدامنی زن بیافزاید»^۱ (عاملی، ۱۴۰۹: ۸۸/۱) اما باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که رعایت حجاب و عفاف، شرط لازم استحکام است و نه شرط کافی آن. بنابراین، آن ها که می خواهند بنیان خانواده تزلزل نیابد باید به شرایط دیگر نیز توجه کنند.

ریشه یابی بی حجابی و بی عفتی در جامعه

بی حجابی و در نتیجه بی عفتی، یکی از مسائل و چالش های جدی در حوزه اخلاق اجتماعی محسوب می شود. بی حجابی و جلوه گری زنان در برابر مردان بیگانه از عوامل فراوانی برخوردار است که به اختصار، به ذکر دو عامل مهم آن، اشاره می کنیم:

۱- ضعف ایمان

بی حجابی و بی عفتی، فقر فرهنگ دینی است. فرامین الهی و از جمله حجاب اسلامی، از سوی خدای تعالی به بشر ابلاغ شده است و عمل به آن ها جز در پرتوی ایمان به پروردگار عالم که ریشه اصلی عمل است، میسر نخواهد بود. بنابراین، کسانی که از اعتقاد به خداوند در شک و تردید به سر می برند و قلب آن ها از ایمان به خداوند و محاسبه روز جزا به مقام اطمینان نرسیده است در عمل به دستورات الهی

۱. وَالتَّهَيُّةُ مِمَّا يَرِيدُ اللَّهُ بِهِ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ.

تسامح می‌ورزند و تا زمانی که این مشکل اعتقادی برطرف نشود، بهبودی حاصل نمی‌شود؛ چرا که ایمان به خدا، مادر ارزش‌ها است. (اکبری، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

۲- ضعف حیا

ضعف این صفت، از سستی اعتقاد به مبدأ و معاد سرچشمه می‌گیرد و بی‌حجابی و بی‌عفتی، از مصادیق بارز بی‌حیایی است که از ضعف ایمان ناشی می‌شود. حیا یعنی شرم (قرشی، ۱۴۱۲: ۲/۲۱۵)، یعنی این که انسان از ترس ملامت دیگران از انجام کاری خودداری و پرهیز کردن. در احادیث وارده در این باب، از سوی پیامبر عظیم‌الشان اسلام و ائمه هدی (علیهم‌السلام)، سخنانی از رشتند به ما رسیده است. از جمله: امام رضا (علیه‌السلام) از پدران بزرگوارش نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: از ضرب المثل‌های پیامبران در بین مردم فقط همین باقی مانده است که: «هر کس که حیا ندارد، واهمه‌ای از گناه ندارد.» (صدوق، بی‌تا: ۳۰۵) امام صادق (علیه‌السلام) نیز فرموده است: «ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.» (الکلینی، ۱۳۶۲، باب حیا) و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «حیا و ایمان در کنار همدیگر و در یک ردیفند؛ چون یکی از آن دو رفت، دیگری هم در پی آن می‌رود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۱۶۵)، پیامبر اکرم ﷺ نیز فرموده است: «خدا، حیا و پوشیدگی بندگانش را دوست دارد.» (نوری، ۱۴۰۸: ۷/۴۶۳) پس، می‌توان این تعبیر را به کار برد که، حیا زیباترین لباس‌های دنیاست. در نتیجه، مایه آراستگی و سبب حفظ عفت و پاکدامنی انسان است. علمای اخلاق، حیا را ملکه می‌دانند نه حالت. در واقع، ملکه در طبیعت و سرشت انسان است و جزء خلق و خوی را سخ او شده است (طیبی، ۱۳۹۰: ۲۶) در نتیجه، می‌توان به این نکته واقف شد که شرم و حیا به صورت فطری در نهاد انسان به خصوص زن نهاده شده است. زیست‌شناسان و روان‌شناسان نیز به صورت فطری بودن حیا در زن (و بلکه در جنس ماده) اذعان دارند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری در این باره می‌گوید: «اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین جهت می‌بینیم نوعاً احساس حیا در زنان قوی‌تر از مردان است» (به نقل از: محمدی آشنانی، ۱۳۷۳: ۲۶) مودودی نیز پس از شرح مفصلی درباره این که تجاذب جنسی در انسان دایمی است، می‌نویسد: «در طبع زنان، در مقابل شهوت و جاذبیت جنسی، حیا و احتشام و امتناع نیز به ودیعت نهاده شده است که هر زنی کم و بیش وجود دارد.» (المودودی، بی‌تا: ۱۴۰). حال مشاهده می‌شود که در عصر امروزی خصوصاً در غرب، این همه بی‌حیایی و بی‌عفتی نمایان است و این از منبعی نشئت نمی‌گیرد جز اینکه انسان با تغفل و فراموشی نسبت به اصل فطرت خویش، ندای نفس سرکش را لبیک گفته و با گستاخی هرچه تمام‌تر در تعارض با قوانین فطری خود گام برداشته است. چه خوش گفت منتسکیو که: «طبیعت، مرد را طوری آفریده که تهورش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحملش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زن‌ها بر طبق قوانین طبیعی است، بلکه افسار گسیختگی زن‌ها بر خلاف قوانین طبیعت است و برعکس، حجب و حیا و خودداری مطابق قوانین طبیعت است.» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۴۴۲)

اما رابطه حجاب و عفاف با حیا بسیار روشن است. چه سرمنشأ مستوری آدمیان حیاورزی آنان بوده است. هم‌چنان که برهنگی، از بی‌شرمی و بی‌حیایی برمی‌خیزد. یکی از مواردی که از عدم حیا نشئت می‌گیرد، مسئله همجنس‌گرایی است. این امر، در سیره رضوی به شدت مذموم تلقی شده، چنان‌چه در حدیثی از این امام همام در فلسفه تحریم همجنس‌گرایی چنین آمده است: «فلسفه تحریم مردان بر مردان و زنان بر زنان این است که این امر، بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرار داده (و مخالفت با این ساختمان فطری و طبیعی، سبب انحراف روح و جسم انسان خواهد شد) و به خاطر این است که اگر مردان و زنان همجنس‌گرا شوند، نسل بشر قطع می‌گردد و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می‌گراید و دنیا به ویرانی می‌کشد. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱: ۱۱/۵۳۶۶، باب ۳۵۸۹؛ (علة التحريم اللواط)، ح ۱۸۳۸۰) در حدیثی دیگر، در مورد دوری از زنا و همجنس‌بازی دو مرد با یکدیگر می‌فرماید: «بترس و ترک زنا و لواط را و لواط، بدتر از زنا است و این دو گناه، موجب هفتاد و دو گونه درد در دنیا و آخرت برای صاحبش می‌شود.»^۲ (شیرازی، ۱۳۸۷: ۱/۲۰۵) در مصحف شریف نیز آیاتی در خصوص منع همجنس‌بازی آمده است که می‌فرماید:

«آیا از میان مردم جهان، با مردها در می‌آمیزید؟ و آن‌چه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده‌وا می‌گذارید؟ [نه]، بلکه شما مردمی تجاوزکارید.» (شعراء، ۱۶۶ و ۱۶۵)^۳ همچنین در سوره نمل آمده است: آیا شما به جای زنان، از روی شهوت با مردها در می‌آمیزید؟ [نه!] بلکه شما مردمی جهالت پیشه‌اید» (نمل، ۵۵).^۴

اما امروزه در برخی از کشورهای غربی با تغفل نسبت به اصل خلقت زن و مرد، مشاهده می‌شود که همجنس‌گرایی چه به صورت مرد با مرد و چه به صورت زن با زن (به مانند فیمینست‌های رادیکال) امری عرفی تلقی شده و جرم محسوب نمی‌شود که در این وادی، تأثیر اومانیسیم و لیبرالیسم را در این جرم‌زدایی نمی‌توان فراموش کرد. در مکتب اومانیسیم، انسان، محور عالم است و حق هرگونه لذت و تمتعی را دارا می‌باشد به شرطی که تداخلی با منافع دیگران نداشته باشد؛ عمل همجنس‌بازی نیز چنین است. اما یکی از عوامل تمایل به همجنس‌بازی در عصر امروز، در دسترس بودن بیش از حد زنان و نبود عفاف و حجاب است که سبب شده مردان کم‌کم از آنان روی گردان و حتی متنفر گردند. در نتیجه، برای ارضای غریزه جنسی خود به هم‌جنسان خود روی آورند. (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۸۱) در برخی کشورهای اروپایی و غربی دیگر، وقاحت را به حدی رسانده‌اند که همجنس‌بازان با یکدیگر ازدواج می‌کنند. بر این

۱. عَلَّهْ تَحْرِيمُ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ لِمَا رُكِّبَ فِي الْإِنَاثِ وَمَا طُبِعَ عَلَيْهِ الذُّكْرَانُ وَلِمَا فِي إِيثَانِ الذُّكْرَانِ الذُّكْرَانُ وَالْإِنَاثِ الْإِنَاثُ مِنْ انْقِطَاعِ النَّبْلِ وَفَسَادِ التَّدْبِيرِ وَخَرَابِ الدُّنْيَا.

۲. أَتَى الزَّوَا وَ اللِّوَاطُ وَ هُوَ أَشَدُّ مِنَ الزَّوَا وَ الزَّوَا أَشَدُّ مِنْهُ وَ هُمَا يُورَثَانِ صَاحِبَهُمَا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ.

۳. «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْزُجَ بِلَ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ».

۴. «أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ».

اساس، بحث ازدواج دو همجنس در این کشورها مطرح شده و دو کشور هلند و دانمارک قوانینی را در رد این زمینه وضع کرده‌اند. البته، همجنس‌بازی حتی در کشورهای غربی نیز مخالفان سرسختی دارد. ترس از همجنس‌گرایان و نفرت از آن‌ها در ایالات متحده آمریکا رواج دارد. (خضارقی، ۱۳۹۰: ۷۶) همین‌طور آلمانی‌های نازی هزاران همجنس‌باز را به دلیل برخورداری از تمایلات انحرافی به قتل رساندند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۲)

نقش و تأثیر بی‌عفتی و بی‌بند و باری در تزلزل خانواده

بی‌حجابی و بی‌عفتی تا چه حد می‌تواند نظام خانواده را متزلزل کند و سلامت روانی اعضای آن را به خطر اندازد. تأثیر فوق‌العاده محیط در سازندگی، بر کسی پوشیده نیست. از این رو، هر امری موجب عفت و پاکی عمومی و تعادل فکری، روانی و اخلاقی جامعه و رشد شخصیت انسان گردد، برای اجتماع مفید و لازم است. از آن‌جا که زندگی انسان جمعی و اجتماعی است، جامعه به مثابه خانه و خانواده است که حفظ حریم عفاف و اخلاق در آن حیاتی است و پاکی و آلودگی آن نقش مهمی در سرنوشت افراد به ویژه فرزندان و نسل نوحاسته دارد. گناه بسیار بزرگ لاقیدی و بدحجابی از این قبیل است «بانویی که حجاب را رعایت نمی‌کند با رفت و آمد در سطح اجتماع، عامل غفلت و فراموشی مراقبت الهی و باعث کوری دل‌ها در جامعه می‌گردد. از سویی، گناه و رفتار ناهنجار لاقیدی و خودنمایی فساد انگیز را نشر و ترویج می‌کند و از سوی دیگر، به جهت تأثیرات عاطفی و جنسی زن بر مردان، دل آنان را به خصوص جوانان را در میدان جاذبه خویش گرفتار ساخته و گزینه شهوت آن‌ها را مشتعل می‌نماید». متأسفانه، با گسترش آموزه‌های فمینیستی در جهان غرب، رفته رفته خانواده از چارچوب و مدار خود خارج شده و به جایی رسیده که حتی ازدواج دو همجنس را به رسمیت می‌شناسند. همه این موارد را می‌توان ناشی از رخت برپستن حیا و عفاف و به تبع آن حجاب و در نتیجه، سست شدن دین‌باوری و اعتقادات مذهبی در این جوامع دانست. کیت ملیت در کتاب معروف خود به نام «سیاست‌های جنسی» می‌نویسد: در نظام مرد سالار ازدواج، زن به خاطر حمایت مالی و قرار گرفتن در محیط مثلاً امن خانواده، مجبور به ارضای جنسی مرد و اطاعت از وی می‌شود، بنابراین، به انقلاب جنسی نیازمندیم که فروپاشی تسلط مردان را در پی داشته باشد. وی، پیشنهاد تأسیس انجمن‌هایی را می‌دهد که هر کس بتواند آزادانه در این محافل نیاز جنسی خود را ارضا نماید و از احترام اجتماعی برخوردار باشد (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۶) حال به عمق سخن گرانقدر امام رضا (علیه السلام) معرفت می‌یابیم که ایشان فرمودند: «هر که پنج چیز را دارا نباشد، به دنیا و آخرت او امیدی نرود؛ ریشه‌ای محکم در خویش (که به آن دست آویزد) و بخشندگی در طینتش و استواری در اخلاقش و نجاتی در نهادش و بیمناکی از پروردگارش

را (در خود) سراغ نداشته باشد.» (حرانی، ۱۳۸۵: ۸۰۸)^۱ چرا که کسی که رنگ و بویی از پاکدامنی و نجابت نبرده باشد و از خدای خود هیچ ورعی نکند و بی‌پروا باشد، نتیجه این می‌شود که حیا و عفاف را رها کرده و برای ارضای امیال شهوانی از هیچ کاری به مانند، خودنمایی و حضور فسادآلود و حتی همجنس‌گرایی، در جامعه فرو گذار نباشد. اینجاست که امام رضا (ع) می‌فرمایند: «به دنیا و آخرت او هیچ امیدی نیست.»

در همین راستا، تلاش پژوهشگر بر این بوده تا این تأثیر را در تزلزل و فروپاشی خانواده از چند جهت مورد بررسی قرار دهد:

- سرد مزاجی جنسی

مطالعات علمی نشان می‌دهد هر چه زنان در بین انظار عمومی بیش‌تر برهنه شوند در آمیزش جنسی سرد مزاج‌تر خواهند بود و کم‌تر می‌توانند شوهران خود را به اوج لذت جنسی برسانند. در مطالعه‌ای که صورت گرفته است تأثیر جاذبه‌های زنان را در آستانه ادراکی مردان مورد بررسی قرار می‌دهد و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که در اثر رعایت نکردن حجاب و افراط در جلوه‌گری زنان، آستانه ادراکی مردان تغییر کرده، درک آن‌ها از زیبایی زنان کم‌تر می‌شود. به گفته دکتر پاک‌نژاد، هرچه انسان‌ها در برابر یکدیگر عریان‌تر شوند، سطح برداشت جنسی و سکسی‌شان، سوز و عشق و جاذبه‌اش کم‌تر و یک نواخت‌تر و به هم نزدیک‌تر می‌گردد؛ و در عمل می‌بینیم، متخصصان مامایی و بیماری‌های زنان، زودتر از دیگران به علت سر و کار داشتن با اعضای جنسی، بارگاسم و اوج لذت جنسی وداع می‌کنند. (پاک‌نژاد، ۱۳۶۵: ۳۹) از بین رفتن لذت جنسی در روابط بین زن و شوهر، اثرات زیان بخشی در روابط خانوادگی آنان می‌گذارد و به ایجاد تنش و جدایی می‌انجامد، چنان که سعدی علیه‌الرحمه نیز در کتاب گلستان در ضمن یک حکایت می‌گوید:

«زن کز بر مرد بی‌رضا برخیزد بس فتنه و جنگ از آن سرا برخیزد»

(رجبی، ۱۳۸۸: ۴۲)

- عدم آسایش خانواده

حجاب، حافظ وقار، شخصیت، کرامت، اصالت و عظمت زن و حافظ زیبایی و منافع او برای شوهر است. گرمی خانواده‌ها، استحکام رابطه زن و شوهر، تداوم زندگی، آرامش قلوب مردان، ثبات دلبستگی و عشق و علاقه مرد به همسر قانونی و شرعی خود، برپایی خانه و خانواده، برجایی اعتماد و اطمینان مرد به زن، همه و همه مرهون پوشش و حجاب زنان است و این‌که مردان زیبایی چهره و زینت و زیور زنانی غیر از زن خود را نبینند. مردان اگر به راحتی و به آسانی در تمام صحنه‌های اجتماعی دسترسی به

۱. و قال (ع) «خَسْمٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لَشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَنَاقَةَ فِي أَرْوَمَتِهِ وَالْكَرْمَ فِي طَبَاعِهِ وَالرَّصَانَةَ فِي خُلُقِهِ وَالتَّيْلَ فِي نَفْسِهِ وَالْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ.»

زنان داشته باشند، ضمانتی برای اثبات محبت و دلبستگی آنان به همسرانشان نخواهد بود. تحریک هوی و هوس و شهوات، آنان را از زندگی خود دلسرد می‌کند و خود، کلنگی برای خراب کردن کانون گرم خانواده خواهند شد.

– انتشار فرزندان نامشروع

انتشار فرزندی که به صورت غیر قانونی متولد شده‌اند، یکی از آثار آشکار بی‌بند و باری جنسی و برداشته شدن حجاب و عفاف از بین جامعه است. آمارهای وحشتناکی که از میزان فساد و فحشا و فرزندان نامشروع در جوامع غربی منتشر شده است، بیان‌گر این است که دنیای امروز، در اثر بی‌توجهی به تعالیم آسمانی و گرایش به بی‌بندوباری جنسی، در جهنم سوزانی از فساد و فحشا دست و پا می‌زند و هر روز بیش از پیش در این منجلاب فرو می‌رود که به گوشه‌ای از آمار و ارقام موجود اشاره می‌کنیم: امروز در جهان نود میلیون جوان زیر بیست سال از خانواده‌ها طرد شده و بدون خانه و کاشانه، حیران و سرگردان در خیابان‌ها زندگی می‌کنند.

سالانه ۲۷/۰۰۰ کودک نامشروع در سوئد هفت میلیونی تحویل جامعه داده می‌شود و هفتاد درصد دختران قبل از ازدواج، به طور نامشروع در این کشور باردار می‌شوند.

طبق گزارشی که از طرف اداره تحقیقات اجتماعی آمریکا انتشار یافته، تعداد نوزادان غیرقانونی نسبت به ده سال قبل ۴۷٪ افزایش یافته است. علاوه بر آن، از هر چهار نوزادی که متولد می‌شود، یکی نامشروع است. در سال ۱۹۷۹ بیش از ۵۹۷/۰۰۰ کودک نامشروع در آمریکا متولد شده است، همچنین بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۸ تعداد زوج‌های هم‌زیست بدون ازدواج در آمریکا ده برابر شده و بیش از یک سوم این خانوارها، دارای فرزند هستند. به عبارتی، امروزه یک سوم کودکان در آمریکا از زنان مجرد متولد می‌شوند و درصد چنین تولدهایی در دهه نود در جای جای آمریکا افزایش یافته است.

تحقیقات کالج سلطنتی مسائل مربوط به امور زایمان انگلیس نشان می‌دهد که در طی بیست سال گذشته، میزان سقط جنین توسط دختران نوجوان سیزده تا نوزده ساله در انگلیس چهار برابر افزایش یافته است. در انگلستان در هر سال، پانصد هزار کودک نامشروع به دنیا می‌آید. آمار نشان می‌دهد سالانه تنها در لندن پانصد هزار کورتاژ جنایی انجام می‌گیرد که پنجاه درصد آن، مربوط به دوشیزگان و چهل درصد آن، مربوط به داشتن روابط آزاد و نامشروع است... و قس علی هذا (هدایت‌خواه، ۱۳۸۸: ۱۰۶) اینجاست که امام رضا (ع) می‌فرمایند: «هر که از نفس خویش حساب کشد، سود می‌برد و هر که غفلت ورزد، زیان می‌بیند»^۱ (مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۵۲/۷۵) این همه آمار وحشتناکی که در بالا می‌بینیم، می‌توان ناشی از این عامل دانست که این چنین انسان‌ها، از نفس سرکش خود غافل بوده‌اند. زمانی که لگام نفس در دست انسان نباشد، به هر سویی که او فرمان می‌دهد، حرکت می‌کند و

۱. «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحٌ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ».

این چنین افتضاحاتی را در جوامع به وجود می‌آورد که خود نیز ناتوان از حل این مشکل‌اند و در ضرر و زیانی که خود به وجود آورده‌اند دست و پا می‌زنند.

– افزایش تعداد کسانی که علاقه به ازدواج و زندگی زناشویی ندارند

وجود راه‌های ارضای غرایز شهوانی بدون دردسر و پیگرد قانونی و بدون تحمل هزینه‌های ازدواج، سبب شده که بسیاری از جوانان این راه آسان را انتخاب کنند و به گمان خود، به جای زندگی راکد و تکراری هر روز با یکی در فضای تنوع به سر برند و روزهای جوانی را با این و آن سپری کنند. از سوی دیگر، از دام تکلیف‌های همسررداری و هزینه‌های پرورش فرزندان نجات یابند. نتیجه چنین فرهنگی، وجود دختران سرگردان بی‌شماری است که روزهای جوانی را بدون همسری می‌گذرانند که در کنار او به آرامش برسند. وقتی به سن پیری رسیدند هم‌چون کالایی فرسوده به گوشه‌ای پرتاب خواهند شد.

به گفته آندره میشل در مقاله «خانواده در گذشته و حال اروپا» بیشتر کشورهای اروپایی در حال حاضر با تجربه افزایش شمار افراد مجرد و به ویژه جوانانی روبه‌رو هستند که مجرد زندگی می‌کنند. مدارک نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۵ در فرانسه ۲۷٪ مردان سی تا چهل ساله و ۲۶٪ زنانی که در همان گروه سنی قرار داشته‌اند، تنها زندگی می‌کردند. (هاجری، ۱۳۸۲: ۷۶)

– افزایش طلاق و فروپاشی خانواده‌ها

مشکلات و موانع بسیاری در راه ازدواج قد برافراشته‌اند و در صورت ازدواج، پیوند بین زن و شوهر چندان محکم و مطمئن نیست. چنان‌که بین زن و مرد نامحرم در جامعه محدودیتی وجود نداشته باشد کسی حاضر نیست این همه موانع و مشکلات را تحمل کند و حتی به فرض ازدواج هم، خانواده خیلی زود فرو می‌پاشد و با کوچک‌ترین بهانه، پیوند زن و شوهر از هم می‌پاشد. نسبت طلاق در آمریکا روز به روز با رشد وحشتناکی افزایش می‌یابد. آمارهای قطعی نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است؛ چراکه «هر چه دیده بیند، دل کند یاد» و هر چه دل هوس‌های سرکش بخواهد، به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود و به این ترتیب، هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌گوید. (هدایت‌خواه، ۱۳۸۸: ۹۵) در محیطی که حجاب است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می‌شود، دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساسات و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است. ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشترکی در آمده‌اند، دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و خانواده هم‌چون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می‌شود و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند.

– افزایش بیماری‌های وحشتناک

بیماری‌های مسری، اختلالات عصبی و روانی، دیوانگی و ناهنجاری‌های جسمی و روانی هر ساله هزاران قربانی می‌گیرد. ایدز، این خطرناک‌ترین بیماری است که سال‌های زیادی از کشف آن نمی‌گذرد.

طبق آخرین آمار، بیش از هشتاد درصد از مبتلایان به ایدز در قاره آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند. (اینگه‌هارت، ۲۰۲۱: ۱۳۷۳) این آمار، نشان‌دهنده این است که این بیماری‌های خطرناک نشئت گرفته از بی‌بند و باری و شوع فساد و بی‌عفتی در این جوامع است. همجنس‌بازان نیز خود معترفند که دارای اختلال عاطفی هستند. یک چهارم یا یک سوم آن‌ها، دائم‌الخمرند و درصد بسیار بالایی از آن‌ها بیشتر اوقات به سبب بیماری‌های مقاربتی، از نظر جسمی ناسالم هستند. (گاردنر، ۱۳۸۷: ۲۴۲) در این جا باید به عظمت اسلام و معجزه پیامبر اعتراف نمود که می‌فرماید: «میان هر قومی که فساد و فحشاگری گسترش یابد و آن قوم در ارتکاب گناه گستاخ شوند، طاعون و بیماری‌هایی در میان آنان گسترش می‌یابد که در میان گذشتگان آنان وجود نداشته است.» (مجاهدی، ۱۳۸۱: ۶۴۱)

– از بین رفتن محبت

زمانی که عفت از زندگی خانوادگی رخت بریندد به تدریج محبت و عشق به همسر و خانواده نیز محو خواهد شد. استاد مطهری تعبیر زیبایی از عشق همسران دارند. ایشان می‌فرمایند: «آفرینش، مرد را مظهر طلب و عشق و زن را مظهر محبوبیت قرار داده. احساسات مرد، نیازآمیز و احساسات زن، نازخیز، احساسات مرد، طالبانه و احساسات زن، مطلوبانه است.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۹/۱۸۴) بنابراین، یکی از خواسته‌های جدی زنان این است که محبوب همسرانشان قرار گیرند و شوهرانشان به آن‌ها عشق بورزند. رسول اکرم ﷺ نیز، در این باره می‌فرمایند: «اگر مردی به همسرش بگوید: “دوستت دارم” هرگز از خاطرش محو نمی‌شود»^۱ (الکلبینی، ۱۴۲۹: ۱۱/۳۱۶) همین‌طور امام صادق علیه‌السلام دوستی و محبت به زنان را از خلق و خوی پیامبران دانسته است. (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۲).^۲ این امر، نشان‌دهنده نیاز فطری اوست که در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، مورد توجه قرار گرفته است. حال در فرضی که بی‌عفتی و بی‌بند و باری در اجتماع رواج یابد، زن معشوق همسرش نخواهد بود و آن عشق و محبت واقعی هرگز میان زوجین و در درون خانواده ایجاد نخواهد شد؛ چرا که خانواده‌ای دیگر وجود ندارد تا محبتی در میان باشد، بلکه مرد، معشوقه‌های بسیاری خواهد داشت که به مراتب هیچ‌کدام معشوق واقعی نیستند. زن نیز با شیوع بی‌عفتی، هر زمان در کام مردی به عیشی مشغول است. بی‌گمان در بسیاری از کشورها، فسق و فساد پنهانی جایگزین فساد و بدکاری علنی شده است، که به شکل آزاد و به صورت امری روا انجام می‌گیرد. بنابراین، آزادی جنسی و محبت از شخصی به شخص دیگر در ذات خود محبت واقعی را از بین می‌برد.

– افراط در مصرف وسایل آرایش

از عوارض دیگر بدحجابی در به خطر انداختن کانون محبت خانواده، توجه به مدگرایی و مصرف بی‌رویه

۱. مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ.

۲. قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا.

وسایل آرایشی و روی آوردن به کارهایی از قبیل: جراحی پلاستیک برای زیباتر شدن است. این کارها، موجب صرف هزینه‌های فراوان است که برای بسیاری از مردان پرداخت آن مقدور نیست و یکی از این دو نتیجه را به دنبال دارد: یا باعث جنگ و نزاع همیشگی بین زن و شوهر می‌شود؛ زیرا مردان غالباً توان پرداخت چنین هزینه‌های سرسام‌آوری را ندارند و اگر هم برای مردی پرداخت آن مقدور باشد، خوشایند او نیست. او، از این که می‌بیند باید هزینه زیادی بپردازد تا همسرش در انظار عمومی و برای مردان بیگانه خود را بیاراید رنج می‌برد و از پرداخت آن اکراه دارد و یا زنان از حسرت نداشتن آن غصه می‌خورند. همه این‌ها، نتیجه‌ای جز فشارهای روانی برای زنان ندارد. (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

راه‌های مبارزه با بی‌حجابی و بی‌بندوباری

- تقویت ایمان و اعتقاد

باورها و ایمان‌های راسخ، عالی‌ترین نقش را در کیفیت زندگانی انسان ایفا می‌کنند؛ حال، یکی از راه‌های مبارزه با فساد و گناه (بلکه مهم‌ترین آن‌ها)، تقویت ایمان است. ایمان، بازدارنده از گناه، موجب روشن‌بینی، یافتن راه صحیح، حفظ و حراست وجود و مایه تقواست. اما به خصوص در حوزه خانواده، نگاه واقع بینانه اقتضا می‌کند برای عنصر ایمان و اعتقاد دینی در مقایسه با بسیاری از عوامل دیگر، سهم بیشتری در حفظ یکپارچگی و ثبات خانواده قائل شویم؛ زیرا می‌توان شواهد فراوانی یافت حاکی از آن که حتی در وضعیتی که عوامل دیگر بی‌ثباتی خانواده حضور جدی ندارند، ضعف ایمان و اخلاق و پایبند نبودن به احکام دینی به تنهایی می‌تواند موجب از هم‌پاشیدگی خانواده گردد و برعکس، کم نیستند مواردی که در آن‌ها به رغم حضور عوامل دیگر بی‌ثباتی خانواده، پای‌بندی همسران به باورها و احکام دینی و موازین اخلاقی باعث سازگاری آنان در زندگی زناشویی شده است، لذا، هر چه بیشتر باید به تقویت این عامل در ریشه‌کن کردن بی‌حجابی و بی‌عفتی در جامعه همت گماشته شود.

- احیاء فرهنگ اصیل اسلامی

احیاء ارزش‌های اصیل اسلامی و فراخوانی زن و مرد مسلمان به تعقل و دریافتن ارزش‌ها و آفریدن روح تعهد و تعهد نسبت به این‌ها، نقش مهمی در این زمینه خواهد داشت و انسان مؤمن باید به آن چه اسلام به عنوان ارزش بدان می‌نگرد باور داشته باشد و بداند که عظمت و شخصیت او در گرو روح بلند، اندیشه والا، قلب پاک و جان پیراسته از آلودگی است که او را به روشی انسانی و منشی اسلامی فرا خواهد خواند.

- شناساندن الگوهای والا

انسان‌ها به خصوص در عنوان جوانی، نیازمند مدل و الگو می‌باشند و طبعاً باید موضعی را در زندگی انتخاب و به اتخاذ راه و روشی بپردازند. حال، هر قدر مدل‌ها و الگوها کامل‌تر و جامع‌تر باشند، امکان

رشد و موفقیت برایشان بیشتر است. در نظام تربیتی اسلام به ارائه الگو توجه بسیاری شده است. خداوند در قرآن، به معرفی انسان‌های نمونه اعم از و مرد پرداخته و مؤمنان را به انتخاب راه و روش آن‌ها رهنمون می‌دارد. در نقش کلی و اساسی تربیتی، پیامبر اکرم ﷺ، برای مردم اسوه است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱) و به تأسی از ایشان، ائمه همام، اسوه‌اند. حضرت فاطمه (علیها السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) همچنین یوسف پیامبر که همگی پاسدار و مظهر عفاف‌اند، اسوه‌اند. به عبارتی دیگر، «اگر انسانی وارسته شد، الگوی دیگر انسان‌ها است. اگر مرد است، الگوی مردم است نه مردان و اگر زن است الگوی مردم است، نه زنان» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۵۳) بنابراین، زمامداران حکومت دینی باید به این اصل توجه بیشتری کرده و با معرفی و تبلیغ الگوهای مناسب، زمینه هر چه بیشتر عفاف و حجاب را در جامعه فراهم نمایند.

یافته‌های پژوهش

خانواده به عنوان رکن اساسی در جامعه، همواره مورد توجه و مدنظر قانون‌گذاران جوامع قرار می‌گیرد و ایشان به نحای مختلف سعی در تنظیم روابط اعضای خانواده می‌نمایند تا به دنبال تحکیم و تقویت این بنیان ارزشمند و مقدس، جامعه‌ای سالم و مترقی را شکل دهند. از جمله مواردی که تحکیم خانواده را در پی دارد، حفظ و رعایت حریم عفت و حجاب در زندگی خانوادگی است. آن‌چه که در این مقاله، مورد کنکاش قرار گرفت، نقش و تأثیری است که عفت‌ورزی و رعایت حجاب می‌تواند در استحکام خانواده داشته باشد و فقدان آن، سبب اضمحلال خانواده شود. بنابراین، برای تبیین این رابطه دو سویه، به تجزیه و تحلیل آن پرداخته شد و این نتایج به دست آمد که: عفاف، حالتی نفسانی است که انسان را از غلبه شهوت باز می‌دارد. بنابراین، مصداق روشن عفاف، در تعامل میان زن و مرد، مخصوصاً در خانواده که به عنوان زیر بنایی‌ترین بنیان اجتماع است، مطرح می‌شود و منظور از آن، رعایت حجاب، کنترل نگاه و پرهیز از خودنمایی در برابر نامحرمان است و این امر، اختصاص به زنان ندارد، بلکه به همه اقشار جامعه بشری اعم از زنان و مردان قابل تسری است. اما این که به رعایت حجاب و عفاف زن تأکید بیشتری شده است، بنابه این علت است که زن، چون نماد زیبایی است و تمام بدنش زینت است؛ لذا، امکان سوءاستفاده از آن هست. بنابراین، برای این که مورد بازیچه و تعرض بیمارداران قرار نگیرد، همواره سفارش به عفت‌ورزی و حجاب او شده است. نکته مهم دیگری که به دست آمد این است که حجاب، مصداق بارز عفاف است، لذا، در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. اما تفاوت آن‌ها، بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب، مربوط به ظاهر است ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است و درمی‌یابیم که هر دوی این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند. در ادامه به دست آمد که رعایت عفاف و حجاب، گامی به سوی تحکیم خانواده خواهد شد؛ چرا که با تشکیل خانواده، نسل

انسان حفظ خواهد شد و زمینه رشد عواطف، عشق و فضایل انسانی فراهم می‌گردد به این معنا که، اگر زوجین با حفظ عفت، تمتعات جنسی را محدود به چارچوب خانواده کنند، زندگی خانوادگی خود را استحکام بخشیده‌اند. در مقابل، ترک آن و عدم محدودیت در این روابط، منجر به خروج زوجین از ملاک‌ها و هنجارهای جنسی و سیری ناپذیر شدن آن‌ها خواهد شد؛ تا جایی که به تدریج، خانواده را به سوی متلاشی شدن سوق می‌دهد. همچنین دریافتیم که مهم‌ترین ریشه بی‌عفتی و به تبع بی‌حجابی، ضعف ایمان و ضعف حیاست. خصوصاً در جهان امروز با رشد آموزه‌های فمینیست، حیا و عفاف و حجاب کم رنگ شده، همان‌گونه که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، آثار کثیری به مانند افزایش فرزندان نامشروع و ازدیاد طلاق، در نظام خانواده به بار آمده که ناشی از همین رخت بر بستن دین از گستره خانواده و عدم توجه به اصل فطری عفاف بوده است. لذا، فراخوانی انسان‌ها به رعایت این ارزش‌ها در جوامع بشری، برای بازگشت به فطرت درونی و دین‌باوری ضرورتی اجتناب ناپذیر است. همان‌گونه که در سیره رضوی (علیه السلام) نیز به رعایت هرچه بیشتر عفاف و حجاب امر شده و از سخنان گرانمایه این امام همام به دست آمد که: هدف دین از ضروری دانستن حجاب و لزوم عفت‌ورزی، حذف زمینه‌های فساد در زندگی خانوادگی است؛ چرا که با فقدان این ارزش‌ها، تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می‌گراید و نظام خانواده به انحراف و اضمحلال سوق می‌یابد.

فهرست منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. اکبری، محمدرضا (۱۳۸۵). حجاب در عصر ما، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۳. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. الافریقی، محمد بن مکرم الافریقی (ابن منظور) (۱۳۶۳). لسان العرب، قم: نشر الادب الحوزه.
۵. الطبرسی، حسن، مکارم الأخلاق، قم: نشر شریف رضی، بی تا.
۶. العاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۷. القمّی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، قم: انتشارات داوری، بی تا.
۸. الکلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق.). الکافی، تهران: نشر اسلامی.
۹. _____ (۱۴۲۹ ق.). الکافی، قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
۱۰. المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ ق.). بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۱۱. بحار الانوار، بی جا، مؤسسة الوفاء، بی تا.
۱۲. المودودی، ابوالاعلی، الحجاب، بیروت، مؤسسة الرساله، بی تا.
۱۳. الواسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین الحسن البیرجندی، قم: دارالحديث.
۱۴. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
۱۵. باقری، خسرو (۱۳۷۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلام، تهران: سازمان پژوهشی و برنامه ریزی درسی آموزش، انتشارات مدرسه.
۱۶. پاک نژاد، سید رضا (۱۳۶۵). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، یزد، انتشارات فرهنگی شهید پاک نژاد.
۱۷. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۶۸). فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: انتشارات سروش.
۱۸. حرانی، ابو محمد (۱۳۸۵). تحف العقول عن آل رسول، قم: انتشارات آل علی.
۱۹. حسینی، ابراهیم (۱۳۸۵). منزل زن در اندیشه اسلامی و فمینیسم با تحلیل اسناد بین المللی: مجموعه مقالات همایش سراسری زنان، مسائل فرهنگی - اجتماعی و جهانی سازی، قم: دفتر نشر معارف، ج ۱.

۲۰. جوادی آملی (۱۳۷۸). عبدالله، زن در آینه جمال و جلال، قم: انتشارات اسراء.
۲۱. دستغیب شیرازی، عبدالحسین (۱۳۸۷). گناهان کبیره، تهران: انتشارات دفتر، ج ۱۲.
۲۲. دورانت، ویل (۱۳۸۰). لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۲۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بی جا، المكتبة المرتضوية الاحياء الآثار، بی تا.
۲۵. رجبی، عباس (۱۳۸۸). حجاب و نقش آن در سلامت روان، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. رفیعی، محسن؛ شریفی، معصومه (۱۳۸۹). اربعین حجاب، تهران: سازمان بسیج جامعه زنان کشور.
۲۷. شریفی خضارقی، امیر (۱۳۹۰). انحرافات جنسی، تهران: اندیشه عصر.
۲۸. طبیبی، ناهید (۱۳۹۰). عطر عفاف (نگرشی نو بر عفاف و حجاب)، قم: انتشارات جامعه الزهراء (ع).
۲۹. عطاردی قوچانی، عزیزالله (۱۳۷۸). مسند الامام الرضا (ع)، تهران: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت،
۳۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ق.). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۱. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ ق. الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع).
۳۲. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده، برگردان و تلخیص: محمدی، معصومه، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۳۳. مجاهدی، محمد علی (۱۳۸۱). پاداش نیکی ها و کیفر گناهان، قم: انتشارات سرور.
۳۴. محمدی ری شهری (۱۳۸۱). میزان الحکمة، تهران: انتشارات دار الحديث.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). مسئله حجاب، تهران: صدرا.
۳۶. _____ (۱۳۸۷). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۶.
۳۷. محمدی آشنانی، علی (۱۳۷۳). حجاب در ادیان الهی، قم: انتشارات اشراق.
۳۸. معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۹. منتسکیو، شارل (۱۳۶۲). روح القوانين، ترجمه: علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق.). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۴۱. وفایی، اعظم (۱۳۹۰). صدف عفاف، تهران: کانون اندیشه جوان.
۴۲. هاجری، عبدالرسول (۱۳۸۲). فیمینیسیم جهانی و چالش های پیش رو، قم: موسسه بوستان کتاب قم.
۴۳. هدایت خواه، ستار (۱۳۸۸). زیور عفاف، تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب.

نقش عفاف در استیفای حقوق کودکان در خانواده در سیره رضوی

ریحانه آقا عبداللہی

مقدمه

هنگامی که برای کودک، حق یا حقوقی قائل می‌شویم، طبعاً در مقابل آن، پدر و مادر را هم مکلف می‌شناسیم. لازم به ذکر است که چنان که کودکان از حقوق خود محروم شوند، راه رشد و تکامل آن‌ها بسته شده و چنان که کودکان که نسل امروز را تشکیل می‌دهند تباہ شوند، نسل‌های فردا و فرداها تباہ می‌شوند و مرگ اخلاقی و تربیتی و تعلیمی کودکان، مرگ انسانیت است. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۲۹) لذا، پدر و مادر در مقابل فرزندان خود همواره مسئول می‌باشند، چنان که امام علی علیه السلام در زمینه حقوق کودک می‌فرمایند: «حقّ فرزند بر پدر، آن است که نام خوب بر او بگذارد و او را خوب تربیت کند و قرآن به او بیاموزد» (نهج البلاغه: ۴۸۸)

بنابراین، موضوع را تحت دو مبحث حقوق فرزندان پیش و پس از تولد مورد بررسی قرار داده و در ذیل هر مبحث، برخی از حقوق کودکان را که بر عهده والدین نهاده شده است، بررسی نموده و به تأثیر عفاف بر استیفای حق مزبور می‌پردازیم.

مبحث نخست: عفاف و حقوق کودک پیش از تولد

از بین تکالیف متعددی که پیش از تولد کودک بر عهده والدین نهاده شده در بحث مزبور، تنها به دو نمونه از این تکالیف می‌پردازیم: حق حیات کودک و حق دارا بودن مادر خوب.

۱- عفاف والدین و حق حیات کودک

در میان حقوقی که مکاتب، مذاهب و ادیان برای بشر قائل شده‌اند حق حیات، از بدیهی‌ترین و مهم‌ترین حقوق به شمار می‌آید. اسلام، از نظر ارزش فوق العاده‌ای که برای «حق حیات» قائل است، با کشتن و سقط جنین به شدت مخالفت نموده است.

ابتدای شخصیت حقوقی انسان را نباید از زمان تولد دانست، بلکه همگی مراتب و مراحل پیدایش انسان از آن زمان که به صورت نطفه بوده تا آخرین مراحل کمال باید در نظر گرفته و در هر مرحله، به دفاع و حمایت از او پرداخت. لذا، اسلام برای نطفه آدمی از همان زمان که به رحم مادر وارد می‌شود تا آن گاه که به صورت «علقه» و «مضغه» در می‌آید و تا زمانی که استخوان‌هایش با گوشت پوشیده می‌شود در هریک از این مراحل، برای انسان ارزش قائل است و برای سقط کننده آن کیفر تعیین کرده و برای سقط جنینی که روح در آن حلول کرده، دیه کامل مقرر داشته است. به این معنی، همین که جنین دارای روح شد ارزش یک انسان را دارد و اسلام از او به عنوان یک فرد انسان حمایت می‌کند و کشتن عمدی چنین فردی را در رحم مادر معادل جرم قتل نفس دانسته که هرچند موجب قصاص نفس نیست ولی مستوجب دیه کامل است. (الهامی، ۱۳۵۹: ۵۵)

تبلور عفاف در این حق طبیعی کودک، در سخنان امام رضا (ع) به وضوح نمایان است. چنان که ایشان در ذکر علت حرمت زنا که از زشت‌ترین انواع فساد است و قرآن آن را به «فاحشه» توصیف کرده است، می‌فرمایند: «علت حرمت زنا به جهت آن فساد است که در بردارد. چون قتل نفس و در آمیختن نسب‌ها و از میان بردن نسل و تبار و ترک تربیت فرزندان و بر هم خوردن میراث و فسادهایی که از این مقوله است و موجب تباهی و نابودی می‌گردد.»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/۳۲۴) امام رضا (ع)، یکی از علل را قتل نفس بیان می‌کنند که ظاهراً، منظور ایشان از قتل نفس، کشتن جنینی است که در نتیجه رابطه نامشروع به وجود آمده است. از آن جایی که روابط نامشروع بر پایه هیچ گونه تعهدی قرار ندارد، اغلب مرتکبین از پای‌بندی به موجودی که برای آنان ایجاد تعهد کند، گریزان بوده و اقدام به سقط جنین می‌نمایند. در مورد دلیل صدق عنوان قتل نفس بر سقط جنین که هنوز در مراحل اولیه انسانی است و انسانی پدیدار نگشته، می‌توان به روایاتی که ممنوعیت سقط و لزوم دیه را در اسقاط جنین بیان می‌دارند، استناد نمود که از جمله این روایات، روایتی از سعید بن مسیب است که از حضرت علی بن الحسین (سجاد) (ع) نقل می‌نماید:^۲

«به حضرت سجاد (ع) عرض کردم به نظر شما تحویلی را که جنین در رحم مادر از حال به حالی

۱. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَا (ع) فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَحَرَّمَ اللَّهُ الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَفَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وَجُوهِ الْفَسَادِ.

۲. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مُحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع: أَرَأَيْتَ تَحْوِيلَهُ فِي بَطْنِهَا إِلَى خَالٍ أَوْ بَرٍّ كَانَ ذَلِكَ أَوْ يَغْيُرُ رُوحَ قَالَ بَرٌّ عَذَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمُنْقُولِ فِي أَضْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ وَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَذَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرِّجَمِ وَمَا كَانَ إِذَا عَلِيَ مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَةٌ وَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ.»

سیر می‌کند، آیا به وسیله روح است یا غیر روح؟ حضرت فرمودند: «تحول جنین به وسیله روحی است غیر از آن حیات قدیم در اصلاص مردان و ارحام زنان و اگر جنین جز همان حیات قدیم روحی نداشت نمی‌توانست از حالی به حال دیگر منتقل گردد و هم چنین برای کسی که آن جنین را کشته است دیه‌ای واجب نمی‌گشت. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق: ۳۴۷) در استدلال به این روایت و سایر روایات مربوط، بیان شده است که اولاً: تمام ادله‌ای که دیه را به تمام مراتب جنین از آغاز استقرار نطفه در رحم تثبیت می‌کند دلالت به وقوع قتل می‌کند و ثانیاً: معنای لغوی دیه بنا به شهادت اهل لغت در مقابل قتل است و درست است که دیه پیش از تعیین هویت کامل انسان به عنوان دیه سقط جنین است، ولی چنان‌که بیان شد، قتل موجود زنده‌ای است که در گذرگاه حیات انسانی در حال حرکت است و این، از با اهمیت‌ترین دلایل احترام و حیثیت جان آدمی است. (جعفری، ۱۴۱۹ هـ.ق: ۲۵۱)

عفاف و حق دارا بودن مادر خوب

مادر امروز، همان کودک دیروز است که در دامن مادری دیگر رشد کرده و زمینه‌های پرورش نسل بعد جامعه را فراهم آورده است. لذا، در تعالیم اسلام، توجه به حقوق کودک نه تنها از زمان انعقاد نطفه بلکه از همان زمان انتخاب همسر برای والدین تصویر می‌شود. (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۲: ۷)

برای آن‌که فرزندان خوب و پرهیزکار تربیت شوند، پدر لازم است همسر دین‌دار و با اخلاقی را انتخاب نماید. همسری که در خانواده اهل دین و اخلاق، با کرامت و احترام پرورش یافته باشد.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: «هیچ فایده‌ای به کسی نمی‌رسد بهتر از این که برایش بانویی باشد که نگاه کردن به او و مصاحبت با او موجب شادمانی همسر باشد و در غیاب شوهر، امانت‌دار و حافظ حریم خویش و خانواده و اموال شوهر است.»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۷) از آن جهت که مسئولیت امنیت روانی خانواده برعهده زن است و کلیدهای عاطفه و رموز ایجاد روابط قلبی به دست اوست از این جهت، اسلام از زن انتظاری متناسب با این جایگاهش دارد و در واقع، چون سعادت و شقاوت خانواده به بانوی خانه وابسته است در روایات ائمه هدی علیهم السلام بالاترین زینت و نهایت سعادت برای مرد، برخورداری از همسری شایسته معرفی شده است.

بسیاری از افراد ممکن است فکر کنند تربیت فرزندان از موقعی شروع می‌شود که آن‌ها به سن فهم و درک نسبی یا تقریباً سن بلوغ رسیده باشند. در صورتی که برنامه‌ریزی برای تربیت فرزند نه از بدو بلوغ و نه از زمان بسته شدن نطفه بلکه از زمانی که فرد تصمیم به ازدواج می‌گیرد باید شروع شود. درمورد این حق کودک، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدر در حق فرزند خود سه وظیفه دارد: گزینش مادر خوب برای او، انتخاب نام نیکو برای او و سعی بلیغ در تربیت او.» (حرانی، ۱۳۸۲: ۵۱۵)

۱. «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهَا».

ازدواج، وسیله‌ای برای تولد انسان‌هایی صالح است که به عنوان مقدمه‌ای نیک برای آخرت پیش فرستاده می‌شوند. بر این اساس، حضرت رضا (ع) در مورد همسر خوب می‌فرمایند: «چون خواهی ازدواج کنی، از خدا خیر بخواه؛ سپس اقدام کن. دو رکعت نماز بگزار و دست‌ها را به درگاه خدا بردار و بگو: خداوندا! من در اندیشه زناشویی‌ام، همسری برایم از زنان قرار بده که از لحاظ خلقت و اخلاق بهترین زنان باشد و پاکدامن‌ترین زنان و حفظ‌کننده‌ترین آن‌ها در مورد خودش و در نگهداری از مال شوهر باشد و در زیبایی و فرزندآوری سرآمد زنان باشد...» (مجلسی دوم، ۱۳۶۳: ۱۰۰/۲۳۴) بنابراین، امام رضا (ع) یکی از خصوصیات همسر خوب را عفت و پاکدامنی زن دانسته است؛ چرا که پاکدامنی همسر بر رفتار کودک نیز تأثیر می‌گذارد.

در پژوهش‌های متعدد قرن بیستم، قوانین ثابت ارث‌پذیری صفات، در همه موجودات زنده نشان داده شده است و انتخاب مادر خوب برای فرزند از این جهت حایز اهمیت است که؛ همان‌گونه که اطلاعات مربوط به صفات فیزیکی مانند: قد، رنگ مو، رنگ چشم و ... در مولکول DNA که از پدر و مادر به هر انسانی به ارث می‌رسد، نهفته می‌باشد؛ در مطالعات و پژوهش‌های جدید ژنتیک مشخص شده است که ژن‌ها در ایجاد رفتارها نیز مانند تهییج‌پذیری، افراطی عمل کردن، هیجان‌طلبی و نوظللی و بیماری‌های روانی مانند افسردگی دو قطبی و برخی دیگر از بیماری‌های روانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. بنابراین، امروزه تحقیقات روی نقش ژن‌ها در شکل‌گیری شخصیت و رفتار انسان‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. (متولی‌زاده اردکانی، ۱۳۸۸: ۶۶ و ۶۵) مطلبی که اسلام مدت‌ها پیش به آن توجه داشته است.

مبحث دوم: عفاف و حقوق کودک پس از تولد

مسئولیت‌های پدر و مادر در مقابل کودکانی که به دنیا آورده‌اند موارد گوناگونی را شامل می‌شود که در این مقال، تنها به ذکر چند مورد از آن‌ها بسنده می‌کنیم. این موارد، عبارتند از:

۱- نسب

نسب، رابطه خونی و حقوقی است که پدر و مادر را به فرزندان آن‌ها مربوط می‌نماید. شناسایی رابطه خونی و حق نسب، از مسلمات حقوق اسلامی است که احکام و حقوق بسیاری چون حریمیت، توارث، حضانت و نفقه از آن نشئت می‌گیرد. لذا، در تبیین حقوق کودک، این امر نیز مورد عنایت قرار گرفته است. (نقیبی، ۱۳۸۳: ۹۲) چنان‌که امام سجاد (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «حق فرزندی بر تو، شناسایی حق نسب است؛ زیرا وجود او از تو می‌باشد.» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق: ۱۵/۱۷۵)

این حق کودکان است که به والدین خود نسبت داده شوند. بنابراین، نخستین حق نوزاد بعد از ولادت، آن است که پدر نسبت به فرزند او اقرار نموده و تابعیت خانوادگی او را بپذیرد. در اسلام، پذیرش حق تابعیت خانوادگی کودک از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چراکه در صورت به

رسمیت شناختن این حق، نه تنها امنیت و آرامش روانی مادر حاصل می‌شود، بلکه زمینه مطرح شدن دیگر حقوق و تکالیف فرزند، از جمله: ارث، نفقه، حضانت، تربیت و... نیز فراهم می‌آید و تا حدود زیادی تحقق آن تضمین می‌شود.

در این جاست که سخن امام رضا علیه السلام در باب حرمت عمل زنا مشخص می‌شود. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، ایشان یکی از علل حرمت این عمل را، در آمیختن نسب‌ها می‌دانستند.^۱ و علت این را که هشتاد تازیانه باید زد به کسی که نسبت زنا یا لواط به کسی می‌دهد را در این می‌دانند که بر نسبت دادن به زنا نفی ولد و قطع نسل و رفتن نسب مترتب می‌شود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۳۰/۲)

و از آن‌جا که آثار سنگینی بر ارتکاب این جرم بار می‌شود لذا، در بحث اثبات این جرم حضرت می‌فرمایند: «علت لزوم شهادت چهار نفر مرد عادل در شهادت به زنا و کفایت دو نفر در موارد دیگر، شدت حد برای زن یا مرد همسر دار است؛ زیرا در آن، حکم سنگسار و قتل است. پس، از این جهت شهادت باید دو چندان باشد و دقیق‌تر؛ زیرا در آن، قتل نفس و بریدن خویشی فرزند از پدر است به جهت فساد نسب در میراث» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۲۹)

همچنین در فهم حرمت زنا به دلیل از بین رفتن نسب می‌توان به سخنی از حضرت رضا علیه السلام در باب علت تزویج کردن مرد به چهار زن و حرام بودن زیاده از یک شوهر برای زن اشاره داشت که می‌فرمایند: «مرد چون چهار زن تزویج کرد ولد منسوب به اوست اما زن اگر دو شوهر یا بیشتر داشته باشد، معلوم نخواهد شد که ولد از کیست؛ زیرا که ایشان در نکاح و وطی او شرکت دارند و چون ولد معلوم نشد از کیست مفسده انساب و میراث بردن و نشناختن او متحقق گردد.» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۲۸/۲)

بنابراین، ارتکاب زنا به این صورت است که باعث تداخل انساب می‌گردد.

۲- شیر

حق کودکان است که از زمان تولد تا زمانی که می‌توانند غذا را تناول نمایند، از شیر مادر خود استفاده کنند؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ...» (بقره، ۲۳۳) مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند، آن‌هایی که می‌خواهند دوران شیرخوارگی را کامل کنند.

شیر دادن، نقش برجسته‌ای در رشد شیرخوار دارد و این تأثیر گذاری، از دو طریق است: ویژگی‌های

۱. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «علت حرمت زنا به جهت آن فسادی است که در بردارد چون قتل نفس و در آمیختن نسب‌ها و از میان بردن نسل و تبار و ترک تربیت فرزندان و بر هم خوردن میراث و فسادهایی که از این مقوله است و موجب تباهی و نابودی می‌گردد.» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۲۴/۲)

شخصیتی شیر دهنده و خوراک شیر دهنده. لذا، ائمه (علیهم السلام) از جمله، حضرت علی (علیه السلام) در مورد فردی که قرار است به کودک شیر دهد، توجه نموده و می‌فرمایند: «برای شیر دادن به کودک، مرضعه صالحه و خوب اختیار کنید. چنان‌که در ازدواج و انتخاب همسر دقت می‌کنید؛ زیرا شیر، طبیعت بچه را تغییر می‌دهد.»^۱ (حرّ عاملی، ۴۶۸/۲۱)

در روایت آمده است که: «از حضرت امام کاظم (علیه السلام) سؤال شد در مورد این که آیا سزاوار است طفل شیر خوار را برای خوردن شیر به زن زناکار بدهیم؟ امام فرمودند: که نه تنها صلاح نیست طفل را به او بسپارید بلکه اگر دختری نیز از زنا برای او به دنیا بیاید، طفل شیر خوار را به آن دختر نیز نمی‌توان سپرد.»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق. ۴۴/۶)

از آن‌جا که کجروی‌های جنسی از راه شیر نیز منتقل می‌شود، در روایات، بر لزوم طهارت زنی که به بچه شیر می‌دهد نیز تأکید شده است. لذا، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای جلوگیری از این کجروی‌ها می‌فرمایند: «فرزندانتان را از شیر بدکاره و روان پریش دور بدارید؛ زیرا شیر اثر دارد.»^۳ (مجلسی دوم، ۱۰۱/۱۳۶۳)

۳- تربیت

تربیت، به معنای پرورش توانایی‌های انسان است؛ یعنی فراهم شدن زمینه‌ای برای شکوفاسازی تدریجی استعدادهای انسان، تا به نهایت و کمال خود برسد. (برجی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۸۵) در واقع، فعالیتی است مستمر و منظم در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی و به طور کلی، پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی که نتیجه آن در شخصیت متربی به ویژه در رفتارهای او ظاهر خواهد شد. عمل تربیتی در خانواده، به منزله پاسداری از فطرت توحیدی فرزند است. این پاسداری، یک وظیفه بزرگ تربیتی و اخلاقی است که عمل به آن، مهم‌ترین کارکرد خانواده را فعلیت می‌بخشد. امام سجاد در رساله الحقوق خود می‌فرماید: «حق فرزند تو این است که بدانی او از توسل و هرگونه که باشد چه نیک و چه بد، در دنیای گذرا به تو منسوب است و تو در آن چه به او سرپرستی داری مسئول هستی. در ادب نیکو و راهنمایی به سوی پروردگار و یاری او بر طاعت خداوند درباره تو و خودش. پس، بر این کار پاداش می‌گیری اگر درست عمل کنی و کیفر می‌بینی اگر نادرست عمل نمایی. پس، او را چنان تربیت کن که با اثری که بر او می‌گذاری در دنیا زیبایی بیافرینی و با قیام شایسته به وظیفه‌ای که نسبت به او داری در نزد خداوند معذور باشی که هیچ قوقی نیست مگر از خداوند.» همان‌طور که ذکر شد، امام رضا (علیه السلام)، یکی از علل حرمت زنا را ترک تربیت کودک می‌دانند. محیط

۱. «تَحَرَّوْا اللَّرْضَاعَ كَمَا تَحَرَّوْنَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرَّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ».

۲. «سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ وَلَدَتْ مِنَ الزَّانِي هَلْ يَضْلُحُ أَنْ يُسْتَرْضَعَ بِلَبَنِهَا قَالَ لَا يَضْلُحُ وَلَا لِبَنِ ابْنَتِهَا الَّتِي وَلَدَتْ مِنَ الزَّانِي».

۳. «لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحُمَّاءَ وَلَا الْعَمَشَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُغْدِي».

خانواده، اولین محیط اجتماعی است که فرزند تجربه می‌کند. لذا، اگر پدر و مادر در این زمان عقاید صحیح را به او بیاموزند، قلب نیالوده او آن را می‌پذیرد و عادات لازم و متناسب با عقاید صحیح را می‌یابد. لذا، سعادت کودکان بستگی به کیفیت به‌کارگیری روش‌های تربیتی است. روش تربیتی، به معنای شیوه‌ها و رفتارهایی است که مری جهت تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی به کار می‌بندد که این روش‌ها را به دو حیطه می‌توان تقسیم نمود:

الف) روش مستقیم و کلامی ب) روش غیر مستقیم و رفتاری

الف) روش مستقیم و کلامی

در این روش، مری (والدین) به صورت مستقیم، باید و نبایدهای تربیتی را به کودک امر و نهی می‌کند. نظارت مستمر و حساب شده بر وضعیت اخلاقی، تحصیلی و رفتاری فرزند، یک ضرورت انکارناپذیر در امر تربیت است. نکته مهم این است که نظارت به مواقع حضور والدین، به ویژه پدر در کانون خانواده اختصاص ندارد. بلکه حتی وقتی پدر برای مدتی از کانون خانواده فاصله می‌گیرد و حضور فیزیکی ندارد، باید هم چنان از وضعیت فرزندانش آگاه باشد و بر کار آن‌ها نظارت کند.

سیره امام رضا (ع) نیز به این ترتیب بوده است و ایشان، در هر مکان و زمانی که لازم می‌دیدند با گفتار و عمل خود نکات تربیتی و آموزشی را به افراد تذکر و آموزش می‌دادند. از جمله این موارد تربیتی، تربیت فرزند و نکات مهم آن می‌باشد. به همین دلیل، حضرت رضا (ع) که به سبب ستم فرمانروایان ناگزیر مدتی دور از وطن و خانواده به سر می‌بردند، به شکل‌های گوناگون همچون نامه و پیام‌های شفاهی از دور بر وضعیت فرزندشان حضرت جواد (ع) نظارت می‌کردند. (همت بناری، همان: ۴۳) و نکات تربیتی را بیان می‌نمودند. مادر نیز وظیفه دارد دختران‌اش را به پاکی و عفت سوق دهد و آن‌ها را به زیبایی‌های جاودانی توجه دهد. باید مراقب اخلاق او باشد که فاسد نشود و عفت و کرامت او را زیر نظر داشته باشد. (قائمی، ۱۳۶۹: ۳۵) حال آن‌که، والدینی که خود از عفت و پاکدامنی بهره‌ای نبرده‌اند چگونه می‌توانند فرزند خود را به رعایت این هنجارها امر و نهی کنند.

از طرفی، پدر و مادر خوب بودن زمانی معنا می‌گیرد که روابط زناشویی بین والدین نیز خوب باشد و روابطی توأم با اعتماد میان آنان حکمفرما باشد. نمی‌توان زن و شوهری خوب بود، اما پدر و مادری بد. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۰) تأمین این هدف، وقتی ممکن است که زوجین از هرگونه استمتاع از غیر همسر قانونی چشم‌پوششند. مرد چشم به زن دیگر نداشته باشد و زن نیز درصدد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود نباشد و اصل ممنوعیت هر نوع کامیابی جنسی در غیر چارچوب خانواده، حتی قبل از ازدواج هم رعایت شود و این مهم، با رعایت اصل قرآنی حجاب و عفاف میسر است.

در نگرش غرب، به عنوان جامعه‌ای که آزمون خود را در به‌کارگیری بی‌عفتی به طور کامل پس داده است، شاهد آن هستیم که هدف از بنیاد خانواده، جز رسیدن به اغراض مادی و استفاده‌های

جنسی چیز دیگری نیست. نقش اصلی خانواده که تربیت فرزند است، به کلی فراموش شده و عیاشی و هوس رانی جایگزین آن شده است. همه این نابسامانی‌ها، ناشی از آزادی بی حد و حصر غرب است که زنان و دختران را از فطرت اولیه‌شان به دور ساخته و آن‌ها را به ابزار کسب و تجارت تبدیل کرده است. (احسانی، ۱۳۸۳: ۸۴)

مادر و پدری که خود را ملتمزم به رعایت عفاف نمی‌دانند و به اعمال منافی عفت مشغول هستند، تا جایی که ممکن است از به دنیا آمدن کودک جلوگیری می‌کنند و اگر کودکی به وجود آمد، محروم از تعلیم و تربیت صحیح و دچار کمبود و عقده‌های گوناگون و در معرض انحراف قرار می‌گیرد و به همین دلیل است که امام رضا علیه السلام یکی از دلایل حرمت زنا را ترک تربیت فرزندان می‌داند؛ چرا که اولاً: دل مشغولی آنان به ارضای غرایز شهوانی خود بحالی برای تربیت فرزندان باقی نمی‌گذارد. بنابراین، از آن‌جا که فرصت رسیدگی به وضع و تربیت آن‌ها را ندارند. قهراً، این کودکان از تربیت صحیح، محروم می‌مانند. این گونه بچه‌ها، معمولاً فاقد عواطف و ملکات نیک انسانی بوده، از نظر رشد فکری و جسمی با اطفالی که در دامان پرمهر و عطوفت مادری پرورش می‌یابند فرق زیادی دارند و هنگامی که بزرگ می‌شوند قادر به پیشرفت زیادی نبوده، دارای قوای فکری کامل و معتدل نیستند و چه بسا از همان اوان کودکی، در اثر نبودن مربی به منجلاب فساد اخلاق و جرم و جنایت کشانده شده به جای این که عضو مؤثر و صالحی برای اجتماع باشند، منشأ انواع مفاسد و جنایت‌ها می‌گردند و به نوبه خود، قسمتی از اجتماع را فاسد می‌کنند. (حقانی، ۱۳۵۰: ۶۷)

ثانیاً: این والدین، در حالی که خود از هنجارهای اخلاقی فاصله دارند، چگونه می‌توانند فرزند خود را تربیت کنند. بنابراین، همان اصول منحرف و غیر اخلاقی خود را به فرزندشان نیز آموزش داده و نسلی دیگر را از تربیت صحیح باز می‌دارند و این، مصداق کلام امیرالمؤمنین، علی علیه السلام است که می‌فرمایند: «کسی که از اصلاح خویش عاجز و ناتوان است، چگونه می‌تواند دیگران را اصلاح کند».

در این مورد، یک اصل کلی وجود دارد و آن، این است که والدین ابتدا باید خویش را تربیت کنند و بعد به تربیت فرزند خود بپردازند. اگر والدین خودشان دارای صفات نکوهیده باشند، نمی‌توانند در فرزندشان صفات پسندیده را به وجود آورند. قرآن در این باره می‌گوید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴) «آیا شما مردم را به نیکی امر می‌کنید، در حالی که خود، خویش را فراموش کرده‌اید.» این توبیخ، از آن جهت است که برخی به نیکی فرمان می‌دادند و خود، بدان عمل نمی‌کردند و لذا، سزاوار این مذمت و سرزنش شدند. چون سرپیچی از وظیفه و ترک آن از کسی که خودش به آن امر می‌کند، زشت تر و ناپسندیده‌تر از گناه افراد دیگر است. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۲۱۵/۱)

بنابراین، بر اولیای محترم لازم است اولاً: خود با موازین اخلاقی و تعالیم مذهبی آشنایی داشته باشند ثانیاً: به آن تعالیم عمل کنند و عفت را به عنوان هنجاری اخلاقی و مذهبی سرلوحه اعمال خود قرار

دهند، ثالثاً: عشق و علاقه‌ی به فراگیری تعالیم مذهبی و رعایت حجاب و عفاف را در فرزندان نهادینه کنند و با تشویق و تنبیه، راه وصول به این هدف را برای آن‌ها هموار کنند. چنان‌که امام رضا (ع) درباره اهمیت آموختن تعالیم دینی برای جوانان می‌فرماید: «اگر جوانی از جوانان شیعه را بیایم که در مقام فراگیری دانش دین نباشد (برای تنبیه او) بیست تازیانه بر او خواهیم زد»^۱ (امام رضا (ع) ۱۴۰۶: ۵۱۴ق: ۳۳۷) این روایت، نشان می‌دهد که هر فردی از مسلمانان باید با آموزه‌های دینی آشنا باشد یا به روش اجتهادی و یا تقلیدی. در غیر این صورت، اهل بیت آن‌ها را ملامت می‌کنند.

ب) روش غیر مستقیم و رفتاری

روش‌های غیر مستقیم و رفتاری، روش‌هایی است که مستقیماً با رفتار مری سر و کار دارد و مری می‌خواهد با استفاده از این روش‌ها، ضمن تغییر و اصلاح رفتارهای نامناسب، رفتارهای مطلوب را در متری ایجاد و تثبیت نماید.

در این باره، سخن امیرالمؤمنین، علی (ع)، قابل توجه است که می‌فرماید: «پندی که هیچ گویی آن را بیرون نمی‌افکنند و هیچ نفعی با آن برابری نمی‌کند، پندی است که زبان گفتار از آن خاموش و زبان کردار بدان گویا است».

یکی از بهترین، مؤثرترین و پایدارترین روش‌های یادگیری مفاهیم آموزشی، اخلاقی، دینی، روش الگویی (یادگیری مشاهده‌ای) می‌باشد. روانشناسان از روش اسوه‌ای، به عنوان یکی از بهترین، مطمئن‌ترین و پایدارترین روش‌ها یاد می‌کنند. در یادگیری مشاهده‌ای، چون یادگیرنده آگاهانه به رفتار خاصی دقت می‌کند و از نگرش مثبت و انگیزه قوی برخوردار است، کمتر احساس فشار ذهنی و خستگی می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۴) لذا، کودکان بیشتر از عملکرد والدین تأثیر می‌پذیرند تا گفتار و نصایح آنان و بر طبق نظر روانشناسان، پدر و مادر اولین، مؤثرترین و مطمئن‌ترین الگو در نزد کودکان می‌باشند.

به والدین در پای بندی به ایمان، اخلاق و احکام دین یا در بی‌ایمانی، بد اخلاقی و لابی‌گری به عنوان سرمشق و الگو نگاه می‌شود و کودکان از کردار، گفتار و عملکردهای آن‌ها تقلید می‌نمایند و همه عادات و خصلت‌ها، از آنان به کودکان منتقل می‌شود و مشهور است که «فرزندان» گرویده و دل بسته پدر و مادرند و همه تلاش خود را برای پیروی از آن‌ها به کار می‌گیرند. چنان‌چه والدین و خویشاوندان برای کودکان فامیل، الگو و سرمشق خوبی باشند، همین خوبی‌های آن‌ها به کودکان‌شان منتقل می‌شود و چنان‌چه الگوی بدی باشند به طور طبیعی، همه بدی‌های آن‌ها به آنان منتقل می‌شود مگر آن‌که خداوند، کسی را مورد مرحمت خویش قرار دهد. بر همین اساس، والدین مسئولیت دارند که فرزندان

۱. «لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شِبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَّقُهُ لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ وَرَوَى غَيْرِي عَشْرُونَ سَوْطًا»

خود را به وسیله کردار و گفتار پسندیده خود، به راه خیر، نیکی و پرهیزگاری راهنمایی کنند (زحیلی، ۱۳۸۲: ۳۰۱) و به این دستور خداوند عمل کنند که فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، ۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌هایتان را از آتش (دنیا و آخرت) دور نگاه دارید...» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/ ۴۷۷)

به همین ترتیب، در جامعه‌ای که بی‌عفتی رواج یافته باشد، کودکان ناخودآگاه از آن به عنوان الگو استفاده می‌کنند و این‌گونه شخصیت‌شان شکل می‌یابد. بدین‌سان، نسلی بی‌بند و بار در جامعه رشد پیدا می‌کند که آثار آن را در جوامع غربی می‌بینیم. بنابراین، افراد بی‌بند و بار با تضییع حقوق سایر شهروندان، امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند. (کاملی، ۱۳۸۵: ۲۰) با توجه به آسیب‌های فردی و اجتماعی بی‌عفتی، به عمق سخن امام رضا (ع) در تبیین علت حرمت زنا پی می‌بریم که یکی از علل حرمت زنا را «ترک تربیت فرزندان و برهم خوردن میراث و فسادهایی از این مقوله و موجب تباهی و نابودی» می‌دانند. بنابراین، بی‌عفتی علاوه بر مفاسد خاص خود، موجبات نابودی و تباهی نسلی را به ارمغان می‌آورد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به وظایف متعدد والدین نسبت به کودکان و ناتوانی کودکان در احقاق حقوق خویش در سیره و گفتار ائمه معصومین (ع)، توجه ویژه‌ای به حفظ حقوق کودکان شده است و از آن‌جا که کودکان اعضای جامعه بعدی نسل اولیای خود هستند و باید میراث‌دار ارزش‌های اخلاقی و مذهبی خود برای نسل‌های بعد از خود باشند، سعادت و شقاوت آنان بسیار مهم است.

لذا، در ضمن پژوهش حاضر، تأثیر عفاف والدین در ابعاد گوناگون زندگی کودک را از پیش از تولد تا مرحله تربیت مورد بررسی قرار داده و در این راستا، از فرمایشات امام رضا (ع) بسیار بهره بردیم که از مجموع آن‌چه در این نوشتار آمد، موارد زیر شایسته توجه است:

۱. یکی از دلایل حرمت زنا به عنوان عمل منافی عفت، از جانب امام رضا (ع) منافات عمل مذکور با حق حیات کودک است. به این صورت که شیوع این عمل، با افزایش تعداد سقط جنین ارتباط مستقیمی دارد.

۲. یکی از حقوق کودک، حق داشتن مادر خوب است که این امر، به واسطه تأثیر ژنتیکی و نیز تربیتی مادر بر کودک می‌باشد. لذا، انتخاب همسر ناشایست، موجبات تضییع یکی از حقوق مسلم کودک را فراهم می‌نماید.

۳. نسب یا همان رابطه خونی نیز از جمله مواردی است که با ارتکاب والدین کودک به زنا دستخوش

آسیب قرار می‌گیرد.

۴. تربیت کودک که بعد از حق حیات، از مهم‌ترین حقوق کودک به شمار می‌رود و تأثیری اکتسابی را دارا می‌باشد، بیشترین تأثیر را از بی‌عفتی والدین دریافت می‌نماید. بنابراین، شایسته است تا افراد جدای از تأمل در اثرات سطحی اعمال خود، به اثرات عمقی و درازمدت اعمال خود نیز توجه داشته و با حفظ عفت، به حقوق کودکان خود و سایر شهروندان احترام گذاشته و با اعمال منافی عفت خود آرامش روانی جامعه و خانواده را برهم نزنند.

فهرست منابع

- امیر المومنین، علی (ع) (۱۳۸۴). نهج البلاغه، مترجم: علی شیروانی، قم: دارالعلم.
۱. ابن بابویه، محمد (۱۳۸۵). عیون اخبار (ع)، ترجمه محمدتقی اصفهانی (آقا نجفی)، بکاء.
۲. احسانی، محمد (۱۳۸۳). «خانواده»، تهران: معرفت، شماره ۸۱.
۳. الهامی، داود (۱۳۵۹). «اسلام و حقوق طبیعی» درس هایی از مکتب اسلام، فروردین شماره ۱.
۴. امام رضا، علی بن موسی (ع) (۱۴۰۶ هـ. ق.). الفقه - فقه الرضا، مشهد: مؤسسه آل البيت.
۵. برجی نژاد، زینب (۱۳۸۹). «نقش مادر در تربیت فرزند»، تهران: طهورا، تابستان شماره ۶.
۶. بهشتی، احمد (۱۳۸۰). «امام علی (ع)، حق و تکلیف»، کتاب نقد، بهار شماره ۱۸.
۷. جعفری، شیخ محمدتقی (۱۴۱۹ هـ. ق.). رسائل فقهی، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
۸. حرّانی، ابن شعبه (۱۳۸۲). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ترجمه احمد جنتی، تهران: امیرکبیر.
۹. حرّعاملی، محمد (۱۴۰۹ هـ. ق.). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰. حسینی، علی اکبر (۱۳۵۹). «مجازات و حد زنا: فحشاء جنایت بر ضد خانواده و عفت اخلاقی است»، درسهایی از مکتب اسلام، فروردین سال ۲۰ - شماره ۱.
۱۱. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۵۰). «حقوق خانواده در اسلام: کمبود مهر مادر عامل انحراف کودکان است»، درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۶، تیر.
۱۲. زحیلی، وهبه (۱۳۸۲). فقه خانواده در جهان معاصر، مترجم عبدالعزیز سلیمی، تهران: احسان.
۱۳. طبرسی، فضل (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۴. عظیم زاده اردبیلی، فائزه سادات (۱۳۸۲). «خانواده و بنیان حقوق کودک»، تهران: فقه و حقوق خانواده، تابستان، ش ۳۰.
۱۵. فراسیون، نادر (۱۳۴۹). «آزادی رابطه و روابط آزاد یا هرج و مرج جنسی»، کانون، دوره اول، بهمن شماره ۹.
۱۶. قائمی، علی (۱۳۶۹). «تربیت و سازندگی دختران تربیت و عفت»، تهران: تربیت، شماره ۵۱.
۱۷. کاملی، سیده فاطمه (۱۳۸۵). «پاکدامنی زن، آرامش روانی مرد، چالش ها و پیامدها»، بانوان شیعه، زمستان، شماره ۱۰.

۱۸. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۹). «روان‌شناسی و تربیت: نکته‌های روان‌شناختی در تربیت کودکان»، تهران: پیوند، شماره ۳۶۶ و ۳۶۷، فروردین و اردیبهشت
۱۹. کلینی، ابو جعفر، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۲۰. متولی‌زاده اردکانی، علی (۱۳۸۸). «ژنتیک رفتار و فرهنگ»، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال سوم، شماره ۷.
۲۱. مجلسی دوم، محمدباقر (۱۳۶۳ هـ. ش). بحار الأنوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه،
۲۲. مطهری، محمد رضا (۱۳۸۰). «الگوی عملی بهترین روش آموزش مسائل دینی به کودکان»، تهران: پیام زن، شماره ۱۱۵.
۲۳. موسوی نیا، سعیده (۱۳۸۶). «واژه‌شناسی عفاف و حجاب»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۱-۵۲، پاییز و زمستان.
۲۴. نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۳). «نظریه جبران خسارت به حقوق معنوی کودک»، فقه و حقوق خانواده، ش ۳۳.
۲۵. همت بناری، علی (۱۳۷۷). «امام رضا (علیه السلام) و تربیت فرزند»، ماهنامه کوثر، مرداد شماره ۱۷.

بررسی رابطه حجاب و عفاف دانش‌آموزان با میزان آشنایی ایشان با سنت و احایث نبوی و رضوی

دکتر مهرشاد شبابی

مهریار شبابی

مقدمه

حجاب، ابزار مناسبی برای حضور سالم زن در اجتماع است. به طور کلی، یکی از لوازم توسعه اجتماعی، مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع است. در دیدگاه اسلامی، این حضور و مشارکت باید عفیفانه باشد و این عفت، جز با ایجاد شناخت در زنان و بالا بردن سطح فکری ایشان از یک سو و ایجاد ساختارهای اجتماعی مناسب از دیگر سو، محقق نمی‌شود. اگر چنین شد، یعنی زن، موقعیت خود را در نظام آفرینش به خوبی دریافت و حقیقت اجتماعی خود را در سطح مؤثر بودن در توسعه نظام الهی دید و شرایط محیطی مناسب نیز برای او فراهم شد. از پوشش دینی، به عنوان یک نیاز جدی بهره می‌گیرد و هرگز جامعه را صحنه نمایش خود قرار نمی‌دهد. (اکبری، ۱۳۸۰: ۱۵) واژه عفت، در اغلب منابع به پاکدامنی و خویش‌داری معنا شده است. (معین، ۱۳۷۵) اما اگر عفت را در سطح وسیع و در جامعه در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را «قانونمند شدن ارتباط زن و مرد» تعریف کنیم. در واقع، حجاب، زمینه‌ساز عفت است و ثمره عفت و قانون مندی روابط مرد و زن در جامعه، بالا رفتن قدرت بهره‌وری آن‌ها و پیشگیری از ایجاد چالش‌های اخلاقی - اجتماعی است.

علاوه بر این، نکته مهم دیگر این است که رعایت حجاب، فرصت رشد شخصیت در ارتباطات اجتماعی را بیشتر فراهم می‌کند. انسانی که پیوسته نگران زیبایی خود است و بیشتر در جهت معرفی

پیکر خود می‌کوشد و زندگی‌اش تحت فرمان و اراده‌اش نیست، در حس هویت‌یابی خود شکست خورده، چنین کسی چگونه می‌تواند هویتش را به کمال برساند؛ زیرا سلیقه و خواست دیگران در زندگی‌اش تأثیر می‌گذارد و چنان زندگی می‌کند که دیگران می‌پسندند نه آن‌گونه که خود می‌پسندد. بی‌حجاب، در اندیشه‌نمایش خود و نشان دادن زیبایی خویش به دیگران است. این امر، که عقدۀ حقارت انسان را می‌نمایاند، زمینه رشد و تعالی وی را نابود می‌کند. در حالی که زن مانند مرد، یک انسان است و باید از نظر انسانی رشد و تکامل یابد. کسی که با نمایش زیبایی خود و گزینش پوششی ویژه در اندیشه جلب نظر دیگران به سر می‌برد در حقیقت، می‌خواهد با تکیه بر جذابیت‌های ظاهری خویش و نه اصالت‌ها و ارزش‌های متعالی خود، جایی در جامعه بیابد. در واقع، او از این طریق، اعلام می‌دارد که آن‌چه برایش اصل است و اهمیت دارد، زن بودن اوست نه انسانیت و اندیشه و لیاقت و کارآیی‌اش. چنین فردی، قبل از همه اسیر خویش است و به مغازه‌داری شبیه است که پیوسته در اندیشه تزئین ظاهر و تغییر دکور خود به سر می‌برد و فرصت پرداختن به آرزوهای بزرگ‌تر را نمی‌یابد. (براندل، ۱۳۸۳)

در حالی که در نگاه اسلام، زنان باید تکامل گرا باشند. تکامل‌گرایی زنان به معنای حضور آنان در تغییر موازنه قدرت به نفع اسلام است و این، یکی از مؤلفه‌های مهم در تکامل‌گرایی جامعه قلمداد می‌شود. از سوی دیگر، حجاب به عنوان یک ضرورت دینی در کتاب و سنت نبوی ﷺ و سیره زندگی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و به عنوان یک مظهر و پرچم برافراشته اسلام راستین، در سال‌های اخیر به شدت مورد حمله قرار گرفته و با عنوان نوعی پسروی اجتماعی و عقب‌ماندگی از مدرنیته و سنت‌گرایی مورد حمله قرار گرفته و افراد محبوب و دارای حجاب برتر را افرادی با اختلال روانی، افسرده و منزوی مطرح می‌کنند.

بررسی پیشینه مطالعاتی موضوع نشان می‌دهد که رعایت حجاب با سن، آگاهی، تحصیلات، درآمد، اعتقادات مذهبی والدین، سطح معلومات مادر و استفاده مادران از چادر رابطه مستقیم و معنادار دارد. (اکبری، ۱۹۹۵)

اعتقاد به حجاب، به عنوان مانعی در برابر آسیب‌پذیری فرهنگی عمل می‌کند. میزان پابندی به حجاب، با روابط خانوادگی و میزان کنترل والدین رابطه معنادار دارد. (خدابخش احمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۷)

تحقیقی که به منظور بررسی گرایش به حجاب در میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران انجام شده است نشان داده که با افزایش و تقویت ارزش‌های دینی در افراد، تمایل به حجاب نیز در بین آن‌ها افزایش می‌یابد. (کرمانشاهیان، ۲۰۰۰)

واژه‌شناسی حجاب و عفاف

عفاف با فتح حرف اول، از ریشه «عفت» است و راغب اصفهانی در مفردات (ص ۳۵۰) خود، عفت را چنین معنی می‌کند:

«العفة حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة»

(عفت، پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن، از فزون‌خواهی شهوت جلوگیری می‌شود).
طریحی نیز در مجمع البحرین (۵/ ۱۰۱) می‌آورد: «عَفَّ عن الشيء ای امتنع عنه فهو عَفِيفٌ» «عفاف از چیزی ورزید. یعنی از آن امتناع ورزید. پس، او عقیف است». و ابن منظور در لسان العرب (۹/ ۲۵۳) می‌نویسد: «العفة: الکف عما لا یحل ولا یجمل» «عفت: خویشنداری از آن‌چه حلال و زیبا نیست».

شرتونی لبنانی نیز در اقرب الموارد (۲/ ۸۰۳) می‌نویسد: «عَفَّ الرجل: کَفَّ عما لا یحل و لا یجمل قولاً او فعلاً و امتنع» (عفاف ورزید. یعنی در گفتار و کردار از آن‌چه حلال نیست دوری جست و خویشنداری نمود). پایه عفاف، خویشنداری است و ردپایی از جنسیت یا اختصاص به جنس خاص (زن) در معنی لغوی ندارد. البته باید دانست که عفاف، اصطلاحی فرهنگی است و منظور از آن، این است که انسان دارای یک چارچوب مشخصی از نظر رفتاری قرار بگیرد و تعامل (ارتباط) خود را بر اساس آن تنظیم کند. این عفاف، در واقع، ممکن است جنبه روانی، اجتماعی، عاطفی یا رفتاری داشته باشد. مُعادل فارسی آن، همان «پاکدامنی» است.

در لغت‌نامه دهخدا (۱۰/ ۸۱۰۱۴۰) چنین آمده است:

«عفاف: پارسایی و پرهیزگاری، نهفتگی، پاکدامنی، خویشنداری»

دکتر معین در فرهنگ فارسی معین (۲/ ۲۳۱۹) آورده است:

«عفاف: پارسایی، پرهیزگاری، پاکدامنی، در تداول غالباً به کسر اول تلفظ می‌کنند».

بنابراین، در گویش فارسی، عفاف به کسر اول و به معنی «پاکدامنی» به کار می‌رود.

در تفکر اسلامی، عفاف، واژه‌ای با بار معنایی خاص برگرفته از آیات و روایات و گونه‌ای منش است همراه با کُنش رفتاری و گفتاری خاص.

عفاف از منظر تفکر اسلامی، هم‌رویه درونی دارد که حالتی نفسانی جهت کنترل و جهت دهی به شهوت (کشش و اشتیاق) است و هم‌رویه‌ای بیرونی که نشانه‌هایش در رفتار و گفتار هویدا می‌شود تا حالت درون را به نمایش گذارد. در روایات اسلامی نیز «عفاف» به معنی «خویشنداری» است که در کردار و گفتار آشکار باشد. مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار (ص ۲۰۷) آورده است: «ويطلق في الاخبار غالباً علی عفة الفرج و البطن و كفها عن مشتهياتهما المحرمه»

در روایات، عفاف بیشتر به معنی خویشنداری نسبت به شکم و شهوت به کار می‌رود و بازداشتن این دوا از فزون‌خواهی حرام.

علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعَفَافُ زَهَادَةٌ» (ری شهری، ۱۳۶۳: ۳۵۹، حدیث ۱۲۸۲۴)؛ (عفاف، زهدورزی و خویش‌داری است).

با توجه به این‌که، این مطالعه به بررسی رابطه حجاب و عفاف با میزان شناخت دختران دانش‌آموز نسبت به احادیث و روایات نبوی و رضوی می‌پردازد، در اینجا بحث حجاب و عفاف از منظر احادیث نبوی و رضوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حجاب و عفاف در سیره نبوی

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، در مورد ویژگی‌های بهترین زنان نقل شده است که فرمودند: «بهترین زنان شما زنی است که بسیار با محبت باشد، عفیف و پاک‌دامن باشد، نزد اقوامش عزیز و محترم باشد، با شوهرش متواضع و فروتن باشد، برای او خودآرایی و تَبَرُّج داشته باشد و در برابر نامحرم، عفیف باشد. در روایتی فرمودند: «هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو و آرایش کند، خداوند نماز او را قبول نمی‌کند، تا این‌که برای پاک ساختن خود از آن، غسل کند چنان‌که خود را از جنابت، غسل می‌دهد.» (کلینی: ۵/ ۵۰) همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «وقتی زنی برای غیر از شوهرش خود را خوشبو کند مایه آتش جهنم و باعث ننگ است.» (نهج الفصاحه، ۳۶؛ متقی، ۱۶/ ۳۸۱، شماره ۴۵۰۰)

«در این احادیث، دقیقاً به همان تَبَرُّجی که قرآن آن را برای زن در مقابل نامحرم ممنوع کرده، نسبت به شوهرش سفارش شده است. از روایات دیگری که حاکی از اهمیت اسلام به آرایش و تَجَمُّل برای زن است، حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که حتی به زنانی که شوهران نابینا دارند دستور می‌دهد خود را با بوی خوش و حنا آرایش کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «از رسول خدا سؤال شد: زن چگونه برای شوهر نابینا آرایش کند؟ فرمود: با استعمال عطر و خضاب کردن که نوعی بوی خوش است.»

اسماء، دختر ابوبکر و خواهر عایشه به خانه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد در حالی که جامه‌های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روی خویش از او برگرداند و فرمود: «ای اسماء همین‌که زن به حد بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود، مگر از میج دست به پایین و صورتش.» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۳۴ و سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۲: ۴/ ۶۲)

هم‌چنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به حَولاء همسر عطاره، می‌فرماید:

«ای حَولاء! زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار نکن و برای زن جایز نیست میج و پایش را برای مرد نامحرم آشکار سازد و اگر مرتکب چنین عملی شد، اول، این‌که: خداوند سبحان همیشه او را لعنت می‌کند. دوم، این‌که: دچار خشم و غضب خداوند بزرگ می‌شود. سوم، این‌که: فرشتگان الهی هم او را لعنت می‌کنند. چهارم، عذاب دردناکی برای او در روز قیامت آماده شده است. ای حَولاء! هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد، زینتش را برای غیر شوهرش آشکار نمی‌کند و همچنین موی

سر و میج خود را نمایان نمی‌سازد و هر زنی که این کارها را برای غیر شوهرش انجام دهد، دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است.» (نوری، ۱۴۰۸: ۵۴۹/۲؛ با چاپ جدید، ۲۴۲/۱۴)

رسول خدا ﷺ فرمود: «دو گروه، اهل جهنم هستند. از جمله، زنان بدحجابی (که در ضمن این که پوشیده‌اند برهنه و عریانند) آنان برای فتنه و فریب مردان، خود را آرایش و زینت می‌کنند و مانند کوهان شتر سبکسر، موهای خود را بیرون می‌گذارند. این زنان، نه داخل بهشت خواهند شد و نه بوی بهشت به مشامشان خواهد رسید.» (متقی، ۳۸۳/۱۶، شماره ۱۳/۴۵۰ و مانند آن: ۴۰۱/۱۶)

در اهمیت حیا نیز احادیث مکرری در سیره نبوی موجود است که در اینجا، به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «خداوند، حیا و پوشیدگی بندگان را دوست دارد.» (نوری، ۱۴۰۸: ۸/۴۶۳) و نیز رسول الله ﷺ فرموده‌اند «هر دینی منشی دارد و منش اسلام، حیاست.» (ری شهری، ۱۳۶۳: ۱۷۳)

از روایاتی که در این باب وجود دارند، می‌توان نتیجه گرفت اولاً: حیا مربوط به عموم افراد می‌باشد و دوم، این که اگر دین اسلام از تبرّج و خودنمایی زن برای نامحرم نهی کرده، در مقابل به او دستور داده است در صورتی که در انتظار نامحرم نباشد، حتماً تبرّج و خودنمایی داشته‌باشد. به ویژه اگر در محضر شوهرش باشد. بنابراین، دین اسلام، غریزه خودنمایی و تبرّج زن را نادیده نگرفته، بلکه به آن اهمیت هم داده است و تلاش کرده زنان علاوه بر دارا شدن زیبایی درونی و اخلاقی، از نظر ظاهری هم جذاب و زیبا باشند؛ زیرا توجه به آرایش و زیبایی ظاهری نه تنها پاسخی منطقی و صحیح به اقتضای طبیعی و غریزه آنان در جلوه‌گری و جلب توجه دیگران است بلکه سبب می‌شود زن شادتر و بانشاط‌تر باشد و از این طریق، شادابی و نشاط را به زندگی خانواده‌اش نیز وارد کند؛ زیرا یکی از عوامل مهم با نشاط بودن زن، داشتن ظاهری زیبا و دلپسند است که شوهرش را پی‌درپی به وجد آورد و خود نیز از این طریق، به وجد آید. کوشش زن در جذاب بودن و آرایش کردن برای شوهر، ضمن این که نیاز طبیعی زن به خودنمایی و تبرّج را ارضا می‌کند، وی را از جلوه‌گری و خودنمایی برای مردان نامحرم نیز بی‌نیاز می‌سازد؛ زیرا او برای شوهری خودآرایی کرده است که حقیقتاً، به او عشق می‌ورزد و در دوستی‌اش وفادار است.

بدین‌سان، هم نیاز غریزی او به آرایش و تجمل اشباع شده و هم از آفات و انحرافات رهایی یافته و آسیبی به سلامت روانی او وارد نشده است.

حجاب و عفاف در سیره رضوی

امام رضا علیه السلام درباره علت حجاب فرمود: «حرام شد نگاه به موهای زنان برای آن که اگر موهای آن‌ها در

برابر مردان نامحرم آشکار شود باعث تحریک و جلب خواهد شد. (و این جلب شدن مردان به زنان) فساد و بی‌بند و باری را به دنبال دارد و سبب می‌شود که (مردم) در کارهای حرام وارد بشوند.» (صدوق، علل الشرایع، ۱۴۱۶: ک/ ۲/ ۲۸۷، باب ۳۶۴)

با توجه به حدیث، این نکته روشن می‌شود که حضرت تأکید بر غمض عین مردان در مواجهه با زنانی که رعایت حجاب را نمی‌کنند دارند. در نتیجه، اولین بروز عفت در این کلام برای مردان، عفت نگاه و زنان، پوشش مناسب بیان شده است. طبق علوم روانشناسی و فیزیولوژی - آستانه تحریک‌پذیری مردها پایین‌تر از زن‌هاست. از لحاظ جنس، مردها زودتر از زن‌ها تحریک می‌شوند و مردان از طریق چشم بیشتر تحریک می‌شوند. مردان به محرک‌های بینایی - شهوانی حساسیت بیشتری دارند در حالی که زنان به محرک‌های لمسی حساسیت بیشتری دارند. (حریم ریحانه: ۱۲۱-۱۱۸). در ضمن، از این حدیث رضوی، در می‌یابیم که گستره تأثیرات مخرب بی‌حجابی فقط محدود به فرد نمی‌شود و جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. یعنی گناه بی‌حجابی دیگران را نیز وادار به گناه می‌کند.

وقتی فلسفه حجاب را از نگاه امام رضا (ع) بررسی می‌کنیم می‌بینیم آقا با تذکر دادن نگرش ادیان قبلی، حجاب و عفاف را برای محافظت هم زن و هم مرد بیان و لزوم آراستگی مرد برای زن و زن برای مرد را در خانه، از مهم‌ترین عوامل عفاف در اجتماع بیان می‌نمایند. به عبارتی، خودآرایی در خانه، عامل ترغیب عفاف در بیرون از خانه شمرده شده است. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۶۷)

چارچوب مفهومی

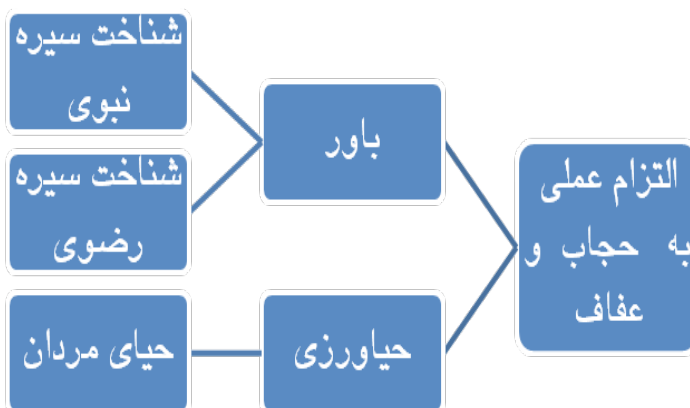
اساساً، یکی از اهداف اصلی «پوشش»، حفظ عفت است برای «زندگی بهتر و درست‌تر»؛ چرا که بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه وجود دارد.

البته، همان‌گونه که حجاب و پوشش ظاهری لزوماً به معنای برخورداری از همه مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. حجاب و عفاف، به عنوان دو ارزش در جامعه بشری و به ویژه، جوامع اسلامی مطرح است. همواره این دو واژه، در کنار هم به کار برده می‌شوند و در نگاه اول، به نظر می‌آید هر دو به یک معنا باشند اما با جست و جو در متون دینی و فرهنگ نامه‌ها به نکته قابل توجهی می‌رسیم و آن، تفاوت این دو واژه است.

عفاف بدون رعایت پوشش، قابل تصور نیست. نمی‌توان به زن یا مردی عقیف گفت در حالی که عریان یا نیمه عریان در انتظار عمومی ظاهر می‌شود گرچه تفاوت رفتارهای انسانی و حیوانی، ریشه در تفاوت خلقت و فطرت، گرایش‌ها و منش‌ها دارد. در اسلام، از نشانه‌های برجسته عفاف، می‌توان به پوشش اسلامی (حجاب) اشاره نمود. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۰۶) بنابراین، حیا و عفاف اگر چه از خصلت‌های درونی انسان است و حجاب به ظاهر و شکل مربوط است اما مسلماً به هم مربوط هستند. فارغ از این که نوع

رابطه عفت و حجاب چگونه است، یقیناً هر ظاهری، با هر باطن و فکر و اخلاقی سازگار نیست. کما این‌که انسان از هر فردی، رفتار و گفتار و ظاهر مناسب با آن را انتظار دارد. محال است فردی عقیف کامل باشد و به ظاهر و رفتار او سرایت نکند؛ چنان‌که بدون عفت و حیا، کسی نمی‌تواند حجاب کامل را در رفتار خود به نمایش گذارد. مگر موقتی و منافقانه. به هر حال، آن‌چه اکنون ادعا می‌شود این‌که به نحو سالبه کلیه نمی‌توان گفت «هیچ ربطی بین عفاف و حجاب باطن و ظاهر وجود ندارد». تجربه و علم روانشناسی و فیزیولوژی نشان داده است که ظاهر در باطن و روح مؤثر است، کما این‌که روح و اوصاف آن در ظاهر مؤثر است. اصل تأثیر و تأثر متقابل بین ظاهر و باطن انسان حاکم است (کری، ۱۳۸۶: ۷۸) و قابل تسری به حجاب و عفاف به عنوان دو ارزش راستین برای انسان‌ها که بر گرفته از اعتقادات ناب دینی و باورهای پاک الهی است. یکی پوشش ظاهری است و دیگری کوشش باطنی، یکی نماد بیرونی در دیدگان افراد جامعه دارد و هم‌چون بیرقی افراشته و شعاری نمایان همگان را به صلاح و رستگاری فرا می‌خواند و دیگری، نمود درونی در سازمان دهی اعضا و مدیریت چشم و گوش و دل و دیده دارد تا هر یک در مرحله‌ای صحیح و سازنده به کار گرفته شوند و در مرزهای ممنوع الهی متوقف گردند. (مطهری علی، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۱) بنابراین، در این مقاله، به حجاب و عفاف از ابعاد مختلف (شناخت، باور و التزام عملی) و رابطه آن‌ها توجه شده است. بر اساس این مدل تحلیلی، فرض بر آن است که یک رابطه دو سویه بین حجاب و عفاف وجود دارد. از سویی، میان شناخت و آگاهی نسبت به سیره نبوی و رضوی در باب موضوع و باور و التزام عملی نسبت به آن و نیز ارتباط میان اهمیت دخالت مردان و شاخص حیای مردان و تأثیر آن بر عفاف و حجاب زنان را فراهم می‌سازد. یعنی افرادی که دارای شناخت بیشتری نسبت به سیره نبوی و رضوی می‌باشند، باوری محکم‌تر و التزام عملی‌تر به رعایت حیا و عفاف توجه بیشتری به حفظ حجاب را خود را دارند... و افرادی که حجاب را رعایت می‌کنند به احتمال زیاد عفاف بیشتری دارند. در نمودار ۱- مدل نظری این مقاله تحقیقی ترسیم شده است.

نمودار ۱: مدل تحلیلی حجاب و عفاف



روش‌شناسی

این مطالعه، پیمایش و تحلیلی از نوع مقطعی است. جامعه آماری آن عبارتست از کلیه دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه دولتی (سال اول، دوم و سوم تمامی رشته‌ها) در مناطق استان تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ که برحسب نوع سکونت در شهر تهران: شهرستان و روستا به صورت تصادفی نمونه‌گیری شده است.

حجم نمونه با خطای نمونه‌گیری ۵٪ و با فرض وجود یا عدم وجود صفت (آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف) به نسبت ۵۰ به ۵۰ بر اساس جدول دواس با خطای (۵٪) شامل چهار صد نفر بود که در این مطالعه، برای مناطق برخوردار که منظور شهر تهران است صد نفر، نیمه برخوردار که منظور شهرستان‌های استان تهران است ۳۳۰ نفر و مناطق محروم که منظور روستا می‌باشد هشتاد نفر انتخاب گردید و حجم نمونه به ۵۱۰ نفر افزایش یافت. بنابراین، نتیجه‌ای که در خصوص متغیر میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف به دست آمده است با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان درصد میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف را به صورت به اضافه و منهای خطای نمونه‌گیری (پنج درصد) به جامعه دانش‌آموزان دختر متوسطه در استان تهران تعمیم داد (دواس، ۱۳۷۶: ۷۹). در این بررسی، واحد مشاهده و تحلیل دانش‌آموز دختر دوره متوسطه در استان تهران می‌باشد.

ابزار سنجش

ابزار این پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد که حاوی ۴۵ گویه می‌باشد که طی مراحل زیر تهیه شده است: ابتدا، با بررسی تحقیقات انجام شده به انتخاب طیف‌ها و گویه‌های استاندارد شده سنجش حجاب در سایر مطالعات پرداخته شد. پرسش‌های مربوط به حجاب مورد استفاده در این مطالعه، از سه قسمت تشکیل شده است. در یک قسمت، ویژگی‌های فردی آزمودنی‌ها نظیر سن، مقطع تحصیلی، محل سکونت، وضعیت خانوادگی نظیر شغل، درآمد و تحصیلات فرد و والدین مورد بررسی قرار می‌گیرد. قسمت دوم، پرسشنامه طیف‌های سه‌گانه باور به حجاب، باور به عفاف و التزام عملی به حجاب را مورد بررسی قرار می‌دهد.

با توجه به این که در سوابق مطالعاتی، چنین شاخص‌هایی برای حجاب و عفاف از منظر روایات و احادیث نبوی و رضوی از جنبه پژوهشی مشاهده نگردید، دو طیف مجزا که گویه‌های آن با استناد به متن روایات نبوی و رضوی و یا استنباط محتوایی آن است پردازش گردید، سپس جهت تعدیل گویه‌ها، برای ارزیابی سوالات تهیه شده در یک فرآیند ارتباطی با تعداد ده نفر از اساتید و صاحب نظران مسائل اجتماعی و فرهنگی و تربیتی، شاخص‌ها و سوالات طرح شده مورد بررسی قرار گرفت. در این مرحله، از صاحب نظران خواسته شد تا نقطه نظرات خود را پیرامون محورهای زیر مشخص نمایند.

- شاخص‌های مورد نظر را جهت بررسی اهداف طرح را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

- آیا سؤالات طرح شده درباره هر یک از شاخص‌ها از جامعیت و مانعیت لازم و کافی برخوردار هستند؟
- نظرات و پیشنهادات احتمالی خود را در مورد حذف سؤالات نامناسب یا اضافه نمودن سؤالات مناسب مطرح نمایند.

پس از تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، نسبت به سنجش اعتبار شاخص‌ها و سؤالات و همچنین رتبه‌بندی، اصلاح و یا حذف سؤالات نامناسب و نیز اضافه نمودن سؤالات مناسب اقدام گردید. برای محاسبه پایایی^۱ ابزار اندازه‌گیری، از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. روش آلفای کرونباخ، برای محاسبه همبستگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسشنامه یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند، به کار می‌رود (دلاور، ۱۳۸۲: ۱۶۹). آماره آلفا، شاخص پایایی کل مقیاس است که باید مقدار آن حداقل ۰/۷۰ باشد. در این مطالعه، ضریب آلفای کرونباخ برای آگاهی نسبت به حجاب در سیره نبوی (۰/۷۹)، آگاهی نسبت به حجاب در سیره رضوی (۰/۷۳)، باور به حجاب (۰/۸۴)، باور به عفاف (۰/۷۹)، التزام عملی به حجاب (۰/۶۶) و پایایی کل پرسشنامه (۰/۹۴) به دست آمده است که در سطح بسیار خوبی ارزیابی می‌شود. جهت سنجش اعتبار ابزار اندازه‌گیری، از روش اعتبار محتوایی^۲ استفاده شد که در این مطالعه، سؤالاتی که به منظور سنجش میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف طراحی شده بود، از طریق مشاوره با اساتید فن، مورد تایید قرار گرفته است.

1- Reliability

2 - Content- related validity

جدول نتایج نهایی به دست آمده از انتخاب گویه‌های دو شاخص کلی

احادیث نبوی و رضوی

مقیاس شاخص اصلی	گویه ها	آلفای کرونباخ
شناخت احادیث نبوی	زنان مؤمن و مسلمان هنگام حضور در اجتماعی که احتمال حضور نامحرم را می‌دهند، از عطر استفاده نمی‌کنند. کسانی که حجاب را رعایت نکنند، دچار عذاب شدید اخروی می‌شوند. استشمام بوی عطر زنان، موجب تحریک و به گناه افتادن نامحرم می‌شود. هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوش بو و آرایش کند، خداوند نماز او را قبول نمی‌کند. خداوند، حیا و پوشیدگی بندگان را دوست دارد. هرچه زن جوان‌تر و زیباتر باشد، بیشتر باید مراقب حجابش باشد؛ زیرا زکات زیبایی، در حفظ حجاب است. فرشتگان به مردانی می‌خندند که جنازه زنانشان را می‌پوشانند؛ در حالی که در زمان حیات و جوانی نسبت به حجاب و پوشیدگی آن‌ها بی‌تفاوت بوده‌اند. در روایات، از مردانی که نسبت به بی‌حجابی زنان خود بی‌تفاوتند به بدی یاد شده است. زنانی که به قصد فریب مردان آرایش می‌کنند، بوی بهشت را نخواهند چشید.	۰٫۸۲۱
	حرام شدن نگاه به موهای زنان برای آن است که اگر موهای آن‌ها در برابر مردان نامحرم آشکار شود، باعث تحریک و جلب نظر آن‌ها خواهد شد.	۰٫۷۳۵
	بی‌حجابی، موجب فساد و بی‌بند و باری و ورود انسان به کارهای حرام می‌شود.	
	زنان دوست دارند مورد توجه باشند. بنابراین، در انتخاب نوع پوشش خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که مورد تشویق و توجه مردان قرار گیرند.	
	رفتار اخلاقی و حیاب‌ورزی مردان در خانواده، موجب افزایش حیاب‌ورزی زنان در جامعه می‌شود.	
	برای اشاعه حجاب و حیا در جامعه بهتر است با فرهنگ سازی سلیقه و رفتار، مردان جامعه را به سوی حجاب و عفاف متمایل نمود.	
شناخت احادیث رضوی		

فنون آماری مورد استفاده

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از فنون آماری مختلفی مانند: شاخص‌های مرکزی^۱ و پراکندگی^۲، ضریب همبستگی پیرسون^۳ و تحلیل مسیر^۴ استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

پوشش پاسخگویان که دانش‌آموزان دختر دبیرستانی استان تهران می‌باشند از جنبه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفت. پوشش عمومی ایشان، در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۱- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع پوشش عمومی در خارج از مدرسه

نوع پوشش در خارج از مدرسه	تعداد	درصد	درصد تراکمی
مانتو و شلوار	۲۴۰	۴۷/۱	۴۷/۱
چادر	۱۷۰	۳۳/۳	۸۰/۴
روسری و بلوز و دامن	۵۰	۹/۸	۹۰/۲
روسری و کت یا مانتو کوتاه و شلوار	۵۰	۹/۸	۱۰۰
جمع	۵۱۰	۱۰۰	

همان‌گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد، رایج‌ترین پوشش، چادر مشکی معمولی است و بعد از آن، مانتو و سپس، چادر مشکی مدل دار قرار می‌گیرد. البته، نوع پوشش با توجه به نوع نمونه‌گیری و درصد حضور پاسخگویان تهرانی و شهرستانی و روستایی در پژوهش تغییر می‌کند.

1- Central tendency
2- Measure of variation
3- Pearson coefficient of correlation
4- Path analysis

جدول ۲- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع پوشش سر در خارج از مدرسه

نوع پوشش در خارج از مدرسه	تعداد	درصد	درصد تراکمی
شال	۲۰۰	۳۹/۱	۳۹/۱
روسری رنگی	۳۰	۵/۹	۴۵
روسری مشکی	۴۰	۷/۹	۵۲/۹
مقنعه	۲۴۰	۴۷/۱	۱۰۰
جمع	۵۱۰	۱۰۰	

همان گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد، علاقه دختران دبیرستانی به استفاده از پوشش‌های شال و مقنعه بیش از روسری‌های مشکی و رنگی می‌باشد.

جدول ۳- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع پوشش بالاتنه در خارج از مدرسه

نوع پوشش در خارج از مدرسه	تعداد	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
مانتو پوشیده اداری	۱۹۰	۳۷/۳	۳۷/۳	۳۷/۳
مانتو مد روز تنگ و کوتاه	۳۲۰	۶۲/۷	۶۲/۷	۱۰۰
جمع	۵۱۰	۱۰۰	۱۰۰	

هم چنین در استفاده از نوع مانتو دو سوم پاسخگویان از مانتوی تنگ و کوتاه استفاده نموده و گرایش شدید در دختران دبیرستانی نسبت به استفاده از مانتوهای مد روز وجود دارد.

جدول ۴- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع پوشش پایین تنه در خارج از مدرسه

نوع پوشش در خارج از مدرسه	تعداد	درصد	درصد تراکمی
دامن	۵۰	۹/۹	۹/۹
شلوار کوتاه	۵۰	۹/۹	۱۹/۸
شلوار جین	۳۲۰	۶۴	۸۳/۸
شلوار پارچه ای	۹۰	۱۶/۲	۱۰۰
جمع	۵۱۰	۱۰۰	

همان گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد، بیش از دو سوم پاسخگویان علاقه‌مند به استفاده از شلوار جین می‌باشند.

ب) یافته‌های تحلیلی

با استناد به مدل مفهومی این تحقیق، فرضیه‌های زیر قابل ارائه می‌باشد که یافته‌های به دست آمده در آزمون این فرضیه‌ها به شرح زیر می‌باشد:

فرضیه ۱- میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره نبوی حجاب و رعایت حجاب، رابطه معناداری وجود دارد. آزمون فرضیه فوق نشان می‌دهد، بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب و میزان حجاب با توجه به سطح معنا داری به دست آمده ($p=0.001$) و ضریب همبستگی ($r=0.503$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه ۲- میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره رضوی حجاب و رعایت حجاب رابطه معناداری وجود دارد. آزمون فرضیه فوق نشان می‌دهد، بین میزان شناخت دانش‌آموزان نسبت به سیره رضوی حجاب و میزان رعایت حجاب با توجه به سطح معنا داری به دست آمده ($p=0.000$) و ضریب همبستگی ($r=0.412$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره رضوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه ۳- میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره نبوی حجاب و التزام به عفاف رابطه معناداری وجود دارد. آزمون فرضیه فوق نشان می‌دهد، بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب و میزان التزام به عفاف و حیا با توجه به سطح معنا داری به دست آمده ($p=0.000$) و ضریب همبستگی ($r=0.547$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب، میزان رعایت عفاف نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه ۴- میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره رضوی حجاب و التزام به عفاف، رابطه معناداری وجود دارد. آزمون فرضیه فوق نشان می‌دهد، بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره رضوی حجاب و میزان التزام به عفاف و حیا با توجه به سطح معنا داری به دست آمده ($p=0.000$) و ضریب همبستگی ($r=0.412$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب، میزان رعایت عفاف نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه ۵- میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره نبوی حجاب و باور به حجاب، رابطه معناداری وجود دارد. آزمون فرضیه فوق نشان می‌دهد بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب و میزان باور قلبی به حجاب با توجه به سطح معنا داری به دست آمده ($p=0.000$) و ضریب

همبستگی ($r = 0/571$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه ۶- میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره رضوی حجاب و باور به حجاب، رابطه معناداری وجود دارد.

آزمون فرضیه فوق نشان می‌دهد بین میزان شناخت دانش‌آموزان نسبت به سیره رضوی حجاب و میزان باور قلبی به حجاب با توجه به سطح معنا داری به دست آمده ($\text{sig} = 0/000$) و ضریب همبستگی ($r = 0/382$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره رضوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه ۷- میان باور دختران دانش‌آموز به عفاف و رعایت حجاب، رابطه معناداری وجود دارد. بین میزان باور دختران دانش‌آموز به عفاف با التزام ایشان به رعایت عملی حجاب، رابطه معنادار وجود دارد. با توجه به سطح معنا داری به دست آمده ($\text{sig} = 0/001$) و ضریب همبستگی ($r = 0/353$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش در باور به عفاف دانش‌آموزان، میزان التزام عملی آنان به حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

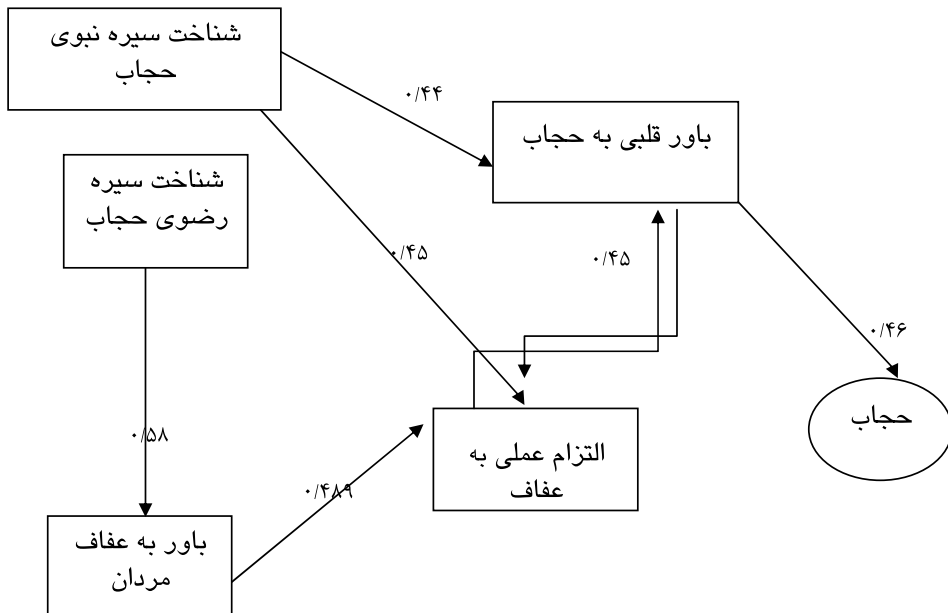
جدول ۶- همبستگی بین ابعاد مدل مفهومی

نام متغیر	شدت همبستگی پیرسون	سطح معنا داری
میزان آگاهی نسبت به سیره نبوی حجاب × میزان التزام عملی به حجاب	۰/۵۰۳	۰/۰۰۱
میزان آگاهی نسبت به سیره رضوی حجاب × میزان التزام عملی به حجاب	۰/۴۱۲	۰/۰۰۰
میزان باور به حجاب × میزان التزام عملی به حجاب	رابطه معنادار نمی‌باشد	
میزان باور به عفاف × میزان التزام عملی به حجاب	۰/۳۵۳	۰/۰۰۱
میزان آگاهی نسبت به سیره نبوی حجاب × میزان باور به حجاب	۰/۵۷۱	۰/۰۰۰
میزان آگاهی نسبت به سیره رضوی حجاب × میزان باور به حجاب	۰/۴۱۲	۰/۰۰۰
میزان آگاهی نسبت به سیره نبوی حجاب × میزان باور به عفاف	۰/۵۴۷	۰/۰۰۰
میزان آگاهی نسبت به سیره رضوی حجاب × میزان باور به عفاف	۰/۳۸۲	۰/۰۰۰
میزان باور به عفاف مردان × میزان التزام عملی به حجاب	رابطه معنادار نمی‌باشد	
میزان آگاهی نسبت به سیره نبوی حجاب × میزان باور به عفاف مردان	۰/۴۹۳	۰/۰۰۱
میزان آگاهی نسبت به سیره رضوی حجاب × میزان باور به عفاف مردان	۰/۴۶۰	۰/۰۰۱

تحلیل مسیر مدل

نمودار ۲، بیان‌گر رابطه علی بین ابعاد حجاب (شناخت نسبت به سیره نبوی و رضوی، باور و التزام عملی) و عفاف و حیا و حجاب کلی می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که تاثیر علی مستقیم متغیرهای شناخت سیره نبوی و رضوی نسبت به حجاب و التزام عملی به آن وجود ندارد. شناخت سیره نبوی با باور قلبی به حجاب $0/44 = \beta$ و باور باور قلبی به حجاب با التزام عملی به حجاب $0/46 = \beta$ ، دارای رابطه می‌باشد؛ همچنین تاثیر علی مستقیم میان شناخت سیره رضوی و التزام عملی به حجاب وجود ندارد. بلکه آگاهی نسبت به سیره رضوی عفاف از طریق باور به التزام مردان به عفاف با $0/58 = \beta$ و بتا و تاثیر عفاف بر باور قلبی به حجاب $0/45 = \beta$ می‌باشد. کل اثر علی (مستقیم و غیرمستقیم) عفاف بر حجاب نیز $0/64$ است. مقدار R^2 نشان داد که در کل مدل عفاف، توانسته است $0/41$ از واریانس حجاب را تبیین کند. کمیت خطای مدل نشان می‌دهد که این مدل، حدود چهل درصد از تغییرات حجاب را تبیین می‌کند و شصت درصد از عوامل مؤثر بر تغییرات در این مدل، تبیین نشده است. با مجذور کمیت خط (E) واریانس تبیین نشده به دست می‌آید که در این مدل، $0/59$ است. به عبارت دیگر، 59 درصد از واریانس حجاب را مدل تبیین نکرده است.

نمودار ۲- تحلیل مسیر مدل تبیینی حجاب و عفاف



یافته‌های پژوهش

رفتارهای فردی و اجتماعی کنش‌گران، تابعی از گرایش‌های آن‌ها نسبت به رفتارهای مورد نظر است. گرایش دارای دو بعد اساسی یعنی آگاهی و احساس (باور) می‌باشد. این ابعاد، زمینه ایجاد یا عدم ایجاد کنش مطلوب را فراهم می‌سازند. یکی از کنش‌های اجتماعی که در این مقاله به آن پرداخته شده است، حجاب و عفاف است. دو بعد گرایشی حجاب و عفاف همان آگاهی و باور نسبت به حجاب و عفاف می‌باشد و بعد کنشی (رفتاری) این دو پدیده التزام عملی به رعایت آن‌ها است. نتایج این مطالعه، نشان داد که بیشتر دانش‌آموزان (۶۶ درصد) از پوشش مانتو شلوار و مشابه آن استفاده می‌کنند. علاقه دختران دبیرستانی به استفاده از پوشش‌های شال و مقنعه بیش از روسری‌های مشکی و رنگی می‌باشد. همچنین در استفاده از نوع مانتو، دو سوم پاسخگویان از مانتوی تنگ و کوتاه استفاده نموده و گرایش شدید در دختران دبیرستانی نسبت به استفاده از مانتوهای مد روز وجود دارد. بیش از دو سوم پاسخگویان، علاقمند به استفاده از شلوار جین می‌باشند.

بر اساس نتایج این مطالعه، ابعاد عفاف به ویژه بعد آگاهی و التزام عملی، در بین دانش‌آموزان به نسبت بالاتر از ابعاد حجاب است. یکی از دلایل این مسئله، تاکید بسیاری از افراد و خانواده‌ها بر حجاب باطن می‌باشد تا حجاب ظاهر. لذا، نیت درونی را مهم‌تر از رفتار ظاهری می‌دانند. همچنین گاهی تأثیر رسانه‌ها در زمینه ترویج مدگرایی و فرهنگ مصرف‌زدگی خواسته یا ناخواسته گرایش‌های جذبی برای قشر نوجوان و جوان به آراستن تن و ظواهر بر اساس الگوهای مورد انتظار را سبب می‌شود. بدون آن‌که کنش‌گران این عرصه خواهان بی‌عفتی باشند.

با استناد به مدل مفهومی این تحقیق، فرضیه‌های زیر قابل ارائه می‌باشد که یافته‌های به دست آمده در آزمون این فرضیه‌ها به شرح زیر می‌باشد:

میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره نبوی حجاب و رعایت حجاب، رابطه معناداری وجود دارد. (۱/۰۰۰ = سطح معناداری ۵/۰۳ = r) یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره رضوی حجاب و رعایت حجاب، رابطه معناداری وجود دارد. (۰/۰۰۰ = سطح معناداری ۴۱۲/۰ = r). یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره رضوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره نبوی حجاب و التزام به عفاف، رابطه معناداری وجود دارد. (۰/۰۰۰ = سطح معناداری ۵۴۷/۰ = r) یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب، میزان رعایت عفاف نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره رضوی حجاب و التزام به عفاف رابطه معناداری وجود دارد. (۰/۰۰۰ = سطح معناداری ۴۱۲/۰ = r) یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به

سیره نبوی حجاب، میزان رعایت عفاف نیز افزایش می‌یابد و بالعکس میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره نبوی حجاب و باور به حجاب، رابطه معناداری وجود دارد. ($r = 0/000$ = سطح معناداری $r = 0/571$) یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره نبوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

میان شناخت دختران دانش‌آموز از سیره رضوی حجاب و باور به حجاب، رابطه معناداری وجود دارد. ($r = 0/000$ = سطح معناداری $r = 0/382$) یعنی با افزایش در میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به سیره رضوی حجاب، میزان رعایت حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

میان باور دختران دانش‌آموز به عفاف و رعایت حجاب، رابطه معناداری وجود دارد ($r = 0/000$ = سطح معناداری $r = 0/353$) یعنی با افزایش در باور به عفاف دانش‌آموزان، میزان التزام عملی آنان به حجاب نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

در تحلیل رگرسیون مدل تحقیق مقدار $2R$ نشان داد که در کل مدل عفاف توانسته است $0/41$ از واریانس حجاب را تبیین کند. کمیت خطای مدل نشان می‌دهد که این مدل، حدود 40 درصد از تغییرات حجاب را تبیین می‌کند و 60 درصد از عوامل مؤثر بر تغییرات در این مدل تبیین نشده است. در تحلیل مسیر مدل نیز شناخت سیره نبوی با باور قلبی به حجاب $0/44$ = بتا و باور به عفاف $0/45$ = بتا و باور قلبی به حجاب با التزام عملی به حجاب $0/46$ = بتا دارای رابطه می‌باشد؛ هم‌چنین تأثیر علی مستقیم میان شناخت سیره رضوی و التزام عملی به حجاب وجود ندارد بلکه آگاهی نسبت به سیره رضوی عفاف از طریق باور به التزام مردان به عفاف با $0/58$ = بتا و تأثیر عفاف بر باور قلبی به حجاب $0/45$ = بتا می‌باشد. کل اثر علی (مستقیم و غیر مستقیم) عفاف بر حجاب نیز $0/64$ است. که نشان‌دهنده درجه اهمیت هریک از متغیرهای وارد شده به این مدل تحلیلی می‌باشد.

هم‌چنین می‌توان گفت رابطه دو سویه میان حجاب و باور قلبی که آن هم تحت تأثیر شناخت می‌باشد برقرار می‌باشد که یک رابطه مثبت و معنادار است یعنی بر هم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. می‌توان نتیجه گرفت که عفاف، نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد. حفظ چشم، گوش، قلب و تمامی اعضا و جوارح از هرگونه خطا و گناه، عفاف است که حاصل این عفت و حجاب درونی، پوشش ظاهری است. امام خمینی رحمه الله پیام‌آور ارزش‌های الهی درباره حجاب و عفاف می‌فرماید: «توجه داشته باشید حجابی که اسلام قرار داده است برای حفظ ارزش‌های شامست. هر چه را که خدا دستور فرموده است - چه برای مرد و چه برای زن - برای این است که آن ارزش‌های واقعی که این‌ها دارند و ممکن است به واسطه وسوسه‌های شیطانی یا دست‌های فاسد استعمار پایمال شوند این ارزش‌ها زنده بشوند.» نمود و نشانه عفاف یک جامعه، حجاب زنان آن می‌باشد. معمولاً ما حجاب را قسمی از عفاف می‌دانیم. در نتیجه، جوانان مان این خلط را نموده که حجاب را نمی‌خواهیم ولی قسم‌های دیگر عفاف را داریم غافل از این که اولین نشان بروز عفاف در فرد، حجاب اوست.

پیشنهاها

۱. درونی کردن اعتقاد و التزام به حجاب و عفاف از طریق فرهنگ‌سازی در این زمینه با برنامه‌ریزی سیستمی و مستمر (نه مقطعی و منفعلانه) که شروعش می‌تواند از مقطع مهدکودک و مدارس ابتدایی که مهم‌ترین و حساس‌ترین سن برای آموزش و پذیرش حجاب و عفاف باشد.
۲. بررسی شبیه‌های مربوط به حجاب و عفاف، تشکیل کرسی‌های هم‌اندیشی به منظور واکاوی عمیق و آسیب‌شناسانه نسبت به وضعیت موجود جامعه در خصوص کم رنگ شدن تقیدات نسبت به حجاب و عفاف.
۳. به کارگیری متخصصان و متعهدان در زمینه مدل‌سازی لباس اسلامی؛ تدوین تأثیرهای فاخر و جذاب و فیلم‌های قوی که به نحوی تسری دهنده اصل حیا و عفاف در جامعه باشد و تصویر مطلوبی را نسبت به حجاب ایجاد کند.
۴. در اولویت قرار دادن موضوع حجاب و عفاف در برنامه‌های دستگاه‌های اجرایی مرتبط با این موضوع در کشور، برای بسط و توسعه فرهنگ عفاف و حجاب و مقابله با روند فزاینده بدحجابی.
۵. حجاب به عنوان یک خصیصه مثبت برای فعالیت اجتماعی، ویژگی عزت‌نفس و یکی از عوامل ارتقاء سلامت اجتماعی در نظر گرفته شود. هم‌اکنون با القانات غری و تهاجم فرهنگی، جو غالب خلاف این مسائل را علی‌رغم میل باطنی آحاد جامعه اسلامی، در جامعه نشان می‌دهد.
۶. نوع و رنگ پوشش مشروط بر این که از مسیر صحیح عقلایی و شرعی و عرفی خارج نشود، از تنوع و زیبایی برخوردار باشد و در جامعه به عنوان یک امر منفی تلقی نگردد.
۷. توجه به فرهنگ حجاب و عفاف در پوشش ظاهری، نگاه، کلام و نوع برخورد‌های اجتماعی برای هر دو قشر زن و مرد به صورت‌های مختلف حضوری و غیر حضوری، مستقیم و غیر مستقیم آموزش داده شود.
۸. نمونه‌های بارز تبرج و فرو افتادن پرده‌های حیا و به خصوص آرایش‌های چهره و روش‌های غلط متداول در جامعه بازشناسی شود.
۹. معرفی و مطرح نمودن الگوهای موفق مطلوبی که هماهنگ و متأثر از اسوه‌های دینی می‌باشند. طبیعتاً معرفی و برجسته‌سازی افرادی که اصول اعتقادی و مشی رفتاریشان در تعارض با نظام ارزشی اسلامی باشد به خصوص از طریق رسانه ملی و دستگاه‌های دولتی جمهوری اسلامی، مخاطبین به خصوص جوانان را دچار یک آشفتگی فکری و تردید در انتخاب درست در الگوگیری و پذیرش مرجعیت اجتماعی می‌کند.
۱۰. تعریف استانداردهای فرهنگی مناسب برای ترویج فرهنگ حجاب و عفاف منطبق بر فرهنگ دینی و ملی و فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای ترویج الگوهای مناسب پوشش اسلامی.
۱۱. نظارت بر رعایت حریم حجاب و عفاف در سازمان‌های دولتی و عمومی و تأکید بر سادگی و حضور بی‌آرایش زنان.

۱۲. ایجاد مراکز و مؤسسات متعدد به منظور الگوسازی، ارائه مدل‌های مناسب اسلامی و متنوع و ایجاد رقابت سالم در این زمینه بین افراد.

۱۳. اصالت‌بخشی به فرهنگ عفاف از طریق محصولات متنوع فرهنگی و هنری مناسب.

۱۴. احیاء سنت حسنه امر به معروف از طریق شیوه‌های جذاب و منطقی و اعراض از روش‌های قهری و خشن در این زمینه.

در آسیب‌شناسی حجاب و نظام آموزشی یافته‌های پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که:

۱- بازنگری در متون آموزشی مدارس به منظور ایجاد کشش و رغبت دانش‌آموزان نسبت به موضوع حجاب و محجبه بودن.

با یک بررسی اجمالی در کتاب‌های درسی مدارس در طول سال‌های بعد از انقلاب، این واقعیت تلخ آشکارتر خواهد شد که اکثر تصاویر مربوط به زنان و دختران با حجاب، نازیبا و ناشیانه ترسیم شده و حجاب، مانع آزادی، فعالیت و تحرک دختران می‌شود. در متون و تصاویر، زنان و دختران با حجاب اغلب به کارهای سطحی و غیر پویا و مردان به کارهای کلیدی، عمیق و حیاتی مشغول بوده و حضوری درجه دوم و حاشیه‌ای در مسائل مهم اجتماعی به عهده دارند. به طور مثال، در درس «انقلاب اسلامی» (کتاب فارسی اول دبستان) در تصویری که در مورد تظاهرات هفدهم شهریور ترسیم شده، هیچ زن یا دختری حضور ندارد و فقط مردان تظاهر کننده را نشان می‌دهد.

هیچ تصویری از زنان با حجاب در انجام فعالیت‌های علمی و تخصصی چون پزشکی و مهندسی و... دیده نمی‌شود. در کتاب‌های درسی (دوره ابتدایی) اثری از تصاویر زنان ادیب، دانشمند، فقیه و عالم ایرانی و حتی غیر ایرانی نیست. لذا، دیران در حاشیه تدریس و فعالان فرهنگ با ارائه الگوی عینی از زن مسلمان امروز می‌توانند در رفع این نقیصه فعالیت نمایند.

این فضای ارزشی حاکم بر تصاویر کتاب‌های درسی، رویکرد دانش‌آموزان نسبت به زن و حجاب و پوشش اسلامی را به شدت تضعیف نموده و به بهترین و مؤثرترین شیوه (غیر مستقیم) علیه حجاب و زن مسلمان تبلیغ می‌کند و عدم ارتباط هدفمند و مناسب بین اولیا و مربیان در جهت ایجاد همسویی و انطباق روش‌هایی در زمینه‌های مختلف رفتاری و تربیتی به ویژه مسئله حجاب و ارتباط با گروه‌های غیر همجنس بر فرهنگ حجاب تأثیر گذار است.

و در آخر این که در پیام‌های متعارض کلامی و غیر کلامی، معمولاً افراد به پیام‌های غیر کلامی اعتماد می‌کنند. در عبارات احادیث نیز آمده است: «کونوا دعاة الناس بغير السننکم»

مردم را بدون این که با زبان سخن بگویید دعوت به حق نمائید و در حقیقت، از پیام‌های مؤثر غیر کلامی بهره بگیرید.

منابع

۱. احمدی، خدابخش و دیگران (۱۳۸۸). رابطه اعتقاد به حجاب و آسیب‌پذیری فردی، خانوادگی و اجتماعی، مرکز تحقیقات علوم رفتاری دانشگاه بقیه الله الاعظم (عج).
۲. اصفهانی، راغب (۱۹۹۷). معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. اکبری، محمدرضا (۱۳۸۰). حجاب در عصر ما، تهران: پیام آزادی.
۴. براندل، ناتانیل (۱۳۸۳). روانشناسی حرمت خود، ترجمه: جمال هاشمی، بی‌جا.
۵. دلاور، علی (۱۳۸۲). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: رشد.
۶. دواس، دی. ای (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، تهران: نشرنی.
۷. دهخدا، محمد (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران.
۸. سلیمان بن اشعث، ابوداود (۱۴۱۲). سنن ابی داود، بیروت.
۹. شرتونی (۱۳۷۴)، اقرب الموارد، ج ۲، لبنان: دار الاسوة، ج اول،
۱۰. صدوق (۱۴۱۶)، علل الشرائع، دارالحجة.
۱۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران.
۱۲. قمی، شیخ عباس (۱۴۲۲ق). سفینه البحار، تهران: دارالاسوة.
۱۳. کریمی، حمید (۱۳۸۶). بررسی مسئله حکمت پوشش، معرفت، سال شانزدهم، ش، ۱۱۸، صص ۸۴-۶۹.
۱۴. متقی، علاءالدین علی بن حسام، کنز اعمال.
۱۵. محمدی ری شهری (۱۳۶۳). محمد، میزان الحکمة، تبلیغات اسلامی.
۱۶. مطهری، علی (۱۳۸۶). عفت، حجاب و دیدگاه‌ها، بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۴۹-۲۲۹.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: الزهراء.
۱۸. مطهری، شهید مرتضی (۱۳۷۳). مسئله حجاب، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. مطهری، شهید مرتضی (۱۳۷۹). نظام حقوقی زن در اسلام، تهران: صدرا.
۲۰. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، بیروت، ج ۴ و ج ۸.
21. Akbari B. (1995), Islam And clothing consumption. Tehran Institute of Business Studies and Research Publication
22. Simmel, G. (1971), Georg Simmel on Individuality And Social Forms. D. Levine Chicago: University Press.
23. Kermanshahian. o. (2000), Tendency to Withdraw the Veil, and among students of Tehran university and its sociological causes. Tehran: Tabatabaei university

تقویت فرهنگ عفاف و حجاب در برنامه درسی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی

عفت عباسی^۱

مقدمه و بیان مسئله

در دنیایی به سر می‌بریم که عوامل تأثیرگذار بسیاری بر کودکان و نوجوانان وجود دارد که جلوگیری از این تأثیرات، بسیار سخت و دشوار است. نظام آموزش و پرورش، می‌تواند نقش بسیاری در کاهش و کنترل تأثیرات نامطلوب داشته باشد ولیکن نمی‌تواند یک جزیره جداگانه برای دانش‌آموزان به وجود آورد. آن چه مهم است آن که مجموعه عوامل تأثیرگذار تربیتی و فرهنگی داخل جامعه ما، با هم هماهنگ نیستند و گاه نقش همدیگر را خنثی می‌کنند و حتی نقش متضادی را ایفاء می‌کنند. برای مثال، می‌توان به عامل خانواده اشاره نمود که بعضی خانواده‌ها دارای نقش معکوس بر دانش‌آموزان هستند و حتی یک شخصیت دوگانه‌ای را برای آن‌ها پدید می‌آورند. مثل، تضاد در رفتار در زمینه حجاب که منجر به عدم تحقق اهداف آموزشی و تربیتی در این زمینه می‌گردد. (علاقه‌مندان، ۱۳۸۱: ۱۶۰)

به اعتقاد پارسوتر، نباید بین ارزش‌ها و هنجارهایی که کودکان و نوجوانان درون خانواده می‌آموزند، با آن چه در آموزش‌های مدرسه‌ای فرا می‌گیرند و ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه تفاوت فاحشی وجود داشته باشد. (پارسوتر به نقل از اسکندری، ۱۳۸۷: ۶۴)

عوامل دیگر، مثل مطبوعات، رسانه‌ها هم‌چون رادیو و تلویزیون، ماهواره، اینترنت را نباید فراموش کرد. به تعبیر دیگر، آموزش‌های غیرمستقیم و غیر رسمی که از طریق این رسانه‌ها عمومیت یافته،

آن چنان اثرگذار بوده و تهاجم فرهنگی را در تمام کشورها گسترش داده است که باعث آثار سوء بر نوجوانان و جوانان شده است و تردید و شبهه در مبانی دینی، اعتقادی و ایجاد بدبینی و ذهنیت منفی نسبت به کانون‌های دینی و مذهبی را فراهم نموده است که نوجوانان و جوانان را به عنوان آسیب پذیرترین قشر جامعه اسلامی مورد هدف قرار داده است. (همت بناری، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۶)

در دنیای صنعت و عصر تکنولوژی، گاه شرایطی به وجود می‌آید که بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی جوانان فاصله می‌افتد و با توجه به شرایط و مقتضیات محیط، گاه رفع نیازها به خاطر رسیدن به اهدافی مثل تحصیل، شغل مناسب، به تعویق می‌افتد و در این شرایط، گاه نوجوانان و جوانان به دلیل شرایط نامناسب محیط مثل دیدن فیلم‌های نامناسب و اثرات ماهواره و اینترنت و دیدن زنان بد حجاب یا بی حجاب در کوچه و خیابان، دچار ضعف اخلاق می‌شوند و چه بسا گسترش این مسائل می‌تواند بسیاری را به سمت فساد و زیر پا گذاشتن مقررات اخلاقی بکشاند و عفاف و حیاء که جزء فضایل است کم کم از جامعه رخت بر بندد و جایش را به گمراهی، فحشاء و فساد دهد و گاه ممکن است یک امر ضد ارزش آن چنان گسترش یابد که مقبول جامعه قرار گیرد. علی‌علیه فرموده است: «وقتی محیط اجتماع آلوده و ناپاک شد، سجایای انسانی و فضایل اخلاقی بی‌رونق و زبان آور می‌شود و بر عکس رذایل و ناپاکی در جامعه رایج و سود بخش می‌گردد.» (به نقل از فلسفی: ۱۰۱-۹۹)

نیاز به تحقیق جدی و اساسی وجود دارد که چگونه می‌توان بعضی رفتارها را در افراد به ویژه نوجوانان و جوانان ایجاد نمود؟ چگونه می‌توان اعتقادات و ارزش‌های مذهبی و معنوی را نهادینه کرد؟ پیامبر اکرم ﷺ چه می‌کرد و آموزه‌های اسلامی در این باب چه مطرح می‌کنند؟

بحث‌های مختلفی در سیره یا روایات هست که نیاز به سرمایه‌گذاری و تحقیقات جدی دارد تا مشخص گردد که چگونه می‌توان فرهنگ عفاف و حجاب را در جامعه نهادینه کرد؟ چه بسا در این امر نیاز به کار تربیتی تا آموزشی باشد. (نبوی، ۱۳۸۱: ۲۹۰) اهداف پرورشی، به عنوان زیربنای اهداف آموزشی می‌باشد که تحقق آن در قالب اهداف آموزشی در برنامه درسی آشکار بعید است و بررسی تجارب متعدد و نتایج پژوهش‌های مختلف نشان‌گر آن است که تربیت عقیدتی و ارزشی صرفاً با دروس رسمی امکان پذیر نیست. (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۲)

ولفانگ برزینکا (w. brezanki) به مسائل معنوی و ارزشی تأکید و اصرار دارد. او مطرح می‌کند: انتقال ارزش‌های اصیل و معنوی به نسل نوجوان و جوان، از طریق دروس و روش‌های متداول علمی و منطقی و رسمی مناسب نیست و آن را روش کافی برای انتقال مذهب و ارزش‌ها نمی‌داند. او معتقد است: «یکی از خصوصیات مدرسه این است که محتوای آموزشی آن از طریق اصول منطقی و عقلی قابل درک و فراگیری باشد، لیکن چنانچه سعی شود که آن قسمت از امور معنوی و اخلاقی که انسان عمیق‌تر از هر دانش دیگری تحت تأثیر و تسلط خود قرار می‌دهد، فقط از طریق عقل و منطق، تدریس و تنظیم شود، به کلی تأثیر خود را از دست می‌دهد. مذهب و اخلاق هرگز از طریق روش‌های متداول علمی

و منطقی مفهوم نمی‌شوند. تنها زمانی که این مفاهیم زنده باشد، تدریس می‌تواند جنبه‌هایی از آن را توجیه و به درک عقلانی نزدیک‌تر کند و بالاخره به رشد کامل‌تری کمک کند، هیچ منش و اخلاقی تنها با کلمات توخالی قابل ساختن و پرداختن نیست.» (برزنیکا، ترجمه بایبوردی، ۱۳۷۱: ۱۲۹)

تعلیم و تربیت دو مفهومی هستند که رابطه تنگاتنگی دارند؛ زیرا آموزش بستری مناسب برای پرورش محسوب می‌شود و آموزش دهنده، محتوای آموزش، شیوه آموزش و سایر عوامل بر پرورش تأثیرگذار است و از سوی دیگر، پرورش همراه با نوعی آموزش است. (زارعان، ۱۳۸۱: ۳۴۳)

در دیدگاه اسلامی، به دلیل هدف خلقت انسان و ارتباط او با خالق جهان، تعلیمی ارزشمند است که نتیجه تربیتی با هدفی مقدس را دنبال داشته باشد و از آن در زندگی و رفتار فرد نیز آشکار شود. در قرآن کریم آمده است: «وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» که حکایت از این امر می‌کند. (جمعه، ۲) واقعیت آن است که دوره نوجوانی و جوانی دوره خاصی است. نوجوان، استقلال طلب، آزادی خواه، آرمان‌گرا و تا حدودی ستیزه‌گراست و از طرف دیگر، کم‌تجربه، ناپخته و احساسی است. بنابراین، در برخورد با این نسل، باید به واقعیات توجه داشت و در عین حال، جنبه اعتدال و تعادل را رعایت نمود. جالب است که اسلام نیز به این امر توجه نموده است.

روزی امام علی (ع) با خدمتکارانش قنبر برای خرید لباس به بازار رفتند و دو پیراهن دو دره‌می و سه دره‌می خریداری نمودند. امام پیراهن سه دره‌می را به قنبر داد و در اعتراض قنبر، امام فرمود: «أَنْتَ شَابٌّ وَ لَكَ شَرُّ الشَّبَابِ» «تو جوان هستی و میل جوانی داری» و این، نشانگر توجه امام (ع) به دوره جوانی و ویژگی‌های خاص آن است. (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۰۰/۹۴-۹۳)

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اگر نسل جوان و نوجوان را می‌خواهید وارد دین کنید، بارفق و مدارا وارد دین کنید» و در قرآن کریم، سوره حجرات آیه ۲۴ به همین امر اشاره شده است. (مصباحی، ۱۳۸۱: ۲۵۹) نحوه برخورد با مشکلات و مسائل نوجوانان و جوانان مثل، حجاب و عفاف بسیار حساس و پیچیده است و عدم برخورد صحیح با آن‌ها و واکنش‌های تند و افراطی چه بسا، باعث دلسردی از دین و حتی ذهنیت منفی نسبت به دین و امور دین گردد. اسحاقی ذکر می‌کند که برخورد منفی گاه عامل بازدارنده می‌شود و باید با توجه به موقعیت‌ها و شرایط تصمیم گرفت و گاه استفاده از انواع روش‌های تشویقی مؤثرتر است. (اسحاقی، ۱۳۸۷: ۹۷)

لیکونا (۱۹۹۴) «از رویکرد عادلانه» برای تربیت به ویژه در حوزه امور اخلاقی و ارزشی استفاده می‌کند. (به نقل از جان بزرگی، ۱۳۹۱: ۲۲) اخلاق و امور ارزشی را می‌توان قانونی کرد اما به جای تحکم و اجبار باید در خلال یک قانونی‌سازی این اتفاق بیافتد. عمر بن حنظله از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «ای عمر! شیعیان ما را وادار به کارهایی که خود می‌کنید، نسازید و با ایشان مدارا نمایید؛ چرا که مردم همه تحمل و ظرفیت شما را ندارند.» (المعزی الملائری: ۳۱۳) بنابراین، اجبار و الزام عملی نوجوانان و جوانان به انجام تکالیف شرعی اگر به نحو صحیح و با بررسی‌های عمیق صورت نگیرد

و گام‌ها با تأمل و حساب شده نباشد چه بسا، می‌تواند باعث گریز جوانان از انجام تکالیف شرعی گردد. در نظام آموزش و پرورش آن چه باید مبنا قرار گیرد، تأکید بر آموزه‌های اسلامی در جهت ایجاد و تقویت ایمان قلبی به عنوان هدف اصلی در نوجوانان و جوانان است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ایمان، اعتقاد به قلب، اعتراف به زبان و عمل به اعضاء و ارکان است.» (شیخ صدوق: ۲۵) در قرآن کریم، شرط اول و عامل اساسی سعادت، ایمان است که می‌فرماید: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات» هر مؤمنی، دین‌دار است ولی هر دین‌داری، لزوماً مؤمن نیست. قرآن، میان اسلام به مثابه دین و ایمان به مثابه جوهر دیانت فرق نهاده است و در قرآن کریم، سوره حجرات آیه ۴۹ نیز به این امر توجه شده است که در صورت ایمان، الزام عملی برای انجام رفتارها و رعایت ارزش‌ها نیز تحقق خواهد یافت.

ماهیت عفاف و حجاب

عفاف، مفهومی است که دربرگیرنده ابعاد مختلفی است و برخلاف عقیده رایج که برداشت مفهوم حجاب را به معنای پوشش خاصی از آیات مربوط به عفاف استنباط می‌کنند. با توجه به نص قرآن کریم غیر از پوشش، شاخص‌های دیگری در عفاف زن وجود دارد که شامل: نگاه، زیور و آرایش، حجاب و پوشش، رفتار و حرکات، لحن و کلام می‌باشد. (احزاب، ۵۹ و ۵۳؛ نور، ۳۱ و ۳۰) (کوهی، ۱۳۸۴)

عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد و سکان دار هدایت رفتارهای بیرونی است. حجاب، پاکي، نگاه، خیال و فکر، ... از مصادیق بیرونی و نماد عفاف هستند.

از نظر راغب اصفهانی، عفاف، اکتسابی است و در این امر، با حیاء مشترک است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «حیا بر دو قسم است. یکی، حیاء عقلانی و آن دیگر، حیاء احمقانه. حیاء عقلانی، ناشی از علم و دانش است و حیاء احمقانه، عبارت از جهل و نادانی است.»

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ مُمْتَقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْمُتَمَقِّ هُوَ الْجَهْلُ..» (کلینی، ۳۲۹ هـ. ق: ۱۰۱/۲) (فرید، ۱۳۷۲: ۷۰)

امام صادق علیه السلام در بحار الانوار نیز به متن بالا از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۱۹۷/۱۵) عفاف، حالتی است که به نقش آدمی بر می‌گردد. پس، اختصاص به زنان ندارد و صفت عفاف باید در وجود مرد و زن نهادینه شود.

جوادی آملی نیز معتقد است «عفاف و حجاب نه ویژه زنان است و نه خصیصه مردان بلکه هر دو گروه باید کمال خود را در عفاف و جمال خویش را در حجاب جست و جو نمایند، چه این که آثار عفاف و لوازم حجاب، مخصوص حرفه معینی نیست، بلکه باید برکات آن را در تمام شئون فردی و جمعی مشاهده کرد». جوادی آملی همین‌طور در کتاب زن در آینه جلال و جمال اشاره می‌کند که «هر بخش و هر بعدی از ابعاد بررسی سیر به مدارج کمال بین زن و مرد تفاوتی نیست». (جوادی آملی، بی‌تا)

نمود ظاهری عفاف، در حجاب ظاهر می‌شود. اما اختلاف بر سر انواع حجاب است. همان‌طور که عفاف در ابعاد و قالب‌های مختلف هم‌چون عفاف در رفتار و گفتار، نگاه، پوشش، فکر عرضه می‌گردد، حجاب نیز در تمام ابعاد وارد می‌شود. (http://noandishan...)

حجاب، نماد باورها و گرایش‌های افراد است. حتی گاه نمادی برای معرفی ملیت و فرهنگ بومی می‌باشد. مثل چادر در کشور ایران که یک نماد در فرهنگ ایرانی است. حجاب، ثمره حیا و عفاف و نماد هویت دینی و ملی است و می‌توان اذعان کرد که حجاب و هویت یک مقوله جدانشدنی می‌باشند. حجاب یعنی حفظ حرمت و ارزش‌های وجودی خود و هویت یعنی شناخت خود به عنوان یک موجود برتر که دارای تفکر و اندیشه است و این امر، در دوران بلوغ و پس از آن ادامه و شدت می‌یابد. نوجوان در مسیر تربیت، کم‌کم به شناخت و تصویری از خود می‌رسد و در می‌یابد که حجاب، یکی از مولفه‌های هویت اوست و آموزش و پرورش با به کارگیری روش‌های مناسب و علمی و به ویژه با تأکید بر پرورش اخلاقی و معنوی در این امر نقش بسزایی می‌تواند داشته باشد.

عفت و پاکدامنی، یکی از ارزش‌های اخلاقی مورد نظر در اسلام است که مورد تأکید قرار گرفته است. در آیه ۵۹ سوره احزاب دقیقاً به این امر توجه شده و حتی به عنوان یک معیار برای انتخاب همسر مطرح شده است. یکی از ویژگی‌های مهم همسرگزینی، رعایت پوشش مورد نظر اسلام است. در قرآن کریم آیه ۳۱ سوره نور و آیات ۳۳ و ۳۲ سوره احزاب به منع زنان از جلب توجه دیگران و مذموم بودن آن اشاره شده و در موضوع عفاف، به پاکی چشم، عفت در گفت و گو با نامحرم، خصلت غیرت و مطلوب دانستن آن به عنوان ارزش پرداخته شده است. (مائده، ۵؛ نساء، ۲۴؛ نور، ۲۶ و ۳) (حسین خانی نایینی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۵)

حجاب و عفاف همان‌طور که ذکر شد، یک پدیده چند وجهی فرهنگی و اجتماعی است که امروزه، به عنوان یکی از مسائل فرهنگی در جامعه ما دارای پیچیدگی‌های بیشتری است و در عین حال که یکی از ضروریات دین به شمار می‌رود، توسعه آن، مستلزم تحقیق و بررسی‌های بیشتری است و باید به امر فرهنگ سازی حجاب و عفاف توجه داشت. یکی از شیوه‌های فرهنگ سازی، از طریق نظام تعلیم و تربیت و برنامه‌های درسی است که می‌تواند در ترویج و تقویت معرفت دینی و اخلاقی به ویژه درونی کردن نظام ارزش‌ها و اعتقادات در جامعه مؤثر باشد.

درونی‌سازی ارزش‌ها از طریق برنامه‌های درسی

هر جامعه‌ای مبتنی بر نظام ارزشی خاص و مورد قبول می‌باشد که مسئولین و رهبران درصدد حفظ و گسترش آن در جامعه می‌باشند و به دنبال پیاده کردن ارزش‌ها در کلیه ابعاد زندگی افراد آن جامعه و متخلق شدن افراد جامعه به آن ارزش‌ها هستند. ارزش‌های حاکم بر جامعه، زمانی می‌تواند درون زوایای

زندگی انسان وارد شود و به عمل درآید که درونی شود. اگر هدف نظام جمهوری اسلامی ایران آن باشد که فرد علاوه بر آگاهی دینی، تمام ارزش‌های دینی و معنوی به معنای عام و ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به معنای خاص را در خود پیاده کند و تعلق به خداوند را در درونش احساس کند و در عبادات، فردی متعهد و تلاش‌گر و دقیق باشد، باید به ارزش‌های آموخته شده درونی شده و به قوانین و هنجارها که مبتنی بر نظام ارزشی حاکم بر جامعه هستند، به دیده احترام بنگرند. اگر ارزش‌های آموخته شده، درونی نشوند و با نظام هیجانی و عاطفی فرد گره نخورند و فرد آن ارزش‌ها را جزیی از احساس‌های خودش تلقی نکند، جنبه الزام آور به آن‌ها نمی‌دهد. بنابراین، تا زمانی که فرد چیزی را از آن خود نداند و به آن دلبستگی درونی پیدا نکند، به انجام یا عدم انجام آن تمایلی نخواهد داشت. این احساس‌ها، مبنای انتخاب و عمل را تشکیل می‌دهد. (اسکندری، ۱۳۸۷: ۲۷)

فرآیند درونی شدن ارزش‌ها، باعث می‌شود که جهان و زندگی برای انسان به شکل خاصی معنا بیابد و باورها و اعتقادات در فرد به گونه‌ای در می‌آید که در جان و روح انسان رسوخ کرده و در پیرامونش اثرگذار و فهم‌پذیر می‌گردد. بنابراین، ارزش‌هایی مثل عفاف، پاکدامنی، حیا و... باید به گونه‌ای در انسان نهادینه و درونی شود که در فرد الزام درونی برای آن حاصل شود و این ارزش‌ها که در جامعه در قالب هنجارها و قوانین در می‌آید، مثل حجاب و پوشش، در صورتی ضمانت اجرا می‌یابد که احترام به قانون به عنوان یک ارزش به نحو صحیحی آموزش داده شود.

در مسیر انتقال و درونی کردن ارزش‌هایی مثل عفاف و پاکدامنی، احترام به قانون حجاب، بدون شک آموزش نقش کلیدی دارد و مستلزم تدارک یک الگوی عملی برای آموزش درونی‌سازی ارزش‌ها و احترام به قوانین و هنجارها می‌باشد.

یکی از اهداف بنیادی برنامه‌های آموزشی و درسی کنونی، اخلاقی کردن مبانی احترام به قانون و نظام ارزش‌هاست. بدین معنی که اگر احترام به ارزش‌ها و قوانین در چارچوب اخلاق و تحول اخلاقی قرار بگیرد، به یک نظام رفتاری پایا و پویا تبدیل شده و فرد و جامعه را از سلامت برخوردار خواهد کرد. (جان بزرگی، ۱۳۹۱: ۵) تحقق این امر در صورتی امکان‌پذیر است که تمرکز و محور اصلی روی اوایل و اواسط کودکی و نوجوانی باشد که ویژگی‌های اخلاقی و ارزشی رشد می‌یابند. سیستم آموزش و پرورش کشور، یکی از نهادهایی است که با برنامه‌ریزی دقیق، زمینه رسیدن به این امر را آماده می‌نماید.

علاوه بر آموزش آموخته‌ها، بعد دیگری مطرح است که آموختنی نیست این بعد باورها و گرایش‌ها و در ارتباط با قلب آدمی است و از راه تربیت و پرورش استعدادها حاصل می‌شود. این در زبان قرآن و روایات با تعبیر اعتقاد، ایمان، یقین از آن یاد می‌شود و مشخصه مؤمنان واقعی است. اگرچه لزوماً تمام باورهای انسان از طریق آموخته‌ها حاصل نمی‌شود، علاوه بر راه حس و عقل که دو راه و ابزار شناخت برای انسان است، راه دل نیز می‌باشد که قرآن کریم به آن اشاره دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلْمَرْءُ بِأَيْمَانِهِ»، «شخصیت انسان در گرو باورهای اوست». (آمدی، ۱۳۸۰: ۶۲) آن حضرت، در جای دیگر می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ بِعَمَلِهِ» «و ایمان انسان در عمل او جلوه‌گر است». (همو: ۶۱) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اسلام غیر از ایمان است. هر مومن، مسلمان است و هر مسلمان، مومن نیست». (ابن شعبه، ۱۳۶۷: ۶۷۳-۶۷۲) طبق آموزه‌های اسلامی، چنانچه باورهای قوی در افراد تقویت شود، شخصیت انسان براساس همین باور شکل می‌گیرد و انسان مطابق آن عمل خواهد کرد. این موضوع، نه تنها در منابع اسلامی بلکه در متون غربی و توسط دانشمندان و محققان غیراسلامی نیز مطرح شده است.

در جامعه اسلامی مبتنی بر دین اسلام و برگرفته از ارزش‌های اسلامی بعضی قوانین مثل حجاب مبنای عمل قرار گرفته است که ضمانت اجرای آن به پذیرش از طرف افراد جامعه است. مثل عفاف که نماد خارجی آن در جامعه، حجاب می‌باشد و در حال حاضر به شکل قانون در جامعه مطرح است. الزام عملی در اجرای قانون حجاب، مستلزم آموزش مناسب است که این آموزش باید از دوران کودکی و نوجوانی و از طریق مدارس ترویج یابد و این امر، مستلزم تحقق گام‌های زیر در قالب محتوای آموزشی و برنامه‌های درسی است: ۱- آشنایی با قانون ۲- تقویت احساس مثبت و نیاز همه به قانون ۳- ارتقاء سطح احترام دانش‌آموزان به قانون و لزوم وجود قانون در زندگی به منظور برقراری نظم و امنیت فردی و اجتماعی در جامعه ۴- آشنایی با مجازات‌ها و پیامدهای ناشی از عدم رعایت قانون. (جان بزرگی، ۱۳۹۱: ۸۰)

تقویت عفاف و حجاب از طریق برنامه‌ها درسی

یکی از روش‌های تقویت ارزش‌ها و به ویژه عفاف و حجاب، توجه به انواع برنامه‌های درسی و به کارگیری محتوای آن‌ها و توجه به چگونگی آن توسط برنامه‌ریزان و مسئولین در نظام آموزش و پرورش می‌باشد. غرض از برنامه درسی در این نوشتار، صرفاً برنامه درسی رسمی و کلاسی نمی‌باشد و انواع برنامه‌های درسی را شامل می‌گردد، می‌توان گفت: «برنامه درسی به محتوای رسمی و غیررسمی، فرایند محتوا، آموزش‌های آشکار و پنهان اطلاق می‌گردد که به وسیله آن‌ها، فراگیر تحت هدایت مدرسه دانش لازم را به دست می‌آورد، مهارت‌ها را کسب می‌کند و گرایش‌ها، قدرشناسی‌ها و ارزش‌ها را در خود تغییر می‌دهد.» (ملکی، ۱۳۸۳: ۲۸) انواع برنامه‌های درسی مؤثر در توسعه فرهنگ عفاف و حجاب به تفصیل در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- **برنامه درسی آشکار:** برنامه آشکار و رسمی به برنامه‌ای گفته می‌شود که دارای چارچوب رسمی است و از منطق و قواعد اداری تبعیت می‌کند و غیر اختیاری و لازم‌الاجرا است. این نوع برنامه درسی، عمدتاً دربرگیرنده تجاری است که از عناصر اصلی برنامه شامل اهداف، محتوا، روش تدریس و مواد

آموزشی و ارزشیابی حاصل می‌شود و در قالب موضوع‌های خاص طراحی شده و برای سطوح معینی اختصاص دارد. (اسکندری، ۱۳۸۷: ۲۴) وجود و ضرورت برنامه برای رشد، حتی در آموزه‌های اسلامی نیز مورد توجه است. حضرت رضاعلیه‌السلام در ارشادات و راهنمایی‌های خود می‌کوشد زندگی مردم را نظام‌دار سازد. از این رو، به موضوع برنامه‌ریزی و تدبیر در معیشت و تعیین برنامه توجه کامل داشت. (حرانی، ۱۳۶۷: ۲۸۷)

برنامه درسی آشکار، برنامه‌ریزی شده و قصد شده است و لیکن بخشی از برنامه‌های درسی شامل برنامه‌ریزی‌های قصد شده غیر رسمی و قصد نشده نیز می‌باشد که گاه اثر آن می‌تواند بر شاگردان بیشتر باشد. برنامه درسی به دنبال آن است تا جریان‌های رسمی و غیررسمی یاددهی - یادگیری را در محیط آموزشی به شکل هدفمند، تعریف و در چارچوب آن سازمان‌دهی کند. برنامه درسی ممکن است گاه آثار ناخودآگاه و ناخواسته‌ای را در فرایند یاددهی - یادگیری به جای بگذارد که نباید از آن غافل شد. در هر حال، ممکن است بین برنامه درسی مدون و قصد شده و غیرمدون همنوایی یا ناهمنوایی وجود داشته باشد و همگرایی و ناهمگرایی باعث سوءگیری و تأثیرات آموزشی و تربیتی باشد. (همو: ۱۰)

در برنامه رسمی و آشکار، عناصر اساسی و مهم وجود دارد که بررسی آن‌ها ضروری است:

۱- آموزش دهنده ۲- محتوای آموزشی ۳- شیوه آموزش و تدریس ۴- ارزشیابی

۱- معلم (آموزش دهنده): معلم، مهم‌ترین عنصری است که می‌تواند نقش اساسی از نظر آموزشی و تربیتی داشته باشد، لذا، باید آگاهی و توانایی لازم و شایستگی‌هایی را به ویژه از نظر دینی و تربیتی داشته باشد تا بتواند از نظر اخلاقی و دینی بر دانش آموز و رفتارشان تأثیر بگذارد. برای این که فرهنگ حجاب و عفاف نهادینه شود و گسترش یابد، معلمان باید نه تنها در آن زمینه آگاهی داشته باشند بلکه معتقد و متعهد به آن بوده و به عنوان یک ارزش در رفتار خودشان قابل مشاهده باشد. بهترین وسیله برای ترویج آرمان‌ها و معنویت، استفاده از الگوسازی و همانندسازی و نیاز به برقرار کردن ارتباط و مبادله است. (خنیف، ۱۳۸۰: ۲۰۵) معلمان، یکی از مهم‌ترین الگوها در دوران آموزش مدرسه‌ای هستند و اگر چنان چه دارای صلاحیت‌های لازم و مناسب باشند، می‌توانند نقش الگویی خود را حفظ نمایند.

محمد قطب معتقد است: «عملی‌ترین و پیروزمندانه‌ترین وسیله تربیت، تربیت کردن با یک نمونه عملی و سرمشق زنده است. الگو به مردم عرضه می‌شود تا هر کس به اندازه ظرفیت و استعدادش، از آن شعله فروزان، نور بگیرد. اسلام، سرمشق دادن را بزرگ‌ترین وسیله تربیت می‌داند.» (قطب، بی‌تا: ۲۵۲-۲۵۱) هیچ عنصری به اندازه مربی و معلم الگوساز نیستند. ارزش‌های اخلاقی و انسانی، هم وزن با ارزش‌های علوم و حتی برتر از آن است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ، زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا» «چون عالم به علم خویش عمل نکند، اندرزش از دل‌های شنوندگان بلغزد، چنانکه باران از سنگ صاف بلغزد.» (کلینی، ۳۲۹ هـ. ق: ۱ / ۵۶) همه حرکات، اشاره‌ها و حتی واژه‌هایی که از سوی مربی و

معلم در جریان انجام وظیفه به کار می‌رود، به شدت در کودکان و نوجوانان اثر می‌گذارد. خداوند در آیه دوم سوره صف می‌فرماید: «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» باید بین رفتار و گفتار، همسانی و همخوانی وجود داشته باشد، تا گفتار تأثیر نماید. این، دلیلی است بر اهمیت بیشتری که در تربیت الگویی است. (به نقل از حسین زاده، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۷)

اما آن چه بیش از معلم و تدریس او بر دانش آموز اثر گذار است فضا و جو آموزشی، خود معلم و روش معلمی، باورها و ذهنیت اوست. بیش از دانسته‌ها و توانسته‌های معلم، نوع مواجهه او، نگاه و سمت‌گیری او به پدیده‌ها و مسائل زندگی است که بر دانش آموزان اثر می‌گذارد. این تأثیرات ناخواسته و پنهان که مورد غفلت واقع شده و گاه با عنوان تربیت ناخودآگاه تعبیر می‌شود، همان تأثیر برنامه پنهان است که به تفصیل توضیح داده خواهد شد. (اسکندری، ۱۳۸۷: ۱۲) امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْأَسُ بَرْمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ.» «شبهات اخلاقی مردم به محیط اجتماعی و مقتضیات زمان خودشان بیشتر از صفات خانوادگی و خلیقات پدران آن‌هاست.» (به نقل از فلسفی، ۸۱/ ۲)

این امر، نشانگر آن است که در گزینش و جذب معلمان باید دقیق‌تر و سنجیده‌تر عمل نمود و معیارهای علمی و بررسی شده‌ای را مبنای انتخاب آن‌ها قرار داد.

۲- محتوای آموزشی: دومین عنصر، تهیه و تدوین محتوای آموزشی مناسب است که دانش‌آموزان از طریق کتاب‌های درسی و یا فعالیت‌های آموزشی و تربیتی می‌آموزند. دروس دینی و قرآن جزء کتاب‌هایی است که می‌تواند در گسترش فرهنگ عفاف و حجاب مؤثر باشد و همین طور از طریق سایر کتاب‌های درسی به ویژه کتاب‌های علوم انسانی می‌توان به ایجاد و تقویت ارزش‌های دینی و تربیتی پرداخت. محتوای آموزشی در کشور ایران بیشتر به کتاب‌های درسی خلاصه می‌شود که می‌توان گفت تنها منبع اصلی برای آموزش در دانش‌آموزان می‌باشد. توجه به ویژگی‌های مخاطب و اصول تألیف و تدوین محتوای کتاب‌های درسی در ایجاد جاذبه برای یادگیری، اساسی است.

یکی از کارکردهای آموزش و پرورش، عمومی و انتقال دانش و مهارت‌هاست ولی کارکرد دوم تربیت معنوی، اخلاقی و ارزشی است، به طوری که برون داده‌ای آن انسان‌های دین‌باور و دین‌شناس باشند. (نوذری، ۱۳۸۱: ۲۹۸)

۳- شیوه آموزش: فعالیت‌ها و شیوه آموزش در برنامه درسی می‌تواند در پیروی دانش‌آموزان از معلمان و دیگران مؤثر باشد. یکی از شیوه‌هایی که در آموزش می‌تواند بر درون‌سازی ارزش‌ها و قوانین نقش داشته باشد، روش القاء شناختی و مهارگری است.

اکثر محققان استفاده از القاء شناختی و اجتناب از اعمال زور را در درونی‌سازی ارزش‌ها و قوانین مهم دانسته‌اند. اسمیت و گرینینگ (۱۹۵۵) تأثیر اجتناب از اعمال زور را در افزایش احساس گناه گزارش کرده‌اند. (جان بزرگی، ۱۳۹۱: ۱۳)

“لقاء شناختی کودکان را تحریک می‌کند تا دلایل انتخاب رفتار و تاثیر آن را بر دیگری بفهمند و

درک کنند. بنابراین، به طور مستقیم جنبه‌های شناختی (استدلال اخلاقی) و عاطفی (همدلی) را تحریک می‌کند تا دلایل انتخاب یک رفتار و تأثیر آن را بر دیگری بفهمند و درک کنند. القاء شناختی رویکردی منطقی و محترمانه را نسبت به روابط میان فردی به شکل الگودهی مطرح می‌کند. دامون (۱۹۸۸) برخورد احترام‌آمیز را زیر بنای الگوی تربیت اخلاقی معرفی می‌کند. لیکونا (۱۹۸۳) معتقد است که احترام هسته اخلاق است. (همو: ۱۸)

یکی از بهترین روش‌های تربیتی در اسلام نیز احترام و تکریم نوجوانان و جوانان است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آن‌ها معاشرت نمایید.» «عن النبی ﷺ: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۲۳/ ۱۱۴) حضرت رضا علیه السلام می‌فرمود: «با تمام اطفال و بزرگسالان مودب و بااحترام آمیزش نمایید.» (فرید، ۱۳۷۲: ۶۷/۳) و در جای دیگر امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» «محبت با مردم نصف عقل است» (همو، ۴/ ۶۴-۶۳) (حرانی، ۷۰۹: ۱۳۶۷-۷۰۸) و نیز می‌فرمایند: «به دیدار یکدیگر بروید، به هم محبت نمایید و دست دوستی به یکدیگر بدهید.» (حائری کرمانی، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۶)

می‌توان در وقایع روزانه، تمرکز بر علل رفتارها و پیامدهای آن برای دیگران باشد و در حین گفتگو همراه با القاء شناختی می‌توان رشد دانش‌آموزان را از طریق پرسش‌های سقراطی با ایجاد فضای هیجانی حمایتی تحریک کرد.

ما در شیوه آموزش و تدریس در القاء شناختی به دنبال جایگزینی کنترل درونی به جای کنترل بیرونی رفتار دانش‌آموزان هستیم که به عنوان کارآمدترین وسیله کسب اطمینان از رعایت نظم اجتماعی و قانونی محسوب می‌شود. (مارتز، ۱۹۸۲)

در متون اسلامی نیز مشاهده می‌شود که همانند صاحب‌نظران و دانشمندان غرب، به روش استدلالی در عمل به ارزش‌ها اشاره شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» «رفیق هر کس، عقل اوست و دشمنش، جهل او» (حرانی، ۷۰۹: ۱۳۶۷-۷۰۸) (حائری کرمانی، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۰). امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند: «اگر کسی یک حدیث از معارف اسلامی را به خوبی بفهمد و عمق علمی آن را به درستی درک کند، بهتر از آن است که هزار حدیث را در حافظه خود بسپارد و آن‌ها را نقل نماید.» (مجلسی، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۱۱۸/۱)

علی علیه السلام در مورد خاندان گرامی نبی اکرم فرمودند: «اینان حقایق علمی اسلام را با نیروی فکر و تدبیر فهمیدند و برای عمل کردن و به کار بستن فرا گرفتند، نه آن که فقط به شنیدن علوم اسلامی قناعت کنند و سپس مسموعات و محفوظات خویش را برای دیگران نقل نمایند، گویندگان مطالب علمی بسیاری ولی کسانی که حقایق علمی را به درستی درک کرده باشند و در عمل به کار ببندند، کم و معدودند (فیض الاسلام، ص ۸۱۷). در جای دیگر امام علی علیه السلام فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ» «بالاتر از هر عبادتی، تفکر و تعقل است» آیات و احادیث بسیاری نشان‌گر آن است که به مسلمانان

توصیه می‌شود که به دلایل و استدلال توجه شود. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «اغْلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رَوَايَةٌ فَإِنَّ رَوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَاةُ قَلِيلٌ» «چون خبری شنیدید آن را از روی تدبیر و اندیشه در آن دریابید، نه از روی نقل لفظ آن؛ زیرا نقل کنندگان علم بسیارند و اندیشه کنندگان در آن اندک.» (فیض الاسلام، ۱۱۲۰)

در جریان آموزش، تأیید، تشویق کلامی، قدردانی، معرفی کردن دانش آموز به سایر دانش آموزان، استدلال، توجه به احساسات دیگران، بیان نتایج و عواقب کار، قصه‌گویی، گفت‌وگو، ایفای نقش، پرسش و پاسخ سقراطی، از روش‌هایی است که در تقویت درونی‌سازی ارزش‌ها مؤثر است. خود مهارگری یا توانایی مهار رفتار یکی از عوامل اصلی اخلاق محسوب می‌شود که پرورش آن از دوران کودکی (از سنین ۷-۵ سالگی) باید مورد توجه قرار گیرد. خود مهارگری یک صفت شخصیتی است که بعدها فرد توانایی مقاومت در برابر یک خواسته، فرونشانی تکانه‌ها و به تأخیر انداختن ارضاء را فرا می‌گیرد. (جان بزرگی، ۱۳۹۱: ۷)

کودکان و نوجوانان در جریان آموزش و در طی دوران رشد، با انجام فعالیت‌ها و شیوه‌های رفتاری، کنترل‌هایی را می‌آموزند و با تشخیص رفتار قابل قبول از غیرقابل قبول، شیوه‌های کنترل را کسب می‌کنند با رفتار خود را تحت تشخیص خود اداره کنند. به تأخیر انداختن ارضاء خواسته‌ها، پذیرفتن یا تحمیل معیارهای خاص برای پاداش به خود نمونه‌هایی از خود مهارگری می‌باشند. دانش‌آموزان باید در جریان اجتماعی شدن توانایی لازم را برای ارزشیابی کار خود کسب کنند و معیارهای قابل لمس برای تشویق خود به دست آورند و جریان آموزش کلاس و روش‌هایی که معلم انتخاب می‌کند، می‌تواند در ایجاد این توانایی‌ها و ویژگی‌ها مؤثر باشد.

روایات و احادیث موجود در منابع اسلامی نشان دهنده توجه به مقاومت در مقابل خواسته‌های خویش و مهار کردن تمایلات و خواسته‌هاست و به کنترل خویش‌تن توصیه می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده است: که لقمان به پسر خود چنین گفت: «فرزند عزیز همواره نفس خود را به اداء وظایف شخصی و انجام کارهای خویش الزام کن. و جان خود را در مقابل شدایدی که از ناحیه مردم می‌رسد به صبر و بردباری وادار نما. اگر مایلی در دنیا به بزرگترین عزت و بزرگواری نایل شوی، از مردم قطع طمع کن و به آنان امیدوار مباش (مجلسی، ۱۴۰۶ هـ. ق: ۵/۳۲۴-۳۲۳) و نیز علی علیه السلام فرمود: «بردباری در فقر توأم با عزت، بهتر از ثروت آمیخته به خواری و ذلت است.» (فرید، ۱۳۷۲: ۸۴/۱) امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسند: «بر هوا و خواهش خود مسلط باش و به نفس خویش از آن چه برای تو حلال و روا نیست، بخل بورز؛ زیرا بخل به نفس، انصاف و عدل است.» (فیض الاسلام، ۹۸۵)

علاوه بر شیوه آموزش، چگونگی ارزشیابی نیز می‌تواند برای تحقق اهداف مورد نظر به کار رود، استفاده از خود ارزیابی در ارزشیابی و گرایش به سمت جایگزینی ارزشیابی‌های کیفی و به ویژه عملکردی به جای ارزشیابی کمی در جایگزینی معیارهای درونی به جای بیرونی در کنترل و خود مهارگری

می‌تواند نقش به‌سزایی داشته باشد. یک فرد اخلاقی باید بیاموزد که معیارهای بیرونی رفتار را درونی‌سازی کند و از معیارهای بیرونی گزینش شده پیروی نماید (آیزنبرگ و موسن ۱۹۸۹؛ لب و فینی ۱۹۹۵ به نقل از جان بزرگی، ۱۳۹۱: ۱۱)

بهره‌گیری از روش‌هایی مثل مذاکره و گفت و گو به جای کنترل مستقیم و عاطفه مثبت هنگام تربیت، باعث ارتقاء سطح پیروی در دانش‌آموزان می‌شود که این رفتارها، با تحول وجدان در سال‌های بعد ارتباط دارد (وسترمن، ۱۹۹۰، کوچانسکا ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ به نقل از جان بزرگی، همان‌جا).

روش گفت و گو و مذاکره ارزشمند است و یکی از شیوه‌های مؤثر در پیروی از قوانین و ارزش‌ها می‌باشد. امام صادق (علیه السلام) در زمینه ارزشمندی گفت و گو می‌فرمایند: «هر گاه سه تن یا بیشتر انجمن کنند، به همان شماره از فرشتگان حاضر شوند، تا اگر آن‌ها دعای خیری کنند، فرشتگان آمین گویند و اگر از شری پناهی جویند، فرشتگان دعا کنند تا خدا آن‌ها را از آن‌ها بگرداند.» (کلینی، ۳۲۹ هـ. ق: ۲۶۹/۳) بنابراین، گفت و گو و مباحثه یکی از روش‌های مؤثر در تقویت و گسترش عفاف و حجاب می‌باشد، به ویژه اگر توأم با استدلال و تفکر باشد؛ زیرا باعث درک عمیق افراد نسبت به چرایی و ضرورت حجاب و عفاف در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد. و افراد پی به فلسفه حجاب و فضیلت عفاف پی می‌برند.

برنامه‌ریزان و پژوهشگران به این موضوع توجه داشته‌اند که آزمون‌های متداول پیشرفت تحصیلی به هیچ وجه برای سنجش میزان تحقق اهداف تربیتی و ارزشی مناسب نیستند. (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۰: ۱۲۲) یکی از اهداف آموزشی و تربیتی، رعایت عفت و عفاف و بیزاری از بی‌بندوباری می‌باشد که در قالب محتوای دروس رسمی و فوق برنامه مقرر شده که تحقق یابد ولیکن به دلیل نگرش حاکم بر نگره گرفتن و تلقی یک درس رسمی فاقد بار تربیتی، تحقق آن هدف با مشکل مواجهه ساخته است. لذا، مستلزم برنامه‌ریزی دقیق برای ایجاد تغییر در نگرش‌ها و طرز تلقی دانش‌آموزان به ویژه به آموزش‌های دینی و اخلاقی است.

۲- فوق برنامه: فوق برنامه بخشی از برنامه رسمی و آشکار است با ساختار منعطف که از ویژگی‌های آن اختیاری بودن و آزاد بودن است. در این نوع برنامه‌ها حضور همه افراد نه تنها الزامی نیست، بلکه انجام و مشارکت در سطوح مختلف آن به شکلی آزاد و اختیاری می‌باشد. این برنامه‌ها از نظر شکل و قالب، خارج از کلاس درس سازماندهی می‌شود و شامل فعالیت‌هایی است که برای غنی‌سازی، توسعه و تکمیل و جبران برنامه درسی سازماندهی می‌شود. (اسکندری، ۱۳۸۷: ۲۴)

یکی از روش‌ها برای فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن عفاف و حجاب برنامه‌های درسی رسمی به ویژه دینی و قرآن در سطوح مختلف تحصیلی و برخی فعالیت‌های تکمیلی و فوق برنامه تحت عنوان امور تربیتی است.

بعضی تحقیقات انجام شده در مورد مقایسه تأثیرگذاری منابع مختلف در ترویج ارزش‌ها نشان دهنده

توفیق بسیار بیشتر برخی از روش‌های غیررسمی نسبت به آموزش آشکار و رسمی بوده است. (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۰: ۱۰۷)

دانش‌آموزان با انجام فعالیت‌های فوق برنامه، به دلیل آن که بیشتر شکل گروهی و جمعی دارد و جنبه اختیاری و آزادی دانش‌آموزان در شرکت در این فعالیت‌ها آشکار است، باعث اثرگذاری بیشتر بر آن‌هاست و به ویژه از نظر گسترش و تعمیق ارزش‌ها و نگرش‌ها نسبت به حوزه دینی و اخلاقی مؤثرتر است، تقویت رفتارها و صفاتی مثل پاکدامنی، حیا، عفاف، عفت، حجاب، مسئولیت‌پذیری، احترام به دیگران، قانون‌پذیری و احترام به قانون از طریق فعالیت‌های غیررسمی، فوق برنامه و تکمیلی بهتر تقویت و گسترش می‌یابد.

فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری که در قالب برنامه درسی فوق برنامه برنامه‌ریزی می‌شود مثل انتشار نشریه، مسابقات فرهنگی، به کارگیری هنرهای تصویری، تشکیل میز گرد‌ها، مقاله‌نویسی، روزنامه دیواری، برگزاری نمایشگاه، شعرخوانی... می‌تواند به تقویت فرهنگ عفاف و حجاب بیانجامد ولیکن چگونگی انجام این فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی منسجم و علمی در اثر بخشی این فعالیت‌ها نقش اساسی دارد.

۳- برنامه پنهان (hidden curriculum): الیوت آیزنر (eliot isner)، برنامه پنهان را شامل ارزش‌ها و انتظاراتی می‌داند که در قالب برنامه رسمی ارائه نمی‌شود و به منزله بخش مهمی از تجربه مدرسه است. آیزنر (۱۹۹۴) به مجموع یادگیری‌هایی که در بستر فرهنگ حاکم بر محیط آموزشی و بدون آگاهی معلمان و دانش‌آموزان حاصل می‌شود، اشاره دارد و می‌گوید: «این یادگیری، عمدتاً در قالب مجموعه‌ای از انتظارات و ارزش‌ها تبلور می‌یابد و کمتر معطوف به حوزه دانستی‌ها و شناخت است.» (مهر محمدی، ۱۳۸۱: ۶۳۷)

لارنس کهلبرگ (lourance Kohlberg)، برنامه پنهان را همان آموزش اخلاقی می‌داند و نقش معلم در انتقال استانداردهای اخلاقی را مهم می‌داند. (اسکندری، ۱۳۸۷: ۳۰)

اسکلتون برنامه درسی پنهان را عبارت می‌داند از مجموعه پیام‌های مربوط به دانش، ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری و نگرش‌هایی که یادگیرنده در طول فرایندهای آموزش به طور ضمنی تجربه می‌کند. این پیام‌ها ممکن است ضد و نقیض، غیرخطی و تأکیدی بوده و هر یادگیرنده‌ای آن‌ها را به شیوه‌ای خاص کسب کند. (اسکلتون، ۲۰۰۵)

به عقیده پوزنر، برنامه درسی پنهان، هنجارها و ارزش‌های جامعه اطراف ما را شامل می‌شود، این‌ها، بسیار قوی‌تر و پایدارتر از برنامه درسی رسمی و عملی می‌باشند و حتی در تضاد با آن‌ها عمل می‌کنند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

رابی آیسبروک (Ruby Ausbrooks) (۲۰۰۰) به یادگیری‌های عمیق و نافذ در دانش‌آموزان تحت عنوان برنامه پنهان اشاره می‌کند: «برنامه درسی پنهان متشکل از پیام‌های ضمنی جو اجتماعی مدرسه

است که نوشته نشده است، ولی توسط همه احساس می‌شود و بدنه دانشی است که دانش‌آموزان آن را به سهولت، از طریق بودن هر روزه در محیط مدرسه، هضم می‌کنند که گاه از محتوای رسمی نافذتر است» (آیسبروک، ۲۰۰۰) این ساختار پنهان باعث آموزش‌هایی به شاگرد می‌شود که از کنترل مدرسه و معلم خارج است. آن‌چه به طور صریح در اهداف و محتوای برنامه درسی می‌آید، می‌تواند در دانش‌آموزان مؤثر باشد ولی، همگام با دروس رسمی، نباید از درس‌های معنوی و ارزشی در زندگی روزمره غافل شد.

تعاریف متعدد در زمینه برنامه درسی پنهان، نشانگر آن است که برنامه پنهان، برنامه ضمنی و اتفاقی و طراحی نشده تعلیم و تربیت است که محصول فرعی و جانبی بسیاری از فعالیت‌های تربیتی است. این برنامه، در برگیرنده تعامل‌ها و ارتباط متقابل افراد در مدرسه (ارتباط بین دانش‌آموزان با یکدیگر، ارتباط متقابل معلم و شاگرد)، ساختار سازمانی مدرسه و قوانین و مقررات، جو اجتماعی مدرسه، ساختار فیزیکی مدرسه و کلاس درس می‌باشد که محصول فرهنگ، آداب و رسوم، اصول اخلاقی، عادات، صفات و شخصیت افراد مدرسه است. (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸: ۱۶۱) صاحب نظران متعددی معتقدند که نظام آموزشی و تحصیلات مدرسه‌ای به دلیل ساختار، جو اجتماعی و بسیاری چیزهای غیرملموس دیگر، حاصل پیام‌های نانوشته و مستتر اما عملی و نافذ فراوانی است که در بسیاری از موارد نافذتر از پیام‌های آشکار هستند که به نام برنامه درسی پنهان اطلاق می‌شود. (ملکی، ۱۳۷۶: ۶۷)

همان‌طور که تعاریف نشان می‌دهد، تأثیر برنامه پنهان به ویژه در زمینه ارزش‌ها و هنجارها کاملاً آشکار است. بنابراین، برنامه درسی پنهان می‌تواند در درونی کردن ارزش‌های مورد توجه برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان آموزش و پرورش قرار گیرد. تعهد و مسئولیت‌پذیری به دانایی‌های کسب شده و مهارت‌های آموخته شده می‌تواند نگاه انسان را به زندگی و مسائل آن متأثر نماید و انسان را در انتخاب جهت زندگی یاری نماید. الزام به رعایت اخلاق است که ارزش‌های اخلاقی را شکل می‌دهد، هنگامی که فرد خود را ملزم به دانایی خود می‌کند و دانسته‌های خود را باور می‌کند، به بینش می‌رسد و به نگاه تازه‌ای دست می‌یابد و چون برای توانمندی‌های خود اهمیت قائل می‌شود، به نوعی از سبک زندگی دست پیدا می‌کند. اگر دانش را می‌توان با گفتن آموخت، مهارت‌ها را از راه تکرار و عادت ایجاد کرد، ولی تعهد و الزام به دانسته‌ها و توانسته‌ها، تنها از طریق عمل کردن و براساس برنامه پنهان شکل می‌گیرد. (اسکندری، ۱۳۸۷: ۱۱)

پای‌بندی به حجاب و اعتقاد به عفاف، حیاء و رعایت آن در رفتار مستلزم این تعهد می‌باشد و علاوه بر برنامه درسی رسمی، نباید از این امر غافل شد که برنامه پنهان در ایجاد و تقویت این تعهد نسبت به عفاف و گام برداشتن در آن مسیر حائز اهمیت است.

علاوه بر آموزش‌های مستقیم، آموزش ارزش‌ها از طریق سایر برنامه‌های درسی مثل فوق برنامه و برنامه درسی پنهان واجد نقش حیاتی است. دانش‌آموزان باید از انواع برنامه‌های درسی، دانش اخلاقی،

اعمال اخلاقی و مراقبت اخلاقی را به طور متوازن بیاموزند. (cscha ps، ۱۹۸۵، به نقل از فتحی واجارگاه، ۱۳۸۸: ۱۳۴)

آدمی که می‌ترسد از محیط خود کم می‌آموزد، کسی که بی‌توجه و ولنگار است از شکست و تجربه‌هایش کمتر پند می‌گیرد، جسارت برخورد با مسائل و لابلایی‌گری را در کم‌تر آموزشی مستقیماً تدریس می‌کنند ولی با وجود این، همواره آموخته می‌شوند. برنامه پنهان هم زمینه‌ساز ایجاد فرصت و تسهیل‌کننده تأثیر سایر عوامل است و هم اثر خود را بر شرایط و موقعیت تربیت تحمیل می‌کند. (اسکندری، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۲)

یافته‌های پژوهش

جوهره تربیت را انتقال اعتقادات و اخلاقیات تشکیل می‌دهد و یکی از اهداف اساسی نظام آموزش و پرورش، تحقق اهداف دینی و معنوی و اخلاقی است و هرچند عوامل متعددی هم‌چون: خانواده، رسانه‌ها، جامعه و نهادهای دینی و مدنی در اثرگذاری بر کودکان و نوجوانان مؤثرند و نمی‌توان از فرایندهای غیررسمی غافل شد و لیکن نظام آموزش و پرورش از طریق انواع برنامه‌های درسی می‌تواند بر رفتارها و شخصیت دانش‌آموزان تأثیر زیادی بگذارد.

تربیت به درونی شدن ارزش‌ها و شکل‌گیری نوعی الزام درونی دلالت می‌کند و تن دادن به الزام درونی، در فرد تعهد ویژه‌ای را برای انجام امور ایجاد می‌کند. ارزش‌هایی مثل: عفاف و حجاب، عفت، پاکدامنی، شرم و حیاء و... در صورتی می‌تواند در جامعه نهادینه شود و گسترش یابد که درونی گردد. به کارگیری انواع برنامه درسی رسمی، پنهان و فوق برنامه می‌تواند در تحقق این امر مؤثر باشد. در توسعه و گسترش فرهنگ عفاف و حجاب باید به نقش الگویی معلمان و نوع محتوای آموزش ارائه شده به دانش‌آموزان توجه داشت و روش‌هایی مثل روش مهارگری و القاء شناختی از طریق فرایند آموزش می‌تواند در درونی‌سازی ارزش‌ها، احترام به قانون و الزام عملی به اجرای قوانین، مؤثر باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. فیض الاسلام (بی تا)، نهج البلاغه.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۰). غررالحکم و دررالکلم، قم: انتشارات امام عصر علیه السلام.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۷)، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: امیرکبیر.
۴. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۷)، گوهر عفاف، قم: بوستان کتاب.
۵. اسکندری، حسین (۱۳۸۷)، برنامه درسی پنهان، تهران: نشر نسیم.
۶. المعزی الملائری، شیخ اسماعیل (بی تا)، جامع الاحادیث الشیعه، قم: جلد ۱۸.
۷. برزینکا، ولفانگ (۱۳۷۱)، نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، ترجمه مهر آفاق بایبوردی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. جان بزرگی، مسعود و دیگران (۱۳۹۱)، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون پذیری به کودکان، تهران: انتشارات ارجمند.
۹. جوادی آملی، عبدالله (بی تا)، زن در آینه جلال و جمال، قم: نشر اسراء.
۱۰. حائری کرمانی، حسین (۱۳۶۳)، سخنان گهربار حضرت امام علی ابن موسی الرضا، مشهد: بی تا.
۱۱. حسین خانی، نایینی (۱۳۸۹)، معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام، دو فصل نامه اسلام و پژوهش های تربیتی، سال دوم، شماره ۲، ص ۴۴-۲۱.
۱۲. حسین زاده، علی (۱۳۸۹)، ادب برابر خدا، روش الگویی پیامبران اولوالعزم به هنگام دعا و دو فصل نامه اسلام و پژوهش های تربیتی، سال دوم، شماره ۲، ص ۸۶-۶۲.
۱۳. خنیفر، حسین (۱۳۸۰)، درآمدی بر اصول پیشگیری از آسیب مندی تربیت دینی، تربیت اسلامی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی کتاب ششم، ص ۲۰۸-۱۸۸.
۱۴. زارعان، محمد جواد (۱۳۸۱)، اصول و بایسته های اصلاحات، تربیت اسلامی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی، کتاب هفتم، ص ۳۵۳-۳۱۹.
۱۵. سعیدی رضوانی و بینقی، محمود و تقی (۱۳۸۰)، تأملی در باب تناسب نظام آموزش و پرورش رسمی با تربیت دینی، تربیت اسلامی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی، کتاب ششم، ص ۱۳۲-۱۰۶.
۱۶. شیخ صدوق (رضی)، عبون اخبار الرضا، انتشارات علمیه اسلامیه.
۱۷. علاقمندان، جعفر (۱۳۸۱)، سیر تحول اصلاحات و تربیت دینی در آموزش و پرورش، تربیت اسلامی، مرکز

- مطالعات تربیت اسلامی آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی، کتاب هفتم.
۱۸. فرید، مرتضی (۱۳۷۲). الحدیث، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد اول - دوم - سوم.
۱۹. فتیحی واجارگاه و واحدچوکده، کورش و سکینه (۱۳۸۸). آموزش شهروندی در مدارس، تهران: آبیژ.
۲۰. فلسفی (بی تا)، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران: نشر معارف اسلامی، جلد دوم.
۲۱. قطب، محمد (بی تا)، روش تربیتی اسلام، تهران: انتشارات پیام.
۲۲. کلینی، ثقه الاسلام. اصول کافی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱-۲-۴.
۲۳. کوهی، محمد رضا (۱۳۸۴). آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن، قم: اتفاق، جلد دوم.
۲۴. مصباحی، غلامرضا (۱۳۸۱). امور تربیتی، تربیت دینی و اصلاحات، تربیت اسلامی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی، کتاب هفتم.
۲۵. ملکی، حسن (۱۳۷۶). برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)، تهران: انتشارات مدرسه.
۲۶. ملکی، حسن (۱۳۸۳). برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)، تهران: پیام اندیشه.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۳ق). بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، جلد ۱۰۰ و ۱۵.
۲۸. _____ (۱۴۰۶هـ. ق). بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۲۳-۵-۱.
۲۹. نبوی، محمد حسن (۱۳۸۱). نقش حوزه در اصلاحات و تربیت دینی دانش آموزان، تربیت اسلامی، مرکز مطالعات اسلامی وزارت آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی، کتاب هفتم.
۳۰. نوزری، محمود (۱۳۸۱). آموزش و پرورش، جهانی شدن و اصلاحات، تربیت اسلامی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی، کتاب هفتم.
۳۱. همت بناری، علی (۱۳۸۰). نگاهی به عوامل آسیب شناسی تربیت دینی نوجوانان و جوانان، تربیت اسلامی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، قم: نشر تربیت اسلامی، کتاب ششم، ص ۱۸۶-۱۷۱.
32. Ausbrooks, Rubly (2000). What is school's Hidden curriculum teaching your child? Website: <http://www.paren tigteen.Com/curriculum.Html>.
33. Skelton, a (2005). Studying Hidden Curriculum: Developing a perspective in the postmodern in sights. Curriculum studies, 5.
34. <http://noandishan barter.blogfa.com>34.
35. <http://forum.Azzahra.ir>

نقش گروه مرجع در شکل‌گیری تشبیه و تأثیر آن بر عفاف در سیره رضوی

مریم معینی‌فر^۱

محدثه معینی‌فر^۲

مقدمه

افراد برای شکل دادن به باورها و عقاید خود و همچنین برای چگونگی عملکردهای خود در عرصه‌های مختلف، خود را با گروه‌هایی متشکل از افرادی که عقاید و عملکرد آن‌ها را نمونه می‌پندارند، مقایسه می‌کنند و از این طریق، به ترسیم هویت خود می‌پردازند. این گروه‌های مورد مراجعه، «گروه‌های مرجع» نامیده می‌شوند.

با توجه به این اصل مهم در اجتماعی شدن، قرآن کریم در آیات مختلف به ویژه در آیه ۷۷ سوره فرقان، به مفهوم گروه مرجع اشاره نموده است. خداوند، هدف خود را از ارائه الگو، رساندن مسلمانان به ثواب الهی معرفی کرده است. این هدف، نشان از اهمیت الگودهی و تبعیت از این الگوها می‌باشد. قرآن با توجه به همین اصل، به بیان زندگی معصومان و پیامبران (علیهم‌السلام) پرداخته است. قرآن، علاوه بر معرفی اسوه‌های حسنه و مثبت، به معرفی شخصیت‌های منفی می‌پردازد و انسان‌ها را به دوری از آن‌ها دعوت می‌کند. با پیروی از گروه‌های مرجع، رفتار و ظواهر بدنی و ارزش‌های انسان هر روز شبیه این الگوها می‌شود که در فقه اسلامی به آن تشبیه می‌گویند که با توجه به انتخاب گروه مرجع مثبت یا منفی، تشبیه هم

۱. کارشناس پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء (ع)
۲. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی

می‌تواند مثبت و منفی شود. هدف ما، بررسی تطبیقی گروه مرجع در جامعه‌شناسی و تشبه در فقه و رابطه تشبه بر عفاف است. با این بررسی، ثابت می‌شود مفهوم گروه مرجع دارای پیشینه اساسی در قرآن و روایات است و اسلام با معرفی دو گروه مرجع مثبت و منفی و در پی آن، فرایند تشبه (جامعه‌پذیری و پذیرش ارزش‌های گروه مرجع) به هویت انسانی اهمیت داده و شکل‌گیری درست آن را از اهداف متعالی خود می‌داند. بر این اساس، سؤال اساسی در این مقاله این است که آیا رابطه‌ای میان انتخاب گروه مرجع با تشبه وجود دارد؟ عفاف در الگوی پیشنهادی اسلام چه جایگاهی دارد؟ پژوهش‌ها نشان می‌دهد که میان انتخاب گروه مرجع با تشبه رابطه وجود دارد. انتخاب گروه مرجع غربی، منجر به تشبه به کفار می‌شود و پذیرش گروه مرجع دینی، تشبه به پیشوایان دینی را موجب می‌شود. عفاف، به عنوان یکی از ویژگی‌های الگوی اسلامی، بزرگترین مانع در شکل‌گیری فرایند تشبه است. البته، سنجش چگونگی و میزان رابطه مستلزم پژوهشی پیمایشی است که به علت کمبود وقت از بررسی آن معذوریم.

۱- مفهوم تشبه

برای دست یافتن به مفهوم تشبه، ابتدا آن در لغت و سپس در روایات بررسی می‌شود.

۱-۱- **مفهوم لغوی:** تشبه در لغت به معنی شبیه، مانستن (صفی‌پور، بی‌تا: ۶۰۹) و هم‌سان دیگری شدن در نحوه رفتار یا پوشش است. (دهخدا، ۱۳۷۴: ۶۷۴۳)

۱-۲- مفهوم تشبه در آیات

استقلال هویت و اقتدار مسلمانان، او را از هر گونه پیروی مقرون با ذلت پرهیز می‌دهد. پیروی از کفار در آداب و ظواهر زندگی، نوعی رسمیت شناختن سلوک آن‌ها و قرار گرفتن در زیر چتر برتری و قیمومیت آنان است که با روح عزیز مسلمانان مغایر و در دین اسلام به شدت مذموم اعلام شده است. بنابراین، در قرآن کریم در بسیاری از آیات، دوری گزیدن از کفار و عدم دوستی با آنان تأکید شده است؛ زیرا دوستی با آنان به معنای برگزیدن آن‌ها به عنوان گروه مرجع است که در نهایت، تشبه به آن‌ها را منجر می‌شود. «هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه‌های جز شیوه مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست به گردانیمش و به جهنمش افکنیم و جهنم، سرانجام بدی است.» (نساء، ۱۱۵)

«کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کافران پیروی کنید، شما را به آیین پیشین برمی‌گردانند، پس زیان‌دیده‌باز می‌گردید.» (آل عمران، ۱۴۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان کافران را به دوستی مگیرید. آیا کاری می‌کنید که برای خدا به زیان خود حجتی آشکار پدید آید؟» (نساء، ۱۴۴)

۱. «کسانی که به جای مؤمنان کافران را به دوستی برمی‌گزینند، آیا عزت و توانایی را نزد آنان می‌جویند، در حالی که عزت به تمامی از آن خداست؟» (نسا، ۱۳۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را به دوستی برمگزینید. آنان خود دوستان یکدیگرند. هر کس از شما که ایشان را به دوستی گزیند، در زمره آنهاست و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند.» (مائده، ۵۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اهل کتاب را که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند و نیز کافران را به دوستی برمگزینید و اگر ایمان آورده‌اید از خدا بترسید.» (مائده، ۵۷)

«کسانی که همواره مواظب شما هستند. پس اگر از جانب خدا فتوحی نصیبتان شود، می‌گویند: مگر ما همراه شما نبودیم؟ و اگر پیروزی نصیب کافران شود، می‌گویند: آیا نه چنان بود که بر شما غلبه یافته بودیم و مؤمنان را از آسیب رساندن به شما بازداشتیم؟ در روز قیامت، خدا میان شما حکم می‌کند و او، هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است.» (نساء، ۱۴۱)

«اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان آورده بودند، کافران را به دوستی نمی‌گرفتند ولی بیشترشان فاسق‌اند.» (مائده، ۸۱)

۱-۳- مفهوم تشبیه در روایات

پس از بررسی اولین منبع در فقه اسلامی راجع به تشبیه، لازم است که در روایات نیز به بررسی این مفهوم و مصادیق آن بپردازیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «محوس ریش‌های خود را می‌تراشیدند و سبیل‌ها را پر پشت می‌گذاشتند؛ ولی ما سبیل‌های خود را می‌تراشیم و ریش‌های خود را بلند می‌گذاریم. روش ما، مطابق فطرت است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سبیل‌های خود را کوتاه و ریش‌های خود را بلند نگه دارید و خود را شبیه یهود مگردانید.» (صدق، ۱۳۲۴ ه.ق: ۱/ ۳۱؛ حر عاملی، ۱۰۳۳ ه.ق: ۱/ ۳۲۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «موهای سپید خود را (با خضاب) تغییر دهید و خود را شبیه یهود و نصاری نسازید.» در نهج‌البلاغه آمده است که از امام علی علیه السلام درباره این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» سؤال شد، امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را هنگامی فرمود که پیروان اسلام اندک بودند؛ اما اکنون که اسلام گسترش یافته و استوار شده است، هرکس آنچه را دوست دارد، انجام دهد.

امام علی علیه السلام: «اگر بردبار نیستی، خویشتن را بردبار جلوه ده؛ زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و سرانجام، یکی از آنان نشود.» (ری شهری، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

امام صادق علیه السلام: «با بدعت‌گزاران دوستی و هم‌نشینی نکنید که در نظر مردم شما هم مانند یکی از آن‌ها خواهید بود.» (همو، ص ۱۰۷)

امام صادق علیه السلام: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردان را از تشبیه به زنان در لباس و زنان را نیز در تشبیه به مردان در لباس منع می‌کردند.» (حر عاملی، ۱۰۳۳.ق: ۲، باب ۱۳)

امام صادق علیه السلام: «خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: به مؤمنان بگو که لباس دشمنان مرا نبوشید و طعام دشمنان مرا نخورید و راه‌های دشمنان مرا نیمایید و گرنه در زمره دشمنان من به شمار خواهید رفت.»

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خود فرمودند: «هرگز هم‌رنگ جماعت نباش که بگویی من تابع مردم هستم و من هم یکی از مردم» (ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۴۷۸)

امام رضا علیه السلام: «دوستداران بی‌بضاعت من دوست دارند که من روی غد بنشینم و لباس درشت بپوشم، در حالی که زمانه این را نمی‌پذیرد.»

ابوعبّاد: حضرت رضا علیه السلام در تابستان روی بوری می‌نشست و در زمستان روی پلاس. لباسش از پارچه درشت بود اما هرگاه در میان مردم ظاهر می‌شد، خود را می‌آراست (همو: ۵۰۰)

امام رضا علیه السلام: «همانا خداوند، شهرت لباس را دشمن می‌دارد.»^۱

از مجموع روایات فوق، استفاده می‌شود که از نظر اسلام، انجام دادن افعالی که مختص کفار است، مکروه و منهی می‌باشد.

احتمال دارد دلیل این کراهت و نهی این باشد که انجام دادن چنین افعالی موجب می‌شود که مسلمانان رفته رفته بدون آن‌که خود بخواهند در ورطه پیروی فکری از آنان بیفتند که نتیجه آن، ورود در زمره دشمنان اسلام و سلب استقلال و شکوه اسلامی خواهد شد. روایات بر این اساس، دو نوع تشبیه مثبت و منفی را بیان می‌کند تا راه گشایی برای مسلمانان باشد.

۲- انواع تشبیه

همان‌طور که اسلام به تشبیه منفی اشاره نموده است، تشبیه مثبت را نیز مدنظر قرار داده است؛ زیرا اسلام، دین ارائه الگو و راه کار است. این دین، هرگز پیروان خود را بدون دستورالعمل و راه کار رها نمی‌کند و آن‌ها را همیشه مشمول هدایت خود قرار می‌دهد.

۱. کتابچی، محسن، آیین زندگی از دیدگاه امام رضا علیه السلام، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: http://ghadeer.org/akhlagh/aein_zndgi (91/05/25)

۲-۱- انواع تشبیه در آیات

در آیات قرآن نیز بر همان مبنای فوق، تشبیه، به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود. بدون شک، تشبیه به کفار و پیروی از آنان، در صورتی که انگیزه آن داخل شدن در هیئت کفار و خارج شدن از هیئت مسلمانان باشد، حرام است؛ زیرا اگر شخص توجه داشته باشد که این عمل، به معنای عدول از اسلام است، ارتکاب آن موجب ارتداد است و اگر متوجه این نکته نباشد، بلکه فقط به انگیزه هم‌رنگ شدن با کفار در امور خود از آنان پیروی کند، این کار، گناهی بزرگ و جهلی سترگ محسوب می‌شود. به همین دلیل است که در آیات الهی، مسلمانان از هرگونه تشبیه و دوستی با کفار نهی شده‌اند. تأکید قرآن بر نهی از تشبیه به کفار، نشان از خطر بزرگ این نوع از تشبیه دارد. اما تشبیه مثبت را می‌توان در آیاتی که در پایان مقاله بررسی می‌کنیم، ملاحظه نمود. سوره فرقان، نمونه‌ای از ارائه الگو و مدل اسلامی است؛ زیرا در این سوره مبارکه، هر دو مدل منفی و مثبت بررسی شده و به گونه‌ای مناسب به جامعه اسلامی معرفی شده است.

۲-۱-۱- انواع تشبیه در روایات

تشبیه، در روایات به دو نوع تشبیه مثبت و منفی تقسیم شده است. روایات شماره ۷ تا ۱۰ و ۱ تا ۳ به تشبیه منفی و مابقی به تشبیه مثبت اشاره دارد. در تمام این روایات، مسلمانان از هرگونه دوستی با کفار و تشبیه به آنان نهی شده‌اند. در روایاتی هم زندگی امامان معصوم مانند امام رضا (علیه السلام) اشاره شده است که نشان از تأسی جستن مسلمانان از پیشوایان دینی خود به عنوان تشبیه مثبت دارد.

۲-۲- انواع تشبیه در فقه اسلامی

در این بخش، به بررسی انواع تشبیه در فقه اسلامی می‌پردازیم.

۲-۲-۱- تشبیه به کفار در عبادت

به این معنی که شخص، عبادت را با وضع خاص یا لباس خاصی که شبیه کافران است انجام دهد؛ چنان که در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «هنگامی که برای نماز ایستاده‌ای، دست راست را روی دست چپ یا دست چپ را روی دست راست قرار نده؛ زیرا این کار، خضوعی (تکفیر) است که اهل کتاب (مجوس) انجام می‌دهند.» (حلی، بی‌تا: ۶۷۶/۲؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۱۶/۱۱؛ حلی، بی‌تا: ۷۲۶/۱)

۲-۲-۲- تشبیه به کفار در غیر عبادت

تشبیه در غیر عبادت یعنی انسان در جنبه‌های گوناگون زندگی، خود را همانند کفار سازد. آن‌چه که در این نوشتار مورد بحث قرار خواهد گرفت، همین قسم است که اکنون مورد ابتلای جامعه اسلامی می‌باشد. تشبیه به کفار در غیر عبادت، شکل‌های مختلفی دارد، ولی می‌توان آن‌ها را به سه دسته اساسی تقسیم کرد: ۱. تشبیه به کفار در پوشش: بدین معنی که مسلمانان در لباس، کفش، کلاه، انگشتر، گردن بند و سایر پوشیدنی‌ها، خود را شبیه کافران سازند؛ همانند پوشیدن کراوات، پاپیون و لباس‌هایی با مدل‌ها و

تصاویر مخصوص به کفار که شعار و مروج فرهنگ آنان است.

۲. تشبه به کفار در آرایش: بدین معنی که مسلمانان در آرایش سر، صورت و سایر مواضع آرایشی، خود را شبیه کافران سازند؛ همانند مدل‌های آرایش سر و صورت برخی افراد که امروزه کم و بیش در جامعه مشاهده می‌شود.

۳. تشبه به کفار در آداب و رسوم: منظور از آن، همانند شدن با کفار در آداب و رسومی است که از ویژگی و شعارهای آنان به شمار می‌رود و اکنون در جامعه، نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. مانند: سگ‌بازی و آوردن آن به خانه و ماشین و یا غذا خوردن نزد صاحبان عزا، جشن‌های مثل ولنتاین، فضا سازی خانه بر اساس مدل غربی و ... (نجفی، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۸۹) در روایات، تشبه به کفار در همگی موارد فوق‌الذکر مورد توجه قرار گرفته و مؤمنان از آن نهی شده‌اند.

۳- حکم تشبه

۳-۱- حکم انواع تشبه در آیات و روایات

تشبه در قرآن کریم، بیش‌تر اشاره به تشبه به کفار دارد که حرام و به شدت مذموم شناخته می‌شود. در روایات نیز سخن از دو نوع از تشبه مثبت و منفی است که از روایات مذکور چنین برداشت می‌شود که تشبه منفی به کفار ممنوع و حرام است، اما تشبه به ائمه (علیهم‌السلام) پیامبران، مؤمنان و اولیاء تشبه واجب است.

۳-۲- حکم انواع تشبه در فقه اسلامی

برخی انواع تشبه، حرام، برخی مکروه و برخی دیگر، مستحب است.

۳-۲-۱- تشبه حرام: تشبه مسلمان به کفار در استفاده از نشانه‌های ویژه مذهبی آنان که از شعائرشان محسوب می‌گردد، هم‌چون صلیب، حرام است. تشبه هریک از مرد و زن به دیگری در رفتار جنسی به معنای تخنث و تذکر حرام بلکه از گناهان کبیره است (طباطبائی، ۱۴۱۹هـ: ۷۷/۱؛ نراقی، ۱۴۱۸هـ: ۱۴/۱۷۳؛ خوانساری، ۱۳۶۴هـ: ۳/۳۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵هـ: ۶/۶۷۵؛ خویی، ۱۴۱۱هـ: ۱/۳۳۴؛ روحانی، ۱۳۷۶: ۲۵۳؛ حکیم، ۱۴۱۶هـ: ۲/۱۹؛ مرتضی، بی‌تا: ۲/۱۱۷؛ بکری دمیاطی، ۱۴۱۸: ۱/۲۷۱؛ نووی، بی‌تا: ۴/۴۴۴؛ نووی، بی‌تا: ۲/۱۲۵؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۳/۲۷۱؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۱۲/۵۰) لیکن، تشبه هریک از آن دو به دیگری در پوشش و غیر آن از هیئت‌ها، مانند برداشتن زیر ابروها و آرایش صورت و رها کردن موی سر بسان زنان، از حیث حرمت و کراهت مورد اختلاف است. برخی مطلق تشبه، برخی تشبه در لباس و برخی دیگر، تشبه توأم با اتخاذ آن به عنوان زی خود- نه به قصد دیگر مانند: اظهار حزن و اقامه عزیه - را حرام دانسته‌اند. حرمت تثلیث و اتخاذ قبور انبیا به عنوان مسجد به خاطر تشبه در عبادات به یهود (بانی، ۱۴۰۶هـ: ۲۱۵) و دست‌ها را زیر لباس پنهان کردن در نماز ویژه مجوسیان حرام است. (کاشانی، ۱۴۰۹هـ: ۲/۷۹)

تشبه مکروه: تشبه مسلمان به کفار در لباس، مکروه است. از جمله مصادیق این نوع تشبه که در

فقه از آن یاد شده، عبارت است از: تراشیدن ریش مثل یهودیان (طباطبائی یزدی، ۱۳۵۹: ۲/۳۳۲)، همایل انداختن بر روی لباس (حلی، بی‌تا: ۱/۷۲۶) و بر سر گذاشتن برطله- نوعی کلاه ویژه یهودیان (زین العابدین، ۱۴۱۳هـ: ۳/۴۹۷) و بستن کمر به چیزی شبیه زنار کمربندی که مسیحیان در گذشته به کمر می‌بستند و امروزه کشیشان، آن را به گردن می‌آویزند. برخی، احتیاط را در ترک این نوع تشبیه دانسته‌اند. بلکه برخی، قائل به حرمت آن شده‌اند. تشبیه به کفار در رفتار- که در ظاهر به آنان شباهت پیدا می‌کند هر چند انگیزه فاعل، این تشابه نباشد- مکروه است؛ بدین جهت، در روایات، از نماز گزاردن در جایی که آتش افروخته می‌شود مانند آشپزخانه - به جهت تشبیه به عمل مجوسیان و نیز پیش روی انسان یا مقابل عکس ذی‌روح- به جهت شباهت پیدا کردن به عمل بت‌پرستان و غیر آن- نهی شده است. تشبیه به متکبران در رفتار، به نهادن یک پا بر ران پای دیگر هنگام نشستن و تکیه دادن در حال غذا خوردن و نیز تشبیه کهنسالان به جوانان در رفتار، مکروه است. هم‌چنین تشبیه کنیز به زن آزاد در پوشاندن سر خود در نماز بنا بر مشهور کراهت دارد. حضور زنان در تشییع، مکروه است. اما به جهت تشبیه به بیگانگان مرسوم شده است. (گلپایگانی، ۱۴۱۳هـ: ۹۵) بلند کردن صدا در سه جا «قتل، تشییع جنازه، نماز» مکروه است. (کاشانی، ۱۴۰۹هـ: ۱/۳۱۰). ایستادن بر روی نیمکت و اظهار تکبر بر مردم به خاطر شباهت به یهود مکروه است. (سرخسی، ۱۴۰۶هـ: ۱/۳۹) شب زنده‌داری شب شبیه، مثل یهودیان و شب یکشنبه، مانند مسیحیان (شروانی و عبادی، بی‌تا: ۲/۲۴۶)، روزه سکوت به خاطر تشبیه به مجوس، روزه گرفتن تنها در روز شنبه (کاشانی، ۱۴۰۹هـ: ۲/۷۹) و یا روز عاشورا (سمرقندی، ۱۴۱۴هـ: ۱/۳۴۳) و افطار روزه هنگام ظهور ستارگان برخلاف مسلمانان که هنگام غروب خورشید افطار می‌کنند، به جهت تشبیه به یهود مکروه است (شوکانی، ۱۹۷۳: ۴/۳۰۰).

تشبیه مستحب: تشبیه به معصومان (علیهم‌السلام) و اولیای الهی در رفتار و افعال، امری مستحب و مدوح است؛ از این رو، پوشیدن لباس سفید به جهت شباهت پیدا کردن به پیامبران، مستحب است.^۱ (کاشف الغطاء،

۱. استفتائات تقلید از فرهنگ غربی- آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله

سؤال: آیا پوشیدن لباس‌هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس‌ها ترویج فرهنگ غربی محسوب می‌شوند؟ پاسخ: اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند، پوشیدن آن‌ها فی‌نفسه اشکال ندارد و اما این‌که ترویج فرهنگ غربی، معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود یا خیر، موکول به نظر عرف است. سؤال: امروزه وارد کردن لباس‌های خارجی و خرید و فروش و استفاده از آن‌ها در داخل شهرها متداول شده است. با توجه به افزایش تهاجم فرهنگی غرب به انقلاب اسلامی، این کار چه حکمی دارد؟ پاسخ: واردات و خرید و فروش و استفاده از آن‌ها به مجرد این‌که از کشورهای غیراسلامی وارد شده‌اند، اشکال ندارد. ولی آن‌چه که پوشیدن آن با عفت و اخلاق اسلامی منافات داشته باشد و یا ترویج فرهنگ غربی که دشمن فرهنگ اسلامی است، محسوب می‌شود، واردات و خرید و فروش و پوشیدن آن جایز نیست و در این مورد، باید به مسئولین مربوطه مراجعه شود تا از آن جلوگیری کنند.

سؤال: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟ پاسخ: معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به

۱۳۲۸ هـ/ ۱۳۰۳ (۲۰۳۱)

پس از بررسی مفهوم، انواع و حکم تشبیه در اسلام لازم است که به برخی از عناصر مهم در شکل گیری تشبیه اشاره نماییم. یکی از مهم ترین عناصر در این فرایند، مفهومی به نام گروه مرجع است. با توجه به تأثیر گروه مرجع بر جامعه پذیری که همان تشبیه در فقه اسلامی است، به بررسی این مفهوم می پردازیم.

مفهوم گروه مرجع

در علم جامعه شناسی، اصطلاح گروه مرجع برای اولین بار در سال ۱۹۴۲ توسط هیمن مطرح گردید: «انسان ها در شکل دهی به نگرش های خود بیش از آن که به خود متکی باشند، به گروه های که با آنان در ارتباط اند تکیه دارند.» (تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۲) وی، با بررسی های خود نشان داد که پایگاه ذهنی یک فرد الزاماً متناسب با پایگاه اجتماعی- اقتصادی وی نمی باشد. ضابطه هایی که برای ارزیابی شرایط فرد از این نظر به کار می رود، الزاماً با گروه اجتماعی که فرد به آن وابسته می باشد مرتبط نیست. رفتارها ممکن است از گروهی ناشی شود که شخص عضو آن نباشد ولی برای وی، حالت چارچوب قضاوت داشته باشد. نیوکمب دو مفهوم جدید را در این باره عرضه کرده است: گروه مرجع مثبت و منفی. گروه مرجع مثبت، گروهی است که فرد تمایل به حضور و عضویت در آن دارد و نگرش ها و رفتارهای جاری در آن

دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آن هاست و این موضوع، با توجه به کشورها و زمان ها و اشخاص مختلف فرق می کند و این امر، مختص به غرب هم نمی باشد.

سؤال: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟ پاسخ: پوشیدن لباس هایی که توسط دولت های استعماری تولید شده اند، از این جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی نفسه اشکال ندارد ولی اگر این کار، مستلزم ترویج فرهنگ غیر اسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین های اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتی در برخی موارد، جایز نیست.

سؤال: پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟ پاسخ: به طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می شوند، به طوری که پوشیدن آن ها منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود، جایز نیست.

سؤال: آیا پوشیدن لباس با تبلیغ و تشویق شراب روی آن جایز است؟ پاسخ: جایز نیست.

آیات عظام اراکی، گلپایگانی و صافی: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است.

آیات عظام گلپایگانی، صافی، نوری و بهجت: تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات هو از قبیل طبل و شیپور و سنج نباشد و اشعار دروغ و غنا بخوانند و مرد لباس زن نبپوشد (آیت الله گلپایگانی: و اجتماع مرد و زن در یک جا نباشد) اشکال ندارد.

آیت الله العظمی بهجت: ایشان هرگونه تشبیه زن به مرد و بالعکس مانند کوتاهی مو به مدل موی مردانه برای زنان و بلند کردن مو، ناخن و رنگ کردن مو، اصلاح زنانه مو و برداشتن زیر ابروها و زینت کردن مرد به زینت های مختص به بانوان را برای مردان جایز ندانستند.

را مطلوب می‌داند. در مقابل، گروه مرجع می‌توانند گروه‌های عضویت یا غیر عضویت باشند و گروه‌های عضویت وقتی می‌توانند گروه مرجع مثبت قرار گیرند که رضایت خاطر فرد از عضویت در آن حاصل شود و مطلوبیت و جذابیتی برای فرد داشته باشد.» (همو، ۱۴)

رابرت مرتن، مفهوم گروه مرجع را به شکل مدون‌تری در آورد و گروه‌های مرجع مثبت و منفی را از یکدیگر متمایز کرد. وی، اعتقاد داشت که مفهوم گروه مرجع منفی، ابزار مفیدی برای مطالعه پاره فرهنگ مجرمان محسوب می‌شود. برای اعضای یک گروه، گروه دیگری ممکن است گروه مرجع منفی باشد. اهمیت این نوع داوری را در مورد گروه‌های متأثر از چند ایدئولوژی سیاسی به وضوح مشاهده می‌کنیم (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ کوئن، ۱۳۸۴: ۱۰۷؛ محسنی، ۱۳۷۶: ۱۲۵؛ کلینی، ۱۳۸۵: ۱۲۷) شاید نتوان تعریف مشابهی را برای این مفهوم اجتماعی در آموزه‌های دینی یافت و لیکن، همین بس که اسلام به مفاهیم ارزشمندی چون: انسان کامل، رهبری، مرجعیت دینی و ولایت فقیه در اداره جامعه توجه داشته است و حدود هریک از این مفاهیم را مشخص نموده است. ما برآنیم که به بررسی مفهوم گروه مرجع در آیات بپردازیم. بنابراین، به جهت محدودیت، سوره فرقان را برگزیدیم. در این سوره، از واژگانی چون: عباد الرحمن و امام برای تبیین گروه مرجع مثبت استفاده شده و در دیگر سوی، به توصیف اوصاف کافران و سرنوشت آنان نیز اشاره‌ای شده است که به عنوان گروه مرجع منفی شناخته می‌شوند.

انواع گروه مرجع

گروه مرجع، خود، در علم جامعه‌شناسی به دو نوع است: گروه مرجع مثبت و گروه مرجع منفی گفتیم که انسان‌ها معمولاً به گروه خود علاقه مند و برای آن بیش از گروه غریبه ارزش قائلند. بدین ترتیب، معیارها و ارزش‌های گروه خود را اساس و مقیاس قرار می‌دهند و بدان متمایلند تا دیگران را با آن معیارها بسنجند و افراد، مقیاس‌های ساخته شده در گروه خود را مرجع می‌انگارند. آن هم مرجع مثبت؛ یعنی هر آن‌چه خوب است، در گروه ما است و هر آن‌چه بد، در گروه غریبه. در این موارد، گروه غریبه، گروه مرجع منفی خواهد بود. اما در جوامع کم اتفاق می‌افتد که به دلایل مختلف یک یا چند نفر از گروه خود زده می‌شوند تا حدی که بالاخره، آن گروه را قبول ندارند و مایلند- در صورتی که بتوانند!!- گروه خود را تغییر دهند. در این صورت، گروه خودی، گروه مرجع منفی و گروه غریبه، مرجع مثبت خواهد بود (رفیع پور، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۳) و همچنین، گروه مرجع بر اساس میزان رابطه فرد با گروه مرجع، به دو نوع تقسیم می‌شوند: گروه‌های مرجع درونی و گروه‌های مرجع بیرونی. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۴۵) از حیث نسبت فرد با گروه مرجع، از حیث منزلت اجتماعی، چهار حالت متصور است: ۱- گروه مرجع، دارای منزلتی هم‌ارز فرد است ۲- گروه مرجع، دارای منزلتی برتر است ۳- گروه مرجع و منزلت فرد هم‌ارز نباشد اما رتبه‌بندی روشنی هم نتوان میان آن‌ها ارائه داد ۴- فرد در مقایسه با گروه مرجع،

دارای منزلتی برتر است» (همو)

همان‌طور که علم جامعه‌شناسی، گروه مرجع را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم نموده است، قرآن نیز پیشاپیش به این دو نوع گروه مرجع در سوره فرقان اشاره کرده است. گروه مرجع مثبت در این سوره، تحت عنوان «عباد الرحمن» و ویژگی‌های آنان آمده است و گروه مرجع منفی نیز با بیان ویژگی‌های کافران در این سوره، به تصویر کشیده شده است.

قبلاً اشاره شد که افراد به هنگام ارزیابی و جهت‌گیری و رفتار به گروه یا فرد مرجع مراجعه می‌کنند و خواسته‌ها و انتظارات خود را با آن‌ها سنجیده و هماهنگ می‌کنند، هرچند در علم جامعه‌شناسی، تفاوت قابل محسوسی در برداشت محققان از مفهوم گروه مرجع وجود دارد. اما خداوند در قرآن کریم، در سوره مبارکه فرقان، ویژگی‌هایی را برای بندگان خدا ذکر می‌کند و تصویری گویا از انسان کامل که همان گروه یا فرد مرجع است نشان می‌دهد. در آیه‌های ۶۳ تا ۷۷ این سوره، چهارده نشانه برای هدایت و راهنمایی بشر بیان شده است که به شرح زیر است:

تواضع و فروتنی: اولین خصیصه بندگان خدا، تواضع و فروتنی است. علت آن که به این خصیصه بیش از خصائص دیگر توجه می‌شود، این است که در درون انسان دو نیروی متضاد وجود دارد و تکامل انسان بر اثر همین دو نیروی مخالف است که در درون او در حال کشمکش‌اند و اگر این تضاد نبود، تکامل وجود نداشت. یکی، عقل که انسان را به سوی صفات انسانی سوق می‌دهد و دیگری، غرائز که چیزی جز لذت را نمی‌شناسد. غرائز، انسان را به حرکت و جنبش درمی‌آورد و عقل، غرائز را محدود می‌سازد. هرگاه عقل به تنهایی بر انسان حکومت کند و غرائزی در این بین وجود نداشته باشد، دیگر پرهیز از گناه برای انسان افتخاری نبود و اگر بالعکس، سراسر وجود او چیزی جز شهوت و غرایز نبود، دیگر او لیاقت تکلیف را نداشت و از تکامل باز می‌ماند. علت دیگر که تواضع را از خصائص نخستین بندگان خدا می‌نامند، این است که غرور، موجب دور شدن عقل و نادیده گرفتن حقایق است. گاهی انسان مالکیت و الوهیت خداوند را از سر کبر انکار می‌کند. در حالی که بزرگ‌ترین افتخار انسان، عبد و بندگی خداوند است. (سیحانی، ۱۳۵۵: ۲۴۳-۲۳۶)

حلم و بردباری در برابر جاهلان: دومین ویژگی گروه مرجع قرآنی، حلم و بردباری در برابر جاهلان است. «هنگامی که افراد نادان با آنان سخن گویند» بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله می‌کنند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۳۳۱) خداوند، پیامبرانی را فرستاد تا استعدادهای درونی بشر را پرورش دهند تا این که پرده جهل و نادانی بر انسان سایه نیفکند. انسان‌ها در مکتب فطرت، آن‌چه را که باید یک انسان کامل بداند آموخته‌اند. صبر و استقامت، شرط اساس رهبری است. پیامبران باید کانونی از امید باشند تا بتوانند راهنمای گروه بزرگی از انسان‌ها باشند.

نیایش در دل شب: دیگر نشانه گروه مرجع قرآنی، عبادت و پرستش آن‌هم در دل شب است. پرستش خدا، حس تقدیر را در انسان زنده می‌کند و مایه تکامل روحی انسان است و مهم‌تر از همه، مایه

یاد خدا است و از آن‌جا که نیایش خداوند در دل شب به دور از ریا است، حائز اهمیت است.

نقش بیم و امید در زندگی انسان: کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما باز گردان حقا که عذاب آن، لازم و جاودانی است». ترس و امید، دو عامل روحی است که در تکامل انسان نقش بسیار مؤثری دارند. بیم و امید، موجب تکامل زندگی انسان‌ها می‌شوند؛ زیرا امید، انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد و بیم، موجب می‌شود که فرد خود را از اطاعت و انجام وظیفه بی‌نیاز نمی‌بیند.

میانه روی در انفاق: انفاق، یکی از سنت‌های همگانی و قانون طبیعی است. انسان‌ها باید در حد توان و در حالت میانه از علم و ثروت اضافی خویش به دیگران انفاق کنند اگر چه به ظاهر این نعمت‌ها از آن‌هاست ولی باید به این امر توجه کنند که آن‌ها، متعلق به جامعه هستند همه باید از مواهب الهی بهره ببرند.

یکتا پرستی: با توجه به ابتدای آیه ۶۸ سوره فرقان، قرآن کریم صراحتاً، با شرک به مبارزه می‌پردازد و این مبارزه، زیر بنای اصلاحات خداشناسی و یگانه پرستی می‌باشد. اعتقاد به خدا، مایه تربیت انسان‌هاست.

احترام به جان انسان‌ها: خداوند در آیه ۶۸ این سوره، به مقام و موقعیت انسان احترام فوق‌العاده قائل شده است. انسان، موجودی است که از نخستین لحظه‌ای که نطفه منعقد می‌گردد زیر پوشش احترام قرار گرفته تا روزی که به خاک سپرده شود و حتی پس از مرگ هم احترام او قطع نمی‌گردد.

عفیف و پاکدامنند: بندگان خدا، هرگز زنا و خیانت در امانت نمی‌کنند. مسلمان در رابطه زناشویی، هرگز دچار افراط و تفریط نمی‌شوند و اگر کسی مرتکب این گناه شود به کیفر خود می‌رسد و کسی که زنا می‌کند و موجب می‌شود فرزندی زنا زاده پدید آیند که در کوچه‌ها پرورش یابند مثل آن است که آن‌ها را کشته باشد. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴۸۴/۸) در رفتارهای مسلمانان، عفت و بی‌ژگی آشکاری است.

پاک سازی روح و روان: یکی از نعمت‌های بزرگ الهی نسبت به بندگان خود، این است که راه بازگشت را به روی بندگان خود باز گذارده و خود را تواب و توبه‌پذیر معرفی می‌کند. از نظر روانی، نوید توبه، بزرگ‌ترین عامل برای پاکسازی روح از هر نوع آلودگی در باقی مانده عمر است و خداوند بزرگ مرتبه، گناهان انسان را با توبه می‌بخشد و تنها اعمال نیک برای فرد باقی می‌ماند.

در مجالس گناه حاضر نمی‌شوند: همان‌طور که برای فرد از بیماری پیش‌گیری، بهترین راه است، دوری از مجالس گناه هم بهترین راه در جهت جلوگیری از آلوده شدن به گناه است.

پرهیز از انجام کارهای بیهوده: بندگان خدا، با توجه به آیه «... إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» از کارهایی که نتیجه اخروی ندارند پرهیز می‌کنند.

کنجکاو در آیات الهی: بخشی از شخصیت انسان را، تفکر تشکیل می‌دهد و هنگامی که اسلام، انسان را دعوت به تفکر می‌کند، موضوع فکر را نیز یادآور می‌گردد تا فکر را در بیراهه به کار نبریم.

درخواست فرزند صالح: یکی از نشانه‌های بندگان خدا، این است که همواره از خداوند خواهان

فرزندان پاک از همسران خویش می‌باشند. آن‌ها، نه تنها خواهان فرزندان صالحند، بلکه خواهان پاکی نسل خویش‌اند. مراد بندگان رحمان، از این‌که در دعای خود درخواست می‌کنند به این‌که همسران و ذریه‌هایشان قره عین ایشان باشد، این است که موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه، از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۵/۳۳۹)

پیشوای متعهد و مسئول پرهیزگاران: یکی از نعمت‌های بزرگی که وسیله تکامل و ترقی است، حس تقلید و پیروی از گفتار و رفتار دیگران است و اگر بشر بدون این حس آفریده شده بود، از بسیاری مواهب که از راه پیروی دیگران به دست می‌آید باز می‌ماند. این، غریزه‌ای است که انسان‌ها را خواه ناخواه به پیروی از دیگران وادار می‌سازد و لذا، مهم نیست که از کسی پیروی کنیم. مهم این است که از چه کسی پیروی نماییم. گفتار و کردار چه فردی را مدل زندگی و الگوی خود قرار دهیم. نیاز بشر به رهبر، نیازی است اصیل و عمومی که قسمتی از آن زائیده مقتضیات زندگی اجتماعی او است و پیروی از فرد، یک امر تحمیلی از طرف افراد خودکامه و جاه‌طلب و یا در نتیجه، تلقین کاذب نیست. اکنون که ضرورت راستین و غریزه درونی ما را به پیروی از دیگران دعوت می‌کند، باید در تشخیص رهبر و الگوی نمونه زندگی بیش از هر چیزی بیندیشیم. یکی از آشکارترین پدیده‌های دوره جوانی و بلوغ را قهرمان‌پرستی می‌دانند. قهرمان‌پرستی، کم و بیش به طور مستقیم، انگیزه‌ای از نیاز به رهبری است. اگر نوجوان به قهرمان برگزیده دسترسی نداشته باشد، حتی در عالم خیال و رویا از بسیاری از جهات دیگران را الگو و مدل رفتار خویش قرار می‌دهد و از تصور خاص خود از رفتار و گفتار او الهام می‌گیرد و از آن تقلید و پیروی می‌کند، پرستش هنرمندان و خوانندگان از نیاز او به رهبری برانگیخته می‌شود. **پیشوای فضیلت:** تصور ما از لفظ امام در آیه مورد بحث، همان پیشوای فضیلت و الگوهای سعادت آفرین زندگی است که انسان باید زمام زندگی را به دست آنان بدهد و از رفتار و گفتار آنان پیروی کند. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای، پیشوا را بر دو نوع تقسیم کرده است. یکی، پیرو را به سعادت رهبری می‌کند. دیگری، پیشوای آتش و او را وارد دوزخ می‌سازد.

قرآن، به برخی از ویژگی‌های امام که الگوی سعادت و مایه خوشبختی انسان‌ها باشد اشاره کرده است: عادل و دادگر باشد (بقره، ۱۲۴)، هادی و راهنما باشد، هادی بردبار و شکیب‌ا باشد (سجده، ۲۴)، متعهد و مسئول باشد. (هود، ۱۷؛ احقاف، ۱۲) (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۷/۳۸۲-۲۳۱؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۸/۲۷۷-۲۸۸؛ مدرسی، ۱۳۷۷: ۴/۱۴۹-۱۴۵) خداوند در این سوره، به صورت پراکنده به برخی از ویژگی‌های گروه مرجع منفی (کافران) اشاره می‌نماید. پرستیدن بت‌های بی‌نفع و ضرر، تهمت یا اتهام به پیامبر صلی الله علیه و آله در خلق قرآن، ظلم و دروغ، بهانه‌جویی، توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله و شتمت او، کوتاه‌فکری و نادانی، تکذیب قیامت و استکبار ورزی و هم‌چنین اوصاف آنان در روز قیامت نیز گفته شده تا مسلمانان دریابند که نتیجه پیروی از این گروه چه خواهد بود. آنان در حالی اظهار ندامت می‌کنند که دیگر برایشان سودی ندارد و دچار عذابی سخت خواهند شد که خلاصی از آن امکان ندارد.

کارکرد گروه مرجع

کارکردهای گروه‌های مرجع در علم جامعه‌شناسی، همان است که تقریباً در تعریف و انواع گروه‌های مرجع توضیح داده شد. مهم‌ترین کارکردهای گروه‌های مرجع عبارتند از: تأمین نیاز فرد به پناهگاه هویتی، منبعی برای شکل‌گیری نگرش‌ها، تأمین‌کننده معیارهای ارزیابی و خود سنجی، تأمین نیازهای هنجاری و مقایسه‌ای، تأمین نیازهای اخلاقی، تأمین نیازهای معرفت اجتماعی، گسترش هم‌نوایی در جامعه، گسترش تضاد در جامعه، همانندسازی ارزشی، ارائه بازخورد به فرد برای نظارت و اصلاح. (ستوده، ۱۳۷۳: ۱۲۰)

علاوه بر گروه مرجع، محیط‌های مرجع هم وجود دارد که در روند اجتماعی شدن مؤثرند؛ زیرا عوامل اجتماعی شدن کارکرد خود را نه بر اساس هنجارهای گروه خود و یا محیط متعلق به آن انجام می‌دهند، بلکه بر پایه محیط‌هایی که مایلند با آن‌ها همانند شوند. این مورد، شامل والدینی می‌شود که مایلند پایگاه اجتماعی فرزندان‌شان برتر از پایگاه اجتماعی خودشان باشد و آن‌ها را بر پایه هنجارهای طبقه اجتماعی برتر که به عنوان محیط مرجع آن‌ها محسوب می‌شود، تربیت می‌کنند. (زنجانی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۸۱) علاوه بر کارکردهای فوق‌الذکر، می‌توان به موارد لزوم پیروی از انسان برتر در تعدیل غرائز و ضرورت داشتن وجود رهبر برای انسان‌ها و ایفای نقش رهبری توسط گروه مرجع در سوره فرقان نیز اشاره نمود.

رابطه گروه مرجع و تشبیه

گروه مرجع، یکی از پاسخ‌های مهم‌ترین نیاز بشر یعنی یافتن الگوی کامل و جامع است تا انسان امکان دستیابی به معیاری در جهت ارزیابی و قضاوت درباره خود و دیگری را پیدا کنند. گروه مرجع، گروه‌هایی هستند که فرد از نظر روانی پیوستن به آن‌ها را آرزو می‌کند. بنابراین، ارزش‌های گروه مرجع یک فرد، مهم‌ترین تکیه‌گاه او در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی‌اش است. گروه‌های مرجع از آن جهت اهمیت دارند که رفتارها، آگاهی‌ها و ایدئولوژی‌ها و یا افکار معینی را به فرد القا می‌کنند. خیلی از افراد، گروه‌های مرجع را سرمشق قرار می‌دهند. برای بسیاری از معتقدان به مذهب معینی، پیشوایان دینی نیز گروه مرجع به حساب می‌آیند. در فرایند خود ارزیابی و مقایسه خود با دیگر گروه‌ها، ارزش‌های آنان به عنوان یک چارچوب و مبنای مقایسه پذیرفته می‌شود. این فرایند، شامل پذیرش هنجارهای افراد و گروه‌های مرجع می‌گردد. عموم صاحب نظران پذیرفته‌اند که واژه گروه مرجع، شامل جهت‌گیری رفتاری نسبت به فرد مرجع و هم‌چنین گروه مرجع می‌شود و این واژه را برای هردو به کار می‌برند که در فقه اسلامی به این قضیه تشبیه می‌گویند. اما مسئله مهم و اصلی در تئوری گروه مرجع، این است که چه عواملی باعث می‌شود فرد گروه عضویت یا گروه غیر عضویت را به عنوان گروه مرجع

انتخاب کند؟ در پاسخ به این سؤال چهار فرضیه مهم در تئوری مرتن عرضه شده است:

۴. انتخاب گروه مرجع، تابع توانایی گروه‌ها برای تأمین منزلت و پرستیژ اجتماعی براساس ساختار نهادی جامعه، برای افراد است. بنابراین، تأمین منزلت اجتماعی، پایه و عامل اصلی انتخاب گروه مرجع است.
۵. اعضای ایزوله و حاشیه‌ای گروه، آمادگی بیشتری برای پذیرفتن ارزش‌های گروه‌های غیر عضویت و انتخاب آن‌ها به عنوان گروه مرجع دارند. پیتر بلا با بسط این فرضیه، مصادیق افراد منزوی را مشخص کرده است. به نظر او، افرادی که از نظر اجتماعی «ستیزه‌جو» و اهل درگیری هستند، افرادی که سبک زندگی طبقات با پرستیژتر از گروه خودی را پذیرفته‌اند، اعضای سرخورده گروه نخبگان و بالاخره، افرادی که رویکرد سیاسی گروه‌های اقلیت را پذیرفته‌اند، نمونه‌هایی از افراد منزوی محسوب می‌شوند.
۶. در نظام‌های اجتماعی باز که میزان تحرک اجتماعی نسبتاً بالاست، گرایش به انتخاب گروه‌های مرجع غیر عضویت بیشتر است؛ زیرا در این نوع جوامع، انتقال به سایر طبقات رایج‌تر و جامعه‌پذیری پیشینی کم هزینه‌تر و پرفایده‌تر است.

۷. پایگاه اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی افراد، بر انتخاب گروه مرجع توسط آن‌ها تأثیر دارد. انسان‌ها در انتخاب گروه مرجع خود مختارند که گروه مرجع مثبت یا منفی را انتخاب کنند. اما باید دانست که انتخاب گروه مرجعی که مخالف ارزش‌های حاکم بر جامعه است، پیامدهایی از قبیل، تضعیف هویت و شخصیت فرد و در نهایت، تضاد در جامعه می‌شود و بالعکس، انتخاب گروه مرجع موافق با ارزش‌های حاکم بر جامعه، منجر به وفاق اجتماعی و هم‌نواپی می‌گردد. گروه مرجع در علم جامعه‌شناسی، به دو دسته گروه مرجع مثبت و منفی تقسیم می‌شود. شاید نتوان تعریف مشابهی را برای این مفهوم اجتماعی در آموزه‌های دینی از جمله، قرآن و سوره فرقان یافت، اما در دین مبین اسلام نیز به مفاهیم ارزشمندی چون: انسان کامل، رهبری، مرجعیت دینی و ولایت فقیه در اداره جامعه توجه شده است و حدود هریک از این مفاهیم را مشخص نموده است تا راهگشایی برای مسلمانان باشد. تشبه نیز بسان گروه مرجع به دو دسته تقسیم می‌شود: تشبه مثبت: تشبه به پیشوایان دینی و تشبه منفی: تشبه به کفار. در واقع، گرایش به گروه مرجع مثبت، موجب تشبه مثبت و گرایش به گروه مرجع منفی، موجب تشبه منفی می‌گردد. بنابراین، در خلال عضویت در گروه مرجع، ابتدا ارزش‌های فرد و سپس، نگرش او تغییر می‌یابد. به گونه‌ایی که به فرموده امام علی (ع) «کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و سرانجام یکی از آنان نشود».

البته، باید دانست که اسلام به هیچ وجه به محیط اطراف و نقش آن در شکل‌گیری شخصیت و هویت فرد بی‌توجه نبوده تا آن‌جا که امام رضا (ع) در حدیثی فرموده‌اند: «دوستانان بی‌بضاعت من دوست دارند که من روی نم‌پوشینم و لباس درشت بپوشم، در حالی که زمانه این را نمی‌پذیرد.» در جایی دیگری از سیره عملی ایشان آمده است، حضرت رضا (ع) در تابستان روی بوریا و در زمستان روی پلاس می‌نشست. لباسش از پارچه درشت بود. اما هرگاه در میان مردم ظاهر می‌شد، خود را می‌آراست.

این امر، خود، نشان می‌دهد اسلام با پیروی از سبک زندگی هر عصر مخالف نیست، بلکه تشبیه در اخلاق و رفتارهای فردی منفی را ناپسند می‌داند. این که برخی از گروه‌های اسلامی استفاده از تکنولوژی‌های نوین را حرام می‌شمارند، درست نیست.

از علل گرایش جوانان به مدهای غربی، می‌توان به این موضوع اشاره نمود که ضعف عملکرد نهادهای فرهنگی- مذهبی در درونی کردن ارزش‌های اسلامی و تحرک اجتماعی بالا در سطح جامعه سبب شده که ارزش‌های مذکور تضعیف شده است و به علت این ضعف، جوانان گرایش‌های خاصی نسبت به ارزش‌های غربی یافتند به گونه‌ای که در حال حاضر، پذیرش گروه مرجع غربی به جای گروه مرجع دینی و در نتیجه، تشبیه به آنان سبب ایجاد منزلت اجتماعی برای آنان خصوصاً در میان همالان شده است. دیگر علت گرایش به گروه مرجع غربی، پایگاه اجتماعی افراد است. آنان که از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردارند، همواره سعی بر حفظ فاصله طبقاتی و جداسازی میان خود و دیگران هستند و از طرفی دیگر، گروه‌هایی که پایگاه اجتماعی پایینی دارند به دنبال کاهش فاصله طبقاتی و پایگاهی خود با گروه‌های بالاتر حتی در ظواهر اجتماعی هستند که سبب ترویج هرچه بیشتر گروه مرجع غربی در جامعه می‌گردد. گروه‌های نوجوانان و جوانان ایرانی در برابر فرهنگ غربی دو رویکرد را اتخاذ نموده‌اند. عده‌ای از آنان که دارای ثبات ارزشی هستند و هرگز از نمادهای فرهنگ غربی استفاده نمی‌کنند، در حالی که اعضای ایزوله و منزوی این گروه‌ها، تمایل زیادی به این کار دارند تا در میان اعضای گروه جایی برای خود باز کنند.

رابطه تشبیه و عفاف

پس از بررسی نقش گروه مرجع در شکل‌گیری تشبیه، رابطه عفاف و تشبیه را بررسی می‌کنیم. پیش از بررسی لازم است تا حدی با معنای واژه عفاف و ویژگی‌های آن آشنا شویم. عفاف، واژه‌ای عربی است که با فرهنگ اسلامی و دینی وارد زبان فارسی شده است. عفاف را به معنای خود نگه‌داری و باز داشتن نفس انسانی از محرمات و خواهش‌های شهوانی دانسته‌اند. راغب در مفردات می‌گوید: «عَفَّت، حالت نفسانی است که مانع تسلط شهوت بر انسان می‌گردد و انسان عفیف، کسی است که با تمرین و تلاش مستمر و پیروزی بر شهوت، به این حالت دست یافته باشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ه: ۳۳۹) ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «عَفَّت، خود نگهداری از غیر حلال، کارهای حرام و طمع‌های پست است. عفت پیشگی یعنی خود نگه‌داری» (ابن منظور، ۱۴۲۶ ه: ۲ / ۲۶۹) عفاف، خویش‌تن‌داری با علائم و نشانه‌های رفتاری و گفتاری است و وجود آن، بستگی به وجود نشانه‌های آن دارد. پس، حفظ عفاف، بدون رعایت نشانه‌های آن ممکن نیست. عفت، نمی‌تواند یک امر صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد. بخشی از تفاوت در نشانه‌های خویش‌تن‌داری زن و مرد، از تفاوت در خلقت آن‌ها سرچشمه

می‌گیرد و یکی از نشانه‌های عفاف، پوشش است. عفاف بدون رعایت پوشش، قابل تصور نیست. نمی‌توان به زن یا مردی، «عفیف» گفت در حالی که عریان یا نیمه عریان در انتظار عمومی ظاهر می‌شود. گرچه تفاوت رفتارهای انسانی و حیوانی، ریشه در تفاوت خلقت و فطرت، گرایش‌ها و منش‌ها دارد. در اسلام، از نشانه‌های برجسته «عفاف» می‌توان به پوشش اسلامی (حجاب) اشاره نمود. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۰۶)

از این سخن استاد مطهری می‌توان ویژگی‌های زیر را برای عفاف ترسیم کرد. عفاف، خصلتی انسانی، حالتی درونی است و نشانه‌های بیرونی دارد و در رفتار و گفتار بروز می‌کند. هم‌چنین، با رفتار و نشانه‌های متناقض سازگار نیست و در نهایت، نه از موضع ناتوانی، بلکه از بلندای عزت و اقتدار صورت می‌بندد. در تشبیه به کفار در رفتار، گفتار، پوشش و آداب و رسوم، بسیاری از ارزش‌های اسلامی نادیده گرفته می‌شود. پس، تشبیه به آنان جایز نیست. یکی از ارزش‌هایی که در رفتار، پوشش و سبک زندگی آنان وجود ندارد، عفاف است. از روابط میان زن و مرد گرفته تا انواع رایج پوشش در غرب، فاقد رکن رکن عفاف است. پس تشبیه به آنان، علاوه بر آن که در عنوان اولی، گاهی حرام و گاهی مکروه است، در عنوان ثانوی، به جهت آثار و پیامدهای منفی، از جمله نادیده انگاشتن عفاف و حجاب قطعاً، حرام است. مؤید این مطلب، روایتی از امام رضا (علیه السلام) است که می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ شَهْرَةَ اللَّبَاسِ»، «همانا خداوند شهرت لباس را دشمن می‌دارد» یعنی خداوند دشمن کسی است که به واسطه لباس، انگشت نما شود. لباس شهرت یعنی پوشیدن لباسی که در شأن کسی نباشد و موجب انگشت نما شدن وی شود. سبب این شهرت و انگشت نما شدن می‌تواند «رنگ» یا «نوع» یا «دوخت» آن لباس باشد، یا نسبت به شخصیت فرد باشد.^۱ نهی در مورد لباس شهرت، شاید به علت هنجار شکنی و ایجاد مفسده در جامعه می‌باشد و دلیل دیگر آن، ممکن است به خاطر نیت این کار باشد؛ زیرا فردی که لباس شهرت می‌پوشد، این عمل را به علت جلب توجه دیگران انجام می‌دهد و در واقع، با این نیت، به خدا شرک می‌ورزد. برای اثبات این ادعا، می‌توان به این روایتی از رسول الله (صلی الله علیه و آله) استناد کرد: «کسی که لباسی را بپوشد تا مباحات کند و مردم به او نگاه کنند، خداوند به او نظر نمی‌کند تا این که لباس را بیرون آورد.» (دهقانی، ۱۳۸۲: ۵۶۴)

بایستی توجه داشت که بعضی لباس‌ها ممکن است هم لباس شهرت به حساب بیایند و هم لباس تشبیه، مثل کروات. لذا، به این دو دلیل مورد نهی واقع شده و حرمت آن قطعی می‌باشد. از این رو، حرمت کروات و لباس‌های مشابه آن زمانی از بین می‌رود که این دو نهی از روی آن برداشته شوند. از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌هایی که در گروه مرجع قرآنی مطرح شده است، عفاف و پاکدامنی است. این ویژگی، خود، به تنهایی می‌تواند مانع از گرایش به گروه‌های مرجع غربی شود؛ زیرا آنان که به زینت عفاف مزین هستند، هرگز به رفتارها، پوشش‌ها و سبک زندگی که فاقد صفت عفاف هستند، متمایل نمی‌شوند. بنابراین، عفاف از یک سو، ویژگی گروه مرجع اسلامی است و از سوی دیگر، یکی از

۱. کتابچی، محسن، آیین زندگی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

صفاقی است که تشبیه به آن برای مسلمانان لازم است. پس، عفاف، حلقه اتصال گروه مرجع اسلامی و تشبیه مثبت در مسائل هویتی جوانان ایرانی است.

بنابراین، در یک نگاه کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که بخش مهمی از جمعیت ما را جوانان تشکیل می‌دهند و کمیت و کیفیت جمعیت جوانان ایجاب می‌کند تا با حساسیت کافی مسائل اجتماعی و فرهنگی آن‌ها مورد توجه قرار داده و عناصر مهم در جامعه‌پذیری و هویت بخشی آنان بررسی شود. بررسی گروه مرجع، روشنگر ابعاد مهمی از مسائل اجتماعی و فرهنگی آنان بوده و راه‌گشای شناخت عمیق‌تر و برنامه‌ریزی فرهنگی برای جوانان می‌باشد. از طرفی دیگر، اهمیت گروه مرجع در الگو دهی و تأثیر پذیری از آن در رفتارها و عملکردهایشان است. انسان‌ها همواره به دنبال الگو و معیار ارزیابی هستند که خود را با آن تطبیق دهند. بنابراین، یکی از راه‌های جلوگیری از انحراف جوانان، معرفی گروه مرجع از سوی جامعه است. گروه مرجع، موجب امنیت خاطر جوانان می‌شود؛ زیرا مرجعیت، اصولاً یک نهاد است که راه درست را پیش روی افراد می‌گذارد و آن‌ها را از قدم نهادن در مسیر نادرست باز می‌دارد. گروه مرجع، با نقش مهم خود در هدایت جوانان، می‌تواند جامعه سالم را ایجاد نماید و زمینه استفاده مناسب از نیروی انسانی را در پیشرفت جامعه فراهم آورد.

پس از توضیح راجع به اهمیت گروه مرجع در اجتماعی شدن جوانان، باید دانست که گروه مرجع، نقش بسیار مهمی را در بحث تشبیه دارد؛ زیرا یکی از عوامل مؤثر در گرایش و تشبیه به گروه‌های غربی، گروه مرجع منفی است. این در حالی است که اسلام، به عنوان برنامه زندگی بشر با ارائه الگویی جامع در این باره و با تأکید بر عفاف و پاکدامنی، راه را برای تشبیه به گروه‌های غربی بسته است. یکی از ویژگی‌های گروه مرجع اسلامی، عفاف و پاکدامنی است که با استناد به آن می‌توان از هر گونه انحراف ناشی از تشبیه جلوگیری نمود. یکی از آثار تشبیه به غرب، گسترش روابط جنسی است که از آن با عنوان انقلاب جنسی یاد می‌شود. این در حالی است که اسلام، عفاف را محور رفتارهای انسان قرار می‌دهد و در الگوی پیش‌بینی شده خود در سوره فرقان، یکی از ویژگی‌های الگوی خود را عفاف و پاکدامنی بیان می‌دارد. پس از بررسی این روابط، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که عفاف مورد نظر اسلام با تشبیه به غرب در خطر است و علت این که تشبیه به آنان در منابع اسلامی منفور است، همین است که این تشبیه به طور کلی، مکارم اخلاق که اسلام برای آنان آمده است را نابود می‌کند.



یافته‌های پژوهش

۱. میان انتخاب نوع گروه مرجع با تشبه رابطه وجود دارد.
۲. انتخاب گروه مرجع غریبه و منفی موجب تشبه به کفار می‌شود.
۳. انتخاب گروه مرجع مثبت و خودی موجب تشبه به امامان و پیشوایان دینی می‌شود.
۴. اسلام، به عنوان برنامه زندگی بشر با ارائه الگویی جامع در این باره و با تأکید بر عفاف و پاکدامنی، راه را برای تشبه به گروه‌های غربی بسته است.
۵. زندگی و سیره امام رضا علیه السلام، الگویی جامع برای رسیدن به تشبه مثبت است؛ زیرا ایشان، هم چون معصومان علیهم السلام پیش از خود، با تأکید بر عدم پیروی از الگوهای منفی، در سیره عملی و نقلی خود به پیروی از آداب صحیح از جمله، رعایت عفاف و پاکدامنی تأکید دارند.

فهرست منابع

۱. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۵هـ). حاشیه رد المحتار، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۱، بیروت: دارالکتاب، بی‌تا.
۳. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الکبیر، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌تا.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۲۶هـ). لسان العرب، ج ۲، مراجعه و تدقیق: یوسف بقاعی، ابراهیم شمس الدین و نضال علی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵. اسدی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، بی‌تا.
۶. بانی، محمدناصر (۱۴۰۶هـ). احکام الجنائز، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ چهارم.
۷. بکری دمیاطی، ابی بکر (۱۴۱۸هـ). اعانة الطالبین، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
۸. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.
۹. تبریزی، الدوز (۱۳۸۴). «عوامل اجتماعی مؤثر بر انتخاب گروه‌های مرجع توسط دانش‌آموزان مهاجر روستایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۰. حکانی، محمد بن اسماعیل، سبل الاسلام، ج ۴، مصر: شرکت مکتبه و مطبعة، چاپ چهارم، بی‌تا.
۱۱. خوانساری، احمد (۱۴۰۵هـ). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۴). لغت‌نامه، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران: چاپ دوم.
۱۳. دهقانی، اکبر (۱۴۰۴هـ). یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
۱۵. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰). آناتومی جامعه مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
۱۶. روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۸هـ). منهاج الفقاهه، ج ۱، بی‌جا، علمیه، چاپ چهارم.
۱۷. ری‌شهری، محمدرضا (۱۳۸۳). منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ دوم.

۱۸. زین الدین، محمد امین (۱۴۱۳هـ). کلمة التقوی، ج ۳، قم: اسماعیلیان.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۳۵۵). سیمای انسان کامل در قرآن، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
۲۰. ستوده، هدایت اله (۱۳۷۳). درآمدی بر روان شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور، چاپ اول.
۲۱. سرخسی، شمس الدین (۱۴۰۶هـ). المبسوط، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. سمرقندی، علاء الدین (۱۴۱۴هـ). تحفة الفقهاء، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
۲۳. شروانی، عبدالحمید و عبادی، احمد، حواشی الشروانی، ج ۲، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. شوکانی صنعانی، علی بن محمد (۱۹۷۳م). نیل الاوطار، ج ۲، بیروت: دارالمجیل.
۲۵. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغة العرب، ج ۱، بی جا، سنایی، بی تا.
۲۶. طباطبائی، علی (۱۴۱۹هـ). ریاض المسائل، ج ۸، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۲۷. طباطبائی حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۱۶هـ). منهاج الصالحین، ج ۲، بیروت: دارالصفوة.
۲۸. _____، المعبر، ج ۲، قم: مؤسسه سید الشهداء، بی تا.
۲۹. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۵۹). الغایة القصوى، ترجمه: عباس قمی، ج ۲، تهران: مکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجوامع، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم: چاپ اول.
۳۱. _____، (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفاسیر قرآن، ج ۱۷، ترجمه: حسین نوری و محمد مفتاح، تهران: فراهانی، چاپ اول.
۳۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، ج ۸، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ اول.
۳۳. کاشانی، ابوبکر (۱۴۰۹هـ). بدائع الصنائع فی ترتیب شرایع، ج ۱، پاکستان، المکتبه الحبیبة، چاپ اول.
۳۴. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۱، اصفهان، مهدوی، بی تا.
۳۵. کافی، مجید (۱۳۸۵). مبانی جامعه شناسی، تهران: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۳۶. کتابچی، محسن، آیین زندگی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: http://ghadeer.org/akhlagh/aein_zndgi (۲۵/۰۵/۹۱)
۳۷. کوئن، بروس (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: توتیا، چاپ دوازدهم.
۳۸. گلبایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳هـ). توضیح المسائل، قم: دارالقرآن کریم، چاپ سی و هفت.
۳۹. مدرسی، سید محمد تقی (۱۳۷۷). تفسیر هدایت، ج ۸، ترجمه احمد آرام، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴۰. مرتضی، احمد، شرح الازهار، ج ۴، صنعاء: مکتبه غمضان، بی تا.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: الزهراء.
۴۲. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۱، قم: العلمیه، بی تا.
۴۳. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفاسیر المیزان، ج ۱۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ هفتم.

۴۴. نجفی، زین‌العابدین (۱۳۸۵). «تشبیه به کفار در پوششش، آرایش و آداب و رسوم از منظر فقه امامیه»، فصلنامه دین و سیاست، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، شماره ۸ و ۷ بهار و تابستان.
۴۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۱، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ دوم.
۴۶. نراقی، احمد (۱۴۱۸ هـ). مستند الشیعه، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل بیت، چاپ اول.
۴۷. نوری، محیی‌الدین، روضة الطالبین، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۴۸. _____، المجموع، ج ۴، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۴۹. هاشمی، ضیاء (۱۳۸۴). «بررسی گروه مرجع جوانان شهر تهران» رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۵۰. _____ (۱۳۸۱). «مرجع در جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر» نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران: شماره ۲۰، دوره پاییز و زمستان.
۵۱. وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی، تهران: بهینه، چاپ سوم.

رویکرد اسلام و فمینیسم به عفاف و تحکیم خانواده (با سیری در سیره رضوی)

معصومه حمیدی پور^۱

مقدمه

خانواده، واحد بنیادین جامعه و اولین منبع انتقال مفاهیم و ارزش‌ها به نسل بعد می‌باشد که به علت اهمیت آن و کارکردهای مهم آن در تمامی فرهنگ‌ها و جوامع و ادیان مورد توجه بوده و حفظ و تقویت آن، دغدغه متفکران محسوب می‌شده است. از جمله اصولی که هم سازنده خانواده و هم حافظ آن است، اصل عفاف و خویش‌نماری می‌باشد. عفاف، نه تنها اصلی ضروری در حیطه خانواده بلکه اصلی مهم در روابط اجتماعی و طهارت و امنیت فضای جامعه نیز هست.

ترویج بی‌بند و باری و رفتارها و عقاید مبتنی بر بی‌عفتی را به طور قطع، می‌توان جنگی شرم‌آور علیه خانواده و اصول انسانی دانست و این جنگ عظیم، با هدایت جنبش‌های فمینیستی و مکاتب سکولاریستی و اومانیستی منجر به فروپاشی خانواده در غرب شده است.

دین مبین اسلام در جهت حمایت و حفاظت از نهاد مقدس خانواده، به اصل عفاف توجه ویژه داشته است و هم در قرآن کریم و هم در روایات و سیره پیامبر اسلام و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) آن را مورد اهتمام قرار داده است. حیا و حجاب و پوشش در اسلام را می‌توان به واقع، جلوه‌های بارز و عینی عفاف دانست.

معنای لغوی و اصطلاحی عفاف

عفاف، به فتح عین و عفه به کسر عین هردو مصدر ماده «عَفَّ» هستند و یک معنا را در بر می‌گیرند.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

کتاب «العین» آن را «الْكَفُّ عَمَّا لَا يَحِلُّ» به معنای خودداری از چیزی که حلال نیست، تعریف کرده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۹۲/۱) ابن منظور نیز در تعریف عفاف می‌فرماید: «العفاف بفتح العین، و التعفف: كف النفس عن المحرمات و عن سؤال الناس» به معنای خودداری نفس از امور حرام و خودداری از درخواست کردن از مردم (در هنگام فقر) می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۵/۱۰۲)

در مفردات الفاظ قرآن آمده است: «العِفَّةُ: حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة» ایجاد حالتی نفسانی که از غلبه شهوت مانع می‌شود. (راغب اصفهانی، ۵۷۳: ۱۴۱۲)

در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم در بیان تفاوت عفاف با تقوا چنین ذکر شده است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ حِفْظُ النَّفْسِ عَنْ تَمَائِلَاتِهِ وَشَهَوَاتِهِ النَّفْسَانِيَّةِ. كَمَا أَنَّ التَّقْوَى حِفْظُ النَّفْسِ عَنِ الْمَحْرَمَاتِ وَعَمَّا يَوْجِبُ الْخِلَافَ وَالْعَصْيَانَ. فَالْعِفَّةُ يَتَعَلَّقُ بِمَا يَكُونُ فِي النَّفْسِ وَالتَّقْوَى بِمَا يَكُونُ فِي الْخَارِجِ» (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸/۱۸۱) این تمایلات نفسانی، بر حسب اشخاص و افراد مختلف هستند که می‌تواند گاهی به معنای خودداری از آن چه قبیح است باشد یا از آن چه شایسته نیست و یا آن چه حلال نیست و یا آن چه حرام است و یا آن چه نیکو و زیبا نیست اگر چه مباح است و یا از خودداری از سؤال و تقاضا کردن و به طور کلی، آن را خودداری از همه تمایلات غیر صالح می‌توان تعریف کرد.

علمای اخلاق در تعریف عفت گفته‌اند: «عفت، آن است که قوه شهویه در خوردن و نکاح (امور جنسی) از حیث کم و کیف مطیع و فرمان‌بر عقل باشد و از آن چه عقل نهی می‌کند اجتناب کند و این، همان حد اعتدال است که عقل و شرع پسندیده است.» (مجتبوی، ۱۳۸۵: ۲/۲۱)

شهید مطهری نیز در تعریف عفاف می‌فرماید: «عفاف و پاکدامنی، یک حالت نفسانی است. یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان، تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن.» (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۰۶) به عبارتی، باید گفت که عفت، یک ویژگی نفسانی است که رفتار بی‌رونی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و باعث می‌گردد که انسان عقیف به راحتی بطن و فرج و نگاه و سایر اعضای خود را از آن چه شایسته نیست، باز دارد. در واقع، باید برای عفت مراتبی قائل شد که عبارتند از: عفت فکر، عفت اعضاء و جوارح و عفت قلب. «عفت، یک مفهوم عام است که ابتدا باید عفت فکر در جامعه ایجاد شود و پس از آن، عفت در اعضاء و جوارح یعنی چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و از جمله غریزه جنسی حاصل می‌شود و نهایتاً، بعد از آن‌ها، عفت در قلب حاصل می‌شود که فرد در قلبش به غیر از یاد خدا به یاد کسی نباشد.» (محسنی، ۱۳۸۸: ۴۴)

جلوه و نمود بی‌رونی عفت، حیا است. به عبارتی، انسانی که از نفس عقیف برخوردار است در ظهور بی‌رونی‌اش انسانی باحیا می‌باشد. البته، باید توجه کرد حیا به نوعی رفتار بی‌رونی نیز اطلاق می‌گردد و صدور این افعال، همواره به معنای عقیف بودن فرد صادرکننده نیست. اما قطعاً، فرد عقیف، رفتار مبتنی بر حیا دارد. مؤلف مفردات قرآن در تعریف این واژه مبتنی بر «وَيَسْتَتِخُونَ نِسَاءَهُمْ» (بقره، ۴۹) می‌فرماید: «انقباض النفس عن القبايح و تركه» و منظور از حیا خداوند در این روایت، «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ» این است که

خداوند، ترک کننده همه امور قبیح است و فقط محاسن از او صادر می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۰) با وجود این که شهوت، اعم از امور جنسی و غیر آن است و عفاف و حیا نیز شامل خودداری و شرم در هر دو حوزه می شود اما به دلیل شدت خطرات شهوت جنسی، استعمال عفاف و حیا در این حوزه، معنای خاصی یافته است و اکثر مواقع در کنار هم یاد می شوند و این، در حالی است که عفاف، همه جنبه های حیات انسان را در بر می گیرد.

اهمیت و جایگاه عفاف و حیا

عفاف، دارای جایگاه ویژه ای در تعالیم اسلامی است تا آن جا که در روایات از آن به افضل عبادات یاد شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۹/۲) از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «مَا عُبدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ». «خدا به چیزی بهتر از عفت شکم و فرج عبادت نشده است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۹/۲) ایشان، هم چنین برترین عبادت را، عفت بطن و فرج دانسته اند (همو). در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام عفت در بطن و فرج را برترین سعی و تلاش نامیده اند و می فرمایند: «أَيُّ الْإِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ» (همو)

عفاف، از نتایج رشد و معرفت انسان است و کسی که خود را بشناسد، عفاف را در خود نهاده می سازد. امیرالمومنین می فرماید: «يُبَغْيِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَ الْعِفَّةَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۹۵) از پیامبر اسلام نیز در بیان آن چه از عقل منشعب می شود، می فرمایند: «... فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ وَ مِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ وَ مِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ وَ مِنَ الرُّشْدِ الْعِفَّافُ وَ مِنَ الْعِفَّافِ الصَّيَّانَةُ وَ مِنَ الصَّيَّانَةِ الْحَيَاءُ وَ مِنَ الْحَيَاءِ الرَّزَانَةُ وَ مِنَ الرَّزَانَةِ الْمَدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ وَ مِنَ الْمَدَاوِمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ وَ مِنَ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِح...» و عفاف را ناشی از رشد یافتگی دانسته اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۷/۱) در مورد حیا نیز روایات بسیاری در کتب روایی ذکر شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْحَيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۲) و هم چنین فرموده اند: «الْحَيَاءُ وَ الْعِفَّافُ وَ الْعِيُّ أَعْنَى اللِّسَانِ لَا عَمَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ» «حیا و عفاف و کند زبانی (کم گویی) از ایمان است.» (همو)

امام رضا علیه السلام نیز در علل حرمت شرب خمر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفُسَادِ وَ بَطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ وَ ذَهَابِ الْحَيَاءِ مِنَ الْوُجْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۳/۷۶) به واقع، مشروبات به دلیل زایل کردن قدرت تعقل، موجب زوال قبح گناه می شود و عفاف را از بین برده و در نتیجه، نمود بیرونی آن که حیا از گناه و ارتکاب آن است را هم زایل می کند.

در قرآن کریم نیز از عفاف یاد شده است و در چهار آیه، ماده «عفف» استعمال شده (بقره، ۲۷۳، نساء، ۶، نور، ۳۳ و ۶۰) و در آیات متعدد دیگری، به جلوه های بیرونی عفاف مثل حجاب و پوشش (احزاب، ۵۹ و ۵۵ و ۵۳) و عفاف در نگاه «غض بصر» (نور، ۳۱ و ۳۰) اشاره شده است.

نقش عفاف در تحکیم روابط خانوادگی

اگر چه عفاف، حوزه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد اما به دلیل ویژگی‌های خانواده و روابط درون آن و به طور خاص، روابط زوجین، عفاف در این حیطه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عفاف و خویشتن‌داری، به طور مستقیم بر حفظ و صیانت روابط زوجین و تقویت ارکان خانواده و در نتیجه، تربیت نسل بعد و امنیت روانی و سلامت روحی جامعه مؤثر می‌باشد.

پاکدامنی و عفاف زوجین چنان در اسلام مورد توجه می‌باشد که امام رضا (ع) بیان می‌دارند که از سعادت مرد، داشتن همسری عفیف است. «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِذَا رَأَاهَا سَرَّتُهُ، وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۳۲۷) داشتن همسری عفیف و پاکدامن، خیر دنیا و آخرت است و از این جهت، در روایات بسیار به آن توجه شده است. ایشان که خود، مولود مادران و پدرانی پاک سرشت و عفیف هستند به خوبی بر اهمیت و جایگاه و تأثیر عفاف همسران و والدین در خانواده و آینده فرزندان واقف هستند و داشتن چنین همسری را سعادت می‌دانند. در میان مادران ائمه، این کاملاً مشهود است که در هر زمان، عفیف‌ترین زنان و پاک‌ترین آن‌ها از جهت نسب برای مادری حجت خداوند، برگزیده شده‌اند.

خانواده سالم و پاک، نسلی پاک را تربیت می‌کند و با انتقال ارزش‌ها و هنجارهای دینی و عرفی به کودکان، آن‌ها را حفظ می‌کند و به واقع، باید گفت جامعه در دامن مادران شکل می‌گیرد. از این جهت است که در روایت آمده است: «طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَفِيفَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۲۸۵) بی‌بند و باری و عدم عفاف در روابط با نامحرمان، اعتماد بین زوجین را نسبت به هم کاهش می‌دهد و میزان رضایت مندی ایشان را از روابطشان تقلیل می‌بخشد و این، منجر به دلسردی و دلزدگی از هم در میان آن‌ها می‌گردد. سیاست خانواده محور اسلام از سویی، با اهتمام ویژه به عفاف و تقویت آن و از سویی، با توجه ویژه به کارکردهای ازدواج مثل، روابط جنسی سعی در تقویت بنیان خانواده دارد و از این جهت است که به منظور تقویت عفاف فردی و اجتماعی، احکامی را چون پوشش و حجاب، حفظ نگاه، پرهیز از اختلاط با نامحرم، پرهیز از هم صحبتی تحریک‌آمیز با نامحرم، تبیین کرده و حتی علاوه بر اوامر اخلاقی، حد یا تعزیر را هم در حیطه امور عفاف پیش‌بینی نموده‌است و به جهت تقویت روابط زوجین نیز حقوق جنسی مشخصی را وضع نموده و همسران را به خودآرایی و تلاش در جهت جلب رضایت مندی جنسی هم‌دیگر و داشتن روابط جنسی با نشاط توصیه کرده است.

باید توجه داشت که نظام حقوقی اسلام و به طور اخص شیعه، مبتنی بر اعتقاد و ایمان به خدای یگانه و نبوت و وحی و امامت می‌باشد و این، بدین معنا است که اولین حق در این نظام، حق اطاعت مولا و شارع مقدس یعنی ذات حق تعالی است و در نتیجه، در تمام امور حقوقی نیز باید به این حق توجه شود. حاصل آن‌که، انسان‌ها در حیطه احکام الهی، آزاد و مختار هستند و در غیر آن، خصوصاً در آن‌چه از موارد حق الله محسوب می‌شود نمی‌توان به اصل آزادی تمسک کرد و عفاف و امور مرتبط با آن،

به خصوص در جایی که به خانواده و جامعه ارتباط مستقیم می‌یابند، از مباحثی هستند که در حیطه حق‌الله قرار می‌گیرند و در نتیجه، شارع مقدس حدود و نحوه این روابط و امور را معین فرموده است و حتی برای عدم رعایت آن‌ها، مجازات معین کرده است و تحت هیچ شرایطی رضایت طرفین درگیر در این امور را موجب زوال جرم و گناه بودن فعل و سقوط مجازات ندانسته است. «اصل حقوقی حاکم بر روابط عفاف آزادی نیست، اگرچه در تصرفات افراد در اموال و امور جسمی خویش به استناد قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» اصل بر آزادی است اما در امور عفاف، چنین قاعده کلی وجود ندارد بلکه در این رویکرد رفتارهای جنسی در چهارچوب کاملاً روشن و در محیط خانواده پذیرفته شده است و بنابراین، می‌توان اصل در روابط عفاف را بر حفاظت و مدیریت رفتارهای جنسی در چهارچوب قانونی دانست.» (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۶)

به این جهت است که در روایات متعدد بر انحصار هرگونه استمتاع در محیط خانواده و حتی توصیه به آمادگی و تحریک جنسی زوجین شده است و آن را از عوامل ازدیاد عفت زوجین دانسته‌اند. آن چنان که امام رضا (ع) توصیه به آراستگی می‌کنند و خضاب و رنگ کردن مو را از عوامل افزایش عفت می‌دانند و می‌فرمایند: «مَا عَلِمْتُ أَنَّ فِي ذَلِكَ لَأَجْرًا إِنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْهَا يَغْنِي الْمَرْأَةُ فِي التَّهْنِئَةِ وَ لَقَدْ خَرَجَنَ نِسَاءٌ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّوْا زَوَاجَهُنَّ.» «مگر نمی‌دانی که این کار (خضاب کردن) سودی فراوان دارد؛ زیرا زن دوست دارد در تو همان زینت را ببیند که دوست داری تو در او ببینی و برخی زنان از عفت بیرون شدند و این، به واسطه کم‌توجهی شوهرانشان به آرایش خود بود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳/۱۰۲) و از این جهت، در بررسی سیره امام رضا (ع) می‌بینیم که ایشان، نسبت به خضاب کردن و آراستگی ظاهر اهتمام داشته‌اند و بارها اصحاب‌شان بر آن حضرت وارد شده‌اند در حالی که ایشان خضاب کرده بودند. ایشان، هم‌چنین خطاب به مردان می‌فرمایند: «أَنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّئَةِ زَوَاجِهِنَّ وَ قَالَ إِنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا» «زنان بنی اسرائیل، بی‌عفتی پیشه کردند زیرا که شوهرانشان خود را آراسته نمی‌کردند و زنان همانند چیزی که شما در آراستگی از آن‌ها می‌خواهید از شما طلب می‌کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳/۱۰۲) ایشان، هم‌چنین مردان را از ترک استفاده از عطر، نهی می‌فرمایند: «لَا يَنْبَغِي لِلرِّجَالِ [لِلرِّجَالِ] أَنْ يَدْعَ الطِّيبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَقِي كُلُّ جُمُعَةٍ وَ لَا يَدْعُ ذَلِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳/۱۴۰) این دقت و اصرار در آراستگی در سیره امام هشتم، از توجه ایشان به عواملی که موجب ازدیاد محبت میان افراد جامعه به خصوص میان زوجین می‌شود، ناشی می‌گردد. در سیره آن حضرت، نقل شده است که با وجود آن که لباس‌های ضخیم می‌پوشیدند به هنگام حضور در مقابل مردم و دیدار ایشان، خود را زینت می‌کردند و هر سحرگاه خود را با گلاب و مشک خوش بو می‌ساختند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ه. ق: ۲/ ۱۷۹-۱۷۸)

ائمه شیعه در کنار این توصیه‌ها به شوهران، زنان را هم به تلاش در جهت جلب رضایت جنسی

همسران‌شان امر می‌کنند. مانند آن‌که در روایت آمده که شایسته است زنان خود را با خضاب بیارایند. «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَدَعَ يَدَهَا مِنَ الْخِضَابِ وَ لَوْ تَمَسَّحُهَا بِالْحِنَاءِ مُسْحًا وَ لَوْ كَانَتْ مُسْتَنَّةً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳/۱۰۲) و در شروع یک رابطه زناشویی، با نشاط و فعال باشند. «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلَ مَعَهُ فِي الْحَافَةِ فَتَلْزِقَ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۱۷۶)

در کنار این توصیه‌ها برای تقویت روابط زوجین و بالا بردن سطح بهره‌بندی از لذت جنسی و رضایت‌مندی از آن، به شدت هردو زوجین را از هرگونه رفتار و تعامل غیر عقیقانه بر حذر می‌دارند. حتی از نگاه کردن به نامحرم نهی می‌نماید. امام رضا علیه السلام در باب علت نهی از نگاه به زنان می‌فرماید: «حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸هـ. ق: ۹۷/۲) نگاه، زمینه ساز تحریک شهوت است که می‌تواند فساد و تباهی به دنبال آورد. حفظ زنان از نگاه ناپاک تا جایی در سیره و روش امام هشتم اهمیت دارد که نقل شده در زمان هارون الرشید، او مردی به نام عیسی جلودی را برای خاموش کردن آشوب مدینه در پی قیام محمد بن جعفر عموی امام رضا علیه السلام به سوی مدینه روانه کرد و به او دستور داد که خانه‌های فرزندان ابوطالب را خراب کند و با کشف پوشش از زنان آن‌ها به ایشان اهانت روا دارد. در این زمان، عیسی جلودی به خانه امام رضا علیه السلام نیز حمله کرد. امام علیه السلام، ابتدا زنان را در اتاقی جای داد و خودشان مقابل در آن ایستاد و اجازه ورود به سربازان جلودی نداد و نهایت، به خاطر اصرار او برای بردن لباس‌های زنان، خود امام وارد اتاق شدند و البسه بانوان حرم را از ایشان گرفتند و به او دادند. چند سال بعد که امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون به مرو آمدند در مجلسی، مأمون بر عیسی جلودی خشم گرفته بود و قصد قتل او را داشت. در این زمان، امام رضا علیه السلام به جهت این که او از ورود بر اتاق بانوان حرم رضوی خودداری کرده بود و به آن چه امام علیه السلام خود به او داده اکتفا نموده بود، از مأمون خواستند که او را ببخشد. البته، عیسی جلودی چون بر اعمال خود بر اهل بیت آگاه بود و از شناخت امام رضا علیه السلام ناتوان بود، گمان کرد که امام علیه السلام از او شکایت می‌کند. پس از مأمون خواست که به آن چه علی بن موسی علیه السلام درباره او از مأمون می‌خواهد عمل نکنند. پس، مأمون دستور قتل او را صادر کرد. این ماجرا نشان از اهمیت حفظ حرمت و عفاف زنان در سیره رضوی دارد تا از گزند چشم و دست نامحرمان در امان و محفوظ باشند. (ابن بابویه، ۱۳۸۷هـ. ق: ۱۶۲/۲-۱۶۱)

در آیات ۳۱ و ۳۰ سوره مبارکه احزاب، خداوند امر به حفظ نگاه می‌نماید و مردان و زنان مومن را به غصّ بصر و حفظ فروج امر می‌فرماید و در ادامه همین آیات، دستور به حجاب و آشکار نکردن زینت‌ها برای زنان بیان می‌شود. در این آیات، هم زنان و هم مردان با امرهای جداگانه‌ای به حفظ نگاه و پرهیز از چشم‌چرانی مکلف شده‌اند تا گمان نشود که حفظ نگاه، فقط وظیفه یکی از آن‌ها است و این، نشان

دهنده اهمیت این مسئله در نزد شارع مقدس می باشد.

اگر چه دین مبین اسلام، برخی از رفتارهای فاقد وصف عفت را صرفاً نهی می کند. مانند: نهی از هم کلامی تحریک آمیز با نامحرم و نگاه شهوت آلود به او، اما برای برخی از آن ها نیز برخورد کیفری شدید مقرر می نماید. مانند: زنا و لواط و البته، ما بین این دو مدل، مجازات تعزیر را نیز پیش بینی نموده است. گویا که شارع مقدس تمام تلاش خود در حفظ عفاف خانوادگی و اجتماعی معطوف داشته است. پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: «لَا تَزْنُوا فَيُذْهِبُ اللَّهُ لَذَّةَ نِسَائِكُمْ مِنْ أَجْوَابِكُمْ وَ عَفْوًا تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ إِنَّ بَنِي فَلَانٍ زَنَوْا فَزَنَتْ نِسَاؤُهُمْ» (طبرسی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۲۳۸) پس، زنا، لذت رابطه با همسر را از بین می برد و عفت ورزیدن زوجین، موجب ازدیاد عفاف آن ها نسبت به هم می شود.

از سویی، زنا و لواط به دلیل آثار سوء شدیدشان مورد نهی شدیدتری واقع شده اند؛ زیرا که هم جنس بازی، علاوه بر آثار شدید جسمی و روانی، موجبات انقطاع نسل را فراهم می کند. امام رضا (ع) می فرماید: «عَلَّةُ تَحْرِيمِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَ الْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ لِمَا رُكِبَ فِي الْإِنَاثِ وَ مَا طُعِ عَلَيْهِ الذُّكْرَانُ وَ لِمَا فِي إِيْتَانِ الذُّكْرَانِ الذُّكْرَانُ وَ الْإِنَاثِ الْإِنَاثِ مِنْ انْقِطَاعِ النَّسْلِ وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ وَ خَرَابِ الدُّنْيَا» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/ ۵۴۷) و زنا، علاوه بر شیوع بی عفتی و تخریب حصارهای اعتماد بین زوجین، موجب آشفته گی نسل و اخلاص در توارث و چه بسا قتل و کشتار و افساد در تربیت کودکان می شود. امام رضا (ع) در باب علت تحریم زنا می فرماید: «حَرَّمَ الزَّنا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُودِ الْفَسَادِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۷۹)

قرآن کریم نیز در آیات متعددی از انجام این افعال شنیع نهی فرموده است. به عنوان مثال، در آیه ۳۲ سوره مبارکه اسراء می فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» در تفسیر المیزان در ذیل این آیه بیان شده است که: «این آیه، از زنا نهی می کند و در حرمت آن مبالغه کرده است. چون نفرموده این کار را نکنید بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است و زشتی و فحش آن، صفت لاینفک و جدایی ناپذیر آن است. به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی شود و با تعلیل دیگر که فرمود: «وَسَاءَ سَبِيلًا» فهماند که این روش، روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شؤون اجتماع منجر می شود و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می کشاند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳/ ۱۱۷). علامه طباطبائی، هم چنین در ادامه بررسی این آیه می نویسد: «تمامی اقوام و ملل در همه اعصار این عمل را زشت و فاحشه خوانده اند. برای این بوده که می فهمیدند این عمل، باعث فساد انساب و شجره های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرض های گوناگون تناسلی گشته و هم چنین علاوه بر این، باعث بسیاری از جنایات اجتماعی از قبیل آدم کشی و چاقو کشی و سرقت و جنایت و امثال آن می گردد و نیز باعث می شود عفت و حیا و غیرت و مودت و رحمت در میان افراد اجتماع جای خود را به بی عفتی و بی شرمی و بی غیرتی و دشمنی و شقاوت بدهد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳/ ۱۱۹)

از سویی، در این سیستم، به جهت حفظ همه جانبه عفاف در فضای جامعه دینی و حفظ حرمت و شرافت همه افراد، برای مقابله با متهم ساختن بی دلیل و مغرضانه اشخاص به جرایم جنسی و رفتارهای غیر عقیقانه، مجازات سنگینی نیز برای قذف معین شده است تا هیچ کس به خود جرئت ندهد بدون مدرک و دلیل و یا به قصد خصومت و تخریب شخصیت افراد، آن‌ها را آماج تیرهای تهمت قرار دهد و به این روش، فضای روانی جامعه را مخدوش و ناامن سازد. به صورتی که افراد جامعه، خود را در هر لحظه در معرض تهاجم تهمت‌های جنسی ببینند. امام رضا (ع) علت تعیین مجازات برای قذف را چنین بیان می‌نماید: «لَاِنَّ فِي الْقَذْفِ نَفْيَ الْوَلَدِ وَ قَطْعَ النَّفْسِ وَ ذَهَابَ النَّسَبِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ هـ. ق: ۹۷/۲) آثار این تهمت سنگین و برای افراد و جامعه خطرناک است و از این جهت، آن امام همام، در روایتی دیگر، تهمت زنا دادن به زنان عقیف را از گناهان کبیره می‌شمارد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ هـ. ق: ۲۸۶/۱) و حتی امام رضا (ع)، علت حرمت شراب را این می‌دانند که موجب می‌شود، شراب خمر محرمات الهی را انکار کند و از حدود الهی تجاوز کرده و از جمله، پرده‌های عفاف را بدرود و به جرایم جنسی آلوده گردد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ هـ. ق: ۹۸/۲)

باید گفت که هدف در اسلام، کنترل آستانه رضایت‌مندی جنسی و در عین حال، ارضای کامل نیاز جنسی به نحوه عقیقانه در حیطه خانواده است؛ زیرا «پیامد بالا رفتن آستانه رضایت‌مندی این‌گونه خواهد بود که با وجود آن که روابط جنسی متداول و قانونی توسط شخص انجام می‌شود اما از برقراری رابطه، احساس رضایت‌مندی نخواهد کرد؛ از این رو، درصد بر می‌آید با شیوه‌های غیر متعارف یا نامشروع به رضایت‌مندی دست یابد. به نظر می‌رسد سیاست دین آن است که از بالا رفتن آستانه رضایت‌مندی جلوگیری کند و آن را در حدی نگه دارد که توقعات و حرص جنسی افزایش نیابد و در نتیجه، شخص از ارتباط جنسی درون خانوادگی احساس لذت و نشاط کند و مفاصل اجتماعی گسترده نشود.» (زیبایی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۶) از این جهت، با نگاهی سیستمی به ساز و کار نظام حقوقی و اخلاقی اسلام می‌توان هم به شناخت بهتری در مورد جایگاه عفاف دست یافت و هم آثار توجه به اصل عفاف را در دستورات اخلاقی و قوانین شرعی به وضوح مشاهده کرد و با دقت در آن، علت وضع بسیاری از احکام را نیز درک نمود.

رویکرد فمینیسم به مقوله عفاف

عفاف و خویش‌نهادی، ریشه در فطرت آدمی دارد و مفهومی غیر ملموس در فرهنگ غرب نیست و این را می‌توان در مسیحیت و فرهنگ جامعه غربی پیش از شیوع و تهاجم سنگین اندیشه‌های لیبرالیسم و مولود آن، جنبش فمینیسم مشاهده نمود.

جامعه غربی از پس سال‌های سخت فشار حکومت کلیسا، با شروع انقلاب صنعتی و رنسانس فکری

با شتاب سعی در پاره کردن تارهای اقتدار پاپ‌های مسیحی نمود و در تلاش زدودن دین و تفکرات و نمادهای دینی و هرآن چه که انسان‌ها را به گذشته پیوند می‌داد، از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و همراه با سکولاریزه کردن جهان‌بینی و سبک زندگی، انسان را به جای خدای یگانه به خدایی برگزید و اومانیسم تارهای الحاد را در تمام جوانب زندگی غربی تنید و از این پس انسان معیار و مقیاس همه چیز قرار گرفت. و سپس اومانیسم از جهت تأکید بر اصالت فردی، ریشه تفکراتی نظیر لیبرالیسم و از جهت تأکید بر اصالت اجتماعی، اساس تفکراتی نظیر سوسیالیسم و مارکسیسم قرار گرفت. (دولتی، ۱۳۸۸: ۷۸)

به دنبال رواج اندیشه اومانیستی، اندیشه برابری‌طلبی و آزادی‌خواهی نیز ظهور و بروز یافتند و با کمک لیبرالیسم، اصالت فرد مورد توجه ویژه قرار می‌گرفت. «انسان به مثابه فرد، دارای احترام و منزلت و حقوقی می‌شود که پیش از آن برخوردار نبود. حتی فرد، ملاک و معیار ارزش‌های اخلاقی می‌شود و خوب چیزی می‌شود که انسان به مثابه فرد آن را دوست دارد» (رودگر، ۱۳۸۸: ۳۹)

رواج این اندیشه‌ها به مرور، زنان را متوجه تناقض موجود در جوامع غربی و تبعیض شدید میان زنان و مردان نمود که نتیجه آن، شروع حرکت‌هایی در جهت احقاق حقوق زنان شد که به نام فمینیسم شناخته می‌شود.

فمینیسم که مبتنی بر اندیشه اومانیستی و اصالت فرد و اصول لیبرالیسم و شعار برابری حرکت خود را آغاز کرد، در ابتدا صرفاً هدفش تعدیل شرایط زنان و احقاق حقوق انسانی ایشان بود. این نوع از حرکت فمینیسم تمایل به حفظ روابط خانوادگی داشت.

در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۷۰ میلادی، جریانی به نام پاکدامنی اجتماعی ظهور کرد که بر اساس تعلیمات و اصول انجیل به مبارزه با مفاسدی از جمله، مصرف الکل، ابراز خشونت، افراط در تمایلات جنسی پرداخت که در بین مردان رایج شده بود و خانواده‌ها را تهدید می‌کرد. این جریان، به شدت مورد استقبال زنان قرار گرفت. (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

این فمینیسم، در پی ارتقای زنانگی، مادری، خانواده و به طور کلی، خانواده‌گرایی بود. اکثر زنان فعال حتی تا دهه ۱۹۶۰ نیز می‌کوشیدند عدم تعادل سیاسی، اقتصادی و اخلاقی جامعه آزاد را که در آن، زنان و کودکان و در واقع، کل واحد خانواده به توجه ویژه نیاز داشتند ولی به طور معمول، از آن بهره‌مند نمی‌شدند را جبران کنند. (گاردنر، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

در این حرکت اولیه، هدف، احقاق حقوق زنان در کنار حفظ روابط خانوادگی بود نه ترویج برابری زن و مرد از طریق ترویج برابری در بی‌قیدی جنسی و آزادی در برقراری روابط نامشروع که منجر به فروپاشی نظام خانوادگی می‌شود.

از دهه ۱۹۶۰ حرکت‌های جدیدی در جنبش فمینیسم به وقوع پیوست و موج‌های دوم و سوم با حرکتی پر شتاب به جنگ با خانواده و اخلاق جنسی و به طور خاص، عفاف و خویش‌نهادی پرداختند و سردمداران این حرکت، به جای آن که به تصحیح رفتارهای غیر عفاف‌محور مردان بپردازند با شعار برابری، زنان را به تقلید از الگوی رفتار جنسی مردان و بی‌پروایی جنسی ایشان تشویق کردند.

فمینیست‌ها، بر اساس انقلاب جنسی، این نظریه را مطرح کردند که آمیزش و لذت جنسی هیچ معنا و وجهه اخلاقی ندارد و فقط کسب لذت و خوشی از رفتار جنسی دارای اهمیت است. (گراگلیا، ۱۳۸۶: ۱۵) در واقع، تلاش شد که با خالی کردن رابطه جنسی از هرگونه احساس و تعهد، آن را در خدمت عقلانیت صرف درآورند و در این جهت، سکس نیز به عنوان یک صنعت در نظر گرفته شد.

فمینیست‌ها، به جد تلاش کردند که زنان در انتخاب رفتارهای جنسی مورد علاقه خود اعم از روابط آزاد و خارج از چارچوب ازدواج و همجنس‌گرایی و مانند آن به آزادی کامل دست یابند. برخی از آنان، حتی آزادی جنسی را روش رادیکال مبارزه با فرهنگ پدرسالاری می‌دانند که به صورت کنترل داشتن زنان بر جسم خود متجلی می‌شود و همجنس‌گرایی، بخشی از آن به شمار می‌آید. (رودگر، ۱۳۸۸: ۲۵۱) فمینیست‌های معاصر، مبتنی بر مبانی انسان‌محور که مطابق آن‌ها، اصل حاکم بر روابط جنسی، آزادی است تنها عنصر لازم برای جرم‌انگاری روابط جنسی را، فقدان یا محدودش بودن رضایت طرفین رابطه و یا تعرض به بنیان‌های اخلاقی می‌دانند. «از همین رو است که در چنین نظام‌های حقوقی، (مبتنی بر تفکر انسان‌محور) جرم‌های جنسی بر اساس عنصر تعرض به شخص فاقد رضایت یا دارای رضایت محدودش یا تعرض به ارزش‌های مسلم جامعه طراحی می‌شود و بی‌جهت نیست که در این رویکرد، برخی بر جرم‌زدایی از روابط جنسی هم‌جنس‌بازان تأکید می‌کنند» (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

در این رویکرد، هرگونه از انواع روابط جنسی خارج از حدود عفاف و رفتارهای جنسی غیر متعارف، تا زمانی که مرتکبان آن به اختیار خود در این اعمال شرکت می‌کنند، کافی است تا مسئله استفاده صرف منتفی شود و در نتیجه، عمل جنسی از هر نوعی که باشد به لحاظ اخلاقی باید مجاز تلقی شود. از این رو، لواط، نمونه یک عمل جنسی ناشایست نیست بلکه تجاوز به عفاف که در آن، عدم رضایت، بهره‌برداری صرف را آشکار می‌سازد یک عمل ناشایست به شمار می‌آید. (سوبل، ۱۳۸۸: ۳۰۳) نتیجه این رویکرد این است که برای یک رابطه جنسی سالم، نه ازدواج ضرورت دارد و نه غیر همجنس‌خواهی و نه عشق و حتی کسب حق دست‌یابی به جسم دیگری، می‌تواند موفق و قابل جایگزینی باشد و صرف رضایت طرفین رابطه، برای حمایت قانون از آن کفایت می‌کند.

این تلاش، به خصوص در فمینیسم رادیکال که معتقدند موضوع اصلی فمینیسم، میل جنسی است، شدت بیشتری دارد؛ زیرا که به اعتقاد ایشان، تهاجم و نیاز به تسلط جزئی معمول، از شکل پذیرفته‌شده میل جنسی مردانه ناشی می‌شود و چون سلطه مرد و تسلیم زن در عرصه مهمی مانند رابطه جنسی امری متعارف به شمار می‌آید در زمینه‌های دیگر نیز عادی تلقی می‌شود. در نتیجه، زنان تنها در صورتی به برابری کامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با مردان دست می‌یابند که رابطه جنسی میان زن و مرد شکلی کاملاً تساوی طلبانه پیدا کند. (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۸۰) حتی ایشان، از این هم فراتر رفته و با ترویج هم‌جنس‌خواهی زنان، آن را نشانه بارز از طرد درونی میل جنسی مردسالارانه می‌دانند و حتی معتقدند که هر زنی برای نشان دادن تعهد کامل خود به فمینیسم، باید هم‌جنس‌خواه

باشد. (تانگ، ۱۳۸۷: ۲۰۲) شولامیث فایرستون، از متفکران این گرایش از فمینیسم اظهار می‌کرد که مادری باید از فرهنگ بشری حذف شود و جای آن را فمینیسم اجتماعی بگیرد. حرمت زنا با محارم از بین برود و والدین بتوانند آزادانه با هریک از فرزندان‌شان که آمادگی ایجاد رابطه جنسی را دارند، رابطه برقرار کنند. او، این روند را فمینیسم انقلابی می‌نامید و آندریا دئورکین، از دیگر رهبران این گرایش نیز مدافع همجنس‌بازی و حتی رابطه جنسی با حیوانات و رهایی زنان از شر فرزندان برای بهره‌مند شدن از حقوق‌شان به جهت زندگی کردن طبق انگیزه‌های شهوانی خود است. (گاردنر، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۸۸) فمینیسم، برای سهولت تحقق آرمان‌های خود، به شدت با نقش‌های سنتی زنان مثل همسری و مادری به مقابله پرداخت و با آزادسازی و قانونی ساختن سقط جنین و تلاش در جهت مشروعیت بخشیدن به همجنس‌بازی و حتی با تغییر ساختار خانواده و باز تعریف آن به منظور شناختن زوج‌های همجنس‌باز به عنوان یک خانواده کامل که بتوانند سرپرستی کودکان را بر عهده گیرند، سعی نموده تمام موانع و عوامل محدودکننده روابط جنسی از هر نوع را بر طرف سازد.

فمینیسم بی‌شک، با قدرت به دست آورده از تفکر لیبرالیسم، این چنین تمام پرده‌های عفاف را دریده و تمام آن‌چه انسان را به فطرت انسانی‌اش پیوند می‌دهد، به تمسخر گرفته‌است.

بعد از گذشت سال‌ها از آغاز این تهاجم وسیع علیه اصول اخلاقی که نتیجه آن، کاهش آمار ازدواج و افزایش طلاق، افزایش زندگی بدون ازدواج، افزایش تعداد کودکان نامشروع، رواج صنعت سکس و هرزه‌نگاری، افزایش همجنس‌بازی، زنا با محارم، رابطه جنسی با حیوانات و ده‌ها پیامد دیگر بود، در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای اصلاح این روند به چشم می‌خورد. ظهور افرادی که بار دیگر جامعه غربی به بازگشت به عفاف و تحکیم روابط خانوادگی فرا می‌خواند، از نشانه‌های این حرکت نوین است. واقعیت این است که بدون ازدواج و خانواده، جامعه دچار آشفته‌بازاری از روابط جنسی می‌شود تا جایی که گاردنر در کتاب خود «جنگ علیه خانواده» انسان‌های این جامعه را به حیواناتی جفت‌جو تشبیه می‌کند که تحریکات جنسی برای‌شان همه‌چیز و تعهد و مسئولیت، هیچ است. او، معتقد است که همین قیود اخلاقی ازدواج است که انسان‌ها را وادار احساسات پست شهوانی خود را پالایش و آن را به سطح بالاتری هدایت کنند. سوگند وفاداری زوجین یعنی هریک از دو زوج تعهد می‌کنند که عشق را از بی‌اعتقادی برهانند و آن را وقف اهداف بزرگ‌تر خانوادگی، اجتماعی و معنوی کنند. تهاجم‌هایی که حیات خانواده را نشانه گرفته در درجه نخست، همین تقدس عشق زناشویی را نابود می‌کند. (گاردنر، ۱۳۸۷: ۸۸) و تقدس عشق زناشویی در نگاه گاردنر، همان وفاداری به حریم خانواده و عفت و رزوی در خارج از ازدواج است. واقعیت این است که فمینیسم، بیش از آن‌که به زنان کمک نماید، مردان را با رها کردن از زیر بار مسئولیت‌های خانوادگی و قیود و تعهدات روابط جنسی مورد لطف قرار داد.

فمینیست‌ها، با متقاعد کردن زنان به تقلید از بی‌قید و بندی جنسی مردانه، زنان و جامعه را قانع ساختند که تفاوت‌های جنسی دارای اهمیت نیست و حاصل آن، این بود که زنان نقش خود را به عنوان

متمدن کننده مردان که به آنان می‌آموختند. شاغل، همسر و پدر مسئولی باشند را نیز رها کردند. در عوض، اکنون زنان به مردان پاداش جنسی اعطا می‌کنند بدون این که آنان را ملزم به تأمین خود و فرزندان‌شان بکنند. (گراگلیا، ۱۳۸۵: ۹۲)

یکی از نویسندگان خانواده گرای آمریکایی معتقد است که «پاکدامنی زنانه از آن جهت با ارزش است که حریم درونی زن، فرزندان را به وجود می‌آورد و سپس در خود محافظت می‌کند. ارزش قایل شدن برای این پاکدامنی، متضمن منافع مرد برای نگهداری از فرزندان است که در واقع، خود او به وجود آورده است.» او همچنین معتقد است که زنان با اختیار خود این پاکدامنی را انتخاب کرده‌اند؛ زیرا «بسیاری از آن‌ها باور داشتند که این امر نه یک مصیبت، بلکه یک عامل محافظت کننده است» (گراگلیا، ۱۳۸۵: ۹۶)

از سویی، وندی شلیت در کتاب «دختران به عفاف روی می‌آورند»، از حرکت نسل جدید آمریکا به سوی عفاف و خویشاوندی گزارش می‌دهد و می‌نویسد: «پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هرچه روابط جنسی قبل از ازدواج کم‌تر باشد، زندگی مشترک پایدارتر است و شخص خوشبخت‌تر، سالم‌تر و موفق‌تر می‌باشد و همچنین پژوهش‌ها ثابت می‌کنند که رابطه جنسی در چارچوب زندگی مشترک از لحاظ فیزیکی و عاطفی رضایت‌بخش‌تر از رابطه جنسی نامشروع است.» (شلیت: ۴۱) او، همچنین از تشکیل گروه‌های عفاف میان نوجوانان و برگزاری نمایشگاه‌های مد عفیفانه پرده برمی‌دارد و معتقد است که «با اشباع جامعه از مسائل جنسی، اکنون راز آلودگی و متانت و شرافت بیشتر مقبولیت دارد» (شلیت، ۱۳۸۵: ۹۹) جامعه غربی به مرور، مجدد به این حقیقت باز خواهد گشت که عفاف، گوه‌ری است که کرامت انسانی را حفظ می‌کند و از فروپاشی روابط انسانی جلوگیری می‌نماید.

اینک پس از ناکارآمدی روابط آزاد و زندگی توافقی که به وضعیت نابهنجار فعلی خانواده منجر شد، رویکرد جدیدی به ازدواج و تشکیل خانواده در غرب در حال شکل‌گیری است تا با برنامه‌های خاصی در قالب پژوهش‌های دانشگاهی یا پروژه‌های ملی، وضعیت خانواده را بهبود بخشد. (فره‌مند و بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۴۴) عفاف چه به معنای عام آن که خودداری از هر امر ناشایست باشد و چه به معنای خاص آن که خودداری از اسارت در غرایز شهوت جنسی باشد، بر اساس اصول لیبرالیسم و مولود آن فمینیسم برای چندین دهه مورد تحقیر و فراموشی قرار گرفت. اما پیامدهای سال‌ها به حاشیه راندن عفاف، حرکت‌های نوینی را در جامعه اشباع شده از غرایز جنسی غرب ایجاد کرده است.

یافته‌های پژوهش

با توجه به آن‌چه بیان شد و همچنین اهمیت و کارکردهای عفاف، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- عفاف، یک ویژگی نفسانی است به معنای حفظ و کفّ نفس از هر آن‌چه که قبیح است و دارای

مراتب عفت فکر، عفت اعضاء و جوارح و عفت قلب می باشد. اما به دلیل ویژگی خاص شهوت جنسی و آثار آن، عفاف در این حوزه، معنای خاصی یافته و در اکثر موارد، همراه با این مفهوم به کار می رود.

۲- عفاف در همه مراتبش در اسلام، دارای جایگاه والایی است و از آن، به افضل عبادات یاد شده است و در قرآن کریم نیز به آن و نمودهایی بیرونی اش مانند: حجاب و منع چشم چرانی اشاره شده است.

۳- به طور خاص در روایات و سیره عملی امام رضا (ع)، اهتمام ایشان به اصل عفاف به وضوح به چشم می خورد. امام رضا (ع) در ضمن توجه دادن مردم به اهمیت این اصل در روابط اجتماعی و خانوادگی از طریق بیان علل حرمت رفتارهای جنسی و غیر جنسی فاقد عفت مانند: زنا، لواط، قذف و نگاه به نامحرم، راه کارهایی نیز برای افزایش عفاف میان زوجین مانند: تاکید بر آراستگی و خضاب کردن و در نتیجه، تحکیم روابط خانوادگی ارائه فرموده اند.

۴- با یک نگاه جامع به روایات معصومین از جمله، روایات حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و احکام و سیستم قانون گذاری اسلام، می توان به این نتیجه رسید که شارع مقدس درصدد بوده است که آستانه رضایت مندی جنسی را در حد اعتدال نگاه دارد و از ایجاد عطش جنسی و بالا رفتن آستانه رضایت مندی جنسی در افراد ممانعت به عمل آورد؛ زیرا با کنترل این آستانه، افراد از روابط درون خانواده به رضایت و نشاط کامل جنسی دست می یابند و این امر، موجبات گسترش عفاف و کاهش مفساد اخلاقی و پیامدهای آن ها می گردد.

۵- با بررسی فمینیسم و آموزه های آن در مورد خویشاوندی جنسی و پایبندی به حریم خانواده، می توان نتیجه گرفت که فمینیسم، با تحقیر عفاف و خویشاوندی و هم چنین با بی ارزش نمایاندن حرمت خانواده و نقش های خانوادگی زنان، سعی دارد که زنان را به تبعیت از الگوی بی پروایی جنسی وادار سازد. در واقع، در اندیشه فمینیستی، نه تنها عفاف جایگاهی ندارد بلکه به عنوان یکی از عوامل مهم در فرودستی زنان معرفی می شود.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۸۵ش). علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۲. _____ (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ. ق.). لسان العرب، بیروت: دار الفکر - دار صادر، چاپ سوم.
۴. تانگ، رزماری (۱۳۸۷). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق.). غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، قم: دار الکتاب الإسلامی، چاپ دوم.
۶. الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ. ق.). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۷. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰). حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۸. دولتی، غزاله و همکاران (۱۳۸۸). بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم، قم: نشر معارف، چاپ اول.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ. ق.). مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه، چاپ اول.
۱۰. رودگر، نرجس (۱۳۸۸). فمینیسم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
۱۱. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۷). نظام اسلامی و مسئله پوشش زنان، مجموعه مقالات نظام اسلامی و مسئله حجاب، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
۱۲. سوبل، آلن (۱۳۸۸). فلسفه جنسیت، مجموعه مقالات دانش‌های فمینیستی و فمینیسم، ترجمه: بهروز جندقی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم.
۱۳. شلیت، وندی (۱۳۸۸). دختران به عفاف روی می‌آورند، ترجمه سمانه مدنی، قم: نشر معارف، چاپ اول.
۱۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ پنجم.

۱۵. الطبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰ ش). مکارم الأخلاق، قم: نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ ق، چاپ چهارم.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ. ق.). کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۷. فرهنگد، مریم؛ بختیاری، آمنه (۱۳۸۶). واگردهای فمینیستی در ازدواج، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، تهران: نشر روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، چاپ اول.
۱۸. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ. ق.). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۱۹. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم.
۲۰. گراگلیا کارولین (۱۳۸۵). فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ترجمه: معصومه محمدی، تهران: نشر معارف، چاپ اول.
۲۱. _____ (۱۳۸۶). آرامش در خانه، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، ترجمه: مریم فرهنگد، تهران: نشر روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، چاپ اول.
۲۲. مجلسی، سید محمد باقر (۱۴۰۳ ق.). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۳. محسنی، طاهره (۱۳۸۸). تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر حجاب، گفتارهایی در باب حجاب، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ هـ. ق.). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر، چاپ اول.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۵). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات الزهراء، چاپ هشتم.
۲۶. نراقی، مهدی، جامع السعادات، ترجمه جلال الدین مجتبی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۵، چاپ هشتم.

چکیده مقالات

۱

معناشناسی عفاف در آموزه‌های اسلامی با تأکید بر سیره رضوی

دکتر صدیقه مهدوی‌کنی

سمانه ساقی

چکیده

عفاف، از جمله فضایل اخلاقی است که در اسلام مورد سفارش قرار گرفته است و طیف چشمگیری از آیات و روایات به این مسئله پرداخته‌اند. عفاف، یک حالت درونی و باطنی است که از غلبه شهوات جلوگیری کرده و قوه شهوانی را تحت سیطره عقل قرار داده و آن را از افراط و تفریط باز می‌دارد. این فضیلت نفسانی، دارای تجلیات و نمودهایی در رفتار بیرونی انسان بوده که لازمه و نتیجه عفاف درونی می‌باشند و این تجلیات بیرونی، در روح انسان اثر گذاشته و موجب تقویت روح عفاف در نفس انسان می‌گردند. گستره عفاف تمامی ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد و هر جا که سخن از تقوای عملی باشد، عفاف نیز نمود می‌یابد. در مباحث اخلاقی و همچنین لسان روایات، عفاف به مفهوم خاص کنترل شهوت جنسی و شهوت شکم مورد توجه قرار گرفته و از برترین عبادات برشمرده شده‌اند. واژه عفاف در آیات قرآن، در دو بُعد اقتصادی و جنسی آن کاربرد یافته است. در این نوشتار، برآنیم که مفهوم عفاف را در آیات قرآن با رویکردی معناشناختی مورد تعمق قرار داده و به بیان رابطه معنایی این واژه در مفهوم خاص عفاف جنسی با دو واژه «تَحَصُّن» و «نِكَاح» از طریق روابط همنشینی و جانیشینی و همچنین رابطه معنایی این فضیلت اخلاقی با تقوا و ایمان و اعتقاد به خدا و تقابل معنایی آن با عمل منافی عفت زنا و کفر و شرک در سطح آیات پرداخته، نقش آن را در سه بُعد کردار، گفتار و اندیشه در آیات قرآن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و در این راستا، از گنجینه‌های علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز با تأکید بر سیره رضوی بهره خواهیم گرفت.

واژگان کلیدی

عفاف، محصن، زنا، نکاح، حالت نفسانی، غرایز، رابطه معنایی، تقابل معنایی

۲

مفهوم شناسی عفاف در آیات و روایات

با تأکید بر سیره رضویین (امام رضا، امام کاظم و امام جواد علیهم السلام)

دکتر فاضله میرغفوریان

چکیده

یکی از مفاهیم ارزشی در قرآن کریم و روایات رسیده از معصومین علیهم السلام، مفهوم عفاف است. اما برای آن که بتوان تعریف صحیحی از این مفهوم و حدود و مرزهای آن ارائه داد، لازم است به مفاهیم جزئی تر که تحت پوشش مفهوم کلی عفاف قرار می گیرد پرداخته شود. مفاهیمی چون: عفت، حیاء، کنترل نگاه، اجتناب از فحشاء، حجاب، کنترل کلام و اجتناب از تبرج که هر یک در محدوده معنایی خود، بخشی از مفهوم کلی عفاف را تبیین می نمایند. نگارنده این مقاله، بر آن است که مفهوم عفاف را در سیره سه امام بزرگوار امام رضا، امام کاظم و امام جواد علیهم السلام تبیین نماید. اما از آن جا که روایات معصومین علیهم السلام، مکمل یکدیگر است و هر مفهوم دینی باید در خانواده حدیث (تمام احادیث رسیده از چهارده معصوم ناظر بر یک موضوع) مورد بررسی قرار گیرد و از جهت دیگر، سیره و روایات معصومین علیهم السلام مبین و مفسر قرآن است از روایات دیگر معصومین و آیات قرآن کریم ناظر به موضوع عفاف نیز استفاده نموده است تا بتواند با بررسی مفاهیم تحت پوشش مفهوم عفاف که در بالا ذکر شد در نهایت، به مفهوم صحیح عفاف دست یابد.

واژگان کلیدی

عفاف، عفت، حیاء، حجاب، کنترل نگاه، کنترل کلام، تبرج، زنا، فحشاء

ملاکات و مصالح عفاف در تعامل اجتماعی با سیری در سیره رضوی

دکتر کبری پور عبدالله

چکیده

عفاف، به معنی پاکدامنی و خوشتن‌داری در امور مالی و اخلاقی است. حکم به عفاف مانند هر حکم الزامی دیگر، از ملاکات و مصالحی پیروی می‌نماید و ادله نشان می‌دهند ملاک شرعی در الزام به عفاف، تقویت جریان تقوا و استقامت دینی است. یکی از موضوعات حکم به عفاف، تعامل میان افراد است. در حالی که این تعامل، ناشی از میل فطری به دیگرخواهی و مشارکت مادی و معنوی با دیگران است. سؤال این است که ملاک دستور به عفاف در این رفتار فطری چیست و شارع خواسته است مردم را به کدام مصلحت جلب نماید. از بررسی روایات، فهمیده می‌شود ملاک الزام به عفاف در روابط اجتماعی، همان تقوای مالی و اخلاقی است تا بدین وسیله، روابط میان انسان‌ها از مسیر فطری و اخلاقی خود خارج نشده و اهداف و منافع فردی و اجتماعی تأمین شوند. از سیره رضوی، فهمیده می‌شود باید امتیازات جامعه و خانواده حفظ شده و حیطه اشتغال و خدمات اجتماعی از شائبه‌های متعدد محفوظ بماند تا حداکثر رشد تأمین شود و این انضباط جمعی، نیازمند پرهیز و تقوای نهادینه شده در آحاد جامعه دینی است. البته، این مفهوم در سیره رضوی با آنچه در سایر ادله وجود دارد منطبق و متحد است.

واژگان کلیدی

ملاک، عفاف، تعامل اجتماعی، سیره رضوی، خوشتن‌داری

۴

بررسی آیات و روایات عفاف و حجاب از منظر زیست‌شناسی

دکتر شکوفه گلخو

چکیده

آیات و روایات متعددی در مورد عفاف و حجاب وجود دارد و پیرامون این دستور اجتماعی قرآن که کاملاً مطابق با فطرت انسان است، مطالب بسیار گفته شده است ولی ریشه علمی و فلسفه وجوب و حدود آن کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته است. در این مقاله، ابتدا، نمونه‌هایی از آیات قرآن مجید آمده است که دانشمندان به تازگی به آن‌ها دست یافته‌اند، همچنین به روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام اشاره شده است. سپس، با توجه به تفاوت‌های فیزیولوژیکی زنان و مردان، ضرورت رعایت حدود الهی از طرف هر دو گروه مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

حجاب، شواهد روایی، امام رضا علیه السلام، موازین عقلی، سلول‌های جنسی، غده هیپوفیز، گنادوتروپین‌ها، آمیگدال، مسیرهای بینایی

۵

بررسی نقش عفاف در استحکام روابط اجتماعی با توجه به سیره امام رضا علیه السلام

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

انسیه خدایی

چکیده

از آن جا که آدمی، موجودی اجتماعی بوده و با دیگران در ارتباط است وضع رفتار، با توجه به این که با ذهنیت و عقاید پیوند نزدیکی دارد، در روابط اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. مقوله عفاف، از جمله شاخصه‌های رفتاری است که از جانب قانون‌گذار الهی جهت ایجاد جامعه سالم تعیین شده است. عفاف، از ویژگی‌های درونی انسان و یک حالت نفسانی است که رعایت آن آثاری فردی و اجتماعی را به دنبال دارد سؤال اصلی این است که نقش عفاف در ایجاد روابط سالم و همچنین استحکام این روابط در جوامع دینی چیست؟ و رعایت آن چه تأثیری در باورهای دینی افراد جامعه می‌گذارد. در این مقاله، سعی شده است که با نگاه به سیره امام رضا علیه السلام، به این سؤالات پاسخ داده شود. سیره امام رضا علیه السلام، نشان می‌دهد که رعایت عفاف علاوه بر این که در هدایت افراد تأثیر می‌گذارد، در سلامت و قوت رفتار جمعی نیز مؤثر است.

واژگان کلیدی

امام رضا علیه السلام، عفاف، آثار عفاف، تعاملات اجتماعی، ارزش‌های جامعه

۶

عفت دیداری با رویکردی بر سنت رضوی

دکتر مریم ابن تراب

چکیده

تعیین حریم خصوصی و اجتماعی و حفظ آن، از موضوعات مورد بحث در جهان کنونی است. به گونه‌ای که اندیشمندان علم حقوق در صدد تعیین ضمانت اجرایی برای آن هستند. از این رو، بازبینی ادله شرعی برای معرفی این حریم‌ها و ضمانت اجرای ویژه شرعی در این موارد، ضرورت دارد. نخستین گام در حفظ حریم افراد جامعه، حفظ نگاه از این حریم‌هاست. عفت دیداری، از نخستین مصادیق تقواست که در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) بدان توجه شده است و گونه‌های مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. این موضوع، اهمیت بحث از عفت دیداری را نشان می‌دهد.

این پژوهش، با هدف تبیین احکام حوزه نظر و جایگاه سنت رضوی (علیه‌السلام) در این مورد، صورت گرفته است. با بررسی آموزه‌های شرعی و سنت رضوی (علیه‌السلام) در این مورد، این نتیجه حاصل می‌شود که تمام جنبه‌های حریم خصوصی و احکام مربوط به حریم نگاه از نظر شارع مقدس بیان شده است تا از وقوع اعمال نادرست در سطح اجتماع پیشگیری شود.

واژگان کلیدی

عفت دیداری، نظر، عورت، سنت رضوی، تقوا

تعاملات اخلاقی امام رضا علیه السلام در آینه روایات

دکتر فهیمه ملک زاده

چکیده

اخلاق، یکی از عناصر مهم شخصیت انسان است و کاشف کیفیت ذات و حاکی از درون او است و درجه رسوخ ایمان و تربیت را در او نشان می‌دهد. بدیهی است ارزش موعظه‌ها و سخنان حکمت‌آمیز در مقوله اخلاق در این است که از منابع اصیل و سرچشمه‌های پاک و ناب بتوان اخلاق را آموخت تا در سرزمین دل‌ها سرازیر شود و تخم محبت و خوبی و نیکوکاری را در آن برویاند و ریشه‌های بدی و تباهی و دشمنی را از آن برکند برای انسانی که می‌خواهد درون خود را بسازد و روح خود را کمال بخشد. امام رضا علیه السلام، خود به اخلاقی ممتاز و عالی، آراسته بود و بدین سبب، دوستی عام و خاص را به خود جلب فرموده بود. هم‌چنین انسانیت آن حضرت، یگانه و بی‌مانند و در حقیقت، تجلی روح نبوت بود. ایشان، الگوی اخلاقی مناسب و بی‌نظیر برای انسان‌ها است. می‌توان به موعظه‌اش گوش فرا داد تا انسان را به پروردگار نزدیک سازد و ایمان را در دل او ریشه‌دار و استوار کند؛ چرا که ارزش پندها و موعظه‌ها و حکمت‌گویی‌ها در همین است و فایده و اهمیت آن‌ها نیز همین. در حقیقت، با این گونه سخنان روشنی‌بخش است که انسان خوب و بد از یکدیگر جدا و مرز میان این دو تعیین می‌شود و این جملات پاکیزه و حکمت‌آموز است که در ژرفای وجود انسان نورانیت و هدایتی پدید می‌آورد که بر اثر آن، به اخلاق حسنه آراسته می‌شود.

در این مقاله، زلال حکمت و کمال موعظت را در خلال سخنان امام رضا علیه السلام از نظر می‌گذرانیم و نکات آموزه‌ای را از سیره اخلاقی ایشان آورده و به اختصار به شرح پیردازیم و در پایان، قصد داریم به این نتیجه برسیم که آیا در دین اسلام و کلام امام علیه السلام که برگرفته از اسلام ناب است برای مقوله اخلاق جایگاه ویژه‌ای وجود دارد یا این که مسلمان، صرفاً کسی است که فقط احکام عملی دین را رعایت کند حتی اگر ملبس به اخلاق حسنه نباشد.

واژگان کلیدی

امام رضا علیه السلام، سیره، تزکیه نفس، نیکوکاری، حقوق

۸

تعامل دین و اخلاق و عقل در مسئله حجاب بر اساس سیره رضوی

دکتر فهیمة کلباسی اصفهانی

چکیده

ارتباط دین و اخلاق، یک تعامل معنوی است که پیوسته وجهه عقلایی را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد و یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های اخلاقی در بین دینداران، سیره معصومین (علیهم‌السلام) است که این ارتباط را قوت و بقا می‌بخشد. در باب مفاهیم و قضایای اخلاقی در شکل تکامل یافته‌اش، نیاز به اصول اعتقادی دین (اعتقاد به خدا و قیامت و وحی) و هم‌چنین به محتوای وحی و دستورات دین، امری ضروری و لاینفک می‌باشد و لذا، اخلاق در هیچ صورتی از دین جدا نبوده و نه تنها جدا نیست که در هیچ موردی بی‌نیاز از دین نیست. تلقی اسلام به مقوله دین و اخلاق، تجلی دهنده یک رابطه عموم و خصوص مطلق است. از سویی، امر حجاب، مسئله‌ای استوار بر سه بعد است که از طرفی، مرتبط با دین و از طرف دیگر، مرتبط با اخلاق و از بعد سوم، وجاهت عقلی است. هدف از این نوشته، نشان دادن ابعاد سه گانه در امر حجاب است که در ابتدا، خود پوشش، به لحاظ عقل یک بعد قضیه و دو بعد دیگر که استقلال موضوعی دارند، دین و اخلاق می‌باشند. نگارنده این مقاله، بر آن است تا با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی و تبیین ارتباط سه محور دین و اخلاق و عقل با امر حجاب را به واسطه استناد به سیره رضوی یعنی نظر معصوم (علیه‌السلام) که تکمیل کننده و جهت دهنده می‌باشد بپردازد.

واژگان کلیدی

معصوم (علیه‌السلام)، دین، اخلاق، عقل، حجاب، سیره رضوی

شناسایی الگوهای رفتاری حضرت رضا علیه السلام مبتنی بر سیره عملی ایشان

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

مریم رافع

چکیده

نوع خلقت انسان به گونه‌ای است که برای رسیدن به کمال نهایی، نیاز به آموزش و تربیت و در یک کلام، برنامه انسان سازی دارد. از جمله روش‌های بسیار مؤثر و کارآمد در این حوزه، روش الگویی است. در روش الگویی، شخصیت الگو، به عنوان یک نقطه کانونی در محور رشد و هدایت‌های اخلاقی و تربیتی قرار می‌گیرد و در شکل‌گیری رفتار تربیت شونده، آثار زیادی بر جای می‌گذارد. مطابق آنچه در اسناد معتبر دینی آمده است، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام، بهترین الگوها برای جامعه بشری تلقی می‌شوند. بر این اساس، پیشوایان معصوم علیهم السلام به عنوان مظهر و نماد کمالات الهی ضمن ترسیم راه هدایت و رستگاری، در فرایند تعلیم و تربیت، شیوه‌ها و راهبردهای مؤثری را به بشریت عرضه کرده‌اند. حضرت امام رضا علیه السلام با بهره‌گیری از فرصت کم نظیر تاریخی، مجموعه‌ای گرانقدر از شیوه‌ها و راهبردهای پیش گفته را به مشتاقان کمال ارائه نموده‌اند. تعمق در سیره حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، تاریخ‌نگاری و نقل حوادث روزگار آن بزرگوار نیست بلکه به منظور شناخت روش خاص و عملکرد ویژه ایشان در امور گوناگون و ابعاد و صحنه‌های مختلف زندگی است. مقاله حاضر، تلاشی است در جهت شناسایی و واکاوی الگوهای رفتاری امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام که در دو بخش کلی: سیره عبادی و سیره اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سیره عبادی، مسئله نماز به عنوان یکی از مهم‌ترین دستورات دینی اسلام مورد مطالعه و تدقیق قرار گرفته است؛ شیوه عملکرد امام رضا علیه السلام که علاوه بر تقید به ادای آن در اول وقت، همراه با خضوع و خشوع بسیار از جانب آن حضرت بوده است، مبین درجه اهمیت این مسئله است. در بیان سیره اخلاقی امام رضا علیه السلام، نکات برجسته در نحوه برخورد و تعامل ایشان با اعضای خانواده و اجتماع تبیین شده است. نتیجه اصلی این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های اصلی در تعاملات رفتاری امام رضا علیه السلام می‌باشد. بررسی دقیق تر شاکله اصلی این مؤلفه‌ها نشان‌گر آن است که عفت، به عنوان یکی از مهم‌ترین زیر ساخت‌های مؤلفه‌های پیش گفته تلقی می‌شود. این مؤلفه‌های مبتنی بر عفت، مستقل از زمان و همسو با شاکله فطری انسان‌ها است. بنابراین، شناخت و بهره‌گیری از آن‌ها می‌تواند مستقل از زمان و مکان، تضمین کننده سعادت بشر در سایه زندگی عقیقانه باشد.

واژگان کلیدی

الگو، حضرت رضا علیه السلام، سیره عملی و رفتاری، عفت

۱۰

نقش بایسته‌های رفتاری زوجین در عفاف آن‌ها مبتنی بر سیره رضوی

نادیا قربانی

چکیده

در این نوشتار، برآنیم که با سیری در سیره قولی و فعلی رضوی، به تحلیل رفتار زوجین در محیط خانواده و در برخورد با یکدیگر و تأثیر آن در عفاف زوجین بپردازیم. حال سؤال اصلی این است که بنا بر سیره رضوی کدام بایسته‌های رفتاری از جانب هر یک از زوجین، عقیف ماندن دیگری را به دنبال خواهد داشت؟ آن‌چه به عنوان الگو رفتاری مناسب برای زوجین از سیره رضوی استنباط می‌شود، نه تنها سبب آرامش روانی افراد خانواده و ضامن ارتقاء معنوی آنان است؛ بلکه در بیانات امام رضا (ع) کنش‌های رفتاری نامناسب زن و مرد در خانواده و عدم الزام زوجین به رعایت رفتارهای مناسب و منطبق بر مبانی شریعت و اخلاق را علت بی‌عفتی زوجین در سطح جامعه قلمداد می‌نماید. در نهایت، پژوهش در سیره رضوی بیان‌گر آن بود که کنش‌های رفتاری صحیح زوجین در محیط خانواده، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در عقیف ماندن ایشان خواهد بود.

واژگان کلیدی

حیا، عفاف، زوجین، الگوی رضوی، سیره رضوی

ارزیابی نقش و تأثیر عفاف و حجاب در خانواده با سیری در سیره رضوی

سمانه جیل ساز

چکیده

خانواده، مهم‌ترین واحد اجتماعی است و آشکار است که این پایه و اساس اجتماع، نقش مؤثری در سلامت جامعه دارد. یکی از مواردی که به صورتی تأثیرگذار در مصون ماندن خانواده از فساد و خطر اضمحلال جلوگیری می‌کند و سبب استحکام آن می‌شود، مؤلفه عفت ورزی و حجاب در زندگی خانوادگی است. نظر به اهمیت موضوع، مقاله حاضر مترصد پاسخ‌گویی به این پرسش‌های اساسی است که چه رابطه‌ای بین عفاف و حجاب وجود دارد؟ رعایت حریم عفاف و حجاب چگونه به استحکام خانواده می‌انجامد و در مقابل، ترک آن‌ها به اضمحلال و نابودی خانواده منجر می‌شود و در سیره امام رضا (علیه السلام) در اثبات ضرورت عمل به حجاب و عفاف، چه احادیثی وارد شده است؟ در این پژوهش، با تدقیق در مفهوم عفاف و حجاب، تحقیق در فواید و آثار آن و مذاقه در سیره رضوی مشخص می‌سازد که حجاب، مصداق بارز عفاف است. حجاب، در حقیقت، نمود و ظهور عفاف، در چگونگی و مقدار پوشش است. اما با محدود شدن التذاذهای جنسی به محیط خانواده و در چارچوب آن، به استحکام خانواده می‌انجامد. در جهان امروز نیز که آمار بی‌بند و باری بسیار و خانواده بر لبه پرتگاه اضمحلال قرار گرفته است، ناشی از عدم توجه و ترک این مقوله حساس اجتماعی و سست شدن اعتقادات دینی است. در سیره رضوی نیز ضرورت حجاب و عفاف ثابت شد و از احادیث به دست آمد که وجوب این امر، برای رهایی خانواده از فساد و انحراف است.

واژگان کلیدی

امام رضا (علیه السلام)، عفاف، حجاب، خانواده، استحکام خانواده، سیره

۱۲

نقش عفاف در استیفای حقوق کودکان در خانواده در سبیره رضوی

ریحانه آقا عبدالهی

چکیده

با ظهور اسلام و جلوه‌گری احکام و دستورات نبوی ﷺ، یکی از اموری که مورد تأکید جدی قرار گرفت و از مردم خواسته شد که نسبت به آن نهایت دقت را نمایند، حقوق فرزندان می‌باشد و از طرفی، عفاف، به عنوان یک فرهنگ، روش و منش مسلمانان را تبیین می‌کند و به آن‌ها چگونه بودن و چگونه زیستن را آموزش می‌دهد.

ما معتقدیم فرهنگ عفاف و حجاب بر استیفای حقوق کودکان در خانواده مؤثر بوده و عدم حفظ آن در مراحل مختلف زندگی کودک، بر احقاق حقوق وی تأثیرگذار است. از آنجایی که حضرت امام رضا (علیه السلام) به بحث عفاف توجه ویژه‌ای داشته و در مباحث مختلف به ذکر علل این ارزش اخلاقی و حکم شرعی پرداخته‌اند. لذا، در پژوهش حاضر، بر آن شدیم تا نقش و تأثیر عفاف بر استیفای حقوق کودکان را در سبیره رضوی مورد بررسی قرار دهیم.

در این زمینه، به بررسی حقوق کودک پیش و پس از تولد با توجه به ظرفیت اثر حاضر پرداختیم و به منظور پیشگیری از ابتلا به آفت تکرار در متن اثر، در ذیل هریک از حقوق، تأثیر و نقش عفاف را نیز بر حق مورد نظر بررسی نمودیم. در این راستا، از روایتی از امام رضا (علیه السلام) که در تبیین علل حرمت زنا به عنوان فاحشه‌ای که نماد آشکار بی‌عفتی است، بسیار بهره بردیم.

واژگان کلیدی

سبیره، امام رضا (علیه السلام)، عفاف، حقوق کودک، تربیت، والدین

بررسی رابطه حجاب و عفاف دانش آموزان با میزان آگاهی و آشنایی ایشان با سنت و احایث نبوی و رضوی

دکتر مهرشاد شبابی

دکتر مهریار شبابی

چکیده

حجاب، به عنوان یک ضرورت دینی در کتاب و سنت نبوی ﷺ و سیره زندگی ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد که به عنوان نماد و مظهر اسلام راستین در سال های اخیر به شدت مورد حمله قرار گرفته و به عنوان نوعی پسروی اجتماعی و عقب ماندگی از مدرنیته و سنت گرایی مورد حمله تبلیغاتی و رسانه ای غرب و یا غرب زدگان داخلی قرار گرفته است. آن ها، افراد محبوب و دارای حجاب برتر را افرادی با ویژگی های اخلاقی و رفتاری نامطلوب معرفی نموده و درصدد ایجاد انزجار در نسل جوان نسبت به حجاب می باشند. در این مطالعه، به دنبال شناخت دیدگاه دختران دانش آموز نسبت به حجاب و عفاف می باشیم. همچنین به دنبال بررسی این مسئله می باشیم که نگرش و میزان پای بندی دانش آموزان دختر نسبت به حجاب و عفاف تا چه اندازه با آگاهی و آشنایی ایشان با سنت و احایث نبوی و رضوی ارتباط دارد؟ به همین منظور، با استخراج مؤلفه ها و ابعاد حجاب و عفاف از احادیث و روایات نبوی و رضوی اقدام به بررسی و سنجش آن در جامعه هدف نمودیم. جهت تبیین تحقق عفاف و حجاب، اقدام به سنجش شاخص های شناختی (با تأکید بر آموزه های شناختی احادیث نبوی و رضوی)، باور و التزام عملی در بین دانش آموزان دختر دبیرستانی در استان تهران نمودیم. روش مورد استفاده، پیمایشی و تکنیک گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده که اطلاعات مورد نیاز آن از يك نمونه ۵۱۰ نفری از دانش آموزان با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی ساده گردآوری شده است. نتایج این مطالعه نشان داد که میان شناخت دانش آموزان از سیره نبوی و رضوی، باور قلبی نسبت به حجاب و عفاف و التزام عملی به حجاب رابطه معنادار وجود دارد.

در تحلیل رگرسیون، مدل تحقیق مقدار R^2 در کل مدل عفاف توانسته است ۰/۴۱ از واریانس حجاب را تبیین کند. کمیت خطای مدل نشان می دهد که این مدل، حدود چهل درصد از تغییرات حجاب را تبیین می کند و شصت درصد از عوامل مؤثر بر تغییرات در این مدل تبیین نشده است.

واژگان کلیدی

حجاب، عفاف، شناخت، باور، التزام عملی، حدیث نبوی، حدیث رضوی، حیای مردان

۱۴

تقویت فرهنگ عفاف و حجاب در برنامه درسی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی

دکتر عفت عباسی

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی فرهنگ حجاب و عفاف می‌باشد و این که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از عناصر برنامه درسی و به کمک انواع برنامه‌های درسی به تقویت عفاف و حجاب پرداخت و در این پژوهش، به روش تحلیلی موضوع مورد بررسی قرار گرفته است و با مراجعه به منابع اسلامی، ابتدا ماهیت عفاف و حجاب بررسی شده و درونی کردن ارزش‌ها، به عنوان یک راه حل برای ایجاد الزام عملی در دانش‌آموزان برای عمل پیشنهاد شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که می‌توان روش‌های القاء شناختی و مهارگری را در فرایند آموزش برای درونی‌سازی ارزش‌ها به کار گرفت و چنان‌چه به طور هماهنگ از برنامه درسی آشکار، فوق برنامه و برنامه پنهان استفاده شود باعث توسعه و تقویت ارزش‌های عفاف، حجاب، پاکدامنی و عفت می‌گردد. همین‌طور، چگونگی انتخاب محتوای آموزش، روش‌های آموزش، ارزشیابی در توسعه و گسترش فرهنگ حجاب و عفاف می‌تواند مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

حجاب، عفاف، برنامه درسی، ارزش‌ها، برنامه پنهان، برنامه آشکار

نقش گروه مرجع در شکل‌گیری تشبه و تأثیر آن بر عفاف در سیره رضوی

مریم معینی‌فر

محدثه معینی‌فر

چکیده

تحولات اجتماعی و فرهنگی اخیر در جامعه تحت تأثیر عوامل مختلف درونی- بیرونی، شرایط اجتماعی جدیدی را برای جوانان ما به همراه داشته است. در این شرایط، الگوهای رفتاری و منبع تأثیرگذار بر باورها و عقاید، ارزش‌ها، رفتارهای بشری تغییر یافته است. این الگوها، در علم جامعه‌شناسی، گروه مرجع نامیده می‌شود و نتیجه‌گرایش به گروه‌های مرجع در فقه اسلامی، با عنوان تشبه لحاظ می‌شود. سؤال اساسی که در صدد پاسخگویی به آن هستیم این است که آیا رابطه‌ای میان انتخاب گروه مرجع با تشبه وجود دارد یا خیر؟ راهکار دین مبین اسلام در این باره چیست؟ در الگوی پیشنهادی اسلام عفاف چه جایگاهی دارد؟

برای رسیدن به پاسخ سؤال فوق، پژوهشی کیفی با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش توصیفی صورت گرفته است. تحلیل داده‌های مطالعه و مدل نظریه‌ای ساخته شده نشان می‌دهد که میان انتخاب نوع گروه مرجع با تشبه رابطه وجود دارد. انتخاب گروه مرجع غریبه و منفی، موجب تشبه به کفار می‌شود و انتخاب گروه مرجع مثبت و خودی، منجر به تشبه مثبت می‌شود. امام رضا (علیه السلام) هم شهرت لباس را جایز ندانسته‌اند که یکی از مصادیق تشبه منفی است. یکی از ویژگی‌های گروه مرجع مورد نظر اسلام، عفاف است. راه کاری که اسلام ارائه می‌دهد، عفاف است؛ زیرا الگوهای غربی، فاقد رکن عفاف هستند و در نتیجه، مضر به احوالات جامعه بشری می‌باشند. پس، آنان که مزین به زینت عفافند، از الگوهای مذکور پیروی نمی‌کنند.

واژگان کلیدی

گروه مرجع، تشبه، عباد الرحمن، عفاف، پوشش

رویکرد اسلام و فمینیسم به عفاف و تحکیم خانواده (با سبیری در سیره رضوی)

معصومه حمیدی پور

چکیده

عفاف، ویژگی نفسانی که منجر به خودداری و خویشنداری از انجام امور ناشایست می‌شود و به طور خاص، پاکدامنی و خویشنداری در امور جنسی از آن حاصل می‌شود. عفاف، اصلی مهم در روابط انسانی چه از جهت روابط اجتماعی و چه از جهت روابط خانوادگی است که منجر به افزایش امنیت اجتماعی، روانی و طهارت جامعه از انحرافات و جرایم جنسی شده و نیز روابط خانوادگی را تقویت کرده و بر میزان رضایت مندی زوجین و اعتماد آن‌ها به هم می‌افزاید.

هم در ادیان الهی و به طور خاص، دین مبین اسلام و هم در جنبش نوظهور فمینیسم، عفاف و تأثیر آن در روابط خانوادگی مورد توجه قرار گرفته است با این تفاوت که در نگاه دینی بر حفظ و تقویت آن تأکید شده اما در تفکر فمینیستی از عفاف و اصولاً از پای بندی به ازدواج و خانواده به عنوان مانعی در مسیر رشد و تعالی زنان یاد می‌شود. سؤال اساسی این است که علت این تفاوت نظر در مورد عفاف و خویشنداری جنسی چیست و چه امری موجب شده که عفاف در نگاه دینی اصلی ضروری برای رشد انسانی فرد و جامعه تلقی گردد اما در حرکت‌های نوظهور دهه‌های اخیر به عنوان عاملی برای اسارت و سقوط زنان و حتی جامعه شناسانده شود؟

این اختلاف نظر در مورد عفاف به دلیل تفاوت‌های مهم و اساسی اندیشه دینی و تفکر فمینیستی در مبانی اعتقادی و جهان بینی است. در نگاه دینی، جهان بینی مبتنی بر اعتقاد به خدا و لزوم اطاعت او شکل گرفته اما فمینیسم نشئت گرفته از تفکرات اومانیسم و سکولاریسم است و بر پایه‌های اصالت انسان و فردیت او ساخته شده است و از این رو، عفاف و همچنین پابندی به خانواده، با اصالت لذت منافات دارند.

در این مقاله، به بررسی دقیق‌تر جایگاه عفاف در دین مبین اسلام و به طور خاص، سیره امام رضا (ع) و مقایسه این دیدگاه با آموزه‌های فمینیسم در مورد بی‌بند و باری جنسی پرداخته شده و تأثیر هریک از این دو رویکرد در تحکیم روابط خانوادگی نیز بررسی شده است.

واژگان کلیدی

عفاف، خویشنداری، خانواده، تحکیم خانواده، فمینیسم